

کازرون

درآینه فرهنگ ایران

تألیف: منوچهر مظفریان

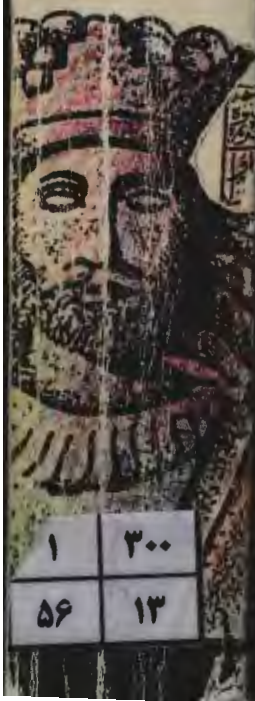




قیمت ۹۲۰ تومان

کازرون در آینه فرهنگ ایران

تأليف: د. دودجهر مظفریان



۱	۳۰۰
۵۶	۱۳

کازرون

در آینه فرهنگ ایران

۶۹۹۲۵



تألیف:

منوچهر مظفریان

اشارات نوید شیراز



کازرون در آینه فرهنگ ایران

تألیف: منوچهر مظفریان

□ لیتوگرافی: آرش چاپ: صبا □ چاپ اول ۱۳۷۳

□ تیراژ: سه هزار جلد □ ناشر: انتشارات نوید شیراز □ حق چاپ محفوظ است.

□ تلفن دفتر شیراز: ۲۶۶۶۲ - ۰۷۱ □ صندوق پستی ۷۱۳۶۵/۶۶۶

□ تلفن دفتر تهران: ۸۹۵۹۲۵ □ فاکس ۲۶۶۶۲ (۰۷۱)

فهرست مندرجات

۱۵	- سخن آغاز
۱۷	۱ - مرواریدی برنیمه راه خلیج فارس
	۲ - ویژگی های جغرافیای طبیعی و انسانی
۲۵	حدود و موقعیت
۲۶	- ناهمواری ها
۳۱	- ذخایر محلی
۳۱	- جریان آبها
۳۱	- آب وهوا
۳۲	- پوشش گیاهی و جانوری
۳۳	- باغات و جنگلها
۳۴	- گیاهان و نباتات
۳۴	- دامپروری و شکار
۳۶	- دریاچه پریشان، زیستگاه پرندگان مهاجر جهان
۴۰	- راهها
۴۰	- کشاورزی و محصولات زراعتی
۴۲	- صنایع دستی

۵۲	- ویژگیهای جمعیتی
	۳ - تقسیمات اداری
۵۸	- بخش مرکزی
۵۸	- دهستان حومه
۵۹	- دوان
۶۱	- دهستان فامور
۶۱	- دهستان جره
۶۳	- دهستان شاپور
۶۴	- بخش کوهمره
۶۵	- دشت ارژن
۶۶	- بخش خشت
۶۷	- دهستان خشت
۶۷	- دهستان کمارج

۴ - آثار باستانی و بناهای تاریخی

۷۰	- بیشابور، نمایشگر عظمت و شکوه ایران باستان
۷۱	- وجه تسمیه بیشابور
۷۳	- کاوشهای علمی رد بیشابور
۷۴	- معبد بزرگ آناهیتا
۷۶	- تالار تشریفات بیشابور
۷۷	- ایوان موزائیک
۷۸	- کاخ والرین
۷۹	- جایگاه نیاز و مناسک
۸۰	- بنای اسلامی بیشابور
۸۱	- تنگ چوگان، سرزمین همیشه بهار یا گنجینه‌ای از نقشهای حجاری شده بر سینه کوه:

۸۲	- آثار تاریخی تنگ چوگان
۸۲	- نقش های برجسته بر سینه کوه
۸۷	- غار و مجسمه شاپور
۹۱	- قلعه شاپور
۹۱	- سایر آثار مکشوفه در بیشابور
۹۳	آتشکده کازرون
۹۳	نقش تیمور
۹۷	جره: منزلگاهی باستانی، بین تخت جمشید و شوش
۹۸	- آتشکده جره
۹۸	- آرامگاه کوروش اول معروف به گور دختر
۹۹	- کتیبه سرمشهد و نقش بهرام دوم
۱۰۲	- ویرانه های خندجان
۱۰۲	کتابه تازه یاب خط پهلوی
۱۰۴	- بقعه شیخ عالی و مزار علامه و محقق دوانی
۱۰۷	- دریس
۱۰۸	- سید عبدالله
۱۱۱	- ایوان مرشدی
۱۱۵	- خانقاه علیا
	- قلعه های کازرون
۱۲۴	- قلعه دختر
۱۲۵	- قلعه جیدون
۱۲۶	- قلعه کلبعلی خان
۱۲۶	- قلعه بخنگ
۱۲۷	- قلعه بالای تنگ تیکاب

- ۱۲۷ - قلعه تل بُرجی
- ۱۲۸ - قلعه عباسقلی خان
- ۵ - امامزاده ها و بقاع متبرکه
- ۱۳۳ - بقعه شهید حمزه
- ۱۳۵ - بقعه امامزاده زید
- ۱۳۵ - بقعه امامزاده یحیی
- ۱۳۶ - بقعه سید جمال الدین
- ۱۳۷ - بقعه سید محمد کاشی
- ۱۳۸ - بقعه سید محمد نوریخس
- ۱۴۳ ۶ - باغ نظر
- ۷ - مدرسه علمیه صالحیه، مکتب امام صادق (ع)
- ۱۵۷ - پیشه تاریخی و وضع امروز
- ۱۶۲ - متن وقفنامه
- ۸ - تاریخچه آموزش و پرورش
- ۱۸۷ - اولین مدرسه
- ۱۸۷ - خسرو مؤدب کیست؟
- ۱۸۹ - حیات قدسی
- ۱۹۱ - اولین نماینده فرهنگ کازرون
- ۱۹۲ - عبدالله بهرانی (مرآت)
- ۱۹۳ - محمد حسن ادیبی
- ۱۹۶ - در سالهای ۱۳۰۱ تا...
- ۲۰۳ ۹ - کتابخانه
- ۱۰ - کازرون در آینه سخن شاعران

۲۰۸	بوی گندم بوی باران می‌دهی
۲۰۹	فضای تنگ چوگان
۲۱۱	شهر سبز
۲۱۴	صبح کازرون
۲۱۵	زکازرون نروم
۲۱۶	عاشقانه‌های شهادت
۲۱۹	۱۱- کازرون در تاریخ روزنامه نگاری ایران
	۱۲- کازرون خوشبوی معنویت علامه
۲۳۷	جاویدان و مفسر اندیشمند قرآن
۲۴۳	۱۳- دانشگاه آزاد اسلامی
	۱۴- ناموران ادب و فرهنگ و هنر کازرون
۲۴۷	درآینه اعصار قرون
۲۴۹	درآمد سخن
۲۵۱	ابن کازرونی
۲۵۲	ابو احمد مهرنجانی
۲۵۳	شیخ ابواسحاق
۲۶۸	ابوالسعود
۲۷۰	ابوالفضل خطیب
۲۷۱	شیخ ابو مسلم عبدالسلام
۲۷۳	ابی بکر بن صدقه
۲۷۳	ابوالعباس احمد بن منصور
۲۷۳	احمد بن مسدد
۲۷۳	ارشاد
۲۷۴	ابری
۲۷۴	خواجه امین الدین

۲۷۴	- (خواجہ) امین الدین - وزیر مظفر الدین بن زنگی
۲۷۵	- (ملا) باقر خشتی - شاعر عصر قاجار
۲۷۹	- مشایخ بلیان
۲۸۳	- زین الدین علی
۲۸۳	- اوحد الدین عبداللہ
۲۸۶	- شیخ امین الدین محمد
۲۹۷	- شیخ عماد الدین
۲۹۸	- شیخ اصیل الدین
۲۹۸	- سید جمال الدین
۲۹۸	- مولانا سعید الدین
۳۰۱	- عقیف الدین محمد
۳۰۲	- نسیم الدین محمد
۳۰۲	- معین الدین حسینی
۳۰۳	- تقی الدین اوحدی
۳۰۹	- شاہ ملا حسینی
۳۱۰	- غریبی
۳۱۰	- تسلی
۳۱۰	- عزیز
۳۱۲	- بہاء الدین - عالم قرن ہشتم
۳۱۲	- بینوا - شاعر و مرثیہ خوان عصر قاجار
۳۱۳	- جلال الدین - عالم و محدث قرن ہشتم
۳۱۴	- جلال الدین امین - طیب قرن یازدہم؟
۳۱۵	- جمال الدین - عالم قرن نہم
۳۱۵	- جمال الدین

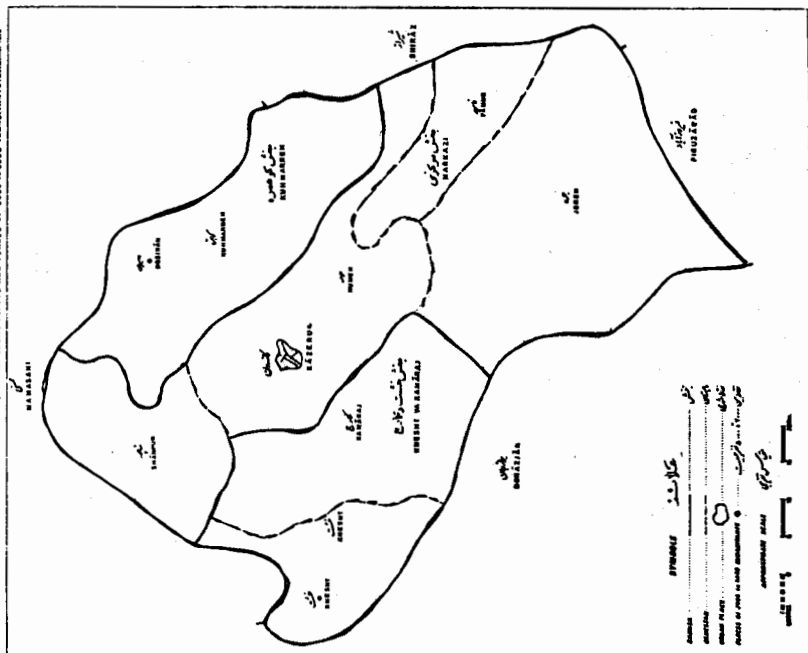
۳۱۶	- جمال الدین حسن - عالم قرن هشتم
۳۱۶	- میرجمال الدین - شاعر قرن دهم
۳۱۸	- حافظ - شاعر نامور قرن هشتم
۳۲۰	- حاجی حسام
۳۲۰	- خرسندی - شاعر و سخنور قرن سیزدهم
	- (جلال الدین) دوانی - دانشمند و علامه نامور قرن نهم و آثار او:
۳۹۳	- رامش - شاعر قرن سیزدهم
۳۹۵	- رشید - عارف و شاعر قرن دهم
۳۹۷	- (ملا) رکن الدین - طیب قرن دهم
۳۹۹	- رفیع الدین
۳۹۹	- (شیخ) روزبهان - عارف بزرگ سده ششم
۳۹۹	- (شیخ) زکی الدین - عارف قرن هفتم
۴۰۰	- (شیخ) زین الدین - زاهد و عارف قرن هفتم
۴۰۰	- زیتنی
۴۰۲	سامی
۴۰۲	- ملا آقا بابا
۴۰۲	- مولی علی
۴۰۳	- آقا بزرگ
۴۰۴	- علی سامی
۴۰۵	- سدید الدین - طیب قرن هشتم
۴۰۶	- (سید) سلام الله حسینی
۴۰۸	- سلمان - صحابی نامور پیامبر (ص)
۴۱۵	- (شیخ) شبلی - عارف قرن نهم
۴۱۵	- (قاضی) شمس الدین محمد - زاهد قرن هشتم

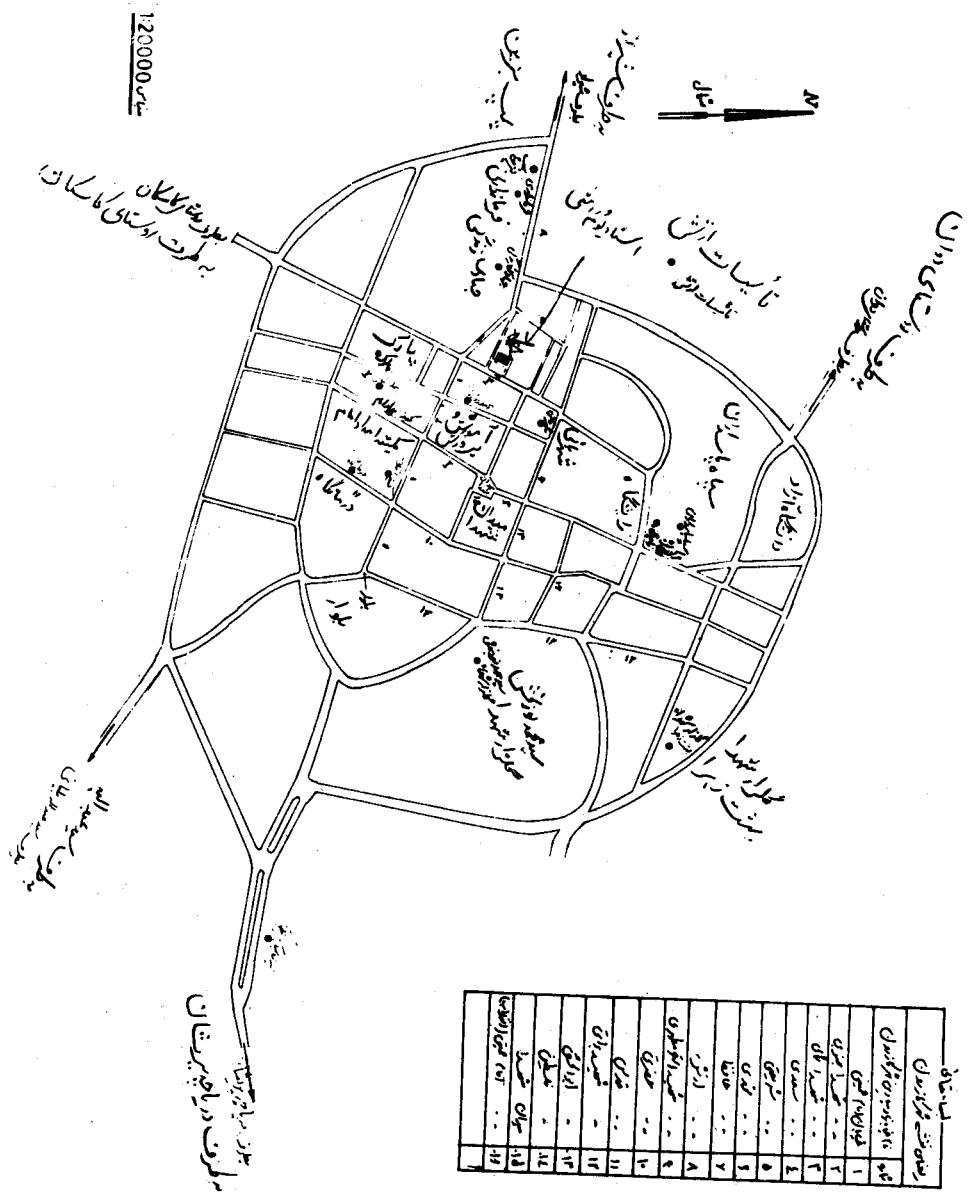
۲۱۶	- شهاب الدین
۲۱۶	- شهرت - شاعر قرن سیزدهم
۲۲۲	- صافی - شاعر قرن دهم
۲۲۲	- صالح داماد - فقیه قرن سیزدهم
۲۲۲	- ضیاء الدین مسعود - طیب قرن هفتم
۲۲۵	- ضیائی - شاعر سده سیزدهم
۲۲۵	- طالع - شاعر سده سیزدهم
۲۳۱	- طباطبائی (حاج میر سید حسن) - عالم و فقیه قرن یازدهم
۲۳۲	- طباطبائی (حاج سید عباس) - عالم و فقیه سده سیزدهم
۲۳۳	- ظهیر الدین - عالم و فقیه سده سیزدهم
۲۳۴	- عارف - شاعر سده سیزدهم
	- عبدالسلام اول - فقیه قرن نهم ۲۳۶
۲۳۶	- ملا عبدالصاحب - فقیه قرن سیزدهم
۲۳۸	- عبدالعزيز - محدث قرن سیزدهم
۲۳۹	- عرشی - شاعر
۲۴۱	- درویش علی - خوشنویس قرن دوازدهم
۲۴۱	- علی - فاضل و خوشنویس قرن نهم
۲۴۱	- (مولانا) عمادالدین دوانی - زاهد قرن هفتم
۲۴۲	- (مولانا) عمادالدین محمود - عالم قرن دهم
۲۴۲	- غیاثا - شاعر و عارف قرن یازدهم
۲۴۷	- غیاث الدین - کاتب و خوشنویس
۲۴۷	- فخرالدین - ریاضی دان و طیب قرن هفتم
۲۴۸	- فخرالدین - عالم قرن هشتم
۲۴۸	- قرخ - دانشمند و شاعر سده سیزدهم

- ۴۲۹ - غریبی
- ۴۵۰ - فاضل
- ۴۵۰ - قدیمی
- ۴۵۰ - قاسم - دانشمند و شاعر قرن دهم و یازدهم
- ۴۵۷ - قانع - شاعر قرن هفتم
- ۴۶۰ - قطب‌الدین محمود علامه و آثار او:
- ۴۸۱ - کاشف - شاعر و خوشنویس سده سیزدهم
- ۴۸۱ - کامل - شاعر و سخنور
- ۴۸۱ - کفشگر - شاعر و سخنور
- ۴۸۲ - کمال العلما ابومنصور
- ۴۸۲ - کمال‌الدین ابوالخیر - عالم قرن هفتم
- ۴۸۲ - گلین - عارف و شاعر قرن سیزدهم
- ۴۸۶ - محزون - شاعر عصر قاجار
- ۴۸۶ - محمد - عالم
- ۴۸۶ - محمد - فقیه قرن نهم
- ۴۸۷ - محمد - عالم قرن نهم
- ۴۸۷ - محمد - عالم قرن نهم
- ۴۸۸ - محمد سعید بن ذوالفقار - کاتب و خوشنویس قرن دوازدهم
- ۴۸۸ - محمد بن حسین - کاتب و خوشنویس قرن ششم
- ۴۸۸ - محمد - عالم قرن نهم
- ۴۸۸ - محمد - عالم قرن نهم
- ۴۸۹ - محمد - عالم قرن نهم
- ۴۹۰ - محمد - عالم قرن نهم
- ۴۹۰ - سید محمد - عالم قرن نهم

- ۴۹۱ - محمد تقی - عالم قرن دهم
- ۴۹۱ - محمد حسن خوشنویس و کاتب سده سیزدهم
- ۴۹۱ - محمد علی - شاعر عصر نادر
- ۴۹۲ - محمود - ریاضی دان قرن نهم
- ۴۹۲ - شیخ محی الدین
- ۴۹۲ - مرشد
- ۴۹۳ - مسدّد - عالم قرن نهم
- ۴۹۳ - خواجه مطهر الدین - وزیر عضدالدوله
- ۴۹۳ - معز الدین
- ۴۹۴ - مفتون - شاعر سده سیزدهم
- ۴۹۶ - خواجه مقصود - شاعر
- ۴۹۶ - مقیم - شاعر سده دهم
- ۴۹۷ - مکنون - شاعر عصر قاجار
- ۴۹۸ - منصور - عالم قرن نهم
- ۴۹۸ - موسوی - عالم و خطیب سده سیزدهم
- ۴۹۸ - نادری - عارف و طیب و شاعر سده سیزدهم
- ۵۰۴ - ناظر - شاعر عارف عصر صفوی
- ۵۰۵ - نصر البیان - عالم و حکیم سده دهم
- ۵۰۵ - نورالدین - عالم و مفسّر
- ۵۰۶ - نوری - شاعر قرن نهم
- ۵۰۶ - وجودی
- ۵۰۷ - هاشمی - عالم
- ۵۰۸ - حاج هراسی - عالم قرن هشتم

نشرستان فارس پبلیکیشنز ۱۳۵۵





بسم الله الرحمن الرحيم

سخن آغاز

از سالها پیش، آن روزها که خواندن و نوشتن آموختم و با کتاب انس گرفتم، هر کجا، هر نکته و اشاره‌ای درباره کازرون دیدم، یادداشت کردم و با همان دقت و اهمیتی که بعضی‌ها، برگه‌های اسکناس را حفظ می‌کنند، این برگه‌های یادداشت را گرد کردم تا مجموعه‌ای در خور توجه، فراهم آمد

در فرصتهای مناسب بخشهایی از آن را تدوین و منتشر کردم؛ اولین بخش آن در سال ۱۳۳۴ در سالنامه نور دانش، که آن روزها، نشریه‌ای متین و پربار، در زمینه مسایل دینی و اجتماعی بود، منتشر شد.

اشاره‌های تحسین آمیز آشنایان اهل کرامت و نظر، به شوقم آورد و ضرورت انجام گسترده این خدمت را تأیید کرد.

انتشار مجموعه‌های دو عارف، جغرافیای کازرون و راهنمای آثار تاریخی کازرون، نقش مؤثری در شناساندن این خطه داشت؛ توجه علاقه‌مندان را جلب کرد و مورد استناد محققان در تحقیقاتشان قرار گرفت و بالاخره انتشار ۱۴ مقاله در این باره، بوسیله روزنامه اطلاعات، که در شماره‌های شش ماهه اول سال ۶۴ انجام گرفت، به آتش شوق و تأکید بر ضرورت این کار، دامن زد.

از طرف دیگر، تأکیدات مکرر صاحب نظران، بر فقدان یک کتاب تاریخ عمومی ایران و ضرورت تدوین تاریخهای منطقه‌ای و شهری، که بتوانند به عنوان مآخذ تاریخ عمومی مورد استفاده قرار گیرند بر آنم داشت تا بیش از این تأخیر نکنم و علی‌رغم عمومیت یافتن منش سوداگری در اهل علم، بسیاری از ضرورتهای زندگی را رها کنم و به این کار پردازم و امروز، این مجموعه، به عنوان بخشی از آن یادداشتها و پیش درآمد مجموعه‌های دیگر، به علاقه‌مندان این نوع نوشته‌ها، تقدیم می‌گردد.

بر خود فرض می‌دانم از استاد فاضل و گرانمایه دانشگاه شیراز جناب دکتر محمود طاووسی که با راهنماییهای مفید و مؤثر، به این کار، زیور کمال بخشیدند و دلگرمی‌هایشان سبب اصلی تداوم این تلاش است سپاسگزاری نمایم.

۱- مرواریدی بر نیمه‌راه خلیج فارس

هنگامی که فراز و نشیب کوههای عظیم ارتفاعات جنوبی فارس را پشت سر می‌گذارید و از تنگ زیبای بوالحیات، قدم به دشت وسیع و با صفای بَرم می‌نهدید، عملاً به منطقه جغرافیائی کازرون رسیده‌اید؛ منطقه‌ای که از جهت حاصلخیزی خاک، وفور آبهای زیرزمینی، عظمت آثار تاریخی، تنوع منابع طبیعی و بالاخره برکت نعمتهای گوناگون الهی و نیز پشتکار و هوشیاری مردم، یکی از غنی‌ترین مناطق مملکت اسلامی ماست بطوری که با نیم‌نگاهی به وضع آن در همه ابعاد یاد شده، می‌توان پذیرفت که عنوان‌های: شهر سبز^۱ و مرواریدی بر نیمه راه خلیج فارس^۲ برای سطح گسترده پر نعمت و ثروتی که در همسایگی بنادر جنوب قرار گرفته است، چندان هم دور از واقعیتِ مأنوس، نیست.

از دشت بَرم تا شهر، فاصله زیادی است اما در این فاصله آنچنان زیبایی عوامل طبیعی و انسانی، مسافر را سرگرم می‌کند که دوری راه را احساس نمی‌نماید.

دشت وسیع بَرم، که در اثر اجرای برنامه‌های حفاظتی سازمان جنگلها و منابع طبیعی و همکاری مردم بیدار این ناحیه در حفظ اشجار قدیمی و همچنین تلاش آنها در احداث باغات مرکبات، به منطقه سبز و خرمی تبدیل شده و بزودی رشک کشمیر می‌گردد، تا شهر قائمیه ادامه دارد.

این شهرک تازه بنیاد که تا دیروز، روستای چنار شاهيجان نامیده می‌شد، بر سر دو راهی جاده اهواز - شیراز قرار دارد و منطقه‌ای است سرشار از جنبش و کوشش، مخصوصاً در زمینه کشاورزی و باغداری، که بزودی محصولات آن، توان جوابگوئی و تأمین نیازمندیهای بخش وسیعی از مملکت را خواهد داشت.

جاده دست چپ، بسوی شهر کازرون، از باغات با شکوه و خرم می‌گذرد و شما را از کنار روستای سید حسین که گنبد زیبای امامزاده‌ای بهمین نام، در دل درختان سبز آن، صفائی به دلها می‌دهد، شما را به دامنه سر سبز صفحات شاپور می‌رساند و در دهنه تنگ چوگان، سرزمین همیشه بهار، آثار صنا دید عجم را در برابر دیدگان شما قرار می‌دهد.

قلعه دختر، نقشهای برجسته سینه کوه، آن طرفتر، مجسمه با عظمت شاپور اول، تنها مجسمه موجود عصر ساسانی و بالاخره، در این سو، آثار شکوهمند بیشاپور و در حقیقت (به از انطاکیه شاپور) سر از خاک بر آورده است.

این نقوش و آثار که نمایشگر عظمت و شکوه ایران باستان‌اند، اوج تمدنی را نشان می‌دهند که افزون بر دو هزار سال پیش در این منطقه از جهان تولّد یافت و سالها شاهد حرکت و تلاش انسانها بود و امروز گزارشگر کوشش مردم کنجکاوی است که با برخورداری از دقایق و فنون مربوط، به کاوشهای علمی باستان شناسی پرداخته، آثار گذشتگان را، برای عبرت آیندگان کشف و دوباره سازی می‌کنند تا انسانهای عبرت آموز را در سیر آفاق و انفس، مدد کنند.

تجلی شکوه تاریخ ایران، در نقوش مجاور راه اتومبیل رو تنگ چوگان، نمودار تسلط شرق بر غرب متجاوز است. غربی که تا دیروز تاریخ، سرداران فزون طلب خود را به قصد جهانگیری تا این سوی جهان می‌فرستاد و امروز شیطان اغواگر و وسوسه‌انگیز تمدن و تکنیک خود را می‌فرستد تا شرق را اسیر خود سازد و هرگاه در اثر بیداری ملتها، منافع بی‌حسابش در این سوی جهان به خطر افتد نیروی (واکنش سریع) می‌سازد و ناو جنگی

گسیل می‌دارد و وقیحانه به مسلمانان منطقه چنگ و دندان نشان می‌دهد و غرور آفرین است که هم، دیروز، آن همه عظمت و خودبینی بر این خاک زانو می‌زد و هم امروز شیطان بزرگ در اثر دلاوری‌های رزمندگان اسلام در خلیج فارس یال و کوپال می‌ریزد.

از حصار شهر بیشابور بگذرید، در کوچه باغها، در پشت دیوار بارو، و نزدیک معبد آناهیتای آن، بانگ الله اکبر مسجد جامع شهر را به گوش جان بشنوید و عبرت تاریخ را ببینید که روزی معبد آناهیتا، روزی مسجد اسلامی و امروز خرابه‌هائی که به دست جستجوگر انسان مسلمان، گرد و خاک قرون و اعصار را از رخ برمی‌گیرد تا به مردمی که صمیمانه در تلاش رهایی و احداث بنای سرفرازیند، لبخند بزند

دیدار و شرح جزئیات آثار باستانی این قسمت را به فرصتی دیگر می‌گذاریم و از دامنه کوه و دل دشتی پیش می‌رویم، که سر سبزی باغات اطراف جاده، زاینده گی خاک و فراوانی آب و علاقه‌مندی مردم را گواهی می‌دهد.

جوانه‌های نارس، بستانهای نو بنیاد، نویدبخش فردائی است که این دشت وسیع در زیر فرش زمردین درخت و گل و میوه، پنهان شود و مازندرانی دیگر، در دل گرمای طاقت سوز جنوب، تولد یابد. دوراهی بوشهر، شما را به صفحات مقدس دشتی و بوشهر، استان عقابان نیز چنگ دلوار و چاه کوتاه^۲، که به فرمان دل سرشار از عشق و به فتوای مراجع زمان، پنجه در پنجه استعمار جوان بریتانیا افکندند، دعوت می‌کند اما راه را از این طرف ادامه دهید، چه شهر سبز نیز دیدنی است.

جایگاه بنزین سردوراهی بوشهر را امروز، می‌توان، نقطه ورودی شهر شمرد و در همین نزدیکی، (تل رشتان)، یک تپه ناشناخته که احتمالاً تاریخی است قرار دارد و انتظار روزی را می‌کشد که مورد حقاری علمی قرار گیرد و دست کاوشگران دلسوز ایرانی، نقاب زمان از چهره‌اش بردارد و اسرار نهفته‌اش را برملا سازد و چه بسا برگی زرین، بر صفحات تاریخ مملکت ما بیفزاید.

بنای دانشگاه آزاد اسلامی کازرون که اگر برابر با نقشه و برنامه پیش‌بینی شده تحقق یابد، دستگاه عظیم آموزشی و تحقیقاتی این منطقه خواهد بود و می‌تواند در شعاع وسیعی از جنوب ایران و جزایر خلیج فارس، مطمح نظر شیفتگان دانش و کمال باشد، در همین حوالی است

بلوار ورودی شهر، از کنار تابلوی راهنمای مشخصات آماری شهر آغاز می‌شود و در کنار پادگان نظامی و در سبزه‌زاری از مزارع، به سوی شهر ادامه می‌یابد و شما در عبور از آن، شاهد زحمت مردان روستائی و شهری هستید که از خاک سیاه، طلای سبز می‌سازند و مواهب ارزشمند الهی را با استفاده درست، گرامی می‌دارند.

تدبیر تحسین برانگیز جالیزکاران منطقه که به مدد صفحات بزرگ پلاستیک و میله‌های آهن، درجه حرارت مناسب برای پرورش صیفی‌جات، در اواخر زمستان فراهم می‌سازند، درسی است برای آتیه‌ای که نمی‌خواهند حرکت جدی و مصمم و هوشیارانه مردم ما را بسوی خود کفائی، باور کنند.

و از این جاست که شهر زیبای کازرون، با چهره‌ای که خوشبختانه هنوز سایه (دیرینه سالی) را بر خود دارد و بوی زننده مظاهر خشن و دلازار شهری، بی‌صفایش نکرده، در میان دو رشته کوه موازی، گسترده شده است. از این شهر، نه دودکش عظیم و خفقان‌آور کارخانه‌ای برخاسته که ابر غلیظ آن، هوای شهر را آلوده سازد و نه ساختمانهای بزرگ چندین طبقه، بر جای درختان تناور قدیمی روئیده تا انسان را در جنگل تیر آهناها، خفه کند و خدا کند روزی که کوشش مسئولین امور، یا همت بلند متمکنین این شهر یا هر دو، بخواهند به اجرای پروژه‌های صنعتی و احداث کارخانه‌هایی که ضرورت اساسی نیز دارند، بپردازند در انتخاب محل، دقت کافی بکنند و فضای فرهنگی و صفای طبیعی آن را، در آستان نوسازی و احداث کارخانه و رواج تکنیک، قربانی ننمایند.

با آنکه قیمت زمین، بطور دیوانه کننده‌ای، بالاست اما هنوز، خانه‌های بزرگی که عطر بهار نارنج، از دیوار آن، بیرون می‌زند، دستخوش تیشه طمع کاران نشده و استیل بنای خانه‌ها تغییر نیافته و تقریباً سنتی است.

این شهر بعد از انقلاب اسلامی، بشکل انفجارمانندی گسترش یافته و به تعداد زیادی از روستاهای اطراف، متصل شده که خدا کند در این توسعه، با تدابیر مسئولین مربوط، حقوق عمومی مردم، محفوظ مانده، باندازه کافی زمین برای مسجد، درمانگاه، مدرسه، پارک، کتابخانه ورزشگاه و نیز سایر اماکن مردمی در نظر گرفته شده باشد تا در آینده نزدیک، که این زمینها، پر خواهد شد، مضیقه‌ای پیش نیاید.

میدان ورودی شهر، با همه زیبایی، کج بنا شده و شما، این کج بنایی را، تقریباً در

همه میادین شهر، می بینید چه در کنار هر میدانی، حداقل خانه یک صاحب نفوذ بوده است تا بر نقشه اصلی میدان اثر منفی بگذارد و آن را از مدار خود بپندازد.

کازرون، علی‌رغم هجوم مظاهرنو شهرسازی، که قیافه شهرهای بزرگ ایران را تغییر داده و هیولای عظیم ساختمانهای چند طبقه و مدرن را جایگزین خانه‌های با صفا و آثار بناهای سنتی، با بُعد فرهنگی قوی نموده، چهره لطیف و پرخاطره قدیمی خود را هنوز حفظ کرده است.

دو خیابان قدیمی امام خمینی و دکتر شریعتی، که درختهای سربرافراشته نارنج آن، در فصل بهار، با شکوفه‌های سفید خود، مشام جان انسان را نوازش می‌کنند، در میان خیابانهای شهرهای ایران، کم نظیر است.

بازار قدیمی شهر، در کنار میدان بزرگ شهداء، خیرات سابق، و در میان بقاع متبرک چند امام‌زاده نورانی و حسینیه بزرگ و مسجد و حمام قدیمی قرار گرفته و بنای عظیم و تازه حوزه علمیه، که از یک گذشته چند صد ساله برخوردار است، در کنار این مجموعه، شکوهی کم نظیر دارد.

مردم این شهرستان، از قدیم، به سبب قرار داشتن بر سر راههای بزرگ تجارتي، مخصوصاً نزدیکی با یکی از بزرگترین مراکز تجارتي جهان، یعنی بوشهر و همچنین فراوانی محصولات کشاورزی و دامی و صنایع دستی به شغل بازرگانی اشتغال داشته و با مراکز بزرگ تجارتي جهان، در ارتباط بوده‌اند و بازار شهر همیشه از رونق و رواج خاص، برخوردار بوده و جهانگردان، در دیدار از این شهر، به نکته‌های جالبی در سفرنامه خود، اشاره کرده‌اند.

نوردن - هرمان، که در ربع اول قرن بیستم (۱۹۲۵) از ایران بازدید کرده و سفرنامه او به نام (زیر آسمان ایران)، به ترجمه سیمین سمیعی و بوسیله دانشگاه تهران، در سال ۱۳۵۶ به چاپ رسیده، در صفحه ۷۱ می‌گوید: ۴

«در بازار کازرون، دکان کفashi زیاد بود کفش‌هایی از پارچه‌های شطرنجی و کرباس سفید، که اغلب روی آنها گلدوزی شده و با بند محکم چرمی، به میج پا بسته می‌شود و پاشنه هم ندارد.

دکانهای قصابی، در این بازار جالب توجه است و لاشه‌های گوسفند و بز در حوضچه‌هایی از کاشی آبی گذاشته شده و روی آنها را با شاخه‌هایی از برگ سبز پوشانیده بودند و فواره میان حوضچه‌ها نیز، با ملایمت روی لاشه‌های گوشت تازه، آب می‌افشاند»

اما احداث راه آهن سرتاسری ایران، که بندر تجارتي پرونق جنوب را از رونق انداخت، به موقعيت اين شهر نيز لطمه زد و اخيراً انحراف جاده اهواز - شيراز و دورافتادن كازرون از اين جاده اصلي، اقتصاد آن را، بشدت دستخوش ركود ساخت ولي اميدواري هست كه اين ضايعه، با احداث جاده كازرون به تنگ ابوالحيات كه بخشي از آن نيز، انجام گرفته، جبران شود و اين شهر از بن بست در آيد.

امروزه بازرگانان اين شهرستان، محصولات كشاورزي مانند غلات، جيوبات، برنج، خرما، و صيفي جات از قبيل هندوانه، طالبی، گوجه فرنگی، خیار، سبزیجات و سیب زمینی و فرآورده‌های دامی از نوع پوست، پشم و صنایع دستی مانند گلیم، شال و گیوه را به شهرهای استان و نواحی ساحلی و جزایر خلیج فارس، صادر می‌کنند.

حمامهای عمومی و قدیمی و سنتی كازرون تا سی چهل سال اخیر برپا بودند اما امروز، تقریباً همه دستخوش كلنگ نوسازی شده و آخرین آنها كه حمام سلجوق خان بود و در كنار مجموعه باستانی مشتمل بر بازار، مسجد، امامزاده و حسینیه قرار داشت در برابر قشریت جدیدترین مظهر تخریب (بلدوزر) تسلیم شد و جان تسلیم كرد. اما این حمامها نیز، حال و هوائی داشتند.

غلامرضا انصاف‌پور مؤلف كتاب ایران و ایرانی از قول نوردن. هرمان سابق الذکر می‌گوید:

«در شهر كازرون، از لذت شستشو در حمامهای عمومی برخوردار شدم. حقایق بخار ایرانی، یکی از هدایائی است كه از طرف ایران به دنیای غرب داده شده است. وسایل و تشکیلات حمام عمومی كازرون، عیناً مانند حمامهای بخار تركی، در شهرهای اروپایی بود؛ با این تفاوت كه در كازرون سكوهای كاشی بیرون (سر بینه) حمام با نمدی كه از پشم شتر تهیه می‌شود مفروش است.

در قسمت بخار حمام، ساریبان، قاطرچی و تاجر معتبر، در كنار هم می‌نشینند و اختلاف طبقاتی مطرح نیست و گاه هم به نشانه دوستی، دستی محكم بر پشت یکدیگر می‌زنند»

حواشی و توضیحات:

۱- در بعضی از متون تاریخی، کازرون را (شهر سبز) نامیده‌اند، چه در فصل بهار همه جلگه و شهر، سبز می‌گردد و حتی روی سنگها را نوعی خزه می‌پوشاند و نیز (شهر سبز یا شهرستان کازرون) نام کتابی است به قلم آقای محمد جواد بهروزی که در سال ۱۳۴۶ به وسیله کانون تربیت شیراز، منتشر شده و دومین کتابی است که بطور مستقل درباره کازرون نوشته شده است. اولین کتاب را مرحوم سید محمد رضا سلامی (صدر السادات) به نام (آثارالرضا) نوشته که چاپ آن در مطبع اسلامی شیراز، روز اول ربیع الاول ۱۳۲۷ هجری قمری به پایان رسیده است.

۲- عنوان مجموعه مقالاتی است از نگارنده این سطور که در شماره‌های ۱۷۵۸۳ - ۱۷۵۸۸ - ۱۷۶۱۱ - ۱۷۶۱۶ - ۱۷۶۳۳ - ۱۷۶۶۷ - ۱۷۶۷۳ - ۱۷۶۷۸ - ۱۷۶۷۸ - ۱۷۶۸۳ - ۱۷۶۹۹ - ۱۷۷۱۱ - ۱۷۷۱۷ - ۱۷۷۲۹ روزنامه اطلاعات مربوط به ششماه اول سال ۱۳۴۶، به چاپ رسیده است.

۳- برای کسب آگاهی بیشتر در این زمینه می‌توان به کتاب دلیران تنگستانی تصنیف حسین رکن‌زاده (آدمیت) - کتابخانه مهر تهران - آبانماه ۱۳۱۳ مراجعه کرد.

۴- ایران و ایرانی، غلامرضا انصاف‌پور، کتابفروشی زوّار - تهران ۱۳۶۳ - صفحه

۲- ویژگی‌های جغرافیای طبیعی و انسانی

حدود و موقعیت:

کازرون در مغرب شیراز و در جلگه‌ای بطول ۸۶ و عرض ۹۰ کیلومتر قرار گرفته و فاصله آن تا شیراز ۱۵۴، تا بوشهر ۱۷۰، تا بهبهان از راه پل فهلیان ۲۲۴، تا اهواز ۵۹۳ و نیز تا پایتخت، ۱۰۶۰ کیلومتر است. این شهرستان از طرف شمال و شمال شرقی به شهرستان ممسنی و بهبهان، از شمال شرقی و مشرق به شهرستان شیراز، از جنوب و جنوب غربی به شهرستان برازجان و از جنوب شرقی به شهرستان فیروزآباد محدود است. در امتداد ۵۱ درجه و ۳۵ دقیقه از نصف‌النهار شرقی نسبت به رصدخانه «گرینویچ» و ۲۹ درجه و ۳۵ دقیقه عرض شمالی نسبت به خط استوا قرار گرفته و از سطح دریا ۷۳۲ متر ارتفاع دارد.

دمای این شهر حداکثر به ۴۹ درجه بالای صفر و حداقل به ۶ درجه زیر صفر می‌رسد و میانگین باران در سالهای کم باران کمتر از ۵۰۰ و سالهای پر باران تقریباً ۷۰۰ میلی متر است.

ناهمواریها:

شهرستان کازرون منطقه‌ای کوهستانی محسوب میشود و ارتفاعات آن، همه از دوران سوم زمین‌شناسی است. امتداد کوههای آن مثل سایر نقاط فارس از شمال غربی به جنوب شرقی است. ورشته کوههای زیر، از شمال به جنوب در آن مشاهده میشود:

ارتفاعات جنوبی که از حاشیه غربی دشت «ارژن» می‌گذرد و به ارتفاعات «کوهمره سرخی» متصل میشود. دامنه‌های شمالی این رشته، کناره‌های رودخانه فهلیان و دامنه‌های جنوبی آن که شکل حلزون دارد، در ناحیه ماهور میلانی گسترده شده است.

ارتفاعات بین رودخانه دالکی و شاپور که از ناحیه فراشبند و جنوب دهستان «جره» شروع شده، ارتفاعات شمال باختری را طی نموده، در حوالی کازرون به باختر متوجه شده و در ملتقای دو رودخانه مزبور تمام میشود.

سلسله کوههاییکه از شمال کازرون و شمال فیروزآباد، جنوب جهرم، شمال جویم و لار، گذشته به منطقه بندر خمیر منتهی میشود.

سلسله کوههاییکه از بلوک ماهور و خشت شروع شده، از جنوب فراشبند گذشته، در مشرق رودمند، به کوهستان چهارمحال متصل میگردد. این رشته ارتفاعات در نقاط مختلف شهرستان به نامهای خاص خوانده میشود:

و مشخصات آنها بر اساس گزارش کتاب کوهها و کوهنامه ایران، جلد اول مجموعه گیتاشناسی^۱ ایران، به شرح زیر است:

کوه انار ANAR

در ۲۵ کیلومتری شمال شرقی کازرون واقع است. ۲۹۴۱ متر ارتفاع دارد. این کوه توام با کوه دشت ارژن، رشته کوهی به طول ۳۳ کیلومتر را تشکیل می‌دهند که از سوی مغرب به کوه خانی یک متصل می‌گردد و از طرف مشرق، پس از پیوستن به کوه دشت ارژن به روستای دشت ارژن ختم می‌گردد. رودخانه قره‌آغاج از دامنه شرقی و رودهای تنگ شیب، بوالحیات، و حنا، از دامنه غربی آن سرچشمه می‌گیرد دهستان دشمن‌زیاری در دامنه شرقی و دهستان کوهمره شامل روستاهای گردون زار، دوسران، بهار، پاپونی محمد کنده‌ئی، کنده و آب کوره در دامنه شرقی این کوه قرار دارد. و راه اتومبیل رو شیراز به بوشهر از همین دامنه می‌گذرد.

کوه باهیم BAHIM

در ۵۴ کیلومتری جنوب شرقی کازرون واقع شده، حدود ۱۹۳۰ متر ارتفاع دارد.

کوه بنگشت BENGEST

در ۱۳ کیلومتری جنوب غربی کازرون قرار و ۱۶۱۵ متر ارتفاع دارد.

کوه بوزپار BUZPAR

این کوه در ۴۰ کیلومتری جنوب غربی کازرون واقع است و ۱۲۲۳ متر ارتفاع دارد و رودخانه دالکی از آن سرچشمه می‌گیرد.

کوه پوزه حسن گرجال PUZEH - YE - HASAN KORCAL

در ۳۸ کیلومتری غرب جنوبی کازرون قرار دارد. ارتفاع آن ۹۶۲ متر است.

کوه پیران PIRAN

در ۳۷ کیلومتری شمال غربی کازرون و شمال غربی روستای گلگون و نیز مغرب راه اتومبیل رو کازرون به نورآباد واقع است و ۲۰۲۵ متر ارتفاع دارد.

کوه چاه برفی GAH BARFI

در ۲۴ کیلومتری شرق کازرون و شرق روستای عبدوئی واقع است ۲۸۵۲ متر ارتفاع دارد و کتل پیرزن در دامنه جنوبی آن است.

کوه خانی یک XANI YEK

در ۲۸ کیلومتری شمال شرقی کازرون ، مشرق روستای سمغان واقع شده ۲۷۵۱ متر ارتفاع دارد و رودخانه تنگ شیب از آن سرچشمه می‌گیرد.

کوه خون XUN

در ۵۷ کیلومتری جنوب شرقی کازرون و جنوب غربی روستای حسن آباد واقع شده. ۱۴۴۳ متر ارتفاع دارد.

کوه خینگ پشت XIG POST

در ۲۹ کیلومتری شمال غربی کازرون و روستای بنارمون واقع و دارای ۱۶۱۶ متر ارتفاع است.

کوه دادین DADIN

در ۳۳ کیلومتری جنوب شرقی کازرون و مشرق روستای دادین قرار گرفته و شرقی‌ترین بخش رشته کوه مست است. ۱۰۲۷ متر از سطح دریا ارتفاع دارد.

کوه دربک DERBAK

در ۱۶ کیلومتری شرق شمال کازرون و شمال روستای گاوکشک واقع شد ۱۸۰۵ متر ارتفاع دارد.

کوه دشت ارژن DASX - E - ARZAN

در ۲۵ کیلومتری شمال شرقی کازرون و مغرب روستای دشت ارژن قرار دارد. دهستان دشمن‌زیاری از شهرستان ممسنی در دامنه شمالی و دهستان کوهمره از شهرستان کازرون، در دامنه جنوبی این کوه واقع است ۲۸۴۷ متر ارتفاع دارد راه اتومبیل رو شیراز - بوشهر از دامنه جنوبی و غربی آن عبور می‌کند. رودخانه‌های قره آغاج و حنا و بوالحیات از این کوه سرچشمه می‌گیرند. این کوه از سوی شمال به کوه انارمتصل گردیده و جمعاً رشته کوهی را به طول ۳۳ کیلومتر تشکیل می‌دهند.

کوه دوان DAVAN

در ۱۲ کیلومتری شمال شرقی کازرون واقع شده و ۲۲۵۰ متر ارتفاع دارد. این کوه به صورت یک رشته به طول ۳۰ و عرض بین ۵ تا ۸ کیلومتر از شمال غربی به سوی جنوب شرقی کشیده شده و دهستان کوهمره را از دهستان حومه کازرون، جدا می‌کند. راه اتومبیل رو شیراز به بوشهر از مشرق آن می‌گذرد و کتل معروف دختر در انتهای جنوبی آن قرار دارد. رودخانه شا چور این کوه را از کوه شاپور جدا می‌سازد و راه اتومبیل رو قدیم دشت ارژن به کازرون آن را از کوه فامور جدا می‌کند. روستای بزرگ دوان در دامنه غربی این کوه و روستای دودنگ در دامنه شرقی آن واقع شده.

کوه زرد گاه ZARD GAH

در ۱۸ کیلومتری شمال کازرون و مشرق روستای گرگدان واقع شده و ۱۷۰۵ متر ارتفاع دارد.

کوه سرخ SORX

در ۲۷ کیلومتری شمال کازرون و شمال روستای کلاتون قرار دارد و ارتفاع آن ۱۱۵۷ متر است.

کوه شاهپور SAHPUR

در ۲۲ کیلومتری شمال غربی کازرون و شمال روستای ساسان واقع و ارتفاع آن ۱۵۵۶ متر است. رودخانه شاپوراز دامنه جنوبی آن می‌گذرد و غار معروف شاپور در همین دامنه قرار دارد. این رودخانه، کوه شاهپور را از کوه دوان جدا می‌کند. راه اتومبیل رو کازرون به نورآباد از دامنه غربی و راه اتومبیل رو شیراز - بوشهر از دامنه شمالی آن عبور می‌کند.

کوه فامور FAMUR

در ۲۱ کیلومتری شرق جنوبی کازرون و شمال دریاچه فامور واقع شده ۱۶۵۰ متر ارتفاع دارد. راه اتومبیل رو قدیمی دشت ارژن به کازرون در کتل دختر، این کوه را از کوه دوان جدا می‌کند. روستاهای پریشان، هلک و مالکی در دامنه جنوبی این کوه و در حاشیه شمالی دریاچه پریشان یا فامور قرار دارند.

کوه قبله QEBLEH

در ۳۶ کیلومتری غرب جنوبی کازرون و جنوب غربی روستای خشت واقع و ۹۵۰ متر ارتفاع دارد. دهستان خشت در دامنه شرقی و شهرستان برازجان در دامنه جنوبی این کوه واقع است.

کوه کمارج KAMARAJ

در ۱۳ کیلومتری غرب شمالی کازرون و شمال شرقی روستای کمارج قرار دارد و از رشته کوههای مست است و ۱۶۹۷ متر ارتفاع دارد.

کوه مست MAST

در ۹ کیلومتری جنوب غربی کازرون واقع است ۱۹۳۵ متر ارتفاع دارد. این کوه به صورت رشته کوهی به طول ۶۰ کیلومتر و عرض بین ۵ تا ۲ کیلومتر، مرکب از کوههای کمارج و دادین، از حدود ۱۵ کیلومتری شمال غربی کازرون به سوی جنوب کشیده شده و در ۱۰ کیلومتری مغرب شهر مزبور به سوی جنوب شرقی ادامه می‌یابد و سرانجام در حوالی روستای بیگو به پایان می‌رسد.

دهستان حومه در دامنه شمالی و دهستان کمارج در دامنه غربی و جنوبی این کوه قرار دارد. روستاهای بزرگی چون کاسکان، مشتان، علی‌آباد دوتو، و بیدزرد در دامنه شمالی و روستاهای دادین بالا و دادین پایین، پوسکان و دهله در دامنه جنوبی این کوه واقع شده‌اند.

ذخایر محلی:

در نقاط کوهستانی این شهرستان معادن مختلف یافت میشود و تاکنون به استثنای معدن گچ، گچ شوره، آهک و سنگ‌های ساختمانی آن، مابقی مورد استفاده قرار نگرفته است.

سایر معادن عبارتند از:

زاج سفید در کوهمره، نفت و قیر در جره، نقره در جره، نفت و گوگرد در شاپور، سنگ گچ در جره و سرمشهد، گوگرد و قیر و نمک در کوه کمارج، ساچمه‌ریگی و سنگ چینی در دوان. در بوشکان نیز چشمه‌ایست که گوگرد خالص ته نشین می‌کند.

جریان آبها:

در کازرون چند رودخانه وسیع پر آب جریان دارد که به خلیج فارس می‌ریزند این رودخانه‌ها عبارتند از:

رودخانه شاپور که از ارتفاعات کوهمره سرچشمه گرفته پس از دهستان کوهمره و تنگ چوگان، دهستان شاپور را مشروب می‌کند و از باختر کتل رودک گذشته، بعد از مشروب ساختن دهستان خشت در قسمت دهستان ماهور میلانی جریان پیدا می‌کند و پس از الحاق به رودخانه شور دالکی بنام حله وارد خلیج فارس می‌شود.

رودخانه شور دالکی که از ارتفاعات کوهمره سرخی در تنگ شیب سرچشمه گرفته، دهستان جره را مشروب می‌سازد (در این ناحیه به رودخانه جره معروف است) و پس از پیوستن به رودخانه شاپور، به نام رود حله به خلیج فارس میریزد.

رود قره آقاج که از ارتفاعات زنگنه وین رود سرچشمه گرفته، پس از عبور از روستای چهل چشمه وارد شهرستان شیراز می‌شود و با گذشتن از غرب شیراز به طرف فیروزآباد جریان یافته، در استان بوشهر بنام رودمند وارد خلیج فارس می‌شود.

آب و هوا:

اصولاً آب این شهرستان در مقایسه با شهرستان‌های مجاور، زیاد، مطبوع و گواراست زیرا علاوه بر وجود رودخانه‌های پر آب و چشمه سارهای متعدد، منابع زیرزمینی آب، غنی است و اهالی با کندن چاهها و احداث قنوات از آنها استفاده می‌کنند. و همین موضوع

باعث شده که مردم منطقه در این حرفه مهارت یابند.

خود شهر با وجود دو قنات خیرات و قرچه و احداث چاههای عمیق و نیز انتقال قسمتی از آب چشمه ساسان شاپور به کازرون، با مضيقه آب مشروب مواجه است و گاه باید در ساعاتی از روزهای گرم تابستان، بی آبی را تحمل کند. در شش کیلومتری باختر شهر چشمه آبی است بنام برکتک، که بسیار سالم و سبک است.

هوای شهرستان بطور کلی گرم است. منتهی شدت گرما به مقتضای عرض جغرافیایی، پستی و بلندی زمین متغیر است، بطوریکه در جنوب که موقعیت جلگه دارد، گرم است. مثلاً در بخش خشت، گرمای هوا در تابستان به منتها درجه شدت خود میرسد و وزش باد گرم و سوزان، زندگی را بر اشخاص غیر بومی مشکل می سازد. سردی زمستان در این حدود وجود ندارد و برف دیده نمیشود، ولی هوا در شمال که موقعیت کوهستانی دارد، مثلاً بخش کوهمره نودان و دشت ارژن، نسبتاً ملایم است و حتی این دو از بهترین ییلاقهای فارس محسوب میشوند. کوهستانهای این منطقه، در زمستان پر برف میشود و تا اواخر بهار بی محافظت، می ماند.

هوای شهر به غایت اعتدال است. زمستانش معتدل و تابستانش نه چندان گرم، در فصل بهار به قول مؤلف فارسنامه ناصری، «میرزا حسن فسایی»، باد بهارش را از هوای خلد گرفته اند و خاکش را از زمین بهشت آورده اند. بساط سبزه اش به گلهای رنگین آکنده، گویی شقایقی رنگین، آراسته گوهر بدخشان را. ۳

وجود چراگاههای وسیع و جنگلهای انبوه، دامپروری منطقه را رشد بخشیده است

پوشش گیاهی و جانوری:

در اطراف کازرون مراتع و چراگاههای وسیعی وجود دارد که در تمام سال از آنها استفاده میشود. در شاپور، سیریزجان و جلگه دنگ مراتعی به مساحت ۲۵، ۳۰، ۲۰ کیلومتر وجود دارد. در سمت جنوب شرقی شهر به مقدار دو فرسنگ و نیم جلگه ایست نرگس زار که به غایت تماشای است. فرصت الدوله در این مورد سروده است.

گشای چشم و نگه کن به سوی نرگس‌زار
 که ایستاده همه با قبای سبز حریر
 گشوده‌اند برای نظاره از هر سو
 عیون سیمین کا حداقشان بودز نصیر

باغها و جنگلها

در شهرستان کازرون، باغ‌های قدیمی و کهنسال مرکبات و خرما که بعضی از آن‌ها در نوع خود کم نظیر است فراوان می‌باشد و باغ نظر یکی از این باغات قدیمی است که در جای خود معرفی شده است.

در چند سال اخیر نیز، فعالیت‌های باغداری، بعد وفور گسترش یافته و مردم با استفاده از وسایل جدید آبرسانی و بر خورداری از تکنیک‌های جدید کشاورزی، به احداث باغ‌های مرکبات پرداخته‌اند در اطراف شهر و روستاها نیز مرکبات خرما، انگور، انجیر، انار و زالزالک که به زبان محلی «کی‌یل» می‌گویند، به عمل می‌آید و مخصوصاً بادام کوهی که نام محلی آن اهلوک، بخورک (آخورک) است فراوان یافت می‌شود.

قبل از جنگ جهانی دوم تعداد زیادی از این درخت‌های بخورک را پیوند پسته زدند و تا حدودی هم از آن‌ها بهره‌برداری کردند ولی حوادث و ناامنی‌های بعد از آن، زحمات و کارهای انجام شده را از بین برد.

درخت جلگه‌ای کازرون، درخت سدر (بزبان محلی گنار) است که در قدیم به حد وفور در صحراهای شهرستان وجود داشته ولی اخیراً بعلت توسعه باغداری و صیفی‌کاری و قطع ریشه‌های آن‌ها کمیاب شده است. از چوب و شاخه و میوه و برگ این درخت استفاده می‌شده. درخت جنگلی کوه‌های اطراف کازرون که از «جروق» تا چنار «شاهیجان» و از کوه «دوان» تا دشت «ارژن» و میان کتل امتداد دارد و سطح تقریبی آن ۳۰ هزار هکتار تخمین زده شده، بیشتر بلوط است که علاوه بر چوب از میوه آن نیز استفاده می‌شود از میوه آن آرد تهیه کرده نان مخصوصی می‌پزند که به نام کلک معروف است.

علاوه بر بلوط و گنار، انجیر کوهی و بزبان محلی «کچی»، بادام کوهی «بارشین» بیه روک، لمروک، تنگس، گینه، بلک، زالزالک، زیتون، زرشک، کهکم، کهور، پسته

و زبان گنجشک نیز فراوان است.

درختان جنگلهای کوهستانی کازرون، در قدیم بسیار انبوه و سردرهم بوده بطوریکه در بعضی نقاط مانع رسیدن نور خورشید، به زمین میشده و مسافران جاده سابق کازرون به شیراز و بوشهر که از کتلهای معروف دختر و پیرزن و ملو ورودک می گذشتند، روزها بیشتر قسمت‌های کوهستانی این راه را در سایه، طی میکردند ولی توسعه فعالیت‌های زغالسازی در این منطقه، قسمت عمده درختها را از بین برد که خوشبختانه در سالهای اخیر، در اثر افزایش مصرف نفت و گاز در شهر، اینکار کمتر شده و از انهدام جنگلها که سرمایه ارزنده اجتماع و منبع صدها نوع در آمدند جلوگیری شده است.

گیاهان و نباتات

گیاهان و نباتات کازرون را میتوان بشرح زیر طبقه‌بندی و بررسی کرد: اول نباتات روغن دار مانند کنجد، بخورک، بَیْه.

دوم نباتات طبی مانند پودنک، کوکنار، عَنَاب، ریحان، گل گاوزبان، بارهنگ، ثدري، سَپستون، به دانه، دِن، شداب، زِرَشک، هندوانه ابوجهل، تَرنجبین، بابونه، زیتون، کحل فارسی، هلیله، خاکشیر، پشموک که هر کدام در طب قدیم و گیاهی برای مداوای ناراحتی خاصی تجویز میشده و تا حدودی مؤثر بوده است.

سوم نباتات معطر مانند نیلوفر، بنفشه، یاسمن، نرگس و شب بو که در فصل بهار، انسان را از بوی خود سرمست می کنند و علاوه بر تهیه عطر و گلاب، مصرف دارویی نیز دارند.

چهارم نباتات خوراکی از قبیل توله، گُنار یا سِدر، لمروک، خَنَدَلوک، به به روک و کِبر، کارده.

دامپروری و شکار

وجود چراگاههای وسیع و جنگلهای انبوه و کوه و ماهورهای بزرگ در این منطقه، دامپروری و شکار را آسان ساخته است بطوریکه عده زیادی از اهالی بخشها به آن اشتغال دارند.

امروز دامپروری و استفاده از محصولات دامی، بعد از کشاورزی مهمترین مشغله

اهالی این منطقه محسوب میشود. آنان به پرورش و نگهداری اسب، استر (قاطر)، الاغ، گوسفند، بز، میش و گاومیش میپردازند.

استر و الاغ را برای حمل و نقل مورد استفاده قرار میدهند و از پوست و سایر فرآورده‌های لبنی دامها، خوراک خود و خانواده را تأمین می‌کنند بطوریکه دامپروری بعد از کشاورزی، وسیلهٔ امرار معاش روستائیان است.

در هر خانواده روستایی مرغداری معمول و منبع درآمد قابل توجهی است شکار پرندگان و حیوانات حلال گوشت، از جنگلها و دشتها و بیشه‌ها همچنین صید ماهی در رودخانه‌های پر آب معمول و مورد توجه است.

شکار این نواحی، بز، پازن، قوچ، میش کوهی، خوک (گراز)، جوجه تیغی (چوله)، کبک، تیهو، دزاج، بلدرچین، قمری، کبوتر و نوعی مرغابی و در زمستان جاغرق و هوبره است.

مؤلف فارسنامه ناصری، از فراوانی گنجشک و شکار آن بوسیله اهالی سخن گفته و کیفیت شکار آن را که با دامهای مخصوصی صورت می‌گرفته، شرح داده است ولی این کار در صد سال اخیر بکلی، متروک شده است.

دریاچه پریشان، زیستگاه پرندگان مهاجر جهان

در دشت کازرون، در ۱۵ کیلومتری مشرق این شهر و در دامنه کوه کتل دختر دریاچه‌ای قرار دارد که بنام پریشان خوانده می‌شود و با بیش از ۴ هکتار مساحت و ۷۱۸ متر ارتفاع، تنها دریای آب شیرین فلات ایران و زیستگاه گونه‌های نایاب پرندگان و آبزیان می‌باشد.

عمق این دریاچه که یکی از زیباترین دریاچه‌های ایران است، در عمیق‌ترین نقطه از ۳/۵ متر تجاوز نمی‌کند و آب آن از صدها چشمه کوچک و بزرگ مناطق دشت ارژن و دشت فامور فراهم می‌گردد. گذشته از این در کف دریاچه، دهها چشمه جوشان آب شیرین وجود دارد و به همین سبب همیشه پر آب است. این دریاچه آبشخور هزاران جانور وحشی و پرندۀ کمیاب است و با این همه، هرگز آب آن کاهش نمی‌یابد ولی ابعاد آن به طور دائم در تغییر است و سال به سال، قسمتهایی از خاک را به زیر آب می‌کشد. به همین دلیل نیز نام پریشان، بر آن نهاده‌اند.

دشت فامور، در کنار دریاچه پریشان، در گذشته‌ای نه چندان دور، جنگلی پوشیده از درختان گوناگون بوده که در آن انواع درختان بادام کوهی، بلوط، جفجفه، تنگس و بویژه گُئار (سدر) وجود داشته و ارتفاع درختان گُئار آن گاه به ۳۰ متر می‌رسیده است. این جنگل انبوه بر اثر قطع درختان از بین رفته و امروز نشانه ناچیزی از آن برجای مانده است.

ابن البلخی مؤلف فارسنامه که در دوره سلجوقیان می‌زیسته و فارس دوران آل بویه، خاصه عضدالدوله را وصف کرده، آورده است: بُحیره مور، دریاچه کوچکی است میان کازرون و مورجره که دور آن دو فرسنگ باشد. مؤلف فارسنامه ناصری، مرحوم حاج میرزا حسن حسینی فسائی این دریاچه را چنین معرفی میکند:

«آبش شیرین ولی ناگوار، از آب چشمه‌های فامور و پل آبگینه است. درازای آن گاهی از یک فرسخ و نیم می‌گذرد و پهنای آن نزدیک نیم فرسخ است، و از غرایب آنکه در چند سال قبل بیشتر این دریاچه خشک گردید و بجای آن گیاه سیاه دانه فراوان روئیده و نیز نزدیک قریه پریشان کازرون، شگفتی (غار) در کنار این دریاچه است که تا نصف آن و گاهی تا سقف آن شگفت (غار) را آب دریاچه فرا میگیرد. در زمستان ماهی‌های این دریاچه برای گرمی آب بیابند و سوراخی به اندازه دهن چاهی در سقف این شگفت است، و اهل قریه پریشان، روزها و شبها را در میان خود قسمت کرده‌اند. هر کس نوبتی دارد که در روز نوبت، بر سر این شگفت آید، منتظر نشسته و چون قافله برای خریدن ماهی بیابند، به زودی دلوئی پنجره مانند به ریسمان بسته از دهنه چاه در آب شگفت اندازد و چون بیرون آرد، پر از ماهی بزرگ و کوچک باشد. و به قیمت ارزانی بفروشد.

در این دریاچه، ماهی‌های بزرگ سرخ رنگ از دومن تا دهن تبریزی فراوان است و اهالی آن، از این ماهی روغن گیرند.» (صفحه ۲۳ فارسنامه) سید محمد نصیر حسینی معروف به فرصت‌الدوله در کتاب آثار عجم خود، این دریاچه را فرشویه (به فتح اول و سکون ثانی و ضم ثالث) و پریشم خوانده و تأکید نموده که ماهی آن به نزاکت (نازکی) و لطافت موصوف است (صفحه ۲۷۸ آثار العجم)

امروز دریاچه پریشان، فقط از لحاظ داشتن ماهیان با لطافت که به زبان محلی سرخه نامیده می‌شوند شهره نیست، بلکه یکی از مهمترین زیستگاههای طبیعی و مورد توجه

پرندگان مهاجر جهان است که گاه از سیبری کانادا و دانمارک به این دریاچه می آیند و تعداد آن‌ها گاه، به بیش از یک هزار نوع می‌رسد و تعدادی از این پرندگان در دریاچه ساکن شده‌اند.

علاوه بر این در فصل بهار، فضای آن مملو از گل‌های نرگس و شب‌بو است و بصورت گلستان زیبا و معطری جلوه می‌کند بطوریکه در صورت احداث هتل و رستوران در این حوالی، می‌تواند بصورت یک منطقه زیبای پر جاذبه توریستی در جنوب کشور درآید.

پرندگان بومی این دریاچه عبارتند از: انواع مرغابی، باکلان، نوک قاشقی، ماهیخوار که در اطراف دریاچه زندگی کرده و از منابع غذایی آن، تغذیه می‌کنند. از پرندگان مهاجر این منطقه (ڈرنا) است که در زبان محلی «قلنگ» نامیده می‌شود. این پرندگان در فصل بهار و تابستان در روسیه زندگی می‌کنند و در دو فصل دیگر سال به دریاچه پریشان می‌آیند و تعدادشان هم زیاد است.

تا چند سال پیش یکنوع ڈرنای سفید نیز که محل زندگی آن‌ها در منطقه سیبری است زمستان‌ها در دریاچه پریشان دیده می‌شد. اما در سال‌های اخیر از این پرنده اثری دیده نشده است و با اقداماتی که در جریان است سعی می‌شود مجدداً این پرنده به این منطقه جلب شود. به این ترتیب که تخم ڈرنای سفید سیبری را در آشیانهٔ درنای خاکستری شمال روسیه می‌گذارند و پس از جوجه شدن، جوجه همراه سایر پرندگان در امر مهاجرت به دریاچه پریشان شرکت خواهد کرد و مهاجرت جزء عادات او خواهد شد.

از پرندگان دیگری که به دریاچه پریشان می‌آیند پلیکان یا مرغ سقا است. همچنین فلامینگو که هر سال در فصل زمستان از شمال آفریقا و نیز مناطق پوشیده از برف سیبری به دریاچه می‌آیند و در این منطقه آشیانهٔ موقت می‌سازند و در بقیهٔ اوقات سال در دریاچه ارومیه و خارج از کشور بسر می‌برند.

علاوه بر اینها یکنوع گنجشک نیز از دانمارک به این منطقه می‌آید و زمستان‌ها را در دریاچه می‌گذرانند.

در هر صورت، پرنده‌شناسان، تا کنون بیش از ۲۴۵ نوع پرنده را در این دریاچه، شناسایی کرده‌اند که علاوه بر پلیکان، فلامینگو، درنا و غاز وحشی که از آن سخن رفت،

کبک، لک لک، دراج، اردک و باقرقره را می‌توان بعنوان مهمترین انواع آن‌ها نام برد. هم چنین صدها نوع عقاب، کرکس و شاهین و باز در نیزارهای اطراف دریاچه آشیانه دارند.

دریاچه پریشان به اعتقاد کارشناسان محیط زیست در زمینه برخورداری از انواع ماهی و گیاهان آبرزی، غنایی استثنایی دارد. علاوه بر ماهی سرخه و (پریشانی)، گونه‌های دیگری از ماهیان و گونه‌های نایابی از آبزیان در این دریاچه زندگی می‌کنند که محلی‌ها آنها را شانه وزردک می‌نامند.

انبوهی گیاهان آبرزی موجود در این دریاچه که باعث کمبود اکسیژن موجود در آب شده، گاه سبب خفگی ماهیان که زاد و ولدشان نیز سریع است می‌گردد اغلب مشاهده شده که ماهیان برای دسترسی به اکسیژن مورد نیاز به کناره‌های دریاچه نزدیک می‌شوند و خود را به خشکی پرت می‌کنند که در محل به این عمل «خودکشی ماهیانه» می‌گویند. به عقیده یکی از محققین بهترین راه، برای جلوگیری از این «مرگ ماهیانه»، آزاد سازی موقت صید و در غیر این صورت از بین بردن گیاهان آبرزی اضافی دریاچه تا حد مطلوب قابل قبول، بصورت مکانیکی است و نیز می‌توان در مورد وارد کردن ماهیان علفخوار مانند آموز سفید یا گونه‌های دیگری از ماهیان علفخوار که شرایط بیولوژیکی آن‌ها با شرایط بیولوژیکی دریاچه پریشان برابر باشد، بررسی و تحقیق نمود.

و حوش نیز در اطراف دریاچه پریشان دنیائی دیدنی دارند. و در اطراف این دریاچه تا امروز خرس قهوه‌ای، گربه جنگلی، پلنگ، کاراکال، گرگ، کفتار، گراز، شغال، روباه و حیواناتی نظیر آهو، خرگوش، قوچ و بز وحشی شناسایی شده‌اند.

از ابتدای اجرای برنامه گسترده حیاتی حفاظت محیط زیست در ایران، این منطقه زیبا و پر جنب و جوش حیوانی، تحت پوشش حفاظتی قرار گرفت و مواد آن با دقت به مورد اجرا در آمد بطوریکه جانوران وحشی یاد شده بی‌واهمه صیادان همه روزه کنار دریاچه می‌آیند و آب می‌نوشند.

در سال‌های اخیر، احیای جنگل فامور نیز مورد توجه قرار گرفته و با ممنوعیت قطع اشجار، گامهایی در این زمینه برداشته شده است. از صید ماهی در دریاچه نیز در اوقاتی که انبوهی ماهیان دریاچه ایجاب کند و برای ادامه زیست مفید باشد، جلوگیری می‌گردد.

کوشش بر آنست تا این ماهیان که غذای پرندگان بومی و مهاجرند، حفاظت شوند. ضمناً مسیر مهاجرت پرندگان علامت گذاری شده تعیین میگردد. و بالاخره این دریاچه با اتخاذ تدابیر حفاظتی و زیستی و اجرای برنامه‌های پژوهشی بصورت یک مرکز بزرگ مطالعاتی در خواهد آمد.

راهها:

شهرستان کازرون که در سر راه شیراز - برازجان و بوشهر - فہلیان و بہبہان - اهواز قرار گرفته، منطقہ‌ای کوهستانی است. بنابراین راهها و طرق ارتباطی و جادہ‌های عمدہ آن از گردنہ‌ها و کتلہای سخت عبور می‌نماید.

راہ‌های شوسہ‌ای کہ از کازرون می‌گذرند عبارتند از: راہ شیراز - کازرون - بوشهر، کازرون بہ فہلیان و بہبہان و اهواز.

این شهرستان علاوہ بر راہ‌های شوسہ فوق، دارای راہ‌های فرعی کازرون، جرہ، فراشبند، دشت برم و نودان می‌باشد و راہ‌های فرعی زیادی نیز اخیراً بوسیلہ جہاد سازندگی احداث شدہ کہ در فصول مساعد سال، قابل عبور اتومبیل است.

کشاورزی و محصولات زراعتی:

حوزہ شهرستان کازرون از نظر کشاورزی و باغداری حاصلخیزترین و مستعدترین زمینہا را دارد، زیرا انواع و اقسام محصولات سردسیری و گرمسیری را میتوان در این منطقہ بعمل آورد.

تا چندی پیش کہ استفادہ از منابع زیرزمینی آب در این نقاط سیستم ابتدائی داشت، کشاورزی کازرون بیشتر دیمی بود و کشاورز کازرونی بہ انتظار باران می‌نشست و کمبود و ازدیاد این عامل طبیعی ہر دو موجب خسارات جبران ناپذیر میشد، معہذا در کتب و متون مختلف بہ توصیف مفصلی از محصولات کازرون برمیخوریم.

مؤلف فارسنامہ ناصری در این مورد میگوید: «محصول جلگہ کازرون، گندم و جو و برنج و تنباکو و کنجد و ماش و لوبیا می‌باشد کہ گندم و جو، دیمی است.

در این جلگہ در سال‌های تر (سال‌هایی کہ باران فراوان باشد) ہر من بذر، گاہ صد

من ریع دهد. بقولات کازرون از بیشتر جاهای فارس بهتر شود و هندوانه از سالی به سالی بماند و بسیار دیده شده که هندوانه امسال بسال دیگر بیاورند. هندوانه نوراً از کهنه نشناسد و در باغ‌های کازرون انواع درخت‌ها و حتی درخت گردو بخوبی و خرمی پرورش کند.» امروز مردم به اهمیت استفاده از وسایل و ابزار جدید در کشاورزی پی برده، از آب‌های زیرزمینی با تلمبه‌های برقی و گازوئیلی استفاده و خشکترین جاها را آماده بهره‌برداری می‌کنند.

دشت‌های وسیع و لم یزرع به مزارع صیفی و شتوی و باغات انواع مرکبات تبدیل شده است.

با احداث کارخانه قند ممسنی، کشاورزان کشت چغندر تشویق میشوند. محصولات عمده کشاورزی شهرستان عبارت از غلات، برنج، حبوبات، کنف، پنبه، کنجد، صیفی جات، و سبزیجات می‌باشد.

اهالی دهات و روستاها عموماً به کشاورزی مشغول بوده، و تحولات اخیر ناشی از انقلاب اسلامی، علاقه‌مندی زارعین را به کار افزون ساخته، روستاها را به آبادی کشانده است.

صنایع دستی

۱- بافندگی

کازرون، از دیرگاه تاریخ، یکی از مراکز پر رونق صنعتی بوده و فرآورده‌های کارگاه‌های آن، از مرزهای شهر و استان گذشته، به نقاط دوردست جهان می‌رسیده‌است. هوشیاری و قدرت ابتکار و سازندگی مردم، که با امانتداری و صداقت همراه بوده، نظر زیبا پسندان و نکته بینان را جلب کرده نام شهر را، همراه با آثار ارزشمند هنر مردم آن به اقصی نقاط جهان برده، سیل طلا به سوی آن سرازیر ساخته است.

این شهر به قول یاقوت حموی در معجم البلدان، از نظر صنعت پارچه بافی، چون (دمیاط) مصر بوده و در روز دو هزار درهم مالیات می‌پرداخته است. استخری نیز در المسالک والممالک^۳ آورده است که: «از کازرون پارچه کتانی، برمی‌خرد که از آن به همه جهان می‌برند»

ابن البلخی، مؤلف فارسنامه^۴، که خود در عهد سلجوقیان می‌زیسته و فارس دوره آل بویه، خاصه عضدالدوله دیلمی را وصف کرده، پس از گفتگو از بنیاد شهر، راجع به جامه‌توزی و درستکاری مردم کازرون گوید:

«جامه توزی که کنند چوب کتان بیارند و دسته‌ها بندند و آن را، در حوض‌های آب اندازند و رها کنند تا بپوسد. سپس بیرون آرند، گاه آن دور کنند و بریسند و آن ریسمان کتان را به آب کاریز راهبان شویند و این کاریز راهبان، آب اندک دارد اما خاصیت آن این است که کتان به آن شویند سپید آید و هر کجای دیگر که شویند البته سپید نشود»

این مورخ تصریح می‌کند که:

در عهد پیش از وی، تجارت توزی، در شهرهای کازرون چنان بود که دولت سرمایه به کارخانه‌های بافندگی می‌داد و آب کاریز راهبان را که خاصیت قلیائی داشت و خالصه امیر پارس بود، در اختیار هنرمندان و صنعت کاران می‌گذاشت و آنها جنس آماده در اختیار دولت می‌گذاشتند و دیگر آنکه عدلهای توزی را فروشندگان مارک و علامت می‌زدند و رقم می‌نهادند چنانکه مورد اعتماد خریداران بود و پارچه‌های توزی را همچنان باز نکرده می‌فروختند و دست به دست تا شهرهای دور، مانند بغداد و دمشق می‌رفت و ناشمرده خرید و فروش می‌شد.

تا جایی که می‌گوید:

«وقت بود که خرواری پارچه کازرونی، به ده دست برفتی و ناگشاده خط بیتاغ عرضه می‌کرد و به سود باز می‌خریدند»

رونق صنعت کازرون به حدی بود که موضوع مضمون سازی شعرا شده و مختاری غزنوی شاعر بزرگ قرن پنجم از کازرون و پارچه توزی مضمون زیر را ساخته است.
در آفتاب امن تو، اکنون به کازرون

توزی رفو کنند به تاثیر آفتاب

علاوه بر توزی، پارچه دیبکی کازرون نیز شهرت و مشتری داشته، استاد — د — بار تولد در کتاب تذکره جغرافیای تاریخی ایران^۵، از این پارچه، نام می‌برد. «این پارچه‌های توزی و دیبکی یا دیبکی، کازرون را آنچنان بلند آوازه ساخته بود که همانند تیغ یمانی و مشک تثار، جامه کازرون را همه می‌شناختند و به عنوان هدیه به دربار سلاطین و بزرگان می‌فرستادند»

در کتاب کلیله و دمنه^۶ باب البلار و البراهمه معتبرین نامبردار، تعبیر خواب پادشاه

یکی از بلا دهند، او را به رسیدن یکدست جامه مکمل به جواهر از ولایت کازرون، مژده می دهند.

«و آن خون که ملک خود را به آن بیالود، یکدست جامه باشد که آن را ارجوان (مُعزَب ارغوان) خوانند مکمل به جواهر، از ولایت کازرون بر سبیل خدمت به جامه خانه ملک فرستند»

ولی در اثر سوء سیاست و نابخکاری دولتهای غیر ایرانی، این مرکز اقتصاد و هنر کهن ایرانی، یک باره از رونق افتاده و اساس و شیرازه اش از هم پاشیده شد. زیرا پس از مرگ کالیجار آخرین پادشاه بویهی، شیرازه نظم و نسق پارس گسیخت و با ورود سلجوقیان آرامش از فارس رخت برینست و ویرانی و هرج و مرج جای آن نشست. و این جاست که مؤلف فارسنامه ابن بلخی تأسف خورده ^۷

«که چون خیانت در میان آمد و مردم مصلح نماندند مالیات نقصان گرفت و در نتیجه غربا (بیگانگان) تجارت کازرون در باقی نهادند»

«خاصه در عهد امیر ابوسعید کی بدسیرتی و ظلم او پوشید نبود»

او، بهبود اوضاع را آرزو می کند که:

«اگر مشفق باشد کی این ترتیب بداند کردن، مالی بسیار از آنجا حاصل گردد و بیرون از جامه کازرونی و معامله سرای امیر، خراج و معاملات باشد کی توفیر آن به عدل و امن بود».

کتاب تاریخ ایران، از دوران باستان تا پایان سده هجدهم میلادی، که توسط پنج نفر از مؤلفین روسی نوشته شده ^۸ در فصل اقتصاد ایران از قرن دهم تا اواسط قرن یازدهم، در بخش صنعت و بازرگانی، در فصل اقتصاد ایران، که از رونق و پیشرفت فراوان تولیدات پیشه‌وری و فنی، سخن می گوید، ضمن بیان وضع شهرهای مختلف از این بابت، از کازرون به شرح زیر نام می برد «پارچه‌های کتانی شهرهای فارس به ویژه کازرون، مشهور بوده. در آن دوران عدلهای کازرونی را که دارای علامت و رقم کازرون بود، در بسته، در تمام بازارهای آسیای مقدم و میانه و افریقای شمالی می خریدند بی آنکه بگشادندی»

همچنین در بخش شهر فتودالی در ایران، ضمن تحلیل وضع شهرهای ایران، نیشابور، ری، اصفهان و شیراز را بزرگترین و بهترین شهرهای ایران از لحاظ اقتصادی

می‌شمارد و چند شهر من جمله کازرون را از لحاظ تولیدات صنعتی و بازرگانی واجد اهمیت می‌شمارد^۱

کازرون، با چنین سابقه یک‌هزار ساله، در صنعت بافندگی، امروز فاقد هر گونه نشانه‌ای در این زمینه است و حتی از کارگاه بافندگی ابتدائی هم که تا اواسط قرن حاضر، در این شهر کار می‌کرد، امروز اثری نیست و هم شهریان باهوش و اقتصاددان ما اگر چه توانسته‌اند در سایر شهرهای ایران به فعالیتهای وسیع و گسترده صنعتی بپردازند^{۱۰} و درخشش نام «کازرونی» بر پیشانی بزرگترین کارخانه‌های اصفهان، نشانه شایستگی و توان مدیریت یکی از هم شهریان مهاجر ماست اما امروز که عصر شکوفائی صنعتی میهن اسلامی است، این شهر از وجود یک مؤسسه بزرگ صنعتی و اقتصادی محروم و چشم انتظار همتی است که سلسله جنبان کارهای بزرگ صنعتی شود و نام این شهر را دوباره با فرآورده‌های ممتاز صنعتی همراه سازد.

احداث کارخانه گونی بافی در کازرون، یکی از وعده‌هایی بود که مسوولین نظام گذشته در فاصله سالهای ۳۰ و ۴۰، به مردم این شهر دادند و مدتها آنها را مشغول داشتند. کارشناسان سازمان برنامه، پشت سر هم می‌آمدند و گزارش تهیه می‌کردند که سرتاسر منطقه، برای کشت کنف مناسب است و کارخانه گونی بافی کازرون، خواهد توانست، با فرآورده‌های خود، نیاز کارخانه‌های مملکت را به این محصول برطرف کند و این گزارش‌ها در جراید به چاپ می‌رسید و موضوع مصاحبه‌ها می‌شد. و مردم این شهر که با تصویب و اجرای قانون منع کشت خشخاش، یک اشتغال را از دست داده بودند، با همه بی‌اعتقادی به آن نظام، تا مدتها منتظر بودند.

نگارنده نیز، یکبار طبق مقاله‌ای که در جراید شیراز، به چاپ رسانید^{۱۱} وعده‌های مقامات و انتظارات مردم را یادآوری نمود اما بالاخره این انتظار نیز مثل بسیاری از انتظارات، بی‌نتیجه ماند.

۲- ضرب سکه

کازرون، از جهت ضرب سکه نیز، در میان سکه شناسان و دارندگان مجموعه‌های آن، نامی آشناست و وجود بعضی از آثار معروف به ضربخانه و گنج خانه، بیانگر سابقه

تاریخی شهر در این زمینه است.

در مجاورت محل تاریخی معروف به قلعه جیدون. محلی به نام ضرابخانه وجود دارد و همچنین محل مزار شیخ ابواسحق در میان اهالی محل، به گنج خانه، معروف و مسجد و حوض مجاور آن، به مسجد و حوض گنج آباد شهرت دارد.

آقای عبدالله عقیلی، در مقاله‌ای که بار اول در شماره ۸ سال هشتم مجله آینده در آبانماه ۱۳۶۱ و بعد در چاپ دوم کتاب فردوس المرشدیه فی اسرارالصمدیه، نوشته‌اند چنین اظهارنظر می‌کنند. ۱۲

«کازرون، در عصر ایلخانان مغل، یکی از شهرهایی بود که در ردیف دیگر نواحی و شهرهای فارس، از قبیل شیراز، زیدون. ابرقوه، شبانکاره و لار، محل ضرب سکه بود و هم اکنون سکه‌هایی از ابوسعید آخرین ایلخان مغول و شاه شجاع و شاه منصور مظفری در دست است که در ضرابخانه کازرون ضرب شده است.

در قرن نهم هجری، سکه‌هایی در فارس ضرب شده که محل ضرب آنها را شیخ ابواسحق نام برده‌اند.»

نویسنده محترم پس از معرفی متن سکه‌ها و بحثهای تاریخی نتیجه می‌گیرد که: پس از تصرف فارس توسط امیر تیمور، به سبب علاقه واقعی یا مصلحتی او به اهل علم و عرفان و نیز به سبب شهرت عظیم خانقاه شیخ و ثروت و عایداتی که از محل نذورات بازرگانان هند و چین، به این شهر می‌رسید، نام شیخ ابواسحق، نام کازرون را، تحت الشعاع قرار داد و کازرون، به نام شیخ ابواسحق شهرت یافت. متن این سکه‌ها به شرح زیر است.

سکه ابوسعید ایلخانی

روی سکه:

السلطان الاعظم ابوسعید بهادر خان خلدالله ملکه، ضرب کازرون حاشیه: ابواسحق، فی سنه

تسع عشر و سبع مایه،

پشت سکه: لا اله الا الله، محمد رسول الله، ابوعلی، عمر، عثمان، علی

سکه نقره از تیمور گورکانی

روی سکه: السلطان محمود خان امیر تیمور گورکان خلدالله ملکه، ضرب شیخ ابواسحق
(سال ضرب ناخوانا)

پشت سکه: لا اله الا الله، محمد رسول الله، ابوبکر... عمر الفاروق، عثمان... علی المرتضی.

سکه نقره از جهانشاه پسر قرايوسف قره قوینلو

روی سکه: السلطان الغازی ابوالمظفر جهانشاه خلدالله ملکه و سلطانه، ضرب شیخ ابواسحق
(سال ضرب ناخوانا)

پشت سکه: لا اله الا الله، محمد رسول الله، ابوبکر الصدیق، عمر الفاروق، عثمان...
علی المرتضی

۳- سفال سازی

سفال سازی هنری است قدیمی و جهانی که می گویند ابداع ملتهای کشاورز است. کشاورزان وقتی بر طبیعت غلبه کردند دانه کشتند، حیوانات را رام کردند، برای نگاهداری دانه ها و پختن گوشت حیوانات، به گِل شکل بخشیدند. حرارت دادند و بدین وسیله ظروف سفالی ساختند.

در ایران نیز سفال، برای نگاهداری و طبخ آذوقه و مصارف دیگر به تدریج از حدود نه هزار سال پیش در دشت قزوین^{۱۳}، شوش، چشمه علی ری و غیره ساخته شد. سفالها ابتدا ساده بود ولی بتدریج که در انسان ذوق تجمل و زیبایی قوت گرفت دارای اشکال مختلف شد و نقوش ساده و رنگین در روی آنها ایجاد گردید. ظروف سفالی منقوش متعددی که در تمام نقاط ایران پراکنده است نشان می دهد که این هنر در دوره پیش از تاریخ ایران طرف توجه فوق العاده مردم ایران بوده و مقداری از آنها در قبور مردگان مدفون گردیده است.^{۱۴}

بعدها فن لعاب دادن ظروف مورد توجه قرار گرفت. اولین قطعات گِل لعاب داده شده در ایران به بیش از سه هزار سال قبل از میلاد منسوب شده است. لعاب سفال از آن تاریخ در حال تحول بوده ولی چون در دوره هخامنشی و ساسانی اعیان و اشراف بیشتر از ظروف زرین و سیمین استفاده می کردند، توجه زیادی به تکمیل فن لعابکاری نمیشد گو اینکه ظروف سفالی لعابدار در میان مردم معمول بود و آثار آنها در محل سکونت آنها دیده شده است.

در دوران اسلامی، ساختن ظروف سفالی در ایران، بیش از پیش مورد توجه قرار گرفت^{۱۵} زیرا در این دوران بخصوص اوایل آن، غذا خوردن در ظروف طلا و نقره مکروه و احتمالاً ممنوع شده بود بهمین جهت سفالکاران سعی کردند هنر خود را تکمیل کنند حتی تصمیم گرفتند ظروف سفالینی که درخشش طلا را داشته باشد بسازند.

سفالسازی مرتباً در ایران ادامه داشته و دارد و دوره‌های سلجوقی، مغول و تیموری و صفوی از سفالهای زیبا و خوش نقش و رنگ برخوردار است. در دوره قاجار سفالسازی معمول بوده و در عصر حاضر نیز رواج دارد.

کازرون نیز از دیرگاه تاریخ خویش، یکی از مراکز تولید این گونه فرآورده‌ها بود. و کثرت دست‌اندرکاران این صنعت تا بدانجا بوده که یکی از محلات قدیمی شهر که در قرن چهارم به نورد شهرت داشته و امروز آرامگاه شیخ ابواسحق و احداثات مربوط به آن در آنجاست، در اثر زیادی کارگاههای سفالی و در صد بالای مشغولین به این هنر باستانی، بنام کوزه‌گران شهرت یافته و امروز نیز همین نام کوزه‌گران، مبین پیشینه تاریخی آن است. صنعتگران سفالکار شهر ما، در زمانهای پیش، با گل کوزه‌گری، گلدان، لگن، قُلق، سرقلیان (قلیون)، لوله‌نگ (لوله‌پن) و انواع و اقسام ظروف می‌ساختند و لعاب می‌دادند.

امروز در محله کوزه‌گران کازرون، کارگاههای کوزه‌گری رو به زوال نهاده و هنرمندان سفالکار به مشاغل دیگر روی آورده‌اند زیرا رواج صنایع پلاسکو و ملامین، و بی‌توجهی به هنر دستی سفالکاری ارزش اقتصادی این صنعت دستی را تقریباً به صفر رسانده و زندگی شلوغ امروز، متأسفانه ارج و قربی برای سفالکاران چیره‌دست باقی نگذاشته.

با این همه، به نظر همه صواب اندیشان، ظرایف هنری صنایع دستی نباید در آستان تولیدات انبوه صنایع ماشینی قربانی گردد و مسؤولین محترم سطوح بالای مدیریت جامعه، باید برای احیاء و ابقای هنرهای قدیمی پیش‌بینی و برنامه‌ریزی کنند و هویت اقتصادی اسلامی - ایرانی ما را از فنای در دنیای صنعت، نجات دهند.

۴- گیوه‌دوزی

کازرون علاوه بر شهرت و آوازه‌ای که در صنعت پارچه‌بافی داشته، در صنعت گیوه‌دوزی نیز از پیشینه‌ای درخشان و دراز آهنگ برخوردار بوده و فرآورده این صنعت در شهر ما به (ملکی) معروف است.

در مکاتبات خواجه رشیدالدین فضل‌الله، وزیر مدبّر ایلخانان مغل، از منسوجات معمول در کازرون، کرباس عادیّه و گیوه ذکر شده^{۱۶} و می‌رساند که پارچه بافی تا قرن هشتم معمول بوده و گیوه نیز شهرت داشته است.

یکی دیگر از ستیاحان بنام ادوارد تریچر Edward treacher که کتابش در ۱۸۹۶ میلادی در لندن به چاپ رسیده در صفحات ۴۵ و ۴۶، می‌نویسد^{۱۷}:

«[در کازرون] انواع کفش محلی ساخته می‌شود... ما چند [جفت] ملکی خریدیم. رویه آن تقریباً با کتان بافته شده است. قسمت پاشنه می‌تواند خوابیده یا بلند باشد. هنگامی که نوکرها بطور مکرر، از اتاق بیرون می‌روند و برمی‌گردند، لازم است که ملکی‌هائی که همواره دم در قرار داد، همچنان که پاشنه آنها پایین است به سادگی [پوشیده شود] تخت آن‌ها قابل خم شدن است و پیشه آن با قطعات استخوان محکم شده است. در بین [انواع] ملکی‌ها اختلاف زیادی از نظر ظرافت، نرمی و بافت رویه آنها وجود دارد.

ملکی برای راه رفتن روی محل‌های سنگلاخ عالی است اگرچه فرصت لغزیدن روی سنگلاخ خیلی کم است اما قوزک پا را محافظت نمی‌کند.»

امروزه با تأسیس کارخانه‌های کفش‌سازی، و ورود انواع کفشها به بازار، مصرف گیوه و ملکی، رو به کاهش رفته و تقریباً منسوخ شده و در نتیجه صنعتگاران این حرفه نیز آن را رها کرده‌اند.

۵- دولچه‌دوزی

واژه دلو، عربی و به معنی آوند آبکشی و ظرفی است که بیشتر از پوست و گاهی فلز می‌سازند و با آن، آب از چاه می‌کشند. این لغت به طور مقلوب و به صورت دول و بهمین معنی، استعمال می‌شود. در زبان فارسی ترکیب دولاب (دول آب) هم که به معنی چرخ

آب است از آن ساخته شده و هر سه واژه دلو و دول و دولاب در متون نظم و نشر فارسی بکار رفته است. ۱۸

دولچه شکل مصغر همین واژه است که در کازرون معمول و نام ظرف مخصوصی است که از پوست گوسفند می‌سازند و در تابستان آب را خنک نگه می‌دارد. چرم دولچه از پوست بز یا گوسفند است و طوری تهیه می‌شود که مخلخل باشد. شکل دولچه، مخروط ناقص است که با سه پایه چوبدستی روی زمین قرار می‌گیرد و سری از چوب، دهانه آن را مسدود می‌کند.

پایه‌ها و سرچوبی دولچه را اغلب با رنگهای مختلف می‌آرایند و نیز با چرمهای رنگین و آینه دوزی تزیین می‌کنند.

دولچه کازرونی، تا قبل از لوله کشی آب و پیدا شدن یخچال و سردکنهای مختلف، وسیله خوبی برای خنک نگه داشتن آب بود و همراه با گیوه مخصوص (ملکی)، سوغات مطلوب این شهر برای جاهای دیگر شمرده می‌شد اما با گسترش شبکه لوله کشی و فراوانی یخچال و سایر سردکنها، این فرآورده صنعتی دستی نیز از مصرف افتاد و هنرمندان این صنعت نیز به سایر مشاغل رو آورده‌اند.

۶- نمد مالی

نمد، نوعی از فرش و پارچه است که از پشم یا کرک مالیده بدست می‌آید و از آن لباس، فرش و کلاه نمدی مخصوص تهیه می‌کنند. نیم تنه یا بالاپوش نمدی که در اصطلاح دامداران ولایت ما گردک نامیده می‌شود پوششی است که ساربانان و چوپانان، برای محفوظ ماندن از باران و سرما بر دوش می‌افکنند یا بر سر می‌کشند و فرش نمدی نوعی گستردنی است که بادوام است و میتواند، سالها نیاز گسترایی را برآورده سازد.

در زندگی چوپانی گذشته، جنس نمد، مصرف زیاد داشت و علاوه بر گردک و فرش، سجاده و کلاه‌های نمدی و دو گوش از آن می‌ساختند و کثرت استعمال این وسیله زندگی، پای واژه نمد را به ادبیات نیز باز کرده بود و در اشعار و ضرب‌المثلها بکار می‌رفت. جمله آیا ما را از این نمد کلاهی هست و مصرف نمد داغ کرده در امور طبابت، گسترش دامنه نمد در زندگی دیروز را نشان می‌دهد.

در گذشته نمد مالی یکی از مشاغل دستی مناطق عشیره‌نشین و به اصطلاح تُرک‌رو بود و رونقی چشمگیر داشت و خود نمد، میدانی برای عرضه هنر هنرمندان نمدمال بود که نقشهای زیبا و اشعار و عبارات لطیفی را در روی آن در می‌آوردند و هنر خود را به فرهنگ پر محتوای خود می‌آراستند.

نمدمالان ولایت ما نیز در گذشته، جمع‌کثیری بودند و یک راسته بازار را به خود اختصاص داده بودند که همیشه از صدای نمد مالی و آوازی که در ضمن کار می‌خواندند پر بود و فراوانی فرش و کلاه نمدی و گردک، در لابلای زندگی، ضرورت رونق حرفه و تلاش دائمی آنها را نشان می‌داد اما امروز سایر اقسام فرش و پوشش جای آن را گرفته و بازار نمد مالی را از رونق انداخته و بهمین سبب، امروز، بازار نمدمالان شهر ما، سوت و کور است.

ویژگیهای آماری

شهرستان کازرون، با حدود $4548/2$ کیلومتر مربع مساحت، بر اساس سرشماری عمومی آبان ماه سال 1365 ، دارای 39301 خانوار و 219013 نفر جمعیت می باشد. میانگین افراد خانواده معمولی در این شهرستان، $5/6$ نفر است. سرشماری سال 1355 این میانگین را $5/4$ نفر نشان می دهد.

در شهر کازرون که تنها شهر این شهرستان و مرکز آن می باشد، 13847 خانوار ساکن است که جمعاً دارای 71291 نفر جمعیت است. به موجب سرشماری سال 65 تراکم جمعیت در هر کیلومتر مربع $48/2$ نفر است در صورتی که این رقم در آبانماه 1355 ، $35/4$ نفر بوده است. و ضریب رشد سالانه جمعیت سالهای $1355-1365$ رقم $3/3$ را نشان می دهد.

به موجب سرشماری سال 1355 نمودار ساخت جنسی جمعیت در این شهرستان نشان میدهد که در برابر هر یکصد نفر زن $107/4$ نفر مرد وجود دارد. زیرا از 145678 نفر کل جمعیت، 75450 نفر مرد و 70228 نفر زن است. و از نظر ساخت سنی جمعیت، $46/6$ درصد در گروه سنی کمتر از 15 سال و $49/8$ درصد در گروه سنی 15 تا 64 سال و $3/6$ درصد در گروه سنی 65 ساله و بیشتر قرار دارند. این درصدها در آبان ماه 1345 بترتیب $49/1$ ، $46/9$ ، و 4 درصد بوده است. از این تغییر ده ساله، درصد تغییر ساخت سنی جمعیت، به سود جوانان را، می توان نتیجه گرفت.

به موجب همین سرشماری، از کل جمعیت این شهرستان، ۹۰/۵ درصد را متولد خود شهرستان، و ۵/۵ درصد را متولد شهرستان‌های دیگر استان و ۳/۷ درصد را متولد دیگر استان‌های کشور، تشکیل می‌دهند. تنها ۳ درصد از جمعیت این شهرستان در خارج از کشور تولد یافته‌اند.

بالترین درصد زناشویی و همسررداری در این شهرستان، در مردان به گروه سنی ۴۹-۴۵ ساله که ۹۸ درصد و در زنان به گروه سنی ۳۹-۳۵ ساله که ۹۴ درصد است متعلق می‌باشد.

کاهش گرایش جوانان به ازدواج در طول سرشماری سال‌های ۱۳۴۵ و ۱۳۵۵ را از آمار زیر می‌توان دریافت. چه در آخرین سرشماری، درصد همسررداری جمعیت ده ساله و بیشتر در مردان ۵۰ و زنان ۵۵ درصد و در سرشماری ده سال قبل، درصد همین گروه سنی بترتیب، ۵۲/۱ و ۵۷/۵ بوده است. و بازهم بر اساس سرشماری سال ۶۵، ۶۳/۱ درصد از کل جمعیت ۶ ساله بیشتر این شهرستان باسواد هستند و ۷۵/۱ درصد جمعیت ۶ تا ۱۱ ساله در دبستان‌ها به تحصیل مشغول می‌باشند. ولی تفاوت رقم درصد با سوادان در مناطق شهری و روستایی چشمگیر است چه این نسبت برای درصد باسوادان شهری ۷۷ و روستایی ۵۷ درصد است در زمینه ویژگی‌های جمعیتی، از نظر اقتصادی باید گفت که بر اساس سرشماری عمومی در آبان ماه سال ۱۳۵۵ از ۹۷۵۹۵ نفر جمعیت ده ساله بیشتر این شهرستان ۳۸/۲ درصد را جمعیت فعال از نظر اقتصادی تشکیل می‌داده است. این نسبت برای مردان ۶۹/۴ درصد و برای زنان ۴/۸ بوده است. در صورتیکه سرشماری سال ۱۳۴۵ جمعیت فعال همین گروه سنی ۳۸/۳ درصد بوده که رقم ۷۱/۴ مخصوص مردان و ۲/۳ زنان بوده است.

از تعداد ۳۴۹۵۱ نفر شاغلان این شهرستان، ۴۳/۲ درصد در بخش کشاورزی (کشاورزی، شکار، جنگلداری و ماهیگیری)، ۲۳/۴ درصد در بخش صنعت (استخراج معادن، صنعت، ساختمان، برق، گاز و آب) و ۳۳/۱ درصد در بخش خدمات (فروش، هتلداری، رستوران و کافه‌داری، حمل و نقل و انبارداری، ارتباطات و مخابرات، خدمات مالی و بیمه ملکی و تجارتي، خدمات اجتماعی، شخصی) فعالیت داشته‌اند در صورتی که توزیع نسبی شاغلان این شهرستان در آبان ماه ۱۳۴۵، در بخشهای سه گانه کشاورزی،

صنعت و خدمات بترتیب ۴۸/۸، ۲۷/۱، ۲۰/۵ درصد بوده است.

در آبان ماه ۱۳۵۵ از تعداد ۳۴۹۵۱ نفر شاغلان این شهرستان، ۲۸/۵ درصد را کارگران مشاغل تولیدی و مشابه و ۴۳/۲ درصد را کشاورزان، دامداران جنگلداران و مشابه و ۴/۹ درصد را کارکنان مشاغل علمی، فنی و تخصصی تشکیل می‌داده‌اند. بقیه شاغلان در سایر گروه‌های عمده شغلی توزیع شده‌اند. در سال ۵۵ - ۸۹/۶ درصد کل خانوار در واحدهای مسکونی معمولی و ۱۰/۴ درصد در کارگاه‌ها، کپر، آلونک، و چادر و جاهای مشابه سکونت داشته‌اند. و در همین سال در هر واحد مسکونی، بطور متوسط ۱/۲ خانوار ساکن بوده‌اند. و نیز هر واحد مسکونی بطور متوسط ۳/۱ اتاق داشته است و از کل واحد مسکونی ۴۲/۱ درصد دارای آب لوله‌کشی و ۵۷/۶ دارای برق بوده، که درصد مزبور در مناطق شهری بترتیب ۸۹/۹ و ۹۴/۶ و در مناطق روستایی ۳۴/۲ و ۱۲/۳ بوده است.

آب مصرفی واحدهای مسکونی خانوارهای معمولی ساکن در این شهرستان، ۵۵ درصد از مخزن عمومی و ۹/۵ درصد از چاه، ۲۱/۳ درصد از قنات، ۱۳ درصد از رودخانه، ۱۸/۶ درصد از چشمه و بقیه از دیگر منابع آب تأمین می‌شود. به موجب آمارنامه سال ۶۵، درآمدهای مالیات مستقیم این شهرستان ۱۹۲۴۶۲۰۰۰ و غیر مستقیم ۱۴۷۱۴۰۰۰ ریال است که کازرون در اولی بعد از شهرستان شیراز و فسا و مرودشت و در دومی بعد از شهرستانهای شیراز و فسا و لار مقام چهارم را دارد.

عارضه مهاجرت، که از عوارض جوامع جهان سوم است و امروز پدیده تراکم و انبوهی جمعیت در شهرهای بزرگ را به میان آورده، دامنگیر ولایت ما نیز هست چه میل به فرار از محل اقامت در شهرهای بزرگ، به صورت یک گرایش آرمانی در افراد دیده می‌شود و کاهش روزافزون تعداد سکنه بومی را باعث می‌گردد.

در گذشته دور، وجود ناامنی مداوم ناشی از حرکات ایلی و فقدان ثبات اجتماعی، براین تمایل، دامن می‌زد چه مردم مرفه برای حفظ جان و مال خود مهاجرت می‌کردند تا گلیم حیات خود را از این دریای پر آشوب بیرون بکشند. برای کسانی هم که می‌ماندند، اتخاذ تدابیر مناسب امنیتی، از قبیل احداث دیوارهای بلند شبیه برج، گرد منازل خویش و رعایت استتار کامل در طرز معیشت، جهت برکنار بودن از حوادث احتمالی ناشی از

ناامنی، ضروری بوده.

خصیصه منفی خودی گدازی و غریب نوازی و گنجشک همسایه را غاز دیدن، نیز انگیزه دیگر این عارضه اجتماعی است.

صرف نظر از این عوامل منفی، گرایش افراطی مهاجرت، در جهت مثبت تحرک اجتماعی، از نوع ارتقائی آن نیز وجود دارد و از دیرگاه، در همشهریان ما بوده و در مسیر تاریخ، جای پای آن هویدا است.

حضور گروهی دانشمند کازرونی الاصل در فضای علمی مدینه و مصر در قرنهای هشتم و نهم و والائی مقام آنها در مدینه العلم نبوی و سایر شهرها و اشکاری عنوان کازرونی در شهرهای پرتحرک اقتصادی، نشان دهنده این حقیقت است که شوق کسب دانش و انجام خدمات مؤثر اجتماعی، دارندگان توانائیهای روحی و استعدادات بالقوه این شهررا، به شهرهای بزرگ می کشاند تا بشکفند و بدرخشند.

امروز بیشتر اهالی نواحی مختلف این شهرستان به شیراز و تهران، و گروه عظیمی به بنادر جنوب و جزایر خلیج فارس می روند و می بالند. اجرای برنامه محیط زیست و اسکان عشایر نیز ظرفیت مهاجرین برای شهر را گسترش و آمار جمعیت را افزایش داده است.

منابع و حواشی

- ۱- آمارنامه استان فارس - ۱۳۶۵ - گروه مبادله اطلاعات - آبانماه ۱۳۶۷
- ۲- گیتاشناسی ایران - جلد اول - کوهها و کوهنامه ایران - نوشته مهندس عباس جمفری - چاپ اول - مهرماه ۱۳۶۸ - تهران
- ۳- المسالک و الممالک - استخری - چاپ قاهره - صفحه ۱۱۷
- ۴- فارسنامه ابن البلخی - به اهتمام گای لیسترانج دنیای کتاب - چاپ دوم - ۱۳۶۳ - تهران - صفحات ۱۴۵ - ۱۴۶
- ۵- تذکره جغرافیای تاریخی - د. بارتولد
- ۶- متن کامل کلیله و دمنه - استاد عبدالعظیم قریب - بنگاه مطبوعاتی فرخی - تهران - ۱۳۴۷ - صفحه ۲۹۸
- ۷- ماخذ شماره ۲

- ۸- تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هجدهم میلادی - ترجمه کریم کشاورز - انتشارات پیام - چاپ چهارم - ۱۳۵۴ تهران صفحه ۲۴
- ۹- همان مآخذ - صفحه ۲۴۹
- ۱۰- حاج محمد حسین کازرونی، کمپانی مسعودیه اصفهان را تأسیس کرد.
- ۱۱- روزنامه پیک خجسته - شماره ۳۴۳ - مورخه هجدهم مهرماه ۱۳۳۸
- ۱۲- این مقاله با تجدیدنظر و اطلاعات بیشتر در مجموعه بایگانی سامی آمده است.
- ۱۳- سمینار بررسی و حفاری دشت قزوین - ۱۶ خرداد ۱۳۵۰ - مصاحبه تلویزیونی
- اعضاء هیات حفاری دانشگاه تهران در دشت قزوین - دیماه ۱۳۵۰ در برنامه ایران زمین.
- ۱۴- روزنامه کیهان - یکشنبه دوم اسفند ۱۳۴۹ - عزت الله مکیان استاد دانشگاه تهران
- ۱۵- جزوه شماره ۲ درس شناخت هنرهای تزئینی کنونی ایران نوشته خانم دکتر سیمین دانشور - سال ۱۳۴۴ - صفحه ۲۹
- ۱۶- تاریخچه صنعت گیوه‌دوزی در ایران - نشریه بخش تاریخ دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شیراز - جمشید صداقت کیش - فروردین ۱۳۶۵ - صفحه ۴
- ۱۷- همان مآخذ - صفحه ۸
- ۱۸- لغت نامه دهخدا

۳- تقسیمات اداری شهرستان کازرون

قسمت عمده منطقه‌ای را که در تقسیمات اداری امروز ایران، به نام شهرستان کازرون میشناسیم، یکی از گور پنجگانه پارس است که به شاپور خوره معروف است و مرکز آن در وهله اول شهر شاپور، در مراحل بعدی کازرون بوده است.

در این تقسیم بندی که بخاطر برقراری مالیات وضع شده و به تقسیمات اداری شهرستان‌های امروزی فارس، شبیه است، تمام ایالت وسیع پارس را به پنج قسمت بنام کوره (خوره معرب آنست) بخش کرده و شهر معتبر آن قسمت را که جنبه اقتصادی داشته و نقطه تقاطع جاده‌های وقت بوده به عنوان مرکز آن تعیین نموده‌اند.

شاپور بر سر راهی قرار داشته که تخت جمشید، پاسارگاد و شوش را از راه بهبهان، ممسنی و فہلیان به یکدیگر متصل میکرده و اخیراً یک شرکت راهسازی ضمن مطالعات و بررسی‌های خود روی راههای جنوب، مقداری از بقایا و سنگفرشهای این جاده باستانی را پیدا کرده است. گوره شاپور، بقول مورخ قرن چهارم در «المسالک و الممالک» از شهرهای زیر تشکیل میشده است. شاپور، کازرون، جنجان، باصال، چفته، دزیر، جروج، خشت و کمارج، هندیجان، سابور، تیرمردان، نویندگان، شعب بوان، تنبوک‌المجورستان، جویجان درخید، مامغان، گنبد ملغان، انبوران، فرطاست، شکره، بهلو، بهیکان کامفیروز (که پنج روستا داشته)، از، بارز، اشتادان، کاگان، آتشگاه مستجان، زیجان، بند رهبان، خمایگان، بالائین، سیسگان، صور، دادین ارجان، بازرنج، بلاد شاپور، ریشهر، بنویس، ملجان، دیرایوب، دیر عمر، فرزک، هندیجان، ارجان، مہروبان، جنابه (گناوه فعلی)، سینیز، صوان‌البخس.

ابن‌البلیخی مورخ اوایل قرن ششم هجری که قدیمی‌ترین تاریخ را راجع به فارس نوشته، ارجان (بهبهان فعلی)، هندیجان، ریشهر، جنایه، سینینر و مہروبان را خود یک کوره و بنام قباد خوره معرفی کرده و شهرها و دیه‌های ذیل را جز و شاپور خوره می‌داند: بشاپور، جره، غندجان، خشت و کمارج، انبوران و باشت، قوطا متصل به نوبنجان، جنبند ملغان، تیرمردان و جویگان، جرام و بازرنج، سیم تخت، خلار، خمایجان و دیه علی (نزدیک بیضا)، کازرون و نواحی آن، نوبنجان و شعب بوان، زیر و کوه جیلویه.

این از گذشته دور، اما در سال ۱۳۲۳ شمسی که کشور ایران به ۱۰ استان تقسیم شد.

کازرون، به عنوان بخش تابع شیراز، جزء استان هفتم (فارس) منظور گردید ولی در تغییراتی که سال ۱۳۲۷ شمسی، در این تقسیمات داده شده، این منطقه به شهرستان تبدیل یافته، شامل بخشهای ممسنی، خشت کمارج و کوهمره گردید. بعداً بخش ممسنی از کازرون منتزع شد و به شهرستان تبدیل یافت.

بنابراین اکنون شهرستان کازرون از نظر تقسیمات اداری کشور جزء استان فارس است، در مغرب آن قرار دارد و شامل بخشهای حومه، خشت، کوهمره و مجموعاً دارای ۲۶۷ روستاست که ذیلاً به بیان شرح مختصری از وضع عمومی آنها می‌پردازیم.

بخش مرکزی:

بخش مرکزی در جنوب خاوری شهرستان واقع شده و از طرف شمال و شمال خاوری به بخش کوهمره و نودان، از باختر به بخش خشت و از خاور به شهرستان شیراز و از جنوب به شهرستان برازجان محدود است. هوای آن بالنسبه معتدل می‌باشد و آب مشروب و زراعتی آن از رودخانه‌های شاپور، جره و قنوات متعدد تأمین می‌شود. محصولات این بخش، شامل غلات، برنج، کنجد، صیفی جات، مرکبات، خرما و لبنیات است و از چهار دهستان حومه، فامور، جره و شاپور تشکیل شده است. مجموع قراء و قصبات آن ۱۸۲ است و جمعاً ۸۳۲۸۸ نفر جمعیت دارد که بیشتر به گلهداری و کسب و کار مشغولند و به زبان فارسی و ترکی سخن می‌گویند. مذهب آنها شیعه اثنی عشری است. مرکز این بخش، شهرستان کازرون است.

دهستان حومه:

دهستان حومه از ۳۴ روستا تشکیل یافته است که در اطراف کازرون قرار دارند. دورترین آن با ۳۶ کیلومتر فاصله بورنجان و در دانه است و نزدیکترین آن روستای کاسکان است که ۵ کیلومتر با شهر فاصله دارد. اسامی روستاهای دهستان حومه بر اساس نشریه سازمان برنامه و بودجه مرکز آمار ایران در آبانماه ۱۳۵۵ به شرح زیر می‌باشد:

روستاهای ابوعلی، احمدآباد، احمدآباد درستکار، امیرآباد، ایازآباد، باغ حاج عوض، برکتک، بلیان، بنه عابد، بنه میرزا علی اکبر، بورنجان، پل آبگینه، جام بزرگی،

چاه شیرین، حاجی آباد، حسن آباد، خشک آباد، در دانه، درک ماشوری، دریس، دوان، زوالی، سیف آباد، شیرین جان، عسکر آباد، علی آباد دوتو، قلعه سید، کاسکان، کوابی، کمانکشی کنار خشک، مشتان، ملاره، مهرنجان، ناصر آباد و نصیر آباد.

موقعیت جغرافیایی همه این روستاها جلگه‌ای است و هوای آن‌ها گرم می‌باشد. گروهی در کنار جاده آسفالت قرار دارند و بعضی از جاده شوسه و فرعی استفاده می‌کنند. شغل اکثر اهالی کشاورزی و باغداری است و محصولات آنها غلات، برنج، صیفی‌جات و مرکبات می‌باشد. آب مشروب روستاهای مذکور از قنات، چشمه و چاه است و بعضی، از رودخانه، استفاده می‌کنند. مذهب همه آن‌ها شیعه دوازده امامی است و عموماً به زبان فارسی سخن می‌گویند تنها در دوان، گویش ویژه‌ای رایج است که از طرف محققین خارجی و داخلی مورد تحقیق قرار گرفته است.

دوان:

نام قریه دوان را اگرچه یاقوت حموی، مؤلف معجم البلدان، دوان ضبط کرده است، ولی فرهنگ برهان قاطع و روضات الجنات و همچنین استاد علی اصغر حکمت، آنرا بر وزن روان و هوان نوشته‌اند و اصطلاح امروز اهالی نیز همین است.

این قریه، در ۲ فرسخی شمال کازرون و در دامنه کوهستان قرار گرفته و با شیراز تقریباً ۲۴ فرسنگ فاصله دارد. چنین بنظر می‌رسد که این قریه به موازات بنای شهر کازرون احداث شده است، زیرا از حفاریهایی که در دوان و حوالی آن بعمل آمده علائم و قبوری پیدا شده که نشانگر این است که اهالی آنجا قبل از اسلام، یا حداقل چندی بعد از فتح ایران بدست مسلمانان، زردشتی مذهب بوده‌اند. از طرف دیگر، قدیمترین متون تاریخی ایران که از فارس و کور پنجگانه آن اسمی برده، از دوان نیز سخن بمیان آورده است. ابن بلخی گوید:

«دیه زوان و داذین و دوان چند نواحی است از اعمال اردشیر خوره و همه گرمسیر و بعضی کمی معتدل است.» بنابراین از سالها پیش مشهور و از توابع کازرون بوده است. دوان در دوران جلال‌الدین دوانی دارای ۲ محله بنامهای بالا و پائین بوده و ساکنین محل بالا را فقها و مردم محله پائین را ملایان می‌گفتند که هنوز هم این دو محله را بزبان محلی

(فکیو) و (ملیو) مینامند و این خود توسعه علوم و پیشرفت دانش مذهبی را در این دیه بزرگ به اثبات میرسانند. فرصت الدوله در آثار عجم دوان را مشتمل بر ۴۰۰ خانه و جمعیتی بحدود ۲۰۰۰ نفر دانسته.

این روستا اکنون در ۸ کیلومتری شمال کازرون دامنه کوه دوان واقع شده است و موقعیت گرمسیری دارد و هوای آن معتدل است و از آب چشمه مشروب می‌شود. این روستا، راه اتومبیل رو دارد و ساختمان‌های آن از سنگ و گچ است.

اهالی آن شیعه‌اند و به شغل زراعت اشتغال دارند. عده زیادی از آنها به شهرهای بزرگ، رو آورده به مدد پشتکار و اراده خویش، زندگی مجلل و آبرومندی فراهم آورده‌اند. قریه دوان دارای مدرسه، برق، مسجد و حمام است و با کازرون ارتباط تلفنی دارد.

این روستا بر اساس سرشماری سال ۱۳۵۵ دارای ۲۷۶ خانوار و ۱۱۹۲ نفر جمعیت است که کلیه خانواده‌ها از قدیم دارای نسق زراعتی مشخص بوده و به امر کشاورزی و باغداری، اشتغال داشته‌اند ولی امروز بطور تقریبی یکصد خانوار، به این کار مشغولند.

طبق نقشه‌ای که بوسیله مامورین اداره سرچنگلداری فارس فراهم شده، کل مساحت دوان ۱۳ هکتار و ۲۶۴ هزار ۲۰ مترمربع است که ۶ هکتار و ۲۷ هزار و ۱۲ مترمربع آن مساحت خود قریه و ۷۲۵ هزار و ۵۲۵ مترمربع آن منابع طبیعی و بقیه زمین زراعتی و باغات مرکبات و انگور و انار و انجیر می‌باشد. (با استفاده از اطلاعات آقای حسن محقق‌زاده)

دوان منطقه‌ای کوهستانی و فاقد منبع آب برای آبیاری است تنها چند چشمه دارد که آب مشروب اهالی را به سختی تأمین می‌کند. روی همین اصل کلیه زمینهای مزروعی، زیر کشت دیم می‌باشد.

محصولات کشاورزی آن، گندم، جو و به مقدار کم حبوبات، و محصولات باغداری آن انگور، انار، انجیر و به مقدار کم، گلابی و خرمور (نوعی گلابی) است. انگور دوان ممتاز و در جنوب و جزایر خلیج فارس شهره است. برداشت محصول معمولاً بوسیله خود زارع که مالک می‌باشد، صورت می‌گیرد ولی چون در سال‌های اخیر به علت مهاجرت مداوم نیروی انسانی محلی تقلیل یافته، از کار کشاورزان غیر بومی استفاده می‌شود.

مالکیت ارضی ده، امروزه به صورت خرده مالک است و سالها قبل از اصلاحات ارضی، اهالی، خود با تلاش گسترده و پیگیر و از طریق مراجع قانونی، دست مدعیان مالکیت ارضی روستا را قطع کرده، حقانیت خود را به اثبات رسانیده و اسناد مالکیت دریافت داشته‌اند.

در روستای دوان، دوازده طایفه در ۲ محله بالا و پایین زندگی می‌کنند و به علت مشخص بودن حقوق افراد، کوچکترین اختلاف محلی در میان نیست. واحد محلی توزین در دوان «من» است که تقریباً معادل ۵ کیلو است.

دهستان فامور:

فامور یکی از دهستان‌های بخش مرکزی شهرستان کازرون است که در جنوب خاوری بخش واقع شده و آبادی‌های آن در شمال، و جنوب خاوری دریاچه فامور، پراکنده شده است.

هوای آن گرم و آب مشروب زراعتی آن از چشمه و قنات تأمین میگردد و محصولاتش عبارتند از: غلات، حبوبات، برنج و لبنیات.

شغل اهالی زراعت و گله‌داری، زبان آن‌ها فارسی و ترکی، مذهبشان شیعه دوازده امامی است و از ۲۲ پارچه آبادی تشکیل شده.

در ازای آن از قریه‌الک تا باغ نارنجی یک فرسخ و نیم. و پهنای آن از نیم فرسخ کمتر است. از جانب مشرق و شمال و مغرب به نواحی کازرون و از طرف جنوب به دهستان «جره» و دریاچه پریشان محدود است.

اسامی روستاهای این دهستان به شرح زیر است:

پریشان، تنگ گاو، درونک، ده پاگاه، سرطاوه، سی‌سختی، عرب گاومیش، قلعه نارنجی، قلعه میرزایی، فلات نیلو، کشاورزی، مهبودی سفلی، مهبودی علیا، نرگسزار و هلك.

دهستان «جره»:

«جره» مغرب «گره» نام یکی از دهستان‌های بخش مرکزی شهرستان کازرون است که در جنوب خاوری بخش واقع و محدود است از طرف شمال به دهستان‌های

جروق و فامور، از خاور به ارتفاعات کوهمره سرخی، از باختر به کوههای «لارآوین» و سرمشهد و از جنوب به دهستان و جلگه فراشبند.

موقعیت آن جلگه و دامنه، رودخانه «جره» از وسط آن جاریست و چشمه‌ها و قنوت دیگر، آب مشروب و زراعتی را تأمین می‌کنند و هوای آن گرم است.

درازی آن به قول مؤلف فارسنامه ناصری از قریه شیب تنگ تا رباطک ۷ فرسخ و پهنای آن از سریزگان «سریرجان» تا سرمشهد نزدیک ۶ فرسخ است. شکار آن بز، پازن، میش کوهی، تیهو، دراج، کبوتر، باقرقری و در زمستان «هوبره» است، خوک نیز در این نواحی فراوان است.

محصولاتش عبارتند از: غلات، برنج، حبوبات، لبنیات و مرکبات و خرما. ایل قشقای در این دهستان قشلاق می‌کند و شغل اهالی زراعت، گله‌داری و باغبانی است. به زبان فارسی و ترکی تکلم می‌کنند. مذهب آن‌ها شیعه دوازده امامی و خانه‌های آن‌ها از خشت و گل و آجر است. اخیراً از سنگ و گچ و سیمان استفاده می‌کنند.

این دهستان از ۶۷ آبادی بزرگ و کوچک تشکیل شده و مرکز آن قریه جره می‌باشد. اسامی روستاهای این دهستان به شرح زیر است:

ابوالحسنی - بیدکان - خان‌شین - بیکوه، بلبلیک - پشت‌پرسلیمان - تل‌بیز - تل‌گاو - جره - جدول‌ترکی - جوادآباد - جوالیقان - حسن‌آبادسغلی - حسن‌آبادعلیا - حسینعلی‌آباد - حسین‌آباد - خانقلی - حسین‌آباد سرمشهد - خانجان‌آباد - خرم‌زار، دادین سفلی - دادین علیا - دهنو - رباطک - رضاآباد - زرین‌کویه - سریرجان - سرمشهد - سويس - شیب‌تنگ - ظهراب‌آباد - علی‌آباد - فتح‌آباد - قربان‌آباد - قصر بورعلی - قلات کانرود - کته‌خفر - گودگاه - گیخ - نرحسبی - یاندارنلو -

ابن‌البلیخی در کتاب فارسنامه خود روستای «جره» را چنین معرفی می‌کند:

«در فارس به گره معروف و شهرکی کوچک است که هوای گرمسیر دارد و آب آن از رود «گره» است که منبع آن از ماصرم است نخست «مسجانرا» آب دهد و جره و نواحی آن را مشروب سازد و بعضی از روستای خندجان، پس با نهرشاپور آمیخته شود و وارد دریا گردد.

از این شهرک جز زر خراچی و خرما و غله هیچ نخیزد و مردم آنجا بیشترین سلاح‌ور باشند جامع دارد و مورجره هم از اعمال آنست. «بجیره مور» دریاچه کوچکی است میان کازرون و مورجره و دور آن ۲ فرسنگ باشد. و این همان دریاچه پریشان است که بطور مفصل قبلاً از آن سخن گفته‌ایم. راه فرعی کازرون به فراشبند از وسط دهستان می‌گذرد.

در این دهستان آثار تاریخی با اهمیتی است که در جای خود معرفی خواهد شد.

دهستان شاپور:

شاپور از دهستان‌های بخش مرکزی شهرستان است که در شمال باختری این بخش واقع شده و محدود است از شمال به شهرستان ممسنی و نودان، از جنوب به کوه کمارج و دهستان حومه، از خاور ارتفاعات دوان، از باختر ارتفاعات ناحیه ماهور، موقعیت آن جلگه و دامنه است. رودخانه شاپور از وسط دهستان می‌گذرد و چشمه‌ها و قنات‌ها، آب مشروب و زراعتی را تأمین می‌کنند.

قسمت شمالی آن محل قشلاق طایفه قرچه قشقایی است.

خرابه‌های شهر شاپور (بیشابور) و غار معروف آن و نیز نقش‌های چند گانه در این دهستان قرار دارد.

این دهستان در حدود ۱۱۷۶۷ نفر جمعیت دارد که مذهب شیعه دوازده امامی دارند؛ به زبان فارسی سخن می‌گویند و شغل آن‌ها زراعت می‌باشد. از ۵۹ آبادی به این شرح تشکیل شده است.

اردشیری، آزادخانی - الیاس آباد - امرآباد - انارستان - اولاد میراعلی - بازرنجان، برج سوخته - بنارمورد - بوشکان میرزایی - بوشکان دیلمی - اژدها کش - برج سوخته - بهمن آباد - بیشابور - پنج‌محل - تل انجیر - تل کوشک - تل کوهک - تل میلک - جعفرآباد - جهان آباد - جدس - حاجی آباد - حاجی آباد غوری - حکیم باشی بالا - حکیم باشی پائین - خداآباد - داش آباد - دره سگ کشته - راهدار - رستم آباد - زنگنه - سلطان آباد - سیدحسین - شاه صالح - شاه گلدی - شعاع‌السلطنه - شیخی - شتر کشته - صدر آباد - عمونی - فتح آباد - فرهادآباد -

قندیل - کرونی - کوه پیرایه - گچ خوان - گنجه‌ای - محمد آباد کفستان - مظفرآباد - معین آباد - ملای آنا - هفت پاره

بخش کوهمره

یکی از بخشهای شهرستان کازرون است که در خاور شهرستان قرار گرفته و حدود آن عبارت است از شمال و شمال باختری به شهرستان ممسنی از باختر و جنوب، به بخش مرکزی کازرون، از خاور به بخش مرکزی شهرستان شیراز.

مولف فارسنامه در شرح بلوک کازرون، می‌گوید: «آنچه از این بلوک، در کوهستان افتاده است آنها را کوهمره می‌گویند و آن را به سه قسمت نموده‌اند. یکی کوهمره پشت کوه است و در نوشتجات آن فشقیویه نویسد و قصبه آن نودان است و دیگری را کوهمره جروق گویند و قصبه آن سرتابه است و دیگری کوهمره شکان و قصبه آن بورنجان است.»

در قدیم، گذران مردم کوهمره و مالیات دیوانی آنها از انجیر خشک و گردو و بادام و دوشاب و مویز و انار و آلوی خشک و بادام کوهی، معروف به (الوک) و (بُخَرک) بوده و به تصریح میرزا حسن فسائی، مولف فارسنامه کاروانها، این متاع را به اطراف عربستان و هندوستان می‌برده‌اند.

عموم درختهای کوهمره جات، درخت بلوط است که به وفور در دامنه و کمر و قله کوهها، روینده و مردم از ثمر آن، نان مخصوصی به نام نان کلک می‌سازند. هوای این بخش گرم بالنسبه معتدل است. آب مشروب و زراعتی اهالی از رودخانه شاپور و چشمه سارهای متعدد و چاه تأمین می‌شود.

محصولات آن عبارتند از: غلات، حبوبات، برنج، میوه جات و شغل اهالی زراعت، باغبانی، کسب و صنعت دستی قالی و گلیم بافی است. زبان آنها فارسی و لری و مذهبشان شیعه دوازده امامی است.

این بخش به موجب گزارش کتاب آمارنامه فارس، نشریه سازمان برنامه و بودجه استان فارس که براساس سرشماری سال ۶۵ تنظیم شده ۸۱ آبادی و ۲۷۱۱۴ نفر جمعیت دارد که در ۴۸۰۳ خانوار زندگی می‌کنند.

براساس گزارش کتاب نام و جمعیت آبادی‌های استان فارس نشریه مرکز آمار ایران، روستاهای دهستان کوهمره به شرح زیر است.

ابوالحیات، پایون، پرک، پیرسبز، تره دان،
تنگ چوگان سفلی، تنگ چوگان علیا،
تنگ چوگان وسطی، تنگ زرد، تنگ شیب،
چکک، خان شین کشکولی، درفتا، دشت
ارژن، دشت برم، دوسیران، دهنو، دیکنک،
سمغان، عبدوئی، کوه بهمن، کلانی،
کنده‌ئی، گاوکشک، گرگدان، گرکنا،
موردک، میان کتل، نودان، وارک

منطقه دشت ارژن و روستای آن، از پیشینه تاریخی مکتوب بر خوردار است وجه تسمیه آن به دشت ارژن، وفور درخت ارژن است که آن را بادهام کوهی نامند. میوه‌ای مانند بادام دارد که مغز آن تلخ است و باید شیرین کنند. این منطقه در گذشته منزل دوم از شیراز تا نواحی ساحلی بوده و کاروانیان در آن اطراق کرده، شب رابه روز می‌آورده‌اند روستای کنونی، در کنار، راه کاروانی دیروز و اسفalte امروز است و در زمان تألیف آثار عجم، دویست نفر جمعیت داشته است.

مؤلف الممالک و المسالک که متوفی ۳۴۶ است دشت ارژن را جزء کوره شاپور دانسته و دریائی را که در آنجا وجود داشته چنین وصف کرده است.

«درازی آن دو فرسنگ است و آب آن خوش است و وقت بودکی خشک و آب هیچ نماند و باشدکی ده فرسنگ آب گیرد و همه ماهی شیراز از این آب گیرند.
بر کنار آن مرغزار و بیشه‌ای به مساحت ده فرسنگ در یک فرسنگ قرار داشته که شکارگاه سلاطین بوده.»

ابوالطیب متنبی که در ملازمت عضدالدوله دیلمی بدانجا رفته اشعار زیر را در وصف آن سروده است:

سقیال‌دشت الارژن السطوال بین المروج الضیح والاغیال
یعنی سیراب کند خدا، سیراب کردن، دشت ارژن را که دراز و طویل است و میان

چراگاههایی که صحرای وسیعی است و بیشه‌ها، واقع شده .

مجاور الخنزیر والربیال زافی الحنا بیض من الاشبال
آن دشت همسایه گراز و شیراست و راننده است بچه گرازان را از بچه شیران یعنی آن زمین
ازبس شیردارد، گراز از آنجا می‌گریزد.

متشرف الدب علی الغزال مجتمع الاضداد والاشکال
آن دشت نظرگاه خرس است بر آهو و محل اجتماع ضد و ناهمساز و اشکال است.
دراین محل بقعه‌ایست که به قدمگاه سلمان فارسی معروف و زیارتگاه اهالی است و
کنار بقعه چشمه‌ای است که به چشمه سلمان شهرت دارد.
روستای دشت ارژن، امروز، در جلگه مسطحی واقع شده است و اطراف آن را
کوههای مرتفع احاطه کرده و چند چشمه آب از کوه جاری شده وارد دشت ارژن
می‌گردد که بدون استفاده به باطلاقها فرو می‌ریزد.

بخش خشت xect

یکی از بخشهای شهرستان کازرون است. در جنوب باختری آن قرار گرفته و محدود
است از شمال و شمال باختری، به شهرستان بهبهان، از شمال خاوری، به بخش فهلیان و
ممسنی، از باختر به بخش دیلم از جنوب به بخش برازجان و گناوه از شهرستان بوشهر.
وسعت آن از روستای جمیله تا بیکرزی، هشت فرسخ و از رودک تا سیاه منصور نیز
هشت فرسخ است.

هوای آن گرم و آب مشروب و زراعتی آن از رودخانه شاپور و چشمه‌سارها و قنات و
چاه تامین می‌شود و بعضی از مزارع قسمت‌های شمالی آن نیز از رودخانه زهره استفاده
می‌کنند.

محصولات آن غلات، خرما، تنباکو، کنجد، برنج، پنبه و هندوانه و شکار آن بز،
پازن، قوچ، میش کوهی، آهو، کبک دزاج یا تیهو، کبوتر، بلدرچین و در زمستان،
چاخرق، هوبره، کلنگ و باغات آن بیشتر نخلستان و انار و مرکبات است.
خرمای این ناحیه در تمام فارس معروف است.

این بخش مطابق سرشماری سال ۶۵، ۲۹۹۰۲ نفر جمعیت دارد که در ۸۳ روستا و ۵۱۴۵ خانوار زندگی می‌کنند. همه شیعه دوازده امامی‌اند و به زبان فارسی، لری و ترکی سخن می‌گویند، مشاغل آنها زراعت، کسب، باغبانی و صنایع دستی، قالی و شالبافی است.

در فارسنامه این بلخی آمده است. «خشت کمارج، دو شهرک‌اند در میان قهستان، گرمسیر، به غایت گرم و در ختان خرما بسیار باشد. اما هیچ میوه دیگر نباشد. آب روان دارد اما گرم و ناخوش باشد غله آنجا برخی بخش است و برخی پاریاب و مردم آنها بیشترین سلاح ور باشند.

خشت منزل چهارم، سرراه شیراز به گناوه و نواحی ساحلی است و فاصله آن تا شیراز ۲۹ فرسنگ نوشته‌اند.»

این بخش از دو دهستان خشت و کمارج تشکیل شده.

دهستان خشت

در ۷ کیلومتری خاور کوه تکاب قرار گرفته، موقعیت آن گرمسیر است از رودخانه شاپور چشمه تنگ عمو مشروب می‌شود و محصولاتش غلات دیمی، خرما، برنج و پنبه است.

روستاهای این دهستان عبارتند از:

امامزاده، بزین، بورکی پایین، تنگ هابون، چهاربرج، حسن آباد، خشت، رستم آباد، شهبازخانی، قلعه سید، ایجانی، بنکی، بورکی، جعفرجن، چیتی، حسین آباد، خواجه جمالی، شاه داود، فریدونی، کزالی، کمان کشی، گوریگاه، محمدرضا (بندسید محمدرضا)، مفیث آباد، نعمت آباد، کنار تخته، مافی آباد، محل دین، نظام آباد، نوذر آباد،

دهستان کمارج

یکی از دهستانهای بخش خشت است که در جنوب خاوری آن واقع و از طرف شمال به تنگ ترکان و کتل کمارج و از باختر به کتل رودک و رودخانه شاپور از خاور به

ارتفاعات سربالشت و کوه پوسکان و از جنوب به دهستان خشت محدود و موقعیت آن جلگه و دامنه است.

هوای آن گرم و آب مشروب و زراعتی از رودخانه شاپور و چشمه و قنات تأمین می‌شود. غلات و خرما، محصول آن است و صنعت شالبافی در آن رواج دارد. اهالی به زبان فارسی و لری و ترکی سخن می‌گویند، مذهب شیعه دوازده امامی دارند و به شغل زراعت و باغبانی و شالبافی مشغولند.

در قسمت خاور و باختر آن، محل قشلاق طوایف مختلف ایل قشقائی است. روستاهای این دهستان براساس گزارش کتاب نام و جمعیت آبادی‌های استان فارس که براساس سرشماری عمومی سال ۱۳۵۵ تنظیم شده به شرح زیر است. نیستان، بناف، بی‌بی مهلت، پرگوشتی، پوسکان، تلخاب، تنگ منار، جمیله، چرون، خنگ سبز، دشت مان، ده کهنه، دهله (الیف)، رودک، کمارج، مشایخ، نوحی

۴- آثار باستانی و بناهای تاریخی

شهرستان کازرون، منطقه وسیعی که حدود و موقعیت آن بیان گردید، اگرچه، امروز از مظاهر آبادانی و توسعه، آنچنان که درخور یک شهر باستانی و برخوردار از مزایای طبیعی است مهجور مانده و عوامل متعدد اجتماعی، آن را از آراستگی و باروری بازداشته، اما به سبب دارا بودن مواهب خدادادی، از قبیل موقعیت طبیعی، فراست فوق‌العاده مردم، همواره از مراکز پررونق زندگی و کانون رشد و نمو مظاهر تمدن و فرهنگ بوده و در طول تاریخ، درخششهای حیرت‌انگیز فرهنگی و اقتصادی داشته است.

امروز در قدم به قدم زمینهای این شهرستان، به آثار با ارزشی برمی‌خوریم که یادگار دوره‌های درخشان تاریخی‌اند و از شکوفایی تمدن و فرهنگ این شهرستان حکایتها دارند و نیز در لابلای صفحات تاریخ ایران و جهان به نام دانشمندان و نوآوری برمی‌خوریم که از این خاک برخاسته با انجام خدمات مؤثر علمی، نظر تحسین صاحب‌نظران را به سوی خود جلب کرده‌اند و ما در این مجموعه می‌کوشیم تا در حد توان خویش، این آثار و مظاهر تمدن را معرفی و سیمای فرهنگی این دیار را در برابر دیده‌های جوانان علاقه‌مند و ترقیخواه ترسیم کنیم.

بیشاپور یادگار باستانی، نمایشگر عظمت و شکوه ایران باستان

در فاصله ۲۵ کیلومتری غرب کازرون، در حاشیه رودخانه شاپور، در کنار جاده شاهی که در زمان هخامنشیان، تخت جمشید را به شوش و در روزگار ساسانی به تیسفون متصل می‌کرد^۲ و در میان حلقه‌ای از درختان لیمو و پرتقال و خرما، شهری باستانی، بنام بیشاپور از دل خاک سربر آورده که حکایتگر عظمت و آبادانی و شکوه گذشته ایران است.

این شهر را میتوان، در ردیف بزرگترین شهرهای دوره ساسانی دانست که با زیباترین و ثروتمندترین شهرهای دنیای متمدن آن روزگار، مانند انطاکیه و بیزانس، شهرهای زیبای روم شرقی، رقابت داشته است و به حق می‌توان این مجموعه تاریخی را «تخت جمشید عصر ساسانی» بشمار آورد.

بنا به روایت و نوشته‌های مورخین^۳، بیشاپور، شهری بود حاصلخیز، با انگور و نیشکر و ابریشم و عسل فراوان و گل‌های شب‌بو، نیلوفر و شقایق وحشی، که زیبایی خاصی به شهر می‌بخشید.

برای شهر، برج و باروهای بلند و استوار به صورت قلعه‌ای مستحکم ساخته شده و چهار دروازه بنامهای دروازه هرمز، دروازه مهر، دروازه بهرام و دروازه شهر و دو آتشکده به اسامی ساسان و گنبد گلوشن داشته^۴.

شهر زیبای بیشاپور، طبق نقشه شهرسازی، به صورت مستطیل ساخته شده و دو خیابان شمالی جنوبی و شرقی غربی، در مرکز شهر یکدیگر را قطع می‌کرده‌اند، در زوایای قائم خیابانها و کوچه‌های منشعب آن، کاخهای سلطنتی با تزیینات و گچ‌بریهای جالب توجه و زیبا، ایوانهای مزین به موزائیک، پرستشگاههای رفیع و بی‌نظیر، تالارهای وسیع پذیرائی، بناهای زیبا با سر ستونهای بزرگ و حجاری شده و بسیاری از تأسیسات دیگر، جلوه خاصی به شهر می‌بخشید^۵.

این شهر که در حدود دو کیلومتر طول و یک کیلومتر، پهنا داشته به صورت مرکز اصلی و اداری شاپور کوره^۶ بوده است^۷.

وجه تسمیه بیشاپور

دکتر طاووسی استاد دانشمند ادبیات فارسی دانشگاه شیراز، معتقد است که:

«بیشاپور، ظاهراً صورت بی‌شاپور می‌باشد که به مرور (بی) به (شاپور) چسبیده و به شکل (بیشاپور) درآمده است واژه، از دو جزء (بی)، گونه و شکلی دیگر از (بخ) (فخ) بگ و بیگ می‌باشد که اصل آن در فارسی باستان бага و در پهلوی bay یا bag به معنی بزرگ، خداوندگار و شاه است و رویم بی‌شاپور یا بخ شاپور (چنانکه بکرات در کتیبه‌های ساسانی هم آمده است) به معنی، شاپور بزرگ، یا خداوندگار شاپور می‌باشد. پرفسور نولد آلمانی، در تحقیقی که راجع به نام (به اردشیر) کرده می‌نویسد، وه اردشیر، پهلوی (به اردشیر) است و معنی آن خانه اردشیر است که وه، همان به، به معنی خانه و زندگی است. اگر چنین باشد بیشاپور را باید سرای شاپور معنی کرد».

نام بیشاپور، بخط پهلوی، بطور اختصار (بیش) یا بطور کامل (و شاپور) بر روی بعضی سکه‌های دوره ساسانی ضرب شده و این نام تا صدر اسلام یعنی تا سال ۸۴ هجری به خط پهلوی و از آن پس به خط کوفی ضرب شده است ولی طبق نوشته‌های حمدالله مستوفی، در سال ۷۴۰ هجری معلوم می‌شود که نام بیشاپور تا قرن هشتم هجری رایج بوده است. وی در نزهةالقلوب می‌نویسد: «بیشاپور در اصل (بنای شاپور) بوده و بمرور زمان، به بیشاپور تبدیل شده است»

نظر دیگر آنستکه سازندگان این شهر به انطاکیه نظر داشته و آن را (به از انطاکیه شاپور) یا (به از اندیو شاپور) نامیده‌اند که این نام بمرور زمان بیشاپور، شده است^{۱۱}.

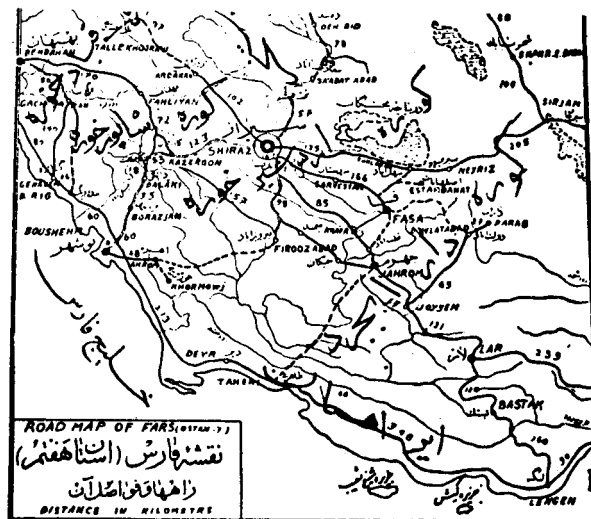
پیشینه تاریخی بیشاپور

ابن بلخی^{۱۵}، احداث این شهر را ابتدا به طهمورث بن و یونجهان (پادشاه اساطیری ایران) نسبت می‌دهد و معتقد است که در آن وقت بنام (دین دلا) معروف بوده، و چون در اثر حمله اسکندر خراب شده شاپور اول ساسانی در ۲۶۰ میلادی، به شکرانه شکست دادن دولت روم، در حوالی انطاکیه و اسیر کردن امپراتور آن کشور، آن را از نو ساخته و توسعه داده و اغلب عمارات و بناهای آن را بوسیله معماران و مهندسان رومی ساخته و مانند سایر شهرهایی که بنا کرده، نام خویش را بر آن نهاده است.

این شهر در سال ۱۶ هجری و ۶۳۷ میلادی، بدست مسلمین فتح گردید^{۱۶}. در قرون دوم و سوم، رونق خود را از دست داد ولی در اوایل قرن چهارم، رونق خود را دوباره باز یافت چه به گفته ابن حوقل، در نیمه اول قرن چهارم هجری «شهری به اندازه اصطخرولی از آن آبادتر و پرجمعیت‌تر بوده و مردمانش توانگر بوده‌اند».

مؤلف حدود العالم گوید «شاپور شهری است توانگر و گردوی یکی باره است شاپور خسرو کرده است»

مرگبات و خرمایش آنچنان فراوان بوده که به قول ابن بلخی «هیچ قیمت نگیرد و آینده از آن باز ندارند».



کوره‌های پنجگانه فارس در زمان ساسانیان

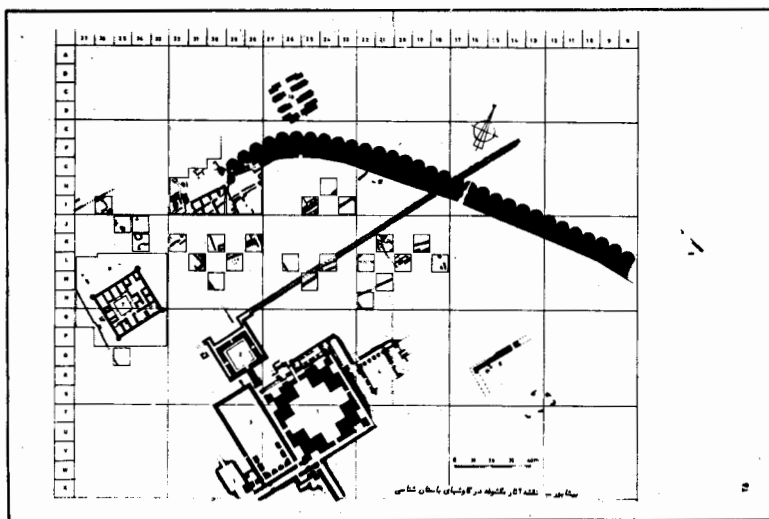
این شهر در نیمه دوم قرن چهارم، در حال خرابی بوده و اهالی آن به کازرون، کوچ کرده‌اند. تا بالاخره در سال ۴۹۰ بدست ابوسعید شبانکاره، به آتش کشیده و آنچنان ویران شد که دیگر، روی آبادی ندید و سرانجام زلزله آنرا در دل خاک مدفون ساخت.

کاوشهای علمی در بیشاپور

بین سالهای ۱۳۱۴ - ۱۳۱۹ شمسی، با اجازه دولت ایران، برای اولین بار (ژرژ سال) و (پرفسور گریشمن) نمایندگان اعزامی از موزه لوور پاریس، اقدام به کاوشهای علمی باستانشناسی در این شهر تاریخی کردند که تا حدودی موفقیت‌آمیز بود و خلاصه تحقیقات آنها، در کتابی به زبان فرانسه به نام بیشاپور

BICHABMR - VOL - 2 - K.GRISHMAN PARIS چاپ و منتشر شده‌است اما

چون به علت نفوذ آتش جنگ دوم بین‌المللی به ایران و حدوث ناامنی، ادامه کار، میسر نگردید، ادامه نیافت



۲۸ سال بعد یعنی در سال ۱۳۴۷ مرکز باستان شناسی وزارت فرهنگ و هنر، با توجه به اهمیت این شهر عظیم و بی نظیر، تصمیم گرفت که تحقیقات را به صورت ادامه حفاری و تعمیر و مرمت بناهای مکشوفه انجام دهد. بر اساس این تصمیم هیأت باستان شناسی ایرانی، به ریاست دکتر علی اکبر سرافراز، از بهمن ماه همان سال، در بیشاپور کار خود را آغاز کرد و موفق شده، علاوه بر آزاد کردن برج و باروی شهر به کشفیات زیر نایل گردد.

معبد بزرگ آناهیتا:

این بنا به صورت مکعبی است که هر یک از اضلاع آن قریب ۱۴ متر است و از سنگهای حجازی شده به ابعاد مختلف و بدون ملاط و به صورت دوجداره و با الهام از سبک معماری دوره هخامنشی، بوسیله بست های آهنی به یکدیگر قفل و بند شده و به صورت یکپارچه درآمده است و شباهت زیادی به معبد هاترا در بین النهرین دارد.

چهار دهلیز در سطوح جانبی این معبد به بلندی ۳/۵۷ و پهنای ۱/۶۰ در چهار جانب معبد قرار گرفته و بر بالای هر بدنه معبد، چهار مجسمه گاو به صورت دویشته قرار دارد هم اکنون در بدنه شمال دو مجسمه گاو، بخوبی پیداست که علاوه بر جنبه تزئینی، سمبل و نشانه معبد نیز بوده است.

ضمن عملیات حفاری درون معبد، مسلم شده که این پرستشگاه، فاقد سطح مسطح بوده و با آنکه به شکل چهار گوش ساخته شده اما دارای گنبد، نبوده است.

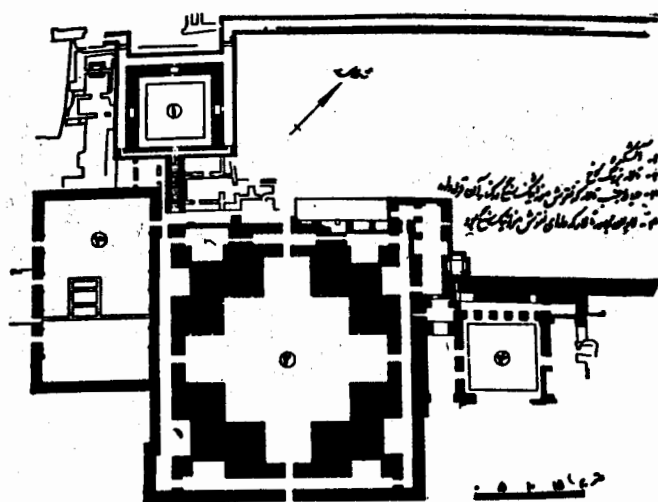
برای احداث چنین پرستشگاه عظیم، محوطه ای به ابعاد ۲۷×۲۳×۷ متر خاکبرداری و چنان پیش بینی شده که در عمق ۶ متری از سطح زمین های اطراف خود ساخته شود تا آب رودخانه شاپور که در فاصله ۲۵۰ متری آن جاری است بدرون آن، سرازیر شود.

برای این منظور، سنگ آب پخش کن یا بهتر بگوییم سنگ دستگاه تنظیم آب را با سه مجرا، در انتهای دالان شرقی و در مکان مظهر آب، طوری نصب کرده اند که مجرای سمت چپ، آب را از جوی باریکی به عمق ۶ سانتیمتر در طول دالان شرقی، جاری می سازد. در حالیکه انشعابی از آن مرکز شرقی وارد صحن مرکزی معبد شده است بقیه آب، پس از عبور از کانال حاشیه این دالان، وارد محوطه آبیگری شده و مازاد آب، در

انتهای دالان با نصب سنگ آب پخش کن دیگر که در این محل نصب شده است وارد دالان غربی پرستشگاه شده، در آنجا به دو رشته دیگر تقسیم و بهمان ترتیبی که در دالان شمال شرقی، جریان داشت، سراسر دالان غربی را نیز سیر می کرده است.

شرایط برای مجرای ورودی سمت راست نیز صادق است و مجرای وسطی کارش تنظیم آب یعنی تصنیف و تشدید جریان آب، به دو مجرای دیگر بوده است.

با این توصیف معلوم می شود که مکان بازی با آب و نیایش آن، بیش از هر چیز مورد توجه بود و دقت و رعایت چنین امری، برای گردش آب، اهمیت و احترام خاص مذهبی و توجه به نیایش فرشته آب را در این زمان مشخص می کند بهمین جهت بنای معبد بیشابور، نه تنها از نظر معماری، فوق العاده مهم است بلکه از نظر رعایت دستگاههای تنظیم



نقشه آنسکده در تالار بزرگ که تاخ پیاورد و سباط دایوان مجاور آن (شرح مرصحه ۱۴۵) نقل از کتاب پیاورد
جله دوم تألیف گیرشمن چاپ پاریس ۱۹۵۶ و کتاب اقام پارس تألیف محمد تنی مسکنوی

و تقسیم و کنترل جریاب آب نیز شایان توجه بوده است و شاید بتوان آنرا با معبد بزرگ ناهید در شهر استخر مقایسه کرد که متأسفانه از کیفیت معماری و نقشه آن اطلاع، در دست نیست.



در اینجا نیایش آب، به شکل بارز و بطور معجزه آسا آمیخته با حس احترام و محبت جلوه گر شده است.

معبد بیشاپور، سمبل پرستشگاه آب است و لذا می‌توان آن را جایگاه نوازش و بازی با آب دانست یعنی تنها عنصری از عناصر چهار گانه که به ناهید منسوب است و از طرفی سمبل حیوانی این رب‌النوع که شکل گاو می‌باشد دورادور معبد را تزیین کرده است. در توجه به این ایزد همین قدربس، که ایزد دودمان ساسانی محسوب می‌شد و در آغاز سلسله ساسانی، اردشیر و شاهپور، سرپرستی معبد آناهیتا را عهده‌دار بودند و در تمام دوره تاریخی، این سمبل قوم پارسی مورد احترام و ستایش بوده است.^{۱۷}

تالار تشریفات

تالار با شکوه پذیرائی شاپور در محوطه‌ای به مساحت ۷۸۱ متر مربع احداث شده و یکی از بزرگترین آثار معماری زمان ساسانی است که به صورت چلیپا، برای اولین بار، در تاریخ معماری ساسانی، تجلی نموده است.

طرح و نقشه این بنای بی‌نظیر که تصویر خیالی آن در هنگام آبادانی ترسیم شده، چنان سرمشق ساختمانی قرار گرفت که بعدها، کلیه آتشکده‌ها را طبق نقشه آن می‌ساختند و تداوم هنری این سنت معماری، تا زمان اسلام ادامه یافت و بسیاری از اماکن متبرکه و مقدسه را با الهام از نقشه این کاخ ساخت‌اند و بنام بنای (چهار صفحه) معروف است.

تالار تشریفات شاپور، دارای چهار ایوان متقابل و متقارن است که بر فراز آن گنبدی عظیم و شلجمی شکل وجود داشته است. طول ایوان شمال ۹ متر و پهنای آن ۷ متر بوده و با درگاهی به پهنای ۱۱۸ متر به دالان مجاور، راه می‌یافته و دارای چهار طاقچه با گچ‌بری و رنگ آمیزی است که طرفین درگاه قرار گرفته‌اند.

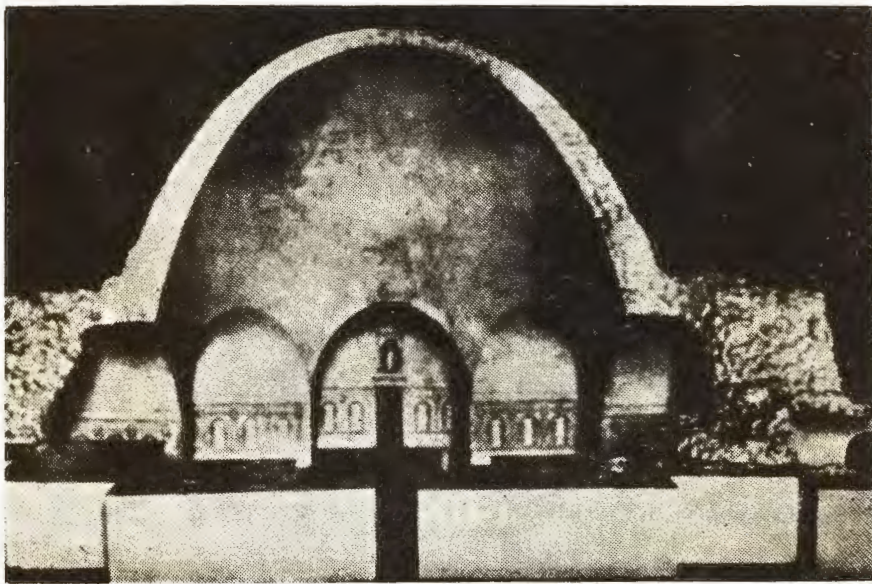
هر یک از بدنه‌های ایوان‌ها، دارای سه طاقچه متقارن است و جمعاً سطوح جانبی تالار پذیرائی، دارای ۶۴ طاقچه تزیینی است.

ایوان‌های تالار تشریفات، دارای پوشش ضربی و نیم دایره بوده‌اند. صحن مرکزی کاخ پذیرائی مربعی است به طول ۲۳×۲۳ متر مربع که هر یک از جرزهای تشکیل دهنده

مربع، باطاق آن ۷ متر مربع است.

اطراف تالار تشریفات را دالان‌هایی به منظور گردش احاطه کرده و از درون چهار ایوان کاخ درگاهها، به دالانها، راه یافته است. و دالان غربی این کاخ به معبد سردابه‌ای شکل آناهیتا، منتهی می‌شده است. دالان جنوبی در انتهای خود به ایوان‌های موزائیک جبهه غربی و شرقی راه دارد و دالان شمالی به فضای باز و تفرجگاه جبهه شمالی معبد و کاخ که در زمان ساسانی فضای خلوت و باز بوده منتهی می‌گردد.

بنظر می‌رسد تالار تشریفات شاپور در زمان شاپور و پسرانش دایر شده و به صورت یک فضای باز مورد استفاده قرار می‌گرفته است.



تصویر خیالی کاخ شاپور، هنگام آبادانی

ایوان موزائیک

در انتهای دالانهای شرقی و غربی تالار تشریفات، دو ایوان مفروش به موزائیک، با تزئین بسیار وجود دارد. این دو ایوان، دارای طاق هلالی بوده و فرش از سنگهای رنگین با تصویرهایی از چهره و اندام انسان و گیاهان کف آنها را پوشانده است.

ایوان موزائیک غربی، نمونه‌ای از شاهکارهای هنر معماری تزئینی است.
ایوان موزائیک، مشرف به حیاط مستطیل شکلی است و به ابعاد ۲۳ و ۲۰ متر با
ستونهای حجاری شده که به نقش‌هائی از انسان و گیاه تزئین شده است و حیاط، بوسیله
راهروهای به سایر قسمت‌ها، وصل می‌شود.



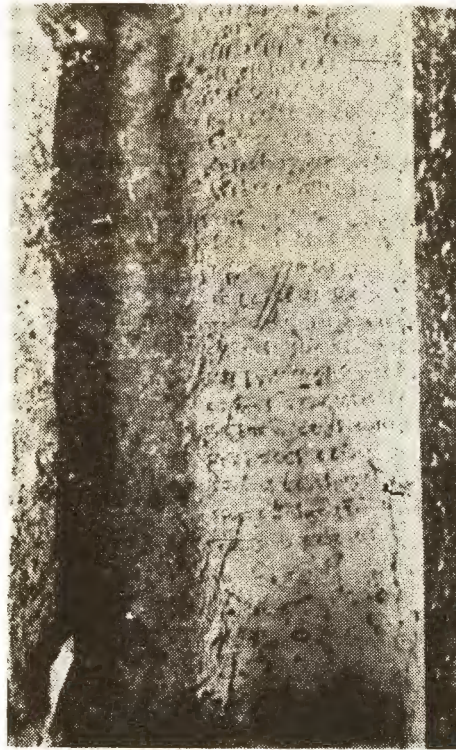
کاخ والرین

این کاخ در ۱۵۰ متری شرق تالار تشریفات قرار دارد و به سبک معماری ساسانی،
جدار داخلی را با سنگهای تراشیده به ابعاد ۷۰ و ۴۵ سانتیمتر، و سطح خارجی را با روکش
گچ، سفید کرده‌اند که به صورت یک کاخ سفید جلوه گر شده است.
بر روی بعضی از سنگها، علائمی وجود دارد که بنظر می‌رسد علایم سلطنتی ساسانی
باشد.

تمام قسمت‌های این کاخ دارای نقش‌های برجسته و کنده کاری‌های زیباست که شاپور
برای والرین امپراطور شکست خورده و اسیر روم ساخته بود تا او در آن کاخ تحت نظر
باشد و در آسایش و آرامش بسر برد.

جایگاه نیاز و مناسک

در حاشیه غربی خیابان شمالی و جنوبی شهر بیشاپور، و در فاصله ۵۲۵ متری معبد آناهیتا، دو ستون سنگی از زیر خاک بیرون آمده است که دارای سر ستونهای زیبا و ظریف است. ارتفاع ستونها ۳۷ متر است. قطر پایه ۷۰ سانتی‌متر و قطر بالائی ستون ۶۰ سانتی می‌باشد. بر بالای یکی از ستونها پیکره‌ای از شاپور نصب شده و سند تاریخی احداث شهر بیشاپور، در روی ستون دیگر به خط پهلوی اشکانی و ساسانی، نوشته شده است. این سند نشان می‌دهد که مهندس ناظر و طراح بیشاپور، شخصی بنام آپاسای و بسیار مورد توجه شاپور شاه، بوده است. مراسم مذهبی در پای این ستون انجام می‌شده و در حقیقت، این دو ستون، علاوه بر جنبه تقدس، یک ستون یادگار نیز به شمار می‌رفته است. تاریخ بنای این ستون ۲۶۶ میلادی است



ستون شاپور در دگزون

بنای اسلامی بیشاپور

در خاکبرداری‌های اخیر، در قسمت شمالی شهر، بقایای یک مدرسه علوم دینی یا مسجد بدست آمده که طرح آن مطابق بناهای دوره آل بویه می‌باشد.

نقشه اولیه این بنا، در تغییرات دوره دوم، یعنی پس از وقوع زلزله، کاملاً به صورت چهار ایوانی درآمده، بدین ترتیب که فضای باز مدرسه که به طول ۱۱/۷ متر بوده با ۶ پایه ستون شلجی شکل، احداث شده و هر یک از این پایه ستونها، بر روی پایه مکعب شکلی که به اشکال مختلف حجاری و تزیین شده، قرار گرفته است.

در مقابل ایوان شمالی، یک پایه ستون و قرینه آن در جبهه جنوبی نیز یک پایه ستون سنگی و در مقابل ایوان شرقی دو پایه ستون سنگی و در مقابل ایوان غربی، دو پایه ستون سنگی نصب شده است و به این ترتیب پایه ستونهای بدنه شمالی و جنوبی و همچنین پایه ستونهای جبهه شرقی غربی در حاشیه صحن مسجد به صورت قرینه ساخته شده و با آنکه در اثر آتش‌سوزی، صدمات زیادی به پایه ستونهای مذکور وارد آمده، مع الوصف وضع ظاهری این پایه ستونها، دلالت بر این دارد که در بدو تأسیس، معماران، برای ساختن این مسجد، نهایت حسن سلیقه و ظرافت را برای زیبایی آن به کار برده‌اند.

ایوان غربی مسجد به طول ۶ متر و پهنای ۳۹۵ متر مقابل ایوان شرقی، در جزیر شهبستان مسجد قرار گرفته و در جناحین ایوان غربی، دو اطاق به طور قرینه، ساخته شده و درون ایوان شمالی و جنوبی، سکوهائی به منظور نشیمن ایجاد کرده بودند.

ایوان جنوبی مدرسه، که قرینه ایوان شمالی ساخته شده در حدود ۵۰ سانتی‌متر بلندتر از سطح دو ایوان دیگر است بطوری که پله‌ای به طول و عرض ۶۵×۳۰ و به بلندی ۲۵ سانتی متر، در جلو آن نصب شده است. محراب در جوار ایوان غربی و در محوطه‌ای به طول ۲/۵ متر و به عرض دو متر، ساخته شده است.

متأسفانه به علت تغییراتی که بعدها انجام شده و لطماتی که به این مکان وارد آمده، از کیفیت معماری محراب اصلی، آثاری در دست نیست ولی در صحن این مسجد زیبا که به صورت فضای باز مورد استفاده بوده است، پایه ستونهای سنگی، با کتیبه‌های قرآنی آمیخته با نقش گل و گیاه و رنگهای الوانی که در نقاشی‌های ایوان شمالی به کار رفته، روحانیت خاصی به این مکان می‌داده است. بطوری که هنوز هم با گذشت چندین قرن،

بقایای این آثار، در بیننده تأثیر خاصی دارد.

در جوار ایوان جنوبی که شبستان مسجد قرار گرفته است، مدخلی مستقیماً به محوطه منار مسجد مدرسه که به منظور اذان گفتن مورد استفاده بوده، ختم می‌شود. مدرسه به صورت دو صحنی ساخته شده که محوطه بزرگتر آن برای افراد ذکور و قسمت کوچکتر جهت تحصیل و تدریس نوان بوده است.^{۱۸}

تنگ چوگان

سرزمین همیشه بهار، با گنجینه‌ای از نقش‌های

حجاری شده بر سینه کوه

تنگ چوگان، در کنار ویرانه‌های شهر باستانی بیشاپور و بین دو رشته کوه سر بر فلک کشیده قرار گرفته و شاید از آن جهت به (چوگان) منسوب شده که پادشاهان ساسانی و سرداران ایرانی در آن به چوگان، ورزش مردان ایرانی، می‌پرداختند. در دل تنگ چوگان، که عرض آن میان چند صد متر تا کمی بیش از یک‌هزار متر نیست، علاوه بر مجسمه عظیم و سی‌تنی شاپور اول، گنجینه‌ای از نقوش برجسته و حجاری شده، بر سینه کوه قرار دارد که یادگار ستیزها و پیروزی‌های پادشاهان ساسانی است.



چشمه ساسان، در آن می‌جوشد و رود شاپور، زلال و پرفصاف، تمام طول آن را طی می‌کند و ده‌ها باغ پرتقال و لیمو و انجیر و نارنج را سیراب می‌سازد و سپس به باغستانهای منطقه شاپور سرازیر می‌شود.

در تنگ چوگان، پنج روستا، با صدها روستائی پاکدل و هزاران درخت وجود دارد که فضای تنگ را پر از جنب و جوش و سرشار از بوی شکوفه‌های درختان همیشه سبز مرکبات و نارنج ساخته‌اند. اینجا، همیشه، بهار است و گردشگاه دل‌انگیزی است که هر کس یک بار، پا به درون آن بگذارد و از هوای لطیف و همیشه معتدل آن بهره‌مند شود، بارها و بارهای دیگر باز خواهد گشت تا بار دیگر بر مناظر خیره کننده آن چشم بدوزد و ساعاتی را به شادی و صفا بگذارند.

آثار تاریخی تنگ چوگان

در سینه کوه سر به فلک کشیده شمال تنگ چوگان، پنج نقش حجاری شده وجود دارد و برای مشاهده این نقش‌های عظیم دوره ساسانی، باید از راه باریکه‌ای در کنار پل شاپور و بر کرانه شمال رود بگذریم تا در ابتدای تنگ، بزرگترین نقش حجاری شده بر سینه کوه و یادگار عظمت و شوکت دوره ساسانی را ببینیم.

۱- اولین نقش، بزرگترین نقش برجسته عهد ساسانی است که در آن شاپور اول، صحنه پیروزی خود را بر والرین، به صورت کاملتری مجسم ساخته است. چون صحنه



نقش شاپور و والرین در تنگ چوگان

پیروزی فوق مجموعاً در پنج محل حجاری گردیده است (یکی در نقش رستم، یکی در داراب و سه نقش در همین تنگ چوگان)، بی‌مورد نیست به اصل این سرگذشت، اشاره اجمالی بشود.

در میان پیکارهای مداومی که از عهد اشکانیان و ساسانیان همواره بین دولتین ایران و روم درمی‌گرفت، پیروزی شاپور اول، بر امپراطور والریانوس که رومیان والرین می‌گفتند بسال ۲۶۰ میلادی اتفاق افتاد، بسیار مهم و دارای تأثیرات مختلف و فراوان بود.

در این نبرد، شاپور، در نزدیکی شهرالزها، یا اورفا، از شهرهای انطاکیه، امپراطور والرین را با هفتاد هزار رومی اسیر نمود و از این اسیران، برای کارهای عمرانی، خصوصاً ساختمان پلها و سدها و شهرها و راهها، در خوزستان و قسمتی هم در لرستان استفاده کرد و به نشانه پیروی خویش، صحنه فوق را در محلهای مختلف به صورت نقش برجسته، برجا گذارد. نام والرین یا والریانوس در شاهنامه، به عنوان برانوش آمده و حکیم فردوسی نیز اشاره به شکست امپراطور مزبور نموده و چنین سروده است.

برانوش جنگی به قلب اندورن

گرفتار شد با دلی پر زخون^{۱۹}

در این نقش که در قابی مقعر شکل، حجاری شده یک طرف اسرای رومی و طرف دیگر، سربازان پارسی، با شکوه و جلال خاصی نمایانده شده است.

شهربار ساسانی، سوار است و مردی را زیر ستم اسب، پایمال می‌نماید.

سمت راست والرین، در برابر او، زانو به زمین زده، دست استغاثه را بسوی شاه دراز کرده است. در کنار او دو نفر ایستاده‌اند که یکی از آنها، کلاه بلند ایرانی بر سر دارد و دیگری تاج با حلقه‌ای، به شاه تقدیم می‌نماید.

در پشت سر آنها چند نفر رومی با لباسهای خود با چند نفر دیگر دیده می‌شوند که فیل و اسب همراه خود آورده‌اند و مرد دیگری طشتی روی سر گرفته است. و در دوردیف دیگر، بالای همین نقوش، اشخاصی نقش شده که پیراهن آنها تا زانو و شلوارشان تا مچ پا رسیده است.

هدیه این اشخاص چند طشت و چند تاج و یا کیسه‌زر و دوشیر به زنجیر کشیده می‌باشد، در صف پائین، اشیاء دیگری، منجمله یک پرچم رومی و ارابه جنگی والرین که به

دو اسب بسته شده، می‌برند.

دست چپ نقش، چهار صف سواران ایرانی است. کلاه مردان بلند و استوانه شکل می‌باشد. پنج نفری که در صف سوم، بلافاصله پشت سر شاه قرار گرفته‌اند شاید از شاهزادگان بوده‌اند. سواران هر دو صف بحال سلام و خبردار ایستاده و انگشت سبابه دست را به حال احترام، همانطور که در بسیاری از نقوش ساسانی ملحوظ است به علامت احترام، به جلو دراز کرده‌اند ۲۰

۲- پس از نقش برجسته عظیم مزبور، نقش برجسته دیگری است که در پایین کوه ایجاد کرده‌اند.

چون نهر آب که از سراسر وسط آن طی قرون متمادی می‌گذشته، حفره عمیقی در طول قسمت وسط نقش به وجود آورده در سال ۱۳۱۰ شادروان ابراهیم ضرغام، بازرس اعزامی باستان شناسی، در کاوشهای علمی بیشاپور، برای انحراف نهر آب و آزاد ساختن اثر تاریخی نامبرده، مجاهدتها و زحمات فراوان تحمل نمود تا به انجام این خدمت نایل آمد.^{۱۱}

این نقش، صحنه پیروزی بهرام دوم (۲۷۷-۲۹۳ میلادی) را بر بادیه نشینان عرب نشان می‌دهد بهرام دوم سوار بر اسب است و پری بر تارک و ترکشی بر جانب راست دارد و اعراب، اسب و شتر برای شهریار خود هدیه آورده‌اند.

بهرام، همان تاج شبیه بال عقاب را بر سر دارد و نوارهای چین خورده تاج، در اثر وزش باد، در اهتزاز است و ترکش بلندی از کمر بند بهرام آویزان است. مقابل شاه یک سردار ایرانی که دستهای خود را به شمشیر تکیه داده، ایستاده است.

در پشت سر او، سران شکست خورده خصم، با یک راس اسب، دو شتر، جلب نظر می‌کنند.

راولین سن و دیولافوا، تصور نموده‌اند که این مجلس نمودار غلبه بهرام دوم است بر سکاها.

۳- سومین نقش طرف چپ رودخانه، مراسم تاجگذاری بهرام اول (۲۷۳-۲۷۷) است.

این نقش برجسته، بر لوحه‌ای به درازای قریب ۹/۵ متر و پهنا یا بلندی، بیش از ۴ متر

است که تصویر دو نفر را سوار بر اسب نشان می‌دهد. نقش سمت چپ مظهر اهورامزدا است که شعار پادشاهی را به بهرام اول، عطا می‌کند.

سوار سمت راست، بهرام اول است و پشت سر او نبشته پهلوی نقر گردیده. نام بهرام اول و پدرش شاپور و نیای او، اردشیر بابکان، توأم باثناي اورمزد، در آن مذکور است. تاج بهرام، کنگره‌دار است و گوی بزرگی که نشان شخصیت و مقام روحانیت اوست، در بالای آن قرار دارد. تاج مظهر اهورامزدا یا شخصیت عالیقدر روحانی، کنگره‌دار است.

این مجلس حجاری از نقوش برجسته بسیار ظریف و حساس و از لحاظ هنری نیز یکی از شاهکارهای هنر حجاری عصر ساسانی است.

۴- اخیراً بوسیله دکتر علی اکبر سرفراز رئیس هیأت ایرانی حفاری بیشاپور، یک نقش برجسته بزرگ، به طول چهار متر کشف شده که متعلق به قرن چهارم میلادی است. این نقش تصویر مردی را که خم شده است نشان می‌دهد و به فاصله چند و جب در زیر نقش برجسته بهرام دوم، سومین نقش سمت چپ رودخانه قرار گرفته و در مقایسه با سایر نقوش دوره ساسانیان که تا کنون کشف گردیده، دارای شکل ویژه است چه نقش مذکور، در صخره تراشیده شده و تقریباً شکل یک مجسمه را دارد.

این تصویر به سبب احداث کانال آبی که جهت آبرسانی به روستاهای آنسوی تنگ، در حدود سیصد سال پیش ساخته شده از نظرها پنهان گردیده بود و چون سنگهای دیواره کانال را جهت نصب لوله سیمانی برداشتند، نقش برجسته، کشف گردید.

قسمت پنهان مانده‌ای از یک نقش برجسته دیگر از شاپور، که او را، در حال برگزاری جشن فتوحاتش نشان می‌دهد نیز کشف گردیده است.^{۲۱}

۵- آخرین نقش برجسته این سوی تنگ چوگان، بعد از نقش برجسته پیشین و کمی بالاتر از آن حجاری گردیده و آن نیز از نقوش برجسته و بزرگ عهد ساسانی است. درازای آن قریب ده متر و نیم و پهنا یا بلندی آن قریب پنج متر است. در این نقش برجسته، تصویر شاپور دوم یا شاپور ذوالا کتاف (۳۱۰-۳۷۹ میلادی) را در بالا و وسط نقش، حجاری نموده‌اند که از روبرو نشسته و شمشیرش را بر دست چپ گرفت و دست راست خود را به عصای بلند یا گرز شهریاری تکیه داده است و دوردیف نقوش برجسته، بر هر

جانب نقش دیده می‌شود.

نقش جانب چپ، بزرگان دربار و سران لشکری و اسب جنگی مخصوص شهریار را می‌نمایاند و قسمت راست، لوحه نقوش اسیران مغلوب و دژخیمی که سرهای بریده مخالفین را در دست گرفته است و ایرانیانی که دشمنان شکست خورده و غنیمت‌های جنگ را شامل چند خشت طلا، یک کیسه زرو و دو شیر به زنجیر کشیده، به حضور می‌آورند. یک عرابه جنگی نیز که با دو اسب کشیده می‌شود، در نقش دیده می‌شود.

در این نقش اغلب سواران ایرانی، کلاه بلند استوانه‌ای شکل بر سر دارند و بالای کلاه آنها، گوی مانند است و علاوه بر اینها، پنج نفر سوار، در صف سوم، با گیسوان مجعد، چون گیسوان شاه دیده می‌شوند و سواران، همه با احترام انگشت سبابه را به جلو دراز کرده‌اند. این نقش برجسته، از لحاظ هنر حجاری، تعریفی ندارد و سازندگان آن استادان ماهری نبوده‌اند و لکن، پیروزی مهمی را که شاپور دوم در اواخر سلطنتش در نواحی دوردست شرقی کشور خود به دست آورده است نشان می‌دهد.

۶ - در ابتدای تنگ، بر سینه کوه جنوبی، بر جانب راست تنگ چوگان، زیر قلعه دختر، نقش برجسته‌ای به درازی متجاوز از ده متر و پهنا یا بلندی قریب ۵ متر دیده می‌شود که قسمت اعظم آن آسیب دیده و ریخته است.

این نقش برجسته، صحنه پیروزی شاپور اول بر والرین توأم با دریافت شعار شهریاری را، از اهورامزدا، نشان می‌دهد در این نقش شاه ساسانی و اهورامزدا، هر دو سوار بر اسب دیده می‌شوند. در زیر پای اهورامزدا، پیکر اهریمن، و در زیر پای اسب شاپور نیز، دشمن مغلوب به نشانه شکست فرو افتاده‌اند. بالای سر شاپور، فرشته‌ای بال گشوده و فرایزدی به او می‌دهد.

۷ - در یکصد متری این نقش، صحنه دیگری از پیروزی شاپور اول، بر امپراطور روم، در یک کادر ۵×۵/۱۳ نقش شده که شامل چند صحنه است.

صحنه اول پیروزی شاپور بر والرین است که فرشته (نیکا) بالای سرش قرار دارد و شعار پیروزی را بسوی او می‌آورد. در صحنه دیگر، روبروی شاپور، والرین زانو بر زمین زده و سمبل دشمن منکوب شده به شکل انسانی زیر دست و پای اسب شاپور بر زمین افتاده است. و در صحنه بعد شاپور، در حالی که بر اسب سوار است دست راست سیریادیس را که

از طرف شهریار به جانشینی والرین بر گزیده شده با دست راست خود گرفته است. پشت سروالرین دو نفر از بزرگان دربار شاپور، به حال کرنش ایستاده‌اند و بر جانب راست این صحنه پیروزی، پنج بدنه و در هر بدنه نقش سه نفر پیاده، حجاری گردیده است که نیزه یا شمشیر یا پتک یا بند یا سپر، بدست دارند و به حال کرنش ایستاده‌اند.

بر جانب چپ که پشت سر داریوش قرار دارد دو بدنه در هر بدنه نقش ۵ نفر از سرداران و بزرگان ساسانی، سوار بر اسب حجاره شده است که انگشت دست راست را به حال خمیده رو به بالا گرفته، بدین ترتیب، در حضور شاهنشاه خود تعظیم و احترام گذارده‌اند.

به این حجاری آسیب و لطمه فراوان وارد آمده است.^۳

نقوش برجسته تنگ چوگان، در تاریخ ۱۵ دیماه ۱۳۱۰، ذیل شماره ۱۵۸، در فهرست آثار ملی ایران به ثبت تاریخی رسیده است.

غار و مجسمه شاپور

در تنگ چوگان^{۲۰}، در چهار کیلومتری شهر بیشاپور به طرف شمال، دست چپ، در ۸۰۰ متری، بر سینه کوه شمالی تنگ، آن سوی رودخانه، غار نسبتاً بزرگی است که به مناسبت وجود مجسمه شاپور به نام غار شاپور نامیده شده است.



این غار در دو سوم ارتفاع کوه قرار گرفته و برای رسیدن به آن، تا مسافتی از کمر کوه تسطیح شده بطوری که با جیب می‌توان رفت و از آن پس تا حدود ۳۰۰ الی ۴۰۰ متر باید پیاده روی کرد. و از آن پس تا رسیدن به دهانه غار، باید از ۲۰۰ پله سیمانی بالا رفت. اگرچه به سبب تاریکی و عمق زیاد و وجود آب و لیز بودن پرتگاههای درون غار و نیز وجود غارهای متعدد جنبی، تا کنون هیچکس موفق نشده همه زوایا و گوشه‌ها و غارهای درونی آن را کشف کند اما به موجب اطلاعاتی که ورزشکاران و کوه‌نوردان و نیز باستان‌شناسان داده‌اند و نقشه آن نیز گویا تهیه شده این غار در حدود یک کیلومتر عمق دارد.

در یکصد و پنجاه متری درون غار که به طرف داخل پیش می‌رود، در بالای غار، حفره‌ایست که شاید روزنه و راهی بوده که به توسط آن، از بالای کوه بدرون غار می‌رفته‌اند ولی این روزنه امروز مسدود شده است.

دهنه غار، هلالی است. حدود ۳۰ متر عرض و ۲۰ متر ارتفاع دارد و هر قدر که به درون غار نزدیکتر می‌شویم دهنه آن، از لحاظ ارتفاع و عرض جمع‌تر می‌شود. سطح غار هموار نیست و از پستی و بلندی و حفره‌ها تشکیل شده است و بدون کمک چراغ و روشنائی، رفتن به انتهای غار دشوار می‌باشد.

در ابتدای غار مجسمه عظیم شاپور اول، دومین شهریار ساسانی، قرار دارد. این مجسمه که یکی از شاهکارهای هنری عهد ساسانی و تنها مجسمه سنگی است که از آثار این دوره به یادگار مانده، بسیار ظریف و با مهارت ساخته شده و در نظر اول برهنه به نظر می‌رسد اما با کمی دقت، معلوم می‌شود که جامه بسیار فاخری بر تن دارد.

ارتفاع این مجسمه که ستونی از استلاکتیت بوده و در اثر مهارت حجار زبردست، به صورت مجسمه حساس و بزرگی درآمده ۷ متر و پهنای شانهای آن قریب ۲ متر و وزن آن بالغ بر سی تن است و ساختن آن، در سال ۲۶۶ میلادی به پایان رسیده است.

سر و بدن مجسمه به حال اصلی باقی و دستها و پاهاى آن شکسته است. این مجسمه در قرون سابق در اثر سنگینی زیاد و از گون گردیده، متدرجاً قسمت‌هایی از آن شکستگی بیشتر یافت و قطعات بزرگ آن، از مجسمه جدا شده بود که سپاه فارس، به احداث راه و تهیه مقدمات برپا کردن مجسمه همت می‌گمارد و در سال ۱۳۳۶ موفق به نصب مجسمه

برروی دیوپایه بتون مسلح می‌گردد و قطعات جدای دست و پای مجسمه را هم در کنار آن می‌نهد.

بر دیوارهای دو جانب غار، لوحه‌های صافی تعبیه نموده‌اند و شاید قصد نبشتن خطوط یا ایجاد نقوشی بر آنها را داشته‌اند.

پشت سر مجسمه، کمی آن طرفتر، از گرد آمدن قطرات و ترشحات آب غار، دو حوض یکی به طول ۳ و عرض ۲ متر و دیگری به طول یک و عرض کمتر از یک متر، به وجود آمده و حوض دیگر نیز در ۶۰ متری درون غار هست که شکل آن به صورت نعل اسب است.

در عقب این دو حوض، مجسمه پلنگی دیده می‌شود. پس از آن میدان وسیعی قرار دارد که به سه دهلیز روبرو، راست و چپ منتهی می‌شود. طول دهلیز روبرو، بیشتر از دو دهلیز دیگر است و به واسطه وجود آهکهای چکنده و چکیده مسدود شده است. شاید روزی، گروهی موفق شوند، درون این غار را کشف کنند و به راز و رمزهای آن پی ببرند.

مجسمه شاپور، ذیل شماره ۱۵۹، در تاریخ ۱۵ دیماه ۱۳۱۰ در فهرست آثار ملی ایران به ثبت رسیده است.

مرحوم فرصت‌الدوله شیرازی شعر زیر را در غار شاپور سروده است.^{۲۱}

به نیروی یزدان عقل آفرین	خدای زمان، کردگار زمین
فرازنده این بلند آسمان	فروزنده مهر و ماه اندر آن
به صحرای شاپور کردم گذار	در آن دشت چندی شدم پی سپار
یکی روز جایی نمودم گذر	که از وهم، مرغ خرد ریخت پر
مفاکی بدیدم بسی هولناک	که شاپور را دخمه بود آن مفاک
در آن دخمه پائی نهادم به رنج	دودانه گهریافتم پرز گنج
گهرهای رخشنده تابناک	اباخویش آوردم از آن مفاک
چه بود آن گهرها؟ دواندرز بود	که بس فیلسوفانه‌اش طرز بود
به دیوار آن دخمه بود این رقم	که شاپور، گیتی ستان عجم
زمانی که دل را به مردن نهاد	به هرمز چنین گفت کای پور راد

نیوش این دواندرز را از پدر
کن آویزه گوش خود چون گهر
یکی آنکه از اهل فضل و کمال
مکن زر دریغ و ببخشای مال
که آبادی ملک از ایشان بود
از این قوم هر شاه ذی شان بود
دوم آنکه از مردم زیر دست
مشو هیچ گه غافل و گیر دست
ز افتادگان گفتمت دست گیر
که فردا همینست بود دستگیر

قلعه شاپور:

در داخل تنگ چوگان، بالای دو نقش، دست راست، بالای کوه، آثار قلعه خرابه‌ای از گچ و سنگ باقی مانده که دارای طاقها و راهروهای متعدد است. این قلعه، فقط یک راه دارد که میتوان بدانجا رفت و در بین راه چندین برج و سنگر کوچک برای حفاظت راه ساخته بودند.

سایر آثار مکشوفه در بیشاپور^{۲۵}

ضمن کاوشهایی که در شهر بیشاپور انجام گرفته، علاوه بر آثار فوق اشیاء دیگری نیز کشف شده است.

۱- دو کتیبه کشف شده که در وقایع شهریور ماه ۱۳۲۰ ضمن غارت اموال و اثاثیه منزل هیأت علمی فرانسوی در شاپور از بین رفته است این دو کتیبه حاوی نام اشخاص است و نوشته‌ای به شرح زیر داشته است.

- | | |
|----------------------------------|----------------|
| ۱- [این] پیکره مزدپرست | ۱. 𐎧𐎠𐎼𐎡𐎹 𐎧𐎠𐎼𐎡𐎹 |
| ۲- بگ نرسه [است] | ۲. 𐎧𐎠𐎼𐎡𐎹 𐎧𐎠𐎼𐎡𐎹 |
| ۳- شاهنشاه | ۳. 𐎧𐎠𐎼𐎡𐎹 𐎧𐎠𐎼𐎡𐎹 |
| ۴- ایران و انیران (غیرایران) | ۴. 𐎧𐎠𐎼𐎡𐎹 𐎧𐎠𐎼𐎡𐎹 |
| ۵- که چهر (تژاد) از یزدان [دارد] | ۵. 𐎧𐎠𐎼𐎡𐎹 𐎧𐎠𐎼𐎡𐎹 |
| ۶- پسر مزدپرست بگ شاپور | ۶. 𐎧𐎠𐎼𐎡𐎹 𐎧𐎠𐎼𐎡𐎹 |
| ۷- شاهنشاه ایران | ۷. 𐎧𐎠𐎼𐎡𐎹 𐎧𐎠𐎼𐎡𐎹 |
| ۸- وانیران، که چهر از | ۸. 𐎧𐎠𐎼𐎡𐎹 𐎧𐎠𐎼𐎡𐎹 |

۹- یزدان [دارد] پسر بخت

۱۱-۱۰- اردشیر شاهنشاه.

ترجمه خط پهلوی فوق رامرهون لطف استاد دکتر طاووسی هستیم.

۲- چند قطعه موزائیک عالی نیز در یکی از تالارها بدست آمده که مقداری از آن به موزه ایران باستان داده شده و مقداری هم که سهم دولت فرانسه شده به موزه لوور منتقل گردیده است.^{۲۶}

کلیشه

۳- تکه‌هایی از یک مجسمه مرمری مربوط به دوران ساسانی و بعضی مسکوکات و قطعات برنزی و مرمری این عهد نیز بدست آمده است.



آتشکده کازرون

در ده کیلومتری جنوب شرقی کازرون، بنای مخروبه آتشکده‌ای است که در سال ۱۳۱۶ به وسیله مهندس ماکزیم سیرون Maxime SIROUN کشف شده است. و خود در این باره چنین توضیح^{۲۷} می‌دهد.

(نقشه آن در کمال سادگی و مشتمل بر چهار پایه سنگی بوده است که چهار طاق بر فراز آن زده‌اند و گنبد شلجمی، بر بالای آنها استوار نموده‌اند. تمام اینها از سنگ و ملاط گچ فراوان ساخته شده، و اکنون جز سه پایه و دو لنگه طاق نیمه ویران چیزی از آن نمانده است، اندازه بیرون بنا تقریباً ۵/۳۰ متر در ۵/۳۰ متر و کلفتی پایه‌ها یک متر و دهانه هر یک از چهار طاقهای چهار جانب آن ۲/۵۰ متر و ارتفاع تیزه هر کدام از طاقهای مزبور تا کف زمین قریب ۲/۴۰ متر بوده است)

اما امروز از این چهار طاقی فقط دو پایه برجا مانده است. طول ضلع خارجی چهار طاقی مزبور، ۸/۳۰ متر و اندازه هر ضلع داخلی آن ۶/۳۰ متر بوده، ابعاد دیوارهای آن ۲/۲۰×۱ متر است و از چهار لنگه طاق جوانب آن یکی باقی مانده، بلندی هر کدام ۳/۸۰ متر و پهنای دهانه هر یک ۳/۹۰ متر بوده است بلندی دیوارها تا زیر دیوارهای پایین طاق بالغ بر ۴/۶۰ متر می‌گردید و از گنبد آن اثری باقی نیست.

این بنای تاریخی در تاریخ بیستم بهمن ماه ۱۳۱۸ ذیل شماره ۳۳۱ در فهرست آثار تاریخی ایران به ثبت رسیده است.

به مسافت ۵۵ متر شمال شرقی چهار طاقی آتشکده کازرون چاه بزرگی که با مصالح مرغوب ساخته شده موجود است که مربوط به ابنیه متعلق به آتشکده نامبرده بنظر می‌رسد.^{۲۸}

نقش تیمور

روستای پل ابگینه، در دوازده کیلومتری کازرون، در کنار جاده پیشین این شهر به شیراز و در آنجا که کتلای شگفت و خطرناک معروف به پیرزن و دختر، پایان می‌یابند و به جلگه می‌رسند، قرار دارد. در این روستا و برانتهای دماغه کوه نقش برجسته‌ای از دوران قاجار وجود دارد.

این نقش برجسته، به تقلید نقوش تنگ چوگان، در اواخر عهد فتح علی شاه و به دستور شاهزاده تیمور میرزا، پسر حسینقلی میرزای فرمانفرما که زمانی حکومت کازرون را داشته، ساخته شده است. او در این تصویر، بر صندلی شاهانه نشسته و شیری را در کنار خود نگاه داشته است. زنجیر شیر، جلو سینه حیوان نمودار و دست چپ شاهزاده بر پشت گردن شیر است. بر جانب راست تصویر شاهزاده، نقش محمدخان لاله و بر جانب چپ او نقش منوچهر خان که قلیان به حضور شاهزاده می‌دهد، حجاری گردیده است.



نقش خسروخان تفنگدار، بر دیواره سمت راست و تصویر شخص دیگری در بدنه سمت چپ نموده شده، نقش بازشکاری بر روی پایه نیز در جانب چپ شاهزاده حجاری گشته است.

در متن نقش و نیز در بالای آن اشعاری در مدح تیمور میرزا^{۲۹} که شیری را رام نموده، نوشته‌اند. سراینده اشعار، وصال شیرازی و نویسنده آن عباس بن یحیی و استاد سنگتراش این مجلس احمد حجار معرفی شده است.^{۳۰}

اشعار متن^{۳۱}

تیمور شه آن که در جهان نامش باد

آرامش این جهان به آرامش باد

شیر زمی از معدلتش رامین گشت

چون شیر ز تدبیر فلک رامش باد

بر کوه مثال شاه تیمور است این

بام فلک آفتاب پر نور است این

تا جلوه حق فتاده بر طور است این

نشکافد اگر تجلیش دور است این

شعر بالای نقش:

به عهد دولت فتح علی شاه

خدیو داد گر کز دست جودش

مهین پورش حسین آن حکمرانی

ز روی و رای، رشک مهر و ماه است

چنان چون پور رادش، شاه تیمور

به ملک کازرونش هست فرمان

به مردی، همچو رستم، بی همال است

جهانبان داوری کز رای و تدبیر

حسامی کز حسامش دولت شاه

به همت، خاتم آفاق بخش است

ببین بر پشت رخشش تا ببینی

همین کوه گران کز سنگلاخش

چنان پرداختش از سنگ خاره

وز آن پس نقش خود بنگاشت بر کوه

که بر اقطار گیتی حکمران است

یم اندر ناله، کان اندر فغان است

کز او عالم به امن است و امان است

زدست و دل، بلای بحر و کان است

که دستش چون سلیمان درفشان است

ولی بر عالمش فرمان، روان است

به دستان همچو دستان، داستان است

جهانبانیش با تیغ زبان است

چو دین از ذوالفقار اندر امان است

به قدرت، رستم گیتی ستان است

که ماهی ثابت و کوهی روان است

تو میگفتی بلای کاروان است

که چون راه شریعت بی زیان است

چو خورشیدی که زیب کهکشان است

که مزدا و بهشت جاودان است (به گرد آسمانی، کهکشان است) همی تا فرقدین بر فرقدان است که از انصاف دولت جاودان است	وصال از بهر تاریخ چنین کار طلب می کرد مصراعی خرد گفت همی تا کهکشان گرد سپهر است از انصافش سخن ورد زبان باد
--	---

از مصراع بین‌الهللین، سال تاریخ ۱۲۴۵ حاصل می‌شود که پنجسال پیش از پایان سلطنت فتح‌علیشاه باشد ولی در زیر آن سنگ رقمی شبیه ۱۳۱۰ نوشته‌اند که درست نمایان نیست و نمی‌توان بدان استناد جست.

در نزدیکی این نقش، نقش دیگری است که مردی را بطور ایستاده نشان می‌دهد.

جره منزلگاهی باستانی بین تخت جمشید و شوش

این دهستان که جغرافیای آن قبلاً معرفی شده به سبب فراوانی و پراکندگی بناهای تاریخی، یکی از نواحی معتبر تجسم تمدن و فرهنگ این سرزمین است و نزدیکی آن با فیروزآباد و تخت جمشید که هر دو از مراکز بزرگ آثار باستانی ایران‌اند، این احتمال را برای باستان‌شناسان، به وجود آورده که یکی از منزلگاههای بین تخت جمشید و شوش، در این منطقه قرار دارد و با تفحص و کاوش، می‌توان به آثار ذي قیمت باستانی دست یافت.

آثاری که فعلاً در دهستان جره شناخته شده عبارتند از آتشکده جره، آرامگاه کورش اول معروف به گوری دختر، کتیبه سرمشهد. نقش بهرام دوم، ویرانه‌های خندجان که ذیلاً بشرح آنها می‌پردازیم.

آتشکده جره:

در بیرون روستای بالاده، در جانب شرقی آن، بر فراز بلندی مشرف به رودخانه جره چهار طاقی از ملاط و سنگ نمایان است که اضلاع ۱۴ متر است این چهار طاقی در تاریخ دیماه ۱۳۱۷ ذیل شماره ۳۱۲، به نام آتشکده جره، در فهرست آثار باستانی ایران، به ثبت رسیده است و از وجود بقایای ساختمانی زیاد، در بالای بلندی مزبور معلوم می‌گردد که در زمان قدیم، در آنجا شهری وجود داشته است.^{۳۱}

در حال حاضر، این آتشکده و سایر آثار، در معرض تباهی و ویرانی روز افزون است و انتظار روزی می‌رود که موجبات و شرایط کار برای تعمیر و مرمت و حفظ آنها طبق اصول فنی، در ناحیه تاریخی جره و حول و حوش آن، فراهم گردد.

آرامگاه کوروش اول معروف به گور دختر

در جنوب حسین آباد جره، در محلی موسوم به پنت پوسیا که محل قشلاق تیره قره میرشاملو، از طایفه فارسیمدان ایل قشقایی است، آرامگاهی در سال ۱۳۳۸ بوسیله دکتر واندنبرک، باستان شناس بلژیکی، کشف شده که مردم آنجا، آنرا آرامگاه گوردختر یا گوری دختر می‌گویند.

این بنا به صورت یک اطاق مستطیل با پوشش شیروانی شکل است که بر فراز سکوی سنگی سه پله‌ای قرار دارد. سراسر بنا از قطعات سنگ ساخته شده که برای اتصال آن به یکدیگر از ملاط استفاده شده و قطعات سنگ‌ها نیز یکسان نیست.

ارتفاع آن کمتر از نصف ارتفاع آرامگاه کوروش و در حدود ۴/۵ متر است و طول و عرض و ارتفاع آرامگاه ۲۰×۲۲/۵ می‌باشد.

از نظر شیوه کار، تعلق این بنا به دوران شاهان محلی هخامنشی پارس محقق است زیرا که در مقایسه با آرامگاه کوروش، در درجه پایین‌تری از نظر ارزش هنری و پیشرفت صنعت قرار دارد و بخوبی مشخص می‌سازد که آرامگاه کوروش در زمانی بعد از آن و همراه با پیشرفتهای مؤثر در هنر معماری بوجود آمده است.

در انتساب این آرامگاه به فرد معینی، هنوز نظریه کاملی ابراز نگردیده زیرا کتیبه‌ای در آن به دست نیامده و در اطراف آن نیز کاوشی صورت نگرفته ولی این اعتقاد وجود دارد که ممکن است متعلق به اجداد کوروش بزرگ باشد که بنا به نوشته‌های آشوری، در

حدود سال ۶۳۹ پیش از میلاد، پادشاهی ناحیه (پارسه ماش)، (لیارسه) را بر عهده داشته‌اند.

فاصله آرامگاه گور دختر تا آرامگاه کوروش کبیر ۴۰ کیلومتر است. طبق تحقیقات تاریخی، شاهان هخامنشی، پیش از آنکه به پادشاهی برسند در مغرب و جنوب غربی فارس حکومت داشتند و این محل که در همسایگی ایلام قرار داشته مرکز حکومت محلی هخامنشی بوده است.

تاریخ بنای این آرامگاه، قرن هفتم پیش از میلاد است قبر کوروش که از روی این آرامگاه ساخته شده، بزرگتر و دارای ۶ پله است در صورتی که این آرامگاه سه پله بیشتر ندارد.

طبق اظهار ساکنین سرمشهد، بنای بسته‌ای نزدیک گور دختر واقع است که بنام خزینه خوانده می‌شود و دهانه آن تا کنون نتوانسته‌اند باز نمایند.^{۳۵} نزدیک جاده‌ای که از بالاده به سرمشهد می‌رود، در میان کوهسار، قسمتهایی از یک بنای سنگی عهد ساسانی مشاهده می‌شود.

کتیبه سرمشهد و نقش بهرام دوم

سرمشهد دهی است در مغرب جره و جنوب کازرون، در جلگه وسیعی بهمین نام، که از جنوب به شمال کشیده می‌شود و از شرق به غرب بیش از ده کیلومتر مسافت ندارد. برای رسیدن به این منطقه، که از اطراف، به وسیله کوههایی احاطه شده از دوراه می‌توان رفت.

یکی راهی خاکی، که از جاده آسفالت فراشبند، در کنار روستای بید زرد منشعب شده به طرف دادین می‌رود و از آنجا پس از گذشتن از پل رودخانه‌ای که از بهم پیوستن رودخانه‌های بالاده - جره و شور عبدالعلی خانی به وجود آمده به سرمشهد می‌رسد.

دیگر راهی که آنهم خاکی است و از روستای جره، پس از طی ۳۰ کیلومتر به حسین آباد و سرمشهد می‌رسد.

لازم به یادآوری است که تا زمانی که پل یاد شده بطور اساسی تعمیر نشده، در فصل زمستان، از جاده دوم باید رفت چه بارندگی‌های زمستانی، پل را غیر قابل عبور می‌کند.

یکی از مهمترین آثار عهد ساسانی، یعنی نقش برجسته بهرام دوم و کتیبه بزرگ، به خط پهلوی بر بالای آن، در این روستا است، این اثر تاریخی، در کنار تنگه، بر صخره کوهستان، نزدیک چشمه، حجاری گردیده است.

مرحوم محمد تقی مصطفوی در کتاب اقلیم پارس، این نقش و نبشته را چنین معرفی می‌کند:^{۳۱}

«نقش برجسته مزبور، به درازای ۴/۵ متر و پهنا یا بلندی ۲ متر و مشتمل بر تصویر بهرام دوم (۲۷۶ تا ۲۹۶ بعد از میلاد) پنجمین شهریار ساسانی است.

صحنه پیکار بهرام دوم، پنجمین شهریار ساسانی با دو شیر شرز، به صورت بسیار جالب و ماهرانه حجاری گردیده است. یکی از دو شیر کشته شده بر زمین افتاده است و شیر دیگر به حال جست و حمله به شهریار، نموده گردیده. بهرام خنجری را که در دست دارد به سینه حیوان فرو برده و پشت سر بهرام نقش سه نفر دیده می‌شود و نفر وسط آنها زنی است که دست چپ بهرام از عقب به جانب وی دراز شده و او آن را با دست راست خویش گرفته است. این تصویر، مظهر آله ناهید است که در برخی نقوش دیگر شهریاران هم به نظر می‌رسد.

شخصی که پشت سر بهرام ایستاده است تصور قطعی می‌رود کرتیر، موبدان موبد زمان بهرام دوم باشد که از دوران اردشیر بابکان تا عهد پادشاهی بهرام دوم را درک نموده، در زمان شاپور اول و فرزندان او بهرام اول و بهرام دوم، بالاترین مقام روحانی را توأم با نفوذ فوق‌العاده سیاسی، به دست آورده است و نبشته‌های پهلوی مفصل نقش رجب و نقش رستم و کعبه زرتشت و سر مشهد از فعالیتها و نفوذ او در دستگاه شاهنشاهان اولیه ساسانی، حکایت می‌نماید. نفری هم که پشت سر نقش آله ناهید حجاری گردیده است طبعاً وزیر بهرام دوم باید باشد.

لباس بهرام دوم مانند نقوش دیگر شاهنشاهان ساسانی با چین خوردگی‌های زیبایی نموده شده است. تاج بهرام مزین به دو بال بر طرفین و گوی بسیار بزرگی بر فرق می‌باشد گوی بالای تاج در گوشه پایین سمت چپ نبشته پهلوی که بر فراز مجلس حجاری فوق‌نفر گردیده است قرار دارد و بدینقرار کتیبه بزرگ سر مشهد از بالای اواسط نقش رو به جانب راست واقع است.

کتیبه مزبور به درازی ۵/۲۰ متر و پهنا یا بلندی ۲/۱۷۰ متر در ارتفاع ۲۵ متری از کف زمین، درست بالای نقش برجسته سابق الذکر واقع گردیده است و از لحاظ اندازه بزرگترین کتیبه پهلوی عهد ساسانی ایران بشمار می‌رود و مضمون آن با نبشته پهلوی کتیبه زرتشت یکسان بوده مجموع نبشته‌های پهلوی نقش رجب (بیرون از نقش برجسته اردشیر بابکان و بر جانب چپ آن) و نقش رستم (پشت سر نقش شاپور اول) را در بر دارد. نقش برجسته سرمشهد و سنگ نبشته پهلوی بالای آن در تاریخ بیستم بهمن ماه ۱۳۱۸ ذیل شماره ۳۳۶ در فهرست آثار ملی ایران، به ثبت تاریخی رسیده است.^{۳۷}

کتیبه سرمشهد، یکی از چهار کتیبه پهلوی کرتیر، موبدان موبد است. موضوع آن شبیه به نوشته دیگری در نقش رستم می‌باشد که از خود برای استواری دین زردشت و موفقیت‌هایی که در این راه نصیبش شده سخن می‌گوید. کیفر بزهکاران و پاداش نیکوکاران و کشف و شهودی که برای وی در عالم رؤیا، حاصل شده، سایر مطالب این کتیبه بزرگ را تشکیل می‌دهد.

کرتیر از روحانیان بزرگ و متنفذ در بار ساسانیان است که زمان پنج پادشاه نخستین آن سلسله (اردشیر - شاپور اول، هرمز اول، بهرام اول، بهرام دوم) را درک کرده است. در زمان شاپور اول مقام رهبری داشته، در زمان بهرام دوم به مقام موبدان موبدی می‌رسد، سه کتیبه پهلوی دیگر او، یکی در نقش رجب، دیگری در نقش رستم، پشت سر نقش شاپور و والرین و چهارمی در ذیل کتیبه پهلوی شاپور بر بدنه کعبه زردشت نگاشته شده است.

نخستین دانشمندی که این کتیبه را دید پروفیسور هرتسلفد در ۱۹۲۴ میلادی بود. او در سال ۱۹۲۶، در روزنامه آلمانی زیملگ Zimg مختصر اشاره‌ای بدان می‌نماید و در مسافرت‌های بعدیش به ایران، آن را مورد مطالعه و دقت بیشتری قرار می‌دهد و در کتاب ایران در شرق باستان IRAN IN THE ANAEMT EAST که در سال ۱۹۴۱ به چاپ رسیده راجع به آن بحث می‌کند.

اقدامات اساسی، جهت خواندن و استنساخ این نوشته در فروردین ماه سال ۱۳۲۹ توسط وزارت فرهنگ (آموزش و پرورش فعلی) به عمل آمد. بدین معنی که پروفیسور هنگ، استاد زبان پهلوی دانشگاه لندن، به‌مراه کارکنان بنگاه علمی تخت جمشید، یک

قالب لاستیکی از آن برداشت و با خود به لندن برد. قالب گچی آن نیز تهیه شده در موزه ایران باستان و موزه تخت جمشید، در دسترس خوانندگان خط پهلوی قرار دارد.

ویرانه‌های خندجان:

به مسافت شش کیلومتری شمال شرقی سرمشهد، آثار شهری مدفون، در دل خاک موجود است که آنرا در محل، خندجان می‌نامند. در این محل ابنیه سنگی فراوانی که تبدیل به تپه‌های کوچک شده پدیدار است و در قسمتی از آن بنائی شبیه قلعه یا چهار برج کوچک، در چهار گوشه و خندقی در اطراف آن وجود دارد و در طرف دیگر بالای یک بلندی، آثار ساختمانی موجود است که اهل محل آن را نقاره‌خانه می‌خوانند. بنای مفصلی شبیه کاروانسرا، در جانب دیگر ویرانه‌های مزبور قرار دارد و وضع آن می‌رساند که مدت‌ها پس از خرابی شهر هم، مورد استفاده بوده است. به مسافتی از این ویرانه‌ها، نزدیک کوهستان کنار راه سرمشهد به بالاده، حصار چهار گوش عظیمی است که خندق مفصلی اطراف آن را فرا گرفته است. اجمالاً می‌توان گفت با فراهم بودن اعتبار کافی و اشخاص ذیفن و تهیه مقدمات لازم، محل شهر قدیم خندجان، جهت کاوش علمی مناسب است.^{۳۸}

کتابه تازه‌یاب خط پهلوی

اخیراً در زمین مزروعی، واقع در چهار کیلومتری شرق کازرون و در ضلع جنوبی جاده دریاچه پریشان، هنگام برداشتن تپه‌ای به ارتفاع ۵ متر که آثار ساختمانی هم در حوالی خود دارد، سنگی کتابه‌دار و پایه‌ای سنگی از یک ستون قدیمی پیدا شده است. آقای حسن حاتمی که خبر کشف فوق را به مجله آینده نوشته، این سنگ را چنین توصیف کرده است.

درازی سنگ ۱۵۸ سانتی‌متر است و یک سنگ تهی است و توان گفت که نیمه‌ای از یک استوانه است.

برروی سنگ، شش دستگیره مانند، تراش یافته که ظاهراً برای برداشتن آن از زمین و حمل و نقل آن بوده است. دو دستگیره در هر سمت بدنه سنگ ۹۶/۵ سانتیمتر است. قطر سنگ در دوسر آن ۴۷/۵ و محیط دهانه آن ۸۶/۵ سانتیمتر است اندازه بدنه در وسط سنگ بیشتر و ۱۰۹/۵ سانتیمتر است.

دستگیره‌های دوسر هریک به اندازه ۱۰ سانتیمتر طول دارند و قطر دستگیره‌ها ۲۱ سانتیمتر و اندازه محیط دستگیره ۳۵ سانتیمتر است.
ترجمه متن پهلوی این سنگ نبشته به شرح زیر است.
این هشتی (قبر) [برای]
انوشیروان نیوک باد
مدان یزداد دخت
بناشده در ماه سپندارمذسال
۹۳ یزدگردی که روزدین سبخت
شد بهشت بهره‌اش باد
خرم روان بر زیدک آبان گشنسب
دخت اندر همین هشتی می‌باشد
بهشت بهره‌اش باد [اونیز]
در ماه خرداد سال ۹۴
یزدگردی و روزدین به آذر سبخت شد.



سنگ‌نبشته بخط پهلوی که در سمت جنوب دریاچه پریشان به‌دست آمده



پایه‌های ستونی که نزدیک دریاچه پریشان (سمت جنوب) به‌دست آمده

بقعه شیخ عالی و مزار علامه و محقق دوانی

در دامنه دنباله رشته کوههای زاگرس، و در هفده کیلومتری شمال شرقی کازرون، روستای دوان قرار دارد که یکی از جاهای قدیمی و مهم این شهرستان است و به سبب پیشینه تاریخی دراز آهنگ، امروز، یکی از نقاط جالب توجه، از دیدگاه باستان‌شناسی است که متأسفانه اقدام اساسی در جهت شناسائی و معرفی و نیز بازسازی آثار قدیمی آن انجام



یکی از مناره‌های دوان

نگرفته و امروز می‌تواند موضوع پژوهشهای گسترده تاریخی و جامعه‌شناسی باشد. این قریه، طبق آثاری که در آن دیده می‌شود در پیش از اسلام وجود داشته و چون مسلمین بفارس آمدند آنها نیز اسلام را پذیرفتند و مذهب تسنن اختیار کردند ولی در دوره صفویه شیعه شدند و اخیراً، گروهی از آنها به مشرب شیخیه در آمده‌اند دوان به دو محله بالا و پایین تقسیم شده و دارای دوازده طایفه به نامهای پاییز - تاشماله - جمالو - خداداده‌ها - خواجه میرک - خواجه‌ها - دهداران - رئیس‌ها - زیر بلوطی‌ها - فقها - محمد علی جمال و ملاها میباشد.

آثار تاریخی و جاهای دیدنی دوان، امروز، درّه امانت با کوزه‌های قدیمی، تنگه و برج قلعه دختر و آب انبار آن، چشمه‌های زیبای بریای پایین و بالا و پل غنی، بقعه امامزاده شاه سلیمان، بقعه حیوة الغیب با سنگ نبشته‌های آن که به خط کوفی است و پایه و سر ستونهای قدیمی.

زبان دوانی از ویژگی‌های خاصی برخوردار است که تا کنون بوسیله چند نفر از محققین داخل و خارج، مورد بررسی و تحقیق علمی قرار گرفته.



امامزاده شاه سلیمان



منظره‌ای از دوان

این روستا، به جاده اسفalte کازرون مربوط است و نیز ارتباط تلفنی و سایر امکانات رفاهی شهری دار دو تأسیسات آموزشی آن قدیمی است.

اما شهرت دوان، در مراکز علمی و منابع و متون کلامی، به مناسبت عظمت نام و علو مقام علامه بزرگ قرن نهم، جلال‌الدین دوانی است که از این روستا برخاسته و پس از طی مدارج کمال و مسافرت به مراکز بزرگ علمی، و کسب شهرت در جهان اسلام، در غروب آفتاب عمر، به مسقط الرأس خود بازگشت و در پل آبگینه، بدرود حیات گفت و در بقعه شیخ عالی، چهره در نقاب خاک کشید.

متن لوح آرامگاه او چنین است.

هذا قبر الامام الهمام والبحر القمقام، كشاف قواعد الاسلام، حلال معاهد الاحكام، اعجوبة الدهر و ناموس العصر، جامع المعقول و المنقول، حاوی الفروع و الاصول، ترجمان الحكماء و العارفين، لسان العرفا و متكلمين، الشارح في معارج المتألهين، مولانا جلال الدين ابن عالم العامل ملا سعد الدين الدواني رحمة الله عليه، توفي في يوم الثلثا تاسع شهر ربيع الثاني سنة ثمان و تسعمائه من الهجره المقدسه النبويه.



این بقعه که اخیراً، به همت دفتر آثار تاریخی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی با عنوان اثر تاریخی، در فهرست آثار ملی ایران به ثبت رسیده بنا بر تحقیقی که آقای عبدالنبی سلامی، درباره معماری سنتی دوان، نموده و در شماره‌های ۲۲۶ تا ۲۳۰ سال ۱۳۶۲ مجله سروش به چاپ رسیده، بازمانده‌ای از چهار طاقی‌ها و آتشکده‌های ساسانی است و با توجه به نوع سنگ چینی و مقایسه با مناره، مشخص می‌شود که مناره در زمانهای بعد، به ساختمان اضافه شده است.

در بقعه منسوب به شیخ عالی، علاوه بر آرامگاه جلال‌الدین دوانی، مقبره دیگری است که لوح سنگی آن بوسیله آقای حسن محقق‌زاده، خوانده شده و منسوب به علی بن احمد خطیب است که به موجب تحقیق آقای عمادالدین شیخ الحکمایی که در شماره ۱ و ۲ سال ۱۳۶۷ مجله آینده به چاپ رسیده از مریدان شیخ ابواسحق است که به صلاح‌دید شیخ از روستای جفتق به دوان مهاجرت نموده و در ماه رمضان سال ۴۱ هجری در همین روستا بدورد حیات گفته است.

یکی دیگر از مدفونین این بقعه، مرحوم مغفور حاج ملا عبدالصاحب دوانی است.



سز ستون سنگی

دریس

روستای دریس، امروز دهی از بخش حومه شهرستان کازرون است که در کنار راه اسفalte کازرون - شیراز قرار دارد و از رودخانه شاپور مشروب می‌شود. این روستا، از مناطق تاریخی کازرون است که نامش در متون قدیمی دریست بوده و با روستاهای نورد و راهبان،

شهر کازرون را تشکیل می‌داده است. از این روستا مردان با معرفت و کمال برخاسته‌اند که نامشان در متون تاریخی موجود ثبت است.

در کتاب فردوس المرشدیه فی اسرار الصمدیه، بارها از این روستا، سخن رفته و از ارادت و رفت و آمد بزرگان آن با ایوان مرشدی یاد شده است و شیخ ابوالقاسم عبدالرحمن بن حسین شیرانی درسی - ابو عمر درسی، ابوعلی درسی، علی بن جعفر درسی، احمد بن محمد بن عبدالله قاری، از بزرگان این دیار و مرید شیخ مرشدند و بعضی از او روایت حدیث می‌کرده‌اند.

امروز بقایای آثار تاریخی و قبور قدیمی در این روستا فراوان است که باید مورد بررسی و تحقیق قرار گیرند. از آن جمله:

مسجد چهل ستون، در منطقه معروف به میان ده یا مهان ده است که پایه‌های ستون و آثار محراب آن باقی و نشان دهنده عظمت بنا در زمان آبادانی است. بنای قدیمی دیگر این روستا، بی‌سات و وخت. است که آرامگاهی است و کتیبه لوح آن چنین است:

العابد الصالح... سعد بن وعد رحمة الله و غفرانه اقر هذا القبر الرئيس الاجل المحترم الموقر شمس الدین محمد بن الرئيس الزاهد المكرم الاخض سید العباد نورالدین اسحق بن الزاهد المرحوم ابوطاهر بن یونس، دام اقباله و رحم اسلافه فی شهر ذی الحجه سنه خمس و اربعین فسبع مائه

و لوح قبر دیگری معروف به شیخ مَحَد

السالك الناسك شیخ المله والدين محمد نورالله قبره الملقب با الطلابی فی ثالث عشر

شهر محرم سنه ست و خمسين و سبع مایه

لوح قبر دیگری که به شیخ جابر معروف است لایقراء است اما شواهد نشان می‌دهد که مربوط به قرن هشتم می‌باشد.

سید عبدالله

روستای بلیان در ۸ کیلومتری کازرون و در کنار جاده آسفالت کازرون - فراشبند قرار دارد و یکی از جاهای با صفای این منطقه است. آرامگاه سید عبدالله بلیانی، عارف بزرگ قرن هفتم در آنجاست و بهمین مناسبت به سید عبدالله معروف است. مردم با

معنویت کازرون، روزهای خوش بهاری را در دامن سبزه‌های این روستا می‌گذرانند و زیبایی طبیعت را با رایحه معنویت صاحب بقعه در می‌آمیزند و جان تازه می‌کنند. آرامگاه سید عبدالله که با بقعه باشکوه ساده و سنتی خود عظمتی معنوی به روستا بخشیده در محوطه وسیعی واقع شده که از دیرگاه، قبرستان عمومی محل بوده و هم اکنون، آثار قبور کهنه قابل بررسی، فراوان دارد. عمارت آرامگاه در وسط محوطه است و با گچ و سنگ به سبک بناهای محلی ساخته شده.

قبر شیخ، در اتاق بزرگی قرار دارد که دارای سقف ضربی بلند و گنبد بزرگ باشکوهی است این قسمت را حرم می‌نامند و حدود سی سال پیش بجای گنبد اصلی با مصالح محلی ساخته شده است.

آثار دو قبر، در طول یکدیگر، در این اتاق دیده می‌شود که مرحوم محمد حسن ادیبی متن لوح آنها را چنین ثبت کرده است.

برهان الذکرین عضدالواصلین سیدالمحققین خواجه امام‌الدین مسعود بن الشیخ الامام نجم‌الدین بن محمد بن علی بن احمد بن الشیخ علی الدقاق النسائی سنه خمس و خمسين ستمائه

الشیخ امام العارف سید العرفاء السالکین کھف الاولیا و المحققین اصیل الدین سید عبدالله بلیانی بن خواجه امام‌الدین مسعود.

در بدنه گنبد لانه‌های کبوتران است که مثل همه بقاع متبرکه به احترام صاحب آرامگاه از آزارشکاچیان محفوظاند.

در فلزی حرم در رواق شرقی باز می‌شود و در مشرق حرم شبستانی است که به خواندن نماز و مجالس ختم، اختصاص دارد.

در حدود یکصد قدمی این آرامگاه، در مجاور محلی به نام گوراب، آرامگاه دیگری است که عبارت لوح آن چنین ثبت شده.

العارف الصمدانی، سیدالابدال فی زمانه... غواص بحر المعانی... الاولیاء و المحققین... سید اعلالالعالم... اصیل الملة والحق... علی... بن محمد بن احمد قدس الله سره فی غزه رجب ثلاثین ستمائه

عبارت پایین لوح

الحاکی شیخ مرشد محمودبن بهاءالدین حجار کازرونی

روستای بلیان هم اکنون نیز از فضای مذهبی خاصی برخوردار است و اهالی آن به رعایت موازین شرعی و اصول اسلامی پای بندند. مسجد و محراب روستا، همیشه از نمازگزاران و شرکت کنندگان مراسم مذهبی پررونق است و چهره نورانی ۳۶ شهید مراحل مختلف انقلاب اسلامی، بر دیوارهای شهر نشانی از این تعهد اسلامی و مایه سرفرازی اهالی است.



ایوان مرشدی

ایوان مرشدی، امروز، آرامگاه شیخ ابواسحق، معروف به شیخ مرشد، از عرفای بزرگ و مشهور اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم است که در محله کوزه گران کازرون قرار دارد و مورد احترام و اعتقاد اهالی این شهرستان می باشد.

بنای این آرامگاه، به استثناء لوحه آن که نوشته هائی به خط نسخ زیبا و حاوی آیات قرآنی و نیز مشخصات شیخ و تاریخ وفات اوست، همه در سالهای اخیر و به همت علاقه مندان محلی و همچنین با اقدامات انجمن آثار ملی و به قصد احیاء بنای اصلی ساخته شده است.

این محل در زمان شیخ، خانقاه و مرکز فعالیت های مذهبی او و جایگاه دستگیری از بینوایان و محتاجان بود و پس از وفات، کانون تجمع هواداران و ارادتمندان او شد که از نقاط دور جهان، به قصد کسب تبرک به اینجا می آمدند و غبار آثر توتیای بصر می خواستند.

بازرگانان سفرهای دور و دراز تجارتي را با استعانت از روح پر برکت او به پایان می بردند و در بازگشت، نذورات خود را به بقعه می فرستادند^{۲۹}، و یا به وکلای شیخ می دادند و نیز سلاطین به ایوانش پناه می بردند^{۳۰}. خود شیخ درباره این بقعه گفته است: «خداوند، این بقعه را کرامتی داده است که هر که قصد زیارت این بقعه کند، مقصودی که دارد، دینی و دنیایی، او را حق تعالی، کرامت فرماید.»^{۳۱}

ایوان مرشدی و تأسیسات مربوط به آن تا قرن ها بعد از شیخ، از رونق و شکوه برخوردار بوده است.

مؤلف فارسنامه ابن بلخی، که در قرن پنجم می زیسته و فارس این روزگار را وصف کرده از این محل یاد می کند و ضمن اشاره به کازرون، درباره خانقاه و آرامگاه ابواسحق می گوید:

(... اما خانگاهی محتشم است که همچون حر می است از آن شیخ ابواسحق رحمة

الله)

ایوان مرشدی، مهمانسرای بزرگی داشته که در آن از مسافران و غریبان پذیرایی و آنان را در ادامه سفر یاری می کرده اند. و حمدالله مستوفی مؤلف تاریخ گزیده می گوید:

«بر در مهمانسرای او نوشته بود با بنا مفتوح لمن دخل و خبز نالمن اكل و تراب تربتی
فهی التریاق الاکبر و سفرتی مبسوطه الی یوم المحشر و فی حمایتی ستین فرسخا»
ابن بطوطه، ستیاح معروف عرب که در قرن هشتم به قصد زیارت زاویه شیخ به
کازرون آمده، این دعا را بر بقعه او دیده است.

اللهم اجعل هذه البقعه معمورة بذکرک و اولیائک واصفیائک الی الابد واجعل قوتنا
یوم بیوم من الحلال من حیث لا یحتسب اللهم اجعلنا من المتحابین فیک و من المتادلین
فیک و من المتزا و دین فیک. بحرمت نبیک محمد المصطفی صلوٰة الله و سلامه علیه.

این ستیاح در صفحه ۲۳۴ کتاب سفرنامه خود می گوید: «روز دوم، هنگام پسین، به
کازرون رسیدیم و من به زاویه شیخ ابواسحق رفتم و شب را در آنجا به سر بردم. در اینجا
معمولاً برای مسافر هر کس که باشد هریسه می دهند.

... مسافری را که به زاویه شیخ وارد می شود نمی گذارند به سفر خود ادامه دهد مگر
آنکه دست کم سه روز، در ضیافت آن بماند.

هر مسافر که حاجتی به دل دارد آن را با شیخی که متصدی زاویه است در میان
می گذارد و شیخ به دراویشی که در آنجا معتکف اند اطلاع می دهد.

... دراویش برای برآوردن حاجت آن مسافر، ختم قرآن می گذارند و او را دواذکار
می خوانند و در کنار ضریح شیخ ابواسحق دعا می کنند.

این شیخ ابواسحق، پیش اهالی هندوستان و چین منزلت و احترام زیاد دارد. اشخاصی
که در دریای چین به مسافرت می روند هنگام بروز طوفان یا ناامنی، نذرهایی به نام شیخ
می کنند و چون کشتی به سلامت به ساحل برسد خدام زاویه به کشتی درمی آیند و زمام
کشتی را به دست می گیرند هر کس نذری را که در دل خود کرده به خادم زاویه می پردازد
و هیچ کشتی از جانب هندوستان یا چین نمی آید مگر آنکه هزاران دینار، از این گونه
نذورات را با خود آورده باشد و همه این مبالغ به وسیله و کلایی که از جانب خادم زاویه
شیخ معین شده اند، وصول و جمع آوری می گردد.

دراویشی که می خواهند از صدقات شیخ برخوردار شوند به خادم زاویه مراجعه
می کنند و خادم توقیمی به دستشان می دهد. مهر خاص شیخ ابواسحق که در قالبی از نقره
کنده با رنگ سرخ بر صدر توفیع زده می شود. و مضمون آن چنین است «هر کس نذری

بر شیخ ابواسحق دارد فلان مبلغ از آن، بر فلان کس بدهد» و غالب این توقیعات، متضمن حواله هزار یا صد دینار یا بیشتر یا کمتر بر حسب مقام و وضع صاحب حواله می‌باشد. درویشی که توفیع را می‌گیرد، در هر جا کسی را پیدا کند که نذری بر شیخ دارد پول را می‌ستانند و در ظهر همان توفیع رسید می‌نویسد.

یک بار، سلطان هند (۷۶۶ ق) ده هزار دینار در حق شیخ ابواسحق نذر کرده بود این موضوع به گوش درویش زاویه رسید و یکی از آنان به هندوستان مسافرت کرد و بعد از وصول مبلغ مذکور، به کازرون بازگشت.

این بطوطه، در جای دیگر سفرنامه خود نوشته است «سلطان شیراز در آن هنگام که به اینجا رسید (سال ۷۴۸ هـ) شاه ابواسحق پسر محمد شاه بیخو (اینجو) بود که پدرش وی را به نام شیخ ابوسحق کازرونی به این نام نامیده است».

از آنجائی که شیخ ابواسحق مورد احترام همه عرفا و زاهدان و شاعران بوده، بسیاری از مریدان و معتقدانش از شخصیت‌های نامور ادبی و عرفانی بوده‌اند، ایوان مرشدی نیز، همواره مورد نظر بزرگان ادب و عرفان بوده و شوق دیدار این بنای مقدس، در سخنان نظم و نثر آنان پیدا است. کمال‌الدین ابوالعطا محمودبن علی کرمانی، متخلص به خواجو، که بلبل داستان سرای ادب ایران، حافظ، طرز سخن خود را، از او می‌داند، پیرو فرقه مرشدی بوده و به شیخ ابواسحق، ارادت می‌ورزیده

جذبہ شیخ مرشد جان او را آن چنان تسخیر کرده بود که روحش در هوای کازرون پر می‌کشید و عزل شوق کازرون " می‌سرود. و چون فرصت می‌یابد و به کعبه مقصود می‌رسد، به فرمان جان سوخته از عشق، بر ایوان مرشدی، سر می‌ساید و مقیم در گه دوست می‌شود و مثنوی روضه الانوار خود را که دارای یک مقدمه و بیست مقاله و یک خاتمه در موضوعهای عارفانه است در کنار تربت شیخ می‌سراید. او در مقدمه این منظومه می‌گوید.

من چو این پرده ساز می‌کردم	در این روضه باز می‌کردم
جان که او پیر خانقاه دل است	رهبر سالکان راه دل است
گفت ای پیشوای دستان ساز	بلبل آوای بوستان نیاز
چون به ملک ورع نهادی روی	شد دماغت ز کازرون خوشبوی
سر به ایوان مرشدی در کن	علم علم ایزدی بر کن

تا به ایوان قرب یابی راه مدد از روح شیخ مرشد خواه
 هادی راه حق علی الاطلاق مرشد دین حق ابواسحق
 و نیز در ترجیع بند زیبایی که درباره شیخ گفته درباره ایوان مرشدی می گوید:

شمع مه بین در گداز از حسرت تحت السراج
 بارگاه مرشدی زایوان کیوان جسته باج
 این چه درگاه است از او ایمان و عرفان را سراج
 قیصر و خاقان به سکانش فرستاده خراج
 شاه تخت لاجوردی کرده از اکلیل تاج

مرشدالدین قدوه الاقطاب ابواسحق را

شاه داعی شیرازی، شاعر و عارف قرن نهم هجری نیز به شیخ مرشد ارادت می ورزد و
 به آستان او یعنی همین ایوان مرشدی، نظر توجه دارد که در غزلی به مطلع: “
 زهی مآثر الطاف حضرت خلاق

که می رسد به خلائق ز شیخ ابواسحق

می گوید:

ز قبه تو مرا گشت راست، قبله جان کنون یکی است مقام دل از حجاز و عراق
 از آستان تو آن فیض می برد داعی که هست از اثر آن مکارم الاخلاق

محوطه روضه مرشدی، امروز، حیاطی به ابعاد ۳۲×۲۹ متر است و مقبره شیخ و کتیبه
 سنگی بر آن، در یک اطاق ۶/۲۰×۶/۲۰ قرار دارد.
 مرحوم علینقی بهروزی متن کتیبه را چنین ثبت کرده اند.

هذا مرقداً للشيخ العارف المحقق المقتدا القاري كلام الله...

عارف بحق مرشد دین محمّدی

نگارنده این سطور، در زمستان سال ۱۳۴۸، کوششی برای نوسازی و احداث بنائی در

خور مقام شیخ و حق معنوی او آغاز کرد که از آن جمله ارسال نامه به مقامات اداری و اجتماعی کشور و یادآوری مقام عرفانی شیخ بود که در جراید روز نیز منعکس شد.

چندی بعد با همت مرحوم سید محمد حسین مجتهدزاده شهردار وقت کازرون انجمنی بهمین منظور تشکیل گردید و فعالیت متشکل و مؤثری آغاز شد که خوشبختانه با اقدامات اداره کل فرهنگ و هنر فارس و مرحوم علی سامی به نتایج درخشانی رسید و انجمن آثار ملی به نوسازی آن پرداخت.

این انجمن در مقدمه چاپ دوم کتاب فردوس المرشدیه فی اسرارالصمدیه آورده است که:^{۱۵}

«در سال ۱۳۵۰، جمعی از علاقه‌مندان به تعمیر آن همت گماردند و به وسیله اداره کل فرهنگ و هنر فارس، از انجمن آثار ملی کمک خواستند و انجمن بر طبق نظر اداره نامبرده مبلغ ۳۰۰/۰۰۰ ریال به اختیار آن اداره گذارد و برنامه تعمیرات آنجا، توسط سازمان حفاظت آثار باستانی ایران تنظیم گردید و چون خواسته علاقه‌مندان بیش از کاری بود که صورت گرفت در سالهای ۱۳۵۶-۱۳۵۹ خورشیدی از طرف انجمن آثار ملی به اصلاح و تعمیر اساسی و احیای بنای اصلی و ترتیب محوطه آن از جهات مختلف و احداث بناهای تابعه مبادرت شد و در ظرف سه سال گذشته با صرف مبلغی در حدود ۷ میلیون و نیم ریال برای تحقق این خدمت و تأمین نظر علاقه‌مندان به مقام و مرتبت شیخ مرشد کبیر، اقدام مناسب به عمل آمد.»

در پایان این مقال جا دارد از کوشش فاضلانه و ذی قیمت جناب دکتر ایرج افشار برای تصحیح و انتشار کتاب فردوس المرشد فی اسرارالصمدیه که در معرفی فضایل و مقام معنوی شیخ تأثیر والایی داشته، سپاسگزاری شود.

خانقاه علیا

در دامنه کوهستان شمالی شهر کازرون، بنای سنگی ویرانه‌ای است که مطاف اهل دل است و امروز که آرامگاه نورانی شهیدان به حق پیوسته و همیشه زنده انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی، در بخشی از خاک آن قرار گرفته، شکوه و نورانیت دیگر یافته‌است.

این بنا، خانقاه و آرامگاه عارف ربانی قرن هشتم، سید امین‌الدین است که در دوران حیات خود، علاوه بر مقام شامخ ارشاد، سمت قاضی القضاتی داشته و به برکت انفس

قدسته، ممدوح حافظ بوده و امروز مردم زنده دل شهر سبز به او ارادت می‌ورزند و علو مقام و شخصیت ادبی و عرفانی او را در نظر دارند.

این بنا که به سبب قرار داشتن در محله علیای کازرون، به خانقاه علیا معروف است در سال ۷۱۰ هجری و به عنوان خانقاه این مرد بزرگ ساخته شده و در سال ۷۴۵ به آرامگاه وی تبدیل یافته است.

خانقاه علیا در سال ۱۲۳۹ هجری مطابق با ۷ سپتامبر ۱۸۲۳ میلادی، در اثر زلزله شکست برداشت و قسمتی از آن فرو ریخت.^{۴۶}

تذکره دلگشا تألیف علی اکبر نواب، بسمل شیرازی چنین آورده است.^{۴۷}
(... از اتفاقات غیر حسنه، در روز چهارشنبه، چهارم شوال سنه ۱۲۳۹ هجری در قصبه کازرون... که جملگی عمارات آن قصبه و جدران آن مکان از سنگ و گچ بود قریب ظهر، زلزله شدیدی حادث ولیکن خرابی چندان نکرده، مردم آن بلده، مضطرب و از خانه‌ها روی به صحرا و صحن بیوتات گذاشتند که به اندک فاصله، زلزله در رسید و آن قصبه را چنان منهدم ساخت که دیواری که ارتفاع آن دو ذراع باشد باقی نماند)
بخشی از بنای خانقاه علیا که چنین زلزله عظیمی را از سر گذرانده هم اکنون بر دامنه کوه شمالی شهر، آینه عبرت عبرت بینان است.

دیوار خارجی این بنا، مانند دیوارهای بنای معبد مهر، در شاپور، از سنگهای حجاری شده بدون ملاط، که با پیوندهای فلزی بهم اتصال یافته، ساخته شده است.

علاوه بر دیوار فوق، تنها قسمتی که از خانقاه سالم مانده، اطاق نسبتاً بزرگی است که در جلو خانقاه قرار دارد. طرفین آن، رواقها و حجره‌های متعددی بوده که غالباً خراب شده و فقط ایوان جنوبی آن، بعد از تعمیرات فعلاً سالم است مرحوم بهروزی اظهار نظر می‌کنند که در این رواقها و خانقاهها، قبور بسیاری از بزرگان عرفان وجود داشته که از آن جمله قبور عرفای نامی و خانواده شیخ بوده و هم اکنون در زیر آوار قرار گرفته است.

در اطاق یاد شده آثار دو سنگ دیده می‌شود که یکی سنگ بزرگ قبر شیخ امین‌الدین است و بر لوح آن نوشته شده است.^{۴۸}

(شیخ الاسلام و الساده فی زمانه بین المسلمین سیدامین المله والدین محمدابن الشیخ الربانی، عارف الصمدانی، سید زین المله والدین.) علی بن الشیخ الاسلام والمسلمین، امام

السالكين، ضياء المله الشريعه والدين سيد مسعود الدين جواد السلامي الخراساني،
اجاب دعوة الله في يوم الاربعاء هادي عشر ذي فعدده الحرام سنه خمس واربعين و
سيعمائه وكان عمره سبعا سبعين

گور دیگر، گویا مربوط به فرزند سید عبدالله بلیانی عموی شیخ امین الدین است، و
بعضی‌ها حدس می‌زنند که جانشین شیخ امین الدین است. اطراف سنگ لوح هر دو مزار،
آیات قرآنی، با دقت و ریزه کاری خاص، کنده شده.

این بنا به نسبت عظمت مقام عرفانی سید امین الدین و احترامی که در نظر بزرگان
عرفا و شعرای ایران داشته، همیشه مورد توجه بوده و زیارت آن آرزوی راهیان طریق عرفان
بوده است.

خواجوی کرمانی که به مرشدی شهرت داشت و گویا سالها در کازرون و در جوار
ایوان مرشدی مقیم بوده، به شیخ امین الدین هم ارادت می‌ورزید و در خانقاه علیا از انقباس
روح‌پرور شیخ مشام جان را معطر می‌ساخت. او از خانقاه علیا و ایوان مرشدی به نشیمن
طاووس و کوه ابراهیم تعبیر می‌کند و همیشه بیاد آنهاست. و در غزلی به مطلع^{۵۰}
کی آمدی ز تترای صبای مشک نسیم

بیا بیا که خوشت بادای نسیم شمیم

می‌گوید:

بهر دیار که زینجا سفر کنم گویم

خوشا نشیمن طاووس و کوه ابراهیم

او غیر از اشعاری که در شأن و مراتب مراد خود (شیخ ابواسحق) سروده، در اکثر
مثنویات سید امین الدین را نیز ستوده و چون بلبل خوش‌الحانی، بر گل بوستان مرشدی، و
امینی، دستان سرایی کرده چنانکه در روضه الانوار گفته است^{۵۰}.

من که گل از باغ فلک چیده‌ام

چار حد ثلک و ملک دیده‌ام

روی زمین را زده‌ام پشت پای

ساخته بر دیده ستاره جای

یافته از موهبت ایزدی

تاج سراز خاک در مرشدهی

جان به تن از مرشد دین نور یافت

جنت دینم ز امین حور یافت

تحفه‌ام از عالم بالا رسید

خلعتم از حضرت علیا رسید

روی ز کاشانه دل تافتم

ره به سرا پرده دل یافتم

بلبل خوش نغمه راز آمدم

سوی چمن رفتم و باز آمدم

طایر آن روضه جانی شدم

زایر این کعبه ثانی شدم

خواجو در مثنوی گل و نوروز، بعد از مقدمه و نعت پیامبر (ص) و ذکر پیران

طریقت و مدح شیخ ابواسحق و شیخ امین الدین، به زیارت خانقاه علیا به این ترتیب اظهار

شوق می‌کند^{۱۱}.

که چون موسی نهندت طایر طور

قدومت راستی نوروز عشاق

بکن بهر من دلخسته کاری

در آن بستان خضرا، آشیان ساز

به میدان حقیقت شهنواری

وز اقلیم ابواسحق شاهی

در خلوت سرا بر خلق بسته

زبان او زبان بی‌زبانی

غباری در ریا از خاک راهش

جهان را جمله دریای تو بازم

که روی از چشمه حیوان بتابی

الا ای پیک رنجوران مهجور

تویی آرام بخش جان مشتاق

گرت بر کازرون افتد گذاری

علم ز آن حضرت علیا بر افراز

ببین در ملک وحدت تاجداری

ز برج بوعلی دقاق، ماهی

چو گنجی رفته در کنجی نشسته

مکان او مکان بی‌مکانی

بر آور سرز طرف خانقاهش

که آن را توتیای دیده سازم

ولی این شربت آن ساعت بیابی

اگر راه مقام خضر دانی
ورت بر آستان او بود راه
بیاد آراز من خاکی در آن دم
ز سوز سینه‌ام بنمای تابی
چو کردی آشیان بر طرف آن باغ
که خواجو تا کی ای صاحب کمالان
من آن دم سر به گردون بر کشیدم
چورخ بر آستان او نهادم
روانم شمع خلوتگاه او باد
و همین توجه بزرگان ادب و عرفان به خانقاه علیای شیخ امین الدین، باعث شده که ارادتمندان متمکن این عارف ربانی، املاکی به آن تخصیص دهند تا از طریق خیر جاری وقف، آبادانی و رونق خانقاه دوام یابد.

به موجب وقفنامه‌ای که روز دهم شعبان سنه ۸۲۵ هجری تنظیم شده و اصل آن در اداره اوقاف کازرون محفوظ است شخصی بنام قاید شمس‌الدین یار امیر فرزند قاید دانیال بلمینی کلیه اراضی هزار اسفی چونک - تعودیک، هرای رز علیا و سفلی و نحره دوتوی - کزه گاه - گفد شهر - چله گاه - برمه گوراب را به طور کامل بر بقمه شیخ امین الدین وقف و محب الدین محمد، متولی وقت بقمه را به عنوان متولی موقوفات تعیین کرد و چنین قرارداد که بعد از او فرزندانش و در صورت انقطاع نسل، فرزندان سید عبدالله بلیانی و در صورت انقطاع، یکی از علمای کازرون با تعیین قرعه سمت تولیت داشته باشد.

با این همه، بنای خانقاه علیا، از حوادث زمان، زیان فراوان دیده و برای مراقبت و تعمیر و احیاء آن اقدام اساسی، و درخور، صورت نگرفته و مختصری تعمیر هم که شده بدون توجه به سبک اصلی بنا و اصالت تاریخی آنست.

امروز باقیمانده بنای خانقاه علیای شیخ امین الدین، نه تنها درخور مقام والای این مرد بزرگ ادب و عرفان اسلام، نیست بلکه با همت بلند مردم این شهر و اهتمامی که به امور معنوی و احیاء و حفظ آثار دینی دارند نیز مغایر است و گسترش شهر تا حوالی خانقاه ایجاب می‌کند که مقامات اداری و اجتماعی، برنامه‌ای اصولی برای تعمیر و احیاء آن طرح

و اجرا کنند و این منطقه را به وضعی مطلوب و در خور تحسین در آورند.
متن وقفنامه

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الواقف على السراير والنيات، الذي يقبل التوبة من عباده و يا خذ الصدقات و وقف على عباده انواع نعمايه و افاض عليهم اصناف آلايه و فوض امر توليته الى نفسه الازليته و دوام سلطانه تعالى ان يجرى فى ملكه شى لا يشا تقدس ان يامر بالمنكر او امر بالفحشاء والصلوة والسلام على شمس سماء الرسالة و بدر فلک الجلاله. سيد الانبيا و سند الاصفياء المبعوث على العرب و العجم بالشريعة السمحا ابى القاسم محمد المصطفى الذى شهد على رسالته من كفى به شهيدا محمد رسول الله صلى الله عليه و آله، الذى اختارهم الله تبليغ امره و نهيه و جعلهم خزينه علمه لاسيما احسن واجتهم الله و وزيره و وصيته و خليفته من بعد سيد الوصيتين و نظام الدين الى الائمة و سراج الامه ذى الفضائل و المناقب، المعصوم من المعاييب و المثالب امام المشارق و المغارب، امير المومنين على بن ابي طالب مخ المكارم و راس المفاخر صلوة الله و سلامه عليه و عليهم اجمعين ما تقارب الماء و الطين و تقارن الشك و اليقين. بعد الحمد و الصلوة مطلب از تحرير اين كلمات شرايع قواعد ارشاد و مقصد اسنى تسطير اين آيات حقيقت بنياد كافى بدايت تهذيب كه ترجمان تعبير الفاظ و معانى بيان آن كشاف معضلات دين مبين و تاويل حروف و تبیان آن حلال مشكلات شريعت سيد المرسلين ذكر و بيان آن است كه چون بر ضماير اكسير مآثر مهتديان طرق نجات از عباد ابرار واضح و لايع است كه دار دنيا محل حوادث و آفات و معرض انهدام لذات و شهوات و در صدد فنا و فوات است بجز اينكه بر مضمون مشحون الدنيا مزرعة الاخره پيوسته در آن تخم امل از جنس عمل بكارند چاره و بغير آنكه بر مفهوم حديث صحيح مالک عن مالک الآ ما اكلت وافنيت اوالبست قابليت او تصدقت قابليت. و مصدوق اذامات ابن آدم انقطع عمله الا عن ثلاث، صدقه جارية و علم ينفع به و ولد صالح يستغفر له بايصال مال و نعم دنيوى كه معرض زوال بل عين فتنه و وبال است حيث قال انما اموالكم و اولادكم فتنه و صرف آن در مصارف خيرات و مبرات، ابواب سعادات دنيا و عقبى بر روى خویش گشاده اند تا در يوم لا ينفع مال و لابنون الا من اتى الله بقلب سليم، از گرداب مخوفات و عثرات به رحمت دائمه يزدانى و مكرمة شامله ربانى مصون و محفوظ مانند... بناء على هذا

المقدمه از جمله مرتقیان معارج توفیق، جناب محاسن مآب رفعت و معالی پناه عزت و مناعت و عوالی دستگاه قاید شمس الدین یار امیر خلف صدق مرحمت و غفران پناه، جنت و رضوان آرامگاه، قاید دانیال بلمینی است که هر یک از فقرات حقیقت بینات را نصب العین خود ساخته قبل از وقوع واقعه ضرورتی در تهیته اسباب سفر معاد پرداخته بر معارج خیرات و مدارج مبرات غب حضور و رضامان سیاتی وقف صحیح موبد شرعی و حبس صریح مخلد ملی گردانید تمامی و جملگی اراضی مزارعات هزار سفی و جونک و تعویدک و هرای رز علیا و سفلی و نحره دوتوی و کره گاه و کفد شهر و چله گاه و برمه گوراب، بدون استثنا، شی از آن، واقعه در صحاری شولستان و نوبنجان فارس که حدود آن بدین موجب است که از چشمه رودخانه رو به شمال، از قبله منتهی می شود به دماغه کله جای و از شمال به نحره که از حدود مستغنی است و شمال دوتوی از کل کوره سفلی رو به قبله می رسد به قبرستان و راه به شمال منتهی می شود به مورد و جدول بزرگ سر برم رو به قبله می رود تا برسد به شارع عام و از آنجا سامان منتهی می شود به سنگ بزرگ ایستاده و بنا روجیل و جنوب چله گاه می رسد به دره آبروی که کوره دامله بسامغان به شارع عام متصل می شود و برم گوراب بالای کوه قبلاً چله گاه واقع است و مزارعات مذکوره تمام و کمال متصل به یکدیگر و سیحاً و بخسأ، تلالو هادأ، احجاراً و اشجاراً و اصحاراً و جبلاً و طواحین و اشجار مختلفه مغروسه در هزار اسفی و هرای زر علیا که به سعی مال و رجال خود دایر نموده بدون نزاع و منازعی و جدال و مجادلی و خصومت و مخاصمی بر عتبه علیه و روضه جلیه قطب الاولیا و المحققین، برهان الاصفیا و مدققین معز الخلائق الی طریق الحق و ارشاد، محرم کعبه التوحید، سرالله ملک المجید، ستاح بحر الولایه، ستاح بیداء الهدایه، کھف العالمین، السید الایه الجید الموبد، الموبد من عندالله ملک الوالی. حاجی سید امین الحق و الشریعه و الحقیقه ناصح فی ما بین المسلمین محمد البلیانی الخراسانی قدس الله سر سالکها، واقعه در شرقی بلده طیبه کازرون. جنبت عن حوادث الدهر و مکارة القرون که نخرند و نفروشدند و نبخشند و به میراث برنگیرند و مرهون نسازند و در ابقاء آن کوشیده تغیر و تبدل به قواعد آن راه ندهند الی ان یرث الارض و من علیها و هو غیر الرازقین و قاید معروف بعد از وقف و حبس آنها بکلی تخلیه ید نمود و از تصرف خود اخراج کرد و تولیت وقف موصوف مفوض و مرجوع ساخت به اولاد ذکور حضرت سیادت نجابت پناه،

نقابت و هدایت دستگاه شمساً للسیاده والنجاه و المعالی، اعلم العلما والمحدثین، امام المله محب الدین محمد که متولی متبر که مزبوره هست و هکذا ما تعاقبوا و تناسلو بالذکور متقدم بطن اعلی بر بطن اسفل و ان فقد الذکور کلاً تولیت متعلق است به ذکور اناث هلم جرا و در این مرتبه تقدم بطن اعلی بر اسفل معتبر است و اگر نعوذ بالله از اولاد ذکور و اناث انقطاع یابد متعلق است به اناث و بر تقدیر انقراض اولاد متولی، نعوذ بالله من ذالک، تولیت متعلق است به اصلح اولاد ذکور قطب ربانی و عارف صمدانی آسید عبدالله بلیانی بهمان نهج مذکور و دستور مسطور و اگر نعوذاً بالله آنهم منقرض شود معوض الیه به عالمی از علمای ملت ناجیه امامیه از علماء بلده کازرون، تعیین قرعه و تخصیص شرعیه چنانچه در وقفنامه تولیت آستانه منوره در این موقوفات مشروط و مشروح است و مزارعات مدعوه موسومه به برم شیخی و غرض واقف خیر موافق آنکه بقیه متبر که و متولی و اولاد ایشان از حق الوقف بهره مند گردند و مصارف آن اختیار با متولی است که بر مصرف از خیرات و مبر است که صلاح داند رساند و چون احشام خلیفه در مزرعه هرای زر و احشام احمد اسماعیلی در مزرعه دو توی بیوتات ساخته که در فصل زمستان مسکن و اموات خود را مدفن سازند به موجب نوشته معتبره علیحده، هر ساله مبلغ شش تومان فقی رایج المعامله بین القریتین در وجه متولی کارسازی نمایند و دیگر چون بعضی از خلق احشام بلمینی اراده دارند که انشاءالله در مزرعه هرای زر سفلی و تعویدک غرس بساتین و احداث طواحین نمایند هرگاه مشیت کامله ربانی قرار گیرد و از قوه به فعل آید منافع نصف طواحین و بساتین مخصوص متولی است و نصف دیگر مختص غارس و محدث است و هرگاه بعد از غرس بساتین و احداث طواحین ترک خدمت و تعمیر آنها کنند و آنها را معطل گذارد تا مدت ده سال متولی را رجوعی و تصرفی نبوده باشد و هرگاه در این مدت عود خدمت نکنند و در تعمیر آن نکوشند که متولی منتفع شود بعد از مدت مذکور ایشان حقی نبود و حق متولی گردد.

چنانچه در وقفنامه مزارعات و بساتین کفد خرمن جای و کفد مهرنگی و انبار و برم کلک و پشت بر واقع در جبل بوان مشروط و مشروح است و اینکه زیاده از پنج عام به اجاره طویله ندهند چه به عقد واحد یا عقود متعدده.

و جناب واقف موفق، صیغه شرعیه در وقف مزبور به شروط سابقه و سایر ما شرط قید

منعقد گردانید و به قبول من جازله القبول فی مثله مقرون ساخت و به قبض من يعتبر قبضه فی نحوذ الک شرعياً داد و وقفی صحیح مخلص شرعی و ملی البنیان و حبسی صریح موبد دینی قویم الارکان الباقیه و لاتغیر شرطاً من شروطها - فان غیر احداثات من ذالک و سعی فی التغیر او اشار الله اوعان المغير فيه فعلیه لعان الله و الملائکه و الناس اجمعین لایقبل منه صلوٰه و لا صوم و لا فرض و لا تقبل - فمن بدله بعد ما سمعه فانما اثمه علی الذین یدلونہ ان الله سمیع علیم.

و خیر و ذالک فی عاشر شهر شعبان المعظم من شهر سنه خمس و عشرين و ثمان مائه من الهجره النبویه المرتضویه المصطفویه علیه آلاف السلام و التحیه.

قلعه‌های کازرون

در بسیاری از نقاط ایران، آثاری از قلعه‌های قدیمی به چشم می‌خورد که روزگاری دراز، از استحکامات مهم نظامی دولتها یا حکمرانان محلی محسوب می‌شده‌اند. این قلعه‌ها در عین حال که با مقتضیات اداری، اجتماعی و سیاسی وقت، ارتباط داشته‌اند، با شرایط خاص جغرافیایی مکان مورد نظر نیز مربوط و نمایشگر اوضاع و احوال و شرایط سیاسی، نظامی اجتماعی و فرهنگی زمان بوده‌اند.

به سختی میتوان برای این قبیل استحکامات نظامی جنبه‌های هنری و ظرافت معماری پیدا کرد اما خصیصه نظامی و جغرافیایی آنها، بسیار درخور اهمیت است.^{۵۷}

کثرت این دژهای استوار در جابجای مملکت اسلامی‌مان، نشانه زجر و درد مداومی نیز هست که انبوه مردم ما، از نا امنی و شرایط نامطلوب اجتماعی می‌کشیده‌اند. چه این دژها که بر فراز کوهها، سر بر آورده‌اند، گاه جان پناه مردمی بوده‌اند که برای نجات جان خود از جور ستمگران، به آنها پناه می‌برده‌اند و گاه سنگر باجگیری که با اقامت در آنها، سالها خواب راحت را از چشم مردم می‌گرفته‌اند و زیر تأثیر همین خصوصیت اجتماعی است که خانه‌های مسکونی نیز قلعه مانند می‌شود و انسان، سر در خود فرو می‌برد و روح انزوا طلبی و گوشه گیری و پنهان زیستی، رشد می‌کند و حدیث اُستر ذهبک و ذهابک و مذهبک، فرهنگ زیست اجتماعی می‌شود.

موقعیت جغرافیایی کازرون و قرار گرفتن در منطقه‌ای که همواره در معرض

دستبردهای قبیله‌ای و مسیر رفت و آمد عشایری بوده نیز باعث شده که در زندگی مردم این شهرستان، نا امنی پدیده‌ای عادی تلقی شود و ویژگی‌های فرهنگ استتار، در همه شؤون زندگی جاری گردد. و وجود دیوارهای بلند برای خانه‌های مسکونی و فقدان هر گونه روزنه و دریچه‌ای به خارج، ضرورت زندگی تلقی شود.

نوشته ابن بلخی در فارسنامه، بیانگر دیرپائی این وضع اجتماعی و تأثیر آن در سیستم معماری معمول در دوره‌های تاریخ است.

«سرای‌های آنها (کازرون) نه بر شکل دیگر جایها باشد. که آنجا همه کوشکها محکم باشد از بیم شبانکاران^{۵۳}، که در آن اعمال باشند و کوشکهای ایشان جدا جدا باشد، در هم نپیوندند»^{۵۴}

خوشبختانه امروز، در اثر رشد و گسترش مظاهر شهرنشینی و تقویت آرامش و امنیت اجتماعی، این ویژگی‌های اخلاقی و فرهنگی، رو به زوال نهاده، روح اعتماد افزایش یافته، جوشش و پیوند خانواده‌ها و باز بودن خانه بر روی یکدیگر و هوای خارج، جایگزین خصوصیت مردم گریزی شده است.

دژهای قدیمی و باستانی این شهرستان که بعضی بکلی منهدم شده و آثار بعضی از آنها هنوز باقی است به شرح زیر می‌باشد.

قلعه دختر

این قلعه همان است که در زیر عنوان قلعه شاپور، مختصری معرفی شده است^{۵۵}. مرحوم فرصت‌الدوله در صفحه ۲۸۷ آثار عجم درباره این قلعه می‌گوید ۵۶ :

«... قلعه منهدم و خراب است تمام از گچ و سنگ بوده. عجیب بنایی است غریب بنیانی.

عمارتی تو بر تو، ایوانها، و سراهای شاهانه ساخته بوده‌اند و سنگهای عظیمه از آن بناء بر زمین افتاده.

عمارتش در وضع و طرز، قریب است به قلعه‌های دیگر بر بالای کوههای فارس، مثل قلعه دختر در فیروزآباد... اما قلعه شاپور از حیث محل چنان واقع شده که اطراف کوه آنرا همه آب گرفته و راه عبور در آنجا مسدود بوده مگر یکطرف از کوه که راهی داشته

که بالا می‌رفته‌اند. و در آن طریق، هم چند جا سنگرها ساخته که از یورش لشکر دشمن محفوظ و مصون باشند.»

بابن و هوسه، دو دانشمند فرانسوی که در اواخر قرن نوزدهم برای تحقیقات مردم شناسی، نژادشناسی، و باستان شناسی به ایران آمده‌اند و سفرنامه آنان بنام (سفرنامه جنوب ایران) و با ترجمه و تعلیقات محمد حسن خان اعتمادالسلطنه و تصحیح میرهاشم محدث، منتشر شده، در سفرنامه‌شان آورده‌اند که:^{۵۷}

... در حوالی شهر قدیم شاپور، قلعه خرابه‌ای موسوم به قلعه دختر است که بالای کوهی از سنگ خارا واقع شده است و طوری این قلعه به قوانین نظامی بنا یافته است که اگر حالا هم تعمیر شود با اسلحه جدید فتح او غیر ممکن است. در بالای کوه شمالی تنگ و نقشهای یاد شده بقایای قلعه‌ای باقی است که معبر آن از راه تنگی است که در باغ مجاور کوه قرار دارد.

قلعه جیدون

در جنوب شرقی کازرون، از راه جاده اسفالتی این شهر به فراشبند، آثار قلعه ماندنی است که به علت مجاورت با قبرستان متروکه جهودان، به این نام شهرت یافته است. آنچه اهالی منطقه از این محل بخاطر دارند اینست: در جنگ بین‌الملل اول که انگلیسها علی‌رغم مقاومت مردم منطقه، بر جنوب تسلط یافتند و به این حوالی آمدند تا مدت‌ها، حوالی قلعه جیدون، بوسیله آنها قرق بوده و حفاریهایی در آن انجام داده‌اند. پیدا شدن سکه‌های قدیمی در آن حوالی، که از سالها پیش تا کنون ادامه دارد این شبهه را بوجود آورده که در این محل ضرابخانه‌ای بوده است در سالهای ۱۳۵۳ و ۱۳۵۴ که در اثر اقدامات نگارنده در سمت مسوول افتخاری فرهنگ و هنر شهرستان، هیأتی از کارشناسان امور باستانی، از محل بازدید کردند اظهار داشتند که این تپه باستانی از یک قلعه بزرگ مشابه قلعه باستانی ریشهر و یک آتشکده تشکیل شده. در آن سالها، آثار طاق آتشکده و دیوار حصار قلعه، باقی بود. متأسفانه، در حفاظت این بنا اقدامی نشده سودجویان، بی‌اعتنا به اهمیت میراثهای فرهنگی، بقایای بنا را جهت استفاده از سنگهای آن در امور ساختمانی، ویران کرده‌اند.

قلعه کلبعلی خان

کلب علی خان پسر رضا قلی خان افشار، بازمانده سلسله خوانین کازرون است که با سلسله زندیه معاصر بوده و تا سال ۱۲۴۰، حدود ۱۴ سال در کازرون حکومت می کرده است او در محله علیا و در شمال غربی شهر، نزدیک محلی بنام قدمگاه خضرنبی (ع) قلعه مستحکمی با برج و بارو، از گچ و سنگ ساخت، که حدود ۱۰/۰۰۰ متر زیر بنای آن بود. این قلعه از هفت دستگاه خانه جدا از هم با حیاط وسیع و اطاقهای متعدد تشکیل می شد.

قسمت غربی بنا، حکومت نشین، بنای بعدی، اسطبل و بقیه منازل مسکونی خانواده‌های حکومت بوده است. محل حکومت نشین، چهار برج در چهار گوشه داشته که، در زمان آبادانی، تفنگچی‌ها برفراز آن دیده بانی می کرده‌اند.

اتاقهای قلعه در شمال و جنوب، دو طبقه بوده و آب قلعه بوسیله، چهار چاهاب یعنی سیستم آبکشی معمول آن زمان، تأمین می شده. در کنار چاه مزبور، اتاق شربتخانه بوده و حوض آن که به حوض شربتی شهرت داشت از سنگ یک پارچه، تراشیده بودند از این حوض، به هنگام مراسم مذهبی و ملی با دادن شربت، از مدعوین پذیرایی می کرده‌اند. در جنوبی و بزرگ ورودی قلعه، در وسط دیوار غربی آن تعبیه شده بود و به سبک خانه‌های اشرافی، دو سکوی سنگی در طرفین دروازه قرار داشته است این بنا نقارخانه‌ای نیز داشته که طبق معمول زمان در اوقات خاص، نوبت می‌زده‌اند.^{۵۸}

آنچه که تا سالهای اخیر، بنام ویرانه‌های قلعه کلبعلی خان معروف بود، در شمال شهر قرار داشت و با همه ویرانی، از عظمت دوران آبادانی حکایتها داشت؛ امروز بواسطه احداث خیابان از میان رفته و فقط حمام آن باقی است.

قلعه بُخنگ

در جنوب شرقی کازرون، در بالاترین نقطه کوه بُخنگ، آثار یک مجموعه ساختمانی و قلعه مخروطی‌ای دیده می‌شود که بقایای دیوار حصار قلعه، حوض و اتاقهای حاشیه آن، هنوز برجاست.

قلعه دقیقاً بر سر کوه قرار داشته، بطوریکه تمام قلعه در حصار سنگی، محصور شده و سایر قسمتهای بنا در این حصار جا گرفته است.

مانده‌ها و بقایای قلعه نشان می‌دهد که در هنگام آبادانی، شکوه و استواری خاص داشته است.

دیوار حصار و همه بناهای قلعه مانند قلعه دختر شاپور، از سنگ ساختمانی نتراشیده و ملاط گچ است و احتمالاً قدمتی کمتر از این حدود داشته باشد. این قلعه بر تمام منطقه اطراف کازرون، اشراف دارد اما دو کوه طرفین، بر آن مسلط است بطوری که اگر گروهی به یکی از این دو کوه مجاور دست یابند، کار ساکنین قلعه، ساخته است.

دشت سمت شمالی کوه، دشتک و دشت جنوب به بخنگ شهرت دارد و هر دو پر از چاههای قنات آب خیرات و بخنگ است که سابقه‌ای سیصد ساله دارد و روزی آب آن آنقدر زیاد بوده که کازرون را مشروب می‌کرده و دو آسیاب را در این شهر به گردش می‌آورده است.^{۹۱}

دشتهای وسیع بخنگ و دشتک به سبب وجود آب زیرزمینی و حاصلخیزی خاک می‌تواند به منطقه آباد و پر تحرک کشاورزی و باغداری تبدیل شود ولی فعلاً بصورت کشت دیمی غلات، مورد استفاده است.

قلعه بالای تنگ تیکاب

تنگ معروف به تیکاب، در کوه شمالی کازرون قرار دارد و از تفرجگاههای با صفای زمستانی و بهاره مردم شهر است که سالهای اخیر، اگرچه، توسعه بناهای شهر تا مجاورت کوه، نظرگاه طبیعی دشت دامنه را از آن گرفته اما همچنان با صفا و دیدنی است. به اظهار آقای عبدالله بهزادی که به همراهی او از قلعه بخنگ دیدار کردم در بالای این تنگ بقایای قلعه‌ای قدیمی است که همزاد و مشابه سایر قلعه‌های یاد شده است.

قلعه تُل برجی

در مجاورت بقعه سید محمد نورانی در مشرق شهر، دو تپه بزرگ یا به اصطلاح محلی تُل وجود دارد که به سبب وجود قلعه‌ای برفراز آن، به تُل برجی شهرت دارد. این قلعه یا بقول مردم شهر، برج، قدمت چندانی نداشت و تا زمان وقوع نهضت جنوب بطور سالم برپا بود. در طول نهضت، این قلعه در تصرف یکی از مردان^{۹۲} شجاع و جوانمرد و بدور

از ساخت و پاختهای سیاسی بود که مدتها بعد از تسلیم ناجوانمردانه شهر همچنان مقاومت می کرد چون این خودرایی به مذاق بزرگان خوش نیامد، وجود قلعه را صلاح ندیدند و در اولین فرصت بعد از ماجرای نهضت، به تخریب آن اقدام کردند.

بقایای این برج هنوز بر فراز تل برجی دیده می شود و یادآور بسیاری از حوادث تلخ و شیرین است که بر این شهر رفته.

قلعه عباسقلی خان

این قلعه در محل راهدار قرار داشته و تا سالهای اخیر باقی و محل استقرار پاسگاه ژاندارمری بوده، چهار برج عظیم داشته و بسیار با شکوه بوده اما اخیراً بوسیله بولدورز با خاک یکسان شده و سنگهای آن در امور ساختمانی بکار رفته، کلنل چریکف در سفرنامه خود می گوید^۱

بعد از دو ساعت راه پیمائی (از کازرون) به راهدار رسیدیم. در روی بلندی، در جای سبزه زار، قلعه عباسقلی خان حاکم کازرون دیده میشود.

منابع و حواشی

- ۷- شهرهای ایران - به کوشش محمد یوسف کیانی - جهاد دانشگاهی ۱۳۶۶.
- مقاله بیشاپور از دکتر علی اکبر سرافراز
- ۸- این حوقل مؤلف المسالک والممالک.
- ۹- کازرون در گذرگاه تاریخ. از نگارنده این سطور شیراز ۱۳۵۲ - صفحه ۷
- ۱۰- راهنمای آثار تاریخی بیشاپور - هیأت ایرانی حفاری بیشاپور
- ۱۱- کوره = شهرستان و ناحیه
- ۱۲- راهنمای آثار تاریخی بیشاپور - تهیه و تنظیم از هیأت ایرانی حفاری بیشاپور.
- ۱۳- شهرهای ایران - صفحه ۳۴ به نقل از نولد که
- ۱۴- شهرهای ایران صفحه ۳۶
- ۱۵- فارسنامه ابن البلخی - گای لیسترنج ورنولد آلن نیکلسون
- ۱۶- تمدن ساسانی. علی سامی - صفحه ۱۴۲

- ۱۷- روزنامه اطلاعات. شماره ۱۷۵۳۸ شنبه - ۱۱ اسفندماه ۱۳۶۳
- ۱۸- برای کسب اطلاع بیشتر درباره شهر بیشاپور میتوان به مقاله مفصل و علمی دانشمند محترم، دکتر علی اکبر سرافراز که از سال ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۵ سرپرستی هیأت عملیات حفاری علمی این منطقه را به عهده داشته است مراجعه کرد. این مقاله در کتاب شهرهای ایران آمده است.

- ۱۹- اقلیم پارس محمد تقی مصطفوی
- ۲۰- راهنمای آثار تاریخی کازرون از نگارنده این سطور
- ۲۱- اقلیم پارس - محمد تقی مصطفوی
- ۲۲- روزنامه اطلاعات سال ۱۳۵۲
- ۲۳- اقلیم پارس. محمد تقی مصطفوی - صفحه ۱۲۵
- ۲۴- آثار عجم - فرصت الدوله شیرازی - انتشارات بامداد - تهران ۱۳۶۲ صفحه

۲۰۶

- ۲۵- ۲۶- راهنمای آثار تاریخی کازرون - نگارنده
- ۲۷- ۲۸- اقلیم پارس - محمد تقی مصطفوی
- ۲۹- تیمور میرزا، در این نقش تیمور شاه خوانده شده زیرا، ذکر عنوان شاه، برای فرزندان فتجعلیشاه قاجار، در نیمه اول سلطنت شهریار مزبور، امری رایج بوده و عناوین شاه، برای عباس میرزا در آذربایجان و بهمن شاه برای بهمن میرزا، در سمنان، در کتیبه‌های تاریخی معمول بوده. فرزندان ارشد دیگرش نیز بدین عنوان خوانده می‌شدند.
- ۳۰- اقلیم پارس. محمد تقی مصطفوی. صفحه ۱۰۹
- ۳۱- راهنمای آثار تاریخی کازرون از نگارنده این سطور. صفحه ۳۷ - ۳۸
- ۳۲- فرهنگ جغرافیائی ایران. حسینعلی رزم آرا. جلد هفتم
- ۳۳- اقلیم پارس - محمد تقی مصطفوی - صفحه ۱۱۳
- ۳۴- همان مأخذ - صفحه ۱۱۳
- ۳۵- همان مأخذ -
- ۳۶- همان مأخذ - صفحات ۱۱۶ - ۱۱۷
- ۳۷- اقلیم پارس - محمد تقی مصطفوی

۳۸- همان مأخذ

۳۹- دو عارف از کازرون- از نگارنده این سطور- صفحه ۷۹

۴۰- در سال ۶۶۱ مظفرالدین سلجوقشاه، برادرزاده ابوبکر سعد، در جنگ با مغولان شکست خورد و فراراً به کازرون آمد و به ایوان مرشدی پناه برد، برای کسب آگاهی بیشتر میتوان به مقاله کازرون در گذرگاه تاریخ، نوشته نگارنده این سطور صفحات ۳۶-۳۷-۳۸-۳۹ نگاه کرد.

۴۱- فردوس المرشدیه فی اسرارالصمدیه محمودبن عثمان چاپ دوم-

۴۲- در صفحه ۲۵۹ این مجموعه

۴۳- از دیوان بدایع الجمال- صفحه ۶۱۳

۴۴- متن کامل دیوان اشعار و شاه داعی شیرازی جلد دوم. کانون معرفت. تهران.

محمد دبیرسیاقی صفحه ۱۵

۴۵- فردوس المرشدیه فی اسرارالصمدیه- محمودبن عثمان- به کوشش انجمن

آثار ملی.

۴۶- دو عارف از کازرون- از نگارنده این سطور. صفحه ۸۸

۴۷- نامواره دکتر محمود افشار. جلد چهارم. مقاله دکتر منصور رستگار فسائی.

علی اکبر نواب. بسمل شیرازی صفحه ۲۱۱۲

۴۸- متن لوح گور را مرحوم ادیبی خوانده و برای نگارنده فرستاده است

۴۹- دیوان اشعار خواجه. به اهتمام سهیلی صفحه ۴۷

۵۰- همان مأخذ

۵۲- مجله هنر و مردم. نشریه وزارت فرهنگ و هنر. مقاله قلعه‌ها به قلم احسان

اشراقی. شماره ۱۴۲. صفحه ۱۶

۵۳- برای آشنائی با شبانگاران، می‌توان به مقالاتی، زیر همین عنوان، در شماره‌های

۱۸۸ تا ۱۹۳ مجله هنر و مردم مراجعه کرد.

۵۴- فارسنامه ابن البلخی. به سعی و اهتمام گای لیسترانج و... دنیای کتاب چاپ

دوم، ۱۳۶۳، تهران. صفحه ۱۴۵

۵۵- صفحه ۹۱ همین مجموعه

- ۵۶ - آثار عجم. فرصت الدوله شیرازی - انتشارات بامداد - آبانماه ۱۳۶۲ - تهران.
- ۵۷ - سفرنامه جنوب بابل و هوسه. با ترجمه و تعلیقات محمد حسن خان اعتماد السلطنه - تصحیح میرهاشم محدث - چاپ اول - دنیای کتاب ۱۳۶۳ تهران.
- ۵۸ - یادنامه محمود افشار - مقاله ابل افشار کازرون - آقای مهدی مظلومزاده -

صفحه ۲۴۵۵

- ۵۹ - آثار الرضا - سید محمد رضا سلامی (صدرالسادات) چاپخانه اسلامی شیراز. ربیع الاول ۱۳۲۷ هـ ق - صفحه ۶
- ۶۰ - این شجاع جوانمرد، مرحوم سید عبدالکریم طبیبی برادر مرحوم حجه الاسلام سید محمد طبیبی است که هر دوازده معارف موجه کازرون و مورد احترام و توجه اهالی این شهرستان بوده‌اند.
- ۶۱ - سفرنامه کلنل چریکف - ترجمه آبکار مسیحی به کوشش علی اصغر عمران شرکت سهامی کتابهای جیبی، چاپ اول ۱۳۵۸



قلعه دختر



منظره قسمت شمالی قلعه دختر

۵- امامزاده‌ها و بقاع متبرکه کازرون

درباره پیشینه مذهبی شهر و چگونگی فضای اعتقادی مردم و نیز حرکتهای دینی آنان در درازای زمان، بر اساس منابع تاریخی و آثار موجود، سخن بسیار است. آنچه در اینجا می‌توان گفت این است که امروز بقاع متبرکه و امامزاده‌ها و گنبد و بارگاه‌های مردان خدا در شهر و روستاهای کازرون زیاد و کانون جذب دلها بسوی خداست. این امامزاده‌ها در اعتقاد مردم، موقعیت ممتازی دارند و معمولاً دارای سلسله نسب مشخصی در نظر علاقه‌مندان هستند و هر کدام در روز معینی از سال، محل تجمع اهالی و ادای نذر و نیاز و عزاداری میباشند.

پیشینه این بقاع و اماکن متبرک، مورد تحقیق تاریخی قرار نگرفته و از نظر علمی ناشناخته‌اند. در اینجا گزارش گونه‌ای از بعضی، ارائه و کار اساسی، به بعد موکول می‌گردد.

بقعه شهید حمزه

این بقعه در محله بازار کازرون، و در مجاورت خیابان حضرتی شهر قرار دارد. و امروز پس از اجرای یک طرح گسترده نوسازی، به صورت محل برگزاری نماز جمعه درآمده، هر هفته، این مراسم عبادی سیاسی، باشکوه خاص خود در آن محل برگزار می‌گردد.

مؤلف محترم کتاب شهر سبز یا شهرستان کازرون^{۲۲}، بدون ذکر مأخذ و با قید (می گویند) درباره این بقعه می نویسد «وقتی خواجه نصیرالدین طوسی از کازرون عبور می کرد. تصادفاً مشاهده می کند که از تل بزرگی نور بیرون می آید وقتی دستور حفاری می دهد مقبره این امامزاده پیدا می شود».

متن سنگی که در این بقعه قرار داده شده چنین است^{۲۳}

اَلَا اِنَّ اَوْلِیَاءَ اللّٰه لاخوف

سمت راست به خط کوفی تمام

اَلَا اِنَّ اَوْلِیَاءَ اللّٰه لاخوف علیهم و لاهم یحزنون، توقی یوم الخمیس وقت الضحی
الخامس عشر من ربیع الاول سنه ثمان سبعین و خمس ماه هجری و دفن لیلہ الجمعة بعد
صلوة المغرب

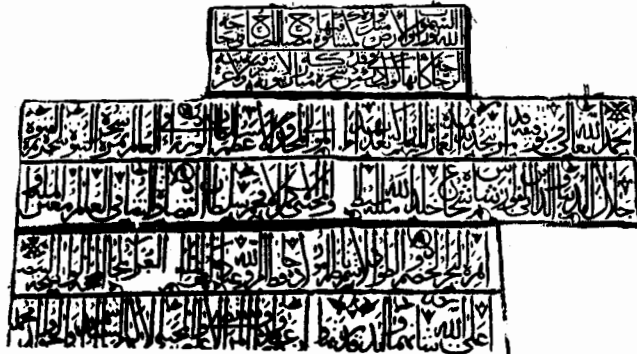
سمت چپ

بسم الله الرحمن الرحيم. هذا روضه شيخ الشيوخ الخطيب الامام العالم الزاهد الصدر
السعيد. امام الحرمين ابي القاسم عبدالكريم بن محمد بن عبدالكريم
سطح مقبره

ان الذين قالوا ربنا الاثم استقاموا اتتنزل عليهم الملائكه لاتخافوا ولا تحزنوا و ابشروا
بالجنه التي كنتم توعدون

باوالحقه الله بالابرار و احله دارالقرار

عمل ابوالفرج احمد بن علی عرور



بقعه امامزاده زید

این بقعه در محله گنبد و روبروی کتابخانه عمومی شهر و در کنار خیابان بواسحق قرار گرفته... سنگ آرامگاه شکسته و سائیده شده و خواندن کامل متن آن میسر نیست اما کلمات زیر را روی و کنار آن میتوان تشخیص داد.

قال الله عليه افضل الصلوة... زید الائمه و الافاضل، مستجمع... بقراط العصر مسیح الزمان، راحة المسلمین مشکور جمهور البرایا اجمعین، محمد بن مولی... الرحمن الطیب طاب الله و جعل الجنة مثواه اجاب دعوة الحق فی شهر ذی قعدة سبع ثمانین و سبعمامه در مجاور آرامگاه این بزرگوار، لوحی نصب است که گویا در مجاورت در ورودی بوده و در نوسازی اخیر به اینجا منتقل شده است.

بر این لوح شعر و شرح زیر نقر شده و نشان می‌دهد که مسجد یا تکیه مجاور آرامگاه در ذی قعدة سال ۱۲۵۰ بدست میر حیدر بن علی نقی بن شاه حیدر احداث شده است.

چو شد میر حیدر گرفتار مرگ	درخت نشاط جهان ریخت برگ
جوان بود و منزل گمش گور شد	درون زمین روشن از نور شد
ز بس صاحب اخلاق و با فیض بود	غریب و خودی هر کسش می‌ستود
برای عزای حسین غریب	بپا کرد این تکیه دلفریب
از این راه، این تکیه بهجت فزاست	که دروی نوای حسینی بپاست
دریغا که آن میر نیکو سرشت	شد از دار فانی به باغ بهشت
یقین دان که محشور با حیدر است	که تاریخ فوتش... است

میر حیدر بن میر علی نقی بن شاه حیدر فی شهر ذی قعدة ۱۲۵۰

بقعه امام زاده یحیی

در محله مشهور به بازار، در بافت قدیمی شهر کازرون، و در کنار مجموعه‌ای از بناهای قدیمی، بازار سنتی شهر، مسجد، حسینیه و حمام، آرامگاهی است که در میان اهالی به ابا فتح معروف و گویا آرامگاه شاهزاده یحیی فرزند حضرت علی بن ابی‌طالب

(ع) میباشد جناب حاج شیخ محمد صادق ایمانی اظهار داشت که عبارت (یحیی بن ابابکر بن علی بن ابیطالب) را روی لوح آن دیده است دیدن و قرائت لوح گور برای من میسر نشد اما بر دیوار بنای آرامگاه لوح سنگی است که متن زیر، روی آن نوشته شده است.

هوالواقف

خالصاً لوجه الله، خادم ملت نوری، سالار نصرت، شانزده حانوت رو به قبله و شمال و جنوب صحن مطهر حضرت امامزاده واجب‌التعظیم شاهزاده یحیی مکتبی به ابوالفتح علیه السلام، در اوقات حکومت کازرون بنیاد کرد. به شرطی که مال الاجاره دکا کین مذکور با اطلاع ناظر که تعیین می‌کنیم مخارج مرمت و روشنایی و صرف وجوه نفقه و رواق متبر که شود ضمن بدله بعد ماسمه

به عهد دولت احمد علی شاه شهنشاه جوان خاقان اعظم
به حکم حضرت سالار نصرت سلیل صدر اعظم، آن معظم
به تاریخ اساسش گفت اخگر

بنای این دکا کین گشت محکم ۱۳۳۴ قمری

دکانهای مذکور در این وقفنامه هنوز باقی است و درآمد آن به مصرف تعیین شده می‌رسد نقش یک پا روی سنگ در صحن آشکار و مجسمه شیر سنگی بزرگی، روبروی در قبله امامزاده برپاست و نیز آرامگاه بسیاری از معارف شهر در این محل قرار دارد.

سید جمال الدین

در کوچه مجاور اداره راهنمایی و رانندگی کازرون، بقعه‌ای است که به سید جمال‌الدین معروف است و این شعر بر روی لوح گور او منقور است.

جمالاً ز نیکان ایام بود به ملک بقا رفت و آسوده خفت
ز دل خواستم سال تاریخ او (بهشت برین جای وی بود) گفت
عدد این تاریخ ۱۰۱۱ می‌شود اما عبارت روی سنگ لوح (فی شهر رجب سنه احدی

الف الهجری) است.

متأسفانه، این بنای قدیمی، اخیراً دستخوش تیشه نوسازی شده است.

بقعه سید محمد کاشی

در تقاطع خیابان‌های دکتر شریعتی و ابواسحق و روبروی حسینیّه در شرف احداث شهر و حوزه علمیه مکتب زهرا، و بالاخره در محله قدیمی گنبد، بقعه رفیعی است که در موقعیت خود شکوه خاصی دارد و به سید محمد کاشی معروف است و گویا منسوب به سید محمد بن ابراهیم بن موسی الکاظم معروف به مجاب و برادر سید محمد نوربخش می‌باشد، چون گنبد این امامزاده از کاشی سبز است در محل به سید محمد کاشی شهرت دارد. مؤلف شهر سبز، تاریخ وفات صاحب این آرامگاه را ۲۰۶ هجری نوشته است^{۱۴}

مؤلف کتاب اقلیم پارس، این بقعه را زیارت کرده است. او مشاهده خود را در این امامزاده چنین بیان می‌کند^{۱۵}

(در بقعه کوچکی که کنار صحن بقعه مزبور بود سنگ مرقد زیبایی از نوع سنگ گندمی وجود داشت که شکسته بود و به وضع غیراستادانه آن را با گچ تعمیر کرده بودند، بر چهار جانب آن، کتیبه‌هایی به خط کوفی شیوای برجسته مرقوم گردیده است که این جملات خوانده و تشخیص داده شد.

بر جبهه جنوبی در دو سطر:

(کل من علیها فان و یبقی وجه ربک ذوالجلال والاکرام)

بر جبهه غربی در دو سطر:

بسم الله الرحمن الرحیم شهد الله انه لا اله الا هو و الملائکه و اولوالعلم قائماً بالقسط لا اله هو العزيز الحكيم ان الدين...

بر جبهه شمالی در سه سطر:

سطر اول الملك الله دو سطر دیگر به علت تعمیر ناصوبی که با گچ شده است درست تشخیص نگردید تصور می‌رود آیه شریفه قل اللهم مالک الملك... الخ باشد.

بر جبهه شرقی (پایین پا) در دو سطر:

بسم الله الرحمن الرحیم هذا قبر السعيد الشهيد المرحوم زين الدين شهريار فی شهر

سنه احدى واربعين و ستمامه

بدین قرار سنگ مزار مزبور، مربوط به زین الدین شهریار و مربوط به سال ۶۴۱ هجری

است

بقعه سید محمد نوربخش

این آرامگاه، به سید محمد نورانی، سید محمد بین التلین و سید محمد راه دورو معروف است و برفراز تل شرقی شهر قرار دارد.

متن سنگ لوح آرامگاه این بزرگوار چنین است:

الشهید وابن مسموم - هذا قبر سید محمد نوربخش بن موسی الکاظم فی هفتم شهر صفر المظفر سنه ۲۰۶.

گرد سنگ

الله نور السموات والارض، مثل نوره کمشکوة فیها مصباح المصباح فی زجاجة الزجاجة کانه کوكب درّی یوقد من شجرة مبارک زیتونه.

گویا شجره نامه این امامزاده بزرگوار در کتاب بحر الانساب که نسخه خطی آن در اختیار آقای خاتون آبادی ساکن اصفهان است آمده که عیناً نقل می شود.

بسم الله الرحمن الرحيم

و به نستمة و نستعين

الحمد لله على ما انعم و علم الانسان ما لم يعلم و بحكمه و حکمته امور العالمين قد انتظم، الصلوة والسلام على سيد العرب والعجم و آله واصحابه بعد الحمد و الصلوة هو الموفق المعين فله القرآن المبين قال الحكيم في كتابه الكريم، لقد خلقنا الانسان من شلاله من طين ثم جعلناه نطفه في قرار مكين ثم خلقنا النطفة علقه فخلقنا العلقه مضغه، فخلقنا المضغه عظاماً فكسونا العظام لحماً ثم انشأناه خلقاً آخر، فتبارك الله احسن الخالقين، كما بدا خلق الانسان بآدم على نبينا. اینکه بر ارباب فطنت و صاحبان معرفت و عرفان و ايقان پوشيده و مخفی نمايند که هر يك از بزرگان دين و سالکان مساكن يقين و اخيار تذکره حسب و نسبش ظاهر و هويدا باشد که بر عموم ناس حسب و نسب ایشان ثابت و معلوم باشد بناء

على هذا وما يكون آنچه در كتاب مستطاب بحر الانساب الاثمه المهديين و ولدهم صلوة الله و سلامه عليهم اجمعين رحمة الله على مصنفه مسطور است و به نظر رسیده و در خاطر پروریده شده این است که حضرت مجدالدوله و الدین ذوالطرفین، النورالبادل، الفتح الفاتح امامزاده سید محمد ابن حضرت امامزاده علی ابن حضرت امامزاده قاسم ابن حضرت امامزاده عبدالله ابن حضرت باب الحوائج الامام موسی الکاظم علیه السلام، ابن حضرت امام جعفر صادق علیه السلام ابن حضرت امام محمد باقر علیه السلام ابن حضرت امام زین العابدین علی علیه السلام، ابن حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام، ابن حضرت امیرالمؤمنین و سید الموحدین و قائدالغرامجلین اسدالله الغالب علی بن ابیطالب علیهما الاسلام ابن عبدالمطلب بن هاشم بن عبدالمناقب بن قصی بن کلاب بن مرة بن خریمه بن کعب بن لوی بن غالب بن قهر بن مالک بن نصر بن کنانه بن مدرکه بن الیاس بن مضر بن نزار بن معد بن عدنان بن اذبن ادرین تسحب بن یسع بن همیع بن سلامان بن زید بن نبت بن حجل بن قیدار بن اسماعیل بن ابراهیم بن تاخور بن شارع بن ارغوبن قالع بن عابر بن شالخ بن ارفخشذ بن سام بن نوح بن لمسک بن متوسلخ بن ادیس بن بازین مهلائیل بن قینان بن انوش بن شیت بن آدم علی نبینا خلقه الله تعالی من صلصال باسره در دامنه کوه زران و دهنه تنگ دانایان در بلده کوزه گران مشهور شهر کازرون واقعاً فی اواسط الکوشکین الکوشک الشاهی و الکوشک الرابت فی الیوم السبعة و العشرين من شهر صفر المظفر سنه ستمايه واثین و خمیسین] [المعتصم بالله علیه اللعنه والعذاب، شخصی شقی و قسی القلب موسوم به ابراهیم دیلمی حضرتش را در سن بیست و یک سالگی مسموم و شهیدش کرد.

لقد دفن فی اواسط الکوشکین المکتوب نورالله علی روحه و جسده و مقبره و سیور غالات آن امامزاده واجب التعظیم که حسب الامر مطاع حضرت سلطان امیر تیمور گورکانی کبیر معین شده انکه یک دانگ از کل شش دانگ املاک بلده کوزه گران معروف شهر کازرون متعلق به آن حضرت می باشد و باید همه ساله عایداتش را خرج و صرف بقعه متبرکه و زائرین آن بزرگوار بنمایند و من تخلف عن هذا التذکره المکتوبه فی انساب السید الامجد امامزاده محمد و سیور غالاته کلها فعليه لعنه الله و الملائکه و الناس اجمعین.

مؤلف محترم کتاب شهر سبز، باز هم بدون ذکر مأخذ و به قید (گویند) آورده است که (سر این امامزاده را با اژه قطع کرده‌اند)^{۷۷}

محوطه اطراف این بقعه، از دیرگاه، قبرستان عمومی بوده و بسیاری از معارف اجتماعی و فرهنگی شهر، در آن به خاک سپرده شده‌اند و هنوز هم باوجود تعیین محل جدید، برای قبرستان عمومی، همچنان اطراف این بقعه جهت دفن اموات مورد استفاده است و بخشی از گلزار شهدای شهر در این محل قرار دارد:

در سالهای اخیر، با کمک خیراندیشان محلی، بنای سنتی این بقعه نوسازی شده و به صورت بنای زیبا و با معنویتی درآمده که برفراز تل شرقی، به شهر جلوه خاصی بخشیده است.

ضریح مطهر این بزرگوار در سال ۱۳۹۲ هجری قمری در شهر اصفهان و به دست استاد حاج مصطفی روزکارانان ساخته شده و شعر زیر در اطراف آن نقر گردیده است.

سلام و تهنیت ما به اذن حق قدیم
به روح پاک توای شاه از سر تعظیم
به علم و فضل تو شرع رسول می‌نازد
که خود حکیم و خبیر و محدثی و عظیم
سلام بر تو ز کثر و بیان عالم قدس
از آنکه کرده عطایت خدای، عقل سلیم
از این شرف که توئی ابن موسی جعفر
دهند دل به ولایت دو صد مسیح و کلیم
بیا که مرقد سید محمد است این جا
پناه و ملجا خلقی به امر رب قدیم
به کازرون نه همین نام تو بود مشهور
به حق که نام تو باشد سمر به هفت اقلیم
توئی به اصل و نسب پور موسی جعفر
که نوربخش به مردم بود ز لطف عمیم

کسی ز قدرو مقام تو می شود آگاه
 که همچو ما به رخت جان و سر کند تقدیم
 ز در گه تو گدا پادشاه می گردد

شود اگر چومن آگه نوراز طبع کریم
 ز راه صدق و صفا بوسه زن به در گه آن
 امامزاده والای واجب التعمظیم

در متن وقفنامه آب خیرات، درباره احداث باغ نظر، قید شده که «در صحاری قبلی آستانه مقدسه ابوالقاسم محمد حامی دین، شاه نورانی، باغی غرس و احداث کنند» و مرحوم علی نقی بهروزی، در حاشیه مقاله خود در مجله یغما، شماره ۹ سال ۲۸ امامزاده فوق الذکر را همین سید محمد بین التلین دانسته، در صورتیکه مرحوم صدر السادات سلامی در کتاب آثار الرضای خود امامزاده ابوالقاسم محمد شاه نورانی را امامزاده واجب التعمظیم که بقعه آن در کوی امامزاده کازرون و جلو خانه مرحوم میرزا سید رضی شیخ الاسلام است می داند و این، اصح است.

آنچه درباره بقعه سید محمد بین التلین شنیدنی است حادثه ایست که در سال ۱۳۳۱ هجری قمری اتفاق افتاده و مرحوم سید اسدالله واعظ متخلص به واله، شاعر کازرونی، ماجرای آن را به نظم کشیده است^{۳۸}

شهر صیام از قضای حضرت سبحان
 گشت شبی محترق ز آتش سوزان
 مرقد پرنور (نوربخش محمد)

سید با جاه و با جلالت و ذی شان
 زاده موسی بن جعفر آنکه ملایک

بر در او جمله ساجدند و ثناخوان
 از آن آتش بسوخت مرقد چوبین

وز آن آذر گداخت استن و ایوان
 بلعجب اینست کز شرر همه اشیا

سوخت بغیر از یکی مُجلد قرآن

بقعه سید محمد بین‌التین، برای مردم کازرون از احترام و تعظیم خاص برخوردار است و وجه تسمیه آن به نوربخش هم، نور باران شدن آن در بعضی از شبهاست که تا بحال چندین بار دیده شده و شاهدان عینی مدعی‌اند که نور رنگارنگ زیبایی را به چشم خود دیده‌اند که از گنبد بالا آمده و مجدداً به پایین می‌رفته و از درها وارد شده و حدود نیم ساعت این طیف نورانی، برقرار بوده است.

منابع و حواشی

۶۲ - صفحه ۲۸۹

۶۳ - متن لوحه مزار وسیله برادر محترم آقای حسین جمشیدی قرائت و در اختیار اینجانب قرار داده شده.

۶۴ - صفحه ۲۹۰

۶۵ - اقلیم پارس. محمد تقی مصطفوی. صفحه ۳۸۹

۶۶ - نسخه عکسی این شجره‌نامه. بوسیله آقای اسماعیل بستانپور در اختیار اینجانب قرار داده شده است.

۶۷ - صفحه ۲۹۰

۶۸ - شهر سبز یا شهرستان کازرون - صفحه ۲۳۳

۶- باغ نظر

در طبیعت گرم و کم آب ایران، باغ، مظهر زندگی و آیت روئیدن و شکوفائی است و هر جا نشانه حیات و حرکت تجلی می‌کند، امید به زندگی می‌شکند و جان خسته مسافر آرامش می‌یابد.

فردوس برین و بهشت عنبر سرشت، مقصد راهیان طریق حق و وعده گاه نعمتهای باری تعالی، جتنی است که (تجری تحتها الانهار) و تفرجگاههای آرزوئی جانهای مصفای اهل دل، (موضعی خوش و خرم است و درختان درهم، تو گویی، خرده مینا بر خاکش ریخته و عقد ثریا از تا کش آویخته) (روضه‌ای پر از لاله‌های رنگارنگ و میوه‌های گوناگون مییابد که باد، در سایه درختانش، فرش بوقلمون، گسترده است)

از دیدگاه عرفان ایرانی نیز، باغ آیینه‌ای از مناظر کبریایی و جلوه‌ای از خرمی آیات و آنات ذات سرمدی است و نمونه‌ای دندالی از وعده‌های الهی و نقش و رنگی از تجلی صورت محبوب و کوی شاهد غیبی.

پیش از رشد دیوانه‌وار هیولاهای صنعتی در مراکز زیستی و احساس ضرورت حفظ محیط زندگی از فساد و خرابی و پیش از آنکه، از نظر بهداشتی، ضرورت گسترش پارکها و باغهای عمومی به عنوان وسیله تصفیه هوای شهرها، مورد توجه قرار گیرد، انسان، بسائقه ذوق طبیعی، احداث باغ و باغچه، و باغ آرای و گل‌پروری را وجهه همت خویش ساخت و هر جا رشته آبی دید درختی کاشت و باغچه‌ای آراست.

در شهرستان کازرون نیز که نعمت آب، خدا داده است باغ و سبزه و درخت فراوان، و باغات قدیمی و جدید الاحداث آن، تأمین کننده رقم درشتی از میوه‌جات مصرفی مردم جنوب و سواحل خلیج فارس می‌باشد. گسترش صنعت باغداری در دهه‌های اخیر، نویدبخش آینده‌ای درخشان در این زمینه می‌باشند اما در اینجا سخن از باغ نظر است که یکی از باغهای قدیمی این شهر است و بسبب قدمت و پیوند با تاریخ شهر، واجد بُعد فرهنگی است.

اندیشه احداث باغ نظر کازرون، از خواجه حسام‌الدین فرزند خواجه حسین علی‌افشار



است که بعد از پدر ضابط کازرون بود. او در جمادی‌الاولای سنه ۱۱۱۷ هجری قمری آب قنات خیرات را که از آثار خیریه خود اوست بر اهالی کازرون وقف کرده و خواجه محمد رضای افشار، برادرزاده خود را به تولیت آن تعیین نمود. در وقفنامه آب خیرات^۲ که متن آن موجود است علاوه بر مدرسه علوم دینی، احداث باغ نیز، به شرح زیر، پیش بینی شده است.

«در صحاری قبله آستانه متبرکه ابوالقاسم محمد، حامی دین، شاه نورانی، باغی غرس و احداث کنند و از آن [آب] مشروب گردد»

مدرسه علوم دینی که ذکر آن در جای دیگر است، بوسیله خود وی احداث شد اما احداث باغ به دست خواجه علی قلی خان افشار پسر بزرگ خواجه محمد رضا، انجام گرفت زیرا، خواجه محمد رضا افشار پدر او در جنگی به ناحیه ممسنی، کشته شد و نادرشاه در سال ۱۱۴۹ او را به حکومت کازرون منصوب کرد.

این خواجه علی قلی خان، سالها در این مقام استقرار داشت و در سفر کریمخان زند، به آذربایجان، در رکاب وی بود و خدمتها کرد. اما در سال ۱۲۰۳، در کشمکشهای جانشینان خان زند، جعفرخان، او و جماعتی از خوانین زند را در ارک شیراز محبوس داشت.

باری، خواجه علی قلی خان افشار، که با فوت پدر، تولیت آب خیرات یافته بود، بسال ۱۱۵۰ هجری قمری، در اجرای مندرجات وقفنامه آب خیرات، باغ را احداث کرد و آن را (نظر) نامید و هم او در ماه محرم الحرام سال ۱۲۰۷ یعنی ۵۷ سال بعد، مداخل آن را وقف نمود و چون فرزند ذکور نداشت برادرزاده خود را به تولیت آن برگماشت.

درباره سبب نامگذاری باغ نظر، چند وجه وجود دارد:

استاد دانشمند، جناب آقای دکتر باستانی پاریزی می گوید^۴ :

«درباره باغ نظر، باید عرض کنم که چندین باغ نظر در تاریخ داریم، مورخین، این باغها را بنام بانی آنها، مثل نظر علی خان در کرمان و غیر آن، نسبت داده‌اند اما عقیده بنده، همانطور که در لغت‌نامه نوشته‌ام، آنستکه با توجه به اینکه، این باغها، عموماً، دولتی و عمومی و وسیع است، مربوط به اشخاص نبوده. از این گونه است باغ نظر مشهد و باغ نظر کازرون، که حاج علی [قلی] خان، در حدود سال هزار و هشتاد؟ ساخته و درختهای

نارنج باغ نظر، همان است که حاج علی [قلی] خان کشته است (فارسنامه ص ۲۴۹) و باغ نظر اصفهان که دریاچه‌ای کلان داشته (آندراج) و باغ نظر وکیل شیراز (فارسنامه ص ۲۹۰) که فعلاً موزه فارس است و قبر مرحوم وکیل بوده و ۱۶ هزار متر مساحت داشته و باغ نظر کرمان، که او را به نظر علی خان زند، نسبت می‌دهند و حال آنکه، گویا آنرا تعمیر کرده و قبلاً این باغ وجود داشته.

همه این باغها، باغ عمومی و محل دیدن و منظره و تماشا کردن و تفریح مردم و در واقع پارک شهر بوده است و شاید هم در اصل نام آن، (باغ نظرگاه) بوده و کم‌کم تخفیف پیدا کرده و دلیل بر این معنی نیز، باغ نظرگاه هرات است (روضات الجنات ص ۳۴۷)

و شاید حافظ نیز، ایها ما اشاره به چنین باغی داشته وقتی که گفته:

جان فدای دهنش باد که در باغ نظر

چمن آرای جهان، خوشتر از این غنچه نیست

باغ نظر از دیدگاه مورخین و جهانگردان

باغ نظر، از زمان احداث، به سبب زیبایی و دلگشایی، مشهور و مورد توجه مسافران بوده و از مناطق دیدنی کازرون محسوب می‌شده است. پذیرایی از شخصیت‌های بزرگ و مهمانان شهر، در بسیاری موارد، در این باغ انجام می‌گرفته و زیبایی و طراوت آن خاطرات خوشی در مهمانان بجا می‌گذاشته و اشاره‌های ستایش آمیزی که در متون تاریخی و سفرنامه‌ها آمده، نشانه این خاطرات خوش است.

مرحوم محمدعلی خان سدیدالسلطنه مینابی بندرعباسی که در سال ۱۳۱۴ هجری قمری برابر با ۱۸۹۶ میلادی به کازرون آمده، باغ نظر را چنین دیده است.

«باغ نظر، باغ بسیار خوب و مشهوری است و بیشتر اشجار آن نارنج است. سالیانه در دو بیست تومان، اجاره می‌رود. پنج یک آن وقف است و موعد آب آن باغ در هشت روز، یک روز است و از آب خیرات سیراب می‌شود. در دو جانب باغ دو دستگاه عمارت بسیار خوبی است. حال، اجزاء حکومتی در آن نشسته‌اند. دور باغ حصار ندارد و یک میدان، خارج شهر واقع شده. مترددین و غلامان دولتی، نه چندان باغ را کثیف کرده‌اند

که حال بتوان اطلاق باغ بدان نمود.»

فرصت الدوله شیرازی^۵ (۱۲۱۷-۱۳۳۹ ه.ق) می گوید:

«قرب شهر باغی است مسمی به باغ نظر، به غایت دلگشا و بنهایت جان افزا. اشجار آن تمام نارنجهای بلند قامت است که کمتر در فارس درخت نارنج به آن جثه دیده می شود»

و در جای دیگر:

«با وجود اینکه باغ نظر کازرون، مشهور آفاق است و این فقیر سه روز و سه شب در آن باغ، مسکن داشتم و از درختهای نارنجش محظوظ بودم...»
و هم او، در کتاب دبستان الفرصه^۶ ضمن شرح سفری که از کازرون گذشته می گوید:

«نیمه شبی به سمت کازرون فارس، حرکت کردم. در باغ نظر که از مشاهیر بساتین ایران است و درختهای نارنجش مشهور آفاق، وارد شده بارگشاده، رحل اقامت افکنده بیاسودم و تا هفته ای در آن بستان خلد نشان بیودم»
حاجی پیرزاده که در ۲۹ ربیع الاول سال ۱۳۰۶ هجری قمری بکازرون وارد شده می گوید:^۷

«کازرون باغ بسیار خوبی دارد که آنجا را باغ نظر می گویند و تاریخ ساختن آن باغ همان لفظ نظر است. تمام اشجار آنجا مرکبات است. خیابانهای آن باغ تماماً درخت نارنج است و متن باغ از درخت بکرائی که در کازرون آن را بکرائی تلخه می گویند. قدری درخت انار و نخل خرما نیز دارد و درختهای باغ، همان درختهایی است که در تاریخ صد و پنجاه سال قبل غرس نموده اند و درختهای بسیار قوی و پرشاخه و خوشگل. در همه باغ ابداً جای خالی از درخت ندارد طول باغ دویست ذرع است و عرض آن صد و پنجاه ذرع.

مرحوم حسام السلطنه از برای باغ، کریاس و عمارت و سردری ساخته اند. و در طرف قبله باغ نیز عمارت دو مرتبه ساخته اند و در این مدت خرابی بهم رسانید در این اوقات، نواب والا احتشام الدوله حاکم شیراز فرموده اند عمارت آن باغ را از نو تعمیر نموده اند.
میرزا اسدالله معدل شیرازی که برای ممیزی کازرون از شیراز آمده بودند و در آن

باغ منزل داشتند. یک روز جناب مؤید الملک را با حقیر و حاجی آقا حسین و آقا سید امین را در آن باغ نظر دعوت نموده ضیافت بسیار خوبی نمود با مجموعه طعام خوب که گوشت آن تماماً از خروس اخته چاق بود.

باری چشم‌انداز عمارت طرف قبله تا پای کوه نمایان و بسیار با صفا و نزهت باغی است ولی دیوار آن خراب است و حیف که سرباز و مردم بی‌تربیت که در آن باغ منزل می‌نمایند آنجا را کثیف می‌نمایند.

اشجار بکرانی تلخه در آن باغ و در سایر باغات کازرون بسیار است و یک من کازرون که پنج چارک باشد به صد دینار که دوشاهی باشد قیمت دارد. بجز باغ نظر، باغات مرکبات و سایر میوه‌جات در کازرون هست»
میرزا حسن فسائی مؤلف فارسنامه ناصری می‌گوید:^۱

«در میانه جنوب و مغرب این قصبه (کازرون)، باغ نظر است که حاج علی قلی خان، در حدود سال ۱۱۸۰ [؟] ساخته است و چهار خیابان آن را درخت نارنج کاشته و درازی دو خیابان آن نزدیک به دویست ذرع و دو خیابان دیگرش از صد و سی ذرع بیشتر است و درختهای نارنج باغ نظر، همان است که حاج علی قلی خان کشته است و هنوز به خرمی و تنومندی باقی است»

حسینقلی خان نظام‌السلطنه مافی در کتاب خاطرات و اسناد جزء حوادث محرم سال ۱۳۰۷ هجری قمری می‌گوید:^۲

«در باغ نظر کازرون، حاجی اسماعیل آبدار باشی خودم که از جلو به شیراز فرستاده بودم، تهیه پذیرائی مفصلی کرده بود یک شبانه روز، در آن باغ و عمارت بسر بردم. مساوات و اهالی کازرون، اظهار کردند زوار و عابرین سبیل که از اینجا می‌روند منزل جز این باغ ندارند و اغلب بواسطه بی‌آبی، به عسرت می‌گذرانند. چون در آب وقفی تصرفات مالکانه شده است هفته‌ای یک روز بیشتر، به این باغ نمی‌رسد آنجا دستورالعملی دادم که میرزا علی خان تلگرافی، نوله مرحوم حاج زین‌العابدین شیروانی قطب، یک آب انبار بزرگ بسازد و در روی او خلوتی که چند اتاق داشته باشد برای منزل عیال زواری که از آنجا عبور می‌کنند.»

و هم او در نامه مورخه سه‌شنبه ۲۹ جمادی الاخر ۱۳۲۱ قمری به فرزندش می‌نویسد:^۳

(شما باید این دو یاد گار مرا محفوظ و دایر نگه دارید. یکی

آب انبار و خلوت باغ نظر و یکی...)

ژنرال سرپرستی سایکس افسر انگلیسی و مؤسس نیروی پلیس جنوب، با وجودیکه نظر خوشی به مردم کازرون ندارد، اما در کتاب ده هزار میل در ایران می گوید: "«در یک میلی جنوب شهر، در باغ مصفای دلپذیری موسوم به باغ نظر پیاده شدیم. طرفین خیابان این باغ که دویست متر طول آنست، درخت نارنج غرس شده و در هیچ کجا نظیر ندارد.»

و همو در کتاب هشت سال در ایران خود، عین مضمون فوق را تکرار می کند: "کلنل چریکف، نماینده دولت روسیه، که در سالهای ۱۸۴۸، ۱۸۵۲، رئیس کمیسیون حدود ایران و عثمانی بوده در سیاحتنامه خود می گوید: "«کازرون شهری است بسیار با روح و ظریف و واقع در میان کوه، جلگه های سبز دارد... در آنجا باغ خیلی قشنگی دیدیم که درختهای آن پر از نارنج و لیمو بود و از شدت گل و ریاحین برای انسان کمال مدهوشی دست می داد» در لغت نامه دهخدا، ذیل کلمه باغ نظر، به نقل از مقاله آقای مصطفوی در مجله اطلاعات ماهانه شماره ۷۷ صفحه ۵، درباره باغ نظر مطلبی به شرح زیر آمده که زائیده اشتباهی است.

باغی بوده است در کازرون و ظاهراً منسوب به میرزا حسینقلی میربها فرمانفرماست. استاد باستانی پاریزی می گوید ۱۴ :

«نواب فرمانفرما، در اوایل زمستان این سال (۱۲۴۷ هـ - ۱۸۳۱ م) به ظاهر برای تفرج کازرون و نواحی دشتستان از شیراز حرکت فرمود و نواب رضاقلی میرزا، نایب الایاله و تیمور میرزا، حسام الدوله و نواب هولاکو میرزا، پسر نواب سلطان شجاع السلطنه و... از شیراز حرکت فرمود و بعد از ورود به کازرون در باغ نظر فرود آمد و چند روزی توقف نمود و پس از کازرون به خشت و دالکی و برازجان رفته ... الخ»

دکتر طاووسی استاد گرانمایه و پرکار دانشگاه شیراز از تذکره شعاعیه که در کار تصحیح آن هستند نقل می کنند:

در همین اوان، یعنی پایان قرن سیزدهم و اوایل قرن چهاردهم، تهرانی معروف به

مویدالشعرا، به کازرون آمده و گفته است:

گشت غمم یکسره از دل برون
چون که شدم زی بلند کازرون
سیرکنان نیز در آن بوم و بر
آمد می تا در باغ نظر
باغ نظر، آنکه به نزهت شهیر
در برار باب نظر بی نظیر
لطف هوایش زده بر خلد دق
برده صفایش ز گلستان سبق
غرس در او جمله نهال ترنج
می نگذارد فرحش در تو، رنج
از اثر نکست نارنج او
یک تن فرسوده بارنج کو؟

مرحوم محمد حسین رکن زاده آدمیت، می گوید:^{۱۵}

«نظیر نارنجهای باغ نظر کازرون را در تمام ایران نتوان یافت.»

و هم او، در جای دیگر می نویسد^{۱۶}

«باغ نظر از باغهای قدیم و نشاط انگیز کازرون است که به داشتن درختهای کهن سال، در تمام فارس شهرتی به سزا دارد و از تفرجگاه اهل ذوق و معرفت می باشد. نگارنده در سال ۱۳۳۸، هجری قمری، شیی را در آن باغ به روز آورده و سحرگاهان، از بوی دلاویز بهار نارنج، محفوظ و مسرور گشته است.»

مرحوم سید محمد تقی مصطفوی از باغ این گونه یاد می کند^{۱۷}

«باغ نظر در خارج شهر و در جانب جنوبی شاهراه کازرون به بوشهر است که بواسطه دارا بودن درختهای نارنج بلند و کهنسال و تنومند معروف می باشد.»

مرحوم علی نقی بهروزی، درباره باغ نظر کازرون، مقالات متعدد و مفصلی، در مجله یغما^{۱۸} و روزنامه پارس^{۱۹} به چاپ رسانیده.

از اوست:

«حاج علی قلی خان افشار کازرونی، در سال ۱۲۰۷، هجری قمری، باغ نظر و رقبات دیگری شامل پنج قطعه زمین، چهار مزرعه، چهار آسیاب و شش قنات را وقف کرد و تولیت آن را به خواجه رضا قلی خان، فرزند خواجه حسنعلی افشار، محول نمود»

و سرانجام آقای محمد جواد بهروزی، در کتاب شهر سبز یا شهرستان کازرون^{۲۰}

«باغ نظر در جنوب کازرون واقع شده و یکی از مهمترین و زیباترین باغهای کازرون و شاید فارس باشد که مورد تعریف و توصیف خارجیان و جهانگردان قرار گرفته است. این باغ در سال ۱۱۵۰ قمری توسط حاج علی قلی خان افشار کازرونی ساخته شد چهار خیابان آن را درخت نارنج کاشته‌اند دو خیابان به طول دویست متر و دو خیابان دیگرش از ۱۲۰ متر بیشتر است، اکنون بواسطه وسعت شهر این باغ داخل شهر قرار گرفته است. درختان این باغ همه مرکبات است»

آب انبار باغ نظر^{۲۱}

این باغ با آن اهمیت، فاقد منبع آب بود و چون خارج از شهر قرار داشت و همیشه آب قنات خیرات که وقف آن بود در آن جریان نداشت و ساکنین باغ دچار زحمت می‌شدند،

در سال ۱۳۱۰ هجری قمری مرحوم نظام‌السلطنه (حسینقلی خان) والی فارس، سفری به کازرون نمود و در باغ نظر اقامت جست و چون از این نقص باغ واقف گردید دستور داد تا در کنار در ورودی باغ، آب انباری برای نگهداری آب مشروب بسازند و به دنبال این دستور، آب انبار مزبور و دالان و اتاقی جهت اقامت مسافران ساخته شد که تا این اواخر دایر بود.

مرحوم محمد خان ایزدی، شاعر معروف کازرونی، ماده تاریخ احداث آب انبار را به شرح زیر ساخته که بر روی سنگ مرمری نقر و در بالای در ورودی آب انبار نصب شده بود این قطعه سنگ تا سال ۱۳۵۴ باقی بود و روزی که بنای آب انبار را برای اجرای طرح پارک، خراب می‌کردند آن سنگ را از دیوار جدا کرده در منزل مسکونی یکی از برادران حسامی که روبروی در باغ قرار داشت به امانت گذاشتند.

بسم الله الرحمن الرحيم

در زمان خسرو گیتی‌ستان ناصرالدین شه، خدیو ملکجو
 آنکه در چوگان فرمانش بود زیرو بالای زمین مانند گو
 آمد از دربار گردون اقتدار بهر نظم سرحد و دفع عدو
 داور دوران، نظام السلطنه مفخر ایران امیر نیکخو
 دید مریاغ نظر را چون بهشت لیکنش تسنیم کوثر، نی به جو
 آمدش بر طبع عالی ناگوار بهرستان چون خضر شد آب جو
 کاردانان را بفرمود از همم تا کنند این برکه با رنگ و بو
 همچو رأی بخردان ژرف و عمیق همچو فکر زیرکان خوب و نکو
 بهر این نیکو بنا، دُرها بریخت تا غریبان را نریزد آبرو
 قرب یزدان جست از این کار شگرف خویش را کرد از گناهان شست شو
 (ایزدی) این برکه زیبا جوید لمحهای در بحر فکرت شد فرو

گفت انگه از پی تاریخ او

(کوثر تسنیم بادا آب او)

۱۳۱۰

گویا مرحوم ایزدی رباعی زیر را نیز در باغ نظر گفته؛ زیرا در یکی از روزها که به
 باغ رفته، مورد بی‌مهری باغبان نابینای باغ قرار گرفته است.
 باغ نظر نیست، رشک خلدبرین است
 خلدبرینی که گفته‌اند همین است
 لیک چه گویم زباغبان لعینش
 مالک دوزخ همین شرور لعین است

گود باغ نظر

در شمال باغ نظر، گودال بسیار عمیق و وسیعی وجود داشت که همیشه پر از آب و
 به شکل دریاچه‌ای بود. این دریاچه، در اثر کم آبی، خشک شد و گودالی از آن ماند که تا
 سی چهل سال پیش، باقی بود. آقای مهدی مظلوم‌زاده، با استفاده از نظرات آگاهان مسنّ

محلی، احداث این گود را از اقدامات مرحوم نظام السلطنه (حسین قلی خان) جهت تأمین آب دانسته و اضافه می‌کند که:^{۲۰}

«این گودال عمیق از آب قنات پر می‌شد و به صورت دریاچه مصنوعی کوچکی در می‌آمد که برای آبیاری باغ از آن استفاده می‌کرده‌اند» او از قول یکی از اهالی نقل می‌کند که (در زمان ناصرالدین شاه، دو فیل در آن شنا می‌کرده‌اند).

این دریاچه یا برکه، بعدها خشک شد و بی‌مصرف ماند و در سالهای اخیر از آوار پروری آن، بناهای مسکونی احداث گردید.

مرحوم سید محمد رضا سلامی ملقب به صدر السادات کازرونی، مؤلف کتاب آثارالرضا، به مناسبت ورود سلطان اویس میرزا احتشام الدوله به کازرون و اقامت او در باغ نظر، شعر زیر را بالبدیهه در باغ سروده است:^{۲۱}

شهرزاده اویسش مگر از لطف نظر کرد	باغ نظر امروز، شمر دژ و گهر کرد
خورشید صفت جانب این باغ گذر کرد	تا موکب اجلال ملکزاده ایران
خلاق جهان خلق، مگر خلق دگر کرد	بوم و بر این ملک، همه باغ و چمن شد
با طعنه دو صد خنده به خورشید و قمر کرد	شهرزاده را دی که زیمن قدمش پارس
شیر فلک از هیبت شمشیرش، حذر کرد	فرخنده امیری که به نیروزدلیری
نیکوتر از آن عدل پدر، نظم پسر کرد	عدل پدرش مملکت آراست چو فردوس

کردم چو دعا بهر پسر عم شهنشاه

لب باز به آمین شجر و سنگ و مدر کرد

باغ نظر، پارک عمومی شهر

امروز، باغ نظر بواسطه وسعت یافتن شهر، در داخل شهر قرار گرفته، درختان نارنج

آن، به همان خرمی و تنومندی باقی است. بطوری که هنوز در تمام فارس، درختان نارنجی به تنومندی و بزرگی نارنجهای باغ نظر یافت نمی‌شود.

چون آب قنات خیرات. کاهش یافته و کمتر به شهر کازرون و باغ نظر می‌رسید، در سالهای اخیر، در خود باغ، چاه عمیقی حفر شده که، با آب آن، باغ را مشروب می‌سازند. مساحت باغ نظر، در حدود ۳/۵ هکتار است و تولید آن با اولاد زادگان

مرحوم خواجه علی قلی خان است که ساکن کازرون می‌باشند.

در سالهای ۱۳۵۰ به بعد، زمزمه تبدیل باغ نظر، به پارک عمومی، به گوش رسید و به کندی تحقق یافت. خود باغ در اختیار شهرداری قرار گرفت. طرح تبدیل آن به پارک، به تصویب مقامات اداری و اجتماعی رسید و اعتبار لازم تخصیص یافت.

این باغ، امروز، از سه طرف، به خیابان و کوچه محدود و با نرده آهنی محصور است. سرتاسر آن با زیبایی، محوطه سازی و خیابان بندی شده. بخش به اصطلاح میانی یا به اصطلاح قدیمی‌ها، (کلاه فرنگی) باغ که در میان درختهای کهنسال و تاریخی محصور است به صورت محوطه سازی زیبایی با باغچه و حوض و آب نما درآمده که بید مجنون زیبایی در وسط باغچه، به زیبایی آن می‌افزاید و گلهای لاله عباسی که بی هیچ مراقبتی، می‌رویند و گل می‌دهند و سالها، دوباره از ریشه جوانه می‌زنند و انبوه‌تر، بر می‌آیند، باغچه را پر و عرصه را بر سایر گلها تنگ کرده. چراغهای پارکی آن شبها، تا صبح باغ را روشن می‌کند و سکوه‌های آهنی اطراف میدان، خستگی را از تنها می‌گیرد.

در بخش جنوبی باغ، در محوطه‌ای که با نرده مجزا شده، محل بازی بچه‌هاست که دارای وسایل مورد نیاز این گونه محل‌هاست.

تجهیزات لوله کشی آب، در جای جای باغ، تشنگان را تسکین می‌دهد و سطلمهای خاکروبه به حد وفور نصب شده و سرویس بهداشتی، در سمت شرقی باغ و مجاور دیوار باغ و ساختمان سرایداری، در مجاور دیوار شمالی است.

اطاقهای قدیمی از بین رفته اما درختان کهنسال، همچنان باشکوه و تناور برجایند و اگرچه، بعضی، از وسط تنه، پوسیده و خالی شده اما استوار ایستاده و حدیث گذشته‌ها را، به زبان حال، بیان می‌کنند. در کنار این درختان نارنج سیصد ساله، درختان نخل با قامتی برافراشته که گاه تا بیش از ۲۰ متر می‌رسد خودنمایی می‌کنند. سایر درختان باغ نظر سپیدار، کاج، توت و انار است که علی‌رغم گذشت زمان سبز و باطراوتند.

من در فصل پاییز، از باغ دیدن کردم و آن را فاقد گل بوسونی دیدم با وجود بر این نغمه گاه به گاه بلبل، به گوش می‌رسید که شاید از فراق شکوه داشت و نظر برادران مسؤول شهرداری را به گلکاری بیشتر، جلب می‌کرد.

باغ نظر، با درختهای کهنسال و باشکوهش، تنها یادگار گذشته کازرون و یادآور

خاطره‌های تلخ و شیرین این دیار است که خوشبختانه امروز، پارک شهر و مورد استفاده عموم است. این باغ به مراقبت نیازمند است، درختان، میوه‌دار آن در صورت توجه و اهتمام، حتی می‌توانند ارزش اقتصادی بیابند و سپیدارهای آن نیز. باید از خشک شدن درختان جلوگیری کرد و با جایگزینی درختان، از زوال این سرمایه ممتاز شهر جلوگیری کرد. محوطه سازی مجاور درب شرقی ناتمام مانده و حوض زیبای آن رو به خرابی است. جای یک کتابخانه زیبای کودک نیز در این باغ خالی است که امید احداث آن وجود دارد.

منابع و حواشی

- ۱- قرآن مجید - سوره البقره - آیه ۲۵
- ۲- گلستان سعدی - فروغی - علمی - صفحه ۱۰
- ۳- این وقفنامه، به قلم مجتهد عالی قدر، سید رضی‌الدین سلامی نگارش یافته و شیخ محمد یوسف کازرونی، متخلص به عارف، آن را طوری کتابت کرده که وقتی حروف اول سطور آن را با هم جمع کنند این شعر بدست می‌آید.
نایب الملکی حسام‌الدین، علی نامدار
وقف کرد این آب را بهر رضای کردگار
سیف اقبالش بود برنده (عارف) تا ابد
باشد او را بحث چون توفیق در هر کاریار
- نامواره دکتر افشار- مقاله طایفه افشار کازرونی - محمد مهدی مظلوم زاده - صفحه ۲۴۴۱
- ۴- آسیای هفت سنگ. دکتر ابراهیم باستانی پاریزی. انتشارات دانش. تهران ۱۳۵۱
- ۵- آثار عجم. فرصت الدوله شیرازی. انتشارات بامداد ۱۳۶۲. صفحات ۱۱۷-۲۷۹
- ۶- دبستان الفرصه - فرصت الدوله شیرازی بمبئی. جمادی الثانی ۱۳۳۳
- ۷- سفرنامه حاجی پیرزاده. جلد دوم. از لندن تا اصفهان. به کوشش حافظ فرمانفرمایان. دانشگاه تهران ۱۳۴۲

- ۸- فارسنامه ناصری. میرزا حسن حسینی فسائی. صفحه ۲۴۹
- ۹- ۱۰- خاطرات حسینیقلی خان نظام السلطنه ما فی صفحات ۱۷۲-۶۴۰
- ۱۱- ده هزار میل در ایران. سرپرسی سایکس
- ۱۲- هشت سال در ایران. سرپرسی سایکس - صفحه ۱۵۷
- ۱۳- سیاحتنامه کلنل چریکف ترجمه آبکار مسیحی. به کوشش علی اصغر عمران
- شرکت سهامی کتابهای جیبی. چاپ اول ۱۳۵۸ - صفحات ۱۰-۱۱-۱۲
- ۱۴- مجله یغما - مقاله گرفتاریهای قائمقام در کرمان و یزد - شماره ۵ سال ۲۷-
- صفحه ۲۹
- ۱۵- فارس و جنگ بینالملل - محمد حسین رکنزاده (آدمیت) چاپ سوم-
- اقبال - ۱۳۴۹
- ۱۶- فارس و جنگ بینالملل - محمد حسین رکنزاده (آدمیت) چاپ دوم-
- صفحه ۳۵۸
- ۱۷- اقلیم پارس - سید محمد تقی مصطفوی - صفحه ۱۱۰
- ۱۸- مجله یغما - سال ۲۸ - شماره ۹
- ۱۹- روزنامه پارس - شماره ۴۲۸۶ مورخه ۵۸/۴/۲۸
- ۲۰- شهر سبز یا شهرستان کازرون - محمد جواد بهروزی - کانون تربیت. شیراز
- ۱۳۴۶- صفحات ۴۵-۴۶
- ۲۱- مجله یغما - سال ۲۸ - شماره ۹
- ۲۲- نامواره دکتر افشار - طایفه افشار کازرونی - محمد مهدی مظلومزاده-
- صفحه ۲۴۴۸
- ۲۳- آثارالرضا. سید محمد رضا سلامی - (صدرالسادات)

۷- مرکز آموزش علوم دینی

مدرسه علمیه صالحیه، مکتب امام صادق (ع)

همراه با طلوع خورشید گرمی بخش و روشنگر اسلام، در افق زندگی مردم مملکت ما، دیوارهای طبقاتی که کسب دانش را به گروه خاص محدود می کرد، فرو ریخت و جواز طلب العلم فریضه علی کل مسلم و مسلمه، همه را به دانش اندوزی فرا خواند. شوق دانش آموزی که قرنهای در بند تعصبات جانسوز موبدان و نگهبانان نظم کهنه، اسیر مانده بود، آزاد گردید. اشاره هائی از قبیل ز کوه العلم نشره و دستور اطلبوا العلم ولو بالصیتین، مسلمانان را به حرکت آورد تا به جستجوی علم و نیز آموزش مشتاقان، به این سوی و آن سوی جهان برونند و دانش توحیدی بیاموزند یا بیاموزانند.

لاجرم هر جائی مدرسه ای و هر گوشه ای کلاسی تشکیل شد و چون تعلیم و تعلم عبادت بود، مساجد هم مدرسه شدند و قبل و بعد از تشکیل صفهای نماز شبانه روزی، حلقه های درس، در جا به جای مسجد تشکیل شد و مشتاقان، به کسب، و عالمان به افاده و افاضه پرداختند و همین حرکت صمیمانه دانش طلبی بود که به شکوفایی علم، در جهان اسلام، انجامید و خورشید فرهنگ بارور اسلام بر پیشانی تمدن بشریت، درخشیدن گرفت. مردم ولایت ما نیز، همزمان با سایر هموطنان خود، به این کاروان نور پیوستند و نقش خود را در نشر معارف اسلامی به خوبی انجام دادند.

قدیم‌ترین سندی که از حرکت علم‌آموزی در این شهر سخن می‌گوید، کتاب فردوس المرشدیه فی اسرار الصمدیه محمودبن عثمان است. که در ۷۲۸ هجری برابر با ۱۷ نوامبر ۱۳۲۷ میلادی، در شرح حال و مقامات شیخ ابواسحق کازرونی، عارف بزرگ قرن چهارم و پنجم نوشته شده است در صفحه ۱۴ این کتاب از کتاب (مدرسه) مقری بوعلی محمدبن اسحق بن جعفر از مردم شام، یاد شده که در مسجد سروک (مسجدی در صحرای زیر کازرون)، نهاده بود و جماعتی بسیار به خدمت او می‌رفتند و قرآن می‌خواندند^۱ درباره شوق یادگیری مردم و استقبال از کتاب مقری ابوعلی، این سخن شنیدنی است که:^۲

«... شیخ مرشد، قدس الله روحه الغریر، رفتی و از وی قرآن آموختی و پدر، وی را منع کردی از قرآن آموختن و گفتی: ای روشنائی چشم پدر، برو پیشه‌ای بیاموز که معاش خود، بدان به دست آوری که ما مردان درویشیم و [درویش] از پیشه آموختن ناگزیز است. شیخ، قدس الله سزه، گفت: یا پدر چنان کنم که تو می‌فرمایی، پیشه خواهم آموخت که از آن گزیر نیست. پس، شیخ مرشد، قدس الله روحه العزیز، هر بامداد پگاه برخاستی و پیش استاد بوعلی آمدی و قرآن خواندی و جماعتی دیگر، می‌رفتند و قرآن می‌خواندند و شیخ، قدس الله سزه، پیش از همه حاضر شدی، یکی از آن جماعت، گفت: من فردا پیش از ابواسحق حاضر شوم تا سبق، از آن من باشد. وقت سحر برخاست و به کتاب رفت. از قضای حق تعالی، خواب بروی غلبه کرد. بخفت و به خواب رفت. استاد بوعلی، در مسجد آمد و او را خفته دید. فی الحال شیخ مرشد، قدس الله روحه العزیز، حاضر شد و تلقین خواندن گرفت. آن شخص به آواز قرآن خواندن شیخ، از خواب برآمد و گفت: یا استاد! سبق از من است که من پیشتر آمدم. استاد بوعلی گفت: اگر تو، بیدار بودی، سبق از آن تو بودی، اما چون به خواب رفتی، غایب شدی و ابواسحق حاضر شد؛ سبق از آن وی است. او سابق است»

و در همین باره، از کرامات شیخ، نقل شده است که:^۳

«نقل است که شیخ مرشد، قدس الله روحه العزیز، در آن زمان که به کتاب می‌رفت سالی تنگ بود و مردمان، از قوت فرو مانده بودند. یک روز استاد او را گفت: یا ابراهیم! چند روز است که در خانه ما، از انواع قوت کمتر است، چون به خانه روی، پدر از ما سلام

برسان و بگوی تا اگر در خانه گندم باشد، دو سه من بفرستد که زمان فروماندگی است.

شیخ، قدس الله روحه العزیز، به خانه رفت و احوال با مادر بگفت و مبالغه نمود. مادر گفت: ای روشنائی چشم من! صبر کن تا امشب که پدرت بیاید و این احوال، باوی بگویم تا کار بسازد و تمام کند. شبانگاه چون شهریار، به خانه آمد مادر شیخ احوال باوی بگفت. شهریار گفت: ای زن، حال ما تو می دانی که چگونه است و می بینی که در خانه ما از جو و گندم هیچ نیست و نیز چیزی دست نمی دهد که پاره ای گندم بخرم و به استاد فرستم و اگر چیزی دست دادی از استاد دریغ نداشتمی. مادر شیخ، همه شب در این اندیشه بود که فردا چه سازم که تسلی خاطر شیخ باشد. بامداد پگاه برخاست، پیش از آنکه شیخ از خواب برآید، انبانه ای برگرفت و پراز خاک کرد و سر آن بیست و در گوشه خانه بنهاد.

شیخ، قدس الله روحه العزیز، چون از خواب برآمد وضو ساخت و عزم کُتاب کرد. گفت یا مادر! استاد چه جواب دهم؟ مادر گفت: جان مادر! اینک انبانه گندم، نهاده است تا پدرت برگیرد. به آسیا برد و خرد کند از برای استاد، که استاد [را] آرد، بهتر، بکار آید. برخیز و به کتاب رو و به قرآن خواندن مشغول شو. مادر این بگفت و به خانه همسایه رفت تا مگر دو سه من گندم از ایشان به قرض بستانند.» شیخ، قدس الله روح العزیز، با خود اندیشه کرد که بروم و بنگرم تا گندمی چگونه است. برفت و سر انبانه بگشاد، نگاه کرد و گندمی به غایت پاکیزه دید. یک مشت، از آن گندم برگرفت و مادر را آواز داد و گفت: یا مادر، این گندمی به غایت پاکیزه است و این گندم، استاد را بهتر بکار آید. مادر گفت: ای پسر، این گندم از کجا برگرفتی؟ گفت از انبانه گندم.

مادر شیخ بیامد و در انبانه نگاه کرد و انبانه پراز گندم دید. عجب بماند و متحیر شد. با خود اندیشه کرد و گفت: این حال چگونه است؟ این ساعت، خاک در این انبانه کردم و این دم، گندم شده است! بعد از آن او را معلوم شد که این صفت از دولت و نیکبختی شیخ است.»

علاوه بر این کتاب، مدرسه مرشدی نیز، بعدها در کازرون ساخته شد، در کتاب فردوس المرشدیه، از جلسات (قرائت قرآن به دور) و (با جمیع حَفَظَه مرشدی) سخن رفته که خود کلاسهای بوده جهت آموزش قرآن و نشر معارف اسلامی. و شنیدنی است که این سنت، هنوز هم در کازرون معمول است و در لیالی ماه مبارک رمضان، پس از افطار،

مردم در مساجد (مقابله) می‌کنند. یعنی آشنایان قرآن و مشتاقان فرا گرفتن این کتاب آسمانی، گرد می‌آیند و به نوبت، بخشی از قرآن را می‌خوانند و با دل سپردن به راهنماییهای آشنایان، سطح دانش قرآنی خود را، ارتقا می‌دهند.

این برنامه، گاه به صورت هفتگی نیز در ضمن سال، در مساجد اجرا می‌گردد. شوق آموختن فرهنگ اسلامی، مقارن حیات شیخ ابواسحق، به صورت حالتی عمومی، در همه وجود داشته، چه در باب هفتم فردوس المرشديه فی اسرار الصمديه، صفحه ۴۲ و در بسیاری از صفحات دیگر، از مسافرتهاى دسته جمعی مردم کازرون، به همراهی شیخ به شیراز، جهت زیارت مشایخ و استماع حدیث از علمای این فن و بالاخره کسب اجازت نامه روایت حدیث، سخن رفته است.

گفتنی است که در همین قرن، در کازرون، علاوه بر مسجد جامع مرشدی در نورد، مساجد روستاهای راهبان، شاپور، شهر کهنه، سروک و عتیق نیز آبادان و مراکز برگزاری مراسم مذهبی و آموزشهای دینی بوده است.

در کتاب مفتاح الهدایه و مصباح العنایه همین محمودبن عثمان، که در شرح حال شیخ امین الدین است از (روز به کتاب رفتن و شب به خانقاه آمدن) شیخ در کودکی سخن می‌گوید^۱ و در چند فصل، از فواید گویی او که به صورتهای نظم و نثر فارسی و عربی ادا می‌شده سخن رفته است. و این همه از وجود مراکزی برای تعلیم و نشر دانش خبر می‌دهد و همین تلاش و کوشش دانش آموزی و علم اندوزی، سبب گردید که دامنه دانش دینی گسترش یابد و کازرون در قرنهای چهارم تا هفتم که در دو کتاب فوق معرفی شده و در قرنهای بعد، پر از چهره‌های معروف مشایخ و فقها و مقلیان باشد و امروز کتابهای تراجم احوال، از نام دانشمندان بزرگ و ناموران دانش و ادب و عرفان این خطه، سرشار است.

با این ترتیب، ابتدا مساجد و بعد خانقاهها، مراکز علوم، در این شهر شدند و بعدها، دارالحدیثها در کنار ابنیه مرشدی ساخته شد تا کسب دانش دینی برای علاقه‌مندان میسر باشد.

در قرن هشتم، سید شمس‌الدین پسر رکن الدین حسینی یزدی، دارالحدیث شمسیه را، جنب روضه مرشدی و متصل به مسجد شیخ مرشد، در کازرون ساخت و موقوفاتی بر

آن اختصاص داد و در زمان خود، تولیت آن را به امین‌الدین علی کازرونی تفویض کرد^۷ از خلال متون تاریخی و تراجم احوال بزرگان، کم و بیش اشاراتی می‌یابیم که قرنهای بعد نیز، به خاطر وجود دانشمندان و ناموران بومی و غیر بومی در کازرون مراکز آموزش فرهنگ اسلامی برپا بوده و از نقاط دور جهان اسلام، مشتاقان علم و معنویت به این شهر روی می‌آورده‌اند.

— شیخ صفی‌الدین اردبیلی، جد سلاطین صفوی، (متوفی ۷۳۵) به صحبت شیخ اوحد‌الدین بلیانی رسید و شیخ او را به جناب شیخ زاهد گیلانی حواله داده است.
— ابوالعباس، احمد بن ابی‌الخیر، زرکوب شیرازی، مؤلف شیراز نامه، به کرات به شرف صحبت شیخ امین‌الدین رسیده و در غره رمضان سنه ۷۱۷ در کازرون تلقین ذکر از آن حضرت شنیده.

— درباره حضور خواجو، در ایوان مرشدی و خانقاه علیا و کسب همت از روح و نفس شیخ ابواسحق و شیخ امین‌الدین، در فصل جداگانه، مفصلاً سخن رفته است.
— قبلاً نیز گفته شده که سید نصره‌الدین علی بن جعفر حسنی و شیخ شمس‌الدین محمد صادق، که هر دو از اعلام عرفای قرن هشتم‌اند، از معنویت محضر شیخ امین‌الدین، در کازرون برخوردار شده‌اند در کتاب مفسران شیعه تألیف دکتر محمد شفیع، در ضمن معرفی مجدالدین ابوطاهر محمد بن یعقوب بن ابراهیم بن عمر بن ابی بکر شیرازی فیروزآبادی، که از مشاهیر فضلاء لغت و از اعلام مفسرین قرن هشتم و نهم است، آمده (.... او در کازرون از محمد بن یوسف زرندی و در شام از ... استماع حدیث کرده).^۸
— ابوالفضل خطیب دانشمند بزرگ قرن نهم و دهم کازرون نیز سالها در کازرون مقیم بوده و حوزه درس و بحث داشته است.

— ملا محمد صوفی مازندرانی که از معارف شعرای اواخر قرن دهم و یازدهم است در کازرون، به خدمت مولانا حکیم ابوالقاسم انصاری رسیده و از محضر او برخوردار شده است و میر عبدالغنی تفرشی، از علمای عصر شاه عباس نیز شاگرد مولانا حکیم ابوالقاسم بوده است.

در قرنهای دهم به بعد نیز، کازرون، از وجود مراکز آموزشی، با حضور مدرسین عالی‌قدر برخوردار بوده است چه دانشمندان و فقهای بزرگی که از این شهر برخاسته‌اند،

همچنانکه در شرح حالشان آمده، مقدمات علوم را در این شهر می‌آموختند و سپس برای تکمیل تحصیل و کسب معنویت محضر بزرگان جهان علم، به دارالعلم شیراز و یا هند می‌رفته‌اند.

+++++

سنت پسندیده احداث مدرسه علمیه، از سنن مرضیه‌ای است که مشتاقان رواج شریعت غزای محمدی (ص) و فقه استوار جعفری، در دوره‌های تاریخ به آن دست زده و نام خود را جاوید ساخته‌اند.

در سال ۱۱۱۹ هجری قمری، خواجه حسام‌الدین افشار کازرونی، در مجله درفشان و در نزدیکی محله دشتک این شهر مدرسه‌ای بنا کرد و آن را به نام فرزند خود خواجه محمد صالح افشار، صالحیه نامید^۱ و تعدادی مزرعه بر آن وقف کرد تا درآمد آنها صرف مخارج مدرسه گردد و تولیت آن را هم مادام‌العمر به خود و بعد به پسرش خواجه محمد صالح واگذار نمود.

در سال ۱۱۲۵ هجری قمری خواجه حسام‌الدین افشار، وقفنامه دیگری در خصوص مدرسه صالحیه نوشت و مخارج آن را از محل درآمد قراء و مزارع و آب قنات خیرات و بازارها و کاروانسراها و حجره‌ها تعیین نمود.

اصل این دو وقفنامه در همین بخش خواهد آمد.

امروز کلیه املاک موقوفه یاد شده تغییر وضع داده و از حالت موقوفه بیرون آمده که مقامات مربوط در صدد احیاء آنها هستند.

آن مرحوم، برای این مدرسه، کتابخانه بزرگی نیز ترتیب داد که بیش از ده هزار جلد کتاب داشته است.^۱

این مدرسه تا سالها دایر و مرکز نشر احکام شریعت اسلام و کانون پرورش مروجین دین بود و دانشمندان بزرگی تدریس در آن را به عهده داشتند یکی از این بزرگان مرحوم سید علی محمد متخلص به رحمت است که در شرح حال میرزا لطف‌الله ملقب به شیخ الادبا و ادیب به آن اشاره شده است اما کم کم رو به رکود و ویرانی نهاد بطوری که در سالهای آخر قرن سیزدهم شمسی جز ویرانه‌ای از آن باقی نبود. اما در دهه سوم قرن چهاردهم مجدداً به همت خیراندیشان گمنام محل، تعمیر گردید و حالت مسکون یافت و

مجدداً مرکز تجمع طلاب و کانون درس و بحث شد و فقیه بزرگ شهر، حضرت آیه الله حاج شیخ عبدالکریم مختاریان و سایر مدرسان در آن به تعلیم پرداختند.^{۱۱}

با تجلی خورشید درخشان انقلاب اسلامی در این سرزمین و تجدید حیات همه معیارها و شعایر اسلامی، مدرسه علمیه صالحیه نیز، از بن تجدید بنا گردید و امروز با بنایی بی نظیر و دیدنی، مرکز آموزش علوم دینی و پرورش روحانیان متعهد و آگاه است.

حوزه علمیه صالحیه کازرون، با همت حضرت حجة الاسلام والمسلمین حاج شیخ اسدالله ایمانی، نماینده ولی امر و امام جمعه محترم کازرون و از محل کمکهای اهدائی خواهر سید فاطمه بیگم سلامی، در زمینی به مساحت سه هزار متر ساخته شده و امروز بنائی است رفیع، با شکوه و دیدنی، با زیر بنای ۳۵۰۰ متر و شامل اطاق و سالن، کلیه تجهیزات ضروری، از قبیل: سلف سرویس، آشپزخانه وسیع، لوله کشی گاز، محل سرو غذا، سالن ناهارخوری، موتور خانه و تأسیسات شوفاژ، پارکینگ، رختشویخانه، حمام با هشت نمره خصوصی و سالن عمومی، سرویس بهداشتی کامل در دو طبقه، کتابخانه، محل تأسیسات چاپ و انتشارات، تجهیزات آموزشی سمعی و بصری از قبیل ویدئو، تلویزیون، نوار و غیره.

محوطه سازی و باغچه بندی داخلی، در میان چهار فصل بنای سه طبقه با روح و سنتی، جلوه خاص دارد و هر تازه واردی را تا مدتها مسحور خویش می سازد علاوه بر اینها، محل اقامت مهمانان که برای تدریس و یا تحقیق می آیند به صورت یک مجموعه کامل در هجده اطاق فراهم شده که از محوطه عمومی ساختمان مجز است.

نقشه بنای مدرسه، به وسیله گروه مهندسین مشاور توان و با الهام از بناهای اسلامی و سیستم معماری سنتی تهیه و هم با نظارت خود ایشان ساخته شده و به حق می توان گفت یکی از باصفا ترین و دیدنی ترین بناهای مملکت ماست و دیدار از آن برای هر تازه واردی جالب و دل انگیز است. با این همه منظره بیرونی مدرسه بسیار زنده و نازیباست و انبوه بناهای کهنه و قدیمی اطراف، همه زیبایی و خوش نمایی آن را ضایع می کند و احداث و گسترش فضای سبز تا مجاور دو خیابان اصلی شهر، ضروری بنظر می رسد.

کار بنای مدرسه مکتب امام صادق (ع)، در پایان شوال سال ۱۴۰۹ هجری قمری به پایان رسید و مراسم افتتاح آن در همین روز، باشکوه تمام، برگزار گردید.

امروز مدرسه مکتب امام صادق، زیر نظر مستقیم حضرت حجة الاسلام والمسلمین حاج سید آقا بزرگ بنیادی، اداره می شود و دانشجویان در سطوح مختلف، از محضر درس ۵ مدرس استفاده می کنند سیستم تحصیل، به سبک دانشگاهها، واحدی است و هر دوره تحصیل پنج ماه است. هفته ای یک بار، امتحان داخلی، در ماههای بهمن و تیر، آزمون پایان دوره به صورت کتبی و شفاهی بعمل می آید و غیبت بیش از حد مجاز، به اخراج دانشجو، منجر می گردد.

کیفیت استعداد و وضع تحصیلی دانشجویان مکتب امام صادق در حد ممتاز است بطوری که در امتحان عمومی که بین طلبه های ایران انجام گرفته مقام سوم را بین همه حوزه های ایران به دست آورده اند.

مدرسه مکتب امام صادق، در دوره جدید خدمت خود، علاوه بر تدریس علوم دینی و نشر احکام شریعت، از طریق آموزش دانشجویان، به کارهای مطبوعاتی نیز نظر دارد چه در بنای آن، محلی برای استقرار تجهیزات چاپ و انتشارات در نظر گرفته شده و در اولین سال تأسیس خود که مصادف با سال ارتحال حضرت آیه الله حاج شیخ عبدالکریم مختاریان، فقیه فرزانه شهر و مدرس فقه و اصول و اخلاق بود به انتشار یادنامه بنام (فقیهی از دیار سلمان) دست زد که بسیار مورد توجه قرار گرفت. "و نیز در سومین سالگرد ارتحال آن عالم ربانی، کتابخانه آن مرحوم که شامل بیش از نهصد جلد کتاب چاپی و خطی و همه از امهات کتب فقهی فرهنگ بارور شیعه بود به کتابخانه این حوزه انتقال یافت.

به قول یکی از اساتید مکتب امام صادق، این کتابها، به توضیحات و تعلیقات و حاشیه نویسی معظم له آراسته است و می تواند در جهت تفهیم مفاهیم والای فقهی، نقش مؤثری داشته باشد.

متن وقفنامه

وقفنامه مدرسه علمیه صالحیه، به قلم مجتهد عالی مقدار، سید رضی الدین سلامی، نگارش یافته و شیخ محمد یوسف کازرونی، متخلص به عارف، آن را طوری کتابت کرده که وقتی حروف اول سطور آن را کنار هم بگذارند، این شعر به دست می آید که شامل ماده تاریخ مدرسه نیز هست.

قد أسس ذالبنامعین الضعفا
 من یمدحه کل عید و ولی
 یعنی که حسام دین و دولت کز فیض
 گردید در آفاق چو خورشید جلی
 تا کسب علوم دین میسر گردد
 در بلده کازرون به احباب علی
 (عارف) در فکر سال تاریخش بود
 دل گفت بگو (مقام فیض ازلی)
 و حروف اول و آخر صورت سجات وقفنامه را نیز اگر کنار هم بگذارند عبارت
 (نامه محمد رضی) به دست می آید.

بسم الله الرحمن الرحيم

قدوه کلام جرى على السنة الاقلام و خير مقال على على منا بالطروس و مناير السطور
 و الارقام، حمد الله الملك العلام
 ديتان وقف في موقف القصور عن معرفته، مشعر كل واقف خبير و حبس عن الوصول
 الى ادراك حقيقه مدرک كل سميع و بصير.
 ارکان رحي الافلاك لانتشار دقایق حکمته و اقام اسواق الارکان و عناصر لاكتساب
 معارف قدرته فله الحمد على ما جعل الصلوة
 سببا لنماء زروع الفلاح في يوم الحصاد و صير الاوقاف و الخيرات وصله لبقاء غنى
 المعاش و المعاد، و الصلوة على من وقف دون
 سراق مجده قبه الفلك الاطلس و جدد معالم دين الله بعد ماما اندرس اعنى سيدنا و
 مقتدانا و خطيب قلوبنا و شفيع
 ذنوبنا ابي القاسم محمد الشارع الشرع المبين، التالى آيات ربه بلسان عربى مبين و
 على آله و عترته و اولاده مصابيح.
 الظلام و حفاظ ثغور الاسلام، لاسيما ابن عمه و اخيه و خليفته من بعده و باب مدينه
 علمه، امير المؤمنين و حسام الدين و مظهر

العجایب و سیف الله الغالب و مظهر الغرایب، علی بن ابیطالب، صلواتاً دائمه نامیه باقیه
ما طلع طالع و غرب غارب. بهترین درسی که مدرّس

لسان و معلّم زبان در مدرسه سخنوری و کتابخانه عبارت آرائی بیان فرمایند، حمد
واقف الاسراری است جلّ شأنه و عظم برهانه

بید قدرت از روی لطف و رأفت در بدو فطرت بذرع بذرا ایجاد مزرع ممکنات را
مأمور و آباد ساخته حاصل و

نهای وجود مخلوقات را وقف صرف معرفت و شناسائی ذات اقدس خود گردانید
که کنت کنزاً مخفياً فاحبیبُ

ان اعرف فخلقت الخلق و نوع انسان را به اصناف دانش و انواع بینش از سایر
موجودات سرافراز و به فضیلت تکریم

ممتاز ساخت که: ولقد کرّمنا بنی آدم و حملنا هم فی البرّ و البحر و رزقناهم
من الطیبات و فضّلناهم

علی کثیر ممن خلقتنا تفصیلاً و او را در مدرسه و علم بالقلم از راه و فور تعظیم به رتبه
تعلیم مکرم گردانید و علم آدم - نظم:

یگانه‌ای که زبی مثلیش یکی بیند اگر شود به مثل دیده خرد احول. زبان زنکته
درک صفات او عاجز - جهان ز نسخه شرح جمال او مجمل و

نفیس تر سلامی که اکسیر طلای او را در مسبحان ملاً علی و زینت جمال اذکار
مقدسان قبه خضراء تواند بود، وقف بارگاه عرش اشتباه جناب رسالت پناهی است که
حضرت خالق انس و جان، خلائق آخر زمان شریعت غزا و ملت زهرای او به اشاره و ارسله
بالهدی و دین الحق

لیظهره علی الدین راه نموده تیر کی شک و شبهات از مرآت صدور عباد به صیقل
دلالات و اضحات و معجزات باهرات زدوده، قفل ارتیاب از

ضمایر آدمیان و خواطر عالمیان، به مفتاح انگشت قمر شکاف، گشود. اعنی مدرّس
انا افصح العرب و العجم، معلّم کتابخانه

علم الانسان و علمه مالم یعلم، متولّی بقاع هدایت و ارشاد، راهنمای شاهراه صواب و
سداد، مسند نشین و ما ارسلناک الا رحمة للعالمین

فخر سریر کنت نبیاً و آدم بین الماء والطين. شمعی که فروغ منظر عالم بود - در بزم
 حریم کبریا محرم بود - گر نشو و نمای
 او نمی بود سبب - کی نام و نشان آدم و عالم بود و آل فرخنده فال و عترت خجسته
 خصال آن حضرت که
 مزرع اعمال بی آنکه از آب ولای ایشان مزروع گردد ثمره صواب ندهد و کشتزار
 آمال بی زرع حَبّ حُب ایشان حاصل
 نجات بار نیاورد. خصوصاً خطیب منبر سلونی، وارث مرتبه ها رونی، مفتاح قنوت
 فضل و علم، منبع زلال جود و حلم امیرالمؤمنین و
 یعسوب المسلمین، بلبل خوش الحان گلستانِ لوکشف الغطا ما ازددت یقیناً، گل
 بوستان انا مدینه العلم و علی بابها، زینت افزای
 مسند من کنت مولاہ فعلی مولاہ، زیب ده و ساده اتما ولیکم الله، هادی گمگشتگان
 بوادی ضلالت،
 دلیل سالکان طریق معرفت، مسند آرای نبی، هادی دین، شاه نجف، عالم علم لدن،
 محرم اسرار خدا، جامع علم و عمل،
 جاسم سر رشته کفر، شه مردان، اسدالله امام دوسرا، صلی الله علیه، صلواتاً دائماً، ما
 توالی اللیل والنهار و ما
 هدر حقام علی فنن الاشجار و بعد برمرایای قلوب و افاقان رموز دقایق و مدارک
 صدور مدرسان حقایق
 که، به دست شعور گلنهای تجرید از خارستان دار غرور چیده، به سر انگشت نگاه و
 اعتبار، دیده بصیرت را از خواب گران غفلت مالیده اند،
 لایح و ظاهر و روشن است که سر منزل دنیای ناپایدار، به پای همت، گذشتنی و
 گذاشتنی و سرچشمه خاکدان این
 عالم بی اعتبار، پرکردنی و انباشتنی است. رشتۀ تعلّق زخارف بی بنیادش، گسستنی
 و ساغر سرور لبالب غرورش، به چشم بصیرت و
 دست عبرت ریختنی و شکستنی است و به مؤذای کل شی هالک الا وجهه، هر
 ممکن، بالاخره، در معرض فوت و فناست

و به مقتضای کل نفس ذائقه الموت، مرارت این حادثه، کام هر نا کام را آخرالدواء، و به مؤدای صدق انتمای کل من علیها فان

و ببقی وجه ربک ذوالجلال والاکرام، اتصال عناصر هر ذی حیوة، به اقتضای میل تفرق ذاتی، افتراقی، در قفاست، چنانچه نقاش ازلی، طرح وجود احدی را بر لوحه هیکل ننگاشت که قضا، دست قلم محو، بر رقم زند گیش نکشیده باشد و معمار ابداع

لم یزلی ارکان چهره نقشی را در این سرای فانی، برپای نداشت ک سیل فنا، بنای پایند گیش از هم نپاشید و این معنی محقق و به یقین پیوسته که بقعه کالبد بشری که به منطوق و اذقلنا للملائکه اسجدوا، رشک قبه بیت المعمور بود، اکنون مدتی است که قاری تقدیر، آیه

یاس و فنا بر خاکش خوانده و هیکل وجود انسانی و قوت جذبه استعداد آدمی که به مصدوق و علم آدم الاسماء کلتها ثم عرضهم علی الملائکه در دبستان فطرت لوح سبق از کف ملک می‌ریود، دیر گاهست که در زاویه تعطیل از کارمانده و صورت کاری

ندیده. پس همانا که فلاحان مزارع ایجاد، چشمه حیوة انسانی را در مزرع خاکی روان داشته‌اند که بفشاندن دانه اشکی یاقوت رنگ، خرمنهای مشوبات، در صحرای عرصات یوم یقوم الحسنات، ذخیره‌اند و زند و واضعان قواعد عالم

کون و فساد، چهار سوق ارکان را برپای کرده، متاع حیرت و آگاهی در آن گذاشته که عمله تحصیل فنون معارف و اسباب

هدایت مشغول بوده، سرمایه زندگی را به بطالت و بی حاصلی نسوزند و طعنان طواحین ادوار افلاک رحای سر را بر صفحه سینه به گردش در آورده‌اند که حبّ حبّ تعینات دنیا را در هم شکسته، دقیقه‌ای از دقایق عمر عزیز را به عبث به باد فنا ندهند و فروزند گان شعله ادراک در این توده

سوده خاک، حمام طبایع را به آتش حرارت غریزی گرم گردانند که لوحه دل را از آرایش علایق جسمانی شسته، از کدورت هوا جس و

ادناس نفسانی، باز رهند لاجرم جمعی از تجرد کیشان به مضمون حُب الدنیا رأس
 کل خطیئه، مطلقاً، سرهمت والا به نقش و نگار
 متاع دنیا فرود نیاورده همواره عزیمت به تهیه اسباب مُلک بقا گمارند و برخی از
 عاقبت اندیشان مدلول المجاز فنطرة الحقیقه را
 دلیل راه خرد ساخته، قدری از اوقات شریف را صرف تحصیل زخارف این عاریت
 سرا کرده آنرا سرمایه تجارت استراحت
 یوم یفز المرء من اخیه شناخته به حکم لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبّون، انفاق آن
 را موقوف علیه رستگاری نشئه عقبی پندارند و پس خوشا حال
 نیک بختی که قبل از آنکه رشته حیاتش به مقراض اجل گسسته، دست قدرت و
 اختیارش در تصرف اموال و انفاق در وجوه مملکات بر
 و مصارف خیرات به زبردستی هادم اللذات بسته و پای رفتارش دردار ناپایدار دنیا از
 آمد و شد و کسب و صرف زخارف
 دنیوی در مخارج لذات نفسانی شکسته گردد. مضمون صدق مشحون والتقت الساق
 بالساق، معاینه مشاهده و سفر کثیرالخطر
 والی ربک یومند المساق اختیار کند قطع علاقه محبت از داری مدار و دنیای
 بی اعتبار به استره همت از
 لوحه دل نموده به حکم ما عند کم ینفد و ما عند الله باق و فرمان واجب الاذعان و من
 یعمل مثقال ذره خیراً یره، ذخیره ای به جهت
 تهیدستی یوم لا تملک نفس لنفس شیئاً والامر یومئذ لله نماید و مصداق این سیاق
 صورت احوال عالی قدر رفیع مرتبت سامی رتبت
 گرامی منزلت محامد و محاسن خصلت، حکومت و نیابت و رفعت و معالی پناه
 مناعت و عزّت و عوالی دستگاه حمیده آداب غنی القابی
 زینا اللنیابة والحکومة والمناعة والرفعة والعزة والمجد والمکرمه والمعالی، خواجه
 حسام الدین، نائب الکاء کازرون و بلوک جره و کوهمره و
 فهبنده است که غالب اوقات خود را، مهمامکن وقف صرف اشاعه خیرات و اذاعه
 مہرات نموده به جهت ذخیره یوم

یجزی المتصدقین و المتصدقات در تکثیر قربات و توفیر حسنات، سعی بلیغ و جهد موفور به تقدیم می‌رساند. از جمله مدتی بود که مکنون ضمیر و مرکوز خاطر خطیرش به شرح وقفنامه‌چهای که در باب وقفیت قنات خیرات واقع در صحاری جنوبی کازرون، سمت ترقیم و مورد وقف گردیده بنابر ملاحظه کلام هدایت نظام حدیث اذامات ابن آدم انقطع عمله الا من ثلاث، صدقه جاریه و علم ینفع به و ولد، یتغفرله، که راهنمای آن شد آن بود مدرسه‌ای در اصل بلده طیبته کازرون بنا که مجمع طلبه عظام و مسکن موالی کرام بوده وظیفه در وجه ایشان معین، که مرفه الحال و فارغ البال، بدون تعب، تحصیل مدار و کسب معاش به تحصیل علوم دینی و معارف یقینیه مشغول بود مآثر آن سرمایه نجات روز بازار یوم لاینفع مال و لابنون الامن اتی الله به قلب سلیم تواند بود.

در این وقت که به این مطلب اقصی و مقصد اسنی فایز گردیده، مدرسه‌ای در ضلع شرقی بازار گاه جدید که ارتفاع بنیانش در معنی با ارکان ایمان برابر و طاق ایوانش سر سایه روز موقف عرض اکبر است بنا به توفیق موفق الخیرات و

راهنمای طریق الحسنات در شهر سنه تسع عشر مائه والف هجریه، چنانچه تاریخ آن در سلک قطعه‌ای که حروف آن در

اوایل سطور این رقیمه انیقه، توزیع است منظوم گشته و از ابکار افکار سالک مسالک طریقت و ناسک مناسک حقیقت، فایز به فیوضات ربانی، عارف کازرونی است صورت اتمام یافته، پس مجدداً که هادی توفیق ربانی مضمون صدق مشحون

آیه وافی هدایه من جاء بالحسنه فله عשרا مثالها را دلیل راه آن توفیق دستگاه گردانیده و منادی تایید سبحانی ندای بشارت انتمای

قرآنی که مثل الذین ینفقون اموالهم فی سبیل الله کمثل حبه انبتت سبع سنابل فی کل سنبله مائه حبه والله یضاعف لمن یشاء

چون در شاهوار به گوش هوش آن هوشمند آگاه رسانیده، خواست که مطمع نظر

دقت پیشه

و مطرح بصر حقانیت اندیشه را به منصفه وجود جلوه گر آید. پس تقریباً الی الله الکریم و طلباً لفیض فضله الجسیم، وقف شرعی و حبس دینی و تصدق ملی نمود از روی صفای طینت و

خلوص عقیدت در مدرسه جدید البناء مزبور که مستقی به مدرسه صالحیه گردیده تمامی و همه معینه آتیه ذکرها و تفصیلهای طلی السطور و ضمن المسطور که بعضی از آن کلاً و بعضی از آن بعضاً مورد وقفیت گردید و به موجب اسناد و نوشتجات علی حده از بعضی

رقبات موقوفه انتقالی و باقی آنها احدائی و کسبی عالی جناب واقف. واقف به احوال یوم المواقف فما وقع فی بلده کازرون تمامی یک ربع شایع وافر کامل است از کل بازار گاه جدید مستحدث البناء که مشتمل بر چهار رسته و میدان و قهوه خانه در آن و یک ربع مشاع از کل دو باب کاروانسرای واقعه در جنوبی بازار گاه مزبوره با جمیع متعلقات شرعیه از حجرات و بیوتات و

درو در گاه و اصطبل و غیر ذالک و یک نصفه تام تمام شایع کامل از کل یک درب حمام معینه واقعه در قبلی مدرسه مزبوره که ایضاً جدید البناء و مستحدث واقف مشارالیه است با مثل آن از مخرج ثیاب و بیوتات و حیاض و چاه و گاواره و آتشگاه و سایر

لواحق شرعیه و همگی یک ربع مشاع از کل اراضی بخش معینه موسومه به گازر گاه واقعه در صحاری شمالی بلده مزبور مذکوره و

یک ربع مشاع است از نصف کل قنات معلومه المنبع والمفتح موسومه به امینی واقعه در گازر گاه که حال مشهور به قنات گازر گاه است مع

توابعها و لواحقها که هر یک در محل وقوع لغایه الشهرة و نهایه المعرفة والشیوع مستغنی از تجدید و توصیف و ممتاز

از ماعداست و جملگی مجاری قنات ثلاثه جاریه معلومات المنبع والمفتح، موسومات یکی به کرک آباد و یکی به فیض آباد، واقعه در قبلی

کازرون و اخری به لشکری واقعه در صحاری گازر گاه، که مجموع قنات ثلاثه در

محل وقوع به هذه الايامی مشهور و از

سایر ماعدا ممتاز است. ثلثان مشاع از کل قنات معتینه موسومه به یوسف آباد، واقعه

در صحاری قبلی کازرون

بتوابعها و حرایمها و ماوقع فی صحاری کتک من اعمال جره، تمامی یک باب

طاحونه دایره معروفه به طاحونه کتک مع

عامه متعلقاتها از تنوره وابنتیه و مجاری شرب و مرتبط دواب و محیط و آلات و ادوات

حدیدی و حجری و سایر

لواحق و منسوبات شرعیه و آنچه واقع است در صحاری نودان کوهمره فشقوه

تمامی و همگی چهل و چهار سهم از اصل شصت سهم کل مزرعه و اراضی موسومند به

متصرفات امیر سیف الدین شهریار و مقاسمات و قطعات داخله در اراضی مذکوره که از هر

یک از آنها نزد زارعین مسمی به اسمی خاص گردیده، به تفصیل سند داله بر ملکیت

واقف با جمیع متعلقات و منسوبات شرعیه و ملحقات و مضاف ملتی به حدودها که در

محل وقوع لغایه شهرت والشیوع، مستغنی از تحدید و توصیف و ممتاز از ماعداست و

تمامی قنات معتینه موسومه بکارند مع مایضاف الیها و

ینسب بها واقعه در اراضی متصرفات و جملگی هفت سهم مشاع از اصل هشت سهم

کل مزرعه مدعوه بسبب قنات واقعه در سرتنگ من توابع

نودان و تمامی هفت سهم از جمله هشت سهم از اصل بیست و چهار سهم سهام تمام

شایع از کل مزارع ذیل، مزرعه موسومه باس جحان که مبذر

بیست من است مزرعه ارکک مبذر، بیست من است، مزرعه مشهوره به بلوطک که

بذرافکن سیصد من است، مزرعه موسوم به امنیو که مبذر بیست من است با هر یک از مثل

مجاری شرب مرتب بر آنها از چشمه و قنات جعفر آباد و سایر ملحقات از اودیه و

تلال و جداول و مشارب و قمار و سایر ما

یتعلق بها و ینسب الیها که به شرح سند معتبر علیحده از ورثه مرحوم امیر حیدر

کلاتر سابق کوهمره فشقوه و غیر ایشان به

سرکار عالیقدر واقف مومی الیه انتقال یافته و شرح و بسط و وصف سند داله که

تمامی و همگی یک نصف مشاع تمام که به عبارت اخری دو

ربع بوده باشد از کل مزرعه معینه مدعوه به تنگ میدان واقعه در تنگ چوگان که به شرح سند معتبر علیحده به جناب واقف مومی الیه منتقل گردیده و همگی پنج سهم مشاع از جمله بیست و چهار سهم کل مزرعه موسومه به تره‌دان سرتنگ واقعه در بیدان متعلقه به جناب واقف بشرح رقیمه معتبره و جملگی یک سدس مشاع از کل مزرعه مدعوه به شیجان مع ذالک، اراضی سیجیه بخسیه و مجاری شرب مرتبه بر آن از موضع معلومه واقعه در محل شیجان و تمامی سه سهم مشاع از جمله هشت سهم سهام تمام شایع کامل کل قریه و اراضی سیجیه بخسیه و معلومه مدعوه به اراضی در پاگاه با مثل آن از کل مزارع مفصله ذیل و از همگی قنوت دایره و بایره واقعه در آن و یک دانگ مشاع از کل یک حجر طاحونه خَرَبه واقعه در آن، مزرعه انجیر سفید، مزرعه قصر همجال، مزرعه بشکویه، مزرعه کفدقلعه، مزرعه [...] مزرعه همجان وادی از گنبد، و جملگی مزرعه مشهوره به ابراهیم منصوری و تمام یک نصف مشاع از کل مزرعه موسومه به علی آباد و تمامی شصت و پنج سهم از یکصد و بیست سهم از کل رقبه مشهوره به کوه قلعه و جملگی هفت سهم از جمله دوازده سهم کل مزرعه مدعوه به غیث آباد و تمامی یک ربع مشاع از کل مزرعه مدعوه به برونست و همگی هشت سهم مشاع از جمله شصت سهم کل مزرعه معینه مدعوه به بنکستان بامثل هر یک از اراضی و صحاری سیجیه، و بخسیه و سایر لواحق و توابع شرعیه من الممار و المرافق و الآباد والمشارب و المجاری والآجام الجدول و التلال و القنوت والعیون و غیر ذالک که هر یک در محل وقوع لغایه الشهرة والشهور، مستغنی از تحدید و توصیف و ممتاز از ماعد است. وقفی صحیح شرعی مخلد موتد که نخرند و نفروشد و مورد هیچیک از عقود لازمه نساژند و نبخشند و مروهون نساژند و به میراث نگیرند و تبدیل نکنند و عقد صلاح بر رقبات موقوفه جاری نساژند و به اجاره طویل که زیاد از سه سال باشد ندهند و تا اجاره سه سال منقضی نشود دیگر مورد عقد اجاره نگردانند و از محصولات رقبات موقوفه منافع

آن صلح باغیر نکنند و در ابقاء آن کوشیده تغییر و تبدیل به قواعد آن راه ندهند بلکه به وقفیت گذارند الی ان یرث الله الارض و من علیها خیر الوارثین. واقف مزبور در این زبور، تولیت وقف مذکور را رجوع نمود اولاً به نفس نفیس خود ما دام حیات و بعد از خود تفویض نمود به خلف ارجمند و فرزند سعادت‌مند خود نهال دوحه رفعت و معالی و با کوه (؟) حدیقه عزت و عوالی، خلف الصواحب الاماجد، نور حدقه الحکومه والنیا به، خواجه محمد صالح مشهور به آقا سیف‌الدین علی اطال الله عمره و ابقاء و بعد از آن به اسنّ ذکور اولاد ذکور خلف مزبور و پس از آن به اسنّ اولاد اولاد ذکور و ان نزل و هلم جزا تناسلوا نسلأ بعد نسل و در صورت فقدان اولاد ذکور فرزند مزبور به اسنّ ذکور اولاد اناث او به دستور مذکور ما تعاقبوا عقباً عقیب عقب و نسلأ بعد نسل و هرگاه در مرتبه‌ای از مراتب ذکور اولاد متعدد شد ما تقدم بطن اعلی بر بطن اسفل، اسنّیه معتبر و مشروط است و الاّ که در مرتبه اعلی ذکور نباشد خواه متولد از ذکور و خواه از اناث و در مرتبه سافل ذکور باشد خواه مولود منه او در حیات و خواه در حیات نباشد تولیت متعلق به آن مذکراست و ان کان مرتبه اسفل، و اگر ذکور مطلقاً مفقود گردد و لایوجد من اولاد الذکور والاناث تولیت متعلق است به اسنّ اناث اولاد ذکور و هکذا و ان نزل و اگر از اولاد ذکور او اولاد بالکلیه ذکوراً و اناثاً منقطع گردد تولیت مرجوع است به اسنّ اناث اولاد اناث و هکذا و ان نزل و اگر نعوذاً بالله اولاد مطلقاً ذکوراً و اناثاً از خلف مذکور مفقود گردد تولیت متعلق است باسنّ ذکور سایر اولاد واقف و ان کان الذکر من الذکور فهو و الاممن الاناث و در صورت فقدان سایر اولاد عالیاً و سافلاً فتولیه. هذه الصدقه متعلقه به اسنّ الاناث ان کانت من ولدا الذکور فممنه و الاّ ممن الاناث و هکذا ما تعاقبوا و تناسلوا لوزنلوا و اگر عوذاً بالله اولاد واقف مطلقاً مفقود گردد تولیت متعلق است به اسنّ ذکور اولاد ذکور مرحوم خواجه حسین علی برادر او، ان

یوجد والآ به اسنّ اولاد اناث به دستور و ترتیبی که در اولاد خلف ارجمند واقف
 مشارالیه مرقوم شد و در صورت انقطاع اولاد مطلقاً از مرحوم مزبور
 عوداً بالله، تولیت متعلق است به ذکور اقرب ارحام و اقارب مشارالیه و ان فقد الذکور
 والاناث وان فقدت الاقارب مطلقاً به اعلم

اهل بلده کازرون و هر گاه متولی در عصر و زمان قیام به قواعد وقفیت کما سیاتی
 ذکرها ننماید و خلل به شرایط وقفیت

رساند و در صرف وظیفه و سایر وجوه مقرر به مصارف معینه اهما و تکاهل ورزد
 تولیت متعلق است به اصلح اولاد ذکور و ان فقدوا اصلح اولاد الاناث که در رتبه با او
 شریک باشند و نظارت این تولیت متعلق است به جناب معالی قباب، نهال
 دوحه رفعت و بهاء شمسالرفقه والعزه والغلی، خواجه محمد رضا برادرزاده واقف
 مشارالیه و بعد از آن به ذکور اولاد و اولاد اولاد او کما رقم فی التولیه به شرط تقدّم الذکور
 علی الاناث و عالی جناب واقف سابق الالقاب، رقبات موقوفه را از ملکیت خود اخراج
 کرد متصرف به عنوان وقف

فایز گردید. محصولات و رقبات را به این وجه تعیین نمود که آنچه حاصل آید
 متولی اول اخراج خراج و متوجهات دیوانی از آن

کرده بعد از آن مؤنات زراعت و آبادانی رقبات موقوفه را وضع و آنچه بماند هر ماه
 مبلغ پنج هزار دینار، که سالی شش تومان باشد وظیفه مدرس به او،

رساند و هر ساله مبلغ سی تومان و دوهزار و چهارصد دینار وظیفه هفده نفر ملاعلی
 پنج نفر هر ساله مبلغ ده تومان و هشت هزار دینار چنانچه هر روز

سیصد دینار رسد و هر نفری شصت دینار باشد و اوسط شش نفر هر ساله ده تومان
 و هشت هزار دینار چنانچه هر نفری در روز پنجاه دینار باشد و

ادنی شش نفر، هر سال هشت تومان و شش هزار چهار صد دینار، چنانچه هر نفری
 روزی چهل دینار باشد مهمازی (?) هر یک لاتوقف و

لامسامحه نماید و هر ساله مبلغ دو تومان و یک هزار و ششصد دینار چنانچه روزی
 شصت هزار دینار باشد وظیفه یک نفر خادم و هر سال مبلغ شش هزار دینار

تبریزی وظیفه مؤذن و مبلغ یک تومان نیز مصرف فرش و روشنایی مسجد داخله در

مدرسه و اجرت سقا صرف نماید و به جهت

اطعام طلبه در ماه مبارک رمضان، مقدار یکصد من برنج سفید و بیست من روغن و پنجاه من گوشت، بوزن تبریزی معین نمود که هر ساله در شبهای ماه مبارک، علی رای المتولی در مدرسه صرف نماید و هر ساله مبلغ یکتومان به جهت کاروان سرایی که فی الحقیقه سرسایه حرارت

یوم المعاد است و عالیقدر واقف مشارالیه در کتل پیرزن احداث نموده و مبلغ پنج تومان خرج تعمیر کتل هوشنگ نمایند و اگر

خرج تعمیر آنها در هر دو سال دوازده تومان نماید مختار است و هر ساله ده تومان به چند نفر قاری کلام مجید عارف به علم تجوید، داده که در سر قبر او هر گاه که در کازرون مدفون

شود و الا در سر قبر برادر مرحوم او که واقع است در مقام منسوب به حضرت خضر پیامبر، بلافضل تلاوت نمایند و هر ساله متولی مبلغ دو تومان

بجهت اجرت مشاهد متبر که اخراج و در هر سال دو زیارت عتبات و یک زیارت مشهد مقدس از مردم بحرین، هر یک زیارت به آن مبلغ استیجار

و مهمازی نماید و قاری تعیین نماید که هر روز سه جز قرآن مجید بر سر قبر والدین مرحومین و برادر شهید مغفور او بر سر قبر هر یک، یک جزو

در مدفن ایشان به تلاوت مشغول بوده هر ساله مبلغ دوازده هزار دینار به عنوان اجرت از حاصل موقوفات مذکوره مهمازی نماید و همچنین هر سال

دو سال نماز یومیه واجبی و یک ماه روزه از مردم بحرین که صالح و متدین و عارف به مسایل صلوٰه و صوم بوده باشد، به مبلغ یک تومان استیجار که نیابتاً

له به عمل آورده اجرت مذکوره به دستور از حاصل موقوفات مهمازی نماید و کذلک و هر سال مقدار شصت من برنج به وزن

کازرون به جهت اطعام عاشورا تعیین نموده که مساوی آن مصالح از گوشت و روغن و سایر مایحتاج در تعزیه حضرت امام همام

فخر الکونین و نورالثقلین و کشف الخافقین منبع عیون مشاهدات، جمع فنون مجاهدات، مظهر انوار فتوت، مصدر آثار مروت، اعنی حضرت امام حسین (ع)

ترتیب و صرف فقرا و مساکین نماید. همچنین در هر سال، در ماه مبارک رمضان مقدار چهارصد و پنجاه من گندم و شصت من گوشت بوزن کازرون، در هر شب پا نجده من گندم و دومن گوشت هریسه، ترتیب و اطعام فقرا و مساکین نموده، ثواب آن بروح واقف عاید گردد می‌باید که متولی جمیع مراتب مزبور را به نظارت و وقوف و اطلاع و مصلحت و صوابدید ناظر موقوفات به عمل آورده و جوه مذکوره به وقوف ناظر، به مصارف و جوب رساند و هر ساله مبلغ پنج تومان به علت حق النظاره تسلیم ناظر نموده آنچه از حاصل موقوفات بعد از وضع اخراجات ملکی و ملکی وجوه مقرر از وظیفه و اجرت عبادات باقی مانده واقف مشارالیه چنین قرار نمود که یک ربع متولی به حق التوله متصرف گردد و سه ربع باقی فی ما بین بر اولاد او و متولی هر گاه در مرتبه با سایر اولاد شریک باشد به ترتیب ارث للذکر ضعف لانشی قسمت شود و در صورتی که سایر اولاد منحصر در اناث و نوبت تولیت به ذکور رسیده باشد که در مرتبه سافل باشد و در مرتبه سایر اولاد که مرتزقه‌اند نباشد متولی را در سه ربع حق الارتزاق حقی و حصه‌ای نبوده حق الارتزاق فیما بین مرتزقه کما فرض الله سبحانه قسمت شود. و از جمله شروط سابقه در وقفیت مذکوره آنکه مدرس در بیتوته مطلقاً مجاز است که در مدرسه یا در منزل خود شبها سر کند و سایر طلبه اگر متاهل باشند در هفته‌ای دو شب در مدرسه بیتوته و باقی شبها مختارند که در منزل بسر برده یا در مدرسه حفظ مسایل دینی نمایند و اگر عزب باشند به عکس متاهل سلوک نمایند مگر آنکه متولی مرخص نماید و هر گاه نامقیدی از احدی از ایشان صادر شود متولی او را اخراج نماید.

و سفر خیر اثر مکه معظمه یا یکی از مشاهد متبرکه که موظفین را رخ نماید هر مدت که در آن سفر باشند حجره‌ای که به تصرف دارد و به قفل او بوده از حین روانه شدن سفر حج و

زیارات مستحق وظیفه بوده به نحو مقرر وظیفه خود باز یافت و اگر سایر اسفار باشد تا مدت دو ماه مرخصند و اگر توقف او در سفر زیاده از دو ماه باشد

لم يستحق الوظیفه و متولی در این صورت مرخص است که قفل از درب حجره او کشیده حجره او را به دیگری دهد فمن بدله بعد ما سمعه فانما اثمه علی الذین

یبدلونہ ان الله سمیع علیم و من سعی فی تغییر القواعد المسطوره فعلیه لعنه الله و الملائکه و الناس اجمعین و کان [؟] فی شهر جمیدی الاول سنه ۱۱۱۹

به نحوی که در این صحیفه مرقوم گردید تمامی رقبات مسطورات در این کتاب وقف نمودم و از مالکیت خود اخراج و به عنوان وقف، تصرف نمودم و مصارف و شروط حاصل رقبات موقوفه بنحوی که در این صحیفه نوشته شده قرار و شرط نمودم به صیغه شرعیه متلفی گردیدم حرره العبد حسام الدین (سه مهر)

حاشیه وقفنامه

چون قبل از اینکه عالی قدر واقف خیر مدار، تمامی قنات معروفه به خیرات را به شرح وقفنامه علیحده، بر همگی مسلمانان سکنه کازرون وقف و تولیت آن را به نوری الحدقه الدوله و الاقبال شمساً، خواجه محمدرضا برادرزاده ارجمند و معزا آقا سیف الدین علیا فرزند اعتر سعادتمند خود و بعد از ایشان، به اولاد ایشان مفوض و مصارف محصولات آن را که بعد از کفاف مسلمانان از شرب و استعمال و صرف باغ و باغچه‌ها به شرح وقفنامه مذکوره به عمل آید، چنین تعیین نمود که هرگاه توفیق به اتمام مدرسه که مرکوز خاطر خطیرش بود دریا بد نصف آن را متولیان بحق التوله متصرف و نصف آن را با حاصل املاکی که بر مدرسه مذکوره وقف می‌نماید به مصارفی که تعیین خواهد نمود از وظیفه و غیر ذالک صرف شود تا در این وقت که بحمدالله سبحانه و تعالی، به اتمام مدرسه مذکوره توفیق یافته بعضی از رقبات و املاک، به شرح متن، وقف بر آن نموده مصارفی که به جهت حاصل آن به شرح متن معین نموده مصارف محصولات رقبات مفصله متن و نصف حاصل قنات خیراتست چنانچه خلاصه مرکوز خاطر واقف در باب مصارف حاصل رقبات مذکوره متن و محصولات قنات خیرات بعد از کفاف مسلمانان است که بعد از اخراج مؤنات ملکی و ملکی، یک نصف حاصل قنات خیرات را متولیان بالمناصفه بحق التوله

متصرف گردند و از نصف باقی حاصل قنای خیرات با کل حاصل رقبات مفصله متن اخراج وظایف و سایر وجوه بز مفصله متن شده هر یک به مصارف خود صرف شود آنچه باقی ماند مخصوص متولی مدرسه و سایر اولاد که مرتزقه‌اند بوده متولی و مرتزقه به شرح و بسط و دستوری که در متن این ورقه سمت ترقیم یافته بحق التولیه و حق الارتزاق متصرف گردند و تغییر و تبدیل در مصارف مذکوره راه ندهند.

صورت سجالات و قفنامه

هولاله و لامالک سواه، بسم الله الرحمن الرحيم، و به نستعين
 — نحمدک و نشکرک اللهم يا واقفاً على الضماير و النيات و عالماً على السراير و الحفیات.
 فلک الشکر علی ما فتحت لنا
 مغالیک ابواب الشکوک و الشبهات بمفاتیح موضحات الشرايع و الايات و نصلی علی من
 ابعثته علی الخلائق
 هادياً لمناهج الحسنات ابی القاسم محمد افضل الانبیا و سید الکاینات و آله و عترته الطیبین
 الطاهرین الذینهم
 حفظه الشریعه و الامرین بالصدقات و الخیرات و بعد لقد وقف الواقف الموفق الموقد المکرم
 دام توفیقه الرقبات المفصلات علی الشرح المسطور راجياً لنیل القربات ثم اعترف و اقر
 ضاعف الله تاييده بصحة ما نسب و اسنداليه ورقم و زبر فيه بین یدی حرزه الفقیر الی غفره
 الملك الغنی

[نامقه محمد رضى]

هو الواقف علی السراير

سبحانک اللهم يا واقفاً علی الضماير و نصلی علی الرسول
 الذى شرف الاوائل و الاواخر و اله الطاهرين الذینهم
 اولی المناقب و المفاخر و بعد قد وقف الواقف الجلیل
 لازال منه التوفیق الرقبات المفصله جسماً شُفْریه بمحضری
 حررة

[سلام الله]

بسمک خیر الاسماء الحسنی

بعد الحمد والصلوة لاهليهما و ستحييهما قد صدر الاقرار الصحيح الشرعى والاعتراف الصريح الملى عن الحضرة الواقف الموفق، الحميد السعيد المكرم المعروف جميع ما نسب واسنداليه فى الكتاب هذا من الوقفيه والتوليه والنظارة والشرايط والمصارف و ساير المتممات حسبما حكى عنه فيه بين يدى.

المفتقر الى فيض فضل ربه الفنى ابن صفى الدين محمد انسابه محمد مهدي الحسنی عفى عنهما (مهر)

بسم الله خير الاسماء وله الحمد

اين مبارك وقفنامه كه در سنه ۱۱۱۹ يكهزارو يكصد و نوزده قمرى و در ايام اقتدار و سلطنت جنت مكان شاه سلطان حسين طاب ثراه و در روزگار حكمرانى و نيابت غفران مآب خواجه حسام الدين افشار، در قصبه كازرون و اوان شيخ الاسلامى ميرزا سيد مهدي حسنى نسابه، در شيراز و شيخ الاسلامى سيد رضى الدين سلامى در كازرون و تنظيم و متسيق و مسجل به سجلات مشيخه الاسلام آن عصر شده اعلى درجه صحت و اعتبار است و حرر هذه سطر، العبد المذنب الشيخ يوسف ابن شيخ ابوالحسن الكازرونى البحرانى و كان ذلك فى شهر رمضان ۱۳۵۰

بسم الله الرحمن الرحيم و به تفتى و رجائى

الحمد لله الواقف على حقانيه العباد و الصلوة على نبينا محمد سيد الرشاد و آله المعصومين الاعلام الحق و اخيار الحثان و بعد قد شهدلى الواقف الموفق الجليل المتقرب العالى. ضاب بانهاء الخيرات و المؤيدة باقسام المتبرات مقرونأ بالصدق والصواب، بشرح ما زئر و شفر فى هذا الكتاب المستطاب من المبدأ الى المآب بالوقفيه والتوليه والنظاره و جريان صيفه المقرره و تخليه المكيه عن يده بعد حضور فى دار العلم شيراز حرسها الله تعالى عن الاشرار والاغوازن

العبد المذنب المحتاج الى فضل ربه الفنى، المتمسك باذيال اهل بيت النبى القرشى ابن ابوالمكارم ابوالابراهيم الموسوى (مهر)

بسم الله خير الاسماء

در نزد بنده درگاه، جمیع مرقوم را حضرت واقف، اقرار و اعتراف نمودند و
کمترین خلق الله شاهدند. علیقلی (مهر)

هو الواقف المكنونات

الحضرت الواقف الخیر الموفق قد وقف و حبس جمیع الرقبات المزبور فیہ حسبما
زُبر و شُرف فی طی هذا الكتاب المستطاب بمحضرة [۱] المؤمنین منهم العبد الجانی

هو هو هو

جری الوقف من الواقف الموقد الموفق كما رقم فیہ به محضری نمقه اکم الخاطین ابن
محمد رضی الحسینی السلامی (مهر)

بسم الله تعالى وله الحمد في الاخره والاولی

وقفنامه مبارکه که در سال یکهزار و یکصد و نوزده قمری، تنظیم و تنسیق شده و غفران
مآبان میرزا سید مهدی نسابه شیخ الاسلام فارس طاب ثراه و آقا میرزا سید رضی الدین
سلامی شیخ الاسلام قصبه کازرون و بعضی از علماء و مجتهدین آن دیار، آن را مستجل و به
خاتم مبارکش [۱؟] فرموده بودند در ماه رمضان سنه یکهزار و سیصد و پنجاه که جلالت
مآب آقای جعفر قلی خان، زید مجده، فرزند سرکار جلالت مدار علیقلیخان کازرونی که
متولی فعلی موقوفات مزبور این وقفنامه می باشند به شیراز تشریف آورده پس از آنکه این
کتاب صواب را تعمیری بسزا فرمودند و بعد از دوست و سی و یکسال رونق جدیدی به
آن دادند، این احقر خدام شریعت حضرت سید المرسلین حاج شیخ یوسف شیرازی خلف
مرحمت پناه شیخ ابوالحسن کازرونی بحرانی شرح فوق را بر کمال صحت [۲؟]
معروض داشتم

(دیماه ۱۳۱۰ شمسی) مهر

بعضی از مهرهای وقفنامه

اسماعیل، ولد حاجی رضا شیرازی

ملا عابد ولد آقا هادی شیرازی

مهدی، ولد آقا جمال شیرازی

آقا محمد هادی ولد مرحوم آقا اسماعیل شیرازی

جعفر، ولد آقا هادی شیرازی

آقا محمد مومن ابن مرحوم سعید خان محمد حاجر

اسماعیل خان ابن مرحوم آقا بدیع الزمان محمد

شیخ معصوم ولد شیخ حسن شیرازی

محمد امان... خراسانی ابوطالب امینی عبدالرحیم الحسینی

محمد صادق رحمت علی جلال الدین محمد طاهر بزار

محمد شریف نظام الدین کاتب ابن سراج الدین - عبدالله کاتب

محمد مومن محمد سمیع عطار حاجی محمد ابن نعیم الدین کد خدا محله

علیا کازرون محمد صالح نورالله محمد ابراهیم محمد

مهرنجایی حسن، کد خدا محله جنبد زین الدین اوحدی

منابع و حواشی

توضیحات

۱- فردوس المرشدید فی اسرار الصمدیه - محمود بن عثمان - ایرج افشار، انجمن آثار

ملی - ۱۳۵۸ - تهران

۲- همان ماخذ - صفحه ۱۴

۳- همان ماخذ - صفحات ۱۴

۳- همان ماخذ، صفحات ۱۴، ۱۵

۴- همان ماخذ، صفحه ۱۸۲ سطر ۱۹

۵- همان ماخذ، صفحه ۴۰۴

- ۶- مفتاح الهدایه و مصباح العنایه، نسخه عکسی - باب دوم
- ۷- فردوس المرشد فی اسرار الصمدیه، محمود بن عثمان - ایرج افشار، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۸ - تهران به نقل از یادگارهای یزد، تألیف ایرج افشار، جلد دوم جامع الخیرات یا وقفنامه سید رکن الدین حسینی یزدی
- ۸- مفسران شیعه - تألیف دکتر محمد شفیعی - انتشارات دانشگاه شیراز - صفحه ۱۱۵
- ۹- فارسنامه ناصری، میرزا حسن فسائی، دکتر منصور رستگار فسائی جلد ۲، صفحه ۲۵۱
- ۱۰- تاریخچه کتابخانه‌های فارس - علینقی بهروزی، صفحه ۱۳۵، ۱۳۵۶، شیراز
- ۱۱-۱۲- فقیهی از دیار سلمان، شیراز ۱۳۶۸ - صفحه ۱۰

۸- تاریخچه آموزش و پرورش در کازرون

شهرستان کازرون همانطوری که از مواهب ارزشمند الهی، در زمینه منابع طبیعی و امکانات بالقوه مادی برخوردار است از جهت قدرت منابع انسانی و هوش و استعداد فطری مردم نیز، دارای کیفیت ممتازی است و پیشینه فرهنگی آن، درخشش و دیرینگی خاصی دارد.

در این مقال نویسنده می‌خواهد، از آن جریان مبارک و فرخنده‌ای سخن گوید که همراه با آغاز نهضت جدید فرهنگی مملکت ما، اما همراه با بینش سالم اسلامی در این شهرستان براه افتاد. هماهنگ با ارتقاء سطح آگاهی‌های اجتماعی، اندیشه مذهبی و روح تفکر اسلامی نیز تقویت شد و واحدهای فرهنگی جدید منطقه در این راستا بوجود آمد، جان گرفت و بالید بطوریکه شهرستان کازرون، امروز از جهت فرهنگی، موقعیتی ممتاز دارد و کلیه ادارات، نهادها و مؤسسات اداری و انقلابی، فرهنگی، اقتصادی و در همه زمینه‌ها بدست جوانان برومند بومی اداره می‌شود.

تا قبل از استقرار نظام جدید آموزشی در مملکت ما، بار آموزش و پرورش نوجوانان بر دوش مکتبداران بود و مردم هر محل هزینه اداره واحدهای آموزشی منطقه خود را که مکتب و کُتاب نامیده می‌شد تأمین می‌کردند. در ولایت ما نیز این برنامه جاری بود و مکتبدارانی به کار آموزش کودکان سرگرم بودند که یادشان گرامی است.

در حدود یکصد و پنجاه سال پیش ملّابرات^۱، یکی از اجداد مرحوم ادیبی در بخشی از شهر به مکتب‌داری مشغول بود. او در یکی از مساجد شهر قداست کار تعلیم را حراست و جوانان را به حسن خط و ربط آشنا می‌کرد. نام این معلم قدیمی، امروز روی یک مسجد و آب انبار که اخیراً پر شده برجاست و احترامش محفوظ است.

این مسجد و آب انبار، گویا از بناهای مرشدی بوده که چون در اثر زلزله منهدم شده به صورت تل خاک در آمده بود، مرحوم ملّابرات، از وجوه ذخیره مکتب‌داری خود آن را تعمیر و آباد نمود.

مسجد ملا برات اخیراً به همت نیک اندیشان محل تعمیر شده و از مساجد پررونق شهر است.

آمیرزای مکتب‌دار هم در امامزاده ابافتح مکتب‌داری می‌کرده و به شاگردان علم و ادب می‌آموخته. شاگردان این کتوداره کازرونی که هنوز در قید حیات‌اند، خاطره آموزشهای او را گرامی می‌دارند.

سایر کسانی که نامشان، در ردیف آموزندگان و مکتب‌داران این شهر برده می‌شود کربلائی حسن بحرانی و نیز مشهدی ماندنی واقفی فرزند کربلائی محمد حسین است که شغل رزّاری داشت. در محله علیا، به جوانان قرآن می‌آموخت و چون خط خوشی داشت برای مساجد، جزوات قرآن می‌نوشت که بعضی از آنها هنوز باقی است.

او در سال ۱۲۷۴ متولد و در ۱۳۳۵ وفات یافت ۲.

توجه به معارف جدید و اهتمام به اقتباس دانش نو، در عصر صفویه، برای تجهیز ارتش ایران، به اسلحه آتشین و تعلیم کاربرد آنها به سربازان ایران انجام گرفت. اما این نهضت به علت اغتشاشات داخلی و تعویض پی در پی سلاطین و سلسله‌ها، دستخوش رکود

■ شکل محلی کُتاب است که به معنی مکتب می‌باشد.

گردید و اقدامات اساسی در اواسط قرن سیزدهم انجام گرفت و دولت ایران، در صدد برآمد تا از علوم جدید استفاده کند.

در همین زمان، روش تعلیم و تربیت فرانسوی در ایران رواج یافت و رفت و آمد ایرانیان به اروپا و بالعکس، مسافرت خاورشناسان به ایران، آغاز شد.

توجهی که در ایران، نسبت به معارف جدید، پدید آمده بود، روز به روز فزونی یافت تا بالاخره در دوره صدارت میرزا تقی خان فراهانی، معروف به امیر کبیر، همراه با اقدامات اصلاحی که در همه زمینه‌ها انجام گرفت، توجه و اهتمام خاصی به تقویت معارف در ایران آغاز شد و با افتتاح مدرسه دارالفنون در پنجم ربیع الاول سال ۱۲۶۸، نهضت ایجاد مدارس ابتدایی با افتتاح مدرسه رشديه در تبریز و سپس در تهران، در سال ۱۳۱۵ هجری قمری برابر با ۱۲۷۶ هجری شمسی آغاز گردید.

اولین مدرسه به سبک جدید را در کازرون، مرحوم خسرو مودب معروف به میرزا حاج آقا، بنام مدرسه هدایت در سال ۱۲۷۹ هجری شمسی و ۱۳۱۹ قمری، یعنی فقط سه سال بعد از افتتاح مدرسه رشديه تبریز، گشود و کوشید تا جوانان این شهرستان را سواد خواندن و نوشتن بیاموزد و به دنیای روشن دانستنیها، رهبری کند.

یادی از مودب و آشنایی با ریرویم حیات او، تلاش پردوام فرهنگ دوستان دیروز را نشان می‌دهد و برای معلمین امروز درس پرثمری است.

خسرو مودب کیست؟

خسرو مودب، معروف به میرزا حاج آقا، فرزند حاج ابوالحسن کازرونی از ادبا و نویسندگان و از بنیان گذاران صدیق و فداکار آموزش و پرورش و مؤسسات تربیتی در فارس و خوزستان است.

او در سال ۱۲۶۴ هجری شمسی، برابر با ۱۳۰۲ قمری، در کازرون متولد شد. مقدمات فارسی و عربی و منطق و فقه و اصول را در مدارس آن زمان فرا گرفت. با مطالعه جراید زمان و کتابهای پیشروان نهضت بیداری، و آشنایی با افکار موقنی روز و مشاهده وضع نامطلوب مکاتب، و توجه به روش‌های غلط تدریس، به ایجاد و توسعه نهضت فکری از طریق انشاء مدارس جدید، برخاست. او علی‌رغم اندیشه‌های محدود که با هر گونه حرکت

فکری به مخالفت برمی‌خاستند، در مقام افتتاح مدارس جدید و تنویر افکار عمومی برآمد و با همراهی برادرش شیخ محمد حسن واعظ و همکاری ابراهیم ضیاءالواعظین کازرونی، اولین مدرسه به سبک جدید را در کازرون گشود و به تدریس و تعلیم علوم جدید و ترویج روش نوین پرداخت.

این دبستان دو سال دایر بود و خواستاران علم و معرفت، پروانه‌وار، گرد محور وجود مؤسس دانشمند آن پر زده، از انوار علمیه‌اش برخوردار می‌شدند اما این مدرسه بر اثر شورش عوام و تحریکات مخالفین، بسته شد و مرحوم مودب، در سال ۱۳۲۲، به دعوت انجمن معارف خلیج فارس که بوسیله حاج شیخ عبدالکریم سعادت انجام گرفته بود به بوشهر رفت و به تدریس ادبیات فارسی و علوم اجتماعی در مدرسه سعادت پرداخت و نیز به تدوین کتب سودمند درسی، مشغول شد و بعد نیز بخوزستان رفت و در آنجا به کار تعلیم و تدریس پرداخت.

با شروع جنگ جهانی اول، در سال ۱۳۳۴ و توسعه نفوذ انگلیسها در خوزستان، مودب که سابقه پای‌بندی به موازین اسلامی و شوق به ترویج فرهنگ اسلامی و حمایت از آثار وطنی و منافع ملی داشت مورد خشم اجنبیان قرار گرفت و به اتهام طرفداری از دولتیان آلمان و عثمانی، به ترک خوزستان مجبور شد.

او در سال ۱۲۸۴ شمسی دوباره به کازرون بازگشت و به تأسیس مدرسه پرداخت و چون به تحریک کوردلان اعانه مدرسه، قطع گردید و مدرسه در شرف تعطیل افتاد، به پیشنهاد رئیس مالیه فارس، مقرر گردید که از هر عدل کالای تجارتی که بازرگانان شهر وارد یا صادر می‌کنند، مبلغی برای مدرسه دریافت گردد، تا ادامه کار آن ممکن شود. ولی این قرار نیز عملی نگردید. مودب در سال ۱۳۳۶ شمسی مجدداً به بوشهر و خوزستان بازگشت و با تحمل زحمات فراوان مدرسه خزعلی‌تیه را براه انداخت.

او با سازمان یافتن فرهنگ نوین مملکت، به خدمت آموزش و پرورش اهواز در آمد و نمایندگی فرهنگ دزفول را یافت و در آنجا به تأسیس مدرسه دخترانه موفق شد.

چندی بعد، به مسجد سلیمان رفت و در دبیرستان دانش آنجا به تدریس ادبیات فارسی و عربی مشغول شد و سرانجام در سال ۱۳۳۹ به رحمت ایزدی پیوست.

تألیفات او که همه به عنوان کتاب درسی تدوین و بعضی در بمبئی چاپ شده به شرح زیر است.

انتقاد التواریخ

این کتاب در سال ۱۳۲۵ قمری در بمبئی، به سرمایه مرحوم حاج سید ابوالقاسم تاجر کازرونی که از بازرگانان خیرخواه کازرون و ساکن بوشهر بود به چاپ رسیده ۳ .

- صرف و نحو (در بمبئی چاپ شده)

- کتاب قرائت فارسی (در بمبئی چاپ شده)

- آیین سخن

- اصول دین و فروع دین (در بمبئی چاپ شده)

- اصول عقاید و بعثت و هجرت نبوی ۴

بعد از مودب، مشعلداری کاروان دانش و معرفت در این شهر، به مرحوم سید محمد حسین قدسی رسید که با تحمل مرارتها و شکنجه‌های روحی و در سخت‌ترین شرایط، به تعلیم و تربیت جوانان پرداخت و آن چنان در این راه پافشاری و استقامت بخرج داد و تا بدانجا در پی‌ریزی اساس آموزش و پرورش این شهر و توسعه سواد مؤثر بود که او را به حق پدر آموزش و پرورش کازرون نامیدند.

زندگی پرفراز و نشیب قدسی، معرفت پایمردی این عنصر شریف فرهنگی در نگاهداری بنای نوری است که برای روشنگری دلها بپا داشت. زیر و بم زندگی او تاریخچه آموزش و پرورش کازرون است.

حیات قدسی ۵

سید محمد حسین قدسی، فرزند مرحوم سید رضی، به سال ۱۲۶۲ هجری شمسی در کازرون متولد شد.

تحصیلات مقدماتی را در محضر اساتیدی مانند مرحوم میرزا محمد مجتهد و حج اسلام حاج ملا عباسعلی روحانی و حاج شیخ محمد حسن شریعتمداری گذراند و با الهام از اندیشه‌های اسلامی رهبران نهضت روشنگری در ایران، به تأسیس و اداره مدرسه پرداخت.

او در سال ۱۲۹۰ خورشیدی دبستان چهار کلاسه‌ای بنام حسینی تأسیس کرد که برای

اولین بار، علاوه بر خواندن و نوشتن و حساب و هندسه، تاریخ و جغرافیا و سایر علوم جدید نیز به دانش آموزان تعلیم می دادند.

هزینه این مدرسه از محل شهریه نوآموزان تأمین می شد. این مدرسه، در سال ۱۲۹۴ به شریعت تغییر نام یافت و چون در اثر تضییقات مالی رو به انحلال می رفت، آقای نظام السلطنه، والی فارس، در مسافرت خود به خوزستان ضمن عبور از کازرون، افراد خیر این شهر را به تقویت مدرسه واداشت و احکامی نیز، برای تأمین هزینه مدرسه صادر کرد. این تلاشها، اگرچه از نظر مالی به نتیجه نرسید، اما باعث شد گروهی از خیراندیشان روشن بین این شهر، به یاری قدسی برخاستند و با کار افتخاری در مدرسه، بار هزینه آن را سبک ساختند. اینان سید محمد باقر نجفی، معروف به نجیب^۶، حاج سید آقا بزرگ سلامی، سید محمود رضوی، آقا بزرگ فاضل معنویان^۷، سید ابراهیم سعادت^۸، عبدالله بحرانی متخلص به مرآت، سید محمد حسین اجتهادی و محمد حسن ادیبی و سید مرتضی درودی بودند که بعضی از آنها، بعدها به استخدام سازمان آموزش و پرورش مملکت درآمدند. معارف علما و تجار روشنفکر شهر نیز، با انجام تأییدات معنوی و نیز برقراری اعانه های مستمر به استقرار و پایداری این بنای نور، کمک کردند. بازرگانان و تجار، قرار گذاشتند که از هر عدل، کالایی که صادر یا وارد می شود، ۱۰ دینار و بعدها ۵۰ دینار عوارض بگیرند و برای تأمین هزینه مدرسه، در اختیار مدیر مؤسس بگذارند. از میان معارف علما، مرحوم حاج شیخ یوسف حدائق، عالم و دانشمند ترقی خواه، بیش از همه مؤثر بود.

مدرسه شریعت، همچنان، به کار خود ادامه می داد و مدیر آن برای کسب حمایت و همکاری ارباب قدرت و تمکن، تدابیر گوناگون بکار می برد تا مدرسه از طوفان حوادث محفوظ بماند.

در سنوات ۱۲۹۶-۱۲۹۷ نام مدرسه ابتدائی به ناصری و سپس به فرمانیه تغییر یافت. این مدرسه همچنان علی رغم تحریکات و دسیسه های کوردلان پیش میرفت و در برابر طوفان حوادث پایداری می نمود تا با گسترش آموزش و پرورش نوین مملکت و رسیدن شعاع عملیاتی آن به شهرستانها، دبستان ناصری نیز رسماً به صورت دولتی درآمد و بعدها بنام جلوه نامگذاری شد و مؤسس آن در استخدام وزارت فرهنگ (آموزش و پرورش فعلی) درآمد.

سید محمد حسین قدسی پس از ۳۶ سال خدمت موثر فرهنگی در سال ۱۳۳۱، در سلک بازنشستگان درآمد. او در سال ۱۳۲۱، تنها ثمره حیات خود را که دانشجوی دانشکده حقوق بود از دست داد و آنچه از نیروی حیات، پس از سالها تلاش و مبارزه در راه ترویج فرهنگ در وجودش باقی مانده بود، در طوفان این حادثه از دست داد از آن به بعد، به همه چیز زندگی پشت پا زد و تا آخرین لحظات حیات، پرده‌های لرزان اشک بین او و زیباییهای حیات حایل بود.

سالهای آخر عمر را در منزل موروثی پدری، با حقوق بازنشستگی بطور ساده گذراند و در همانجا به سرای باقی شتافت روحش شاد و با اولیای خدا همنشین باد.

نماینده‌گی فرهنگ (آموزش و پرورش فعلی) کازرون در سال ۱۲۹۵ به عهده حجة الاسلام حاج شیخ محمد^۱ مجتهد، واگذار شد و او با نفوذ معنوی و مقام اجتماعی خود در پیشرفت کار تعلیم و تربیت، در این شهر اثر محسوس گذاشت. در زمان نمایندگی حاج مجتهد، علاوه بر مدرسه ناصریه، مدرسه نمره ۵ یا محمدیه که بعدها (در سال ۱۲۹۹) شاپور (شهید بستانپور فعلی) نامیده و در اولین بنای دولتی شهر، مستقر گردید، تأسیس شد.

در این مدرسه چهار کلاسه، شرعیات، حساب، خواندن و نوشتن، مشاکی (حسن خط) تدریس می‌گردید و کتابهای درسی آن تألیفات میرزا عبدالکریم سعادت از نوع میزان التعلیم (قرائت فارسی)، شش هزار مساله چهار عمل اصلی بود. از دانش‌آموزان، ۲ ریال ماهانه می‌گرفتند و حقوق ماهانه معلمین ۶۰ ریال بود.

مرحوم حاج شیخ عبداللطیف بهجت العلماء، از ائمه جماعت کازرون که خط زیبایی داشت. افتخاراً حسن خط تدریس می‌کرد.

سازمان این مدرسه به شرح زیر بود.

میرزا عباس سعادت^۲ (مدیر) - سیدشجاع گودعربانی (ناظم) - آقا بزرگ معنویان - حاج عبدالعلی دانش، حاج سید جواد هدایت‌زاده و عبدالله بحرانی (مرآت) معلم.

در این زمان برای اولین بار مدیر مدرسه، از طرف اداره معارف (آموزش و پرورش

فعلی) شیراز، تعیین گردید و نیز از بودجه دولتی به مدارس، اعانه داده شد. کمک بازرگانان و تجار از محل عوارض صادرات و واردات نیز ادامه داشت.

در این قسمت از مقال بد نیست به شرح زندگی دو نفر از نمونه‌های رسای حرفه آسمانی معلمی که در این دوره از نوپایی آموزش و پرورش شهر بکار پرداخته، پروانه‌وار، در شعله‌های فروزنده‌اش سوخته‌اند، بپردازیم و سپس تاریخچه را دنبال کنیم.

عبدالله بحرانی (مرآت) ۱۱

عبدالله بحرانی، فرزند شیخ محمد حسین، فرزند حاج شیخ یوسف مجتهد بحرانی کازرونی از معلمین و شعرای معاصر و نیز از موجدین اولیه آموزش و پرورش در کازرون است.^۸

وی طبعی سرشار و همتی عالی، وجودی مفید و با معنویت داشت در سال ۱۲۶۷ هجری شمسی متولد شد و پس از تحصیل علوم دینی و عربی، در خدمت پدر و جدش و سایر علما کازرون، برای تکمیل معلومات خود، سالها در مدرسه منصوریه شیراز و در سلک طلاب علوم دینی منسلک بود. سپس به کازرون آمد و به همکاری با مؤتسین اولیه فرهنگ این شهر، به تدریس در مدارس که جدیداً ایجاد شده بود، پرداخت و در شانزدهم شهریور ماه ۱۳۱۳ رسماً به استخدام وزارت معارف در آمد و سالیان دراز، در دبستان‌ها و دبیرستان‌ها تدریس علوم دینی و عربی و ادبیات فارسی را به عهده داشت و دانش آموزان را صادقانه از منبع سرشار علم خویش، سیراب می‌ساخت.

وسعت دامنه خدمت فرهنگی او تا به اندازه‌ایست که تا به دیروز، همه کازرونی‌هایی که در دستگاههای مختلف اداری و آموزشی شهر مرجع خدمات بودند، افتخار شاگردی او را در سال‌های مختلف تحصیل داشتند و از خرمن معلومات و برکت اخلاق مذهبی او بهره‌ور شده بودند.

نامبرده، روز یکم مردادماه ۱۳۳۴، به افتخار بازنشستگی رسید. با این همه بدون توقع نفع مادی، همچنان، به خدمت خود در فرهنگ این شهر که مراحل اولیه توسعه را می‌گذرانید ادامه می‌داد. روزها از پگاه تا دیروقت در اداره آموزش و پرورش حضور می‌یافت و در کارهای اداری، آموزشی همکاری می‌کرد.

او با همه ضعف جسم و ریزی اندام، هماره از مفهوم منحنی کلمه بازنشتگی که از کارافتادگی باشد، بیزار بود. گویا می‌دانست که وجود سرشار از معنویت و دانشش نباید عاطل بماند و بهمین ترتیب، بکار پرثمر خود ادامه داد تا اینکه روز ۲۳ فروردین سال ۱۳۳۸، در دبیرستان بهبهانی، در حال قرائت و تفسیر قرآن، سرپرشورش، به سینه خم شد و بر صفحه قرآن فرود آمد. تن ناتوانش از تحمل بار زندگی بازماند و شهری را به عزای نشانید.

مرگ مرآت، آرام و آسمانی بود؛ مردم کازرون و فرهنگیان این شهر، که از منبع فیاض تعلیمات مرحوم بحرانی، در دوران تحصیل استفاده کرده از سرمشقهای ارزنده‌اش، در کار تدریس بهره‌ها برده بودند از فاجعه ناگوار مرگ او متأثر شده به بهترین وجهی از او تجلیل کردند.

نگارنده که دوره اول دبیرستان خود را با خوشه چینی از خرمن دانش او پربار ساخته است، صدای گرم و آرام مرآت را هنوز در گوش جان دارد و قیافه معصوم و نورانیش را که به صفا و نورانیت چهره اولیای خدا بود چون بهترین منظره مطلوب زندگی خود، هیچگاه از یاد نمی‌برد ۱۲

عبدالله بحرانی در انواع شعر، از قصیده و غزل، دست داشت. تاریخ را به خوبی می‌سرود و در شعر (مرآت) تخلص می‌کرد، از تألیفاتش کتابی است منظوم به نام جرعة السلسیل که چاپ نشده است.

ادیبی

محمد حسن ادیبی، فرزند شیخ علی مراد در هجدهم ذی حجة سال ۱۳۱۳ هجری قمری، برابر با ۱۲۷۳ یا ۱۲۶۷ شمسی در نجف اشرف دیده به جهان گشود و از همان اوان تولد و دوره‌های کودکی، در پرتو نسیم فرح‌بخش شهر آسمانی امامت و فرهنگ شیعه، نجف اشرف رنگ و بوی دین و معنویت را با جان خود درآمیخت و راه انبیا را در پیش گرفت. تحصیلات مقدماتی را در محضر علمای آن دیار انجام داد و به شوق خدمت به کازرون آمد.

در آن زمان که هنوز تعلیم و تربیت رنگ دولتی نیافته بود و معلمی، صیغه‌ای معنوی

و روحانی داشت، مشتاقانه بسوی آن رفت و سنت خانوادگی خود را که تعلیم بود، بر مشاغل پولساز و پرزرق و برق زمان، برتری نهاد.

در سال ۱۳۳۶ قمری، برابر با ۱۲۹۶ شمسی به اتفاق پیشگامان نهضت نو در این شهر، که ذکرشان گذشت، در آموزشگاهی که مرحوم محمد حسین قدسی با استفاده از همت مردم ایجاد کرده بود به تربیت و هدایت جوانان شهر پرداخت و در فراز و نشیبهای زمان، که این مدرسه را گاه، تا تنگنای انحلال نیز می کشاند، صمیمانه با او همکار نمود.

ادبیی با استقرار نظام جدید فرهنگی، در اول شهریور سال ۱۳۱۵، به استخدام وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه (آموزش و پرورش کنونی) درآمد و همچنان به کار پرثمر خود با شکیبایی و قناعت، ادامه داد ۱۳

برای من که قسمتی از سالهای دوره دبستان را با برخورداری از محضر پربار این معلم مخلص و با تقوی، گذرانده و از جلسات قرائت قرآن و صفوف نماز جماعتی که قبل از شروع درس، بعدازظهرها تشکیل می داد خاطره ها دارم، یاد ادیبی خاطره ای از گذشته های دور و با حال و هوایی مطلوب است که ناگفته نمیتوان گذاشت.

نام ادیبی، برای من و سایر دانش آموزان دبستان جلوه آن زمان که سالها مظفری و ناصری نام داشت و امروز شهید خدیو خوانده می شود و تنها مدرسه پسرانه شهر بود، با رنگ و بوی قرآن و نماز و تعلیمات دینی، همراهی داشت چه او همیشه، پیشقدم تشکیل جلسات مقابله قرآن، نماز بعدازظهر و تجزیه و تحلیل مسایل و احکام دینی بود و خالصانه می کوشید تا سواى وظایف اداری، فرزندان هم شهری را با معارف دین آشنا و به انجام تکالیف شرعی معتاد سازد و روی همین اصل، امروز چهره نورانی او برای کامل مردان ولایت ما تصویری است از معلمی متعهد و با تقوی که در بند محرومیت های زندگی نیست و معلمی را نه یک شغل و کاسبی، که رسالتی الهی می داند و هیچ گاه از کمی حقوق سخن نمی گوید و جان مصفای شاگردان معصوم را با زهر گلایه از نارسائی های زندگی مسموم نمی کند و حقیقتاً چه حقیر است کار معلمی که بجای کوشش برای هدایت جوانان و شکوفا ساختن استعدادها و ایجاد مهارت های ضروری در وجود آنان، وقت کلاس را به شکوه می گذرانند. زیرا این کار، دشواری های زندگی آنان، را برطرف نمی کند و چیزی به مزایای مآذیشان نمی افزاید، که ارزش و مقام معلم را نیز، در نظر دانش آموزان پایین

می آورد.

این معلم دلسوز در جلسات مقابله، (قرائت قرآن به صورت دوره)، که در مدارس تشکیل می یافت و در نماز جماعت بعد از ظهر شاگردان که خود با علاقه تشکیل می داد، بدقلقی ها و شیطنت های شاگردان را با شکیبایی و بردباری خاص یک معلم و درستی و نرمی های یک مربی دلسوز، تحمل و اشکالات و پرسشهای آنان را مسوولانه بر طرف می کرد.

او طبع شعر داشت. اشعار خود را از طراوت اندیشه های مذهبی معطر می ساخت. تاریخ را، زیبا می سرود و در خواندن خطوط گوناگون و سجع مهر مهارت داشت. در کازرون هر جا لوحه ای سنگی، کشف می شد، یا خواندن قباله و بنجاقی ضرورت می یافت در خانه ادیبی را می زدند و او نیز با گشاده روئی، نیاز آنان را برمی آورد. در شناخت پیشینه تاریخی کازرون و شجره نسب امامزاده ها و بقاع متبرکه شهر، مهارت داشت و حضورش، لطیف و پربار بود. در زمینه سیر تحول واژه ها و مخصوصاً نام اماکن و رودها و چشمه های محل، به طور ذوقی، تعبیرات لطیف و در عین حال درستی داشت که هنوز، زبانزد کامل مردان ولایت ماست.

آثارش در کتابهای شهر سبز یا شهرستان کازرون تألیف آقای محمد جواد بهروزی، دانشمندان و سخنسرایان فارس، تألیف حسین رکن زاده (آدمیت) و همچنین اولین سالنامه فرهنگ کازرون و جراید دینی آن زمان آمده اما مجموعه ای که به نام ارمغان ادیبی، شامل اخبار و احادیث و مطایبات و شرح حال بعضی از عرفای سلسله کازرونیه فراهم کرده و همچنین رساله مدارج الامینیه و دیوان اشعار او به چاپ نرسیده که مورد علاقه آشنایان آن مرحوم است و بر فرزندان و نوادگان او که، خوشبختانه، از فرهنگیان شایسته و صاحب کمال اند واجب است که به تدوین و نشر آنها، همت گمارند.

مرحوم ادیبی در روز بیست و دوم دیماه سال شصت و یک هجری شمسی، سفر سرشار از معنویت این جهانی خود را به پایان برد و پس از ۹۰ سال عمر، آرام، مطمئن، به دیدار معبود شتافت.

برادر او، میرزا لطف الله ادیب ملقب به شیخ الادبا و متخلص به ناظم نیز از بنیان گذاران فرهنگ فارس بود و برادر دیگر، میر محمد حسین مشهور به زرین خط، در

هنر خطاطی، هنرمندی شایسته بود که متأسفانه کارهایش ناشناخته ماند و آثار او امروز باید ارائه و معرفی شود.

سنت معلمی، خوشبختانه در خانواده آن مرحوم استمرار یافت

چه بیشتر فرزندان و نبیرگان او امروز، در سطوح مختلف آموزش و پرورش شیراز و کازرون، به مشاغل اداری و آموزشی مشغولند و سنت مرضیه اجدادی را با کار مفید و خالصانه، تداوم می‌بخشند.

فرزند بزرگ او مظفر (متولد ۱۳۴۴ هجری قمری) از اوان جوانی (سال ۱۳۲۸) به جرگه معلمان پیوست و دوران خدمت را با صداقت گذراند. او نیز طبع شعر داشت و اشعاری از او باقی است.

وی در روز سوم تیرماه ۱۳۶۳، در حالی که به داغ فرزند خود سهیل عزادار و به شهادت او در راه اعتلاء اسلام سرفراز بود به ابدیت پیوست و دوستان را متأثر ساخت.

خواهر شریعت ادیبی نیز، با حفظ وظیفه گرانقدر مادری در کسوت معلمی است و نیز با سرودن اشعار دینی و اجتماعی بر آن است تا در زنان با استعداد کازرون، حرکتی در گذر شعر و ادب برانگیزد و دیار ما را به تجلی ذوق خواهران، نورانی سازد.

خداوند گذشتگان این خانواده را با اولیای خویش محشور و زندگان را توفیق خدمت و سرفرازی عطا کند ۱۴.

+++++

در سال‌های ۱۳۰۱ تا ۱۳۰۷ نمایندگی آموزش و پرورش کازرون، به عهده میرزا عباس سعادت، کارمند رسمی وزارت آموزش و پرورش، (معارف آن روز)، واگذار بود. در زمان او یک مدرسه عشایری در ایل قشقایی و یک دبستان دخترانه در کازرون افتتاح شد.

این مدرسه دخترانه به مدیریت سید فاطمه بیگم درودی، خواهر سید مرتضی درودی سابق‌الذکر تشکیل گردید و او با همکاری خواهرانش سید حشمت بیگم و سید رحمت بیگم، این مدرسه را اداره می‌کردند.

در ثبت نام اولیه این مدرسه، برای تشویق دختران به تحصیل، شرط سنی رعایت نمی‌شد.

خانم شمسی علیمی، معلم بازنشسته آموزش و پرورش تهران که سالهای اول تحصیل خود را در این مدرسه گذرانده، از شوق و علاقه برادر و خواهر درودی در پیشرفت تعلیم و تربیت در کازرون، سخنها دارد.

++++++

در سال ۱۳۰۶، هفت مکتب خانه در کازرون وجود داشته که مجموعاً ۳۴۰ شاگرد زن، و ۶۳۰ مرد در آن به تحصیل مشغول بوده‌اند. بعد از انتقال مرحوم سعادت، آقای جلال پیرزاده و بعد از او محمد تقی نوریزاده، تا سال ۱۳۱۰ نمایندگی فرهنگ کازرون را به عهده داشتند. در این مدت دبستان علامه دوان و ساسان خشت و زند در ایل کشکولی تأسیس شد و مدارس موجود با افتتاح کلاسهای، جدید وسعت یافتند.

بعد از آقای نوری زاده، در سال ۱۳۱۱ نمایندگی فرهنگ کازرون به عهده آقای محمد رضا ریاضی واگذار شد. در این دوره که تا سال ۱۳۱۵ ادامه داشت علاوه بر واحدهای آموزشی قبلی، مدرسه ایزدی نورآباد ممسنی، تأسیس یافت و یک باشگاه ورزشی به سبک قدیم (زورخانه) در کازرون وجود داشت. در این مدت احداث یک ساختمان بزرگ جهت دبستان شهید بستانپور فعلی در زمینی به مساحت ۱۲۵۰۰ متر فراهم گردید.

در هفدهم فروردین ماه ۱۳۱۵ نماینده اداره معارف فارس، حسب الامر مقام وزارت، از محل بازدید بعمل آورد و با در نظر گرفتن آب و هوا و مقتضیات شهر، نظر معارف فارس را در طرز ساختمان بنای آن دبیرستان گزارش داد.

در هشتم مهرماه ۱۳۱۵ اداره باستانشناسی نقشه ساختمان را که به تصویب مقام وزارت رسیده بود ارسال داشت و تلگرافاً به اداره مالیه (امور اقتصادی و دارائی فعلی) دستور داده شد که ۱۶۰ هزار ریال اعتبار به اینکار تخصّص دهد.

در سیزدهم آبان ماه سال ۱۳۱۵ به تصدی آقای محمدرضا ریاضی نماینده معارف کازرون و به مباشرت آقای عباس سعادت، طراح، پی کنی، ساختمان، انجام گرفت و استاد رضا بتای اصفهانی و عده‌ای از بتاهای محلی، معماری بنا را به عهده گرفتند.

در بیست اردیبهشت ماه ۱۳۱۶، پی کنی، شفته‌ریزی و احداث حصار دبیرستان در کازرون انجام گرفت و آقای روح‌الله کشفی، نماینده معارف کازرون، با نظارت آقای بازیار، نماینده مالیه (امور اقتصادی و دارایی فعلی) به اتمام ساختمان قیام کرد و چون

وسایل ساختمانی و نیروی انسانی کافی، در کازرون نبود آقای علی سامی، متصدی ساختمان فارس، مأموریت یافت وسایل و مصالح ساختمانی را از شیراز تهیه کند تا در محل نصب شود.

ساختمان اولیه دبیرستان شهید بستانپور فعلی کازرون با هزینه‌ای برابر با ۲۱۰ هزار ریال پایان یافت و در اول مهر ماه ۱۳۱۶ با حضور وزیر وقت معارف، افتتاح گردید.^{۱۲} اداره معارف و اوقاف فارس در فروردین ماه سال ۱۳۱۷ کتاب فلسفه تربیت، ترجمه احمد آرام را بیادگار گشایش این دبیرستان منتشر کرد که گزارش ساختمان دبیرستان به ضمیمه آن چاپ شده است.



آقای روح‌الله کشفی، تا سال ۱۳۲۲، به خدمت در کازرون، ادامه داد و در زمان ایشان، علاوه بر افتتاح یک دبیرستان، مدرسه ملی رامش نیز تأسیس یافت و مدارس در قراء مهرنجان و کمارج (دبستان بازیار) و فهلان (دبستان وکیل) تأسیس گردید. بعد از ایشان، آقای جعفر اردشیری و آقا مهدی قدسی، تا سال ۱۳۲۵ و بعد آقای سید حسین مجتهدزاده به نمایندگی فرهنگ کازرون منصوب شدند.

در این مدت، ساختمان دبیرستان بهبهانی، به هزینه مرحوم حاج محمد حسن بهبهانی، در زمینی به مساحت ۳۸۶۲ متر مربع که از طرف مرحوم حسنعلی امیر عضدی

به فرهنگ اهدا شده بود احداث شد و علاوه بر آن خانه‌ای از طرف مرحوم ابوطالب مصلانی برای احداث دبستانی بنام احمد مصلانی، اهدا گردید.

با انتقال آقای مجتهدزاده، آقای عنایت الله امام در مهرماه ۱۳۲۷ به عنوان اولین رئیس فرهنگ کازرون، مشغول کار شد و پس از ایشان آقایان زیر بترتیب در کازرون عهده‌دار ریاست این سازمان بوده هر کدام با توجه به شرایط زمان و طول عمر خدمتی خود، گامهایی در راه پیشرفت آموزش و پرورش این شهرستان برداشته‌اند.

عبدالحمید فیروزآبادی - نظام‌الدین شریعتمداری - غلامرضا رهائی - حسن هنرور - سید محمد حجت - حسام‌الدین نعمه‌اللهی - حسن آصفی - علی مجدی - سید محمد رضا علوی‌نژاد - هوشنگ احمدی - حاج خلیل دادور - حاج عبدالحمید مختاریان - علی اکبر قنبریان

همچنانکه دیدیم، دستگاه آموزش و پرورش این شهرستان، بدست افراد متشرع و متعهد به اسلام پی‌ریزی شد و با اهتمام صمیمانه به ترویج میراث فرهنگی اسلام و تقویت موازین شرع انور، در طول زمان دوام یافت.

دست اندر کاران آن، در همه زمانها، با تلاش مستقر خود، اصول و معیارهای اعتقادی را در دلها استوار داشته‌اند و به همین دلیل است که حرکت تند و ویرانگر فرهنگ شرک آلود غرب، که مصمم به یغمای میراث فکر و فرهنگ دینی بود، در این خطه توفیقی نیافت و دل و جان انسان‌ها از سموم مرگ‌زای آن در امان ماند.

شرکت همه‌جانبه مردم این شهر، در حرکت‌های ضداستعماری نفت و نیز تلاش مشتاقانه آنها در راستای انقلاب اسلامی، وفاداری آنان به خط انقلاب و امام، بیانگر این واقعیت افتخار‌آمیز می‌باشد.

حواشی و توضیحات

- ۱- دو عارف از کازرون - از نگارنده این سطور - شیراز
 - ۲- نام این دو مکتبدار، از رساله دانشجویی آقای خداپرست گرفته‌ام.
 - ۳- مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی - جلد دوم - صفحه ۴۶۳
 - ۴- دانشمندان و سخن‌سرایان فارس. حسین رکن‌زاده آدمیت
 - ۵- سالنامه فرهنگ کازرون - به اهتمام نگارنده این سطور، تهران ۱۳۳۴
- از محترمین کازرون بود که در دهم حوت ۱۲۵۶ متولد شد و در اسفند ۱۳۳۵ شمسی، لوای سفر آخرت افراشت صمیمانه به یاری پیشگامان آموزش و پرورش ولایت خود شتافت و بی‌هیچ توقعی، به تعلیم و تربیت جوانان پرداخت و عمری را، با تقوی؛ مناعت و نیکنامی گذراند. خدایش رحمت کند.
- ۷- آقا بزرگ معنویان فرزند حاج ملامحمود، مؤسس مسجد ملامحمود کازرون، در ۱۲۶۰ شمسی در کازرون متولد شد. در مکتب خانه‌های خانوادگی قرآن و ادعیه آموخت سپس به شیراز عزیمت کرد و با استفاده از محضر استادان بزرگی چون شیخ‌الرئیس قاجار و فیلسوف قشقائی، حکمت را فرا گرفت. به نجف اشرف و هندوستان نیز مسافرت کرد. در بازگشت به کازرون، به یاری دوستان فرهنگی شتافت و در مدارس جدید، به تدریس علوم پرداخت. مدتی نیز در مدرسه فرخی برازجان، تدریس کرد.
- در سال ۱۳۲۱ شمسی، دعوت حق را لبیک گفت. ضایعه فوت آقابزرگ، فاضل معنویان، فرهنگ پروران شهر را متأثر کرد و مرحوم محمد حسن ادیبی، در این باره گفته‌است.

برشاخه‌ای ز گلبن دانش، خزان رسید	باد سموم دهر، بناگاه چون وزید
بد عنصری سلیم و کس آزار وی ندید	آقابزرگ، زاده محمود، انکه او
بد کارمند جدی فرهنگ، آن سعید	عمرش گذشت جمله به تعلیم و تربیت
منطوقه فضایل و قفل ادب کلید	مجموعه اصول و فروغ و علوم دین
آقابزرگ معنویان فاضل فقید	از ضایعات علم و ادب دان تو مرگ شیخ

شمسی هزار و سیصد و بیست و یک از زمان بد کوندای ارجعی از آسمان شنید
فوتش ادیبی از قمری گفت اینچنین (زین عاریت جهان بسرای ابد رسید)

۸- میرزا ابراهیم فرزند مرحوم شیخ محمد علی در سال ۱۳۰۱ شمسی تدریس در مدارس کازرون و دوان مشغول شد و پس از یک عمر خدمت صادقانه در سال ۱۳۳۷ به مقام بازنشستگی رسید و سرانجام در شب تاسوعای سال ۱۴۰۹ برابر با ۳۰ مرداد سال ۱۳۶۷ به رحمت ایزدی پیوست.

۹- حاج میرزا محمد مجتهد فرزند شیخ محمد علی، از علمای پرهیزکار و ائمه جماعت کازرون بود که پس از فوت پدر در سال ۱۳۲۴، به امامت جماعت و ترویج احکام شریعت مشغول شد و بالغ بر شصت و یک سال به این مهم پرداخت. ریاست محضر ازدواج و طلاق و دفتر تنظیم اسناد نیز به عهده داشت. در روز دوم آبانماه سال ۱۳۴۴ شمسی در سن ۸۱ سالگی به رحمت ایزدی پیوست.

فرزند آن مرحوم، بزرگ مجتهدی از افاضل و نویسندگان دیار ماست. سید محمد حسین منظم در ضایعه رحلت حاج مجتهد قطعه‌ای به مطلع زیر دارد.
بزرگ، مجتهدی رفت، از سرای جهان

بزرگ مجتهدی در عزای او گریان

۱۰- میرزا عباس، معروف به مدیر، فرزند مرحوم شیخ محمد علی، در سال ۱۳۳۸ هجری قمری به سمت مدیر مدرسه دولتی منصوب شد. در ۱۳۰۷ شمسی به قصرالدشت و بعد به سروستان منتقل گردید او در سال ۱۳۱۹ شمسی بر اثر سقوط از بام، بدرود زندگی گفت.

۱۱- دانشمندان و سخن‌سرایان فارس - حسین رکن‌زاده (آدمیت)

۱۲- مجله رشد ادب فارسی - مقاله یادی از یک معلم قدیم و صمیم به قلم نگارنده این

سطور - شماره ۱۰ - تابستان ۱۳۶۶

۱۳- دانشمندان و سخن‌سرایان فارس - حسین رکن‌زاده (آدمیت)

۱۴- روزنامه خبر - مقاله: تداوم سنت معلمی در خانواده ادیبی - به قلم نگارنده

۱۵- سالنامه فرهنگ کازرون - به اهتمام نگارنده این سطور - سال ۱۳۳۶

۹- کتابخانه

کتابخانه، گنجینه نورانی دانش بشری و خزانه کرامند فرهنگ انسانی است که انسان از دیرگاه تاریخ، اهمیت آن را دریافته و برای داشتن آن از دل و جان کوشیده است و بهمین سبب، امروز، کتابخانه‌های شخصی و عمومی فراوان و اصولاً مطالعه و تحقیق، جزء اساسی زندگی انسانهای متمدنی، محسوب می‌شود.

اگر از مجموعه‌های کوچک مشخص کتاب که ارباب تحقیق و شیفتگان مطالعه برای خود و خانواده فراهم می‌کنند بگذریم اولین کتابخانه عمومی در کازرون، که جنبه آموزشی داشت به همت خواجه حسام‌الدین افشار، که مقارن سلطنت صفویان و از سوی آنان، حاکم این خطه بود بوجود آمد. این کتابخانه که بقول مورخین 'چندین هزار جلد کتاب داشت، برای مدرسه بزرگی که برای تدریس علوم دینی ساخت و هم اکنون برجاست فراهم گردیده. کتابهای این کتابخانه که تعداد آن را تا ده هزار جلد ذکر کرده‌اند در اثر جنگها و ناامنی‌ها و غارت‌های دوره افغانه و افشار و زنده از بین رفته است و ان شاءالله با نوسازی مدرسه و برپایی مجدد این مرکز ارزشمند علمی مجدداً احیاء خواهد شد.

با شروع دوره جدید فرهنگی و تأسیس مدارس نوین، توجه به امر تأسیس کتابخانه حرکتی تازه یافت و ابتدا دبیرستانها و سپس دبستانهای شهر به تأسیس کتابخانه پرداختند و با تهیه کتابهای با ارزش، امکان مطالعه و تحقیق را برای دانش پژوهان فراهم نمودند بطوریکه امروز همه واحدهای آموزشی شهر، دارای کتابخانه‌اند و تقریباً همه دبیرستانها، لغت‌نامه بزرگ دهخدا را که خود دائره‌المعارفی از فرهنگ اسلامی ایران است در اختیار دارند.

کتابخانه قائم، که امروز بوسیله صندوق ذخیره قائم اداره می‌شود و در مجاورت مسجد شهدای شهر و در میدانی بهمین نام قرار دارد، در سال ۱۳۵۴، به همت حضرات حجت الاسلام حاج آقا ایمانی نماینده محترم مقام معظم رهبری و امام جمعه و حجت الاسلام سید احمدپیشوا، تأسیس و بدست آقای حاج محمد معنویان تکمیل شده است.

این کتابخانه، در محلی به مساحت ۱۶×۸ متر ساخته شده و ۲۰ متر فضای سبز و ۶۰۰۰ جلد کتاب دینی، اجتماعی و سیاسی دارد و تنظیم کتابهای آن به روش دیوئی و سیستم قفسه‌های باز است.

کتابهای این کتابخانه و محل آن، در عین فضای کمی که دارد در ترویج و توسعه اندیشه‌های اسلامی نقش شایسته‌ای داشته و منشأ خدمات مؤثری در رشد فکری جوانان بوده و در طول انقلاب به عنوان سنگری از آن استفاده می‌شده است.

با تصویب قانون تأسیس کتابخانه‌های عمومی در سال ۱۳۴۴ و تخصیص ۱/۵ درصد از کل درآمد شهرداری‌ها به تأسیس کتابخانه و قرائتخانه و خرید کتاب و نیز اداره کتابخانه از نظر پرسنلی و هزینه‌های جاری، انجمن کتابخانه کازرون در سال ۱۳۴۷ با شرکت مرحومان محمود مجد، سید محمد شمس‌زاده و آقایان غلامحسین چوبینه، عبدالله هوشداران و نگارنده این سطور که در آن زمان مسئولیت افتخاری فرهنگ و هنر شهرستان را به عهده داشت تأسیس گردید و همت به احداث بنای کتابخانه و افتتاح کتابخانه عمومی گماشت و این تلاش در سال ۱۳۵۴ به ثمر رسید و کتابخانه عمومی شهر که امروز به نام کتابخانه شهید مدنی نامیده شده، در مجاورت خیابان بواسحق و در ساختمان مناسب و زیبا بوجود آمد.

بنای زیبا و ساده این کتابخانه به مساحت ۳۵۰ متر و در زمینی به مساحت ۶۰۰ متر احداث شده و شامل سالن مطالعه به مساحت ۲۰۰ متر مربع و سایر تأسیسات مربوط است. امروز این کتابخانه زیر نظر اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی اداره و کلیه تجهیزات آن از طریق این اداره تأمین می‌گردد. بیش از ۱۰/۰۰۰ جلد کتاب در موضوعات مختلف دارد که به روش دیوئی تنظیم شده و دارای سیستم قفسه‌های باز است.

پرسنل کنونی آن ۲ نفر است که هر دو در رشته کتابداری دارای تحصیلات و تجربه

کافی هستند. بطور متوسط در سال ۳۵۰۰ نفر جهت گرفتن کتاب و مطالعه به این کتابخانه مراجعه می کنند که این عده در نیمه اول سال تا ۵۰۰۰ نفر هم می رسد.

حدود ۶۵۰ نفر عضو رسمی دارد که حق به امانت گرفتن کتاب دارند، در این کتابخانه فعالیتهای جنبی به صورت تشکیل کلاسهای خوشنویسی، نقاشی و انجمن ادب و شعر نیز انجام می گیرد.

کتابخانه کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان نیز در کازرون دایر است ساختمان این کتابخانه به مساحت ۵۸۵ متر و درزمینی به وسعت ۱۵۰۰ متر احداث شده و شامل سالنهای مطالعه، تاتر، نقاشی، بحث آزاد و نیز سایر تجهیزات اداری و بهداشتی است. بیش از ۱۱۰۰۰ جلد کتاب دارد که بطور ثابت و ستیار مورد استفاده کودکان و نوجوانان شهر و روستا واقع می شود و ۶ نفر خواهر آن را اداره می کنند.

علاوه بر این کتابخانه ها، امروز تقریباً همه مساجد کازرون نیز دارای قفسه کتابخانه هستند که علاقمندان به مطالعه و یادگیری را یاری می کنند.

از منتهای الهی بر نگارنده یکی اینست که در احداث و راه اندازی و غنی سازی کتابخانه های آموزشی و عمومی و کودکان این شهرستان، کم و بیش، سهم داشته و یکی از خاطرات حلاوت بخش زندگی خدمتی خود را، کوششهای گوناگونی می داند که در این زمینه، توفیق انجام یافته است.

شوق به مطالعه و تأسیس کتابخانه، بعد از وقوع انقلاب اسلامی به نحو امیدوار کننده ای افزایش یافته و سرمایه گذاری های کلانی در این باره انجام می شود که نویدبخش آینده فرهنگی درخشان است.

تشکیل کتابخانه دانشگاه آزاد اسلامی واحد کازرون گامی بلند در این راستاست و اهمیتی که مسئولین دانشگاه برای فراهم ساختن کتابخانه ای بزرگ به کار می برند در خور ستودن است. و نیز تأسیس بخش کازرون شناسی در این مرکز که ان شاء الله، بزودی انجام خواهد شد، قدم مؤثری در گسترش تحقیقات مردم شناسی منطقه است.

بدیهی است رسیدن به هدف داشتن یک کتابخانه بزرگ و معتبر که بتواند نیازهای پژوهشی و آموزشی دانشجویان دانشگاه و محققین منطقه را برآورده سازد ایده آل دوردستی است اما زمرمه اهدا کتاب و کتابخانه های شخصی به دانشگاه و حوزه علمیه از طرف

دانشمندان و علما و فرهنگیان محلی، و تقویت روز بروز این اندیشه مستحسن، رسیدن به این هدف دور را عملی می‌نماید.

۱- تاریخچه کتابخانه‌های فارس - علینقی بهروزی - انجمن کتابخانه‌های عمومی شیراز

۱۰- کازرون در آینه سخن شاعران

کازرون

ز کازرون به زیارت شدیم فصل بهار
 صحابه را و همه راه بود گلها بار
 به روی حله سبزه ز کارخانه صنع
 پدید گشته هزاران هزار نقش و نگار
 زهر گلی و زهر نقشی و زهر رنگی
 ز بهر دیده اریاب دل شده دیدار
 مرا چو آینه شد در نظریکایک از آن
 که می نمود مرا معنی نی ز صورت یار
 به این طریق به من یار من تجلی کرد
 به من صفات نمود از دریچه آثار
 صفات سبعة کشیدند سوی توحیدم
 برفت هفت و دگر با یکی فتادم کار
 یکی یکی که از او پر شده است دیده و دل
 چنانکه نیست مرا با کسی دگر بازار
 مرا معامله با اوست از همه عالم
 حجاب من نشود هیچ اندک و بسیار
 اگر ز خلوت خود می روی سوی صحرا
 تو نیز همچو من ای خواجه دیدگان بگمار
 جمال یار ببین کامده است در جلوه
 بهانه هاست زمین و زمان و لیل و نهار
 همیشه وقت بهارست با تو داعی را
 دلم نشد نفسی غافل از توای دلدار
 گویا شاه داعی الله این غزل را بدیهه در کازرون سروده است

بوی گندم، بوی باران می‌دهی

بوی گندم، بوی باران می‌دهی
 بوی دریا، بوی ساحل، بوی موج
 بوی آهن‌نگ درای کاروان
 بوی پرچین‌های پر چین تمشک
 بوی شب‌نم، روی برگ پونه‌ها
 بوی شب‌بو، در پگاه کوه‌سار
 بوی کندوهای شیرین عسل
 بوی داس و بافه‌های زرد جو
 بوی جنگلهای انبوه بلوط
 بوی نرگسزار دشت کازرون
 بوی نخلستان خرماي جنوب
 بوی (فایز) آن دوبیتی سازدل
 بوی شعر شاعران شهر گل
 بوی شیخ عاشق از ددمللول
 بوی سوز سوختن در خویشتن
 بوی خون یوسف گل پیرهن
 بوی گلگون جامگان سربدار
 بوی عاشورای خونین حسین
 بوی باغ خرم و گلدسته‌ها

بوی عطر تازه نان، می‌دهی
 بوی ابرو باد و باران می‌دهی
 بوی آتش، در زمستان می‌دهی
 بوی کشت نوبهاران می‌دهی
 بوی باغ سبزریحان می‌دهی
 بوی میخک‌های خندان می‌دهی
 بوی گل‌های بیابان می‌دهی
 بوی خرمنکوب دهقان می‌دهی
 بوی آب مشک چوپان می‌دهی
 بوی دریای پریشان می‌دهی
 بوی تابستان سوزان می‌دهی
 بوی (طاهر)‌های عریان می‌دهی
 بوی (بستان و گلستان) می‌دهی
 بوی خوبی، بوی انسان می‌دهی
 بوی آتش سوزی جان می‌دهی
 بوی آه پیر کنعان می‌دهی
 بوی مردی، بوی ایمان می‌دهی
 بوی گلزار شهیدان می‌دهی
 بوی مسجد، بوی قرآن می‌دهی

بوی پایان زمان انتظار

بوی آن خورشید پنهان می‌دهی

نصرالله مردانی (ناصر)

فضای تنگ چوگان

الماس سپید آبشاران
گل خوشه زرفشان خورشید
میرخت زباغ آسمانها
میزد به لبان چشمه بوسه
از عطر شکوفه‌های نارنج
آن تنگه و کوه نقش آذین
من با تو کنار نقش شاپور
در سینه خود نهفته آن نقش

در چنگ نسیم مست، رقصان
در پشت حریر ابر، پنهان
بر سبزه ستاره‌های باران
گیسوی بلند آبشاران
پر بود فضای تنگ چوگان
رنگین ز شکوفه‌های خندان
آثار شکوه‌مند ایران
افسانه جاودان ساسان

نصرالله مردانی (ناصر)

در پشت بام مدرسه

ای غافل از هوای خوش و آب کازرون
 وز خانقاه و مسجد و محراب کازرون
 جان در وجود پیر نودساله می‌دمد
 بی‌شبهه یک دو جام می‌ناب کازرون
 نرخ کتان مصر همی بشکند به شب
 در پشت بام مدرسه، مهتاب کازرون
 بی‌مدعی به محضر قاضی نمود فخر
 با ادعای ثابته قصاب کازرون
 مرشد بس است بیهده بسیار گفته‌ای
 در پیش، یک کتاب زانساب کازرون
 میرزا زین‌العابدین معروف به مرشد

شهر سبز

در سال ۱۳۳۵ که سید هادی حائری متخلص به
 کوروش، دبیر اول انجمن ادبی دانشوران ایران، مأمور
 اجباری خدمت در کازرون بود، احساس خود را
 نسبت به شهر قدیمی ما در شعری بیان داشت.
 نگارنده که آن روزها، به تدوین دومین سالنامه
 فرهنگی این شهرستان مشغول بود و روزها در یکی از
 کتابفروشیهای شهر، فیض حضور آن ادیب
 گرانمایه را مقتنم می‌دانست، آن قطعه را در سالنامه
 فرهنگ به چاپ رساند که عیناً در این جا، نقل
 می‌شود.

در پشت گوههای خطرناک مرگبار
 کاندیره تو سر به فلک سرکشیده‌اند
 شهری بود قدیمی و خلقی کناره گیر
 با خاطری فسرده در آن آرمیده‌اند

در موسم بهار نبینی در این دیار
 جز جویبار و گلشن و گلزار و نهر سبز
 سبز است خانه و درو دیوار و باغ و راغ
 سبز است دشت و دامنه، اینجاست شهر سبز

در نو بهار دست طبیعت به شهر سبز
 نقش و نگارها کند و شاهکارها
 لیکن دریغ و درد، که این شهر با صفا
 غرق است در زباله و گرد و غبارها

شهری بود به دامنه کوههای دور
 دارای نخل و سبزه و آب و درخت و کشت
 هم مدح او سرایم و هم قدح او که هست
 مرداد آن جهنم و اسفند آن بهشت

جاری بود به فصل زمستان در این دیار
 چون سیل خانه کن همه باران بیقرار
 دارد بهار دلکش ولیکن پس از بهار
 آتش زند به جان تو، گرمای جانشکار

در موقعی که شدت باران و بانگ رعد
 برپا نموده است بس آشوب و غایله
 آید ز راه زلزله ناگاه وز آن سبب
 دلها فتد به لرزه ز تشویش زلزله

بیدار می‌شوی چون هر آسان ز خواب ناز
 بینی شب است و زلزله گردیده حمله‌ور
 آن گونه هولناک که گوئی نشسته‌ای
 در کشتی فتاده به گرداب پرخطر

باقی بود هنوز به نزدیک شهر سبز
 ویرانه‌های شهری از ادوار باستان
 و آن نقشها به کوه، حکایات بس شگفت
 خواند به گوشت از عظمت‌های آن زمان

در پای کوه، بهر تو تصویر کرده‌اند
مضمون چند صفحه ز تاریخ کشوری
از آن بگیر پند، سرافکنده تا به چند
باز آواز میانه سرها برون سری

ای آنکه همچو نقشی و در صفحه جهان
نقشی به عهده تو محول نساختند
بر آن نقوش از ره عبرت نظاره کن
بنگر که قدر خویش چه نیکو شناختند

بر نقشهای کوه نگر، در کنار رود
کانجا اسیر پادشهی گشته قیصری
دور از دیار و یار، گرفتار خصم خویش
خوار و زبون، چو خاک رهی گشته قیصری

کردم سفر ز شهر چو یک نیمه روز راه
دیدم بهشت و شد غم دنیا فرائشم
(از بسکه چشم مست بدیدم در آن بهشت
حقا که می نمی خورم اکنون و سرخوشم)

هنگام نوبهار، نبینی در این دیار
جز جویبار و گلشن و گلزار و نهر سبز

اینجاست شهر سبز

صبح کازرون

ز کازرون نروم گر بر آید از دستم	که من فریفته صبح کازرون استم
من از هوای فرح بخش صبح شهر شما	چو مرد باده زده، دل نشاط و سرمستم
تبستم شفق کازرون چه خوش باشد	به چون منی که به لبخند یار دل بستم
سپیده چونکه دمید و نسیم صبح وزید	مرا بیای، که من مست رفته از دستم
تو سیمگون شفق کازرون اگر بینی	شوی گواه که من وصف آن نیارستم
در این سفر، من دل داده چون دگر یاران	به مهر مردم این شهر، دل بییوستم
چنان ز شهر شما لطف دیده‌ایم و صفا	که تا ابد دل شیدا به مهر آن بستم

من از دیار شما می‌روم به پای مجاز

چرا که من به حقیقت نمی‌توانستم

محمد بحرانی

زکازرون نروم...

(زکازرون نروم گر برآید از دستم)
 چرا که از دل و از دیده، عاشقش هستم
 صفا و خوبی و مهر و تعصب و پاکی
 فروتنی و سخاوت و فاو چالاکی
 خدا به مردم این شهر داده از احسان
 ایا دیار بمان تا ابد تو جاویدان
 بهر کنار و بهر گوشه‌اش یکی آثار
 بهر مکان و بهر خطه‌اش شگفت اشجار
 ز بس که از کرم حق شگفت رفته بکار
 بهار همچو خزان و خزان چنانکه بهار
 به کازرون گذر و بین درین شگفت مقام
 غنوده‌اند عزیزان سالکان کرام
 گذر به خطه شاپور و تنگ چوگان بین
 ز کوه و آب زمین است چون بهشت برین
 هواش معتدل و میوه‌هاش رنگارنگ
 زمین چو اطلس و هست آسمان او صدرنگ
 بجز محبت و خوبی ندیدم از ایشان
 بجز صفا و بزرگی نزیبید از خوبان
 پس از گذشت زمانها از این سخن مستم
 (زکازرون نروم گر بر آید از دستم)
 نظام الدین سروستانی

عاشقانه‌های شهادت

در روزهای سرخ شهادت
تعطیل و اعتصاب
ما درس و مشق خویش را
در کوچه‌ها و خیابان خواندیم
و بر حصار شهر نوشتیم، آزادی!

اندر هجوم تانک و مسلسل
گل‌های نوشکفته، پرپر شدند
صدها ستاره بر خاک افتاد
اما دیدیم
هر کوچه لاله‌زاری شد
انبوه، انبوه
و آسمان پر از ستاره تابان گشت
آنگاه خون از محله‌های جنوبی جاری شد
و آتش بر فراز محله علیا توفید
فریاد برکشیدیم، آزادی
از خلق جان به کف نهاده عاشق
بانگ رسای الله اکبر برخاست

گل داده خون سرخ شهیدان
خون خدیو، منصور، ابراهیم
خون غلام، ماندنی، صدرالله
گل داده شعله‌های آتش آزادی
این خون کیست که می‌جوشد

خون محمد است
این خون فتح و نصر من الله است

در روزهای سرخ شهادت
تعطیل و اعتصاب
ما درس و مشق خویش را
در کوچه و خیابان‌ها خواندیم
و بر حصار شهر نوشتیم، آزادی
اینک بر تخته سیاه کلاس خود
با برگهای گل سرخ
شعر عزیز پیروزی را تصویر می‌کنیم
و قامت بلند آزادی را
با واژه‌های خونین تحریر می‌کنیم

ح - پولاد - کازرون

۱۱- کازرون در تاریخ روزنامه‌نگاری

ایران *

کلمه روزنامه در زبان فارسی، ریشه قدیمی دارد و در بسیاری از کتابهای قرون اولیه اسلامی، این کلمه یا عربی شده آن، به صورت روزنامه، دیده می‌شود که به معنی دفتر یادداشتها و گزارشهای روزانه به کار می‌رفته است اما روزنامه به معنی معمول و رایج کنونی، ابتدا، کاغذ اخبار، نامیده می‌شده که گویا ترجمه تحت‌اللفظی MEWS PAPFR است و بعدها به این نام شهرت یافته است^۱

روزنامه‌نگاری در مملکت ما، تاریخی پر از گیرودار و فراز و نشیب دارد که سخت خواندنی است اما آنچه در اینجا مورد بحث ماست، بررسی نقش مردم کازرون در این تاریخ پرماجرا و شناخت شخصیت‌هایی است که از این خاک برخاسته و در فراز و نشیب حرکت این پدیده جدید تمدن، با آن همراهی و همگامی کرده و از عواقب مثبت و منفی این همقدمی برخوردار و آزرده شده‌اند.

نگاهی به تاریخ روزنامه‌نگاری در این مملکت نشان می‌دهد که هم شهریان ما، در این زمینه نقش مؤثر داشته و با همه دوری از مرکز و محرومیت از امکانات نشر و توزیع، توانسته‌اند در تولد و گسترش و رونق و تأثیر گذاری این صنعت مؤثر باشند.

اولین روزنامه ایرانی، در اواسط قرن سیزدهم یعنی در تاریخ دوشنبه بیست و پنجم محرم سال ۱۲۵۳، ه. ق، مطابق با اول ماه مه ۱۸۳۷ میلادی در تهران منتشر شد.^۱ مدیر این روزنامه، میرزا صالح معروف به شیرازی، پسر حاج باقر کازرونی است که در دهم جمادی الثانی سال ۱۲۳۰ هجری قمری، برابر با ۱۸۱۵ میلادی به فرمان عباس میرزا، نایب السلطنه و وزیرش، میرزا عیسی فراهانی، مشهور به میرزا بزرگ قائم مقام اول و به اتفاق چهار تن دیگر، برای تحصیل به لندن فرستاده شدند. میرزا صالح، پس از فرا گرفتن زبانهای انگلیسی، فرانسه، لاتینی، تاریخ و طبیعیات و آموختن فن چاپ و حکاکی و تهیه حروف مقطعه و شیشه‌سازی و درست کردن مرکب، به سال ۱۲۳۴ ه. ق پس از سه سال و نه ماه اقامت در لندن، به ایران برگشت.

او پس از مراجعت به ایران، با وجود اشتغالات اداری فراوانی که داشت به فکر تأسیس چاپخانه و انتشار روزنامه افتاد و با ابزاری که همراه خود از انگلستان آورده و تحصیلاتی که در این فنون کرده بود، خیلی زود موفق شد چاپخانه و روزنامه را راه بیندازد و میرزا جعفر نامی را برای اداره آن، تعیین کند.

میرزا صالح، برای اینکه صنعت چاپ را نیز در ایران رواج دهد میرزا اسدالله نامی را که از اهالی فارس و همشهری او بود با مخارج فراوان، برای یاد گرفتن صنعت چاپ به پطرزبورک فرستاد و پس از مراجعت، وی را مأمور تأسیس چاپخانه‌ای در تبریز کرد و مشارالیه پس از مراجعت، در تبریز با دستیاری آقا رضا، مطبعه سنگی تأسیس نمود و اولین کتابی که در آن مطبعه چاپ شد قرآن مجید بود.^۲

روزنامه میرزا صالح، در دو ورق بزرگ و با چاپ سنگی انتشار می‌یافته که یک روی آن سفید بوده و در روی دیگر بعد از ذکر عبارت «در دارالخلافه تهران انطباع یافته» وقایع شهر تهران و شهرستانها و ترکیه و عرب، چاپ می‌شده است.

این روزنامه به قطع ۴۰×۲۴ سانتی متر و با خط نسخ در تیتراها و نستعلیق در متن و

* طرح اولیه این مقاله زیر همین عنوان، در مجموعه نامگانی استاد علی سامی که به همت استاد دکتر طاووسی فراهم شده به چاپ رسیده است.

بدون نام و عنوان بود. صفحه اول به «اخبار ممالک شرقیه» و صفحه دوم به «اخبار ممالک غربیه» تخصیص یافته بود.

کار انتشار کاغذ اخبار و روزنامه، در زمان صدارت میرزا تقی خان امیر کبیر، ادامه یافت و تا مدتها دولتی بود و بعد به دست مردم افتاد.

از جمله افرادی که نامش را در این سالها، در روال کار روزنامه و ترجمه آن میتوان دید میرزا محمود کازرونی است که از مترجمان انگلیسی عهد ناصری بوده و روزنامه‌های انگلیسی را ترجمه کرده است.

از این مترجم، سه مجموعه به مشخصات زیر موجود است.

۱- ترجمه روزنامه استاندارد

آغاز... اخبار مختلفه از روزنامه استاندارد انگلیسی: در تمامی ممالک فرانسه، عدد کالسکه‌های تجار، عبارت از شش هزار و هشتصد و نود و سه آزاده می‌باشد.

نسخه اصلی این مجموعه در کتابخانه مجلس شورای ملی سابق به شماره ۳۶۹۳ موجود است. این نسخه بخط نستعلیق و در ۱۹ ذی‌قعدة ۱۳۰۱ دستنویس شده^۱

۲- ترجمه روزنامه‌های انگلیسی

نسخه‌های خطی این مجموعه، در کتابخانه مجلس شورای ملی سابق به شماره‌های ۳۶۶۱ - ۳۶۷۵ - ۳۶۶۴ - ۳۶۸۲ - ۳۶۸۶ - ۳۶۸۷ - ۳۶۸۸ - ۳۷۰۵ محفوظ است و همه نسخه‌ها در ۱۳۰۱ نوشته شده^۲

۳- ترجمه روزنامه‌های انگلیسی

این ترجمه وسیله دکتر لوکز و میرزا محمود کازرونی از مترجمان دارالترجمه همایونی (ناصری) است

نسخه اصلی این مجموعه در کتابخانه مجلس شورای ملی سابق به شماره ۳۶۹۱ موجود است و در سال ۱۳۰۱ بخط نستعلیق نوشته شده.

از این مترجم کتابی نیز به نام آمار هند = وقایع هندوستان موجود است. دو نسخه به شماره‌های ۷۷۲۲ و ۷۷۲۳ در کتابخانه مدرسه عالی شهید مطهری و دو نسخه در شماره ۶۵۲ و... در کتابخانه ملی تهران موجود است.^۳

روزنامه‌نگار دیگر کازرونی که نامش را در تاریخ جراید و مطبوعات ایران می‌بینیم،

محمدرضا اصلاح درسی است که روزنامه اصلاح را ابتدا در بمبئی هندوستان و سپس در تهران منتشر می کرده است.

آغاز سال تأسیس اصلاح، محرم ۱۳۲۷ هجری قمری بوده و شرح زیر، در روزنامه چهره‌نما، شماره ۳ سال ۶ مورخه صفر ۱۳۲۷ قمری راجع به تأسیس و انتشار روزنامه اصلاح آمده که تا حدودی هدف انتشار و روش این روزنامه را بدست می‌دهد.^۷

«برای تأسیس این جریده جهاتی داریم که شاید تدریجاً در طی مقالات به اظهارش بپردازیم و حالا با وصف ضیق وقت، همین قدر به ملاحظه کنندگان، اعلام می‌داریم که ابداً قصدی جز خدمت به وطن و نوع خود نداریم و از این رو بالمزه با هیچ کس طرف نبوده و نیستیم و فقط هم خود را بر اجرای آن خدمت مصروف کرده و می‌کنیم و با همین خرابی اسباب و حقارت آلات که دلاکت کامل بر بضاعت مزجاة ما دارد اقدام نموده امیدواریم، مشترکین عظام و هموطنان گرامی، همین قدر بر ما منت نهاده عرایض ما را در گوش دارند تا بلکه از توجهات الهی این سحاب مظلم، از افق وطن مرتفع گردد. من الله التوفیق»

ظاهراً روزنامه اصلاح بیش از هشت شماره از سال سوم در بمبئی منتشر نشد و مدیر آن، روزنامه را به طهران، منتقل کرده است.^۸

این روزنامه در ۲۰ ذی حجه ۱۳۲۹ قمری برابر با ۱۳۰۳ شمسی، در تهران شروع به انتشار کرد البته به ضمیمه روزنامه حیات منتشر می‌شد و مندرجات آن عبارت بود از سرمقاله - اخبار - خلاصه‌ای از جراید مرکز و حوادث جهان. و سایر خصوصیات آن بدین قرار بود؛ صاحب امتیاز و مدیر مسؤول میرزا محمد رضا بوشهری محل اداره: تهران، چراغ برق، روزنامه اصلاح به قطع بزرگ و با چاپ سربی، در مطبعه برادران باقرزاده چاپ شده.

آقای اصلاح درسی، از آزادیخواهان مشهور بود که به سبب چند سال اقامت در بوشهر و مبارزه با استعمار طلبان و خائنان، به بوشهری شهرت یافته بود.

مؤلف کتاب دانشمندان و سخن سرایان فارس می‌نویسد که «در سنوات اخیر شنیده شد که در خوزستان، (گویا خرمشهر)، رحل اقامت افکنده است.

روزنامه نگار دیگر کازرونی میرزا محمد صادق شریف (ستوده) فرزند مرحوم حاج

ملا محمد حسین واعظ کازرونی، مدیر مسوول روزنامه عدل است^۱
او مردی دانشمند و ادیب بود که علوم قدیمه را در شیراز، نزد علمای زمان فرا
گرفت، سپس به بیروت رفت و به کسب علوم جدید پرداخت و چون مواجه با شروع
جنگ اول گردید به شیراز مراجعت کرد.

میرزا محمد ستوده درباره انگیزه روزنامه خود گفته است:^۲

«احساسات جوانی و آشنائی به دنیای دیگران و ملاحظه اوضاع رقتبار خودمان
تحریکم کرد که روزنامه‌ای دایر و هموطنان را از کید استعمار طلبان و بیگانگان آگاه
نمایم و ضمناً تشویق آقای حاج علم الهدی ابطحی و لیدران حزب اعتدال، ممد بر این عزم
شد و روزنامه عدل را در سال ۱۳۳۳ قمری تأسیس نمودم. همه کار آن را خود عهده‌دار
می‌بودم. مقاله نویسی، کسب خبر، رفتن به مطبعه، توزیع و خرید کاغذ و بدبختانه انقلاب
داخلی ایران و آمدن قشون انگلیس به شیراز و سانسور و عدم آزادی، مجبورم نمود روزنامه
را در و تخته کنم»

روزنامه عدل، در شیراز و به مؤسسی آقای نایب الصدر منتشر می‌شد و مرحوم میرزا
محمد صادق ستوده، مدیر و مسؤول آن بود^۳

شماره اول این روزنامه، در ماه شوال سال ۱۳۳۳ هجری قمری برابر با ۱۲۹۴، هجری
شمسی منتشر شد.

این روزنامه هفتگی بود و هر شماره آن ۴ صفحه و قطع وزیری متوسط داشت. با
چاپ سنگی در مطبعه ایالتی طبع می‌شد. هر صفحه آن مشتمل بر دو ستون بود و مشی
سیاسی - اخلاقی داشت.

محل اداره عدل در شیراز دروازه باغشاه، آدرس تلگرافی، شیراز، عدل، شرایط
اشتراک، در شیراز سالانه ۱۶ قرآن. ششماهه ۹ قرآن، تک شماره پنج شاهی بود.

نام علی عزمی و روزنامه آتش فشان او، در تاریخ مطبوعات ایران بویژه شیراز، نامی
آشنا و محبوب است چه او از نویسندگان نامور فارس و نامه‌اش ناشر افکار میهن پرستانه
احرار این منطقه و پرچمدار مبارزه با بیگانگان و اجنبی پرستان بود.

این روزنامه بار اول، در شیراز در اواسط سال ۱۳۰۳ شمسی در چهار صفحه، به قطع

وزیری بزرگ، با چاپ سربی و در مطبعه شعبه بحرین شیراز چاپ و با خصوصیات زیر انتشار می‌یافت. بهای روزنامه سالانه، شیراز ۴۵، داخله ۵۰، خارجه ۶۰ قرآن بود. اعلانات صفحه اول سه قرآن، دوم دو قرآن، سوم یک قرآن، چهارم دهشاهی و مندرجات آن پس از مقاله اساسی که معمولاً به قلم مرحوم عزمی نوشته می‌شد، عبارت بود از اخبار و حوادث فارس، قسمتی از اخبار خارجه و ولایات و گاهی نیز اشعاری از شعرای فارس^{۱۲} در این زمان، روزنامه‌های فارس، بشدت تحت سانسور بودند و مندرجات آنها کنترل میشد.

مرحوم عزمی در سرمقاله شماره پنجم می‌نویسد^{۱۳}

«... ولی چه باید کرد که امروز، بواسطه موجودیت سانسور، قلم روزنامه‌نگار شکسته و به هیچ وجه اجازت ندارد که اطلاعات خود را طی نگارش آورده، آلام متوجه را نوشته و در اطراف اثرات بنیان کن، بروز عقیدتی دهد. بهترین دلیل بر صدق عرایض نگارنده اوراق گذشته آتش فشان است که مقالات اساسی آن، یا کلیه، در هر ورقی، چند قسمت آن را زده‌اند که مفهوم حیاتی آن صفحات هم به دست قارئین محترم نیامده است»
اتفاقاً در سرمقاله همین شماره نیز سانسور، کار خود را نموده و چند جای مقاله، بواسطه سانسور شدن، سفید مانده است.

بالاخره روزنامه آتش فشان، بخاطر لحن تند و حمله به سیاست انگلستان، در ذی‌قعدة سال ۱۳۴۴ هجری قمری، از طرف والی فارس توقیف می‌شود و این توقیف مدت چهارماه ادامه داشته است.^{۱۴}

اما با توقیف روزنامه آتش فشان، مرحوم عزمی از پای نمی‌نشیند و روزنامه حیات کارگر، در اواخر سال ۱۳۰۴ شمسی مطابق با ۱۳۴۴ قمری، منتشر می‌شود.
این روزنامه به مدیر مسؤولی علی آقای نجار است ولی مؤسس و نگارنده آن همچنان (عزمی آتش فشان) و در عنوان آن، جمله (به جای آتش فشان) مسطور است و مبارزه او ادامه دارد.

فعالیت‌های مطبوعاتی علی عزمی، به این ترتیب سالها ادامه دارد و روزنامه آتش فشان، همچنان، به نشر و ترویج افکار آزادیخواهانه و دفاع از حقوق مظلومین ادامه می‌دهد و بالاخره به محاق تعطیل می‌افتد.

این روزنامه، با چاپ سنگی در (مطبعه محمدی)، در چهار صفحه بزرگ منتشر می‌شده که هر صفحه آن چهار ستون دارد.

سال اول روزنامه (۱۳۰۴ شمسی مطابق ۱۳۴۴ قمری) بالای اسم روزنامه قید گردیده. عنوان تلگرافی، کتبی (حیات کارگر)، بهای روزنامه، شیراز ۴۵، داخله ۵۰، خارجه ۶۰ قران است.

شماره ۹۰ سال چهارم روزنامه با خصوصیات مذکور در تاریخ چهارشنبه ۱۷ ذیحجه الحرام ۱۳۴۶ قمری مطابق ۱۶ خرداد ۱۳۰۷ شمسی، طبع و توزیع گردیده است. مندرجات حیات کارگر پس از مقاله اساسی، عبارت از اخبار فارس، اخبار شهری شیراز و گاهی آثار انجمن ادب فارس است.

در سال ۱۳۲۵ که مرحوم علی نقی بهروزی، فعالیت مستقل مطبوعاتی خود را آغاز کرد و دست به انتشار روزنامه دستاویز زد، مرحوم علی عزمی نیز مجدداً قدم به عرصه مطبوعات نهاد و سرپرستی آن را به عهده گرفت و این مسؤولیت را تا پایان انتشار روزنامه دستاویز، ادامه داد.

در اردیبهشت ۱۳۳۰ شمسی، با اوج گرفتن مبارزات مردم مسلمان ایران برای ملی کردن صنعت نفت، مبارزات مطبوعاتی عزمی با انتشار روزنامه آتش فشان ما، از سر گرفته شد و تا بهمن ماه همان سال ادامه یافت.

نگارنده اولین تجربه قلمزنی خود را در این دوره روزنامه آتش فشان ما آغاز کرد و اولین مقاله او در ابراز شادمانی از استقلال هند و تشکیل دولت مسلمان پاکستان، با مقدمه تحسین آمیز آقای مدیر به چاپ رسید و این همکاری به صورت چاپ شعر و مقاله، تا آخر انتشار روزنامه ادامه داشت.

در سال ۱۳۰۳ شمسی، شورای عالی معارف، امتیاز روزنامه شاهپور در شیراز را به نام سید عبدالنبی سلامی کازرونی به تصویب رساند اما به قول سالنامه سال ۱۳۱۴-۱۵ معارف فارس ۱۵-۱۶-۱۷، نامبرده به طبع و نشر این روزنامه توفیق نیافت. این سید عبدالنبی سلامی فرزند مرحوم حاج شیخ میرزا رفیع و از خانواده محترم سادات سلامی است.

روزنامه کازرون نیز، در سال ۱۳۰۵ شمسی به مدیریت میرزا عبدالله اوحدی کازرونی به چاپ رسید ولی قبل از انتشار از طرف والی توقیف شد.^{۱۸} اما آقای سیروس رومی که در زمینه جراید و محلات فارس تحقیق مستوفانی دارند معتقدند که این روزنامه، تا ۵ شماره، در شیراز چاپ و در کازرون توزیع شده است.

در لغت نامه دهخدا آمده که در همین سال امتیاز روزنامه اسلام، به مدیریت میرزا علی کازرونی بطور هفتگی، در شیراز به تصویب شورای فرهنگ^{۱۹} رسید مرحوم میرزا علی کازرونی معروف به لسان المله از آزادگان و آزادیخواهان جنوب است که سالها دلاورانه، به نیروی اندیشه و قلم، با نفوذ بیگانگان به ویژه انگلستان در جنوب جنگیده و قدم به قدم در این مبارزه مقدس با دلیران تنگستانی، همراهی داشته در صفحه ۱۶۵ کتاب تاریخ جراید و مجلات ایران آمده است. «آنچه نگارنده راجع به روزنامه اسلام اطلاع دارد این است که در شماره‌های ۷ و ۸ سال دوم مجله تعلیم و تربیت، در فهرست امتیازات جراید نوشته است در ۱۵ تیرماه ۱۳۰۵ شمسی، روزنامه اسلام، در شیراز، به مدیریت میرزا علی کازرونی، از تصویب شورای عالی معارف گذشت» و آقای علی محمد حکمت اظهار داشته‌اند که این روزنامه بطور هفتگی در تهران، منتشر می‌شد. و مندرجات سیاسی داشت.

محمد جواد هوشمند، فرزند شعبانعلی کازرونی، نیز روزنامه سعادت بشر را در تهران منتشر کرد.

او در دهه اول قرن چهارده شمسی، از هند به ایران بازگشت، مدتی در بوشهر به خبرنگاری جراید و فعالیتهای مطبوعات مشغول شد سپس به تهران رفت و امتیاز سعادت بشر را گرفت.

این روزنامه در سال ۱۳۰۸ تا ۱۳۱۴ منتشر شد اما به سبب توقیفهای مکرر، انتشار آن مرتب نبود، ولی پس از وقایع شهریور بیست با سبکی تازه انتشار یافت.

روزنامه خلیج ایران، به مدیریت یوسف اخوت، در سال ۱۳۰۶ در بوشهر انتشار یافت و تا سال ۱۳۲۵ دوام داشت.

اولین شماره آن، در آذرماه سال مذکور انتشار یافت.

ابتدا هفتگی بود. از سال ۱۳۱۷، هفته‌ای دو شماره و بعداً، یومیه. این روزنامه معمولاً روی چهار صفحه، به قطع کوچک، با چاپ سربی و ابتدا در مطبعه سربی (مظفری بوشهر) اما در سال چهارم، که مدیر آن به احداث چاپخانه (خلیج اخوت) موفق گردید در این چاپخانه چاپ می‌شد.

مندرجات آن، پس از مقاله اساسی، اخبار محلی، خارجی و گاهی مقالات کوچک و اعلانات مختلف بود و پس از تأسیس اداره ثبت عمومی، در نواحی خلیج و بوشهر، یکی دو صفحه نیز به اعلانات تخصیص یافت.

روی هم رفته خلیج ایران، روزنامه‌ای محلی بود که بیشتر به علت اشتغال بر وقایع محلی اهمیت داشت. حق اشتراک سالانه روزنامه، داخله ۳۰ ریال و خارجه ۴۰ ریال بود.

۲۰
محمد مهدی کازرونی نیز در سال ۱۳۰۶ شمسی روزنامه صباح را در کرمانشاه می‌نوشته که تا شماره ۱۰ آن دیده شده و همو در سال ۱۳۲۹ روزنامه دارالسلام را در تهران انتشار داد^{۲۱} نگارنده با همه کوشش، نتوانست، مدیر این روزنامه را بشناسد، شاید از همشهریان مهاجر ما به اصفهان باشد که عنوان (کازرونی) را، بزرگوارانه حفظ کرده‌اند.

از سالهای ۱۳۰۶ به بعد، صفحات مطبوعات وزین ایران، عرصه انعکاس نوشتارها و تحقیقات استاد علی نقی بهروزی، نویسنده و محقق کازرونی است که کار فرهنگی خود را در بوشهر آغاز کرد و پس از طی مراحل مختلف خدمات آموزشی به شیراز آمده، ضمن شرکت در انجمن‌های ادبی، کوشش خود را نوشتن مقالات در جراید و مجلات شیراز و کشور قرارداد و در این زمینه به آوازه و شهرت رسید.

او درباره کار نویسندگی و تحقیقش می‌گوید.^{۲۲}

«من از همان زمانی که به تحصیل اشتغال داشتم به نویسندگی علاقه‌مند بودم. از این رو تقریباً از سن بیست سالگی شروع به نوشتن مقالات کردم در سال ۱۳۰۶ یا ۱۳۰۷ مرحوم یوسف اخوت، روزنامه‌ای را در بوشهر، بنام خلیج ایران منتشر کرد که یکی از نویسندگان آن، من بودم و از آن تاریخ، مقالاتی برای جراید و مجلات و سالنامه‌های شیراز و تهران نوشته‌ام که تعداد آنها از شماره خارج است.

روزنامه‌ها و مجلاتی که در آنها مقاله نوشته‌ام به شرح زیر است.

- ۱- در بوشهر: روزنامه خلیج ایران، سالنامه فرهنگ بنادر جنوب
- ۲- در شیراز: روزنامه‌های تخت جمشید - گلستان - عصر آزادی - استخر
- پارس - بهار ایران - پیک خجسته - پیغام و مجله‌های تاج، پرتوناموس - فروغ تربیت - نشریه کانون فرهنگیان فارس - نشریه چند گفتار از انتشارات اداره کل فرهنگ و هنر فارس
- ۳- در تهران: مجله‌های ارمغان، یغما، تلاش، یادگار - مهر، گلپای رنگارنگ، خاطرات وحید، سالنامه اخگر، مجله خواندنیها، آینده، هنر و مردم
- در سال ۱۳۲۴ شمسی، امتیاز روزنامه (دستاویز) را گرفته و مدتی آن را در شیراز انتشار دادم.

این روزنامه به موجب پژوهشی که آقای سیروس رومی انجام داده و در یادواره استاد بهروزی به چاپ رسیده دارای خصوصیات زیر بوده است. روزنامه دستاویز، بعد از طلوعه‌ای در روز پنج‌شنبه ۲۳ خردادماه ۱۳۲۵ شمسی، مصادف با تولد مولای متقیان امیرالمؤمنین (ع)، طبق اجازه‌نامه شماره ۷۳۱۲/۴۱۰۳۳، ۲ بهمن ماه ۱۳۲۴، چاپ و منتشر شد بهروزی، در سر مقاله شماره اول روزنامه دستاویز، هدف و راه و روش روزنامه‌اش را چنین اعلام می‌کند.

(بطور کلی، هدف ما اصلاح اوضاع کشور و حفظ استقلال کامل آن، رفاه و آسایش ملت، آبادی و ترقی و تعالی مردم است و برای نیل بدین مقصود، در تقویت مواد زیر می‌کوشیم.

- ۱- امنیت - ۲- بهداشت عمومی - ۳- تعلیم و تربیت اجباری - ۴- ایمان - ۵- اصلاحات اجتماعی - ۶- سیاست خارجی

محمد جعفر واجد، شاعر معاصر شیراز، سردبیری روزنامه دستاویز را داشت و علی عزمی سابق الذکر و محمد جواد بهروزی، برادر مرحوم علی نقی بهروزی که او نیز، از فرهنگیان دانشمند و از شاعران و نویسندگان معاصر است و گروهی دیگر، نویسندگی روزنامه را به عهده داشتند.

روزنامه دستاویز، ۳۱ شماره منتشر شد و آخرین شماره آن، تاریخ ۱۹ آبان ماه ۱۳۲۵ را داشت.

اما با تعطیل روزنامه دستاویز، فعالیت مطبوعاتی بهروزی پایان نیافت و تا آخرین لحظات زندگی، نوشتن، تحقیق و کار فرهنگی را، رها نکرد.

در فاصله سالهای ۱۳۲۵ تا ۱۳۳۰ که روزنامه ادیب و آرام و دنیای اسلام، در تهران منتشر می شد نام بزرگ مجتهدی فرزند مرحوم حجة الاسلام شیخ محمد مجتهد، در ذیل بسیاری از مقالات این چند روزنامه دیده می شد. این مقالات که محتوای دینی و اجتماعی داشت، در عرصه مطبوعات ایران جلوه ای یافت اما دیری نپایید و فعالیت مطبوعاتی این نویسنده کازرونی به توقف گرائید.

روزنامه پیک خجسته، به مدیریت مرحوم مصطفی خجسته، فرزند مرحوم غلامعلی فرزند خواجه غلامحسین کازرونی، معروف به آقاداتی، در سال ۱۳۲۷ شمسی آغاز به انتشار کرد و حدود ربع قرن، بدون وقفه، در شیراز منتشر شد. مندرجات روزنامه پیک خجسته، بیشتر در زمینه مسایل تاریخی، اجتماعی، سیاسی و دفاع از منافع مردم جزایر خلیج فارس و صفحات جنوب تنظیم می شد.

مرحوم خجسته که از نویسندگان خونگرم و مبارز فارس بود علاوه بر نشر روزنامه، به تحقیقات تاریخی نیز می پرداخت و کتاب (بحرین در دو قرن اخیر) که چاپ شده و طی آن با مدارک متقن تاریخی، حاکمیت ایران بر جزایر بحرین به اثبات رسیده، از کارهای تحقیقاتی اوست.

نگارنده این سطور با این روزنامه در زمینه تهیه مسایل تاریخی و اجتماعی همکاری نزدیک داشته است.

در فاصله سالهای بعد از شهریور بیست، روزنامه پیغام، به مدیریت دکتر محمدعلی عظیمی دوانی، در شیراز، منتشر می شد. همین آقای عظیمی، بعدها، در انتشار روزنامه پیغام امروز با برادرش دکتر عبدالرسول عظیمی همکاری نمود.

همراه با اوج گرفتن نهضت ملی شدن صنعت نفت و وزیدن نسیم آزادی، بر تعداد

جراید و مجلات نیز افزوده شد و روزنامه حرفه به مدیریت حسین ابطحی، و کیل داد گستری یکی از نشریات این زمان است.

روزنامه خوب و وزین آشتی به مدیریت آقای علی محمد حکمت در این سالها منتشر شد آقای علی محمد حکمت نویسنده، شاعر، محقق و آزادیخواه معروف، از خانواده حکیم و حکمت کازرون است که نامورانی از میان آنها برخاسته و در صحنه نورانی دانش و حکمت و شعر و ادب درخشیده‌اند. او فرزند مرحوم میرزا محمد جواد ناظم‌الحکماست که با مساعدت برادر مهترش، میرزا محمد حسین شیخ‌الحکما، در بوشهر بر ضد استبداد قیام کرد و انجمن اتحاد اسلام را برای تجمع آزادیخواهان بوشهر و بنادر خلیج فارس ایجاد کرد و در این رابطه سختیها کشید آقای علی محمد حکمت از قلمزنان قدیمی مطبوعات است که از سالهای ۱۳۱۵ تا ۱۳۲۵ در انتشار روزنامه‌های خلیج ایران و نورافشان که هر دو در بوشهر منتشر می‌شدند، همکاری داشته و هم اکنون با مجله وزین آینده همکاری دارند روزنامه، آشتی در همان شماره‌های اول انتشار در محافل مطبوعاتی فارس موقعیت ممتاز یافت و جلوه‌ای شایسته نمود. دیگر از روزنامه‌هایی که به همت همشهریان ما اداره می‌شده روزنامه اصلاحات ایران بود که آقای حسنعلی زندپور، در تهران منتشر می‌نموده و انتشار آن تا سالها بعد از ۲۸ مرداد ۳۱ ادامه داشته‌است.

در این سالها جراید و مجلات ایران، به آثار قلمی افاضل و محققینی آرایش می‌یافت که از ولایت ما برخاسته، آثار بارور اندیشه‌های خود را به وسیله جراید و مجلات وزین روز منتشر می‌کردند و یاد آنها در این مجموعه مغتنم است

آقای علی دوانی، دانشمند و نویسنده محقق معاصر، که مقالات دینی به ویژه تحقیقات عمیق ایشان در تاریخ اسلام، روشنگر حقایق ارزشمند قرآن و تاریخ اسلام است از مؤسسين اولیه مجله دینی مکتب اسلام و عضو هیأت تحریریه آن بوده، سلسله مقالات ایشان زیر عنوان مفاخر اسلام از آثار ارزنده زمان ماست که اخیراً مجموعه آنها به عنوان کتاب سال انتخاب شده است.

ایشان در سال ۱۳۰۷، در روستای دوان متولد شده تحصیلات خود را افزون بر چهار

سال در نجف اشرف گذرانده و سپس به حوزه علمیه قم پیوسته، از محضر فضلالی بزرگ جهان تشیع در این شهر، برخورداری یافته است، او خطیبی توانا و نویسنده و محقق پرکار است که آثار ارزشمندش زینت افزای نشریات و زین مملکت در ربع قرن اخیر بوده است. آقای علی دوانی، بخشی از خاطرات دوران عضویت در هیأت تحریریه مجله مکتب اسلام را، در یادواره علامه طباطبائی، در کازرون چنین بیان کردند. (ما وقتی که مجله مکتب اسلام را تأسیس کردیم آن را در سه هزار نسخه چاپ کردیم اما چندی نگذشت که به پنج هزار، ده هزار، بیست هزار و چهل هزار و هشتاد هزار رسید. فقط ده هزار شماره به اروپا، امریکا و خارج می‌فرستادیم.)

«... ما که عضو هیأت تحریریه بودیم ماهی صد تومان می‌گرفتیم.

دکتر هاشم جاوید نویسنده و شاعر توانا که در ادبیات معاصر ایران، مقام والائی دارد از شعرای نامبردار کازرونی است که آثار قلمی و تحقیقات ادبی خود را در جراید و مجلات کثیرالانتشار تهران و شیراز منتشر می‌کند و جانهای خسته دوستداران ادب را به نسیم روح بخش ذوق و اندیشه و تیزبینی محققانه خود، آرامش و روشنی می‌بخشد. دانشمند، محقق و باستانشناس نامور معاصر فارس، مرحوم علی سامی که دارای تألیفات ارزشمند تحقیقی، در زمینه مسایل باستان شناسی هستند و سالها عهده‌دار مشاغل مؤثر فرهنگی بوده‌اند از تیرماه ۱۳۴۱ روزنامه عدل را با کیفیتی خوب در شیراز منتشر و با تعطیل این روزنامه گاه به گاه، آثار قلمی خود را در جراید شیراز به ویژه روزنامه پارس عرضه می‌کردند.

امر توزیع و انتشار روزنامه، فصلی از تاریخ روزنامه‌نگاری در این شهر است که در این مقال نمی‌توان ناگفته گذاشت.

پخش مطبوعات، همیشه در کازرون به صورت پراکنده انجام می‌شده و مشتاقان مجلات ادبی و تحقیقی، از دریافت آن محروم بوده‌اند اما از ابتدای شروع حرکت دینی در ایران و انتشار جراید و مجلاتی که در راستای تقویت مبانی مذهبی و رشد آگاهی‌های دینی و تذکرات اخلاقی منتشر می‌شدند آقای غلامحسین مظفری، با عنوان نماینده مطبوعات

دینی، بدور از هر گونه شائبه سودجویی، به ترویج هر گونه کتاب و روزنامه و مجله دینی و اخلاقی در این شهر می‌پرداخت و برای رساندن این آثار به عمق خانواده‌ها، کمال ایثار روا می‌داشت.

او علاوه بر کتابهای دینی که در تهران و قم و مشهد و شیراز، به چاپ می‌رسید روزنامه‌های آئین اسلام - پرچم اسلام - دنیای اسلام - منشور برادری، ندای حق و مجلات مکتب اسلام - مکتب تشیع - نشریه آستان قدس رضوی و همه نشریات انجمن تبلیغات اسلامی را که زیر عنوان نور دانش به صورت سالنامه - ماهنامه و هفتگی و گاه به چند زبان منتشر می‌شد در بعضی موارد، مجانی بین پیروان ادیان غیر اسلام در جهان توزیع می‌گردید، بدست علاقه‌مندان در کازرون می‌رسانید. بطوری که امروز نام ایشان و نمایندگی مطبوعات دینی، با همه نداشتن دکه و تابلو و تبلیغات، برای همه مؤلفین نشریات دینی، در مراکز انتشاراتی کشور و نیز برای مشتاقان آثار دینی در کازرون، نامی آشناست. خدایش اجر خیر نصیب کند.

روزنامه‌های صبح و عصر تهران، در این شهر، بوسیله مؤسسه‌ای با عنوان پخش مطبوعات کازرون و به دست آقایان عبدالله هوشداران و لطف‌الله انتخابی توزیع می‌گردید و اخیراً این مهم به آقایان جلیل پاکدل و کریم پورمظفر، سپرده شده‌است.

بررسی نقش کازرون، در تاریخ جراید و روزنامه‌های ایران، بی‌صفا و نمک و ناتمام خواهد بود اگر از اجتهادی، شاعر و نویسنده شوخ طبع و طنزگوی ربع قرن اخیر ایران، سخنی به میان نیاید، حتی اگر حقش را نتوان ادا کرد. چه، سالها عرصه شعر و نشر معاصر ایران و صفحات شوخی جراید و مجلات پایتخت و شهرستانها و سالها رادیو تهران، میدان هنرنمایی این هنرمند کم‌نام و نشان بود که با همه وسعت و عظمت هنر او، جز یاران نزدیک و دوستان مطبوعاتی، او را نمی‌شناختند.

اجتهادی که نامش محمد، اما به ناصر شهرت یافته بود فرزند مرحوم سید محمد حسین اجتهادی و از خانواده‌های روحانی و با فرهنگ و کمال کازرون است که مرحوم سید علی مجتهد متخلص به رحمت، شخصیت علمی و شاعر آزادیخواه و معروف عصر

مشروطه یکی از بزرگان و ناموران آن است و جمع کثیری از مردان و زنان این خانواده، در راستای خدمات فرهنگی و ادبی دارای مدارج والائی هستند.

ناصر اجتهادی، از همان سالهای تحصیل، که در مناظرات جلسات انجمن ادب و سخنرانی شرکت می کرد نشان داد که طبعی لطیف و طنز سرا دارد چه در یکی از همین مناظرات که موضوع آن، قلم و شمشیر بود. شعر

قلم و دوات، گُشنه ولات بخدا دلم می سوزه برات
او آنچنان همه را تسخیر کرد که هنوز در خاطر دانش آموزان آن زمان، و یادآور شوخ طبعی های لطیف اوست.

ناصر ۵۳ سال زیست و قسمت اعظم عمر خود را به نویسندگی در نشریات پارس شیراز، آفتاب شرق مشهد و مخصوصاً توفیق و کاریکاتور و خبر شیراز گذراند.

امضاهاى مستعار او در روزنامه توفیق: ناصر، جهانگرد، میرزا هیل هپو، هل هل قندی، سیف القلم، ابوالبلبل، ابوالپیاده، جیم جیمبو، مار گریت بیگم، الیزابت بیگم، جیر جیرک، میزا قلمدون، ایزی اشتها ردی، لوطی شیرازی ملک مقوا، موسیوفندک، ماما جیم جیم، ناشی باشی و... آمنة باشنگی و... بود.

از سال ۵۲ مدت هشت سال با رادیو همکاری داشت و در برنامه های مختلف رادیو مخصوصاً برنامه های کودک و خردسال فعالیت می کرد.

این اواخر مقیم شیراز بود و در روزنامه خبر جنوب قلم می زد و در سفری که به مشهد مقدس رفته بود در روز پنجشنبه ۲۶ آبان ماه ۱۳۶۲ به عارضه سکته در گذشت. روحش شاد و یادش گرامی باد.

در ماتم او همه دوستان و یارانش سوگوار شدند و مجلس یادبود گرفتند اما مجلس یادبود او مجلس شادی دوستان بود و با خنده برگزار شد^۳.

همکاران روزنامه خبر در چهلمین روز فقداناش یادواره فراهم کردند و درباره اش سخنپا گفتند^۴.

پرویز خانفی، شاعر و سخن شناس بزرگ معاصر، ویژگی های طنز را بر شمرد و کار او را در شعر معاصر ایران، دارای جای خاصی دانست و گفت:

«اجتهادی از جمله کسانی بود که طنز را بخوبی شناخته و کمتر از مسیر طنز واقعی

دور می ماند او ضمن آنکه غم و درد بسیار داشت و چون آدمیان دیگر رنج می کشید، شعرش پیام آور خنده های طنز آمیز بود. هر مطلب و حادثه و حرکتی و هر پیش آمدی و رابطه ای موجب می شد که در حوزه تفکر انتقادی و طنز آمیز او شکل کلامی محرک و جاندار و طنز آلود بگیرد و بارقه ای از ذوق و ظرافت داشته باشد.

اگر چه شعرش گاه کالای بازار بود و عامل تأمین معاش، اما نمی گذاشت حاکمیت مادی، ارزش معنوی و هنری کارش را از بین ببرد بهمین جهت اعتبار کارهای او که لزوماً برای خوراک مطبوعاتی باید سریع آماده شود، تنزل می کرد.»

اجتهادی در کنار کارهای طنز گونه، آثار جدی هم داشت غزل را بسیار ساده و روان می گفت و غزل او هم در ادبیات معاصر فارسی جای ویژه ای دارد محمد حاجی حسینی، در غزل (کانون شادی) با او چنین راز دل می کند.

گرچه بودی روز و شب تنها و بی لیل زالاس جان

در دیار عشق، مجنون بودی و تنها، زالاس جان

پاکباز و با صفا بودی همیشه مثل وامق

زننده کردی داستان وامق و عذراء، زالاس جان

چگش غمهای جانفرسا، به مغزت خورد اما

قامت چون میخ تو هرگز نشد دوله، زالاس جان

قانع و درویش بودی، واقعاً هرگز نبودی

فکر بعد از ظهر، یا فردا و پس فردا، زالاس جان

چونکه بابایت در آمد زیر بار رنج و غمها

زن نبردی تا شوی در زندگی بابا، زالاس جان

از گلی هرگز ندیدی بوی عشق و مهربانی

گرچه برپا کردی از شعر و غزل غوغا، زالاس جان

گرچه بی جا و مکان بودی و سرگردان و تنها

داشتی پیوسته در بیخ دل ما جا، زالاس جان

کلبه درویشی ات کانون شادی بود و خنده

غصه در میرفت از این کلبه با تی پاه، زالاس جان

در اطاق تنگ و تاریکی بدون اخم موجر

مثل بخت خود نمودی تا ابد لالا، زالاس جان

با همه این سخنان ستایش آمیز، از هر چه بگذری سخن دوست، خوشتر است. حسن

ختم را شعری از او می آوریم و به سیر و گشت خود در تاریخ روزنامه نگاری ایران پایان می دهیم.

ترجمه تیک تاک ساعت

تک تک ساعت چه گوید؟ گوش دار

گویدت راحت بخواب ای هوشیار

گر نداری ثروت و پول و پله

گوشه دنجی بده راحت یله

مثل مخلص، بارک الله، مرجبا

جای آب و نان، بخور آب و هوا

چاره دردت نمایم منعکس

گر لباست پاره هست و مندرس

مثل (آدم) لخت مادرزاد شو

چندی از قید لباس آزاد شو

غم مخور ای یالغوز مردنی

گر به لب جان آیدت از بی زنی

ای بسا لذت که باشد در فراق

با دل شادان بمک هر شب سماق

منابع و حواشی

۱- ۲- از صبا تا نیما، جلد اول، یحیی آرین پور، تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی

۱۳۵۰- صفحات ۲۳۴- ۲۳۵- ۲۳۶

۳- سفرنامه میرزا صالح شیرازی، اسماعیل رایین، روزن، چاپ اول، ۱۳۴۷، تهران،

صفحات ۱۹- ۲۰

۴- فهرست نسخه های خطی فارسی ۴۰۶۱

۵- همان مأخذ ۴۰۶۲

۶- همان مأخذ ۳۹۳۱

۷- تاریخ جراید و مجلات ایران، محمد صدر هاشمی، انتشارات کمال اصفهان جلد اول،

چاپ دوم ۱۳۶۳، چاپخانه ۱۷ شهریور، تهران، صفحات ۱۸۳- ۱۸۴

- ۸- دانشمندان و سخن سرایان فارس، حسین رکنزاده (آدمیت) - تهران
- ۹- تاریخچه کتابخانه‌ها و مطبوعات و چاپخانه‌های فارس - علینقی بهروزی - انجمن کتابخانه‌های عمومی فارس، شیراز، ۱۳۵۶، صفحه ۱۴۹
- ۱۰- تاریخ جراید و مجلات ایران - جلد چهارم، چاپ دوم - صفحه ۷
- ۱۱- تاریخ جراید و مجلات ایران
- ۱۲- همان مأخذ
- ۱۳- همان مأخذ، صفحه ۵۱ - چاپ دوم - جلد اول، صفحات ۵۰-۵۱-۵۲
- ۱۴- همان مأخذ
- ۱۵- همان مأخذ جلد سوم صفحه ۵۶
- ۱۶- لغت نامه دهخدا
- ۱۷- تاریخچه کتابخانه‌ها و مطبوعات و چاپخانه‌های فارس، صفحه ۱۵۳
- ۱۸- تاریخ جراید و مجلات ایران - چاپ دوم - جلد چهارم - صفحه ۱۱۷
- ۱۹- لغت نامه دهخدا - ذیل مقاله جریده نگاری در ایران
- ۲۰- تاریخچه جراید و مجلات ایران، چاپ دوم - جلد چهارم صفحه ۳۱۷
- ۲۱- مقاله فهرست روزنامه‌ها و مجله‌های فارسی در مؤسسه آسیایی دانشگاه شیراز - به قلم گیتی شکری، چاپ شده در مجله فرهنگ ایرانزمین - جلد ۲۷ - تهران ۱۳۶۶، صفحه ۳۶۶
- ۲۲- یادواره علینقی بهروزی - شیراز ۱۳۶۳، ویراستار جمشید صداقت کیش چاپخانه خوشه شیراز چاپ اول ۱۳۶۳ - صفحه ۲۹
- ۲۳- اشاره به شعر ابوالقاسم حالت که در همان جلسه بالبدیهه سرود
چنان در زندگانی رهنمون بود به شادی شعرهای اجتهادی
که آخر مجلس ترحیم او هم مبدل شد به بزم شور و شادی
- ۲۴- روزنامه خبر شماره ۹۸۴، چهارشنبه ۷ دی ماه ۶۲ - یادواره

۱۲- کازرون

خوشبوی معنویت علامه جاویدان و مفسر اندیشمند قرآن

برگزاری مراسم یادواره علامه طباطبائی در شهر کازرون، یکی از برکات گرانبهای الهی بود که از سال ۱۳۶۰، سال ارتحال آن فقید عالی مقدار، مردم منطقه را در بر گرفت و سالها، به صورت سنت شریف و استواری در آمد که ادامه شکوهمند و همه ساله آن، آرزوی تشنگان کوثر فیاض فرهنگ اسلامی در این حوالی بود.

در طول سه روز برگزاری مراسم یادواره، شهر تاریخی کازرون، به صورت میعادگاه پر جنب و جوش دانشمندان و شعرای این مرز و بوم درمی آمد و عطر معنویت اندیشه های آنان، شهر سبز را گلباران می گرد. استاد یوم ورزشی شهر، به یک مرکز تحقیقی تبدیل می شد، و سرو صدای نشاط آور ورزشکاران، جای خود را به آرامش و سکوت ضروری تحقیق می بخشید.

جوانان، مشتاقانه به محضر علمای میهمان می شتافتند و حلاوت لحظات محضر آنان را به جان می خریدند.

حضور شعرا نیز فرصتی بود تا جوانه های نورس شعر و هنر جامعه ما، خودی نشان بدهند و کاری عرضه کنند.

باری، سنت برگزاری یادواره علامه طباطبائی و گردهم آئی بررسی ابعاد فکری این اندیشمند بزرگ اسلام، درخت تناوری بود که شکوفه‌هایی داشت و از شکوفایی‌ها حکایت می‌کرد چه، کیفیت علمی، نحوه مدیریت، هم‌آهنگی اجراء، به حد شگفت‌انگیزی رسیده و نشان دهنده رشد روزافزون شهرهای ما در شناخت موازین اسلامی و ارتقاء سطح مدیریت عملی بود.

این، خاطره شگفتی آفرین، و معجزه بزرگ انقلاب اسلامی ایران است که با گذشت کمتر از یک دهه از استقرار آن، در حال درگیری جنگی عظیم که دشمن بر آن تحمیل کرده بود، در یک شهر دورافتاده، کاری فرهنگی به این عظمت صورت می‌گرفت. و در عین حالی که انبوه رزمندگان در جبهه‌ها می‌جنگیدند زندگی حرکت ثمربخش فرهنگی نیز، متوقف نمی‌ماند و پویائی اندیشه‌ها، راه خود را می‌پیمود. در جریان این مراسم، در طول سالهای جنگ، بخوبی می‌شد آموخت که چگونه یک مسلمان می‌تواند در یک زمان و در یک سالن، عرفان، فلسفه و فقه را بررسی کند در عین حال روح سلحشوری را نیز حفظ و تقویت نماید.

این کیفیت گردآوری ابعاد متضاد، در روح یک انسان را، جز در مکتب قرآن محید نمی‌توان داشت که در صدر اسلام مردانش، شیران روز و عابدان شب بودند و در جبهه‌های جنگ، انبوه بی‌شماری از این انسانهای چند بعدی بودند که عطر دعای نماز شبشان، فضا را معطر می‌کرد و مردانگی و دلاوری‌شان حماسه می‌آفرید و جهان را انگشت به دهن بر جای می‌گذازد.

شاید اگر این برنامه با چنین گستردگی که شهر کازرون را میعادگاه شعر و ادب و فرهنگ و همه شرکت کنندگان، اعم از گوینده و شنونده را از بار معنوی یادواره و حسن مدیریت آن خشنودمی‌ساخت، در شهری دانشگاهی و با امکانات فراوان و بودجه‌ای دولتی برگزار می‌شد، شگفت‌انگیز نمی‌نمود اما گرد آوردن این شخصیت‌های سیاسی، علمی و اجتماعی، در شهری دور افتاده از مرکز و فاقد امکانات گسترده شهری، بطوری که تحمیلی بر بودجه دولت نیز نباشد و سرانجام مردم راضی و شرکت کنندگان، که گاه سمینارهای بزرگ جهانی را دیده بودند خشنودباشند کار ساده‌ای نمی‌توانست باشد و حاکی از رشد توان مدیریت و صداقت مسئولین در هم‌آهنگ سازی و اهتمام به مسوولیت‌های

که بر عهده گرفته‌اند بود.

برای کسانی که هنوز جان و دل به ارزشهای اسلامی نسپرده در تار و پود وابستگی‌های شهری و قومی اسیرند، برگزاری این مراسم در کازرون، سؤال برانگیز بود و اجرای چنین مراسمی در تبریز، یا در دانشگاه علامه طباطبائی را، واجد مناسبت بیشتری می‌دانستند اما اینها غافل بودند که در مکتب رزین اسلام وابستگی انسانها، به شهر و استان و کشور، امری اعتباری است و همه کسانی که دلداده اندیشه‌ای هستند می‌توانند اندیشمندان هم فکر را از خود بدانند، لاجرم همه مسلمانانی که روش اندیشه علامه و بینش اسلامی او را کلید رهایی مسلمین، از خواری قرون می‌دانند می‌توانند به او دل ببندند و در تحلیل فکر و تجلیل مقامش بکوشند.

همه ساله برنامه یادواره با قرائت قرآن مجید و اجرای سرود دانش آموزان هنرمند شهر و نیز سخنرانی حجة الاسلام و المسلمین حاج ایمانی نماینده محترم مقام رهبری و امام جمعه شهر، آغاز می‌گردید. روزها به سخنرانیهای ارزنده دانشوران و شبها به شعر خوانی شعرامی‌گذشت و سرانجام یادواره در نیمه شب جمعه، با دعای عالی مضامین کمال و دعا برای پیروزی اسلام به پایان می‌رسید.

ارزیابی نتایج برگزاری مراسم یادواره علامه، به وسیله گروه دانشوران شرکت کننده و نظر تحسین آمیز آنها، سند ارزنده‌ای بر توفیق این برنامه همه ساله است. آنان در ضمن سخنرانیهای خویش، بحق کوشش برگزار کنندگان را ستوده بر آثار تربیتی و آموزشی آن انگشت نهاده‌اند.

حضرت آیت الله حسن زاده آملی، وقتی که برای اجابت دعوت مردم این شهر و شرکت در پنجمین کنگره دچار تردید می‌شوند و از قرآن استخاره می‌کنند آیه و لا تطرد الدین یدعون ربهم بالغداوة والعشی، می‌آید و می‌فرمایند.

«این آیه مرا به اندیشه واداشت که مردم بزرگوار این مرز و بوم را اسراری است، نهاده‌ای است، واقعی است. معنوی است این شهرستان دارد که چنین آیه‌ای درباره آنها آمده است.»

و اضافه می‌نماید که:

(عزم را جزم نمودیم و به خدمت شما تشرف حاصل کردیم.)

جناب آقای دکتر حداد عادل، معاون محترم وزارت آموزش و پرورش و ریاست سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی کتابهای درسی را با مردم این شهر عنایتی خاص است. ایشان در مراسم یادواره، همه ساله، حضور و در بیشتر سالها سخنرانی داشته‌اند. از سخنان ایشان است:

شهر کازرون، با آنکه از لحاظ جمعیت شهر کوچکی است از لحاظ همت، بزرگ است و نفس برگزاری این کنگره در این شهر، از نظر فرهنگی معنای مهمی دارد. این شهر که هم در پیروزی انقلاب و هم در جنگ تحمیلی، شهیدان بسیاری را تقدیم انقلاب اسلامی کرده است با برگزاری این کنگره و بزرگداشت علامه طباطبایی، علما را همانند شهدا تکریم می‌کند و این معنای تمثیلی دقیقی دارد که به اصل فرهنگ اسلامی مربوط می‌شود. همه ما که از شهرهای دور و نزدیک، به کازرون می‌آییم، باید از مردم کازرون و از دست اندرکاران این کنگره سالانه، سپاسگزاری کنیم که یاد علامه طباطبائی را همچنان زنده نگه داشته‌اند.

این جلسات، علاوه بر آنکه فرصتی است برای آشنائی بیشتر با اندیشه‌های علامه طباطبایی، همچنین فرصتی است برای تجدید عهد مردم انقلابی کازرون، با اسلام و انقلاب اسلامی و این خود از برکت وجود علامه طباطبایی است که سراسر عمرش، مخلصانه، صرف اسلام شد. هر جا یاد علامه باشد، یاد اسلام است.

اصولاً تجلیل از بزرگان نشانه زنده بودن یک ملت است. مردمی که بزرگان گذشته خود را فراموش نمی‌کنند مردمی هستند که شور و نشاط زندگی فرهنگی دارند. مثلی است که می‌گویند، ملتی که گذشته نداشته باشد آینده ندارد گذشته داشتن، زنده نگه داشتن یاد بزرگان گذشته است.

تاریخ ملت، تاریخ مردان بزرگ آن ملت است و برگزاری این مجلس نشانه آن است که در شهر بسته کوچک شما، موج بزرگی از فرهنگ وجود دارد.

در بعضی از کشورهای اروپائی به اندازه‌ای به حفظ سابقه زندگی بزرگان خودشان توجه دارند که شما در کوچه‌ها و خیابانها می‌بینید بعضی خانه‌ها با یک تابلو نسبتاً بزرگی، مشخص شده، و جنب در ورودی خانه، یک تابلویی از طرف یک اداره دولتی

زده‌اند. بعد که شما نزدیک می‌روید که ببینید روی این تابلو چه نوشته شده می‌بینید نوشته‌اند که مثلاً دانشمند فیزیکدان یا فلان ریاضیدان، فلان شاعر، یا فلان فیلسوف، دویست سال پیش، در این منزل، مدت شش ماه، زندگی کرده، این منزل را به احترام آن مرد بزرگ یا آن مرد عالمی که پانصد یا دویست و سیصد سال پیش، در اینجا زندگی می‌کرده حفظ می‌کنند و هر رهگذری که از کنار آن منزل عبور می‌کند با خواندن آن نام، سؤال می‌کند که این شخص که بوده که این خانه را، به یاد او حفظ کرده‌اند. این، یک اقدام آموزشی بسیار مؤثر است که نسلهای آینده با تاریخ گذشته آشنا می‌شود.

این برنامه‌ای که شما به احترام مرحوم طباطبائی دارید در حقیقت یک آموزش فرهنگی است برای نسل آینده شهرتان.

یقین داشته باشید، این دانش آموزانی که در جمع ما سرود خواندند و علامه طباطبائی را به عنوان خورشیدی که شب ما با او سحر می‌شد ستودند. با این یادآوری در حقیقت خود را می‌سازند. اینها در فردائی، نه چندان دور، خود را با اندیشه‌های طباطبائی، نزدیک خواهند کرد و همانطور که گفتیم برگزاری این مراسم، نشانه زنده بودن معنوی است. من دعا می‌کنم که این شور و نشاط زندگی در شهر شما از آنچه هست بیشتر و باشکوه‌تر باشد.

دانشمند محترم جناب دکتر سروش نیز در یادواره سال شصت و شش گفتند: «مجلس به نام مرحوم علامه طباطبائی، حکیم و مفسر معاصر، تشکیل شده و همت بلند پاره‌ای از برادران اهل کازرون، باعث شده است تا چنین اجتماع میمونی، در این ایام، در اینجا حاصل شود و سخنانی درباره مرحوم علامه و به تناسب خدمات ایشان در اینجا برود.»

آقای نصرالله قشقائی در این باره، در روزنامه خبر نوشتند: یادواره علامه طباطبائی که حضور کهکشانی از ستارگان علم و تقوی را همه ساله، کازرون، شاهد برپائی است علاوه بر آنکه کمکی در شناخت گسترده ابعاد فکری علامه طباطبائی، رضوان... علیه می‌باشد بازتاب فرهنگی آن، بر افکار جوانان این شهر و همه شهرهای کشورمان بی‌تأثیر نیست و خدمتی عظیم و درخور ستایش در جهت شناخت

چهره متفکران عالم اسلام است.

حجة الاسلام والمسلمین محقق داماد فرموده‌اند:

«ضمن تشکر از برگزار کنندگان این محفل با شکوه که انصافاً رنگ فرهنگی به استان فارس عنایت کرده است، کمال توفیق، برای دست‌اندرکاران و برگزار کنندگان مجریان، زحمتکشان، برای هر چه باشکوه‌تر برگزار کردن این گونه مراسم و بزرگ داشتن شخصیتها و مفاخر ارزشمند فرهنگی کشور از خدای بزرگ مسألت دارم.»

و آیت‌الله مصباح یزدی در مراسم آبانماه سال ۶۵ فرموده‌اند:

«این مجلس، با این عظمت و شکوه، به نام شخصیتی برگزار می‌شود که به حق دست کم، یکی از پیشگامان احیاء و نشر و توسعه فرهنگ اسلامی در زمان معاصر و نیم قرن اخیر است و بنده وظیفه خود می‌دانم از این حق‌شناسی که از مقام علم، یعنی شخصیت مرحوم علامه بزرگوار، استاد عظیم ما، مرحوم علامه طباطبایی رضوان الله علیه به عمل آورده و می‌آوردید سپاسگزار کنم و از خدای متعال می‌خواهم که روز بروز برایمان و معرفت و غیرت شما و اخلاص و تقوا و پشتکار مسوولین و وحدت و هماهنگی ارگانها بیفزاید و خدا هیچگاه این وحدت و هماهنگی را از شما نگیرد.»

و سرانجام حجة الاسلام مکارم شیرازی فرمودند:

(کسی می‌گفت سمینار علامه طباطبایی، چرا در کازرون تشکیل شده خوب، جاهای دیگری، شهرهای بزرگتر بود. گفتم دلیل این است که مردمی زنده‌تر و علمای ورزیده‌تر دارد. و پیش‌دستی کردند و سمینار تشکیل دادند. شما چرا تشکیل ندادید... در پایان عرایضم از همه عزیزان و از همه برادرانی که دست‌اندر کار تشکیل این سمینار بودند مخصوصاً از برادر عزیزمان خجة الاسلام آقای ایمانی تشکر می‌کنم که همچنین سمیناری تشکیل دادند و ما استفاده کردیم.)

۱۳- دانشگاه آزاد اسلامی

سابقه دیرپای وجود نهادهای آموزشی در کازرون، که به چند قرن اول هجری می‌رسد و دوام قوت زمینه‌های علمی و ادبی این شهر در همه اعصار، از مدت‌ها پیش، ضرورت تأسیس یک مرکز بزرگ پژوهش و آموزش را در این شهر آشکار می‌ساخت. و حضور چشمگیر جوانان کازرونی در دانشگاه‌های کشور، اندیشه ایجاد یک مرکز علمی را در این شهر، قوت می‌بخشید.

تأسیس دانشکده‌های اقماری وابسته به دانشگاه‌های بزرگ، در شهرهای کوچک، به این آرزوی فرهنگ پروران کازرون، دامن زد و آنها را به تلاش برای افتتاح مراکز آموزشی عالی واداشت ولی همان عوامل مسمومی که همیشه از درون و برون در راه پیشرفتهای اجتماعی این شهر سنگ می‌انداخت، این تلاش‌ها را نیز عقیم می‌ساخت.

انقلاب اسلامی، که چهار چوب معهود و سنتی نظام را در هم شکست و امکانات علمی و فرهنگی را از انحصار ولایات بزرگ در آورد، در این زمینه نیز مؤثر واقع شد و تأسیس یک مرکز گسترده علمی را امکان بخشید. حضرت حجة الاسلام والمسلمین حاج آقا ایمانی، نماینده محترم مقام رهبری و امام جمعه کازرون، در این زمینه اهتمام خاص نشان داده تأسیس دانشگاه آزاد را در کازرون، وجهه همت خویش ساختند. ایشان کمکهای مردمی طلبیدند و جوانان شهر را به یاری خواستند و سرانجام آقای حاجی‌پور به انجام این مهم مأموریت یافت.

آقای عبدالرضا حاجی پور فارغ التحصیل دبیرستان شهید بستانپور کازرون است که دوره لیسانس شیمی در دانشگاه اصفهان و فوق لیسانس این رشته را در دانشگاه شیراز گذرانیده. او که با طی مراحل ریاست آموزش و پرورش چند ناحیه و معاونت شرکت نفت، در زمینه مدیریت تجربه‌هایی یافته و با شرکت مؤثر، در تأسیس و راه‌اندازی واحدهای گچساران و خارک دانشگاه آزاد اسلامی، آشنائی لازم به این امور یافته بود، به تأسیس دانشگاه آزاد اسلامی در کازرون همت گماشت.

او با تیزبینی به شناسائی امکانات انسانی، مالی و اداری شهر پرداخت و همه را به کار گرفت و سرانجام در سال ۱۳۶۵ طی مصاحبه‌ای با خبرنگار اطلاعات اعلام داشت که: «با کمک و همیاری مردم شهیدپرور و همیشه در صحنه کازرون، دانشگاه آزاد اسلامی این شهرستان، از فروردین ماه، به صورت کلاسهای تک درس، در رشته شیمی آلی، ریاضیات عمومی، معارف اسلامی و زبان انگلیسی شروع به کار می‌کند. در آن روز، محل دانشگاه، ساختمان قبلی اداره آموزش و پرورش این شهر بود و زمینهایی نیز برای احداث بنای دانشگاه تهیه و نقشه‌های تنظیم شده بود.

هزینه اولیه تأسیس دانشگاه با کمک ده میلیون ریالی حضرت حجة الاسلام حاج آقا ایمانی، نماینده محترم مقام رهبری و امام جمعه شهر، تأمین گردید که در مراحل بعدی نیز، در چند نوبت، معادل همین مبلغ تادیه گردید و نیز از طرف ایشان، ساختمانی که قبلاً برای یک مدرسه راهنمایی احداث شده بود، جهت تشکیل کلاسها واگذار شد و اتاقهای این بنا با کمک پنج میلیون ریالی آقای مهندس، رضاخواه، گسترش یافت و توانست تا حدودی نیازهای اولیه را برآورده سازد.

با این ترتیب واحد کازرون دانشگاه آزاد اسلامی با ۸۷ نفر دانشجوی رشته‌های کاردانی برق و زبان انگلیسی شروع بکار کرد.

اما یکسال بعد در سال ۱۳۶۶ تعداد دانشجویان به ۱۳۷۲ نفر رسید که ۷۴۵ نفر دانشجوی آزاد، در رشته‌های پزشکی، مامائی، پرستاری، زیست شناسی، زبان انگلیسی، برق، معارف اسلامی و ریاضی و ۶۲۷ نفر دانشجو معلم در رشته‌های کارشناسی و کاردانی ادبیات فارسی، آموزش و پرورش ابتدائی، معارف اسلامی، دینی و عربی، تجربی و ریاضی به تحصیل مشغول بودند. در این سال کادر اداری و آموزشی و تجهیزات و وسایل آموزشی

و پژوهشی دانشگاه به شرح زیر بود.

اعضا هیأت علمی ۷۴ نفر

کار اداری ۳۰ نفر

کارگاه و آزمایشگاه و کتابخانه ۹ باب

و نیز در سالهای بحرانی جنگ، جمعاً ۱۴۰ نفر به جبهه‌های جنگ حق علیه باطل اعزام شدند.

علاوه بر کمکهای مردمی یاد شده، آقای حاج حسین نمازی دست اندر کار احداث کلینیکی است که تا کنون ۳۰ میلیون تومان هزینه برداشته و ۸۰ درصد عملیات اجرایی آن انجام گرفته.

دانشگاه آزاد اسلامی کازرون، در حال حاضر مالک ۳۷ هکتار زمین از زمینهای معروف گاررگاه، واقع در دو راهی بوشهر است که از اداره اوقاف اجاره شده. ۴/۵ هکتار از زمین مزرعه عزیز آباد هم از طرف آقای سید عبدالحسین طباطبائی و هشت هکتار هم از طرف خانواده امیر عضدی اهدا گردیده که در حال حاضر طرح جامع دانشگاه روی آنها پیاده شده و ساختمان خوابگاه ۲۵۰ نفری آن به پایان رسیده که به علت نیاز شدید، این بنا بطور موقت فعلاً برای تشکیل کلاسها و امور اداری مورد استفاده است.

ساختمان دانشکده پزشکی نیز با زیربنای سیزده هزار متر مربع آغاز گردیده که انشاءالله فاز اول آن یکساله به پایان می‌رسد. اجرای طرح احداث بیمارستان ۲۵۰ تختخوابی هم شروع شده است.

واحد کازرون دانشگاه آزاد اسلامی، امروزه، دارای ۲۸۰۰ نفر دانشجو است که در رشته‌های دکتری پزشکی و دامپزشکی، کارشناسی رشته‌های میکروبیولوژی، زبان انگلیسی، پرستاری، مامائی، معارف اسلامی، ادبیات فارسی، آموزش ابتدایی، علوم تجربی، و کاردانی رشته‌های برق، آموزش ابتدایی، زبان انگلیسی، ادبیات فارسی، دینی و عربی و علوم تجربی به تحصیل مشغولند و از ۸ آزمایشگاه فعال و یک کتابخانه مجهز استفاده می‌کنند.

این دانشگاه فعلاً حدود هفت هزار متر مربع فضای اداری و آموزشی در اختیار دارد و حدود ۲۰۲ نفر عضو هیأت علمی به صورت تمام وقت و نیمه وقت و حق‌التدریس و ۶۴ نفر

در کادر اداری کار می‌کنند^۲

توسعه و گسترش این دانشگاه فقط در زمینه‌های کمتی نیست. اولین گروه دانشجویان پزشکی کازرون، در آزمون‌های جامع علوم پایه که وسیله وزارت بهداشت و درمان برگزار شده موقعیت ممتاز یافته‌اند و تعدادی از فارغ‌التحصیلان رشته‌های دیگر در کنکور سراسری کارشناسی ارشد قبول شده‌اند سایر دانشجویان نیز کم و بیش در مراکز درمانی و آموزشی همکاری می‌کنند. دانشجو معلمان رشته‌های مختلف نیز همراه با کسب مراحل علمی در سیستم آموزشی شهر، به کار مشغولند و با استفاده از تجارب اساتید پرمایه، کیفیت کار آموزشی و اداری خود را ارتقاء می‌بخشند.

فرهنگ پروران و ترقیخواهان این شهر امیدوارند که شهرستان کازرون آنچنان که سزاوار پیشینه درخشان علمی و ادبی آن است با گسترش روزافزون این واحد دانشگاهی به صورت یک شهر دانشگاهی و مطمع نظر جوانان ترقیخواه و دانش طلب منطقه درآید،

۱- روزنامه اطلاعات فروردین ماه ۱۳۶۵

۲- کلیه اطلاعات این نوشته از یادداشت‌های آقای عبدالرضا جاجی پور گرفته شده است.

۱۴- ناموران ادب و فرهنگ و هنر کازرون در آینه اعصار و قرون

در آمد سخن

شهر کازرون، به قول مؤلف کتاب (ایران در آستانه یورش تازیان)، از شهرهای کم آوازه‌ای است که در دوران اسلام شکوفا شده‌اند.

درباره بعضی از ابعاد این شکوفایی، در سایر فصول، سخن گفته شده است. در این بخش سخن، با آثار شکوفائی استعداد و ارتقاء فرهنگ و گسترش معارف اسلامی، در این منطقه، آشنا می‌شویم زیرا، در هم شکستن موازین طبقاتی حاکم بر ایران پیش از اسلام و عمومیت یافتن تحصیل بعد از استقرار توحید، و نیز تسهیل رفت و آمد و مبادلات اطلاعاتی و علمی، بین شهرهای مسلمان، کار تحصیل و کسب دانش را آسان و مردم شیفته دانش و ادب و فرهنگ در این منطقه را، از چشمه‌های جوشان فرهنگ اسلام و دانش زمان، سیراب ساخت.

لاجرم، همراه با تابش اولین پرتوهای نورانی اسلام، شعله‌های دانش و ادب و فرهنگ، در این منطقه، سوسو می‌زنند و دانشمندان و بزرگانی از این خاک برمی‌خیزند که نامشان، زینت بخش صفحات تاریخ تمدن جهان است.

سلمان فارسی، اولین ایرانی که به اسلام گروید و به عنوان نماینده یک تمدن پیشینه‌دار و مظهر عناصر اصلی روح ایرانی، به حضور پیامبر بزرگوار رسید و به آن جای مناسب، در حرکت‌های اولیه اسلام دست یافت، از این خاک برخاسته است.

شیخ ابواسحاق، مرد بزرگ شیوه تفکر عرفانی که به خاطر تلاش و مبارزه برای ترویج اسلام در این منطقه به غازی، شهرت یافته و به سبب عظمت مقام ارشاد به مرشد معروف و مؤسس سلسله عرفای کازرونیه گردید، طینت از این خاک گرفته بود.

شیخ اوحدالدین و شیخ امین الدین بلیانی که سالیان دراز (وارث سجاده یقین، مرشد صوامع دین و رهنمای صاحب مراتب حقانی) بوده و همچنین سایر بستگان نامور آنها که همه (از غازیان بزمگاه وصال و باده‌نوشان نزهتگاه اتصال) شمرده می‌شده‌اند و امروز مسندنشین تواریخ ادب و عرفان‌اند، همچنین دو علامه بزرگ تاریخ دانش و تمدن ایران، قطب‌الدین شیرازی و جلال‌الدین دوانی که پژوهشهای ارزنده آنها زبانزد محققین عالم است، از این خاک برخاسته‌اند.

و بالاخره نام صدها، دانشمند و فقیه و عارف و طبیب و شاعر کازرونی در تاریخ علوم و تذکره‌های معتبر شعر و عرفان اسلامی، نمودار روشنی ذهن مردم و بالا بودن ارج معرفت و فرهنگ در این منطقه، در زمانهای دور و نزدیک، می‌باشد. به خاطر همین پیشینه روشن علمی است که امروز بخش عظیمی از گنجینه‌های پراچ کتابخانه‌های ایران و جهان را آثار علمی، ادبی و عرفانی دانشمندان، ادباء، و شعرای این شهرستان تشکیل می‌دهد و ما در این فصل می‌کوشیم تا در حد توانائی خود به معرفی این بزرگان بپردازیم.

در مجموعه حاضر، سیمای یکصد و بیست و نه، نامور فرهنگی ترسیم شده که همراه با فجر اسلام، تا پایان قرن سیزدهم، از این خاک برخاسته‌اند.

تنوع زمینه‌های علمی و هنری در دامن فرهنگ بارور اسلام، گوناگونی رشته‌های تحصیل را سبب شده و نوعی تخصص، به وجود آورده است.

در فهرست بالا بلند ناموران جهان در زمینه‌های گوناگون اندیشه‌های بشری نام ۳ نفر از مردم کازرون در صیغه سیاست دیده می‌شود که آنها هم برجستگی خاصی نداشته‌اند و مدت صدارت و شیوه مدیریت آنها، معین نیست اما بیش از ۵۴ نفر از نامداران ولایت ما، در زمینه علوم محض اسلامی مثل فقه و کلام و حدیث و تفسیر، قدم زده از طراوت سبزه‌زار رویای فقاقت و اجتهاد سرمست شده ناشر و مروج این بخش از فرهنگ اسلام بوده‌اند.

بعد از علوم محض اسلامی، عرفان، هیأت و پزشکی و بالاخره شاعری، زمینه‌های دیگر این طبع آزمائی است که بعضی از نامداران آنها، در جهان اسلام، سخت درخشیده‌اند.

در تاریخ فرهنگ اسلامی ایران، به اسامی و ترجمه احوال بزرگانی برمی‌خوریم که اصالت کازرونی دارند ولی در خارج از ایران زیسته، نشو و نما یافته و به مدارج والای علمی رسیده‌اند.

غیر از شیخ روزبهان مصری کازرونی الاصل، بقیه این بزرگان، در دارالنور مدینه می‌زیسته و تقریباً، همه آنها، در علوم و معارف اسلامی تبخر داشته‌اند.

وجود اخلاف همشهریان ما در مدینه طیبه و حفظ شهرت کازرونی از سوی آنها،

علاوه بر اینکه بیانگر ارتباط دیرپای مردم این منطقه با بقعه‌التور پیامبر است، پیوند قلبی و صمیمانه آنها را به موطن اولیه خویش می‌رساند.

نگارنده در فراهم کردن این مجموعه، مدعی استقصای کامل نیست چه دستیابی بر همه مأخذ دشوار است. در معرفی آثار فکری این بزرگان نیز راه ایجاز برگزیده و معرفی کامل کلیه آثار فکری و ذوقی آنان و همچنین ترسیم سیمای شخصیت ناموران قرنهای چهاردهم و پانزدهم که نیازمند تحقیق مبسوطی است به وقت مناسب و مجموعه مستقلی موکول نموده است.

من الله التوفيق وعليه التكلان

ابن کازرونی

محمد بن محمد بن احمد بن محمود بن ابراهیم بن احمد روزبه، ناصرالدین، ابوالفرج بن جمال، ابی عبدالله بن صفی کازرونی الاصل مدنی، معروف به ابن کازرونی، از علماء قرن نهم هجری است.

در شب سه‌شنبه هفتم ربیع‌الاول سال ۷۹۵، در مدینه طیبه متولد شد و همانجا، نشو و نما یافت. قرآن را حفظ کرد. نزد عاصم و ابی عمر و علی‌الدین بن عباس، فقه و اصول و غیره را فرا گرفت.

مکرر به قاهره رفت و در آنجا، تحصیلات خود را، نزد ابن‌الکویک تکمیل کرد و در سال ۸۳۱ اجازه فتوی و تدریس گرفت.

سایر اساتید او، شهاب غزی، شمس کفری و ابن قاضی شهید بودند. به بیت المقدس و حلب نیز مسافرت کرده و در آنجا به تدریس علوم، پرداخته است.

شاگردان او، پسرش، عبدالسلام اول، ناصرالدین محمد بن ابی‌الفرج و مستد بودند. سخاوی، مؤلف الضول‌للمع نیز از او اجازت یافته است.

ماه ذیحجه سال ۸۶۷، وفات یافت و در بقیع، قرب مزار پدرش مدفون شد.^۱

۱- دانشمندان و مخسرایان فارس . حسین رکن زاده (آدمیت).

ابو احمد مهرنجانی

در اواسط قرن چهارم هجری، انجمنی مخفی، با شرکت جمعی از علما و دانشمندان بزرگ اسلام به وجود آمد که مرام اصلی آنها پیراستن اسلام از خرافات و اوهام بود و معتقد بودند که برای پاک کردن دین از آلودگی‌های ضلالت انگیز، جز فلسفه، راهی نیست و شریعت عربی، وقتی به کمال می‌رسد که با فلسفه یونانی درآمیزد.

این عده که به اخوان الصفا معروف شدند دست به تألیف ۵۱ رساله در موضوعات طبیعی، ریاضی، الهی و مسایل عقلی و اجتماعی زدند که بعضی از این رساله‌ها به حدی پخته و استوار به قلم آمده که پس از هزار سال اکنون هم مورد قبول و پسند علماست. اگرچه مؤلفان نام خود را آشکار نمی‌ساختند اما نام و نسب پنج تن از اعضای این جمع. از گفتار ابو حیان بدست می‌آید که یکی از آنها ابو احمد مهرنجانی است. تا کنون از زندگی این مرد اطلاع دیگری نیافته‌ام.

شیخ ابواسحاق

شیخ مرشدالدین ابواسحاق، ابراهیم بن شهریار بن زاد انفرخ، از اکابر عرفای نیمه دوم قرن چهارم و نیمه اول قرن پنجم است که در زمان حیات، شهره روزگار خویش، و مورد توجه همه عرفا، مورخان و تذکره نویسان ایران، در قرنهای بعد بود.

پدرش از مردم قریه علیا (ده بالا - ده اهرنجان)، مردی پیشه‌ور و زحمتکش بود که در خانواده‌ای زردشتی، متولد گردیده و خود مسلمان شده بود^۱. بعضی از مؤلفین، او را از اعیان قبیله سلمانی شمرده‌اند^۲.

شیخ ابواسحق در روز یکشنبه، پانزدهم رمضان سال ۳۵۲ هجری قمری، در ده نورد، و در اسلام پدرش، به دنیا آمد.

چون مردی تهیدست بود، روزها به پیشه‌ای می‌پرداخت و صبحها، قبل از شروع به کار، در نزد ابو تمام از مردم بصره و ابوعلی محمد بن اسحق بن جعفر، از مردم شام، که هردو ساکن کازرون بودند قرآن آموخت. او خرقه از دست شیخ حسن اگار = بازیار که از مشایخ مهم شیخ کبیر بود، گرفت و به شیخ کبیر ابو عبدالله خفیف شیرازی. سرسپرد شرح آشنائی او با شیخ حسن اگار، چنین است.

«شیخ ابوعلی الحسین بن محمد بن احمد الاکار، به کازرون وارد شد مشایخ کازرون، نزد او جمع شدند و شیخ ابواسحق کودک بود. در میان آنها بود. گفتند. این کودک، قرآن خوب می‌خواند چون اجازه قرائت یافت خواند: انی جزیتهم بما صبروا انهم هم الفایزون. شیخ به وجد آمد. از مشایخ خواست که شیخ را همراه او بفرستند و او به شیراز رفت و از مشایخ وقت استماع حدیث کرد و در خدمت شیخ به عراق و حجاز رفت و از

برکت او شد آنچه شد)^۲

در مقدمه دیوان خواجو آمده است^۱

«پس از تحصیل در کازرون، به شیراز آمد و در مجامع خداوندان دانش آغاز مرادوت کرد و در مجلس درس ابو عبدالله محمد بن عبدالله بیضاوی، حاضر شد. نزد ابی احمد عبدالوهاب رامین تلقن کرد. در بسیاری از علوم مانند اصول، کلام، حدیث و تصوف مهارتی تمام یافت».

ابن خلکان آورده که شیخ ابواسحق بیشتر در محضر قاضی ابوالطیب طبری می‌نشست و بر اصحاب وی درس استاد تقریر می‌کرد.

در سال ۳۸۸، به زیارت مکه رفت و از بصره، ملازم ابوبکر عبادانی و حسن بن علی بن کازرونی و در بازگشت ملازم حسین اگار بود.

اساتید دیگر او، ابو عبدالله محمد بن سنجار کازرونی و قاضی ابومسعود محسن بن الحسین کازرونی و علی بن محمد بن یعقوب کازرونی بودند که احادیثی نیز از آنها نقل کرده است^۳.

صاحب شیرازنامه، تحت عنوان «الشیخ المحقق والامام المدقق المعارف المعروف الفاضل العطوف الوائقی بالوصول والناطق بالاصول المکرم الکریم» در توصیف او می‌گوید:

«سرباز سراندازان طریقت و سردار انجمن حقیقت، ابراهیم غار، موسی طور انوار، ابواسحق بن شهریار که برکات اقدام مبارکش به اطراف جهان رسیده و مشایخ عراق و حجاز و کرمان را دریافته و شصت و چهار خانقاه را اساس فرموده و هر یکی را سفره مرتب داشته و بر سر آن شخصی را گماشته بودی که به مصالح آن قیام نمودی»

در آن زمان کازرون از روستاهای نورد، دریست و راهبان، دوان، کفو، شاپور - اهرنجان - ده زیر - خوید - جره - بلیان - جویم و مهرنجان تشکیل شده بود و بیشتر مردم، پیرو آیین زردشت بودند و آتشکده‌های معتبر داشتند. مسلمانان نیز دو مسجد داشتند.

شحنه کازرون که در آن زمان، خورشید نام داشت و به دیلم گبر معروف بود به

زردشتیان آل بویه انتساب داشت و بهمین سبب، زردشتیان در دستگاه حکومت دخالت و نفوذ فراوان داشتند.

شیخ، برای توسعه و نشر اسلام در این منطقه، سری پرشور و رأی ثاقب داشت و چون در وعظ قوی دست و صاحب تبحری در قرآن مجید بود مورد استقبال مردم قرار گرفت. به نوشته صاحب شیرازنامه (بیست و چهارهزار شخص، از گبر و یهود، به دست او مسلمان گشتند) و چون اقدامات ارشادی او که با استقبال مردم روبرو شده بود با عکس العمل خشن زردشتیان مواجه شد، به تجهیز سپاهی به یاری ابو عبدالله محمد بن جذین و جنگ با مخالفین پرداخت و به همین مناسبت به شیخ غازی شهرت یافت.

اقدامات ارشادی و مبارزات اجتماعی و خدمات عمومی شیخ، قدرت مسلمانان را در این منطقه تثبیت کرد و احداث بناهای عمومی از قبیل کاروانسرا، مهمانخانه، سقابه، مدرسه، چهره شهر و منطقه را تغییر داد.

در هر کدام از روستاهای کازرون، کاروانسرای به وجود آمد که به وسیله عمال شیخ اداره می‌شد و بیچارگان و مستمندان را حمایت می‌کرد.

شیخ ابوالسحق خلّقی روشن، طلعتی فرخنده و نظری رباینده داشت و با ضعف جسم، دارای قدرت اعجاز آمیز در دین بود.

او با وجود ایمان کامل به دستورات قرآن مجید، از تعصب خشک عاری بود و به همه افراد بشر، صرف نظر از عقیده و مذهب، احترام می‌گذاشت. گویند روزی، به یکی از مهمانان خود که گویا یهودی بوده، گفته، یا یهودی! هیچ سری نباشد که دو گروه نان نیرزد.

شیخ نیکوکاری و ایثار را تا پای جان رسانیده حتی نسبت به مخالفین خود نیز منتهای گذشت و رفق به کار می‌برد.

مردم زمان، به قدرت روحی او اعتقاد داشتند و شفای بیماران سخت را از او می‌خواستند و کودکان خود را برای تلقین نزد او می‌بردند.

گویند با شیخ رئیس ابوعلی سینا و شیخ ابوسعید ابوالخیر نیز مکاتباتی داشته است.

روش تربیت شیخ مرشد

سعی شیخ آن بوده است تا به وسیله تهذیب نفس، خود را از نقایص بری کند.

شاگردان خود را طوری تربیت می کرد که قدرت نفس را به وسیله ریاضت زایل کرده، آن را مهذب سازند.

به عقیده او، یکی از اهم ریاضاتی که تحمل آن برای مرد مؤمن ضروری است از خواب خوش برخاستن و نماز گزاردن است.

با وجود ستایشهایی که از مرگ، به سبب عشق و علاقه به خداوند می کرد، هیچگاه خودکشی، که انسان را به این هدف می رساند تجویز نمی نمود.

اندیشه های شیخ مرشد

از او پرسیدند جوانمردی چیست؟ پاسخ داد نیکی گفتن و نیکویی خواستن نسبت به انسان و در پاسخ دیگری که همین سؤال را نمود گفت:

آنکه بر دیگران آن خواهی که بر نفس خود خواهی و آنچه نفس تو آرزو کند ایثار دگران کنی و به خلق راحت رسانی.

از سخنان اوست

— سخی سر کیسه و دست وی گشاده است؛ لاجرم درهای بهشت بر روی او گشاده است. دهان بخیل و سر کیسه و دست وی از صدقات بسته است؛ درهای بهشت نیز بروی او بسته است.

— جمع شوید، بهم پیوندید و پراکنده مشوید که ابر چون پراکنده باشد باران از وی نیاید و چون جمع شوند و بهم پیوندند سیل ها روان کنند.

— حقوق و آداب بندگی را که بین تو و خداست انجام ده و از دیگر خلائق باک مدار.

— تهیدست پیش چهار کس نروید: عیال. رنجور. صوفی. پادشاه.

— مردم سه قسمند.

مرد = آنکه بدهد و نستاند. نیم مرد = آنکه بدهد و بستاند. نامرد = آنکه ندهد و نستاند.

— مردی را در سه جای بیازمایند: اگر با زن بیگانه در خلوت باشند و با همدیگر الفت دارند و از حدود عفاف قدم بیرون ننهند. چون خشم گیرد و خود را نگاه دارد. چون بر مال دیگران دست یابد و چشم از آن بردارد.

— گویند یکی از وزرا را با شیخ ارادتی تمام بود و هر چند جهد کرد که شیخ از وی چیزی قبول کند نکرد. روزی به شیخ پیغام داد که از بهر تو چند بنده آزاد کردم و ثواب آن را به تو بخشیدم. شیخ، قدس سره، جواب داد که رسالت تو را به من رسانیدند و شکر نیکویی تو گفتم؛ لیکن آزاد کردن بندگان مذهب من نیست، بلکه مذهب من، بنده کردن آزادان است به رفق و احسان.

— هر عالمی که پیش پادشاهان و امیران از بهر طمع دنیا رود من او را از علما ندانم.
— سه گروه رستگار نشوند. بخیل که نعمت حق تعالی از مستحقان دریغ دارد. ملوم که از عبادت حق تعالی ملامت کند. کاهل که از عبادت حق تعالی ذوقی نیابد و دست از آن بدارد.

— سه گروه رستگاری نیابند: بخیلان، ملولان و کاهلان.

— در راه که روی، برادران را از خود در پیش دار تا خدای تو را در پیش دارد.

— هیچ گناهی عظیمتر از آن نیست که کسی، برادران مسلمان خود را حقیر دارد.

— گفت بار خدایا! همه کس تو را می خواند و می طلبد، تو که رائی؟ و با کیستی؟

پس گفت: ان الله مع الذين اتقوا والذين هم محسنون.

— حق تعالی با آن کس است که جلاء و ملاء از ذکر وی غافل نشود. چون فرمان وی

شنود. در ادای آن بشتابد و چون نهی بیند از آن باز ایستد.

— جهد آن کن که در میانه شب برخیزی و وضو سازی و چهار رکعت نماز کنی و

اگر نفس مطاوعت نکند دو رکعت بکن و اگر نتوانی چون بیدار شوی بگو لا اله الا الله

محمد رسول الله

با هیچکس بد مکنید که اگر کسی با کسی بد می کند، حق تعالی کسی را گمارد

تا با وی مکافات کند.

در گذشت و جانشینان او

شیخ به زن علاقه نداشت و تا آخر عمر مجرد ماند و بالاخره در انتهای یک بیماری

طولانی، روز یکشنبه هشتم ذی القعدة ۴۲۶ هجری در گذشت.

شیخ در زمان حیات، چه در ایران و چه در خارج، پیروان زیادی داشت و پس از

مرگش سلسله‌ای در تصوف بنام مرشدیه به اسم وی ایجاد شد که متجاوز از پانصد سال باقی ماند.

خلیفه بلافصلش خطیب عبدالکریم بن علی بن سعد (متوفی ۴۴۲) بود. و بعد از او فرزندش خطیب ابوسعید خرقه شیخ پوشید و بعد از او بترتیب امام ابوبکر محمدبن عبدالکریم و امام ابوحماد احمدبن عبدالکریم به این مقام رسیدند.

تشییع جنازه او باشکوه تمام برگزار و در اثر کثرت جمعیت، چهار بار نماز تکرار شد. به حسب وصیت، نام کسانی را که به تشویق و تبلیغ او، به شاهراه حقیقت باز گشته و اسلام آورده‌اند روبرو و تیری را که یکی از مخالفان به سوی او پرتاب کرده بود در پشت قرار داده، به خاکش سپردند. شیخ ابواسحق را در خانقاهش که معروف به ایوان مرشدی است بخاک سپردند^۶

مریدان شیخ مرشد

شیخ مرشد مورد احترام همه متصوفین زمان خود بوده بعد از او نیز، از او به احترام یاد می‌شده است. مریدان و معتقدانش عموماً، از شخصیات برجسته ادبی و عرفانی بوده در آثار و اشعار خویش، مقام او را ستوده‌اند.

جلال‌الدین محمدبن عبادی کازرونی، در ذیلی که بر ترجمه (روضن الریاحین) اثر یافعی، به نام تحفه المرشدین من حکایات الصالحین دارد، شرح حالی از شیخ نوشته و خود را یکی از وابستگان سلسله کازرونیه که شیخ مرشد سر سلسله آنهاست می‌شمارد. بیشتر سیاحان و نویسندگان که پس از شیخ به فارس آمده‌اند در سفرنامه‌های خویش از او نام برده‌اند.

در تواریخ و لغتنامه‌ها، هر جاسمی از کازرون رفته از شیخ ابواسحق نیز تجلیلی تمام شده است.

معروفترین مریدان شیخ ابواسحق عبارتند از:

- ۱- روزبهان بقلی معروف به شیخ شطاح، در گذشته به سال ۶۰۶ هجری که از مردم فسادت و به ذوق و حال و فصل و کمال، معروف و صاحب تصانیف بسیار است.
- ۲- شیخ امین‌الدین محمد کازرونی که از مشایخ بزرگ عرفان جنوب ایران است و شرح زندگی و مقامات او بیاید.

۳ - ابوالعطاء محمود بن علی کرمانی متخلص به خواجو.

او در طریقت پیرو فرقه مرشدی بوده و به شیخ ابواسحق، مشتاقانه، ارادت می‌ورزیده. جذبه شیخ مرشد جان او را چنان تسخیر کرده بود که روحش، در هوای کازرون، پر می‌کشید و غزل شوق کازرون را می‌سرود.

شوق کازرون^۱

سوز غم تو، آتشم از جان برآورد	مهر تو و دم از دل بریان برآورد
چشم بر آب ماء، چو زبحرین دم زند	شور از نهاد قلزم و عثمان برآورد
گردون لاجورد به دور عقیق تو	بس خون لعل، کز جگر کان برآورد
مرغ دلم، ز عشق گلستان عارضت	هر دم هوا بگیرد و افغان برآورد
ما را به باد داد و گر آن کفر زلف تست	این مان بتر بود که زایمان برآورد
هر لحظه چشم ترک تو چون کافران مست	خنجر به قصد خون مسلمان برآورد
با کوه اگر صفت کنم از شوق کازرون	آه از دل شکسته نالان برآورد
گر اشتیاق کعبه بدینسان بود بسی	ما را به گرد کوه و بیابان برآورد

خواجو چنین که چشمه خونبار چشم تست

هر دم معین است که طوفان برآورد

خواجو، سالها از عمر خود را در کازرون و جوار ایوان مرشدی گذراند و در خانقاه

علیا، از انفاس روح پرور شیخ امین الدین، مشام جان را معطر ساخت و چون به عزم طواف

خانه خدا و به زبان خود او، اشتیاق کعبه، از این شهر کوچ کرد، غزل رحلت از کازرون^۱

را سرود.

خوشا صبح و صبحی با همالان	نظر بر طلعت فرخنده فالان
خداوند ابد صبری جمیل	که می‌نشکیم از صاحب جمالان
چنانست اینکه بر گردم ز خوبان	چو درویش از دریا نوالان
دلم چون گیسوی او بر کمر دید	چو وحشی شد شکار کوه مالان ۱۰
گاهی کز کازرون رحلت گزینم	بنالد از فغانم کوه نالان ^{۱۱}
غریبان را چرا باید ببینند	به چشم منقصت، صاحب کمالان

خطا باشد که چشم تر کتازت
چنان مرغ دلم در قیدش افتاد
عقاب تیرپر، کی باز گردد
غزل خواجه نو نگوید بر عزاله
مگر بر آهوی چشم غزالان

اوج ارادت خواجه به شیخ ابواسحق، تا بدانجا بود که سیصد سال پس از مرگ شیخ، وی را چون مرادی زنده مدح می گفت و ستایش می کرد^{۱۴}

زهی سپهر برین، متکای بواسحق
شکوفه چمن بوستانسرای هدی
ز اطللس فلک نیلگون، بر آورده
شکسته مهچه خرگاه صبح زرین تاج
روان که چشمه آب حیات، مشرب اوست
محتران سماوی، به آب زر کرده
خرد که دعوی ادراک می کند، قاصر
ملوک ملک معانی، که اهل توحیدند
نهال صدره گیاهی است در حظیره قدس
قمر که کاسه سیمین مطبخ فلک است
درست مهر دهد آسمان و درهم، ماه
جهان که قلزم هستی عبارتی است از او
زبهر کسب شرف، شمسه سراچه بام
شگفت نبود اگر کوه می شود نالان
کسی که زیر چراغ فلک بود، داند
چوراند کوکبه مرشدی به صوب حجاز
بسا که چرخ بر آمد به گردگوی زمین
خنک شمامه فروش نسیم باد سحر
ز ملک هر دو جهان گرزون نهند رواست

فراز کنگره عرش، جای بواسحق
بهار باغچه کبریای بواسحق
زمانه پرده خلوتسرای بواسحق
ز قبه علم سدره سای بواسحق
شنیده ز آب خضر، ماجرای بواسحق
نشان حکم معالک گشای بواسحق
ز درک حالت حیرت فزای بواسحق
همه به عالم معنی، گدای بواسحق
زباغ رفعت بی منتهای بواسحق
سکوره ایست^{۱۵} ز خوان سخای بواسحق
بنذر حضرت جنت نمای بواسحق
بود نمی ز محیط عطای بواسحق
فتد چو سایه به زیر لوای بواسحق
به کازرون ز هوای لقای بواسحق
که هست نورمه از شمع رای بواسحق
گرفت مروه از آنگه صفای بواسحق
به آن هوس که شود خاک پای بواسحق
که می زند دم سرد از هوای بواسحق
شهان تخت ولایت ولای بواسحق

اگر به خویش نباشم، غریب نبود از آنک بود غریب ز خویش، آشنای بواسحق

تذرو خوش نفس باغ طبع خواجو بین

که هست مرغ مدایح سرای بواسحق

خواجو در اثر همین ارادت و شوق، به خواجوی مرشدی شهرت یافت.^{۱۶} اشتیاق

خواجو به شیخ امین الدین نیز تا بدانجا بود که بی‌یاد او هرگز نمی‌زیست. احمد سهیلی

خوانساری، مصحح دیوان اشعار خواجو، بیشتر اشعار او را در شرح دوری از آستان این دو

مراد، یا سخن جذبه و شوق آن معشوقان پاک نهاد می‌داند.

بهر دیار که زینجا سفر کنم گویم خوشا نشیمن طاووس و کوه ابراهیم^{۱۷}

مقصود از نشیمن طاووس، خانقاه علیای شیخ امین الدین، و کوه ابراهیم بقعه شیخ

ابواسحق است.

اگرچه پشه نیارد شدن ملازم باز

مرا به منزل طاووس رغبتی است عظیم

ز آهم آتش نمرود، برفسرد آندم

که در دلم گذرد یاد کوه ابراهیم^{۱۸}

خواجو غیر از اشعاری که در شأن و مرتبت مراد خود سروده در اکثر مثنویات شیخ

امین الدین را نیز ستوده و چون بلبل خوش‌الحانی بر گل بوستان مرشدی دست‌انراشی کرده.

هرگاه از شیخ مرشد الدین ابواسحق سخنی بر زبان رانده از جانشین او نیز یاد کرده و دم از

ارادت وی زده. چنانکه در روضة الانوار که در مقبره شیخ سروده گفته است.

چار حد ملک ملک دیده‌ام

ساخته بردیده ستاره، جای

تاج سراز خاک در مرشدی

جنت دینم زامین حور یافت

خلعتم از حضرت علیا رسید

ره به سراپرده دل یافتم

سوی چمن رفتم و باز آمدم

زایراین کعبه ثانی شدم

من که گل از باغ فلک چیده‌ام

روی زمین راه، زده‌ام پشت پای

یافته از موهبت ایزدی

جان بتن از مرشد دین نور یافت

تحفه‌ام از عالم بالا رسید

روی زکاشانه گل نافتم

بلبل خوش نغمه راز آمدم

طایر آن روضه جانی شدم

خواجو، از اعتکاف این کعبه ثانی و روضه جانی، یعنی آستان مراد و پیر و دلیل و راهنمای روشن ضمیر، از گدایی به شاهی رسید و از اسارت نفس و هوی رست و از بند خودپرستی جست. از هستی طمع بر کند و در مقام نیستی منزل گزید. خانه دل را از بیگانه برداخت تا معشوق حقیقی را با خود آشنا ساخت و شبهای تیره، آنقدر نوبت مهر نواخت تا آنکه وی را آشنا ساخت و بسیار سحرها، خیال دیدار او یافت و به آنچه آرزو داشت رسید و به مرتبه‌ای ارتقاء جست که گفت:

سرچو ملک برزدیم از حرم سرمدی تا علم مرشدی بر فلک افراختیم"

ترجیع"

فی مدح الشیخ الاعظم، سلطان الاعاظم المشایخ، مرشد الحق والدین ابواسحق الکازرونی
قدس سره

دوش بردم هودج همت به صدر کبریا
برق استغنا زدم در خرمن کبر و ریا
بر فراز سدره دیدم عالم بی منتهی
بر کشیده بلبلان گلشن قدسی، نوا
کای به معنی کرده حق در ملک وحدت پادشا

مرشد الدین قدوه الاقطاب ابواسحق را
روشن است این، کانکه هر دم سوختن از سر گرفت
کار او چون شمع سوزان ز آتش دل در گرفت
آفتاب خاوری ز آن ملک، بحر و بر گرفت
کاستان و بام این در گه زرخ در زر گرفت
ره ز تاریکی برون برد آنکه او رهبر گرفت
مرشد الدین قدوه الاقطاب ابواسحق را
گریس از صد سال در خاکم بود ریزیده تن
چون نسیم صبح، بوی کازرون آرد به من

درلحد مانند گل برتن بدترانم کفن
 جان که باشد تا کند برخاک درگاهش وطن
 شاید ارواح القدس، خواند امام خویشتن
 مرشدالدین قدوه الاقطاب، ابواسحق را
 ای چو عیسی کرده زین مطموره غزا کنار
 ساخته بر عرصه معموره خضرا قرار
 چون شه سیاره راشد نعل شبرنگش سوار
 همچو ابراهیم شو براد هم خلقت سوار
 تا ببینی در اقالیم ولایت شهریار
 مرشدالدین قدوه الاقطاب ابواسحق را
 رخس جان، بیرون جهان، از شهر بندماء وطن
 در مکانی کز مکان بیرون بود، منزل گزین
 چون رسیدی در ریاض قاصرات الطرف عین
 برفراز هفت منظر، گر نظرداری، ببین
 حجة الحق ترجمان الغیب امام السالکین
 مرشدالدین قدوه الاقطاب، ابواسحق را
 شمع مه بین در گداز از حسرت تحت السراج
 بارگاه مرشدی زایوان کیوان جسته باج
 این چه درگاه است از او ایمان و عرفان را رواج
 قیصر و خاقان به سگانش فرستاده خراج
 شاه تخت لاجوردی کرده از اکیلیل تاج
 مرشدالدین قدوه الاقطاب، ابواسحق را
 خاک این درگاه را گرزانکه تاج سر کنی
 از تکبر فخر بر شاهان بحر و بزر کنی
 ورچو خواجو آستانش را به مژگان ترک کنی
 دامن جان را ز آب دیده پر گوهر کنی

هیچ می‌دانی که دراین ره که را رهبر کنی؟

مرشدالدین قدوه الاقطاب ابواسحق را

۴- عارف جلیل و شاعر لطیف، نظام الدین محمد ملقب به الداعی الی‌الله و متخلص به داعی

و معروف به شاه داعی‌الله، که از عرفای نیمه اول قرن نهم هجری است و در شیراز می‌زیسته، به شیخ ابواسحق ارادت داشته؛ وی غزل‌های زیر را در ستایش او سروده است.^{۲۱}

کجاست دیده از انوار شیخ ابواسحق؟

که آگه است ز اسرار شیخ ابواسحق؟

مجردان طریقت رو حقیقت دان

نمی‌رسند به اطوار شیخ ابواسحق

اگر به عرش رسی جان من! شوی آگه

ز سرساری ستار شیخ ابواسحق

هزار دیده بباید گشادن از معنی

ز بهر صورت دیدار شیخ ابواسحق

چو مشکلیت فتد یاوری طلب از شیخ

که هست حضرت حق، یار شیخ ابواسحق

مراد سی و دین، حاصل است از در او

گشاد کار بود کار شیخ ابواسحق

پس از عطای محمد (ص) پس از سخای علی

گمار دیده به ایثار شیخ ابواسحق

بسی دکان که گشادند و بسته شد دیگر

شکست نیست به بازار شیخ ابواسحق

همه طوایف مردم که دیده‌ای (داعی)

نکرده است کس انکار شیخ ابواسحق

زهی مآثرالطاف حضرت خلاق که می‌رسد به خلاق، زشیخ ابواسحق

به طاق چرخ فرشته چو کوس نامش زد بلند گفت که ای هادی علی‌الاطلاق

ترا سزا است سیاسات عالم انفس که رهنمای جهانی و مرشد آفاق

مراتب همه جانها شود برش روشن هر آن دلی که براو نور تو کند اشراق
 مرید را برسانی به منزلی که دراو مراد او نشود مختلف به وصل و فراق
 زقبه تو مرا گشت راست، قبله جان کنون پلی است مقام دل از حجاز و عراق

از آستان تو آن فیض می برد (داعی)

که هست از اثر آن مکارم الاخلاق

چو خواهی فیض جان شیخ مرشد ببوسی آستان شیخ مرشد
 برای کار دلها کرد ذوالعرش به عرش خود، مکان شیخ مرشد
 بسی از اولیا باشند اینجا روانه از روان شیخ مرشد
 زهر فیضی و فضلی و نصیبی کشید ستند خان شیخ مرشد

از آن تست (داعی) هر چه خواهی

تو هستی لیک از آن شیخ مرشد

فردوس المرشدیه فی اسرار الصمدیه

این کتاب به سبک اسرار التوحید است و در آن سرگذشت، سیرت، عادات، کرامات، مقامات، شیوه قرآن خواندن، شجره خرقه، وضع بقعه و لباس و حتی احادیثی که وی از مشایخ کازرون، شیراز بصره، مکه و مدینه روایت کرده است بیان شده. آیین زندگی این شهسوار میدان طریقت است.

نویسنده این کتاب، محمود بن عثمان است و بطوری که خود می نویسد در سال ۷۳۶ هجری آن را در دست تالیف داشته و از کتابی که در سیرت شیخ به زبان عربی و اثر خطیب امام ابوبکر محمد بن عبدالکریم بن علی بن سعد (در گذشته ۵۰۲ هـ ق) در اختیار داشته ترجمه کرده و مطالبی بر آن افزوده است جمعیت مستشرقین آلمانی به نام نشریات

الاسلامیه - BIBLOHECA - ISLAMICA

کتاب را از روی نسخه‌ای که به تصحیح و مقدمه فرتیزمایر FRITZ MEIR در سال ۱۹۴۲، در مطبعه معارف اسلامبول چاپ شده و نسخ آن در حادثه حریق از بین رفته چاپ عکسی فراهم و در سال ۱۹۴۸ میلادی، منتشر کرده است.

این کتاب به کوشش محقق دانشمند، دکتر ایرج افشار و به سرمایه کتابفروشی طهوری، در اردیبهشت ۱۳۳۳ در چاپخانه مجلس چاپ شده.

چاپ سوم کتاب نیز در سال ۱۳۵۸ در چاپخانه شرکت افست، به سرمایه انجمن آثار ملی، انجام گرفته است. این چاپ علاوه بر توضیحات و تعلیقات اضافه بر چاپ دوم، نسخه انوارالمرشدیه فی اسرارالصمدیه را که انتخابی است از فردوس المرشدیه که بوسیله خود محمود بن عثمان، انجام گرفته با خود دارد.

وصیت نامه شیخ مرشد

از این رساله، دونسخه خطی، به شرح زیر موجود است:

- ۱- در کتابخانه مجلس شورای ملی سابق به شماره ۶۶۸۰۰ نجم. نوشته ۱۲۲۵. همراه با مصطلحات منسوب به فخرالدین عراقی
- ۲- کتابخانه دکتر خاوری. به شماره ۱ مج در دفتری از سده ۱۳

منابع و حواشی

- ۱- ۳- ۵- و علاوه بر این چند مورد مشخص شده، در معرفی شیخ ابواسحق، در بسیاری موارد دیگر، از کتاب فردوس المرشدیه فی اسرارالصمدیه تألیف محمود بن عثمان و تصحیح ایرج افشار استفاده نموده‌ام.
- ۲- فارسنامه ناصری. میرزا حسن فسانی
- ۴- دیوان اشعار خواجه - احمد سهیلی خوانساری - انتشارات رزین - تهران
- ۶- شیراز نامه
- ۷- رک به صفحه ۱۱۱ همین مجموعه
- ۸- غزل شماره ۱۰۷ از کتاب شوقیات - صفحه ۶۷۹ دیوان اشعار خواجه
- ۹- غزل شماره ۲۳۱ از کتاب شوقیات. صفحه ۷۴۱ دیوان اشعار خواجه
- ۱۰- کوهنوردان
- ۱۱- کوهی است میان راه کازرون و شاپور
- ۱۲- غارت و تاراج
- ۱۳- عقابان
- ۱۴- از دیوان بدایع الکمال - صفحه ۵۹۴ -
- ۱۵- ظرف

۱۶- پس از شیخ ابواسحق ؛ بیشتر بزرگان که منسوب به وی بودند به مرشدی معروف شدند.

۱۷- بیتی است از غزلی به مطلع:

کی آمدی ز تئارای صبای مشک نسیم

بیا بیا که خوشت بادهای نسیم شمیم

۱۸- دو بیت از غزلی به مطلع:

نسیم باده بهاری وزید، خیزندیم

بیار باده که جان تازه می شود ز نسیم

۱۹- این بیت از غزل شماره ۲۱۲ کتاب الشوقیات دیوان اوست به مطلع:

ما زرخ کار خویش، پرده برانداختیم

بارخ دل دار ز خویش. نرد نظر باختیم

۲۰- از دیوان بدایع الجمال - صفحه ۶۱۳ دیوان اشعار

۲۱- متن کامل دیوان شاه داعی الله شیرازی - محمد دبیرسیاقی تهران -

۲۲- فهرست نسخه های خطی فارسی - احمد منزوی - موسسه فرهنگی منطقه ای -

تهران - ۱۳۴۹ - صفحه ۱۷۱۴

ابوالسعود کازرونی

ابوالسعود بن الشرف الدین یحیی بن احمد بن ابی السعود بن تاج الدین ابن ابی السعود بن القاضی الجمال محمد بن صفی الدین ابن محمد بن روزبه ابن ابی الثناء محمود بن ابراهیم بن احمد کازرونی مدنی زبیری، از افاضل علمای قرن دهم و یازدهم هجری بود. در سال ۹۸۰ در مدینه طیبہ متولد شد.

پس از تحصیل مقدمات، نزد عم خود محمد تقی کازرونی و قرائت کتاب منهاج و شرح آن (که از تألیفات ابن حجر است) و الفیه ابن مالک و حفظ رساله شاطبیه و رساله رجیہ، مدتی، در محضر درس سید حسین سمرقندی و عبدالملک عصامی و احمد بن منصور و عبدالرحمن خیاری و عده دیگر، فقه و اصول و سایر علوم و فنون عصر خود را بیاموخت و سپس به تدریس و تألیف پرداخت^۱.

دهخدا در لغت نامه^۲ به نقل از خلاصه الاثر، آورده است که:

او فاضلی صاحب همت بلند و نفس مطمئنہ و محاضرہ لطیفہ و جاه عریض در خدا ترس و از بیشتر امور دنیا، محترز وقانع و عفیف بود. از قبول مناصب عالی که به وی عرضه شد سرباز زد.

قرآن کریم به قرات و بعض کتب فقیہیہ و بعضی کتابهای دیگر را از برداشت. او را در نظم و نثر، ید طولانی بود و تذکرہ مفیدی به نام، تذکرۃ الکازرونیہ تألیف کرد که

هرگونه امور غریبه و نوا در را در آن جمع کرده است.

علی بن عزالدین حنبلی، در تقریظ آن، اشعار زیر را سروده است.

لله درّ بارع اتحفنا بتذكرة حوت علوماً حجة على التقى مذكرة
تغنى عن المغنى فى نحلها قد ذكره و فقهها يكفى الفقيه عن كتاب حرره
و شعرها رب الشعور من كلام الخيره عروضها يعرض ان يدعى له بالمنفرة
فيها احاديث عن المولى على حيدره ابي الحسن من زكا اصلا وضائت زهره
و كم احاديث ثابت عن حافظ قد قرره
و ظرفه طريقة يطرفها مخدرة
و نكته بديعة على العدا مظفـره
و تحفه نفيسة بروضها مسطـره
قد نقلت عن مسند من صحف مطهره
و كتب مرفوعة بين السورى مجره
لا سيما وهو على ايدى كرام برره
و جوههم وجيهة على الدوام مسفره
مبيضة من التقى ضاحكة مستبشرة
و قد انار سلكها بدرة و جوهـره
من نظمه البديع مع نشره قد نشره
ابو السعد الفاضل المفضل نجل الحبره
اعنى الجواديين و الصديق نعم المدره
و هو الامام السورى فى طيبه المطهره
فدام محفوظاً مع النجل والقى عمره

خلاصه معنى اشعار فوق چنین است:

بشگفت اندرم از کار دانشمندی که کتاب تذکره را نزد ما به تحفه آورد در حالیکه کتاب حاوی علوم زیادی است و پرهیزگاری را بیاد انسان میآورد و قوانین و مسایل نحو به آن ادیب شخص را از مراجعه بکتاب مغنی اللیب بی نیاز میسازد.

— و اشعارش، روان‌بخش است و قواعد عروضیه آن. چنان مفید است که مجبور می‌کند برای جامع آن طلب آموزش کند.

— در آن احادیثی از امام، علی‌بن ابی‌طالب (ع) که اصل و فرع پا کیزه اوست، روایت شده.

— و نیز، روایات دیگر، از حافظین حدیث، ضبط شده و نکات بدیعه در آن آمده است که به دانستن آنها شخص، به هنگام مناظره و مباحثه، بر خصم خویش غالب می‌شود.

— والائی نظم و نشر آنها، از افکار ابوالسعود است که مردی دانشمند و از اولاد برگزیدگان است.

— نسبش به آل زیروهم به ابوبکر صدیق می‌رسد.

— خداوند متعال او را و اولادش را در کنف حمایت خود محفوظ دارد و عمرش را زیاد کند.

از خوشنویسان زمان^۳ بود. و شوقی وافر، به استنساخ کتب داشت و هیچ فرصت را ضایع نمی‌گذاشت از این رو کتب بسیاری، به خط خویش، گرد کرد.

در ماه ذی حجه سال ۱۰۵۸ وفات یافت و در بقیع، نزد مزار ابراهیم فرزند حضرت رسول (ص) و قرب مزار پدرش، مدفون شد^۴.

ابوالفضل خطیب

از دانشمندان قرن نهم و دهم هجری است. سالها در کازرون و شیراز مقیم و به تعلیم و تعلم اشتغال داشت. در علوم عقلی، خدمت علامه و محقق دوانی تحصیل کرد. سپس به هندوستان رفت و در ایام سلطنت محمود بن محمد گجراتی وارد آن شهر شد و رحل اقامت افکند و به تدریس مشغول شد.

شیخ مبارک بن خضر تا گوری و عده‌ای دیگر، از شاگردان او بوده‌اند. تعلیقات نفیسی، بر تفسیر بیضاوی نوشته‌است^{۵-۶}. دهخدا در لغت نامه، شرح ارشاد در نحو، تعلیقه بر شرح موافقت والرساله قلمیه را از او دانسته است^۷.

وفات او در ۹۳۰ اتفاق افتاده.

در فهرست نسخه‌های خطی فارسی، کتابی به مشخصات زیر معرفی و با تردید از تألیفات ابوالفضل خطیب کازرونی دانسته شده‌است^۸ «متن از شهاب‌الدین احمد فرزند

شمس‌الدین عمر راولی هندی دولت آبادی، در گذشته ۸۴۸، در نحو، نستعلیق ۸۶۰ یا ۱۰۸۶»

نسخه اصلی این کتاب به شماره ۶۸۳۵ در کتابخانه مدرسه عالی سپهسالار مضبوط است.

و نیز فهرست دو کتابخانه مشهد، کتاب حاشیه انوار التنزیل را از ابوالفضل خطیب دانسته، فقط تاریخ فوت او را ۹۴۰ ذکر کرده. این کتاب در تفسیر است و به شماره ۱۴ در کتابخانه مدرسه نواب مشهد مضبوط می‌باشد^۹.

شیخ ابومسلم، عبدالسلام بن احمد

عالم و فقیه مشهور قرن هفتم و استاد فقهای شیراز بود. در رباط امینی درس می‌داد و هر گاه از تدریس فراغت می‌یافت، به صحرا می‌رفت. او دائماً در شوق و ذوق بود^{۱۰}.
حالی و شعری داشت که از آنها یکی این است.
ای آنکه وجود تو فنای دگری است دوری ز تو و بقا، هوای دگری است

نیز از اشعار اوست:

یا من بوجوده فنائی	ما بال هواک فی الثنائی
هجرانک والممات عندی	سیان و حرمة الوفاء
قد امرضی ولست ارجو	الابوصاله دوائی

در ذی الحجه سنه ۶۲۶ وفات یافت و در خطیره مشایخ شیراز واقع در گورستان مصلی دفن گردید ۱۱-۱۲.

گویا ترجمه فارسی کتاب اشارات و تنبیهات، تصنیف شیخ‌الرئیس ابوعلی سینا نیز از اوست:

دکتر احسان یارشاطر، که ترجمه فوق با مقدمه و حواشی و تصحیح او منتشر شده، در این باره نوشته است^{۱۳}.

«تنها جایی که نام مترجم اشارات در آن ذکر شده نسخه متعلق به کتابخانه ملی ملک است که در سال ۱۰۸۲ هجری نوشته شده و عین عبارت این نسخه که پیش از آغاز کتاب آمده اینست (کتاب الاشارات ترجمه القاضي الامام الاجل العالم الزاهد الحکیم

الورع، ظهیرالدین، شمس الاسلام، حسام النظر الی المعالی، عبدالسلام بن محمود بن احمد الفارسی، احسن الله توفیقه و جعل السعاده فی الدارین رفیقه). نسخ دیگر همه بدون نام مترجم است. نسخه طبع تهران نیز بدون نام مترجم چاپ شده.

درباره مترجم اشارات، آقای احمد سهیلی، مدیر دانشمند کتابخانه ملک، تحقیقی نموده‌اند که در شماره دهم مجله مهر، سال هشتم، به طبع رسیده است. به موجب نظر ایشان، این عبدالسلام بن محمود بن احمد الفارسی، همان عبدالسلام بن احمد الکازرونی است که نام وی در شدالازار، در زمره فقها و ادبای شیراز آمده و وفاتش در ذی الحجه ۶۲۶ هجری روی داده است.»

دکتر احسان یارشاطر، ادامه می‌دهد:

احتمال اینکه این عبدالسلام همان عبدالسلام مترجم اشارات باشد که مؤلف شدالازار در ذکر نام وی به سهو، یا به قصد، نام پدر وی را انداخته است منتفی نیست خاصه آنکه، چنانکه آقای سهیلی نیز متذکر شده است؛ حذف نام پدر و اکتفا به نام جد، در ذکر نسب اشخاص نظایر دیگر نیز دارد؛ از این گذشته، هر دو اهل فارس بوده‌اند. سال وفاتی نیز که صاحب شدالازار ذکر کرده و عبدالسلام را در اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم قرار می‌دهد باقر این دیگر درباره مترجم اشارات موافق است. از جمله اینکه انشاء ترجمه اشارات به گواهی تاریخ استنساخ نسخه ایا صوفیه که مبنای کتاب حاضر است (۶۸۱ هجری) دیرتر از قرن هفتم نیست و بنابراین، سبک انشاء قدیمتر از قرن ششم نمی‌تواند باشد.

با این همه نمی‌توان، در وحدت این دو عبدالسلام یقین حاصل کرد؛ چه علاوه بر اختلافی که در نسب آنها دیده می‌شود، یکی فارسی و دیگری کازرونی خوانده شده، کنیه (ابومسلم)، برای عبدالسلام آمده ولی در نسخه اشارات چنین کنیه‌ای دیده نمی‌شود. همین صاحب شدالازار، ویرا ادیب و فقیه می‌خواند و ذکری از توجه وی به فلسفه و حکمت نمی‌کند و حال آنکه از مقدمه مترجم اشارات برمی‌آید که وی اهل حکمت بوده است و یاران وی، او را به این سمت می‌شناخته‌اند.

ابی بکر بن صدقه

ابی بکر بن صدقه بن ابی القاسم کازرونی، از ناسخین کتب است و مجموعه‌ای که فیلم آن به شماره ۴۷۷ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران مضبوط است به خط او و شامل ۸ رساله می‌باشد ۱۴.

احمد کازرونی

ابوالعباس، احمد بن منصور بن احمد بن عبدالله بن ابراهیم بن جعفر کازرونی، از دانشمندان قرن ششم هجری است. در سال ۵۱۶ متولد شد و پس از تکمیل تحصیلات، از فارس به بغداد رفت و در آنجا حدیث می‌گفت. پس به شیراز بازگشت و قاضی آنجا شد. کتاب معجم الشیوخ، در هفت مجلد از تصنیفات اوست. در سال پانصد و هفتاد و هشت وفات یافت ۱۵.

احمد کازرونی

احمد بن مسدد بن محمد بن عبدالعزیز بن عبدالسلام بن محمد العفیف بن روزبه بن محمود کازرونی ابوالولید مدنی از علمای قرن نهم است. در سال ۸۵۷ در شهر مدینه متولد و در سال ۸۸۷ وفات یافت. تألیفاتش:

- ۱- الحدایق الغوالی فی المفاخره بین قبادالعوالی
- ۲- نثرالبدیع من الادب فی زهر المراثی والندب ۱۶

ارشد

ارشد از شعرای قرن دهم هجری است تذکره آتشکده، او را به کمالات صوری و معنوی آراسته شمرده^{۱۷}، امین احمد رازی در هفت اقلیم، نظمش را در غایت ذوق و جزالت^{۱۸} و سعید نفیسی غزل او را بسیار خوب دانسته^{۱۹}، ابیات زیر از او نقل کرده‌اند.

زهجر تلختر آبی نداشت جام سپهر و گرنه دست قضا، در گلوی ما می‌ریخت
آن‌مه، اگرچه هرگز تنها نمی‌نشیند طالع نگر که یک ره، با ما نمی‌نشیند
دلا زسوز محبت چه ذوق یافته‌ای که سوختی و نشان دوا، نمی‌پرسی

امیری

میر محمد یوسف کازرونی متخلص به امیری، از شاعران عصر صفوی است.
نصر آبادی می‌نویسد: ^{۲۰} در نهایت درویشی و صلاح است. از اوست:
نیست ممکن که سبب کار سبب ساز کند
ناخن چیدگی از رشته کره باز کند
بر زمین می‌زند آن را که حوادث برداشت
مرغ با بال و پرتیر، چه پرواز کند

زلف بهر رو نمایی از عذار همچو ماه
سال فوتش به دست نیامد ^{۲۱} سخت می‌پیچد بخود، روی پریشان و سیاه

خواجه امین الدین

خواجه امین الدین کازرونی، از بزرگان این شهرستان و وزیر سلطان مسعود بن سلطان
مسعود و سلطان مودود بن مسعود بن محمود غزنوی بوده است ^{۲۲}

خواجه امین الدین

خواجه امین الدین ابوالحسن بن ابی‌الخیر، وزیر اتابک مظفرالدین بن زنگی
(۵۷۱-۵۹۱) است. به قول مؤلف هزار مزار. «وزیری پرهیز کار و صاحب خیر بود و مربی
اهل علم و در شأن صلحا و عباد، اعتقادی داشت و خیرات او بسیار است و صفات انعام و
اکرام او متواصل و کرامات او شامل. قاضی اوحدالدین ابوالبدر که از قضاوت شیراز است
او را مدحها کرده است» ^{۲۳}

ابن قاضی اوحدالدین، قاضی اوحدالدین ابوالبدر بن ربیع از خاندان قاضی مجدالدین
اسماعیل بن بنکر وزبن فضل الله بن الربیع بود که به تصریح شیرازنامه، تا اواسط قرن
هشتم، منصب شرعیات و قضا مملکت فارس به آن خاندان تعلق داشته و قسمتی از اشعار
فوق اینست.

هتوں الکف مرضی السجایا	ابوالحسن الکرم اخاء المعانی
بری قبض الاکف من الحطایا	ثمود بسطه کفاه حتی

فما سحب تدوم بلا انقضاء
 بماطروا بلاد واسع عيشاً
 هواطل في الغدايا والعشايا
 من انمله اذا مطرت عطايا
 ثب فهو راع للوصايا
 وينبني للعلي ابدأ بنايا
 كثير الارتقاء الى المعالي
 قليل الاشتكارة لدى الرزايا

و مؤلف شیرازنامه در فصل سلطنت اتابک تکه بن زنگی گوید:^{۲۴}

«چون اتابک زنگی، از دارفنا، به داربقا، رحلت کرد، جگر گوشه او، اتابک تکه، وارث تاج و تخت گشت و امین الدین کازرونی [را] که وزیری کامل رای رفیع همت عالی قدر صاحب شهامت بود به منصب وزارت اختصاص داد و در مملکت فارس صاحب حل و عقد گردانید.

قریب مسجد عتیق شیراز مدرسه‌ای ساخت و رباطی معتبر بنا فرمود و این زمان به مدرسه امینی اشتهاار دارد و هنوز در حال عمارت است و امین الدین، در صفه شمالی مدرسه مدفون است» شیخ عبدالسلام بن احمد در این مدرسه درس می‌داده است.

و سرانجام محمد تقی خان حکیم در گنج دانش می‌گوید:^{۲۵}

«وزیری عدیم النظیر بود و بر بسط بساط معدلت، از خود به تقصیری راضی نگشت. از وفور سخا وجود، حاتم طائی و معن زایده را منفعل نمود زیرا در ترفیه حال علما و فضلا سعی و اهتمام داشت و به مرتبه‌ای که بعضی او را در سلک اولیا شمرده‌اند». پس از وفات (او را در مدرسه خود دفن کردند در همسایه مسجد عتیق و زیارت او اثری دارد که تجربه کرده‌اند).

سال فوتش به تحقیق معلوم نیست. و مؤلف هزار مزار رقم ۵۴۸ و مؤلف شیرازنامه ۵۶۷ و مؤلف گنج دانش - ۵۹۵ ذکر کرده‌اند و نظر آخر درست می‌نماید.

ملا باقر خشتی

از شاعران عصر قاجار است. سید احمد دیوان بیگی شیرازی در کتاب حدیقه الشعرا او را چنین معرفی می‌کند:^{۲۶}

«اصلش از کازرون است. در اول عمر تحصیل کرده، صوت خوبی هم داشته. از وطن

خود به قصبه خشت رفت و خدمت و صحبت جعفرخان، که حالش خواهد آمد، اختیار کرده تربیت دیده، طبع بهم رسانیده، در روضه خوانی هم ترقی کرده آنگاه به شیراز آمده. فقیر در اوایل عمر خود مکرر، ملاقاتش کرده و استماع روضه خوانی او را نموده. خیلی خوش صحبت و ظریف و نیکو سیما و محاوره بوده. در روضه خوانی هم در نمره اول اساتید محسوب می‌شد. شعر بسیار در مرثیه و غیره داشت که غالباً مرثی خود را بر منبر می‌خواند. آنچه به خاطر فقیر می‌رسد تا نزدیکیهای هزار و دویست و شصت، حیات داشت چه تا همان اوقات، ملاقاتش می‌کردم. پسری نداشت. دختری داشت که بعد از فوتش، سید روضه خوانی گرفت و هم به زودی از دنیا رحلت کرد.

اشعار مرحوم ملاحظه از میان رفت مگر آنچه درالسنه ذاکرین مانده که آن هم بواسطه فقدان معاصرانش، کسی نمی‌داند از اوست. تخلصش هم معلوم نیست. لهذا در این جا، بقای نام او را، به ذکر اسم و آن قدر از یک قصیده‌اش که معروف است، اقدام شد.»

در کرب و بلا، سبط نبی‌زاده حیدر	گردید چو از دور فلک، بی کس و یاور
نه بود معینیش در آن معرکه ممکن	نه بود ظمپیریش در آن عرصه میستر
در کار خود آن قدر پریشان شد و حیران	در امر خود آن مرتبه عاجز شد و مضطر
کش دیدن هجران پسر شد به سرآسان	ز آن سان که شد آسان به دلش مرگ برادر
ناچار فرستاد سوی جنگ پسر را	آن تازه جوان، شاه جوانان، علی اکبر

مؤلف آثارالرضا این شعر را از بینوا دانسته است.

صاحب مرآه‌الفصاحه نیز او را معرفی می‌کند و می‌گوید^{۲۷} وقتی از او پرسیدند که عمر شما چقدر است؟ جواب داد که از سی متجاوز است و مرادش عدد (سوی) بود که هفتاد باشد.

منابع و حواشی

- ۱- دانشمندان و سخنسرایان فارس، حسین رکن‌زاده (آدمیت)
- ۲- لغت نامه دهخدا. ابوسعید- اثبات- صفحه ۵۰۵
- ۳- نامه دانشوران- جلد دوم- صفحه ۳۷۷
- ۴- شهر سبز یا شهرستان کازرون- محمود جواد بهروزی- کانون تربیت- شیراز ۱۳۴۶

- ۵- فارسنامه ناصری، حاج میرزا حسن حسینی فسائی، از انتشارات کتابخانه سنائی. صفحه ۲۵
- ۶- نزهه الخوطر
- ۷- صفحه ۲۷۰ - ذیل کلمه ابوالفضل
- ۸- صفحه ۲۰۵۶
- ۹- صفحه ۵۲۶
- ۱۰- فارسنامه ناصری - میرزا حسن حسین فسائی - - صفحه ۲۵۰
- ۱۱- هزار مزار ترجمه شدالازار (مزارات شیراز- عیسی بن جنید شیرازی از انتشارات کتابخانه احمدی شیراز - ۱۳۴۶ شیراز به تصحیح و حواشی دکتر نورانی وصال - صفحه ۴۳۱
- ۱۲- شهر سبز یا شهرستان کازرون. محمدجواد بهروزی، کانون تربیت، صفحه ۱۶۵
- ۱۳- ترجمه فارسی اشارات و تنبیها - تصنیف شیخ الرئیس ابوعلی سینا - با مقدمه و حواشی و تصحیح دکتر احسان یارشاطر. تهران ۱۳۳۲ شمسی ۱۳۷۳ قمری - صفحات ۳۳ تا ۳۵ مقدمه
- ۱۴- فهرست فیلم نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران - احمد منزوی - مؤسسه فرهنگی منطقه‌ای - تهران ۱۳۴۹ صفحه ۴۸۵
- ۱۵- دانشمندان و سخن‌سرایان فارس - حسین رکن‌زاده (آدمیت)
- ۱۶- دانشمندان و سخن‌سرایان فارس
- ۱۷- تذکره آتشکده آذر. لطفعلی بیگ آذر. بمبئی ۱۲۷۷ صفحه ۳۱۳
- ۱۸- هفت اقلیم. جلد اول. امین احمد رازی. کلکته ۱۹۳۹. صفحه ۳۰۸
- ۱۹- کتاب تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی - سعید نفیسی - کتابفروشی فروغی - تهران ۱۳۴۴ صفحه ۴۴۷
- ۲۰- تذکره نصرآبادی - محمدطاهر نصرآبادی اصفهانی - تصحیح وحید دستگردی - تهران ۱۳۱۷
- صفحه ۱۲۲
- ۲۱- دانشمندان و سخن‌سرایان فارس - حسین رکن‌زاده (آدمیت)
- ۲۲- فارسنامه ناصری - حاجی میرزا حسن فسائی - کتابخانه سنائی - صفحه ۲۵۰
- ۲۳- هزارمزار - عیسی بن جنید شیرازی - تصحیح دکتر نورانی وصال - کتابخانه احمدی شیراز

۱۳۴۶ صفحات ۲۸۲ - ۲۸۳

۲۴- شیرازنامه تألیف ابوالعباس معین الدین احمد بن شهاب الدین ابی الخیر زرکوب شیرازی - به کوشش اسماعیل واعظ جوادی - بنیاد فرهنگ ایران - نشریه شماره ۱۲۳ - تهران ۱۳۵۰ - صفحه

۷۴

۲۵- گنج دانش - محمدتقی خان حکیم - انتشارات زرین تهران - ۱۳۶۰ - صفحه ۶۹۹

۲۶- حقیقه الشعرا. ادب و فرهنگ در عصر قاجار. تألیف: سیداحمد دیوان بیگی شیرازی با تصحیح و

تکمیل دکتر عبدالحسین نوایی - انتشارات نوین - جلد اول. ۱۳۶۴ چاپ اول. صفحه ۲۱۹

۲۷- مرآه الفصاحه. شیخ مفید متخلص به داور

برای اطلاع بیشتر به منابع زیر میتوان مراجعه کرد.

۱- فارسانه ناصری. حاجی میرزا حسن حسینی فسایی- تهران. ۱۳۱۳ صفحه ۲۵۳

۲- مرآت الفصاحه، شیخ مفید بن میرزا نبی شیرازی متخلص به داور

۳- سفینه خوشگو. خوشگو

۴- الذریعه الی تصانیف الشیعه. آقا بزرگ تهرانی. القسم الاول. من الجزء التاسع. تهران الطبعة اولی. بخش

نهم از جلد اول. صفحه ۶۷-۶۸

۵- روز روشن. محمد مظفر حسینی. متخلص به صبا فرزند مولوی محمد یوسف علی هوبال ۱۲۹۷ صفحه ۴۲

۶- خلاصه الاشعار وزیده الافکار تألیف تقی الدین محمد بن شرف الدین علی الحسینی الکاشانی متخلص به

ذکر

مشایخ بلیان

روستای بلیان، در یک و نیم فرسنگی جنوب شرقی کازرون و در کنار جاده اسفalte این شهر به فراشبند، قرار دارد و مانند تمام روستاهای این منطقه، در فصل بهار، از خُصرت جانبخش طبیعت و طراوت دلاویز هوا، برخوردار است و بهمین مناسبت یکی از جاهائی است که مردم کازرون، روزهای تعطیل و استراحت خود را در آنجا می گذرانند اما حقیقت امر آن است که گرد آمدن مردم در حوالی این روستا، نه به فصل بهار محدود می شود و نه به خاطر برخورداری از طراوت طبیعت آنست بلکه کشش روح قدسی سید عبدالله، عارف نامدار قرن هفتم و روحانیت اوست که روستای بلیان را به نام (سید عبدالله) مشهور کرده، مردم را در تمام روزهای سال به زیارت و کسب همت، می کشاند زیرا بقعه ساده شیخ اوحدالدین عبدالله بلیانی که در میان این روستا چون بنائی مقدس قد برافراشته، از دور جلب نظر می کند و بیننده را بلا درنگ به تکریم وامیدارد.

روستای بلیان، یا به اصطلاح مردم این منطقه (سید عبدالله)، خاستگاه گروهی از عرفای بزرگ است که در تاریخ فرهنگ و عرفان ایران، نامی جاودانه دارند و به مشایخ بلیانی معروفند و بسیاری از آنها، با همه مهاجرتهاائی که به سایر نقاط ایران و حتی جهان کرده اند نسبت (بلیانی) را برای خود محفوظ داشته و گویا به آن سرفراز بوده اند و امروز نام مشایخ و بزرگانی که همه از نوادگان سید اوحدالدین عبدالله و سید امین الدین محمداند و عنوان بلیانی دارند، صفحات تاریخ سده های هفتم تا یازدهم و این سوتر را آراسته و

شگفت آور آن که، بسیاری از کارهای علمی و ادبی این بزرگان، در ردیف اولین کارها از نوع خود و یا بهترین آنهاست و ما در این وجیزه می‌کوشیم تا همه این بزرگان جهان ادب و عرفان را به قدر وسع خویش، بشناسانیم.

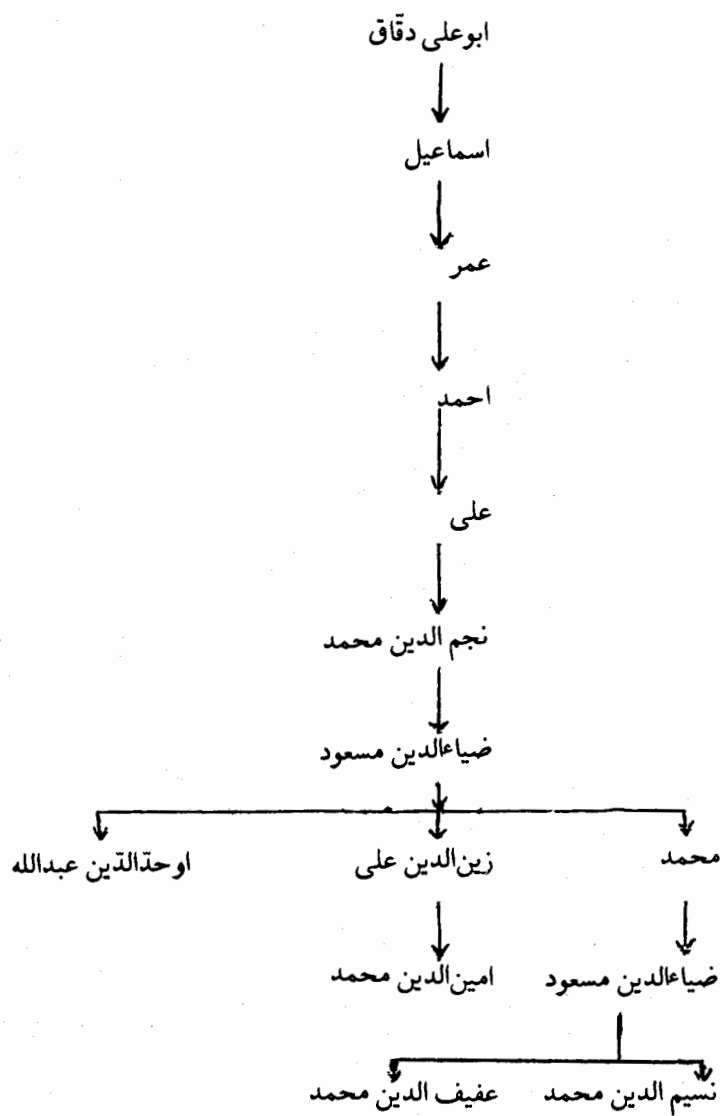
سلسله نسب مشایخ بلیانی به قول همه مورخین به شیخ ابوعلی دقاق عارف نامدار قرن چهارم می‌رسد.

کتاب مفتاح الهدایه و مصباح العنایه، تألیف محمودبن عثمان که در سیرت امین الدین محمد بلیانی است ترتیب این انتساب را چنین بیان می‌کند.

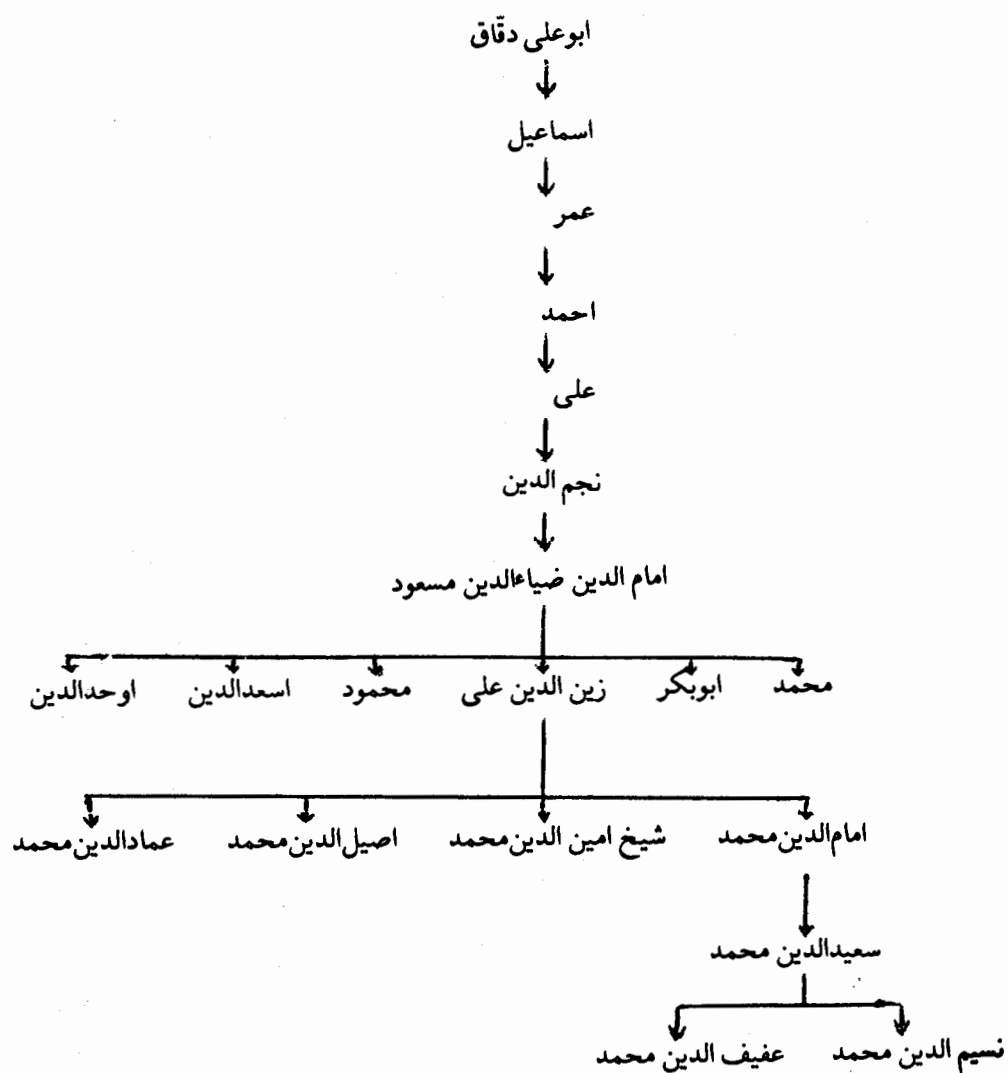
«... و چگونگی نسب وی آن بود که یکی از فرزندان شیخ ابوعلی دقاق، به کازرون آمد و او را شیخ نجم‌الدین محمد می‌گفتند و او عالم و فاضل و محقق بود و عظمی فرمودی و او را دوستان و محبتان بسیار پدید شدند از آن جمله، یکی از قضات قریه بلیان بود او را قاضی محمد می‌گفتند و از ارادت و محبتی که در حق شیخ نجم‌الدین محمد، او را بود، دختری که داشت به زنی به وی داد و خواجه مسعود بلیانی، قدس الله روحه، از او در وجود، آمد» با این ترتیب شیخ نجم‌الدین که پنجمین فرزندزاده شیخ ابوعلی دقاق است از خراسان به بلیان مهاجرت کرد و سلسله مشایخ بلیانی از نسل اوست و بهمین مناسبت، در عنوان بعضی از این مشایخ، عنوان خراسانی هم دیده می‌شود.

تذکره نویسان و مورخین، همه جا از عارفان بزرگ این سلسله با عنوان شیخ یاد کرده‌اند ولی لوح گور این بزرگان، در کازرون و بلیان، عنوان (السید) دارد و در افواه نیز همه به عنوان سید معروفند. آقای احمد گلچین معانی در جلد دوم تاریخ تذکره‌های فارسی نیز ذیل ترجمه حال مؤلف تذکره عرفات العاشقین تأکید می‌کند که نسبت شیخ امین‌الدین، از سوی شیخ ابوعلی دقاق به چند واسطه به امام همام، موسی کاظم (ع) می‌رسد. آقای محمود مدبری، مصمم کتاب سرمه سلیمانی نیز به این انتساب فرخنده، اشاره می‌کند.

دانشمند علامه، مرحوم محمد قزوینی، از روی مآخذ موجود، شجره نسبی از این مشایخ تنظیم نموده که با آنچه محمودبن عثمان در مفتاح الهدایه، آورده، مختصر تفاوتی دارد و در اینجا هر دو شجره نامه آورده می‌شود.



نسب نامه مشایخ بلیانی به روایت محمد قزوینی



نسب نامه مشايخ بليانی به روايت محمود بن عثمان
در مفتاح الهدايه و مصباح العنايه

عرفای بزرگ و نامدار این سلسله به ترتیب زمانی به شرح زیر می‌باشند.

۱- زین الدین علی

شیخ زین الدین علی بن ضیاء الدین مسعود بن نجم الدین محمد، از دانشمندان و عرفای قرن هفتم هجری است. او کتاب مصابیح و کتب احادیث را در خدمت قاضی القضاة السعید مجدالدین رکن الاسلام اسماعیل بن بنکر وز خواند و در محضر امام عالم مجدالدین فرغانی و شمس الدین ابی سعید، محمد بن یعقوب قزوینی کسب علم کرد. پدر و مربی عارف بزرگ، شیخ امین الدین است و پس از عمری ارشاد و هدایت مردم، در سال ۶۹۳ هجری وفات یافت و در خانقاه خود مدفون شد.

مدفن او امروز در کازرون به (شیخ زند علی) معروف است و در کوی علیای این شهر قرار دارد.

۲- اوحد الدین عبدالله

اوحد الدین عبدالله بن مسعود، یکی از عرفا و زهاد وارسته قرن هفتم است. عمر خویش را در سیر و سلوک و کشف و شهود و هدایت طالبان حق گذرانده و بهمین مناسبت مقام و موقعیت والا یافته است. دارای مشرب مخصوص و صاحب مقامات عالیه و کرامات متوالیه بوده است.

ابوالعباس زرکوب شیرازی. در کتاب شیرازنامه او را چنین معرفی می‌نماید:

«شاهد مشاهد غیب و حامی حومه کرامت و والی ولایات ولایت بوده، خورشید آسا و صبح سیما، در مکاشفه حضرت صمدیت و تجلیات الوهیت استغراق یافته و نهال محبتش از سرچشمه عنایت ازلی سیراب گشته. گل وصالش به هبوب نسایم جذبات قدسیه در گلزار اسرار شکفته، در اظهار کرامات و کشف مغیبات ملهم بودی و خاطر خطیرش چون لوح محفوظ، سراسر نقوش غیب، عکس دادی و هر معنی که به ظهور و حصول آن اشارت فرمودی، البته از آن متخلف نگشتی. چنانکه عرفای مصر، زبان حقگوی او را ترجمان لوح محفوظ گفتندی»

رضا قلی خان هدایت، در کتاب ریاض العارفین، درباره او چنین نوشته است.

(... از قدمای عرفای آفاق و از فرزندان گان شیخ ابوعلی دقاق... از افاضل کاملین و

اعاظم عارفین و زبده موحدین و قدوه مجردين زمان خود بوده، مشرب داشته)

صاحب فارسنامه ناصری درباره او می‌نویسد:

(... ما دام زندگانی مرجع علما و مشایخ و امرا و سلاطین بود و جز نصایح و مواعظ به آنها نفرمود)

شیخ صفی‌الدین اردبیلی، جد سلاطین صفوی (متوفی ۷۳۵) به صحبت او رسید و شیخ، او را به جناب شیخ زاهد گیلانی حواله داده است.

به قول محمود بن عثمان در مفتاح العنایه و مصباح الیهادیه در ۶۸۶ و به سخن مؤلف شیرازنامه در سال ۶۳۸، در عصر سلطنت آباقاخان و ایالت آبش خاتون، در روز عاشورا، لوای سفر آخرت افراشت و در خانقاهش در بلیان، به خاک سپرده شد که اکنون مدفن او مطاف و مزار اهالی است.

نظام‌الدین محمود، معروف به شاه داعی‌الله، عارف نیمه اول قرن نهم در مثنوی عشق نامه می‌گوید:

حکایت شیخ رتانی عبدالله بلیانی

بود در بلیان یکی صاحب کمال	مرشد وقت و ولی ذوالجلال
علم صورت، علم معنی داشت او	در حقایق صد علم افراشت او
از خصایص بود او را در یقین	کشف ظاهر علم توحید مبین
می‌کنم تضمین گواهی زو مبین	(الله الله) جز خدا هرگز مبین
در اوایل بود مجذوبی عجیب	زو مشاهد گشت اطوار غریب
بهر شطحی چند از او طعنه زنان	می‌گرفتندش، ناگه در زبان
تا ببردندش به قاضی مجددین	از پی قولیش غیر مستبیین
داشت او یک پیشه چوپانی‌ئی	که همی زد از دم رتانی‌ئی
کرد بنیاد و تمام قاضیان	در سماع انداخت و اندر رقصشان
گفت اول منع فعل خود کنید	و آن زمان طعنه به قول من زنید
الغرض جذبه چنانش کرده بود	که همه اندر سماع آورده بود
آخرش تمکین حواله گشت و داد	داد طور تربیت اندر رشاد
او نه تنها کانچه مقصود آمدند	در صف مجذوب مردود آمدند
هست چون مقصود از ایشان تربیت	در وجود آمد از ایشان تربیت

مؤلف کتاب مؤلفین کتب چاپی عربی و فارسی،^۲ رساله عینیه الوجود را که در سال ۱۳۱۶ همراه با تمهید القواعد و نصوص. در تهران چاپ سنگی شده از این شیخ اوحدالدین عبدالله دانسته است و نیز در ضمن کتاب جامع الکلیات که به خط احمد بن محمد کریم نیریزی، در سال ۱۳۲۵ هجری قمری در مطبعه سعادت شیراز چاپ شده رساله‌ای از سید عبدالله بلیانی آمده است.^۳

این رباعی از اوست.

الله الله جز خدا، موجود نیست

واقف این سر بجز معبود نیست

عاشقان دوست بسیارند لیک

کس چو عبدالله بن مسعود نیست

همچنین از اوست

به کین ما کمر بندد کسی کش بخت بر گردد

چو وقت مرگ مار آید به گرد رهگذر گردد

دردی که من از میان جان یافته‌ام

تا ظن نبری که رایگان یافته‌ام

شبهای دراز در بیابان فراق

جان داده‌ام و بهای آن یافته‌ام

گر من مُردم، مرا نگوید که مرد

کو مرده بدو زنده شد و دوست ببرد

جان نور حقیقت است و تن توده خاک

حق نور گرفت و خاک با خاک سپرد

شرمش آید که خانه آباد کند

از آخر عمر اگر کسی یاد کند

خاکش بر سر، که تکیه بر باد کند

دیدیم به چشم عقل با دست جهان

حقیقت جز خدا دیدن روا نیست
 نمی‌گویم که عالم زاوشده ز آنک
 نه او عالم شد و نه عالم او شد
 که بی‌شک هر چه بینی جز خدا نیست
 چنین نسبت به او دادن روا نیست
 همه چیز او وزا و چیزی جدا نیست

تا حق به دو چشم سر نبینم هر دم
 گویند خدا به چشم سر نتوان دید
 از پای طلب نمی‌نشینم هر دم
 آن ایشانند و من چنینم هر دم

ما جمله خدای پاک پاکیم
 از هستی و نیستی همیشه
 نی ز آتش و بادو آب و خاکیم
 عریان شده‌ایم و جامه چاکیم

۳- سید امین الدین محمد

سید امین الدین محمد، عارف نامدار و یکی از پنج شخص بزرگی است که از برکت وجود آنها، عجب ملک فارس بود آباد؛ شیخ الاسلام فارس در عصر حافظ که (بقیه ابدال) بود و (به یمن همت او، کارهای بسته کشاد)^۲

پدرش شیخ زین الدین علی سابق الذکر و مادرش دختر زاهد عزّالله، از معاریف کازرون و مرید خواجه امام الدین مسعود، جد شیخ بود

به نقل محمود بن عثمان، در مفتاح الهدایه و مصباح العنایه، قبل از تولد آثار خیر و برکت و فراوانی نعمت، در خانواده آشکار و وسعت روزی، ظاهر شد، در هشت سالگی قرآن می‌خواند و به خانقاه می‌رفت و از برکت انفاس عم خود، اوحدالدین عبدالله برخوردار می‌شد.

چون قرآن آموخت در نزد پدر و عم خود و استادان زمان، به فراگیری علوم پرداخت و بالاخره در سن چهارده سالگی، از شیخ اوحدالدین عبدالله، تلقین ذکر گرفت و خرقه پوشید و به ارشاد خلق پرداخت.

ابوالعباس، احمد بن ابی‌الخیر، زرکوب شیرازی، صاحب شیرازنامه، شیخ امین الدین را با عناوین زیر یاد می‌کند:

(شیخ الامام، صاحب الکشف و الالهام، ملک الطریقه عمده هدایه الطرقات، قدوه مشایخ الطبقات، سرالله فی الارضین).

این مولف، سید امین الدین را چنین معرفی می‌نماید:

«شیخ شیوخ جهان و مقتدای اهل زمین و زمان بوده. طبقات ارباب طلباب و طوایف شلّاک و اهل جذبات را در این عصر، ملاذوملجاء به غیر آن جناب نمی‌دانستند. هم در طهارت ذات و کمال ولایت و علوّ درجات زیده اقران آمد و هم آواز کمالیت ذات وصیت حسن ارشاد و بزرگواری او جهانگیر گشته. درویشان و اصحاب و مریدان او تا به حدود چین و اصقاع مشرق و طرف دریا تا به سقسن و بلغار، به حرمت وجود مبارک او، مقرر و مکرماند و هر یک پیشوا و مقتدای جهانی گردیده‌اند.»

و اضافه می‌کند.

حامی حومه کرامت و والی ولایات ولایت. در مکاشفات حضرت صمدیت و تجلیات الوهیت استغراق یافته. در اظهار کرامات و کشف مغیبات ملهم بودی چنانکه عرفای مصر، زبان حق گوی او را ترجمان لوح محفوظ گفتندی. بزرگان عرفا و صوفیه، از راه دور، به خدمتش می‌رسیدند و از انفاس قدسته و کرامات او استفاده می‌کرده‌اند.

این صاحب شیرازنامه، از اینکه به کرات، به شرف صحبت مبارکش رسیده و در غزه رمضان سنه ۷۱۷، در کازرون تلقین ذکر از آن حضرت شنیده و از کلمات انفاس پرورش، استفاده کرده، مباحثات می‌نماید و متذکر می‌شود که کتابی از مسموعات و لطایف کلمات آن بزرگوار که در تفسیر احادیث نبوی و آثار مشایخ و اشعار بیان فرموده، جمع‌آوری و قدوه افعال و اعمال خود ساخته است.

صاحب تذکره عرفات الباشقین نوشته است:

«... شاه اسماعیل ... قصد مقبره وی [سید امین الدین] کرد اما از باطن ولایت متنبه شد و فسخ عزیمت کرد و معتقد شیخ گشت چه در وقت صدور فرمان، پای اسب وی بلغزید و می‌خواست بر زمین افتد.

دیگر آنکه گنبد مقبره وی را دوازده ترک و شقه ساخته بودند و شاه اسماعیل این را از کرامات او دانست.»

سید امین الدین، با ملوک اینحوی فارس، مخصوصاً شاه ابواسحق و پدر و برادران او معاصر بوده و در حق وی نهایت احترام و تبجیل مرعی می‌داشته‌اند. از مکتوب مفصلی که

مسعود شاه، برادر شاه ابواسحق به او نوشته و سواد آن در دو سفینه خطی قدیمی یکی متعلق به کتابخانه مجلس و دیگری متعلق به حاج سید نصرالله جوادی محفوظ است این مطلب ظاهر می شود.

در زمان شاه شجاع از سلاطین خاندان مظفریان، نیز سمت شیخ الاسلامی داشته و طرف توجه و مورد احترام بزرگان و رجال دین و سیاست آن زمان بوده است. دوستداران او از همه برجسته تر خواجه شمس الدین محمد حافظ، بلبل افسونکار گلستان غزل ایران است. او در قطعه ای که در آن از رجال خدمتگزار آن روز فارس، یاد می کند از سید امین الدین هم نام می برد.

آن قطعه اینست^۹

به عهد سلطنت شاه شیخ ابواسحق	به پنج شخص عجب ملک فارس بود آباد
نخست پادشهی همچو او ولایت بخش	که جان خویش بیپرورد و داد عیش بداد
دگر مربی اسلام شیخ مجدالدین	که قاضیئی به از او آسمان ندارد یاد
دگر شهنشه دانش عضد که در تصنیف	بنای کار مواقف به نام شاه نهاد
دگر بقیه ابدال شیخ امین الدین	که یمن همت او کارهای بسته، گشاد
دگر قویم چو حاجی قوام دریا دل	که نام نیک بیرد از جهان به بخشش و داد

نظیر خویش بنگذاشتند و بگذشتند

خدای عز و جل جمله را بیامرزد

خواجوی کرمانی نیز مدایح بی شماری درباره او گفته و به دیدارش اظهار اشتیاق کرده است.

او در مثنوی گل و نوروز، بعد از مقدمه و نعت نبی ص و ذکر پیران طریقت و ستایش شیخ ابواسحق در مدح سید امین الدین گوید:

چو از آتش دلان می آوری یاد	دلم خوش می شود یا رب خوش باد
عنان دل کجا بر تابم از تلو	که بوی پیر خود می یابم از تو
امین ملت و دین شیخ اعظم	مه برح حقیقت کشف عالم
معین الخلق سرالله فی الارض	که تعظیمش بود بر اهل دین فرض
مقیم راهرو، قطب یگانه	چراغ شش رواق هفت خانه

وجودش زبده قانون ایجاد
 مدار مرکز ارشاد و تکمیل
 غبار افشان زلفش سبزپوشان
 فلک یک کاسه سبز است از رباطش
 خردیک طفل خُرد از مکتب او
 ورقهای ریاضی باز خوانده
 زده خط در مقامات بدیعی
 امام الواصلین سرخیل اوتاد
 محیط نقطه افضال و تفضیل
 مگس ران و ثاق او سروشان
 قمر قرصی سپید است از سماطش
 روان، یک قطره آب از مشرب او
 سبقهای الهی بازرانده
 کشیده خانه در نقش طبیعی
 و نیز قصیده زیر، در مدح او دارد^۲

دوش جان را محرم اسرار اسری دریافتم
 لوح هستی خالی از نقش هیولی یافتم
 چون به خرگاه چنینم برگ دعوت ساختند
 نزل ما اوحی در ایوان فاوحی یافتم
 تا شدم مست مُدام از ساغر انظر الیک
 جای دل در پرتگاه طور سینا یافتم
 توسن خاطر، بسوی باغ مینا تاختم
 رفعت آتش رخان، در راغ مینا یافتم
 حوریان طبع را چون قاطرات الطرف عین
 در ریاض جنت فردوس، ماوا یافتم
 چون سر مقراض لا برد امن الا زدم
 گنج الا را به زیر دامن لا یافتم
 سالها در نجد وجد، از بیخودی کردم سلوک
 بر امید آنکه یابم مقصدی تا یافتم
 پیر خود را چون از این ظلمت سرا کردم عبور
 شمع جمع روشنان چرخ اعلا یافتم
 حجة الاسلام امین الحق والدین کز جلال
 پایه اش برتر ز هفتم طاق خضرا یافتم

نسر طایر را به زیر بال بازهمتتش
 چون مگس در سایه شهبال عنقا یافتم
 از تحیر گم شدم در عرصه صحرای شوق
 و آنچه می‌جستم، ز خاک کوی او، وایافتم
 شب‌نشینان سحر خیز فلک را، رای او
 شعله افروز قنادیل زوایا یافتم
 با وجود صیقل ارشاد او اوتاد را
 از کدورات جهان خاطر مُحَلّی یافتم
 آن زمان کو خیمه زد بر طرف شادروان قرب
 قدسیان راجای در اقصای اقصی یافتم
 حلقه زنجیر ذکرش چون به جنبش درفتاد
 آسمان را لرزه از هیبت بر اعضا یافتم
 گاه نوشانوش میخواران جام معنویش
 سبز پوشان فلک را در تماشا یافتم
 هفت جلد لاجوردی را که چرخش می‌نهند
 در دبیرستان تجریدش مجزّا یافتم
 چون برون رفتم ز دارالملک هستی جای خوش
 هر کجا کز جان برون باشد، من آنجا یافتم
 در جهانی کز جهان بی‌خودی میشد سخن
 عقل را سر حلقه باز ارسودا یافتم
 شاه‌دان ماهروی خرگه ابداع را
 تاب در مرغول شبرنگ قمر سا یافتم
 صبح صادق چون گریبان مرقع چاک کرد
 دامن گردون پر از اشک ثریا یافتم
 مفتی علم الهی را که خوانندش خرد
 بر سر کوی تحیر مست و شیدا یافتم

بلبلان خوش نوای گلشن ارواح را
 با ترتم ساز بزم دل، هماوا یافتم
 دیده راهردم بسا لؤلؤ که از دریای دل
 در کنار مردم هندوی لالا یافتم
 هر چه بر مجموعه سودا مسود کرده‌اند
 سر آن مجموع در ضمن سویدا یافتم
 راستی را چون سر از جیب حقیقت برزدم
 کسوت والای لا برقد الا یافتم
 چون مفصل باز دیدم مجمل تحقیق را
 کلی اصل تولد در تبری یافتم
 از خروش می‌پرستان قدح پیمای عشق
 بر سر بازار حیرت، شور و غوغا یافتم
 و ز شبیخون صف آرایان لشکرگاه مهر
 چون فلک ملک ملک را زیر و بالا یافتم
 طایران تیز پرواز ریاض فقر را
 آشیان بالای نه قصر معلای یافتم
 هر نفس خاشاک روبان درش را از علو
 با خواتین سپهری در محاکا یافتم
 چون بدیدم، تیر چرخ از نوک کلکش برده بود
 هر گهر کان بر کمر شمشیر جوزا یافتم
 آستان خانقاهش را از فرط ارتفاع
 فوق این مقصوره مرفوع علیا یافتم
 گرمی دلمرده گشتم زنده دل زو، دور نیست
 زانک در انفاس او اعجاز عیسی یافتم
 آشیان در بوم عشقش کن که پیش از رمز کن
 شاهبازان خرد را این تقاضا یافتم

وادی شوقش که آنجا جای جانبازان بود
 منزل شوریدگان بی سروپا یافتم
 لیکن از روی شرف جاروب خلوتگاه او
 از سر زلف سمن فرسای جوزا یافتم
 هر غباری کز فضای کوی تکمیلش بغاست
 من در او خاصیت کحل مسیحا یافتم
 گر نهادم گردن تسلیم پیشش عیب نیست
 زانکه ذاتش را زهر عیبی مبرّا یافتم
 چون سفر کردم از آن وادی که او را منزل است
 دامن کهسار از آب دیده دریا یافتم
 جان (خواجو) باد قنديل عبادتگاه او
 کز جهان روشندان را این تمنی یافتم

محمود بن عثمان مؤلف کتاب فردوس المرشديه فی اسرار الصمديه و ملخص آن، انوار المرشديه فی اسرار الصمديه، نیز از مریدان او بوده و تا هنگام مرگ در خدمتش می‌زیسته. او کتاب جواهر الامینیه را در شرح حال و مقامات مراد خود نوشته است. این کتاب هنوز به چاپ نرسیده و تنها نسخه‌ای از آن که تا کنون شناخته شده در کتابخانه انجمن ترقی اردو در پاکستان است.

مؤلف کتاب فهرست نسخه‌های خطی فارسی، نشانی این نسخه را در صفحه ۱۱۱۸، به شرح زیر آورده است.

پاکستان - انجمن ترقی اردو - ۲ ق - ۵۵ - (ص ۱۵) مخطوطات فراز علی رضوی - ۳۱)

نگارنده برای تهیه نسخه عکسی این کتاب، مکاتباتی به وسیله وابسته مطبوعاتی ایران در پاکستان و نیز مستقیماً با انجمن مزبور کرده، که تا کنون به نتیجه نرسیده است. مرحوم محمد حسن ادیبی، اظهار می‌داشت که مرحوم بهجت العلماء نسخه دیگری از این کتاب در اختیار داشته که به مرحوم ابن یوسف حدائق واگذار نموده. آن مرحوم، مشخصات این نسخه را در نامه‌ای به اینجانب چنین نوشته است.

«... کتاب خطی که روی کاغذ بسیار خشن آبی رنگ و قطع آن ربع ورق کاغذ معمولی $\frac{1}{4}$ تعداد برگها در حدود چهارصد برگ و کتاب نامبرده اول و آخر ندارد. و در اواخر جملات عبارت آن (ی) استمراری است که در آخر افعال می آید و از آن مفهوم مداومت در عمل استنباط می شود مانند این جملات - گفتمی - نوشتمی - فرمودی» محمودبن عثمان بعدها برگزیده ای از این کتاب را فراهم کرده و به نام مفتاح الهدایه و مصباح العنايه نامیده است.

نسخه خطی این کتاب متعلق، به کتاب خانه اسعدافندی ترکیه و به شماره ۱۶۴۰ است. که عکس آن را مرحوم مجتبی مینوی برای کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، تهیه کرده است.

- سید نصره الدین علی بن جعفر حسنی، نیز به گفته مؤلف هزار مزار در صفحه ۱۹۱ «دست ارادت به شیخ کامل امین الدین کازرونی داده بود و ملازمت او بسیار کرده و مدتی مدید، در صحبت او می بود تا در اواخر عمر، زاویه راست کرد. در شیراز...» بقول مؤلف هزار مزار، در صفحه ۱۵۱ -

(شیخ شمس الدین محمد صادق، از اعلام عرفای قرن هشتم شیراز نیز در کازرون به صحبت و ملازمت شیخ امین الدین رسیده و از دست او خرقة پوشید، پس به شیراز مراجعت کرد و بنای خانقاهی کرد و به وعظ و ارشاد پرداخت.)
آثار خیریه

سید امین الدین علاوه بر ارشاد خلق و دستگیری سالکان طریق، به ایجاد بناهای عمومی هم علاقه داشت و مردم را به احداث آب انبار، مسجد و بیمارستان تشویق می نمود. او از شدت ارادت به شیخ ابواسحق (شیخ مرشد) تأسیسات خود را به نام او می نامیده است.
از بناهای اوست.

۱- سقایه که حوض بزرگ و مدوری بوده که با هزینه مادر شیخ امین الدین و کمک مردم احداث شد.

۲- مسجد جامع مرشدی

۳- دارالشفای مرشدی که در سال ۷۲۳ در شمال مسجد جامع بازار ساخته شده

۴- دارالحديث شمسيه

۵- سقايه مرشدي كه در ۷۲۸ ساخته شده

۶- عمارتخانه مرشدي

۷- خانقاه عليا

محل قطعي بناهاي فوق، به استثنای خانقاه عليا، معلوم نيست زيرا در هفت سپتامبر سال ۱۸۲۳ ميلادي مطابق با ۱۲۲۹، شهر كازرون، دستخوش زلزله مهيبی گرديد و به ويرانه تبديل شد.

مرحوم ادیبي معلم قديمی این شهر، به موجب نامه‌ای كه به اينجانب نوشته، معتقد بود «سقايه مسجد جامع مرشدي، همان آب انبار ملابرات، واقع در كوی علياست كه اكنون با آوار پر شده و مسجد جامع مرشدي، يا مسجد جامع عتيق نيز همان مسجد ملابرات است. دارالحديث شمسيه و دارالعابدين مرشدي نيز، طرف جنوب اين مسجد قرار داشته و دارالسقايه مرشدي، همان حوض گنج آباد است كه اخيراً با آوارپرو با زمين هموار شده است.»

مرحوم بهروزی، در نامه‌ای كه بعد از انتشار (دو عارف از كازرون) برای نگارنده فرستاد نوشته است:

«... چون مسجدی كه پهلوی آرامگاه شيخ ابواسحاق است به طور حتم همان است كه شيخ شالوده آنرا گذاشته، خوب است ديوار بين آرامگاه و مسجد برداشته شود تا هم صحن آرامگاه بزرگتر شود و هم آن مسجد رونق يابد.

چقدر جای تأسف است كه حوض گنج آباد را كه ما در شيخ امين الدين ساخته پر کرده‌اند در حالیکه ممكن بود با اصلاحاتی آن را نگه می‌داشتند»

ایشان، در مقاله مشايخ كازرون كه در روزنامه پارس شیراز چاپ شد، سقايه مرشدي را همان آب انبار بزرگی می‌دانند كه در طرف مغرب خانقاه عليا وجود داشته، از آب باران و يا آب قنات (بيدي = وادی) پر می‌شده و به مصرف ساكنين خانقاه می‌رسيده است.

آثار ادبی و عرفانی

از شیخ امین الدین رساله‌ای بنام هدایت الذاکرین در دست است که در او رادواذکار می‌باشد و برای درویش عطاءالله نامی نوشته و در مجموعه کتب اهدایی مرحوم محمد صادق طباطبائی، به مجلس شورای ملی سابق، ذیل شماره ۴۱۹-۶۶/۱۱ به ثبت رسیده است نسخه دیگر این رساله در کتابخانه مرحوم دکتر خاوری محفوظ است.

از اشعار اوست:

من خار غمت به مردم دیده کشم	جور و ستمت با دل غمدیده کشم
وانگه که بمیرم، رقم بند گیت	بر ذره استخوان پوسیده کشم

.....

ای دل پس زنجیر، چو دیوانه نشین	در دامن درد خویش، مردانه نشین
ز آمد شدن بیهده، خود را پی کن	معشوق چو خانگی است در خانه نشین

.....

قبای وصل بر بالای ما نیست	سر کوی فراغت جای ما نیست
چنین کان ماه بی پروای خویش است	عجب نبود گرش پروای ما نیست
ز وصل خودبسی شادی است او را	غمش زانده جانفرسای ما نیست
دلا میسوز در زندان هجران	که آن مه را سر سودای ما نیست
به خارستان در آتش ساخستیم	که گلزار جمالش جای ما نیست

خیالش ز آن نمی‌یابم که خوابی

نصیب چشم شب پیمای ما، نیست

.....

دل مجروح پر خون را خبر نیست

که آرام دل و جان، زو بدر نیست

مقیم این خراباتم شب و روز

مرا زاین کوی، آهنگ سفر نیست

کدامین عارف و صوفی که امروز

ز عشق آن صنم، زیر وزبر نیست

نمی‌یابم در این میخانه رندی
 که جام او پر از خون جگر نیست
 رقیبم گو، ملامت گوی، مارا
 زبید نامی و رسوائی حذر نیست

.....

آنان که فلک ز نور دهر آرایند
 تا ظن نبری که باز نایند آیند
 از دامن آفتاب، تا جیب زمین
 رسمی است که تا خدا نمیرد زایند

.....

فریاد که دل نماند و جان رفت
 از تن همه طاقت و توان رفت
 در خواب شدیم و دزد ببر بود
 سرمایه عمر و کاروان رفت
 آن درد کجا و آن طلب کو
 آن عهد گذشت و آن زمان رفت
 بیچاره (امین) که با غم و درد
 با دست تهی از این جهان رفت

.....

چو من سرمایه‌ای جز غم ندارم
 چرا هر لحظه، صدماتم ندارم
 مگر اصل و نسب دارم ز معشوق
 که از حق و از آدم ندارم
 دریغ و درد کاندر وادی عشق
 بمردم زار و یک محرم ندارم

قصیده زیر، در مدح شیخ ابواسحق، از او نقل شده.

حصار امن و امان، جان شیخ ابواسحق	ملاذ عالمیان، جان شیخ ابواسحق
ولئی حضرت و سلطان دین و بحر یقین	فقیر شاه نشان، جان شیخ ابواسحق
وکیل مشرب عرفان و راوق خدان؟	رفیق حوض جنان، جان شیخ ابواسحق
نگین خاتم ذوق و امین عالم شوق	دلیل راهروان، جان شیخ ابواسحق
عقیق کان کمالات و دژ بحر وصال	محیط غیر و عیان، جان شیخ ابواسحق
همه یقین و عیان است و دانم آزاد است	زقید شک و گمان، جان شیخ ابواسحق
پناه و پشت خلایق، قرارگاه امم	در این زمین و زمان، جان شیخ ابواسحق
هزار امید که داری از او طلب که بود	امید خلق جهان، جان شیخ ابواسحق
اگر صفا و وفائی طلب کنی ای دل	صفای کون و مکان، جان شیخ ابواسحق
بیان کشف و مقامات از او بخواه که هست	معلم همه دان، جان شیخ ابواسحق
هزار وحشت اگر هست غم مدار که هست	سلامت همگان، جان شیخ ابواسحق
ز همتش بود آسان و سهل مشکلیها	چو پا نهد به میان، جان شیخ ابواسحق
ز هر مقام که گویم مرا شدست یقین	که برتر است از آن، جان شیخ ابواسحق
ز نقد دین چه اگر مفلسم همی یابم	هزار گنج نمان، جان شیخ ابواسحق
نه دل مجال و نه تن نیز زهره و یا را	که آورد به زبان، جان شیخ ابواسحق
بزرگوار خدایا، به قدرتی که تراست	سلام من برسان، جان شیخ ابواسحق
خلاص جان امین از تنش چو شد بادا	انیس روح و روان، جان شیخ ابواسحق

از آن چنین سرو خاک درش که شد به یقین

حصار امن و امان جان شیخ ابواسحق

شیخ امین الدین در روز چهارشنبه یازدهم ذی قعدة سنه ۷۴۵ در سن ۷۷ سالگی بدرود حیات گفت و در خانقاه علیا مدفون گردید.

شیخ عمادالدین

فرزند شیخ زین الدین علی سابق الذکر است در نزدیکی روستای قلعه سید کازرون بقعه‌ای است که میرمال نامیده می‌شود و زیارتگاه خاص و عام می‌باشد. این بقعه گویا آرامگاه همین شیخ عمادالدین است.

شیخ اصیل الدین

فرزند سید زین الدین علی، از عرفای این قبیله است که در طرف قبله گوراب، واقع در قریه بلیان، مدفون است آثار خرابه‌های این آرامگاه باقی است^۸

سید جمال الدین

از بزرگان قرن هشتم هجری و از مشایخ بلیانی است که در ۷۴۱ هجری قمری وفات یافته است.

مولانا سعیدالدین

مولانا سعیدالدین فرزند امام الدین محمد بن شیخ زین الدین برادرزاده شیخ امین الدین سابق الذکر، و از اعظام فضلا و اجله فقها و محدثین قرن هشتم است. مؤلف هزار مزار درباره او می‌گوید:

«استاد فقها و محدثان بود و پیشوای مهتدیان و ناشر حدیث سیدالمرسلین، صلی الله علیه و آله الطیبین، بود و سخن آن حضرت منتشر می‌گردانید و قدوه طالبان و مقتدای اهل حدیث بود و کم کسی بر سمت حسن خلق او و کمال عقل وی بود و بسیار اشفاق و رحمت بر خلق خدای داشت و در علم فقه یگانه بود و طریق سلف صالح، می‌سپرد و تکلف نداشت و همیشه خندان و بشاش بود. با هیچ کس ترشروئی نمی‌کرد و هرگز کتاب از هیچ کس دریغ نداشت و تقوی و نیکویی شعار وی بود و سنت رسول الله، صلی الله و علیه و آله و سلم، بزرگ می‌داشت»

در مقدمه کتاب نه‌ایة‌المسؤول فی روایت الرسول، درباره او آمده است. «از زادگاه خود به شیراز آمد و از آنجا، پای پیاده به حجاز سفر کرد و سپس به زیارت بیت‌الله الحرام مشرف گردید.

مسافرت‌های وی به بسیاری از شهرها، برای تحصیل احادیث و استجازه از مشایخ بزرگی چون رکن الدین منصور راستگو، ظهیرالدین اسماعیل و ابا شیخ صدرالدین

ابی‌المعالی مظفر، صورت گرفت که وی در مصنفاتش، از آنها، روایت کرده است. سالهای پسین حیات کازرونی، در شیراز، در محل رباط شیخ کبیر، به افاده و تألیف کتب و رسالات گذشت و به روایت صاحب شدالازار، حاضران حلقه درسش روزانه از هفتاد می گذشت. سوای این عده، مستمعین آن مجلس او، صدها نفر نیز افاضات وی را به رشته تحریر درمی آوردند.»

او با امیر مبارزالدین محمد (متوفی ۵۷۶۵هـ) از سلاطین آل مظفر معاصر بوده و به قول جیب‌السیر «در بلده فاخر شیراز، به لوازم افاده، و نشر علوم دینیه اشتغال داشت و چنانکه از قرائن تاریخی پیداست در نظر مبارزالدین از حرمت و حیثیت ویژه‌ای برخوردار بود» در ماه جمادی الاخر سال ۷۵۸ هجری قمری وفات یافت و او را در صحن رباطی که نزدیک در شیخ کبیر ساخته بود دفن کردند.

درباره تألیفات او مصحح نه‌ایه‌المسؤول فی روایه الرسول می‌نویسد: «بر کتاب مشارق النبویه من صحاح الاخبار المصطفویه، اثر رضی‌الدین حسن بن محمد الصغانی (متوفی - ۶۵۰هـ) در حدیث، شرحی نوشت و آن را مطالع المصطفویه نام نهاد در زمینه حدیث کتاب دیگری بدو منسوب است به نام المسلسل یا المسلسلات، شامل مجموعه حدیثهایی که به سال ۷۴۲ به پایان رسیده.»

سایر آثار او به معرفی هزار مزار عبارتند از:

- کتاب مطالع الانوار فی شرح مشارق الانوار
- کتاب شفاء الصدور
- کتاب المحمدین
- کتاب روضه الرایض فی علم الفرائض
- کتاب جامع المناسک فی شرح الاحکام که مؤلف به اتمام آن توفیق نیافته و نیز کتابی در شرح ینابیع شروع کرد که ناتمام ماند.

مشهورترین اثر او کتابی است در سیرت رسول اکرم (ص)، که به نامهای المنتقی فی سیره المصطفی، مولد النبیه، سیر کازرونی و سیره المصطفی که از همان روزگار مؤلف مورد توجه و استناد اهل فن بود و بهمین سبب در زمان حیات مؤلف به فارسی درآمد.

امروز ۱۵ نسخه خطی از کتاب المنتقى فى سيرة المصطفى، موجود است که محل و مشخصات آنها به شرح زیر است.^۱

۱-۲- تبریز - کتابخانه ملی - به شماره ۳۱۹۲ و ۲۹۴

ترکیه - استانبول کتابخانه نور عثمانیه

۳- به شماره‌های ۵-۴۴ B

۴- به شماره ۳۲۸

آلمان - برلین - کتابخانه برلین

۵- به شماره ۵۴۳

۶- به شماره ۵۴۴

هندوستان - حیدرآباد رکن - کتابخانه آصفیه

۷- به شماره ۱۳۵ سیر

مصر - قاهره - دارالکتب

۸- به شماره ۱۳۵۹

هندوستان - کلکته - کتابخانه انجمن آسیایی بنگال

۹- به شماره (ف - ایوانف ۴۹)

انگلستان - کتابخانه براون - کمبریج

۱۰- به شماره G - ۵۸

انگلستان - موزه بریتانیا

۱۱- به شماره: ریو ۳ - ۱۰۲۶

کتابخانه دیوان هند

۱۲- به شماره: DP ۷۲۷

۱۳- به شماره: اته - ۱۶۵

اتحاد جماهیر شوروی - کتابخانه آکادمی علوم

۱۴- به شماره ۸۸۶۱

آلمان - کتابخانه هامبورگ

۱۵- به شماره ۲۲۰ نسخه کهن

از این کتاب، دو ترجمه فارسی انجام گرفته که هر دو در دست است. یکی به وسیله فرزند دانشمندش، عفیف الدین محمد و دیگر به توسط عبدالسلام بن علی بن الحسین الابرقوهی که بنام نهاییه المسوول فی روایة الرسول است. جلد اول ترجمه اخیر، با تصحیح و تعلیقات استاد محمد جعفر یا حقی، بوسیله شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، در سال ۱۳۶۶ به چاپ رسیده است. از او، دو پسر مانده که هر دو موسوم به محمد بودند و بهمین مناسبت کنیه کازرونی ابوالمحمدین بوده است.

عفیف الدین محمد

ابوالمحامد، عفیف الدین محمد، فرزند بزرگ سعیدالدین سابق الذکر، از دانشمندان قرن هشتم هجری قمری است که اغلب در شیراز می‌زیسته است. صاحب تألیفاتی بوده (رک به کشف الطنون حاج خلیفه ۵۵۳-۱۶۸۹ و معجم المؤلفین عمر رضا کحاله بیروت ۱۳۷۶/۱۹۵۷ الجزء الرابع صفحه ۱۲۳۱)

آقای دکتر ذبیح‌الله صفا در تاریخ ادبیات ایران، جلد سوم صفحه ۲۱۲، در کتب تفسیر قرن هشتم می‌نویسد:

«دیگر از کتابهای تفسیر این عهد، مختصری است که عفیف الدین از تفسیر ابن کثیر، ترتیب داده است. عفیف الدین، تلخیص خود را البدو المنیر نامیده و آن را به سال ۷۹۱ هـ ق به پایان برده است»

او کتاب مولودالنبی، تألیف پدرش را در ۷۶۰ هجری، در شیراز به فارسی ترجمه کرده، این ترجمه به سیر کازرونی یا سیر عفیفی شهرت یافته است.

از این ترجمه، نسخه‌های خطی چندی در دست است.

علاوه بر این ترجمه، آثار زیر، به او منسوب است:

— شرح الجامع الصحیح البخاری که در سال ۷۶۶ در شیراز از تألیف کرده است

— شرح النجم فی کلام سیدالعرب و المعجم تألیف اقلیشی.

عفیف الدین، در ذی‌القعدة سنه ۸۰۱ یا ۸۰۲ هجری در راه سفر حج در نجد، به سن هفتاد و پنج سالگی وفات یافت و همانجا، مدفون شد.

نسیم الدین محمد

نسیم الدین محمد، فرزند کهنر سعیدالدین نیز از فضلا و فقهای قرن هشتم و اوایل قرن نهم هجری است که در روز دوازدهم ربیع الاول ۷۲۷ متولد شد و پس از تحصیل علم و کسب فیض از محضر پدرش، در سال ۷۴۰ از حفاظ مزری و بزرالی و ذهبی و علانی و ابوحیان و ابن خباز و بیدومی و ابن تمالی اجازه گرفت.

از کتابهای او، تألیفی نفیس بنام شعب الاسانید فی روایت الکتب و المسانید است و گویا شرحی نیز بر صحیح بخاری به نام شرح الجامع الصحیح البخاری نوشته که در آن از سیصد شرح که بر این کتاب نوشته شده، استفاده کرده است.

شرح لتنبیه (لابی اسحق شیرازی) و شرح مختصر التنبیه (لعبسی العجلی) نیز از اوست

این فرزند سعیدالدین نیز، در راه حج در شوال ۸۱۰ در لار به سن شصت و پنج سالگی وفات یافت.

شرح حال مفصل این هر دو برادر در کتاب ضوءاللامع (جلد ۱۰ ص ۲۱-۲۲ مشروحاً آمده است.

معین الدین حسینی

از شعرای سده دهم و از نوادگان شیخ اوحدالدین عبدالله بن مسعود بلیانی است. در علم و عمل و کمال و زهد و تقوی، گوی سبقت را از معاصران ربوده بود.

از قزوین به شیراز آمد. مدتی در آنجا گذراند. سپس به هندوستان عزیمت و در دکن سکونت اختیار کرد تا سال ۹۸۹ که رخت به عالم باقی کشید، به ارشاد خلق مشغول بود.

شاه تهماسب صفوی، به او اعتقاد کامل داشت و حضور در مجلس وعظ او را واجب می دانست.

از اشعار اوست:

گرچه بختم به کمند تو نژند افتاده است

همتم راست چو قه تو بلند افتاده است

آن نه خال است دل ماست که در دفع گزند
 بر سر آتش حسنت چو سپند افتاده است
 دام صیاد معین، باز بخود می‌بالد
 تازه صیدیش همانا به کمند افتاده است

تقی الدین اوحدی

تقی الدین، محمد بن معین الدین محمد بن سعد الدین یا سعید الدین محمد اوحدی حسینی دقاقی، از مشاهیر فاضلان و ادیبان و شاعران سده دهم و یازدهم است. در عصر روز چهارشنبه، سوم محرم سال ۹۷۳ هجری قمری در اصفهان به دنیا آمد. خانواده او همه از بزرگان تاریخ ادب و فرهنگ و عرفان‌اند. آقای احمد گلچین معانی، در کتاب تاریخ تذکره‌های فارسی، چنین آورده است. «... از طرف پدر نسبت او، به هفت واسطه به شیخ المشایخ اوحالدین عبدالله بن ضیاءالدین مسعود فارسی بلیانی می‌رسد و به چند صلب و بطن به شیخ ابوعلی دقاق و از وی نیز به چند واسطه به امام همام موسی الکاظم می‌رسد»

هنگام تولد پدر را از دست داده اما از همان کودکی به تحصیل صرف و نحو، منطق و ریاضی و سپس به فراگیری حکمت و اخلاق، در مکتبی که شاه تهماسب صفوی برای یتیمان با اصل و نسب، تأسیس کرده بود، پرداخت و در همین اوان شعر نیز می‌سرود اما مادرش او را از این کار باز می‌داشت.

استاد او در این مرحله از تحصیل، شیخ الاسلام، شیخ منشار بود. در سن دوازده سالگی، پس از فوت مادرش به یزد رفته، یکسال در نزد خویشان خود ماند و سپس به اصفهان بازگشت و تا شانزده سالگی، در آن شهر سکونت گزید. سپس به شیراز رفت. از محضر مولانا میرقادری، کسب کمال کرد و ریاضیات عالی و علوم غریبه را از وی آموخت.

در آغاز کار، شاعر به دکان طراح میر محمود طرحی شیرازی می‌رفت و با شعرای آن روز شیراز، غیرتی، عرفی، عارف لاهیجی، قدری، مصاحبت و مسابقه شعری داشت. به این ترتیب چهار سال، در آن سرزمین، به خدمت عارفان و شاعران مشغول گشت

و به وادی تصوف و عرفان کشیده شد و همانجا با دختر میرقادری ازدواج کرد. بیست ساله بود که از شیراز بار سفر بست و به اردوی سلطان محمد خدابنده صفوی، پیوست و چون فرزند وی، شاه عباس اول، از خراسان به قزوین آمد همراه امرا به قم رفت و از آنجا به اردوی شاهی رسید. یک سال بعد، از راه اصفهان به شیراز بازگشت و پنج سال دیگر در آن شهر به سر برد.

در سال ۱۰۰۰، به اصفهان بازگشت. در آن سال. شهر اصفهان را به پیروزی شاه عباس، برازیکان، چراغان کرده بودند. در جشن و سروری که ترتیب یافته بود و همچنین در مسابقه شعری که بین شعرای اصفهان در این باره در گرفته بود، شرکت کرد و به طبع آزمائی پرداخت و رباعی او سخت مورد توجه قرار گرفت و ملتزم رکاب شاهی شد. بعد از آن با اردوی شاهی، به قزوین رفت. در این دوران است که مورد الطاف شاهانه قرار گرفت، به طوری که شاعران و ظریفان، (شاه پسند) خطابش می کردند. در سال ۱۰۰۵، به عتبات مشرف شد و چهار سال در آنجا اقامت کرد و در ۱۰۰۹ به وطن بازگشت و تا سال ۱۰۱۵ در آنجا بسر برد.

در اول رجب ۱۰۱۵، به اتفاق دوستان، عزم سفر هندوستان کرد و از طریق شیراز و کرمان و قندهار، به لاهور رفت. پس از یکسال و نیم اقامت در آن شهر، همراه اردوی جهانگیر پادشاه، متوجه اگره شد و مدتی نیز در گجرات سکونت گزید. در سال ۱۰۲۰ هجری قمری، تصمیم به عزیمت حجاز گرفت. اما موفق نشد و به اگره بازگشت. به سال ۱۰۲۲ در همان شهر، در حالیکه چهل و نه ساله بود به نوشتن کتاب بزرگ عرفات العاشقین دست زد و دو سال بعد به پایان برد. سپس به احمد آباد گجرات رفت.

در سال ۱۰۳۶، در اثر استقبال اهل فضل، از تذکره عرفات الباشقین و علاقه عموم به تهیه آن و نیز عدم امکان نسخه برداری به علت مفصل بودن کتاب، به تلخیص آن پرداخت و تذکره عرفان یا کعبه عرفان را ترتیب داد. تاریخ فوتش معین نشده اما محقق است که تا سال ۱۰۴۲ هجری قمری، در قید حیات بوده است.

تألیفات:

۱- تذکره عرفات العاشقین و عرصات العارفین. این کتاب تذکره‌ای است شامل شرح حال و برگزیده اشعار سه هزار و سیصد و اند شاعر از آغاز شعر فارسی تا زمان تألیف کتاب به ترتیب حروف تهجی، در بیست و هشت عرصه که هر عرصه، مخصوص یک حرف و مشتمل بر سه غرفه است.

غرفه اول= متقدمین غرفه دوم= متوسطین غرفه سوم= متجددین

این کتاب که مقدمه‌ای دارد شامل خطبه، تاریخچه عصر و شرح حال مؤلف و سبب تألیف، بدون تردید یکی از عظیم‌ترین و جامع‌ترین تذکره‌های فارسی است و کمتر تذکره نویسی به آن اندازه از منابع مهم دست داشته و نیز امانت منابع و مآخذ خود را ضمن تراجم رعایت کرده.

به عقیده محقق دانشمند، آقای گلچین معانی، کلیه تذکره‌هایی که بعد از عرفات العاشقین نوشته شده عیال وی‌اند که یا اسم او را در شمار مآخذ آورده‌اند یا خیر. نسخه این کتاب، در کتابخانه ملک و به شماره ۵۳۲۴ موجود است که در قرن یازدهم و به خط نستعلیق نوشته شده.

۲- تذکره کعبه عرفان، همچنان که گذشت، خلاصه عرفات العاشقین است که در (سه بخش یا رکن، حثانی، متانی، دنیانی) تنظیم شده مثل اینکه از کعبه عرفان هم خلاصه‌ای به نام انتخاب کعبه عرفان فراهم کرده است نسخه کامل این کتاب را که به خط مؤلف است و تاریخ کتابش ۱۰۳۶ است اخیراً به دست آقای فخرالدین امینی افتاده است.

۳- سرمه سلیمانی

لغت نامه‌ای است فارسی به فارسی، بدون شاهد که فقط معانی و توضیحات واژه‌ها را در بر دارد. ترتیب لغات بر حسب حروف اول و آخر به سیاق مجمع الفرس و سروری و فرهنگ جعفری است و به تعداد سی و دو حرف به سی و دو باب تقسیم شده.

تعداد لغاتی که در این کتاب معنا شده پنج هزار و هشتصد و پنجاه است. این واژه‌ها شامل لغات و اصطلاحات غیر معمول فارسی است که در قرون اولیه نظم و نثر فارسی به کار می‌رفته و اغلب بعدها فراموش شد و نیز اسامی خاص بعضی اشخاص و اماکن.

مؤلف برای هر واژه سعی کرده که معانی گوناگون آن را بیاورد و وجوه مختلفی که یک لغت به خود گرفته، ذکر کند و ضبطها و مترادفات را همراه لغات بنویسد.

نسخه خطی این کتاب در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ۱۲۲ و خط نستعلیق سده ۱۱ موجود است و در سال ۱۳۶۴ هجری شمسی به تصحیح و حواشی آقای محمود مدبری و به وسیله مرکز نشر دانشگاه چاپ و منتشر شده است. سایر آثار منظوم و منثور و عبارتند از:

- ۳- مثنوی یعقوب و یوسف، مشتمل بر ۲۲۲۲ بیت
- ۴- مثنوی ساقی نامه، موسوم به نشئه بی خمار در ۳۰۰۰ بیت
نسخه اصلی این اثر به شماره ۳۰۳۸۰ در کتابخانه با دلیان مضبوط است.
- ۵- کعبه دیدار، بر وزن مخزن الاسرار، در ۳۰۰۰ بیت
- ۶- سفینه سکینه، مشتمل بر ۶۰۰۰ بیت
- ۷- کعبه الحرمین، مشتمل بر ۴۰۰۰ بیت
- ۸- تبصره العارفین، این مجموعه شامل دیوان قصاید و مقطعات است.
- ۹- لوح محفوظ
- ۱۰- قلم قدرت
- ۱۱- تذکره العاشقین، دیوان عزل و مشتمل بر ۹۰۰۰ بیت است.
نسخه ناقص از این دیوان در کلکته موجود است
- ۱۲- رباعیات اوصافیه و اصنافیه که به قول مؤلف (به روش نجوم از وی فال گرفته می‌شود) مشتمل بر ۱۰۰۰ بیت
- ۱۳- دیوان مقطعات و مطایبات واهاجی
- ۱۴- عین الحیات، مشتمل بر اقسام سخن غیر از مثنوی در ۵۰۰۰ بیت که همه را در هند گفته است.
- ۱۵- فردوس خیال، اوحدی این کتاب را در عرض شش سال، در بین راه شیراز و گجرات ترتیب داده و آن مشتمل بوده بر اشعار منتخب از شعرای مختلف که در ۱۰۲۰ هـ به اتمام رسیده اما بعداً یکی از امرای دربار جهانگیر شاه در اگره، وی را وادار کرد که در این کتاب تجدید نظر نموده شرح حال شعرا را به آن بیفزاید و مؤلف در نتیجه کتاب مستغنی به نام عرفات العاشقین ترتیب داد.
- ۱۶- کافیه القافیه، رساله‌ای است در علم قافیه که مؤلف در آن ۶۰۰ بیت به طور

استشهاد آورده

۱۷- رساله مفتاح مفاتیح غیبیه یا مفتاح مفاتیح عینیه در تصوف، که مؤلف طی آن، ۶۰۰۰ بیت به طور استشهاد آورده.

۱۸- دیوان امید آباد، در جواب اشعار امیدی

۱۹- دیوان آدمیت

۲۰- دیوان جواهر زواهر

۲۱- دیوان در رو غرر که قصاید محض اند

۲۲- کلیات، ظاهراً مجموعه مثنوی‌های کوچک مؤلف است که نسخه‌ای از آن را اشیرنگر در فهرست خود (در صفحه ۵۷۶) ذکر کرده است.

۲۳- مؤلف کتاب فهرست نسخه‌های خطی فارسی- در جلد دوم- صفحه ۱۱۵۹ (رساله عرفانی) را از تقی المله والدین می‌داند.

نسخه خطی این رساله در موزه بریتانیا به شماره ۵/۳۲۱/۳ Or محفوظ است که فیلم آن به شماره ۷۱۰ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران می‌باشد.

۲۴- اختیارات شاهی

همچنین مؤلف فهرست یاد شده در صفحه ۲۸۶۱، جلد چهارم، رساله اختیارات شاهی را از اوحدی بلیانی می‌داند و اضافه می‌کند که این مجموعه به دستور شاه اسماعیل صفوی، در یک مقدمه و دو مقاله و یک خاتمه به سال ۹۱۷ نگاشته شده. اما اوحدالدین عبدالله و تقی‌الدین اوحدی، هیچکدام با شاه اسماعیل صفوی، معاصر نبوده‌اند و درباره انتساب این رساله جستجوی بیشتر باید انجام گیرد.

از این کتاب دو نسخه خطی موجود است که محل و مشخصات آنها به شرح زیر است.^{۱۰}

۱- کتابخانه دانشکده الهیات. به شماره ۴۵۵/۱ و به خط نستعلیق و تاریخ پایان

شعبان ۱۲۶۵

۲- کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران- به شماره ۴۱۴۰ که نستعلیق سده ۱۱ است.

همان طور که از آثار تقی‌الدین اوحدی پیداست او شاعری پرکار بوده و در انواع شعر تسلط داشته و تقی تخلص می‌کرده است.

از اشعار اوست:

ای حاصل عمر، آرزومندی تو آزاد مباد تا ابد، بپندی تو
گرما روش بندگی از کف دادیم آخر به کجا رفت، خداوندی تو

احوال جهان متغیر احوال بس تجربه کردیم، محال است محال
وصلی که نباشدش فراقی در پی عیشی که نباشدش غمی از دنبال
راهی است راه دل که سفرها در او گم است

دشتی است دشت غم که خطرها در او گم است
بی رفت و آمدی و پیامی و نامه‌یی
داریم آن خبر که خبرها در او گم است

نگردم آشنای غم، دل بی‌درد را مانم
دم گرمی ز عشقم نیست، آه سرد را مانم
به قلب غم زنم گاهی و گه رودر گریز آرم
به میدان محبت حمله نامرد را مانم

سرم به سجده هر در، فرو نمی‌آید
به کائنات مرا سر، فرو نمی‌آید
شهید مست غروری شدم که روز جزا
سرش به داور محشر، فرو نمی‌آید

جهنمی بتر از دوزخ جدایی نیست
عقوبتی بتر از رنج بینوائی نیست
هزار ساله عذاب جمیع دوزخیان
برابر نفسی محنت جدائی نیست

مؤلف تذکره نصر آبادی، در صفحه ۳۰۳ اشعار زیر را از تقی اوحدی نقل می‌کند.

دلی دارم خریدار محبت	کز او گرم است بازار محبت
لباسی بافتم بر قامت دل	زپود محنت و تار محبت
غلط کردم رخ طاقت سیه باو	که پیشت کردم اظهار محبت

صد گره در دلم از حسرت پیکان تو بود	سست جنبیدی وزد سخت کمان دگرم
------------------------------------	------------------------------

با یارب من گریه بود امید اجابت	خواهم ز خدا سینه افگار و دگر هیچ
--------------------------------	----------------------------------

ریزم گریه منت بیگانه آبروی	بهتر که زحمتی به در آشنا بریم
----------------------------	-------------------------------

گر ناز کشی زیار، سهل است	چون یار اهل است، کار سهل است
گر هست به روزگار اهلی	نا اهلی روزگار سهل است

شاه ملا حسینی

سید عبدالله حسینی معروف به شاه ملا حسینی فرزند جمال اوحدی از منجمین سده دهم و اوایل قرن یازدهم هجری قمری است. کتاب جهات الرمل یا جهان الرمل را در سال ۹۸۶ به فارسی تألیف کرده. این کتاب در بمبئی چاپ سنگی شده است.^۱

مؤلف فهرست نسخه‌های خطی فارسی رساله شکریه را از او دانسته است.^۲

این رساله در یک مقدمه و چهار باب تنظیم شده و نسخه خطی آن که به نسخ و نستعلیق سده نهم نوشته شده، به شماره ۲۷۵/۸ در کتابخانه آقای اصغر مهدوی در تهران،

مضبوط است.

سال فوتش معلوم نشد.

غریبی

میرزا حسن حسینی، در فارسنامه ناصری به نقل از سلم السموات، غریبی بلیانی را
فرزند اوحدالدین عبدالله بلیانی و مؤلف رساله‌ای به نام دایره در علوم غریبه می‌داند و اضافه
می‌کند که در جفر مهارتی داشته است و این چند بیت را از او نقل کرده است.
نوبهار است همانا همه ساغر گیریم
لاله‌سان دور جوانی، همه از سر گیریم
چهره زرد به کاهی نخرد پیرمغان
بهتر آنستکه ما باده احمر گیریم
ای غریبی، مکن اندیشه که در روز جزا
همه عفو است چو ما دامن حیدر گیریم

تسلی

مؤلف تذکره روز روشن، که در سال ۱۲۹۶ قمری به پایان رسیده و ۲۴۱۰ شاعر فارسی
زبان را معرفی کرده درباره او آورده است.^{۱۳}
«از اولاد اوحدالدین حسینی بلیانی است و در دوره جهانگیری، به هندوستان رسیده،
مدتی مرفه الحال گذرانید. پس، به قصد وطن از آنها کوچید در کاشان رسید. آنجا ملتی
داعی اجل گردید»
از اوست
تاز بختم تیرگی می‌رفت چشمم شد سپید
این سیاهی از سر داغ من آسان برنخاست

عزیز

خواجه ملای کازرونی متخلص به عزیز، از نوادگان عبدالله بلیانی است. این شعر از
اوست:
دی نغمه سرایان چمن با دف و چنگ
این قول عزیز، کرده بودند آهنگ
کای بی‌خبران، یار عزیز است عزیز
دامان وصالش مگذارید ز چنگ

منابع و حواشی

۱- متن کامل دیوان شاه داعی شیرازی - محمد دبیرسیاقی - کانون معرفت -

تهران صفحه ۳۲۶

۲- مؤلفین کتب چاپی عربی و فارسی - جلد سوم صفحه ۹۹۶

۳- اشاره به قطعه‌ای از حافظ که در صفحه ۲۸۸ این مجموعه آمده است.

۴- شیراز نامه ابوالعباس احمد بن ابی الخیر زرکوب شیرازی صفحات ۱۴۶-۱۴۷

۵- دیوان حافظ انجوی صفحه ۲۹۰

۶- دیوان خواجو - احمد سهیلی خوانساری - کتابفروشی محمودی - تهران

۱۳۳۶ هـ ش - صفحات ۹۸-۹۹

۷- همان مأخذ - صنایع الکمال - صفحه ۷۴

۸- رک به صفحه ۱۰۸ این مجموعه

۹- فهرست نسخه‌های خطی فارسی صفحه ۴۴۴۲

۱۰- همان مأخذ - صفحات ۲۲۲۳-۱۲۲۲

۱۱- فهرست کتابهای چاپی فارسی - صفحه ۵۱۹

۱۲- همان مأخذ - جلد دوم - صفحه ۱۰۶۳

۱۳- تذکره روز روشن - مولوی محمد مظفر حسین صبا - تصحیح حسین

رکن‌زاده آدمیت - کتابخانه رازی - ۱۳۴۳ تهران - صفحه ۵۳۹

برای کسب اطلاع بیشتر، میتوان به منابع زیر رجوع کرد:

۱- الذریعه الی تصانیف الشیعه - آقا بزرگ تهرانی. تهران

۲- تذکره حسینی - میر حسین دوست سیهلی - لکهنور ۱۲۹۲

۳- خلاصه الاشعار وزیده الافکار - تقی الدین محمد بن علی حسینی کاشانی -

نسخه خطی - کتابخانه مجلس

۴- ریحانه الادب - محمد علی مدرس تبریزی - ۱۳۲۶ شمسی

۵- سفینه خوشگو. خوشگو - نسخه خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران

۶- صبح گلشن - سید علی حسن خان حسینی قنوجی بخاری - هندوستان ۱۲۹۵

۷- قاموس الاعلام - شمس الدین سامی - استانبول ۱۳۱۶

۸- مرآة الفصاحه - میرزا محمد نبی مفید (داور)

بهاءالدین

باید از دانشمندان قرن هشتم هجری باشد زیرا کتاب الذروه العلیا فی سیره المصطفی، تألیف ظهیرالدین علی بن محمد کازرونی، در گذشته ۶۹۴ را به فارسی ترجمه کرده است.^۱ این کتاب در سیرت حضرت رسول (ص) است. استوری درباره او می گوید: «نگارنده گمنام است و اصل کتاب به دست نیست. ترجمه فارسی، برای امیر کبیر، ناصر جیوش المسلمین، علاءالدوله، پیرعلی نگاشته شده است.»

مقدمه کتاب بعد از خطبه، چنین است:^۲

«اما بعد... بدانکه این بنده کمینه گنہکار، بهاءالدین کازرونی گوید:

چون به مطالعه کتاب ذروه العلیا فی سیره المصطفی... موفق شدم، در خاطر با دید شد که از زبان تازی به زبان فارسی آورم.»

نسخه های خطی این کتاب در کتابخانه های زیر مضبوط است.

۱- کتابخانه استانبول. لالا اسماعیل به شماره ۳۳۰. نوشته ۸۱۸ (۱۴/۵ م)

۲- کتابخانه قونیه در ترکیه، موزه ۱۶، نوشته ۷۷۶ (۱۳۷۵ م)

۳- کتابخانه آصفیه ۴۴

۴- کتابخانه مدرسه عالی سپهسالار. شماره ۱۵۸۲

بینوا

ملا محمد باقر بینوا، از مرثیه سرایان و ذاکران عهد قاجار است. مؤلف آثار الرضا، او را چنین معرفی کرده است^۳.

«هم خوب شعر می گفته و هم روضه صحیح با اثر، می خوانده. روضه ها و مجلسها در مصائب آل عبا برشته نظم کشیده، به دست این ضعیف نرسیده. این شعر از اوست که از وصایای حضرت خدیجه کبری سلام الله علیها، خطاب به پیغمبر خدا، صلی الله علیه و آله است عرض می کند:

گرمی ستانی همسری، بلقیس باشد یا پری

نه ای سلیمان زمان! دیوی نشانی جای من

وله

ای خدائی که خدایی به تو ارزنده بود
زالتفات تو بود قالبی ارزنده بود

وله

رفتن فاطمه در بزم عروسی دیدی
یلی اما به عزا رفتن او نشنیدی

وله

در کرب و بلا، سیط نبی، زاده حیدر
گردید چو از جور عد و بی کس و یاور
نه بود حبیبیش در آن معر که ممکن
نه بود ظهیریش در این عرصه میسر
غلطان به زمین نعلش عبیدالله مسلم
در خاک طیان جسم حبیب بن مظاهر
وله در وصف علی اکبر (ع) امام حسین (ع) می گوید:
این کیست که نقاره دارائی حسنش
کویند سلاطین جهان در همه کشور؟
نور دل لیلیا بود و نخبه زهرا
از شعبه سلما بود و دوده هاجر
روبه نشود هرگز با شیر مقابل
ظلمت نشود هرگز با نور برابر
بر قوم عمر گفت که ای قوم که آن نیست
در خاطر خود آنچه نمودید مخمر»

جلال الدین

جلال الدین عمر بن محمد، از علما و محدثین قرن هشتم هجری قمری بود که در مصر می زیست و در جامع المرشدی، به روایت حدیث اشتغال داشت و فاتش به نوشته بغدادی در

هدیه العارفین، پس از ۷۷۰ هجری قمری اتفاق افتاده است و کتاب الدررالمشوره فی شمایل النبی را در سال ۷۷۰ هجری تألیف و به محمد شاه هندی، هدیه کرده است^۴

جلال الدین امین الطیب مرشدی کازرونی

آقای دکتر میر در کتاب پزشکان فارس، اطلاعات زیر را درباره او آورده است:^۵
«از این طیب، کتابی به نام (قربا ذین جلالی) یا (اضافه اختیارات) در دست است که نسخه کاملی از آن جزو کتب خطی دانشکده پزشکی دانشگاه شیراز است که مشخصات زیر دارد.

قطع کتاب ربعی است که با خط نسخ تعلیق ریز در ۴۳۶ صفحه ۲۳ در ۱۵/۵ سانتیمتری نوشته شده و هر صفحه بیست و سه سطر کتابت دارد. تاریخ کتابت سنه ۱۰۹۱ هجری است.

شروع کتاب پس از بسمله چنین است:

(الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی خیر خلقه محمد و آله واصحابه اجمعین الطیبین الطاهرین. اما بعد... بدانکه مؤلف اختیارات بدیعی در مرکبات آن فرو گذاشتی چند کرده است و مرکبات مستعمله را به تمامها نیاورده است و به اختصار کوشیده است و این حقیر فقیر، الحاج جلال بن امین الطیب المرشدی الکازرونی تتمیم آن نموده و آنچه او نیاورده است از [۱] مطول آنچه مستعمل و متداول است التقاط نموده و آنچه از استادان تحقیق کرده و دانسته و تجربه نموده اضافت بر آن کرده و اجزاء آن و صنعت آن را بتمامه یاد کرده است تا قربا ذین کامل باشد و قصوری نداشته باشد و مردمان از آن حظ بتمام بیابند و احتیاج به هیچ کتابی دیگر نداشته باشند در این باب واللہ المستعان. کتاب پس از مقدمه‌ئی در کیفیت ترکیب ادویه، درسی و سه باب تنظیم گردیده است.

قصد مؤلف بطوری که از مقدمه کتاب مستفاد می‌گردد تکمیل مرکبات کتاب اختیارات بدیعی تألیف علی بن حسین انصاری شیرازی معروف به (حاج زین العطار) بوده و این مهم را هم به شایسته‌ترین وجهی به انجام رسانده است.

در آخر کتاب می‌نویسد «تمت هذا لکتاب به عون الملک الوهاب المسمی به» (اضافه

اختیارات بدیعی آخر روز سه شنبه بیست و یکم شهر رمضان المبارک سنه یکم هزار و نود و یک به خط کمترین عبادالله فخرالله حسب الفرموده فضائل مآب کمالات اکتساب زبده المتأخرین عالم عامل شیخ محمد جمیل صدیقی»

کتاب، مهر محمد شاه غازی دارد. پس به احتمال نزدیک به یقین، این نسخه در هندوستان نوشته شده و جزو کتب کتابخانه سلطنتی بوده است بعداً که کتاب از نو تجلید شده، پشت جلد نام کتب خانه عرشی طلا کوب گشته است.

مؤلف به تقلید از کتاب اختیارات بدیعی، مطالب را با انشائی سلیس و ساده و صحیح نوشته است. برای نشان دادن سبک نویسندگی مصنف قسمتی از کتاب را، از فصل «فی الکمادات» نقل می‌نمائیم.

«بدانکه کماد عبارت است از چیزی چند که در کیسه کنند خواه خشک و خواه تر و گرم کنند و بر اعضا نهند. کمادی که تسکین اوجاع نماید و تحلیل ریا ح و نفخ کند: بگیرند خطمی و تخم شبت و اکلیل الملک و بابونه و بنفشه و مرزنگوش. اگر خواهند همه نیم کوفته نمایند و در کیسه کنند و گرم کرده کماد نمایند. و اگر خواهند، به قدری آب آن را به پخته نمایند و در کیسه کنند و گرم بدان تکمید نمایند^۵

از این کتاب نسخه دیگری با مشخصات زیر در کتابخانه ملک تهران موجود است^۶

۴۵۶۸ - نستعلیق سده ۱۱ - ۲۶۲ گ [۲ س] [۱ ف - ملک فارسی - ۱۵]

جمال‌الدین کازرونی

جمال‌الدین محمد بن عبدالله کازرونی مدنی، از دانشمندان قرن نهم هجری است و ریاست علمای شهر مدینه طیه را داشت و نیز قاضی و خطیب آن شهر بود و از آنجا مکرر به قاهره رفت و پس از رفتن او دیگر کسی که از حیث فضل و دانش مانند او باشد در مدینه پیدا نشد.

در سال ۸۴۳ وفات یافت^۷

سید جمال‌الدین کازرونی

سید جمال‌الدین کازرونی نامش، فقط در جلد سوم قاموس الاعلام آمده از سادات و افاضل علمای آن دیار بوده و بیت زیر بنام او ضبط شده

وصل تو داده وعده فردا ولی مرا از ذوق وعده، عمر به فردا نمی‌رسد

جمال‌الدین حسن بوشکانی

از دانشمندان و علمای قرن هشتم هجری است که پس از ادای حج در ۷۵۵ هجری به سرای باقی شتافت^۸.

جمال‌الدین

میر جمال‌الدین کازرونی، از فضلا و شعرای قرن دهم است.

صاحب خیرالبیان، او را از سادات عالی‌قدر و آراسته به حلیه فضل و دانش و جامع الحیثیات می‌داند. علوم رسمیه را در شیراز فرا گرفته و سپس به خدمت علی قلی خان رسیده و مقرب درگاه او شده و به احسان فراوان او، در ابرقو املاک به هم رسانیده است^۹. دکتر خیامپور، نام وی را سید جمال‌الدین نوشته^{۱۰} و میرزا محمد طاهر نصرآبادی از (جمالانی) (واله) تخلص و شیرازی، نام می‌برد و او را برادر شمساء، مشهور به (بینی) می‌داند که معلوم نیست همان جمالای صاحب تذکره باشد^{۱۱} و دکتر خیامپور، از این جمالایادی نکرده است.

این جمالای اخیر را مرحوم دکتر بیانی، از شعرا و خوشنویسان قرن یازدهم و فرزند ملک محمد، برادر شمسای (بینی) می‌داند^{۱۲}.

محمد جواد بهروزی در کتاب، شهر سبزمی‌نویسد^{۱۳} که (مدتها در شیراز به تحصیل علوم پرداخته و سرآمد اقران خود گردیده، در شعر طبعی موزون داشت و این شعر از اوست:

دردی که ز هجر تست بر جانم	جز وصل تو اش، دوا نمی‌دانم
ای کرده به دست غم گرفتارم	وی مانده به درد دل، خروشانم
بی عارض تو، چو شخص بی‌روحم	بی طلعت تو، چو جسم بی‌جانم
بی‌روی تو گر نفس زدم یکدم	بالله که از آن نفس، پشیمانم
این یک دو نفس که مانده از عمرم	باز آی که تا بپایت افشانم
ای آنکه بریدی از من و کردی	از سنگدلی، اسیر هجرانم

هم بر سر دوستی و پیوندم
 ناصح! به زبان، چه می‌دهی پندم
 ای آن که گران خریدیم اول
 جز راه مودتت نمی‌پویم
 دانم که نباشد اندر این هجران
 در دیده نماند آبم و زین پس
 از بس تلخی که بردم از کاوند؟
 با آنکه گرفت غم در آغوشم
 آن کس که به این جهان فرستادم
 محروم ز بوستان نه چرخم
 راهی نبود به باغ فردوسم
 تا اینکه می‌گوید:

هم بر سر عهد خویش و پیمانم
 کاین نشتر غم، شکست در جانم
 وز دست بدادی آخر، ارزانم
 بیرون ز محبتت، نمی‌دانم
 بیرون از مرگ، هیچ درمانم
 آشفته‌تر از دوزلف جانانم
 زهر آید جای خون، شریانم
 با شادی دست در گریبانم
 ننهاده‌ای خوشی در انبانم
 تا در قفس چهارارکانم
 تا بلبل مست این گلستانم

گیرم که به فضل همچو مسعودم
 بودم در شعر همچو خاقانی

آخر نه اسیر بند و زندانم
 ممدوحی اگر بُدی چو خاقانم

صاحب فارسنامه ناصری؛ او مؤلف آثار الرضا^۱ او را افضل شعرا دانسته‌اند اما اولی او را

جمالاً و دومی جمالی شمرده‌اند و هر دو شعر زیر را از او نقل کرده‌اند.

من واپس و کاروان، پیش از من
 گرا از غم، صد چو ماه کنعانم
 آن کس که بدین جهان فرستادم
 گویی همه شیر در دو غم دادم

رفتند برادران و خویشانم
 می‌گفتم من که پیر کنعانم
 ننهاده جوی خوشی در انبانم
 مادر که به لب نهاد پستانم

یا رب توبه فضل خوشتن باری

زاین ورطه هولناک برهانم

حافظ

شهر جاودانی شیراز، به خاطر هوای فرح‌بخش و طبیعت روح‌افزای آن همیشه مطمح نظر ارباب ذوق و اهل دل و تقریباً در تمام دوره‌ها، مکان انسان‌های فرهیخته و والا بوده است.

زندگی در شیراز جنت طراز، دارالعلم جنوب، شهر گل و بلبل، خال رخ هفت کشور^۱ و در این اواخر شهر جاودانی^۲، آرزوی همه صاحب‌دلان بوده و اگر سعدی، بعد از سیاحت جهان روزگار خویش، به شیراز باز می‌گردد از آن سبب است که:

چو خوبان شیراز خاکی نهاد ندیدم که رحمت بر آن خاک باد^۳

و اگر (روح و فضای شیراز، در سراسر دیوان حافظ موج می‌زند) ۱۸ از آنست که در جوهره هوای این شهر، رمزی و در خاک آن، سحری است که دل‌های آگاه و قابل را جذب می‌کند، می‌پرورد، رشد می‌دهد و نامور می‌سازد.

شیراز، دارالعلمی به معنی واقعی بوده که عاشقان معرفت و کمال، از شهرهای کوچک و روستاهای حقیر، راهی این شهر می‌شدند و در مراکز علمی و محضر بزرگان جهان دانش، به تحصیل می‌نشستند و چندی نمی‌گذشت که نورانی می‌شدند و در مراکز علمی جهان، قد برمی‌افراشتند و ما شواهد این هجرت‌های بسوی نور را در زندگی بسیاری از نوابغ رشد یافته استان فارس می‌بینیم و همین است سبب آنکه بسیاری از بزرگانی که در شهر و روستاهای فارس متولد شده‌اند به (شیرازی) شهرت یافته‌اند.

پیوند و ارتباط حافظ با شیراز، نه آن اندازه است که کسی بتواند مدعی کازرونی بودن او باشد اما وقتی که محققانی چون دکتر رضازاده شفق^{۱۹} و دکتر ذبیح‌الله صفا^{۲۰} در کتاب تاریخ ادبیات خود، مادر حافظ را کازرونی می‌دانند، با توجه به نقش مادر در ساختمان شخصیت فرزند، دیگر تأثیر مردم این شهر را در حیات ادبی او، انکار نمی‌توان کرد.

پروفسور شبلی نعمانی، مؤلف کتاب شعرالعجم که به نام تاریخ ادبیات ایران، ترجمه شده در شرح حال حافظ^{۲۱} عبارت زیر را می‌آورد.

«حافظ در سفر به دکن، با خواجه محمد کازرونی، که از سوداگران مشهور بود به هند میرفت وقتی که [خواجه محمد]^۱ از حضور خواجه حافظ مطلع شد، مخارج سفر او را

تا هند، خود به عهده گرفت» و این اشاره تاریخی نشانه‌ای از ارتباط حافظ با همشهریان مادری است.

و این مطلب بر ارباب تحقیق پوشیده نیست که اگر امروز، بازار حافظ‌شناسی رونق گرفته و بسیاری از افاضل پرمایه، در دریای سخن او شنا می‌کنند و هر کدام به حد وسع، گوهرها، به چنگ می‌آوردند. فضل تقدم در شرح ابیات حافظ، همچنان، مخصوص یکی از همشهریان مادری اوست زیرا اولین و قدیمی‌ترین شارح سخن حافظ، مولانا جلال‌الدین دوانی است.

او چند رساله در شرح ابیات حافظ نوشته که در فهرست آثار او معرفی شده است.

مرحوم علی اصغر حکمت، در این باره می‌گوید: ۲۲

(این عالم محقق (دوانی) در سال ۸۳۰ تولد یافته و اگر سال وفات خواجه را در ۷۹۱ هـ در نظر بگیریم درست چهل سال بعد از وفات او به عالم هستی قدم نهاده است بنابراین شک نیست که بسیاری از مشایخ و بزرگان که اواخر عمر او را در جوانی درک کرده‌اند، در دوره پیری، دوانی را در زمان شباب و بدوزندگانی ملاقات فرموده و به عبارت دیگر فاصله او با خواجه فقط در یک نسل بوده و از اینرو قرب عهد زمانی که وی را به زمان خواجه حاصل گردیده سخنان او را درباره حافظ قابل وثوق و مورد اعتماد و اعتبار قرار داده و باید برای کلام او ارزش و قیمت بسیار در این باره قائل گردید)

هم ایشان، از رساله علامه در گزارش شعر «در همه دیر هان نیست چو من شیدایی...» استنباط کرده‌اند که ۲۳ در زمان شارح، یعنی یک قرن بعد از خواجه، بعضی احوال او در السنه ناس معروف بوده و سخنان او را بر معانی ظاهر حمل می‌کرده و از استخراج حقایق عرفانی، از کلمات او انگشت تعجب و انکار به دندان می‌گرفته‌اند و اضافه نمایند که: ۲۴-

جلال‌الدین با این رساله پر مغز خود، خدمتی بزرگ در تجلیل مقام و تعریف احوال خواجه شیراز انجام داده که ما از روی طنز، آن را به ادای وظیفه همشهری گری، تعبیر می‌کنیم.

حاجی حسام

ابراهیم بن محمد بن ابراهیم کازرونی. زمان حیات او به دست نیامد. در کتاب فهرست فیلم نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، کتابی به نام شفاء الاسقام فی سیره غوث الانام، به نام اوست که به درخواست یکی از بزرگان از سیرتی عربی به پارسی در آورده است. سرگذشت شیخ کازرونی، محی الدین ابوالعباس احمد بن ابی الحسن، علی بن یحیی بن ثابت بن خادم بن علی بن حسن بن احمد بن احمد بن موسی ثانی بن ابراهیم بن مرتضی بن امام موسی کاظم است. فیلم این کتاب به شماره ۴۰۱ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران ضبط است.

خرسندی

شادروان میرزا اسماعیل متخلص به خرسندی، سخنور سده سیزدهم هجری است. اصلش از کازرون و پدرش اهل علم بود اما خود در شیراز تولد یافت^{۲۵} ابتدا به خدمت میرزا محمدعلی خان، نواب هندی رسید و از پرتو توجه او و اثر تربیت معلمین، خط و ربطی یافت. به موسیقی و فنون شعر هم آشنا گردید. در ۱۲۵۹ به تهران رفت که به زیارت مشهد برود. بنابر معرفی مرحوم رضا قلی خان هدایت، مؤلف مجمع‌الفصحاح^{۲۶}، در خدمت محمد شاه قاجار به شاهنامه خوانی برگزیده شد و پس از فوت او و آغاز پادشاهی ناصرالدین شاه قاجار، به دستور میرزا تقی خان امیرکبیر، در ۱۲۶۶، وقایع نگار کرمان و پس از چندی مأمور اصفهان و تهران گردید. در پایان زندگی نابینا شد. سال فوتش بدست نیامد تا ۱۲۸۸ حیات داشت. جوانی منبع الطبع و خوش صدا بود. طبعی روان داشت و در بیشتر اقسام شعر، بویژه چامه سرائی آثاری شیوا دارد. از اوست.

حدیث عشق

تا شد از دست، سر طره جانانه ما	در بر آرام نگیرد دل دیوانه ما
بام و دیوار بر اندازم و ویرانه شوم	تا چو خورشید بتابی تو به ویرانه ما
منم و گوشه کاشانه هجر و شب تار	کاش چون شمع در آئی تو به کاشانه ما
همه بر باد شد از عشق تو ای سیل عظیم	کشت ما، خرمن ما، کلبه ما، خانه ما

رنجبر داود

سیه زلف مهم، ابری بروی آفتابستی
 و یا بر صفحه گل ریخته پرغرا بستی
 ندانم ای سیه مواز چه ای وز چیست ایجادت
 همیدانم به هر حلقه، بلای شیخ و شابستی
 کمند رستمی یا افعی ضحاک جادویی
 و یا زنجیر بیژن در چه افراسیا بستی
 گرت زنجیر داودی بخوانم، نیستی ز آهن
 که بر خورشید آویزان شده مشکین طنابستی
 بروی آتشین رخسار این ترک کمان ابرو
 نگون آونگ کردندت، مگر اهل عذا بستی
 تورا، اژدر بخوانم پا که افعی دو سردانم
 نه بالله، گوئیا، پیچان کمند بوترا بستی

شرف عمر

دشمن جان من است آن که دلم مایل اوست (?)
 غیر من هیچکسی دشمن خود دارد دوست
 نیست ممکن که کند یار نکوروی بدی
 ز آنکه هرید که کند یار نکوروی، نکوست
 روی او گرچه گرامی است چو جان در بر من
 چکنم با دل سنگش که بسختی چون روست ؟
 در شبش نیز زاغیبار، نهان باید کرد
 که چو خورشید به هر جا که رود روشن روست
 گر همه تیغ زند شاهد زیبا، زیباست
 ور همه زهر دهد دلبر نیکو، نیکوست

هست در فکرت من، آن چه تو را در بالا است
 هست در چهره من، آن چه تو را در گیسوست
 دوست در بر چو نباشد، چه شرف دارد عمر
 مغز در دانه چو نبود، چه بها دارد پوست
 جنگ و صلح چه تفاوت کند از جانب یار
 من که یکسان بود اندر نظرم، هر چه از اوست

آشفته عشق

طرز یار چو بر عارض گلفام افتاد
 ای بسا دل که از این سلسله، در دام افتاد
 نشئه ز اندازه برون امشبم از می به سراسر است
 چشم مست تو مگر بر طرف جام افتاد
 مطمئن خاطر انکس که شد آشفته عشق
 نیکنام آنکه در این مرحله، بد نام افتاد
 واعظ و مفتی و شیخند، گرفتار غمت
 این چه شوری است که در زمره انعام افتاد

سوخت شکیبائی ما

عهد و پیمان بشکست آن بت هر جائی ما
 شد به هر محفل و تن داد به رسوائی ما
 گیسوان کرد پریشان و مرا حال خراب
 شمع بر جمع شد و سوخت شکیبائی ما
 در جوانی ز غم لاله رخان پیر شدیم
 رخ نمودند و ربودند توانائی ما

این خانه بسوخت

دل که بُد جای تو، ای دلبر جانانه! بسوخت
فکر جای دگری باش که این خانه، بسوخت
گفتم از باده مگر آتش دل بنشانم
شعله زد کوره دل، شیشه و پیمانه، بسوخت
عجب از گیسوی چون عود تو دارم که نسوخت
ز آتش روی تو و این دل دیوانه، بسوخت

بهار رخ

تا سود به چهره شاخ گل غازه خویش
افکند به باغ و راغ، آوازه خویش
بنمای بهار را، رخ تازه خویش
تا بشناسد بهار، اندازه خویش

خور در دل شب گشته پدیدار

ای ترک جفا پیشه خونریز ستمکار
دارم دلی از جور تو پیوسته در آزار
زلفین تو چون تیره شب و روی تو خورشید
این طرفه که خور در دل شب گشته پدیدار

منابع و حواشی

- ۱- تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی- سعید نفیسی- کتابفروشی فروغی- تهران- ۱۳۴۴
- ۲- فهرست نسخه‌های خطی فارسی صفحه ۴۴۳۳
- ۳- آثارالرضا- سید محمد رضا سلامی (صدرالسادات)- چاپ اسلامیه- شیراز- ۱۳۲۷ قمری- صفحات ۹۲-۹۳
- ۴- بزرگان نامی فارسی- دکتر محمد نقی میر- جلد اول- صفحه ۳۹- انتشارات دانشگاه شیراز
- ۵- پزشکان فارس- دکتر میر- دانشگاه شیراز- صفحات ۳۲ تا ۳۴

- ۶- فهرست نسخه‌های خطی فارسی، جلد اول - صفحه ۴۶۵
- ۷- دانشمندان و سخن‌سرایان فارس
- ۸- آثارالرضا
- ۹- دانشمندان و سخن‌سرایان فارس حسین رکن‌زاده (آدمیت)
- ۱۰- فرهنگ سخنوران - دکتر خیامپور - صفحه ۱۳۵
- ۱۱- تذکره نصرآبادی
- ۱۲- احوال و آثار خوشنویسان ایران - دکتر بیانی
- ۱۳- شهر سبز یا شهرستان کازرون - محمد جواد بهروزی - صفحه ۱۹۹
- ۱۴- فارسنامه ناصری - میرزا حسن فسائی - کتابفروشی سنائی - جلد دوم صفحه ۲۵۳
- ۱۵- آثارالرضا - سید محمد رضا سلامی (صدرالسادات)
- ۱۶- نام کتاب مرحوم علینقی بهروزی، شیراز خال رخ هفت کشور.
- ۱۷- نام کتاب مرحوم علی سامی - شیراز شهر جاودانی
- ۱۸- مجله نشر دانش - شماره ۶ سال ۸ - ۱۳۶۷ - مقاله دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن
- ۱۹- تاریخ ادبیات - دکتر رضازاده شفق
- ۲۰- تاریخ ادبیات - دکتر ذبیح‌الله صفا - جلد سوم
- ۲۱- صفحه ۱۷۵
- ۲۲- ۲۳- مجله دانشکده ادبیات شیراز شماره ۷ بهمن ۴۱ - صفحه ۶ تا ۱۲ - مقاله در منابع جدید پیرامون حیات خواجه‌حافظ
- ۲۵- روشندلان جاوید - علی‌اکبر سلیمی - انتشارات نو، بهمن ۵۳
- ۲۶- تذکره مجمع‌الفصحا - رضاقلی‌خان هدایت - جلد دوم صفحات ۱۰۹ - ۱۱۰ - تهران

علامه دوانی^۱

علامه، محقق و فاضل دوانی، همه عنوانهای مشخص جلال‌الدین محمد دوانی، فیلسوف و متکلم بزرگ قرن نهم هجری است که وجودش چون خورشید، برقرار فرهنگ این قرن می‌درخشد و پرتو دانشش، سده‌های بعد را نیز نورانی ساخته است.

او، از روستای دوان برخاست و شخصیتی جهانی یافت و هنوز هم آثار علمی او در حوزه‌های علمی، مورد بحث و تدریس دانشمندان و بزرگان فرهنگ اسلامی است.

جلال‌الدین، فرزند سعدالدین اسعد، قاضی دانشمند و فاضل دوان و یکی از احفاد محمد بن ابی‌بکر است که در یکی از روزهای سال ۸۳۰ هجری قمری متولد شد. دوران صباوت و اوان جوانی را در دامن سبزه‌زار پرطراوت و در زیر سایه‌های هوس انگیز درختان انگور و انار و انجیر روستائی که در آغوش دو رشته کوه، در سطحی مرتفع آرمیده، گذراند. ابتدا در محضر پدر دانشمند خود، مقدمات علوم و ادبیات فارسی و عربی را آموخت سپس از درس سید سلام الله کازرونی که سیدی جلیل‌القدر و دانشمند بود استفاده کرد و جهت تکمیل دانش و معلومات، به دارالعلم شیراز شتافت و در مدرسه مولانا محی‌الدین کوشکناری و خواجه حسن شاه بقال که از تلامذه محقق شریف بود کسب کمالات کرد. بعضی از متداولات را نزد مولانا همام‌الدین گلباری صاحب شرح طوابع دید و علم حدیث را از شیخ صفی‌الدین ایجی آموخت و چندی نگذشت که سرآمد علمای عصر و برجسته دانشمندان روزگار خویش گردید. صیت فضایلش در همه اقطار جهان پیچیده و حدیث دانش و کمال او، زبانزد شیخ و شاب شد. بطوری که از دور و نزدیک، به خدمتش می‌شتافتند و از اشعه ضمیر منیرش، اقتباس انوار کمال می‌کردند.

ابتدا مدرسه بیگم را که بعدها به دارالایتام معروف گردید، مرکز درس خویش قرار داد سپس حوزه درس هرات را که اهمیت فراوانی کسب کرده، کعبه امید جویندگان معرفت شده بود، اداره می کرد. محضر او مجمع فضلا و دانشمندان زمان بود.

قاضی کمال الدین یزدی میبیدی، مؤلف شرح هدایه و شرح دیوان منسوب به حضرت علی (ع) جمال الدین محمود، کمال الدین حسین لاری و شمس الدین محمد خفری، از شاگردان او هستند.

محمود بن عبدالله بن محمد بن عبدالله بن محمود، طبیب شیرازی از اطباء و دانشمندان قرن نهم و اوایل قرن دهم هجری و مؤلف کتاب تحفه خانی که در سال نهصد و سی و دو وفات یافت نیز از شاگردان اوست.^۱

ملا امیدی تهرانی شاعر قصیده سرای این قرن نیز از شاگردان ملا جلال بود و مراتب علوم را در خدمت او اکتساب نمود.

صیت شهرت او، به خارج از ایران هم رسید و در ۸۸۳ مؤیدالدین عبدالرحمن چلبی به محضر او شتافت و هفت سال استفاضه کرد و بعدها پایگاهی ارجمند، در مملکت عثمانی پیدا کرد^۲

آقای علی اصغر حکمت در (پارسی نغز) می گوید:

(به روزگار او، از چهار گوشه جهان، از روم و آذربایجان و بغداد و هرمز و کرمان و طبرستان و خراسان، دانش پژوهان، از پی بهره برون از خوان دانش او رهسپار شیراز می شدند و دست نیاز بر آستان فرهنگ او دراز می کردند و در انجمن آموزش وی انباز می شدند.)

حیات سیاسی و مشاغل اجتماعی

جلال الدین، از مردان نامی عصر خویش بشمار می رفت و همواره مورد احترام بزرگان و مرجع مقامات برجسته از قبیل صدارت و قضاوت بوده است.

در جوانی چندی، وزارت یوسف بن جهانشاه از امرای قراقونلو را داشت و چندی بعد مستعفی گردید و به هندوستان و هرات و گیلان و بین النهرین، سفر کرد و باحل غوامض علمی، مورد احترام بزرگان دانش دوست و مردم ادب پرور نواحی مختلف قرار

گرفت. سفری نیز به تبریز داشت و در آنجا با شیخ ابواسحق تبریزی، ملاقات و بحث و مناظره کرد از راه بغداد به نجف اشرف مشرف شد و به تقاضای شرف‌اله فقا، به تدریس حکمت اشراق پرداخت. در بازگشت از عراق، از کاشان هم دیدار کرد و هم آنجا بود که رساله (خلق اعمال) را نوشت^۱

در زمان سلطنت پادشاهان آق قوینلو بر فارس، مقام قضاوت این منطقه را با اختیارات تامه داشت و مخصوصاً احمد پادشاه وی را گرامی می‌داشت ولی چون قاسم بیگ پرناک، بر فارس استیلا یافت، بواسطه عداوتی که میان او و احمد پادشاه بود، علامه را به بند افکند و مال بسیار از او گرفت و او پس از رهایی از بند، در ۹۰۵ به لار و جرون رفت.

هنگامی که ابوالفتح بیگ بایندر، شیراز را گرفت از آنجا به شیراز رفت و سپس به قصد دوان حرکت کرد. در پل آبگینه با ابوالفتح بیگ ملاقات کرد و مورد احترام او قرار گرفت و پس از چند روز، در ماه رجب یا در روز سه شنبه نهم ربیع‌الثانی سال ۹۰۸، به مرض اسهال درگذشت و جنازه او را به دوان برده در بقعه معروف به شیخ عالی، در کنار مزار علی بن احمد خطیب بخاک سپردند.

علامه و بزرگان زمان

عظمت شخصیت و علو مقام علمی او مورد توجه سلاطین عثمانی، قرار گرفته بود و سلطان با یزید عثمانی با او مکاتبه داشت. او نامه‌ای به علامه نوشت و از کوشش وی در تدوین رساله‌ای در اثبات خالق به نام سلطان، ستایش کرد. بخشی از این نامه چنین است:

(... تحسین و آفرین در فزود و حسن اعتماد، درباره آن عالیجناب اعلی‌الله شانه، تضاعف پذیرفت) و علامه به این نامه پاسخ مناسب داده است. محقق دوانی با سایر بزرگان عصر خود نیز دوستی و رابطه مکاتباتی و مباحثه علمی و مشاعره، داشت.

او قطعه زیر را برای عبدالرحمن جامی، شاعر بزرگ به هرات فرستاده است.
ای از تو مرا به هر حدیثی، صد ذوق

در گردن من سلسله مهر تو طوق

در دیده من اگر سوادی باقی است

دودی است که جمع گشته از آتش شوق

مؤلف تحفه سامی. این دو بیت را در مرگ سلطان ابوسعید گورکانی، از قول او ضبط

کرده است.

سلطان ابوسعید که در فتر خرمی چشم سپهر پیر، جوانی چو او ندید

الحق چگونه گشته نگردد که گشته بود تارج قتل (مقتل سلطان ابوسعید)

مذهب علامه

محقق دوانی، در جوانی شافعی مذهب بود پس از اینکه در علوم متبحر گردید و در مذاهب غور و دقت فراوان کرد. روی دلیل و برهان مذهب تشیع را اختیار کرد و کتاب نورالهدایه، ره آورد این مرحله از عمر اوست گویند پیش از روی کار آمدن شاه اسماعیل صفوی، علامه دوانی بر مشرب اهل تسنن وعظ می نمود و شاگردان بسیاری داشت چون به دستور شاه اسماعیل، مذهب ایرانیان، تشیع اعلام شد علامه دوانی، چون به منبر رفت به روش مذهب شیعه به وعظ پرداخت و حتی به شیخین هم انتقاداتی کرد.

چون از منبر پایین آمد، شاگردان او به وی می گفتند که مولانا تا دیروز از شیخین مدح می کردید ولی چگونه امروز از آنها برگشتید و به آنها بد گوئی کردید؟
علامه گفت اولاً مذهب شیعه بر مذهب تسنن ترجیح دارد ثانیاً هیچ آدم عاقلی، برای خاطر شیخین خود را به کشتن نمی دهد.

بستگان جلال الدین

سعدالدین اسعد

سعدالدین اسعد، پدر علامه دوانی، از دانشمندان سرشناس و نامور این منطقه در سده نهم هجری است.

او از اولاد محمد بن ابی بکر صدیق یار معروف و صمیمی حضرت علی (ع) و از مریدان شاه نعمه الله ولی و از شاگردان محقق شهیر، میرسید شریف جرجانی است که در شیراز به همراهی شیخ منصور بن حسن کازرونی از محضر محقق شریف استفاده می کرده و

هم از وی اجازه روایت گرفته است.

صاحب طرایق الحقایق به نقل از اصول الفصول می‌نویسد «مذکور است که سعدالدین اسعد از برکت خدمت سید و استدعای توجه او، منکوحه او حامله گردید و اتفاقاً، در روز ولادت فرزند، در محضر جناب سید شریف بود. به وی فرمودند مژده باشد شما را که مهمان رسیده. و نامش را جلال‌الدین محمد گذاشتند.»

سعدالدین، پس از پایان تحصیل، به دوان بازگشت و به حل و فصل قضایای شرعی و رتق و فتق امور دینی پرداخت و در همان روستا بدرود حیات گفت و همانجا مدفون گشت که آرامگاهش هم اکنون باقی است.

فرزندان جلال‌الدین

مؤلف جیب‌السیر، علامه را دارای دو پسر دانسته، بنامهای امیر سعدالدین اسعد (همنام پدرش) که در زمان مؤلف از دانشمندان شیراز بوده و مولانا عبدالهادی که در زمان حیات پدر وفات یافته و او نیز از فضلا بود ولی نصر آبادی، حکیم ابوالفتح دوانی را نیز فرزند او می‌داند که دانشمند محترم آقای شیخ علی دوانی طی تحقیق مستوفانی، در این انتساب تردید کرده‌اند.

در هر صورت، شرح زندگی این دانشمند به نقل از تذکره نصرآبادی چنین است.

ابوالفتح دوانی

طیب هوشمندی است به کمالات آراسته، نستعلیق را شیرین و خوب می‌نویسد و شعر بسیار گفته. چنانکه، دو مثنوی به نامهای مظهرالاسرار و ضیاء التیرین دارد که در اسرار مخفی است.

از اوست:

قیدی دل را، گران تر از هستی نیست

نقدی در عشق، چون تهیدستی نیست

تا خاک شدیم نور چشم هم‌ایم

بنگر چه بلندی است که باپستی نیست

فاضل بوده و کتاب لطیفه فیاضی، اثر قلم اوست^۶

مظفرالدین

مظفرالدین علی بن محمد شافعی عجری شیراز که از دانشمندان سده دهم است، طبق نوشته، دانشمندان و سخن سرایان فارس، داماد جلال الدین دوانی است او در منطق ید طولایی داشت و علامه درباره او گفته است. (اگر منطق جسم داشت. جسمش مظفرالدین بود)

مظفرالدین در حساب و هیأت و هندسه و کلام تبحر داشت.

تألیفات او:

— شرح تهذیب المنطق والکلام تفتازانی

— شرح فصوص الحکم محی الدین عربی

— شرح گلشن راز محمود شبستری

— حاشیه بر کافیة^۷

تألیفات علامه

دوانی، حکیمی استاد، متکلمی محقق، مفسری بصیر، نویسنده‌ای زبردست و شاعری چیره طبع بود در نثر فارسی، و عربی مهارت داشت و با همه اشتغالات آموزشی و گرفتاریهای سیاسی، به تألیفات و تصنیف کتب می‌پرداخت. آثار علامه، به شرح زیر است.

آثار دوانی در تفسیر

بعضی از محققین، شرح حال و آثار، علامه دوانی را مردی متکلم، حکیم منطقی و ادیب دانسته، از مقام او در تفسیر قرآن و احاطه‌اش به این دانش شریف، سخن نگفته‌اند؛ در صورتی که او در این زمینه نیز مقام والایی دارد و آثار ارزشمندی از خود بجای گذاشته است.

۱- تفسیر سوره اخلاص

این کتاب را دوانی، در اواخر عمر برای سلطان ابوالفتح بایندری، از سلاطین

ترکمانان آق قوینلو نوشته و گویا چند نسخه آن، به خط محمد معصوم بن مولی شاه محمد متوفی ۱۹۰۱ در کتابخانه شیخ محمد سماوی - نجف اشرف موجود است^۱
 دو نسخه خطی دیگر از این تفسیر نیز، به شماره‌های ۶۴۰۶ ضمیمه ۸۷۶ حکمت و ۷۵۱۱، در کتابخانه آستان قدس موجود است^۲

اسماعیل واعظ جوادی بنقل از مؤلف ریحانة الادب، رساله‌ای به نام التوحید را از علامه می‌داند^۳

نسخه عکسی این رساله، در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، جزء مجموعه شماره ۲۵۰۸ موجود است^۴

۲- تفسیر سوره جحد

سوره قل یا ایها الکافرون یا جحد را، علامه در سال ۹۰۵ در بندر جرون نوشته^۱.
 مؤلف محترم الذریعه، نسخه خطی این کتاب را با تفسیر سوره اخلاص، در تهران در مجموعه‌ای، در کتابخانه شیخ جعفر سلطان العلما دیده است.
 به قول اسماعیل واعظ جوادی، این کتاب در تهران به چاپ رسیده است، همه محققین، این رساله را در فهرست آثار دوانی آورده‌اند اما مؤلف فهرست نسخه‌های خطی فارسی آن را منسوب به دوانی دانسته است.
 نسخه خطی این رساله، در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، به شماره ۱۰۲۱/۲ موجود است.

۳- سوره معوذتین

مؤلف کتاب کشف الطنون، دوانی را صاحب تفسیری از سوره‌های قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق می‌داند و این دو تفسیر را با تفسیر سوره‌های توحید و کافرون که با قل شروع می‌شوند، تفسیر القلاقل نامیده است.
 علاوه بر سوره‌های یاد شده دوانی آیات دیگری را تفسیر نموده است.
 ۴- تفسیر آیه شریفه کلوا و اشربوا ولا تسرفوا که به نام ملا شمس‌الدین محمد بدخشی وزیر سلطان بایسنقر پسر شاهرخ میرزا است.
 نسخه‌های خطی این رساله، به شماره‌های ۱۴۷۱، ۶۴۱۲ ضمیمه مجموعه حکمت در

کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است.

۵- تفسیر آیه شریفه ۹۰ از سوره یونس:

قال آمنت انه لا اله الا الذی آمنت به بنو اسرائیل و انا من المسلمین. نسخه خطی این رساله و رساله قبله، در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ۱۱۴۹/۳۶ مضبوط است.

۶- تفسیر آیه شریفه یا ایها الذین آمنواخذوا زینتکم عند کل مسجد نسخه خطی این رساله نیز، به شماره ۱۰۲۱/۳، در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است.

۷- تفسیر اسماء الحسنی

بنقل اسماعیل واعظ جوادی، نسخه خطی این تفسیر، به شماره ۱۰۲۱/۱۲ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران و به شماره‌های ۱۴۷۱ و ۶۴۱۲ ضمیمه ۸۷۷ حکمت موجود است.^{۱۱}

۸- شرح شهادتین

این شرح را آقای علی دوانی بی ذکر مأخذ، از علامه دانسته اما هیچکدام از محققین احوال دوانی، از آن ذکر نکرده‌اند.

۹- رساله فی معنی انا نقطه تحت الباء

این جمله از فرمایشات حضرت مولای متقیان است که دوانی آن شرح کرده است. نسخه خطی این رساله به شماره ۱۰۲۱/۱۴ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران مضبوط است.

این رساله به همت اسماعیل واعظ جوادی، در صفحات ۱۵ تا ۲۶ شماره ۳ - جلد ۲ مجله تحقیق در مبدا آفرینش به چاپ رسیده است.

تهلیلیه

رساله‌ای است در شرح کلمه طیبه لا اله الا الله که به نام امیر حسن بیگ بایندر، معروف به اوزون حسن (۸۷۱-۸۸۳) نوشته شده.

این کتاب در دو مقام تدوین شده که مقام اول، در علوم رسمی، لغوی و عقل است و مقام دوم در کشف و شهود و هر یک از این دو مقام، در دو موقف تشریح شده^{۱۲}

رساله تهلیل، با تصحیح و مقدمه اسماعیل واعظ جوادی، با قطع وزیری به سال ۱۳۴۲، به چاپ رسیده است.

از این رساله، نسخه خطی، در محل و به نشانه‌های زیر موجود است:

تهران، کتابخانه دانشکده ادبیات^{۱۱}

- ۱- به شماره ۲۵۳/۸ حکمت به خط نستعلیق ریز و تاریخ ۹۴۷
- ۲- به شماره ۱۹۲/۵ حکمت - سده ۱۱
- ۳- به شماره ۱۵۹/۲۳ حکمت - نستعلیق ریز
- ۴- به شماره ۱۱۹/۴ حکمت - نسخ سده ۱۱ خط محمد کاظم فرزند علاءالدین محمد نائینی
- ۵- به شماره ۴۰۰/۱ جوادی - نستعلیق سده ۱۳
تهران - کتابخانه دانشکده الهیات
- ۶- به شماره ۸۹/۶ - نستعلیق مظفر حسین - فرزند احسان الدین - تاریخ ۱۰۱۶
- ۷- به شماره ۷۶۵/۴ - به خط نستعلیق محمد باقر و تاریخ ۱۰۴۳-۱۰۴۶
- ۸- به شماره ۶۷۱/۹ به خط نستعلیق ۱۲۵۱
- ۹- به شماره ۷۴۹۱۵ به خط نستعلیق شاه میرک فرزند میرسید علی قاضی
تهران - کتابخانه مجلس شورای ملی سابق
- ۱۰- به شماره ۳۲۴۲/۱ نوشته ۹۶۰
- ۱۱- به شماره ۱۸۳۶/۹ با تاریخ ۱۰۶۵
- ۱۲- به شماره ۴۹۵۴/۶ نسخ میر جعفر فرزند عبدالله حسینی با تاریخ ۶-۱۰۶۸
- ۱۳- به شماره ۶۵۹۴/۴۱ نستعلیق ۱۰۶۹
- ۱۴- به شماره ۱۲۰۷/۶ با تاریخ ۱۲۳۴
- ۱۵- به شماره ۲۳۶۷/۷ سده ۱۳
- ۱۶- به شماره ۵۷۶۰/۷ نسخ زیبای سده ۱۳
- ۱۷- به شماره ۱۹۸۸/۹
- تهران - کتابخانه مدرسه عالی شهید مطهری
- ۱۸- به شماره ۲۷۹۹/۳۴ نستعلیق محمد نصر فرزند محمد صالح طباطبائی رجب

تهران - کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران

۲۰- به شماره ۱۱۴۷/۲ نستعلیق جمادی الاول ۹۲۹

۲۱- به شماره ۱۰۲۱/۴ نستعلیق جمادی الثانی ۹۳۹- به خط علی فرزند مسافر قاضی

۲۲- به شماره ۱۰۴۶ رجبعلی فرزند جواد علی مازندرانی ۱۵ محرم سال ۱۰۶۲

۲۳- به شماره ۱۹۲۵/۱۱ نستعلیق ۱۰۷۳

تهران - کتابخانه ملک

۲۴- به شماره ۶۱۹۲/۲۴ نستعلیق محمد فرزند حسین عقیلی شیرازی و تاریخ ۱۰۵۸

قم - کتابخانه فاضلیه

۲۵- به شماره ۵۱/۲ کلام - نستعلیق

مشهد - کتابخانه آستان قدس رضوی

۲۶- به شماره ۱۸۳ ضمن، جنگ علی فرزند محمد حسین العلی

۲۷- به شماره ۶۲۳ حکمت - نستعلیق

۲۸- به شماره ۶۲۴ حکمت نستعلیق

مصر - قاهره - دارالکتب

۲۹- به شماره ۳۷ مجامیع فارسی طلعت - شماره (۷۴ ت ۸۹) (مخطوطات

۱-۲۷۱) نستعلیق ۹۲۱

عراق - کربلای معلی - کتابخانه حاج میرزا علی شهرستانی

۳۰- به شماره ۱۵۳

انگلستان - لندن - کتابخانه بادلیان اکسفورد

۳۱- به شماره ۹۴/۱

فرانسه - پاریس

۳۲- به شماره ۱۴۳/۲ - S.P.

با تاریخ ۹۰۶ در دفتر فیلم کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره (۷۵۴) است.

اخلاق جلالی

این کتاب، همان لوامع الاشراق فی مکارم الاخلاق است که رایج‌ترین کتاب اخلاق فارسی و یکی از معروفترین کتابهای اخلاق به این زبان است. به نام نصره‌الدین حسن بیگ^{۱۷} (۸۷۱-۸۸۰) و به شیوه خواجه نصیرالدین طوسی، در اخلاق ناصری نوشته شده اما بقول دانشمند محترم آقای علی دوانی^{۱۸} (از آن، قابل فهم‌تر است. دوانی در این کتاب داد سخن داده و مطالب عالی و نکات دقیقه‌ای بیان داشته که راستی میتوان گفت بی‌نظیر است)

لوامع الاشراق فی مکارم الاخلاق، یک مقدمه و سه قسمت دارد که مؤلف آن‌ها را لامع نامیده است. لامع اول در تهذیب اخلاق است که ده لمعه دارد. لامع دوم تدبیر منزل و شش لمه دارد و لامع سوم در رسوم پادشاهی است که هفت لمعه دارد. یکی از علمای هند، بنام مولوی محمد هادی علی، بر آن حاشیه نوشته و مولوی محمد عبد الغفور، عالم دیگر هند، در آخر این حاشیه شرحی در اهمیت اخلاق جلالی نوشته است.

این کتاب، بیش از ده بار، در هند و ایران به چاپ رسید و ترجمه انگلیسی آن در سال ۱۸۳۹، به اهتمام مستر تامسن، در لندن انتشار یافته است^{۱۹}

از این رساله نسخه خطی، در محل و به نشانه‌های زیر موجود است:

— تهران — کتابخانه اصغر مهدوی^{۲۰}

۱- به شماره ۲۷۴/۱ با تاریخ ۵ جمادی الاول ۱۰۱۴

۲- به شماره ۵۰۷ سده ۱۲

۳- به شماره ۸۸/۲ نستعلیق ۱۰۶۴

— تهران — کتابخانه دانشسرای عالی^{۲۱}

۴- به شماره ۱۵۷ قریب که به خط نستعلیق محمد علی است و تاریخ سه‌شنبه ۲۷

ربیع‌الثانی ۱۳۰۱ دارد

تهران — کتابخانه دانشکده ادبیات

۵- به شماره ۳۶۳/۱ جوادی^{۲۲} و خط نستعلیق سده ۱۳

۶- به شماره ۶۹ حکمت و خط نستعلیق سده ۱۲-۱۳

تهران - دانشکده الهیات

۷- به شماره ۲۸۱ و تاریخ ۱۰۰۹

تهران - کتابخانه مجلس شورای ملی سابق

۸- به شماره ۴۷۴۲ نستعلیق ابراهیم فرزند محمد مراد کاتب سده ۱۱

۹- به شماره ۲۲۴۶ نسخ تحریری و نستعلیق سده ۱۱

۱۰- به شماره ۳۷/۵ نستعلیق سده ۱۲

۱۱- به شماره ۳۳۱۵/۴ اخلاق

۱۲- به شماره ۵۸۳ تاریخ ۱۰۰۳

۱۳- به شماره ۴۲۱۸ - نستعلیق محمد نظام فرزند علیخان

ساوه - شنبه ۱۲ ربیع الثانی ۱۰۴۶

۱۴- به شماره ۲۲۴۵ نسخ نستعلیق با تاریخ ۱۰۶۹

تهران - کتابخانه مدرسه عالی شهید مطهری

۱۷- به شماره ۱۲۶۸ تاریخ جمادی الثانی ۹۴۸

۱۸- به شماره ۱۲۸۷ نستعلیق زیبای ۱۰۳۰

۱۹- به شماره ۱۰۹۰ - نستعلیق - سده ۱۱

۲۰- به شماره ۵۸۷۵ - نستعلیق - تاریخ ۱۲۰۴

تهران - کتابخانه مرکزی دانشگاه

۲۱- به شماره ۴۳۷۴ - نستعلیق سده ۱۱

۲۲- به شماره ۴۸۲۱ - نستعلیق سده ۱۱-۱۲

۲۳- به شماره ۳۳۷۹ - نستعلیق سده ۱۰-۱۱

۲۴- به شماره ۲۴۶۴/۳۳ - نستعلیق تاریخ ۱۰۶۳-۱۰۷۳

۲۵- به شماره ۸۹۴/۱ - نستعلیق محمد مظفر فرزند باقر شریف کارزاری ذی حجه

۱۰۷۷

۲۶- به شماره ۲۶۹۴ تاریخ ۹۰۰

تهران - کتابخانه ملک

۲۹- به شماره ۵۹۶۳ تاریخ ۲۷ رمضان ۹۸۰

- ۳۰- به شماره ۴۹۲/۳۳ سده ۱۰
تهران - کتابخانه ملی
- ۳۱- به شماره ۹۹۲ و تاریخ ۱۰۰۹
- ۳۲- به شماره ۵۴۹ ف و تاریخ ۲۷ رجب ۱۰۲۶
- ۳۳- به شماره ۹۹۰/۳ ف. نسخ خوش مفتاح فرزند حاجی محمد صادق مصحح و
تاریخ ۱۰۶۲ قم - کتابخانه فیضیه
- ۳۴- به شماره ۱۷۶۴ نستعلیق
مشهد - کتابخانه آستان قدس رضوی
- ۳۵- به شماره ۲۴۷- اخلاق - تاریخ ۲۸ جمادی الثانی ۱۰۰۳
- ۳۶- به شماره ۲۴۸- اخلاق - تاریخ ۲۸ جمادی الثانی ۱۰۳۴
- ۳۷- به شماره ۲۴۹- اخلاق - تاریخ ۱۰۷۶
- ۳۸- به شماره ۳۷- اخلاق - نسخ
- ۳۹- به شماره ۳۸- اخلاق - تاریخ ۱۱۴۵
- مشهد - کتابخانه عبدالحمید مولوی
- ۴۰- به شماره ۵۴۱/۱ ف
مشهد کتابخانه فرح
- ۴۱- ۵۱۹/۲ و تاریخ ربیع الاول ۹۱۰
- ۴۲- مشهد کتابخانه فرح ۱۴۸ و تاریخ ۹۲۲
مصر - قاهره - دارالکتب ۲۳
- ۴۹- به شماره ۱۰- اخلاق فارسی طلعت و تاریخ ۹۰۰
- ۵۰- به شماره ۳- اخلاق فارسی طلعت و تاریخ ۱۲۹۷
- دانمارک - کپنهاک - کتابخانه سلطنتی
- ۵۱- نستعلیق عبدالنبی فرزند اسکندر آقای ذوالقدری ۱۰۴۶
- انگلستان - لندن - کتابخانه بادلیان اکسفرده
- ۴۶- به شماره ۷۸/۱ - نستعلیق ۱۴ صفر ۱۰۸

۴۷- به شماره ۱۰۹۱۵ و تاریخ ۹۱۷

عربستان سعودی - مدینه منوره - کتابخانه شیخ الاسلام عارف حکمت

۵۲- به شماره ۳۲۰ و تاریخ ۹۲۰

۵۳- به شماره ۳۲۱ و تاریخ ۹۴۸

عراق - نجف اشرف - کتابخانه امیرالمؤمنین

۵۴- به شماره ۱۲۴۳ و تاریخ ربیع الاول ۹۵۶

هندوستان - لاهور - پنجاب - بلیک - لایبربری

۵۵- به شماره ۱۷۰ جلال نستعلیق پیربخش ۱۱ رمضان ۱۲۶۱

طبقات جلالیه

میر صدرالدین محمد بن ابراهیم حسینی دشتکی شیرازی، حکیمی جامع معقول، و منقول و دارای قدرت عظیمی در فن محاوره و مجادله بود و با دوانی همزمانی داشت.

این دو نامور برجسته فرهنگ اسلامی، در مباحث حکمی اختلاف نظرهایی داشتند و این دو گانگی در نظرات فلسفی، آنها را به مباحثات شدید می کشاند و به تألیف رسالات در رد و ایراد یکدیگر و می داشت.

آنچه از بحث و جدل این دو حکیم نامدار باقی مانده، مجموعه طبقات جلالیه و طبقات صدریه است.

طبقات جلالیه، شامل حاشیه های قدیم و جدید واجد علامه، بر شرح تجرید ملاعلی قوشچی و نیز حواشی سه گانه او بر شرح مطالع است.

ماجرای این بود که محقق دوانی، بر شرح تجرید قوشچی تألیف محقق طوسی، حاشیه ای نوشت که مورد توجه دانشمندان زمان قرار گرفت و به حاشیه قدیم جلالی شهرت یافت.

با انتشار این رساله، امیر صدرالدین دشتکی بر شرح تجرید قوشچی، حاشیه ای نوشت و نظرات دوانی را رد کرد. علامه در مقام پاسخ بر آمد و حاشیه دیگری نوشت که آنهم مورد توجه علما قرار گرفت و به حاشیه جدید معروف شد.

باز هم امیر صدرالدین، به دعوی برخاست و بر این حاشیه ردی نوشت که دوانی

حاشیه سوم را که به اجد معروف شد در پاسخ او نوشت.

عین این ماجرا، درباره حاشیه دوانی بر شرح مطالع نیز تکرار شد.

کتاب مطالع الانوار، متعلق به سراج‌الدین ارموی و در منطق و کلام است و شرح مطالع را قطب‌الدین رازی نوشته.

علامه دوانی حاشیه اول را بر شرح مطالع نوشت که پس از انتشار با اشکالگیری ورد نویسی دشتکی مواجه شد و این رد و پاسخ از طرفین، به حاشیه‌های دوم و سوم منجر شد. حاشیه قدیم جلالی بر شرح تجرید، در اسلامبول چاپ سنگی شده و نسخه خطی حاشیه جدید در محل و نشانه‌های زیر مضبوط است.

اصفهان - کتابخانه عمومی^{۲۱}

۱- به شماره ۲۷۲۱

۲- به شماره ۲۷۲۴

مشهد - کتابخانه آستان قدس رضوی

۳- شماره تعیین نشده^{۲۵}

همدان - کتابخانه غرب مدرسه آخوند^{۲۶}

۴- به شماره ۵۰۵

تهران - کتابخانه لغت نامه^{۲۷}

۵- به شماره ۲۸۱

تهران - کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران

۶- به شماره ۳۵۵

نسخه خطی حواشی دوانی بر شرح مطالع نیز، به شرح زیر است:

مشهد - کتابخانه آستان قدس رضوی^{۲۸}

کتاب حاشیه بر حاشیه بر شرح مطالع، به شماره ۹۹۱

مشهد - کتابخانه جامع گوهرشاد

- کتاب تمویذ المطالع و تبصیرالمطالع به شماره ۷۹۵

- کتاب حاشیه حاشیه لوامع الاسرار فی شرح مطالع الانوار به شماره ۱۱۶۸

مشهد - کتابخانه مدرسه نواب

— کتاب تنویر المطالع به شماره ۴ حکمت

همدان — کتابخانه غرب مدرسه آخوند

در مجموعه‌ای به شماره ۱۲۵۵ نسخه‌ای از حاشیه بر حاشیه شریفه بر شرح مطالع

الانوار

اثبات الواجب

علامه دو کتاب در فلسفه و حکمت به این نام دارد:

الف:

اثبات الواجب القديم:

این کتاب را به زبان عربی، در ۸۸۶ قمری و به نام سلطان ابوالفتح با یزیدبن سلطان مراد عثمانی، معروف به سلطان محمد فاتح تألیف کرده و در اول آن تصریح می‌کند که اوایل جوانی وی بوده است با وجود بر این جمعی از اعظم علما آن را شرح کرده و عده‌ای از دانشمندان، بر آن حاشیه نوشته‌اند.

در کتابخانه ملی پارس، رساله‌ای به نام حاشیه بر اثبات الواجب القديم از دوانی محفوظ است که مشخصات زیر دارد

شماره اختصاصی ۶۴-۵-ح

شماره عمومی ۲۹۷/۴ دوا

اثبات الواجب القديم در اسلامبول به چاپ رسیده است .

از این رساله، ده نسخه خطی، در محل و به نشابه‌های زیر موجود است:

تهران — کتابخانه مرکزی دانشگاه^{۲۹}

۱- به شماره ۱۱۳۲

۲- به شماره ۱۰۳۵

۳- به شماره ۲۴۶۵

۴- به شماره ۳۰۳

۵- به شماره ۱۲۵۷/۷

تهران — کتابخانه ملی^{۳۰}

۶- جزء مجموعه‌ای به شماره ۱۹۵۷ ف

رشت - کتابخانه جمعیت نشر فرهنگ^{۳۱}

۷- به شماره ۳۲۷

مشهد - کتابخانه مسجد جامع گوهرشاد^{۳۲}

۸- به شماره ۹۵۷/۱

۹- به شماره ۱۱۸۱۵/۲

همدان - کتابخانه غرب مدرسه آخوند

۱۰- در مجموعه شماره ۱۹۶

اثبات الواجب الجديد

دوانی، این کتاب را نیز به زبان عربی، در گیلان و ده سال بعد از تصنیف اثبات الواجب القدیم و حاوی چهارده فصل و یک خاتمه نوشته و در آن مباحث ربوبی را به نقل کشیده و در موارد عدیده بر شیخ‌الرئیس نقض و ایراد می‌کند ولی از عقاید صاحب حکمة الاشراف، بهره بسیار می‌برد و نیز مطالبی از شهرستانی می‌آورد^{۳۳}

این کتاب را نیز، گروهی از بزرگان علم شرح کرده و بر آن حاشیه نوشته‌اند.

نسخه خطی این کتاب در محل و به نشانه‌های زیر موجود است:

۱- کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران - به شماره ۱۱۳۵

۲- کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران - به شماره ۱۰۳۵

۳- کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران - به شماره ۲۴۶۵

۴- کتابخانه ملی تهران^{۳۴} جزء مجموعه، شماره ۱۹۵۷ ف

۵- کتابخانه شهر رشت^{۳۵} به شماره ۳۲۷

در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ترجمه‌ای از اثبات الواجب الجديد است که به

به شماره ۱۰۳۵/۵۴ سده ۱۱ است و قسمتی بزرگ از آن را شامل می‌باشد. مترجم در پایان

می‌نویسد نخواستیم همه کتاب را ترجمه کنیم^{۳۶}

شرح دو بیت از گلشن راز

دوانی دو بیت از گلشن راز شیخ محمود شبستری را، شرح کرده است.

۱- تفکر، رفتن از باطل سوی حق به جزء اندر بدیدن کل مطلق

۲- به اصل خویش یکره باز بنگر که ما را با پدر شد باز مبادر

که شرح اول یکبار به کوشش اسماعیل واعظ جوادی در صفحات ۱۳ تا ۲۵ جزء نهم تیرماه سال ۱۳۴۲ نشریه تحقیق در مبدأ آفرینش و یکبار در سال ۱۳۴۷ در مجله دانشکده ادبیات شیراز، به چاپ رسیده است.

از این رساله هجده نسخه خطی، در محل و به نشانه‌های زیر موجود است^{۳۷}
تهران - کتابخانه دانشکده ادبیات

۱- به شماره ۲۵۳/۱۰ حکمت با خط نستعلیق ۹۴۷

۲- به شماره ۱۱۹/۶ حکمت با خط نسخ و تاریخ ربیع الثانی ۹۷۰

تهران - کتابخانه دانشکده الهیات

۳- به شماره ۱۸۹/۴ و نستعلیق مظفر حسین، فرزند احسان الدین ۱۰۱۶

۴- به شماره ۷۴۹/۶ و نستعلیق شاه میرک فرزند میر سید علی قاینی، سده ۱۱

تهران - کتابخانه مجلس شورای ملی سابق

۵- به شماره ۴۱۲۳/۲ تاریخ قرن سیزده

۶- شماره ۱۲۰۷/۴ نستعلیق ۱۲۳۴

۷- شماره ۴۱۲۳/۴، نسخ زیبای سده ۱۳

تهران - کتابخانه مرکزی دانشگاه

۸- به شماره ۱۰۲۱/۸، نستعلیق علی فرزند مسافر قاضی با تاریخ ۹۳۹

۹- به شماره ۱۱۴۷/۱۱ نسخ و نستعلیق کهن ۹۴۸

۱۰- به شماره ۱۲۵۷/۱ نسخ علینقی فرزند حاجی امین قاری ساروی با تاریخ ۲۴

صفر ۱۰۸۵ در یک جُنگ

۱۱- به شماره ۱۰۸۸/۲۲ نستعلیق

تهران - کتابخانه ملک

۱۳- به شماره ۶۱۹۲/۱۹ شکسته نستعلیق محمد فرزند حسین عقیلی استرآبادی

مشهد - کتابخانه آستان قدس رضوی

۱۴ - به شماره ۶۵۵ ادبیات (۶۵۲۸) نستعلیق سده ۱۱

۱۵ - به شماره ۹۵۱/۱ ادبیات نستعلیق سده ۱۱

مصر - قاهره - دارالکتب

۱۶ - به شماره ۳۷ مجامیع فارسی طلعت، نستعلیق سال ۹۲۱

پاکستان - لاهور - بلیک لایبرری

۱۷ - به شماره ۲۹۷/۶ و تاریخ ۱۱۰۵

عراق - نجف اشرف - کتابخانه امیرالمومنین

۱۸ - به شماره ۱۷۵۴/۲، به خط شرف جهان خزاعی، عبدالرشید فرزند عبدالفتاح

نظری ۱۰۲۸

پاکستان - لاهور - پروفیسور شیرانی ۶۲۳۵/۵ نوشته پرامن ۹۲۴ (۵۱۸م) (فهرست دکتر

محمد حسین بشیر حسین ۲-۲۳۲)

شرح رباعیات

علامه دوانی، رباعیات خود را نیز شرح کرده که سه رساله در این زمینه از او باقی

است:

الف - شرح رباعیات که آنرا برای قیصر روم نوشته است و به کوشش اسماعیل واعظ

جوادی در صفحات ۹ تا ۲۳ شماره دوازده جلد دوم و صفحات ۳۱ تا ۳۲ شماره یک جلد

سوم

و صفحات ۸-۲۵ شماره ۲ جلد سوم و صفحات ۳-۳۲ شماره ۳ جلد سوم مجله تحقیق

در مبدأ آفرینش به چاپ رسیده است.

از این رساله هجده نسخه خطی، در محل و نشانه‌های زیر موجود است.^{۲۸}

اصفهان - کتابخانه آقای کتابی

۱ - به شماره ۹۷۰ که در ۱۷ شوال کتابت آن به پایان رسیده است.

تهران - کتابخانه دانشکده ادبیات

- ۲- به شماره ۳۲۲/۶ حکمت به تاریخ ۹۴۶
تهران - کتابخانه دانشکده الهیات
- ۳- به شماره ۷۴۹/۸ با تاریخ سده ۱۱
تهران - کتابخانه دکتر مفتاح
- ۴- به شماره ۱۰۶۱-۸۱۰
تهران - کتابخانه مجلس شورای ملی سابق
- ۵- به شماره ۴۱۲۳/۶ سده ۱۳
تهران - کتابخانه مرکزی دانشگاه
- ۶- به شماره ۲۹۵۸/۲ و تاریخ ۹۹۷
۷- به شماره ۱۰۴۶/۲۶ و تاریخ ۲۰ صفر ۱۰۶۲
- ۸- به شماره ۴۰۸۰ و تاریخ ۱۸ شعبان ۱۰۸۵
- ۹- به شماره ۴۰۳۳/۱ و تاریخ ۱۲۰۶
تهران - کتابخانه مدرسه عالی شهید مطهری
- ۱۰- به شماره ۱۷۹۹/۴۵ و تاریخ دهم جمادی‌الثانی ۱۰۷۴
- ۱۱- به شماره ۷۵۰۲/۲ و تاریخ ۱۳۰۳
- ۱۲- به شماره ۳۸۸/۶
مشهد - کتابخانه آستان قدس رضوی
- ۱۳- به شماره ۷۹۱۱/۷ و تاریخ ۱۰۸۳
- ۱۴- به شماره ۱۷۱/۳
- ۱۵- به شماره ۴۳۶۸
مصر - قاهره - دارالکتب
- ۱۶- به شماره ۳۷ مجامیع فارسی طلعت و تاریخ ۹۲۱ (قدیمترین نسخه)
پاکستان - لاهور - پبلیک لایبریری
- ۱۷- به شماره ۲۹۷:۶ جلا ۲۹۷ معج با تاریخ ۱۱۰۵
انگلستان - لندن - موزه بریتانیا
- ۱۸- به شماره ۱۶۸۳۲/۳ و تاریخ ۱۱۶۵-۱۱۷۴

مشهد - مسجد جامع گوهرشاد^{۳۱}

به شماره ۳۸۸/۶

ب - گزارش رباعی با مطلع هستی تو به ذات هست و ما هست نما

نام این گزارش، در هیچکدام از فهرستهای مؤلفین احوال دوانی، فراهم کرده‌اند نیامده اما شش نسخه از آن در محل و به نشانه‌های زیر، به نام دوانی موجود است.

تهران - کتابخانه مرکزی دانشگاه^{۳۲}

۱ - به شماره ۲۱۵۰ میکروفیلم

۲ - به شماره ۱۱۴۰

تهران - کتابخانه ملک

۳ - به شماره ۵۸۲۴/۶ و تاریخ ۱۱۲۲

مشهد - کتابخانه استان قدس رضوی

۴ - به شماره ۳۸۸/۶

انگلستان - لندن - کتابخانه بادلیان اکسفورد

۵ - به شماره ۹۴/۳ که فیلم آن به شماره ۱۱۴۲ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است.

عربستان سعودی - مدینه منوره - کتابخانه شیخ الاسلام عارف حکمت

۶ - به شماره ۱۷۳ مج به همراه رساله عقل و عشق

پ - گزارش رباعی به مطلع

من وصف کمال تو نیارم گفتن وین در گرانمایه نیارم سفتن

نسخه خطی این گزارش در کتابخانه دانشکده الهیات دانشگاه تهران به شماره ۱۸۹/۵ و تاریخ ۱۰۱۶ موجود است.

عدالت

از علامه دوانی، چند گفتار بدین نام در زمینه اخلاق عرفانی، در دست است.

۱ - رساله‌ای در یک مقدمه و شش مقاله و یک خاتمه که به نام سلطان یعقوب خان

بایندری (در گذشته بسال ۸۹۶) نوشته است.

۲- گفتاری در یک مقدمه و شش مقاله و یک خاتمه

۳- گفتاری در یک مقدمه و مقصد و خاتمه

۴- گفتاری در چندین فصل

از این رسالات نسخه‌ای به کوشش استاد مشکاة در سالنامه پارس سال ۱۳۲۴ خورشیدی به چاپ رسیده.

دو گفتار دیگر در صفحات ۱۳ تا ۲۸ شماره اول جلد اول نشریه تحقیق در مبدء آفرینش، به چاپ رسیده است که این دو رساله زیر عنوان‌های (در ماهیت عدالت و احکام آن) و (در تحقیق عدالت) است.

در فهرست محمد علی دوانی، دو رساله بنامهای (در تحقیق عدالت) و (در عدالت) آمده که اولی به زبان عربی و دومی فارسی است،

از این رسالات ۱۶ نسخه خطی در محل و به نشانه‌های زیر موجود است:

تهران - دانشکده ادبیات^۱

۱- به شماره ۲۵۳/۱۱ با تاریخ ۹۴۷

۲- به شماره ۱۱۹/۹ حکمت با تاریخ ۹۷۰

۳- به شماره ۱۱۹/۱۰ حکمت با تاریخ ۹۷۰

تهران - کتابخانه مجلس شورای ملی سابق

۴- به شماره ۵۱۸۰/۴۲ و تاریخ ۱۰۶۹

۵- به شماره ۴۱۲۳/۵ و تاریخ سده ۱۳

۶- به شماره ۴۸۶۸/۱۲ و تاریخ سده ۱۳

تهران - کتابخانه ملک

۷- به شماره ۶۱۹۲ و تاریخ ۱۰۵۸

تهران کتابخانه مرکزی دانشگاه

۸- به شماره ۱۰۲۱/۱ و تاریخ ۹۳۹

۹- به شماره ۱۹۲۸/۱۰ و تاریخ ۹۴۶

۱۰- به شماره ۷۵۴ فیلم

مشهد - کتابخانه آستان قدس رضوی

۱۱- به شماره ۱۱۳/۱۰ منطق

۱۲- به شماره ۱۱۳/۱۱ منطق

۱۳- به شماره ۲۱۵ اخلاق

۱۴- به شماره ۲۱۶ اخلاق

۱۵- به شماره ۶۵۲۸ اخلاق

فرانسه - پاریس - کتابخانه پاریس

۱۶- به شماره ۱۴۳/۲۰ با تاریخ ۹۰۶، همراه با چند گفتار دیگر از دوانی. فیلم این نسخه به شماره ۷۵۴ در کتابخانه دانشگاه تهران موجود است.

علاوه بر این ۱۶ نسخه، در کتابخانه مجلس شورای ملی سابق، رساله‌ای به نام اخلاق از دوانی به شماره ۳۴۵۶/۳۵ مربوط به سده ۱۱ موجود است که گزیده‌ای از عدالت اوست در یک مقدمه و مقصد و خاتمه.

زوراء و حوراء

کلمه زوراء به معنی دجله و نیز نام یکی از تألیفات دوانی است. او این رساله را به شکرانه التفاتی که در بعضی رویای صالحه، از حضرت امیرالمؤمنین دیده، در نجف اشرف و در روضه آن بزرگوار، یک روز سرپا ایستاده و به زبان عربی نوشته است. این کتاب در حکمت است و در آن، میان حکمت بحثی و ذوقی جمع کرده و چون متن زوراء به غایت مختصر و متین است دوانی برای حل عبارات آن، در ۸۷۲ شرح مثقحی بر آن نوشته، و بنام الحوراء نامیده است این رساله نیز در نجف اشرف نوشته شده.

کمال‌الدین محمد بن علی لاری، بر این رساله شرحی نوشته و چون ملاقطب محیوی انصاری بر عبارتی از خطبه کتاب زوراء، ایراد کرده بود، دوانی حاشیه صغیر را در طعن بر او نوشته است.

شجاع‌الدین حسینی، گزارشی از این رساله، در شهر مدینه نوشته که نسخه خطی آن، به شماره ۱۲۳۹/۵، در کتابخانه مسجد عالی سپهسالار موجود است. این نسخه نسخ است و در ۱۴ رمضان ۱۰۱۲ در شهر حیدرآباد نوشته شده.

ترجمه دیگری نیز از زوراء در دست است که وسیله میرشجاع‌الدین منصور، انجام

گرفته و نسخه خطی آن، در کتابخانه آصفیه به شماره ۳۱/۳ و تاریخ ۱۰۵۳ موجود است.^{۱۲}
در کتابخانه آستان قدس رضوی، ذو نسخه کتاب شرح الخطبه الزوراء، به شماره‌های

۵۸۹۵ ضمیمه ۴۹۵ حکمت و ۵۹۶۰ ضمیمه ۵۳۷ حکمت موجود است.^{۱۳}

رساله زوراء در قاهره به چاپ رسیده است.

از این رساله پانزده نسخه خطی، در محل و به نشانه‌های زیر موجود است:

تهران - کتابخانه مرکزی دانشگاه.^{۱۴}

۱- به شماره ۳۸۰۵

۲- به شماره ۲۴۶۳

۳- به شماره ۷۲۷

۴- به شماره ۵۵

مشهد - کتابخانه آستان قدس رضوی.^{۱۵}

۵- به شماره ۵۹۸

۶- به شماره ۱۴۰

۷- به شماره ۶۶۳

۸- به شماره ۵۹۵۹ ضمیمه ۵۳۷ حکمت

۹- به شماره ۸۹۳ ضمیمه ۴۹۵ حکمت

۱۰- به شماره ۵۸۶۸ ضمیمه ۲۹۷ حکمت

۱۱- به شماره ۶۴۰۱ ضمیمه ۸۷۶ حکمت

مشهد - کتابخانه مسجد جامع گوهرشاد.^{۱۶}

۱۲- به شماره ۱۰۳۹/۳

۱۳- به شماره ۱۰۳۹/۲

همدان - کتابخانه غرب مدرسه آخوند.^{۱۷}

۱۴- به شماره ۱۰۱۸۷ (گویا این رساله به خط مؤلف باشد)

۱۵- به شماره ۱۹۶

این رساله را (محمد حسین بختیاری کوه سرخی به زبان فارسی ترجمه کرده و در

شماره ۷ سال ۴۷ مجله آستان قدس، منتشر کرده است.

بستان القلوب

از رسالات منسوب به دوانی است که بعضی آن را از شیخ شهاب‌الدین سهروردی، برخی از میرسید شریف جرجانی و گروهی از خواجه نصیرالدین طوسی و ابن‌سینا دانسته‌اند.

این کتاب گویا به خواهش دوستان اصفهانی و در دو بخش تنظیم شده که قسمت اول تعلق به اجسام دارد و در آن از عناصر سخن رفته و قسمت دوم تعلق به عالم ارواح دارد و در خودشناسی و خداشناسی است و هر کدام چند فصل است.

از این رساله دوازده نسخه خطی، درمحل و به نشانه‌های زیر موجود است: ۴۹

کتابخانه مجلس شورای ملی سابق

۱- به شماره ۵۱۸۰/۳۰ تاریخ ۱۰۶۹

۲- به شماره ۶۳۹/۳ نسخ

کتابخانه مدرسه عالی شهید مطهری

۳- به شماره ۲۹۱۱ و تاریخ ۱۱ ربیع‌الاول ۱۰۹۲

۴- به شماره ۲۷۹۹/۲۹

کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران

۵- به شماره ۲۲۶۱/۴ نستعلیق سده ۹

۶- به شماره ۴۰۸۴/۱ نستعلیق سده ۹

۷- به شماره ۱۰۸۴/۱ نستعلیق

کتابخانه ملک

۸- کتابخانه ۴۱۹۶ نستعلیق دوازدهم جمادی‌الثانی ۱۰۱۶

مشهد - کتابخانه - آستان قدس رضوی

۹- به شماره ۳۸۰ حکمت

ترکیه - استانبول - کتابخانه فاتح

۱۰- شماره ۵۴۲۶/۲

ترکیه - استانبول - کتابخانه اسعد آفندی

۱۱- به شماره ۱۶۹۷/۲ تاریخ ۷۱۳

مصر - قاهره - دارالکتب

۱۲ - به شماره ۳۷ مجامیع فارسی نستعلیق ۹۲۱

صیحه و صدا

رساله‌ایست به زبان فارسی از علامه دوانی که سعید نفیسی در صفحه ۲۶۶ تاریخ نظم و نثر در ایران و زبان فارسی، موضوع آن را بعضی از سوانح وقت یاد کرده اما محمد علی بن محمد نبی دوانی، در رساله‌ای که در شرح حال دوانی نوشته و در محله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، شماره‌های سوم و چهارم، صفحه ۴۵۲ چاپ کرده، اصل آن را صیحه الصدی و در طب و حکمت عملیه دانسته است.

این رساله در یک مقدمه و یک صیحه و چند صدا نوشته شده است.

اسماعیل واعظ جوادی، این رساله را در جلد اول شماره ۱۲، صفحات ۱۲ تا ۲۳ نشریه

تحقیق در مبدأ آفرینش، به چاپ رسانیده است.^{۵۰}

از این رساله ۱۳ نسخه خطی، در محل و به نشانه‌های زیر موجود است:

تهران - کتابخانه دانشکده ادبیات

۱ - به شماره ۱۱/۱۱۹ حکمت و تاریخ ۹۷۰

۲ - به شماره ۱۳/۲۵۳ حکمت و تاریخ ۹۴۷

۳ - به شماره ۶/۲۳۴

تهران - کتابخانه مجلس شورای ملی سابق

۴ - به شماره ۵/۱۲۰۷ و تاریخ ۱۲۳۴

۵ - به شماره ۱۱/۴۱۲۳

تهران - کتابخانه مرکزی دانشگاه

۶ - به شماره ۱۱/۱۰۲۱ و تاریخ ۹۳۹

۷ - به شماره ۱۱/۱۲۵۷ و تاریخ ۲۶ صفر ۱۰۸۵

۸ - به شماره ۲/۴۳۸۹ و تاریخ ۱۲۹۷

۹ - به شماره ۱۰/۱۱۴۷ و تاریخ ۹۴۸

تهران - کتابخانه ملک

۱۰- به شماره ۶۱۹۲/۲۳ و تاریخ ۱۰۵۸

شیراز- کتابخانه ملی فارس

۱۱- به شماره S - P ۱۴۳/۴ و تاریخ ۹۰۶

مصر- قاهره- دارالکتب

۱۲- به شماره ۳۷ مجامیع فارسی طلعت و تاریخ ۹۲۱

تهران- کتابخانه آقای اصغر مهدوی

۱۳- به شماره ۲۸۱/۱۷ تاریخ ۱۰۴۶ تا ۱۱۰۹

نورالهدایه

این کتاب در رفع شبهه از

۱- وجود واجب ۲- حدوث و قدم عالم ۳- عصمت پیامبران

به روش شیعی نوشته شده. در انتساب آن به دوانی، پاره‌ای از محققین تردید کرده‌اند. سعید نفیسی، در فهرست آثار علامه، از این نوشته اسمی نمی‌برد. ولی علامه دهخدا، در لغت نامه و ملک العشر بهار در سبک‌شناسی^{۵۱}، آن را از دوانی می‌دانند. نویسنده نسخه خطی دانشکده ادبیات، می‌نویسد که دوانی این رساله را در بازگشت از سفر حج، در شیراز نوشته است.

احمد منزوی مؤلف فهرست نسخه‌های خطی فارسی، انتساب این گفتار را به قطب‌الدین نیریزی، عارف شیعی، محتمل^{۵۲} می‌داند در صورتی که قطب‌الدین مزبور، به اظهار همین مؤلف^{۵۳}، در ۱۱۷۳ وفات یافته در صورتی که قدیمی‌ترین نسخه خطی نورالهدایه که در همان فهرست، یاد شده تاریخ ۱۰۱۹ دارد و نشان می‌دهد که سالها قبل از تولد قطب‌الدین استنساخ شده است.

سلطان میزرا قاجار متن نورالهدایه را، ضمن تأکید انتساب آن به دوانی شرح کرده که نسخه خطی آن، در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ۲۷۳۹/۱۱ موجود است. این کتاب، دوبار، به چاپ رسیده: بار اول، همراه با خصایص وحی المبین فی مناقب امیرالمؤمنین، تألیف شمس‌الدین ابوالحسن یحیی‌بن الحسن ابن طریق الاسدی، به سال ۱۳۱۱، در تهران، به صورت چاپ سنگی^{۵۴}، و بار دوم همراه با شرح زندگانی دوانی، به

- کوشش دانشمند محترم، استاد علی دوانی به سال ۱۳۷۵ قمری در قم.
- از این رساله یازده نسخه خطی، در محل و به نشانه‌های زیر موجود است:
- تهران - کتابخانه دانشکده ادبیات
- ۱- به شماره ۲۴/۱ به خط نستعلیق و تاریخ ۱۰۸۲ در این نسخه آمده است که علامه دوانی، از مکه به شیراز رسیده و این گفته را نگاشته.^{۵۵}
- تهران - کتابخانه مجلس شورای ملی سابق
- ۲- به شماره ۳۴۵۵/۱۹۷، در جنگ مورخه ۱۰۶۳ - ۱۱۴۱
- ۳- به شماره ۴۹۴۳
- ۴- به شماره ۱۷۷۲ تاریخ ۱۲۳۴
- ۵- به شماره ۱۲۰۷/۱ تاریخ ۱۲۳۴
- تهران - کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران
- ۶- به شماره ۲۸۳۰/۸ نستعلیق عبدالصمد، فرزند حسین فرزند محمد شوشتری به تاریخ ۱۲۷۹ و ۱۲۸۹
- ۷- به شماره ۲۷۳۹/۱۱
- ۸- به شماره ۲۹۸۶ میکروفیلم
- تهران - کتابخانه آقای یحیی قریب
- ۹- به شماره ۱۰۷/۲ و تاریخ ۱۰۱۹
- مشهد - کتابخانه آستان قدس رضوی
- ۱۰- به شماره ۱۰۶۰ حکمت و تاریخ ۱۵ صفر ۱۰۹۲
- عراق - نجف اشرف - کتابخانه حسینیّه
- ۱۱- به شماره ۱۹ مج که فیلم آن به شماره ۲۹۸۶ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است، این رساله نوشته عبدالعلی فرزند علی نقی و به تاریخ پنجشنبه ۱۴ ذی حجه ۱۳۰۵ است.

تحریر القواعد المنطقیه فی شرح الشمسیّه

دوانی بر شرح شمسیتہ نیز، چند حاشیه نوشته که عنوان قدیمه و جدیده دارد. و بنام تحریر القواعد المنطقیه فی شرح الشمسیّه در اسلامبول چاپ شده است این حاشیه در منطق

و به زبان عربی است و همراه با حواشی دیگر از شارحان، در مصر چاپ شده^{۶۶} مؤلفین تاریخ فلاسفه و لغت نامه، آن را حاشیه بر اوایل شرح شمسیتیه ذکر کرده اند. میرغیاث الدین منصور دشتکی، بر این حاشیه نیز، حاشیه نوشته است. حاشیه سوم این مجموعه، به نام حاشیه علی الحاشیه میر سید شریف علی شرح الشمسیته نیز به چاپ رسیده است.^{۶۷}

شواکل الحور

این کتاب ترجمه و شرحی از هیاکل النور شیخ شهاب الدین یحیی بن حبش سهروردی، مقتول به سال ۵۸۷ و به زبان عربی است به گفته مؤلف کشف الطنون، بر این شرح، یحیی بن نصوح معروف به نوعی زاده و میرغیاث الدین منصور، شرح نوشته اند ولی شرح دوم، ناتمام مانده و منظور مؤلف، رد کلمات جلال الدین بوده است.^{۶۸} این کتاب، به سال ۱۹۵۳ میلادی، در مدرس، به چاپ رسیده است.^{۶۹} از این رساله ده نسخه خطی، در محل و به نشانه های زیر، موجود است: کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران^{۷۰}

۱- به شماره ۸۵۱

۲- به شماره ۵۰۳۶

مشهد - کتابخانه استان قدس رضوی^{۷۱}

۳- به شماره ۷۶۶

۴- به شماره ۱۹۸

۵- به شماره ۱۹۹

۶- به شماره ۷۶۵

۷- به شماره ۷۶۷

۸- به شماره ۵۸۸۸ ضمیمه ۴۹۵

همدان - کتابخانه غرب مدرسه آخوند.^{۷۲}

۹- به شماره ۱۹۶

مصر - قاهره - دارالکتب.^{۷۳}

۱۰- به شماره ۳۷ مجامیع فارسی حکمت و تاریخ ۹۲۱

چند گزارش از اشعار حافظ

دوانی چند رساله، در شرح اشعار حافظ نوشته است:

الف: شرح غزلی به مطلع

در همه دیر مغان نیست چون من شیدایی

خرقه جائی گرو باد و دفتر جائی

این رساله، یک بار، در مجله ارمان و بار دیگر به طور مستقل با تصحیح و تحشیه

اسماعیل واعظ جوادی، در ۳۲ صفحه، بسال ۱۳۴۳، در تهران، چاپ شده.^{۱۴}

نسخه خطی این شرح در محل و نشانه‌های زیر موجود است.^{۱۵}

تهران - کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران

۱- به شماره ۱۰۲۱/۱، نستعلیق علی فرزند مسافر قاضی

تهران کتابخانه دانشکده ادبیات

۲- به شماره ۳۲۲/۷، نستعلیق سده ۱۰

۳- به شماره ۲۵۳/۹، حکمت، تاریخ ۹۴۷

مشهد - کتابخانه آستان قدس رضوی

۴- به شماره ۸۶۲۵/۱۰ - ۷۲۲۳/۵، نستعلیق شکسته سده ۱۱

۵- به شماره ۲۲۳/۵، نستعلیق سده ۱۱

مصر - قاهره - دارالکتب

۶- به شماره ۳۷ مجامیع فارسی طلعت، تاریخ ۹۲۱

لاهور - پنجاب - پبلیک - لایبریری

۷- به شماره ۸۷۰/۶۵ جلا - ۲۹۷ مج با تاریخ ۱۱۰۵

انگلستان - موزه بریتانیا

۸- به شماره ۱۶۸۳۲/۳ با تاریخ ۱۱۶۵-۱۱۷۴

ب- گزارش بیت

دوش دیدم که ملائک در میخانه زدند

گل آدم بسرشتند و به پیمان زدنند

نسخه خطی این گزارش در محل و نشانه‌های زیر موجود است.

اما نام آن، در فهرست‌های محققین شرح حال علامه نیامده است.

تهران - کتابخانه دکتر مفتاح ۶۶

۱- به شماره ۳ مج، تاریخ سده دهم

تهران مجلس شورای ملی سابق

۲- به شماره ۱۲۸۰/۲

پ- گزارش بیت

پیر ما گفت خطا بر قلم صنع نرفت

آفرین بر نظر پاک خطا پوشش باد

را علامه در چهار مقدمه و یک فذلکه

نوشته و در آن اشعریان را تأیید کرده و معتزلیان را مردود شمرده است. این گفتار،

در مجله تحقیق در مبدأ آفرینش، بسال ۱۳۴۰ و نیز در مجله دانشکده ادبیات شیراز، بسال

۱۳۴۱ و همچنین در شماره هفت سال ۲۰ مجله ارمغان به چاپ رسیده است.

از این رساله ۲۰ نسخه خطی، در محل و نشانه‌های زیر موجود است: ۶۷

تهران - کتابخانه دانشکده ادبیات

۱- به شماره ۱۷۵/۷، حکمت، با خط نستعلیق سده ۱۱

تهران - کتابخانه دانشکده الهیات

۲- به شماره ۱۸۹/۲ و خط نستعلیق مظفر حسین، فرزند احسان‌الدین و تاریخ ۱۰۱۶

تهران - کتابخانه دانشکده حقوق

۳- به شماره ۴۶/۱۹، به خط نستعلیق سده ۱۱

تهران - کتابخانه مجلس شورای ملی سابق

۴- به شماره ۲۸۵۹/۱ نستعلیق و نسخ محمد فرزند سلیمان فرزند محمد جابری ۱۰۷۰

۵- به شماره ۲۶۶۳/۴، نستعلیق سده ۱۱

۶- به شماره ۱۷۱۹/۱۵، سده ۱۲

۷- به شماره ۱۷۲۲/۱۹، تاریخ ۱۲۳۶

تهران - کتابخانه مرکزی دانشگاه

۸- به شماره ۱۰۲۱/۹، به خط نستعلیق علی فرزند مسافر قاضی، تاریخ ۹۳۹

۹- به شماره ۱۰۴۶/۱۹، به خط نستعلیق محمد شریف فرزند محمد قاضی

۱۰- به شماره ۴۶۵۰/۹، به خط شیخ علی اصغر شاه کوهی، تاریخ ۱۲۲۶

۱۱- به شماره ۱۱۴۷/۸

۱۲- به شماره ۱۱۴۷/۹

تهران - کتابخانه ملک

۱۳- به شماره ۶۱۹۲/۱۸، نستعلیق محمد فرزند حسین عقیلی استرآبادی ۱۰۸۵

مشهد - کتابخانه آستان قدس رضوی

۱۴- به شماره ۷۹۱۱/۱۰ و تاریخ ۱۰۸۳

۱۵- به شماره ۶۵۵ ادبیات ۶۵۲۸، نستعلیق سده ۱۱

همدلیان - کتابخانه غرب مدرسه آخوند.^۸

۱۶- به شماره ۱۹۶/۴ نسخ شمس‌الدین گیلانی نعمة‌اللهی از سده ۹

مصر - قاهره - دارالکتب.^۹

۱۷- مجامیع فارسی طلعت - تاریخ ۹۲۱ (ک ۵۸-۶۱)

۱۸- به شماره ۷ مجامیع فارسی

۱۹- به شماره ۲۰۰ مجامیع تیمور

پاکستان - لاهور - یلیک لایبریری

۲۰- به شماره ۱۱۰۵

دلم ز صومعه بگرفت و خرقه سالوس

کجاست دیرمغان و شراب ناب کجا

نسخه خطی این گزارش، در کتابخانه دانشکده ادبیات یا الهیات دانشگاه تهران به

شماره ۷۴۹/۷ محفوظ است و گویا مربوط به سده ۱۲ است اما هیچکدام از مؤلفینی که

گزارش احوال علامه دوانی را نوشته‌اند از این رساله نامی نبرده‌اند.

عرض سپاه اوزون حسن

این رساله را دوانی، به زبان فارسی و به عنوان گزارشی ادبی و تاریخی، از مراسم

عرض دادن سپاه، در نزدیکی بند امیر فارس به سال ۸۸۱ ق، هنگام جنگ سلطان خلیل فرزند اوزن حسن، در زمانی که از سوی پدرش فرمانروانی داشت نوشته است و متضمن یکی از وقایع تاریخی و شامل فواید لغوی، از نظر اصطلاحات سیاسی، دیوانی و حکومتی است و همچنین نکته‌هایی درباره رجال سیاسی و سران سپاه و دستگاه حکومتی اوزون حسن دارد.

رساله عرض، در سال ۱۳۳۵، به اهتمام دکتر ایرج افشار با قطع وزیری منتشر شده است.

از این رساله ۸ نسخه خطی در محل و نشانه‌های زیر موجود است:^{۷۰}

تهران - کتابخانه اصغر مهدوی

۱- به شماره ۲۷۴/۶، به خط نستعلیق سده ۱۱

تهران - کتابخانه دانشکده ادبیات

۲- به شماره ۱۱۹/۴، حکمت و به خط نسخ سده ۱۰

تهران - کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران

۳- به شماره ۴۸۶۴/۵۱، به خط نستعلیق سده ۱۱

۴- به شماره ۱۰۱۲/۶

تهران - کتابخانه ملک

۵- به شماره ۵۶۸۵/۲۲، به خط نستعلیق شعبان ۹۹۷ در اصفهان

۶- به شماره ۳۸۴۴/۳

مشهد - کتابخانه آستان قدس رضوی

۷- به شماره ۲۵۶/۲ ادبیات در جنگ نوشته محمود قاسم طباطبائی

اتحاد جماهیر شوروی - لنین گراد - کتابخانه آکادمی علوم

۸- به شماره ۶۹۲ و تاریخ ۱۰۸۴

شرح رساله نصیریّه

رساله نصیریّه، در علم کلام، از خواجه نصیرالدین طوسی است و دوانی شرحی بر این

رساله به زبان عربی نوشته است. نسخه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، بنام شرح رساله

نفس الامرطوسی و بنام دوانی است و محمدعلی بن محمد نبی دوانی، در رساله‌ای که در شرح حال دوانی در مجله ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران شماره‌های سوم و چهارم منتشر شده با عنوان رساله نصیری در تحقیق معنی نفس، در ردیف آثار علامه ذکر کرده است.

از این رساله ۷ نسخه خطی در محل و نشانه‌های زیر موجود است:

مشهد - کتابخانه آستانه قدس رضوی

۱- به شماره ۶۸۱

۲- به شماره ۵۹۹۷، ضمیمه ۷۵۶ حکمت

۳- به شماره ۶۴۱۱ ضمیمه ۸۷۷ حکمت

۴- به شماره ۵۸۹۲ ضمیمه ۴۹۵ حکمت

۵- به شماره ۶۰۴۲ ضمیمه ۱۴۸۲ تفسیر

۶- به شماره ۵۸۶۳ ضمیمه ۳۸۱ علوم غریبه

کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران

۷- ۲۳۱۴ نسخه عکسی در یک مجموعه

آئمودج العلوم

این کتاب راه دوانی به زبان عربی و برای سلطان محمود گجراتی نوشته و شامل تحقیقاتی در زمینه‌های حدیث، فقه، اصول فقه، طب، تفسیر، کلام، هیأت، هندسه، منطق، ارثما طیقی و بعضی خلافیات است میرغیاث‌الدین منصور بر این کتاب ردی نوشته که با اصل کتاب در کتابخانه آیة‌اله سید هبة‌الدین شهرستانی و هم نسخه‌ای از آن در کتابخانه علامه سید شهاب‌الدین مرعشی معروف به آقا نجفی قم موجود است.

حاج محمود نیریزی بر آئمودج العلوم حاشیه نوشته است.^{۱۱} آقای علی دوانی در فهرست خود از رساله فی مسایل منتشر شده من‌الفنون به نقل از کشف‌الظنون نام می‌برد که ممکن است همین رساله آئمودج العلوم باشد.

آئمودج العلوم به کوشش اسماعیل واعظ جوادی، در صفحات ۱۰ تا ۱۵ شماره سوم جلد دوم نشریه تحقیق در مبدأ آفرینش، چاپ و منتشر شده است.

از این رساله شش نسخه خطی، در محل و نشانه‌های زیر موجود است.
تهران - کتابخانه مرکزی دانشگاه

۱- به شماره ۸۶۸

مشهد - کتابخانه آستان قدس رضوی

۲- به شماره ۵۷۸۳

۳- به شماره ۵۷۸۴

۴- به شماره ۵۷۸۵

۵- به شماره ۵۷۸۶

۶- به شماره ۵۷۸۷

شرح عقاید عضدیّه

عقاید عضدیّه، را عضدالدین ایجی شیرازی، در علم کلام نوشته و دوانی، در ربیع‌الاول ۹۰۵، در بندر جرون، بر آن شرحی نوشته که به زبان عربی و آخرین تألیف اوست.^{۷۲}

بسیاری از متکلمین و حکما بر این شرح دوانی، حاشیه نوشته‌اند.

۱- سید آقا حسین خلخالی - متوفی ۱۰۲۴

۲- شیخ یاسین بلادی بحرانی

۳- قاضی عبدالحکیم بن شمس‌الدین سیالکونی هندی

۴- عنایت بخاری

که شرح سوم در سال ۱۲۷۵ و شرح چهارم در ۱۳۲۸ در لکهنو، به چاپ رسیده است.^{۷۳}

کتاب شرح عقاید عضدیّه دوانی در استانبول و پطرزبوغ و در سال ۱۲۷۵ قمری در حاشیه شرح قاضی نورالله شوشتری بر شرح العقاید عضدالدین ایجی و در سال ۱۳۲۸-۱۹۱۰ قمری بطور مستقل در لکهنو چاپ شد است.^{۷۴}

از این رساله پنج نسخه خطی، در محل و به نشانه‌های زیر موجود است: ^{۷۵}
مشهد - کتابخانه آستان قدس رضوی

- ۱- به شماره ۷۷۴۶
- ۲- به شماره ۷۱۹
- ۳- به شماره ۱۷۶
- ۴- به شماره ۷۱۸
- ۵- به شماره ۵۹۸۷ ضمیمه ۶۷۹ حکمت

تحفه روحانی

۵ نسخه خطی تحفه روحانی که محل و نشانه‌های آن‌ها در زیر آمده، همه به نام دوانی است اما غیر از دهخدا، هیچکدام از مؤلفین شرح حال علامه، اسم این رساله را در فهرست کتب او نیاورده‌اند. دهخدا تحفه روحانی را از علامه و در علم حروف و خواص و اسرار آنها دانسته است.

تهران - کتابخانه مرکزی دانشگاه.^{۲۶}

۱- در مجموعه‌ای به شماره ۲۹۸۶

۲- در مجموعه اهدائی مرحوم حکمت به شماره ۲۵۳/۱۴

۳- به شماره ۱۲۵۷/۲۴

مشهد - کتابخانه آستان قدس رضوی

۴- به شماره ۵۹۸۱ ضمیمه ۶۵۶ حکمت

۵- به شماره ۸۲۸۶ ضمیمه ۸۲۸۳ اخلاق

حروف در منطق

این رساله را علامه، به دستور ابوالفتح خلیل بهادر خان فرزند امیرحسین بیگ آق قوینلو، در امتناع حکم بر معنی حرفی، در رساله در تحقیق محکوم علیه بودن حرف که از ابواسحق شبانکاره است نوشته.

نسخه خطی این رساله، در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، به شماره ۱۰۲۱۸۶ و

تاریخ ۹۳۹ محفوظ است. این نسخه به خط نستعلیق علی فرزند مسافر قاضی است.^{۲۷}

استکاکات الحروف

رساله استکاکات الحروف و طبایعها و اعدادها و مایتملق به اعداد و الحروف من المسایل الموسوم به ارثما طیقی را، دهخدا جزء آثار علامه ذکر کرده.

مؤلف تاریخ فلاسفه ایرانی^{۷۸}، این رساله را رساله الجفر نامیده و اسماعیل واعظ جوادی، به نقل از ریحانه الادب، جلد ۲ صفحه ۲۷ این رساله را از علامه می‌داند و حدس می‌زند که همان رساله الحروف باشد.

نسخه خطی این رساله، به شماره ۳۸۶۲، در کتابخانه تاشکند، محفوظ است.

خواص حروف

این رساله را علی دوانی، از علامه می‌داند که بنام سلطان غیاث‌الدین شاه مندوی نوشته و همراه سید جمال‌الدین نصرالله برادر سید میرسلامی کازرونی از اولاد سیدشمس‌الدین عریضی یزدی، برای وی فرستاده است.^{۷۹}

نسخه خطی این رساله، در جنگ شماره ۲۸۴۰/ف صفحات ۲۴ تا ۲۸ آمده است.

حاشیه بر تهذیب المنطق

این کتاب، حاشیه‌ای است از دوانی که به زبان عربی و بر کتاب تهذیب المنطق ملاسعد الدین تفتازالی، نوشته و المعجalah شهرت یافته زیر اعلامه آن را با عجله و شتاب نوشته است اما دانشمند محترم آقای علی دوانی، درباره این کتاب نوشته‌اند^{۸۰}

(... در عین حال کتابی مفید و مشهور و دقیق بشمار آمده و بیش از حد انتظار مورد توجه دانشمندان و محققین قرار گرفته است. نکات و دقایقی که جلال‌الدین در این کتاب بکار برده است، کاملاً بی‌نظیر و در کتب دیگر کمیاب است.

ملا عبدالله یزدی، این کتاب دقیق علمی را نزد بهترین شاگردان جلال‌الدین خواند آنگاه با تحقیقاتی که از استاد شنیده بود ممزوج کرد و با ابتکاراتی از خود، حاشیه مشهور خود را نوشت که اکنون قریب چهار صد سال است که جزو برنامه رسمی تحصیلات حوزه‌های علمیه شیعه و سنی است. بر این حاشیه، حواشی زیادی از طرف حکما و دانشمندان مشهور نوشته شده است.

حاشیه تهذیب المنطق دوانی در لکهنور هندوستان به چاپ رسیده است.
از این رساله چهار نسخه خطی، در محل و به نشانه‌های زیر موجود است:
تهران - کتابخانه مرکزی دانشگاه

۱- به شماره ۸۸۳/۶

۲- به شماره ۱۱۶۸/۲

شیراز - کتابخانه ملی فارس^{۸۱}

۳- به شماره عمومی ۱۶ نف - شماره اختصاصی ۳۰۰-۳۲-۳

مشهد - کتابخانه مسجد جامع گوهرشاد^{۸۲}

۴- به شماره ۲۰۸۳

رسالة قلمیّه

از نوشته‌های عربی دوانی است که در آن از انسان و ترقی و تعالی او در عالم کون و فساد، به نثری ادیبانه بحث می‌کند.

از این رساله ۵ نسخه خطی، در محل و به نشانه‌های زیر موجود است:
تهران - کتابخانه مرکزی دانشگاه^{۸۳}

۱- به شماره ۲۵۳/۱۵ جزء کتابهای اهدائی مرحوم حکمت

۲- به شماره ۱۲۵۷/۲۶

تهران - کتابخانه ملی^{۸۴}

۳- در جنگ شماره ۲۱۱۶ رف

مشهد - کتابخانه آستان قدس رضوی

۴- به شماره ۵۸۸۷ ضمیمه ۴۹۵ حکمت

۵- به شماره ۸۱۸۶

کلامیّه یا تعریف علم کلام

موافق عضدالدین ایجی

این رساله به نام میرمحب‌الله، پسرزاده امیر نعیم‌الدین نعمت‌الله ماضی و به زبان عربی

نوشته و برای وی به هندوستان فرستاده است. دوانی در این کتاب، اعتراضاتی که ملاعلی غران طوسی بر شارح مواقف، محقق شریف، وارد نموده است رد کرده^{۸۶} اسماعیل واعظ جوادی، احتمال می دهد که این همان رساله (در اثبات تکلم خداوند و تفسیر الکلام الحسنی) باشد که دو نسخه خطی آن به شماره های ۵۲۳ و ۱۰۲۸۳ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، محفوظ است^{۸۷}.

از این رساله، چهار نسخه در محل به نشانه های زیر، موجود است:
تهران - کتابخانه مرکزی دانشگاه

۱- به شماره ۲۲۷ فیلم در یک مجموعه

مشهد - کتابخانه آستان قدس رضوی

۲- به شماره ۶۴۰۴ ضمیمه ۸۷۶ حکمت

۳- به شماره ۳۸۲

۴- به شماره ۵۸۸۹، ضمیمه ۴۹۵ حکمت

رساله حلّ شبهه جذر اصم یا

مغلطه پارادکس در منطق

در میان عناصر ابتکاری تفکر فلسفی، که جلال الدین دوانی، مبتکر آن است، طریقه منطقی معروف به جذر اصم است که در نیمه آخر قرن بیستم در میان منطقیان غرب با عنوان (پارادکس) شهره شد و امروز موضوع مباحث فراوانی در میان علمای منطق است.^{۸۸} مقصود از شبه جذر اصم، که نسبت آن را به ابن کمونه (عزالدوله سعدبن منصور اسرائیلی) می دهند و در میان حکما به شبهه مشهوره معروف است، شبهه ای است که بر یکی از ادله توحید وارد شده و بسیاری از متکلمین و فلاسفه اسلامی، از جمله حاج ملاهادی سبزواری، در ردّ آن مقالاتی نوشته اند.^{۸۹}

این شبهه، مغلطه ای به ظاهر راست نماست، در حالیکه، در باطن، هم غلط و هم مشکل است. مثلاً گوینده ای که می گوید (هر آنچه امروز می گویم دروغ است) یک پارادوکس یا مغلطه جذر اصم است زیرا که این جمله، هم راست و هم دروغ را در خویشتن

ارائه می‌دهد. در حالی که هیچکدام از آنها هم، نه غلط و نه راست می‌نماید.
دوانی مبتکر حلّ این مغلطه است و خود رساله‌ای در این باره به نام حلّ شبهه جذر اصم نوشته است.

فاضل خفّری، (شمس‌الدین محمد بن احمد)، دانشمند قرن دهم نیز رساله‌ای بنام (حیرت الفضلا) دارد که در این باره است و او آن را به امام رضا (ع) نسبت می‌دهد و معتقد است امام برای این مغلطه، دو جواب داده است.^{۹۰}
میر غیاث‌الدین دشتکی، رساله‌ای به‌همین نام بر ردّ دوانی نوشته که نسخه خطی آن، در مجموعه شماره ۳۱۷ کتابخانه غرب مدرسه آخونه همدان مضبوط است.

مآخذی که این رساله را از دوانی دانسته‌اند عبارتند از

- ۱- تاریخ چهار قرن فلسفه در ایران از حمید حمید
 - ۲- تاریخ فلاسفه ایرانی از آغاز تا اسلام تألیف دکتر علی اصغر حلبی
 - ۳- مقاله آثار علامه، در نشریه تحقیق در مبدأ آفرینش، به قلم اسماعیل واعظ جوادی.
 - ۴- رساله در شرح حال جلال‌الدین دوانی از محمد بن علی بن محمد نبی دوانی
- از این رساله شش نسخه خطی، در محل و به نشانه‌های زیر موجود است.
- تهران - کتابخانه دانشکده حقوق^{۹۱}

۱- به شماره ۵۰۹

تهران - کتابخانه مرکزی دانشگاه

۲- به شماره ۱۲۵۷/۱۴

۳- به شماره ۱۲۵۷/۱۵

۴- به شماره ۱۲۵۷/۱۷

شیراز - کتابخانه ملی پارس^{۹۲}

۵- به شماره اختصاصی ۳۳۴-۲۴-ر- شماره عمومی ۲۹۷/۲- دوا

مشهد - کتابخانه آستان قدس رضوی

۶- به شماره ۶۴۰۵، ضمیمه ۸۷۶ حکمت

گزارش غزلی که این بیت از آن است.

زبان عشق ندارد ادیب نکته شناس

که این لغت نه به اوضاع تازی و عجم است

نسخه‌های خطی این گزارش در کتابخانه‌های زیر موجود است^{۹۳}

تهران کتابخانه دانشکده ادبیات

۱- به شماره ۱۱۹۱۸ حکمت با تاریخ ۹۷

تهران - کتابخانه دانشکده الهیات

۲- به شماره ۱۸۹/۳، نستعلیق مظفر حسین فرزند احسان‌الدین، با تاریخ ۱۰۱۶

تهران - کتابخانه ملک

۳- با شماره ۵۷۰/۲۱

شرح رساله اثبات جوهر المفارق یا العقل الكل

رساله اثبات جوهر المفارق در فلسفه اسلامی، به عربی و از خواجه نصیرالدین طوسی است. به قول سعید نفیسی و علی دوانی، علامه، آن را شرح کرده و ملاحسین اردبیلی بر این شرح حاشیه زده.^{۹۴}

سایر مؤلفین از این رساله اسمی نبرده‌اند اما نسخه خطی آن، در کتابخانه‌های زیر موجود است.

۱- در کتابخانه مسجد عالی گوهرشاد.^{۹۵} به شماره ۹۷۶

۲- در کتابخانه مدرسه نواب مشهد - به شماره ۳۲۹۶ حکمت

۳- کتابخانه نوربخش جز مجموعه‌ای به شماره ۵۳۴ ۹۷

حاشیه بر شرح چغمینی

حاشیه‌ای است که دوانی بر شرح صلاح‌الدین موسی، معروف به قاضی‌زاده رومی، به زبان عربی نوشته و در علم هیأت است. در فهرست محمد علی دوانی بنام حاشیه بر اوایل شرح چغمینی معرفی شده است.

نسخه‌های عکسی این کتاب، در مجموعه‌های شماره ۱۴۵۹ - ۱۱۴۲ - ۷۵۴ - ۲۳۷۶ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است.

حاشیه بر شرح عضدالدین ایجی بر منتهی السؤل و الامل

عضدالدین ایجی، بر کتاب منتهی السؤل والامل شیخ عثمان بن حاجب شرحی نوشته که دوانی، بر شرح او، حاشیه زده است.

نام این حاشیه، در فهرست همه محققین احوال دوانی، با مختصر تغییر در نام (حاشیه بر شرح العضدی، حاشیه بر شرح عضدی بر مختصر الاصول ابن حاجب) آمده است. در کتابخانه آستان قدس رضوی، کتابی به نام حاشیه بر شرح مختصر اصول، به شماره ۲۹۷۶ موجود است که ممکن است همین رساله باشد.^{۹۸}

رساله پاسخ دوانی بر رساله فی اعتراضات عشره در تعریف مختار به علم

رساله فی اعتراضات عشره، در تعریف مختار به علم، از خطیب زاده و جواب آن از دوانی است. فقط سعید نفیسی این رساله را جز تألیفات علامه آورده است.^{۹۹} نسخه خطی این رساله، در کتابخانه فاضلیه قم، ضمن مجموعه رساله های دوانی، به شماره ۵۱ کلام، موجود است که به خط نستعلیق و فاقد تاریخ میباشد.^{۱۰۰}

شرح خطبه الطوالع یا شرح دیباچه طوالع الانوار بیضاوی

این رساله در علم کلام و به زبان عربی است که غیر از دهخدا و اسماعیل واعظ جوادی، همه محققین احوال دوانی، آن را در فهرست خود آورده اند. در کتابخانه آستان قدس رضوی، دو نسخه خطی از دیباچه مطالع الانوار بیضاوی به شماره های ۵۸۷۰ ضمیمه ۳۲۸ حکمت و ۵۸۹۰ ضمیمه ۴۹۵ حکمت موجود است.^{۱۰۱}

رساله در دیوان مظالم

این رساله را علامه، در اواخر عمر، در لار و به زبان فارسی، به نام والی آنجا، ملک علاءالملک، تألیف کرده است و نسخه خطی آن، در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، به

شماره ۱۰۲۱ مضبوط است.

دهخدا از این رساله در فهرست آثار علامه، یاد نکرده است.

رساله خلق الاعمال

این رساله را، غیر از دهخدا، همه محققین احوال دوانی، ذکر کرده‌اند. جز آنکه تاریخ فلاسفه ایرانی از اسلام تا امروز و علی دوانی، آنرا با رساله جبر و اختیار، یکی دانسته‌اند.

به قول آقای علی دوانی، علامه، این رساله را به خواهش سعدالدین محمد استرآبادی در سفر کاشان و به زبان عربی تألیف کرده.

نسخه‌های خطی این رساله در جنگ شماره ۲۵۳ کتابخانه سازمان لغت‌نامه دهخدا و به شماره‌های ۱۱۴۹/۱۸ و نیز ۸۸۱/۱۱ در کتابخانه مرکزی دانشگاه و نیز میکروفیلم آن در مجموعه‌ای به شماره ۲۳۷۶ در همین کتابخانه موجود است.^{۱۰۲}

کتابخانه مسجد گوهرشاد مشهد هم نسخه‌ای از این رساله به شماره ۲۸۸/۶ دارد.^{۱۰۳}

جبر و اختیار

این رساله را نیز، همه محققین احوال دوانی، ذکر کرده‌اند جز آنکه مؤلف تاریخ فلاسفه ایرانی از اسلام تا امروز، آن را با خلق الاعمال یکی دانسته محمد علی دوانی آن را تحقیق مسأله جبر و اختیار نامیده است.

نسخه خطی، این رساله به شماره ۱۱۳/۱۲ منطق، در کتابخانه آستان قدس رضوی مضبوط است.

افعال العیاد

این رساله را نیز همه محققین از دوانی دانسته‌اند سعید نفیسی^{۱۰۴} آن را چنین معرفی می‌کند: این رساله را در جواب سؤالات سعدالدین محمد استرآبادی در سفر کاشان نوشته و در مجموعه‌ای بنام کلام المحققین به چاپ رسیده.

توصیه- نامه دوانی

در صفحات ۲۸-۲۹ شماره اول جلد دوم نشریه تحقیق در مبدأ آفرینش، مکتوبی به فارسی، تحت عنوان توصیه از جلال‌الدین محمد دوانی به اهتمام اسماعیل واعظ جوادی منتشر شده است.^{۱۰۵}

در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، یک نسخه خطی به نام رساله توصیه از دوانی به خط نستعلیق و به شماره ۲۴۶۴ و تاریخ ۱۰۶۳-۱۰۷۳ هست که به زبان فارسی سره است و همچنین فیلم آن به شماره ۹-۱۲۰۹ در همین کتابخانه موجود می‌باشد. و نیز در این کتابخانه رساله‌ای زیر عنوان نامه‌ای از دوانی به شماره ۱۰۱۵/۳۵ مضبوط است.

در سایر فهرست‌ها، اسمی از این رساله نرفته است فقط در فهرست مقالات فارسی، جلد دوم، صفحه ۵۷۴ تألیف ایرج افشار از نوشته‌ای به قلم دوانی که الفاظ عربی در آن نیست و به اهتمام احمد گلچین معانی چاپ شده نام برده شده و آقای علی دوانی نیز پارسی نامه دوانی را که در پایان رساله قلمیه او آمده در صفحه ۹۰ کتاب خود آورده است.

شرح اثبات العقل

نام این رساله، در هیچکدام از فهرست‌هایی که وسیله محققین احوال دوانی، تنظیم شده نیامده است. اما چهار نسخه از آن به شماره‌های زیر در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به نام او موجود است:

۱- به شماره ۲۶۹/۲

۲- به شماره ۲۹۰/۳۰

۳- به شماره ۳۳۹/۱

۴- به شماره ۹۲۶/۱۳

مقالاتی در منطق

در مجموعه شماره ۱۰۱۸۷ کتابخانه غرب مدرسه آخوند همدان، رساله‌ای به این نام است که گویا دوانی جهت محمد صغیر نامی نوشته است. سایر مؤلفین احوال دوانی، از این اثر نامی نبرده‌اند.

الفوائد

در کتابخانه آستان قدس رضوی، نسخه خطی این رساله به نام دوانی و به شماره ۵۶۱۰ موجود است و سایر مأخذ زندگی علامه، از این اثر نامی نبرده‌اند.

تحفه المنجمین

در صفحه ۲۴۸ جلد ششم فهرست نسخه‌های خطی فارسی، از رساله تحفه المنجمین نام آمده که از دوانی است و در سه وصیت و پنج مقاله تنظیم شده است. سایر مأخذ زندگی علامه، از این اثر نامی نبرده‌اند.

رساله خلخالیه

این رساله را دوانی، به عربی و درباره مقدار و شخصیت زن نوشته و نسخه خطی آن، در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، به شماره ۱۱۴۹/۳۵ محفوظ است در سایر مأخذ از این رساله نامی نیست.

تحقیق التقابل

در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، میکروفیلم مجموعه‌ای است به شماره ۲۵۰۸ که در آن رساله‌ای به نام تحقیق التقابل، از دوانی موجود است.^{۱۰۶} اما هیچکدام از سایر مأخذ، از این رساله نامی نبرده‌اند.

حاشیه بر مکالمات رازی

نسخه خطی این حاشیه، در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، به شماره ۵۰۷۳ مضبوط است فقط اسماعیل واعظ جوادی از این نسخه اسم برده است.

رساله در تربیت اولاد

این رساله، به اهتمام اسماعیل واعظ جوادی، در صفحات ۲۴ تا ۳۲ شماره ۱۰ نشریه تحقیق در مبدأ آفرینش از دوانی منتشر شده اما هیچکدام از مؤلفین آثار دوانی، آن را در

فهرست خود ذکر نکرده‌اند.

نسخه خطی این رساله، در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ۱۰۱۵۱/۳۳ موجود است.

مقدمه شرح گلشن‌راز

کتاب فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه ملی تهران،^{۱۰۷} از رساله‌ای به این نام، از دوانی اسم می‌برد که به زبان فارسی نوشته شده و در صفحه ۱ تا ۴۶ مجموعه‌ای به شماره ۲۵۰۱ رف، در فهرست آمده است. هیچکدام از دیگر منابع زندگی علامه، از این رساله اسم نبرده‌اند.

شرح رساله عقل خواجه نصیرالدین طوسی

هیچکدام از مآخذ احوال علامه، از این رساله اسمی نبرده‌اند. جز اسماعیل واعظ جوادی، که از وجود نسخه خطی آن به شماره ۱۱۴۷/۱۲ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران خبر داده است.

حقیقت الانسان و روح الجوّال فی العالم

مؤلف فهرست کتابهای چاپی عربی، این کتاب را از علامه دوانی دانسته که در سال ۱۹۴۷ میلادی در ۱۹ صفحه به چاپ رسیده^{۱۰۸} اما در سایر فهرست‌ها نیامده است.

رساله فی الجبر و المقابله

در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، رساله‌ای به این نام، به دوانی منسوب است که شماره ۱۲۵۷/۹ دارد.

هیچکدام از محققین حالات علامه، از این رساله یاد نکرده‌اند.

افعال الله تعالی

این رساله را، اسماعیل واعظ جوادی، به نقل از صفحه ۲۷ جلد دوم ریحانه الادب و

کشف الظنون، از علامه دانسته است. سایر مؤلفین احوال دوانی، از آن نامی نبرده‌اند.

حاشیه بر اشارات

این رساله در حکمت و فلسفه است. فقط سعید نفیسی در تاریخ ادبیات ایران و زبان فارسی و علی دوانی، از آن یاد کرده‌اند. در فهرست‌های نسخه‌های خطی هم ندیدم.

رساله در علم النفس

این رساله در فلسفه و حکمت است و فقط سعید نفیسی و علی دوانی به نقل از کشف الظنون از آن یاد کرده‌اند. در فهرست‌های نسخه‌های خطی هم ندیدم.

شرح رساله نصیریّه در تحقیق معنی نفس

محمد علی دوانی، در فهرست آثار علامه، کتاب شرح رساله نصیریّه، در تحقیق معنی نفس را از دوانی دانسته. در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نیز رساله‌ای به نام شرح نفس الامر طوسی منسوب به دوانی، مضبوط است که شماره ۱۲۵۷/۲۰ دارد.

تعلیق بر کتاب الانوار لعمل الابرار

اصل کتاب، از جمال‌الدین یوسف بن ابراهیم اردبیلی است که دوانی بر آن تعلیق نوشته است.

فقط سعید نفیسی و علی دوانی، از این رساله یاد کرده‌اند. در فهرست‌های آثار خطی هم ندیدم.

رساله ایمان فرعون

این رساله را فقط سعید نفیسی، در فهرست خود از آثار دوانی ذکر کرده.

رسالة فی التشبیہات الواقعہ فی دعاء الصلوة

این رساله را نیز فقط سعید نفیسی و علی دوانی در فهرست خود آورده‌اند.

حاشیه بر حکمة العین

این رساله، در فلسفه، حکمت و به زبان عربی است. غیر از دهخدا، همه مؤلفین احوال دوانی، آن در فهرست خود آورده‌اند. اما نسخه خطی آن را در فهرست‌ها، ندیدم.

رساله فی التصوف والعرفان

این رساله، به زبان فارسی است. مؤلف ریحانة الادب و سایر نویسندگان شرح احوال علامه، آن را، از دوانی دانسته‌اند اما دو همشهری علامه، حجة الاسلام علی دوانی و محمد علی دوانی، در فهرست خود ذکر نکرده‌اند.

حاشیه بر شرح آداب المناظره والبحث

رساله آداب المناظره والبحث، تألیف شمس الدین محمد بن اشرف حسنی سمرقندی متوفای ۶۰۰ است و شرح آن از کمال الدین مسعود شیروانی رومی می‌باشد. علامه بر این شرح حاشیه نوشته است.
از این رساله فقط سعید^{۱۰۹} نفیسی. و علی دوانی^{۱۱۰} نام برده‌اند در فهرست‌های نسخه‌های خطی هم ندیدم.

شرح تجرید اقلیدس

رساله تجرید اقلیدس از خواجه نصیرالدین طوسی است و بقول آقای علی دوانی، علامه در ۸۸۷ هجری قمری، در عصر سلطان یعقوب بایندری بر آن شرحی نوشته است که نسخه نفیس و خوانای این رساله، بقول ایشان، در کتابخانه علامه طباطبایی در قم موجود است. تاریخ کتابت این رساله گویا ۹۰۲ زمان حیات علامه است. سایر مأخذ از این رساله نامی نبرده‌اند.

شرح چهل حدیث نووی

کتاب اربعین نووی، تألیف محی الدین یحیی بن شرف نووی است که از اکابر علما و محدثین و از زهاد قرن هفتم است. به قول بعضی از محققین احوال دوانی، او بر این کتاب شرحی به زبان عربی نوشته است.

مآخذی که این اثر را از دوانی دانسته‌اند نوشته علی دوانی، واعظ جوادی، محمد علی دوانی است اما مؤلف تاریخ فلاسفه ایران و دهخدا، نام این رساله را در فهرست خود نیاورده‌اند. در فهرست کتب خطی نیز ندیدم.

حاشیه انوارالشافیه و انوار فقه شافعی

رساله انوار الشافیه را، سعید نفیسی و اسماعیل واعظ جوادی به نقل از ریحانة الادب... و مرحوم دهخدا از دوانی دانسته‌اند.

علی دوانی و محمد علی دوانی، این رساله را جز آثار دوانی ذکر نکرده‌اند، در عوض حاشیه بر انوار فقه شافعی را که دیگران از علامه ندانسته‌اند، بدون ذکر مآخذ، از علامه دانسته و اضافه کرده‌اند که در موضوع فقه و اصول و حدیث و به زبان عربی است. مؤلف تاریخ فلاسفه ایرانی، هیچکدام از این دو رساله را در فهرست خود ذکر نکرده، در فهرستهای نسخه‌های خطی هم، ندیدم.

شرح قصیده ابوعلی بغدادی

قصیده ابوعلی بغدادی در هیات و به مطلع زیر است :

اقول و قول الصدق فی النفس اوقع

وفی الحق ما یصغی الیه ویسمع

دوانی، این قصیده را به زبان فارسی شرح کرده و به قول مولف نفایس المومنین (در

آن رعایت بسیاری از فنون بلاغت و انواع تشبیهات را نموده است).

از این رساله، فقط مؤلف مجالس المومنین و کشف الظنون نام برده‌اند. آقای علی

دوانی هم از قول این دونفر آورده که در ذکر عبارت اول شرح قصیده، در قول ایشان،

اختلاف دیده می‌شود. واعظ جوادی نیز در این انتساب تردید کرده است^{۱۱} در فهرست‌های

نسخه‌های خطی موجود هم اسمی از این رساله ندیدم.

شرح سی فصل

کتاب سی فصل، از خواجه نصیرالدین طوسی است و دوانی شرحی بر آن نوشته است. نام این شرح را آقای علی دوانی و واعظ جوادی^{۱۱۲} و همچنین مولف فهرست نسخه‌های خطی فارسی یاد نموده‌اند. سایر محققین احوال علامه، در باره این رساله سخنی ندارند.

العشر الجلالیه = عشریه؟

العشر الجلالیه را، سعید نفیسی از دوانی می‌داند که در فلسفه و حکمت است و در رد میرغیاث‌الدین، محمد شیرازی نوشته. متقابلاً میرغیاث‌الدین ردی بر آن نوشته است.^{۱۱۵} اسماعیل واعظ جوادی، از العشر الجلالیه، نامی نمی‌برد اما به نقل از کشف الظنون رساله عشریه را از دوانی می‌داند که برای سلطان بایزید خان عثمانی نوشته و وسیله مولی‌بن المؤید، برای او فرستاده. در فهرست‌های نسخه‌های خطی. چنین اثری از دوانی ندیدم.

حاشیه بر کتاب المحاکمات الجرجانی

این کتاب، در فلسفه و حکمت و به زبان عربی است. در فهرست محمدعلی و تاریخ فلاسفه ایرانی آمده. آقای علی دوانی هم نسخه خطی آن را ضمن مجموعه‌ای در کتابخانه فاضلیه قم دیده است سایر محققین احوال دوانی از این رساله اسمی نبرده‌اند.

مجموعه رسایل

در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران دو مجموعه رسایل دوانی به شماره‌های ۱۳-۸-۱۱۴۷ و ۱۱۴۹/۱۱ مضبوط است.

آثار ادبی علامه

مطالعه مؤلفات علامه دوانی، قدرت نشر نویسی او را در زبانهای عربی و فارسی، روشن و نبوغ علمی این محقق علامه را به اثبات می‌رساند. علاوه بر آثار علمی نوشته‌جات ادبی و عرفانی نیز در میان آثار او به چشم می‌خورد. ملاجلال شاعر نیز بوده و در شعر فانی تخلص می‌کرده است و بعدها دوانی را اختیار کرده.

از اشعار اوست:

ای مصحف آیت الهی رویت

وی سلسله اهل ولایت رویت

سرچشمه زندگی لب دلجویت

محراب نماز عارفان ابرویت

آن شوخ که نور چشم تاریک من است

هجران و وصال او بدو نیک من است

در چشم من است و غایب از چشم من است

من دورم از او زیسکه نزدیک من است

درشان علی آیه بسیار آمد

یارب که شنیدو کی خبردار آمد

آنکس که شنید و دید مقدار علی

چون حرف مقطعات ستار آمد^{۱۷}

گر مرد رهی روشنی راه نگر

آیات علی زجان آگاه نگر

گر بیتنه بر امامتش می طلبی

در بیتنه حروف اله نگر

در ملک حقیقت است آن شاه مدار

دست طلب از دامن آن شاه، مدار

اویاب مدینه علوم است در آی

ز آن در که رسی زود به مسند گه یار

خورشید کمال است، نبی، ماه ولی
 اسلام، محمد است و ایمان علی
 گریختی براین سخن می‌طلبی
 بنگر که زیتنات اسماست جلی^{۱۸}

انسان چه تن و جمله جهان پیرهن است
 بل جان جهان است و جهانش بدن است
 هر کس سخنی گفت در اسرار وجود
 جان سخن اینست و دگرها، سخن است

دیدم که جهانیان بخوابند همه
 من نیز بخواب رفتم از تنهایی
 دین حق را مجو علی‌التقلید
 راه حق را مرو علی‌العمیا

بالاتری ای دوانی از حد و قیاس
 شناخت کسی ترا، تو خود را بشناس
 زاین دون صفتان خیال انسان مطلب
 کایشان شناسند اناس^{۱۹} از نستاس

در خانه و در مدرسه گشتیم بسی
 در هر دو که انصاف ندیدیم کسی
 دیدیم بسی فسانه گوئی چندی
 قانع شده از دوست، به بانگ جرسی

در مدرسه کردیم بسی گفت و شنود
وز سز جهان، یک سرمو، رخ ننمود
هر چند گشودیم بسی مشکلیها
ز آنجا بجز افسانه زکاری نگشود.

[ای] اهل حق از جدال می‌باش بری
خواهی که رهی به کوی تحقیق بری
با اهل خدانشین و با ایشان باش
باشد که مگر به بال ایشان بپری

ای قبله ارباب و فاء، ابرویت
وی نور دو چشم عاشقان، از رویت
هر سو دل گمراه، به پهلوی گردد
تا آخر کار آورد دل، سویت

رو رخت طلب به ساقی کوثر کش
وز کوثر کثرت، می‌وحدت در کش
لایضمّاً اصلاً ابداً شاربها
رمزی است در این می‌ارتوانی در کش

الله بود یک الف و هی و دولام
عاجز بود از کنه صفاتش او هام
از بینه الف علی را بطلب
وز هی و دولام جو محمد را نام^{۱۱۷}
از بینه اسم علی، ایمان جو
از بینه اسم محمد، اسلام^{۱۱۸}

از مهر علی کسی که یابد عرفان
 نامش همه دم نقش کند بردل و جان
 این نکته طرفه بین که ارباب کمال
 یابند زبیتنات نامش، ایمان^{۱۸}

فانی (الف) است احد، از او جوی مدد
 وانگه بشمار بیتناتش به عدد
 بنگر که علی است، فالعلی سرالله
 از قال الله قل هو الله احد^{۱۸}

به نور فطرت خود می‌رویم در ره عشق
 چراغ خاطر دون همتان، چه نور دهد؟
 اگر چه فیض خدا شامل است، یکسان نیست
 نه هر جبل که تو بینی، صدا چو طور دهد.

از تو نامقصود چندان منزلی در پیش نیست
 یک قدم بر هر دو عالم نه، که گامی بیش نیست
 معنی درویشی ارخواهی، کمال نیستی است
 هر که راهستی خود باقی بود، درویش نیست
 بندگی کن عشق را، وز کفر و دین آزاد باش
 کز جدال آسوده باشد، هر کسی را کیش نیست

ای خال لب‌ت مردم بینایی من
 ز آینه رخسار تو گویائی من
 من دور ز تو، به صد هزاران فرسنگ
 و آنکه تو، درون دل سودای من

اتی لاشکو خطوباً لآعیننها
لیبرأ الناس من عذری و من عذلی
کاشمع یبکی فلاتدری اعبرته
من حرقه النار او من فرقه المعسل

روی بنما که جهان ظلمت انکار گرفت
صیقلی زن که مرا آینه زنگار گرفت
توئی آن شاه که از کشور حسنت خیلی
ملک جان و دل و دین، جمله به یکبار گرفت
آفتاب ازل از مشرق رویت چو دمید
همه ذرات جهان لمعه انوار گرفت
صدق دعوتی تو از نور جبینت پیدا است
منکر از کوردلی، شیوه انکار گرفت
چون دوانی نخورد درد غم از کاسه چرخ
هر که جامی ز کف ساقی ابرار گرفت
عارفان قد تورا، مقصد اعلا خوانند
طاق ابروی تورا مسجد اقصی، خوانند
تیزبینان جهان، خاک سرکوی تورا
توتیای نظر مردم بینا، خوانند
قامت دلکش و رخسار دلا فروز ترا
اهل عرفان شجر و آتش موسی، خوانند
سخن از قد تو گفتم چو دوانی ز آن رو
سخنانم همه در عالم بالا خوانند
هستی تو به ذات هست و ما، هست نما
الله! چه تفاوت ز کجا تا به کجا

هستی تو غنی مطلق و خلق، گدا
دارند ز تو وجود و از خویش فنا

هستی است که در نیست کند جلوه مدام
زان هستی و نیستی است، عالم به نظام
اشیاست در او محو و به او محدودند
آن یک صفت هلال و یسن یک اکرام

گویم سخنی نه در خور خاطر پست
مرآت وجود و مظهر او عدم است
چون آینه از لون ندارد رنگی
زین روست که می نماید، هر رنگ که هست

ای عشق تویی آینه بود و نبود
نی غیر تو کس بود، نه کس خواهد بود
وین طرفه که بی روی کسی در رویت
هر لحظه هزار نقش اغیار نمود

مثنوی زیر را در پاسخ نامه سلطان بایزید عثمانی سروده است (۱۲۱)

عجیبی زا اختلاف لیل و نهار	دیدم اندر مسارح انظار
مشمعل بر نجوم ظلمانی	آسمانی سفید و نورانی
هر چه دارد زمانه، در مکن	از نجومش براهل دل، روشن
خط او جمله منتهی به نقط	وسط سطح او سراسر خط
زلف شب را به روی روز افکند	گویی از جادوی سپهر بلند
مأمن عیش اهل حال، شبش	جانفزا، چون شب وصال، شبش
سَر النور فی السواد در او	دیده ارباب دل مراد در او

جمع کرده مهندسی درخور
 سایه‌ای کان به جنس ظلّ وی است
 سایه نور پاش می‌بینم
 حال دریک محل شده اضداد
 در سوادش معانی باریک
 یا چو نور بصر گرفته قرار
 یا چو خورشید عقل زد سربر
 یا چو آب حیات گشته نهان
 شرح آن را به صورتی دیگر
 نوخطی نام نامیش نامه
 دودمانی به روشنی مشهور
 یار فیقی چو عقل، مونس جان
 تاجری تاج قطبیش بر سر
 همرش گلرخان خوش سیما
 دلربای بتان و ماهوشان
 کوکبی چند سعد، چون زهره
 مشتریسان، به جان همه عالم
 عدایشان شمارشمس و قمر
 داغ زر، گرچه زود به گردد
 آتشی چند بهر داغ حسود
 اصلشان جوهری زطینت پاک
 هنر آرای خلق و نقصان‌پوش
 هر کجا در جهان، جهانبانی است
 کمر خدمتش به جان بسته
 رفعتی قدر او نه از بازی است
 اصلش از خاک ملک آن شاه است

همه اجزاء سایه دررخ خور
 گویی این بیت وصف حال وی است
 بلکه خود نور فاش می‌بینم
 نور و ظلمت، دگر بیاض و سواد
 چون هلالی است در شب تاریک
 درته دیده‌اولی‌الابصار
 از سویدای قلب اهل هنر
 در سیاهی، ز دیده انسان
 عرضه دارم بر اهل فضل و هنر
 انتسابش به دوده خامه
 نازل اندر خط وی آیت نور
 صاحب عقل پیرو بخت جوان
 خلعت رای روشنش در بر
 دلفریبان آفتاب لقا
 بر جبینشان زلف شاه، نشان
 به سعادت در انجمن شهره
 مهرشان شیوه بنی آدم
 به حساب جمل ولی بی مر
 عجب است ارحسود به گردد
 که نگشت از عطای حق خشنود
 به صفارشک نیرافلاک
 همه خوبانش گشته حلقه به گوش
 نافذالحکم و تیز فرمانی است
 چون دلش تنگ، در میان بسته
 ز آنکه خاک ره شه‌غازی است
 بهمین نسبتش چنین جاه است

که رخس می‌دهد به ماه نشان
 زیگیرد ز حسن او منشور
 همه از عکس روی شه دارد
 ختم دانست جود حاتم طی
 ز آن که باشد به حکم عقل، حرام
 و نوال الامام بـدرة عین
 که از او خصم را دلیل فناست
 دین حق راست صحبتی قاطع
 تیغش از غرب می‌برد تا شرق
 سوخته، خرمن حیات عدو
 بردش بین چو جم، هزار غلام
 لوح سر خداست، خاطر او
 کاین زمان است قرن ذوالقرنین
 خلق عالم رهین انعامش
 قوت شرع و دین ز صولت اوست
 لیک از حق به جانب باطل
 ملک داوود و حکمت لقمان
 چند هر سو، دوانی اسب خیال
 در خور جاه او، ثنای تو نیست
 کف موسی و ساحری ز کجا
 شیوه شاعری گرفتم پیش
 هنر از آیینۀ رخ او شد
 ورنه این راز، از کجا آموخت
 چون فتاد، اوفتاد تاب در او
 کان بلند است و من به غایت پست
 گرد جاناش حصار خواهم کرد

شاه خورشید جاه ماه نشان
 نبود ماه را نشان از نور
 یعنی این روشنی که مه دارد
 عقل، چون دید جود و بخشش وی
 نکنم نسبت کفش به غمام
 و نوال الغمام قطرة عین
 تیر او سهم نکبت اعداست
 آفتابی است تیغ او ساطع
 بایزید ایلدرم که همچون برق
 تیغ او برق خاطی است کز او
 مشنوی دل، فسانه جم و جام
 جام گیتی نماست خاطر او
 دیده بگشا ببین به رای العین
 مشرق و مغرب جهان، رامش
 سد یا جوح فتنه، دولت اوست
 هست نوشیروان برش عادل
 ملک او شد ز بخشش یزدان
 ای دوانی حذر بکن زلال
 عرصه مدح شاه جای تو نیست
 من کجا، شعرو شاعری ز کجا
 میل شه چون بشعر دیدم بیش
 طوطی طبعم ار سخنگو، شد
 بلبل از فیض گل نوا آموخت
 آتش مهر آفتاب در او
 نرسد چون به مدح شاهم دست
 بردعا اختصار خواهم کرد

یارب از جور دورش ایمن دار	تا فلک راست سیر در ادوار
فلکش رام با دوبخت بکام	صبح اقبال او براعداء، شام
تا جهان هست او جهانیان باد	چرخ تیزش مطیع فرمان باد

رباعیات

چندانکه دلم عرصه هستی پیمود	معلوم نشد حقیقت بود و نبود
در بادیه طلب، دل از غم فرسود	وز کعبه مقصود، نشانی نشنود

ما ظاهر و باطن جهان، می دانیم	ما حاصل امر کن فکان می دانیم
آن قوت سرمدی که عیسی می گفت	گر گوش کنی معنی آن، می دانیم

ای آنکه ترا به کوی معنی گذری است	در طور و رای طور غفلت، خبری است
گویند که اعیان همه محض نسبند	با وحدت صرف کی زنسبت اثری است

دروهم کسی که احوال کج نظری است	آید که مگر صورت ثانی دگری است
کو نسبت غیریت و کو صورت غیر	آنجا که نظروری صحیح البصری است

امکان و جوب چیست جز بود و نبود	آن را معدوم دان و این را موجود
شد هست عدم نما، عدم هست نما	از فرط کمال لطف و از غایت جود

در کون و مکان، فاعل مختار، یکی است	آرنده و دارنده اطوار، یکی است
از روزن عقل اگر برون آری سر	روشن شودت کین همه انوار، یکی است

از خود نه وجود و نه عدم دارم من	چون نیستم، اینها ز کجا دارم من
نیکو درباب کاندین تنگ مجال	گفتن بجز این رمز نمی آرم من

اعیان که عدم نشین ملک عدم‌اند	موجود به وجهی و به وجهی عدم‌اند
هرچند به ذات خویش از هیچ کم‌اند	آیینۀ اسکندری و جام جم‌اند

غایب مشوا از من ای دل و جان و تنم	وی دانش و بینش و سخن دردهنم
از خود چو بخود می‌نگرم هیچ نیم	چون از تو بخود می‌نگرم جمله منم

ای عشق توئی هست و نمائی که نه‌ای	هر لحظه به صورتی بر آیی که نه‌ای
دل در طلب کون و مکان می‌گردد	آخر تو کجائی و کجائی، که نه‌ای

ای عشق که بالاتر از ادراک منی	گر پیرده زروی همچومه برفکنی
حقا که به غیر از تو نبیند رویت	زیرا که تو دیده و دل و جان منی

اعیان که به اصطلاح این قوم، فناست	چون هردو وجودش اثر فیض خداست
از بهر چه معمول نباشند بگو	این هر دو سخن به هم نمی‌آید راست

اعیان که در این بحر بجای گهرند	معنی است وجود بخت و ایشان گهرند
در بودن خود، خودند، از غیر، غنی	در ذات ولی تابع ذات دگرند

اعیان که به اصطلاح ماهیات است	در خارج و علم، هردو فرع ذات است
معمول به وجهی و به وجهی ازلی است	احکام بلی تابع حیثیات است

منابع و حواشی

۱- این مقاله، در شماره‌های ۲۲ و ۲۳ مجله مسلمان، مربوط به ماههای دی و بهمن سال ۱۳۳۴ درج گردیده و در اینجا با تصرفات و تحدید نظرهایی که نتیجه تحقیقات بعدی است، آورده شده است.

- ۲- پزشکان فارس - دکتر میر - دانشگاه شیراز - صفحه ۱۵۱
- ۳- تاریخ فرهنگ ایران از آغاز تا زمان حاضر - دکتر عیسی صدیق - چاپ ششم - صفحه ۲۲۷
- ۴- مجله تحقیق در مبداء آفرینش مقاله اسماعیل واعظ جوادی صفحه ۲۹ دیماه ۱۳۴۱
- ۵- شرح زندگانی جلال‌الدین دوانی - علی دوانی - چاپخانه حکمت قم - صفحه ۱۰۱
- ۶- تاریخ نظم و نشر در ایران و در زبان فارسی ، تا پایان قرن دهم - سعید نفیسی - کتابفروشی فروغی - ۱۳۱۴ صفحه ۵۴۱
- ۷- پزشکان فارس - دکتر میر - دانشگاه شیراز - صفحات ۱۳۳ تا ۱۳۵
- ۸- همان مآخذ صفحات ۱۳۹ - ۱۴۰
- ۹- شرح زندگانی جلال‌الدین دوانی - علی دوانی - چاپخانه حکمت قم - صفحه ۱۵۲
به نقل از کشف‌الظنون
- ۱۰- فهرست نسخه‌های خطی دو کتابخانه مشهد - کاظم مدیرشانه‌چی - عبدالله نورانی - تقی بینش - فرهنگ ایرانزمین - تهران ۱۳۵۱ صفحه ۶۶۰
- ۱۱- مجله تحقیق در مبداء آفرینش - جلد دوم - صفحه ۲۷
- ۱۲- فهرست میکروفیلمهای کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران - محمدتقی دانش‌پژوه - تهران ۱۳۴۸ - دانشگاه تهران - صفحه ۴-۷
- ۱۳- تاریخ نظم و نشر در ایران و در زبان فارسی تا پایان قرن دهم - سعید نفیسی - کتابفروشی فروغی - ۱۳۴۴ - صفحه ۲۶۶
- ۱۴- تحقیق در مبداء آفرینش - مقاله اسماعیل واعظ جوادی - شماره ۴ - بهمن ماه سال ۱۳۴۱
- ۱۵- شرح زندگانی جلال‌الدین دوانی - علی دوانی - چاپخانه حکمت قم - صفحه ۱۵۲
- ۱۶- فهرست نسخه‌های خطی فارسی تألیف احمد منزوی - موسسه فرهنگی منطقه‌ای - تهران - جلد پنجم - صفحه ۳۶
- ۱۷- تاریخ نظم و نشر فارسی در ایران و در زبان فارسی تا پایان قرن دهم. سعید نفیسی - کتابفروشی فروغی ۱۳۴۴ - صفحه ۲۶۷
- ۱۸- شرح زندگانی جلال‌الدین دوانی - علی دوانی - چاپخانه حکمت قم - صفحه

- ۱۹- فهرست کتابهای چاپی - خابنابامشار - ترجمه و نشر کتاب - تهران ۱۳۵۲ -
جلد اول - صفحه ۱۹۴
- ۲۰- فهرست نسخه‌های خطی فارسی - احمد منزوی - موسسه فرهنگی منطقه‌ئی -
تهران ۱۳۴۹ صفحه ۱۶۷۲
- ۲۱- همان مأخذ
- ۲۲- همان مأخذ
- ۲۳- همان مأخذ
- ۲۴- فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه عمومی اصفهان - جواد مقصود همدانی - تهران
آبان ۱۳۴۹ - جلد اول صفحه ۲۲۶
- ۲۵- مجله تحقیق در مبداء آفرینش صفحه ۱۷ جلد ۴
- ۲۶- فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه‌های رشت و همدان - محمد روشن - جواد
مقصود - پرویز اذکائی - فرهنگ ایرانزمین - تهران ۱۳۵۳ صفحه ۱۳۲۴
- ۲۷- فهرست نسخه‌های خطی فارسی - احمد منزوی - تهران - ۱۳۴۵ - موسسه
فرهنگی منطقه‌ئی - صفحه ۴۲
- ۲۸- کاظم میرشانه‌چی - عبدالله نورانی - تقی بینش - فرهنگ ایرانزمین - تهران
۱۳۵۱ - صفحات ۵۰۴ - ۷۰۶
- ۲۹- فهرست نسخه‌های خطی فارسی - احمد منزوی - موسسه فرهنگی منطقه‌ئی -
تهران ۱۳۴۹ صفحه ۷۳۰
- ۳۰- فهرست نسخ خطی کتابخانه ملی - سیدعبدالله انوار - صفحه ۴۲۶ - نشریه اداره
کل کتابخانه‌ها ۱۳۵۲ صفحه ۱۱۳۸
- ۳۱- فهرست کتابخانه‌های رشت و همدان - محمد روشن - جواد مقصود - پرویز
اذکائی - فرهنگ ایرانزمین تهران ۱۳۵۳
- ۳۲- فهرست نسخه‌های خطی چهار کتابخانه مشهد - صفحه ۲۳۹
- ۳۳- شرح زندگانی جلال‌الدین دوانی - علی دوانی - صفحه ۱۵۵
- ۳۴- فهرست نسخ خطی کتابخانه ملی تهران - صفحه ۴۲۶
- ۳۵- فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه‌های رشت و همدان
- ۳۶- فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه‌های فارسی - صفحه ۷۳۰

- ۳۷ - فهرست نسخه‌های خطی فارسی صفحات ۱۲۲۲ - ۱۲۲۳ - ۳۴۹۴
- ۳۸ - فهرست نسخه‌های خطی فارسی صفحه ۸۱۰
- ۳۹ - فهرست نسخه‌های خطی چهار کتابخانه مشهد - صفحه ۱۳۸
- ۴۰ - فهرست نسخه‌های خطی صفحه ۸۰۸
- ۴۱ - همان ماخذ صفحه ۱۶۴۸
- ۴۲ - - - - صفحه ۱۲۳۷
- ۴۳ - - - - ۱۰۸۴
- ۴۴ - فهرست نسخه‌های خطی دو کتابخانه مشهد - صفحه ۸۶۵
- ۴۵ - فهرست نسخه‌های خطی فارسی صفحه ۱۰۸۴
- ۴۶ - فهرست نسخه‌های خطی چهار کتابخانه مشهد - صفحه ۸۳۸
- ۴۷ - فهرست نسخه‌های خطی فارسی چهار کتابخانه مشهد صفحه ۲۶۱
- ۴۸ - فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه‌های رشت و همدان - صفحات ۱۵۹۴ - ۱۳۹۷
- ۴۹ - فهرست نسخه‌های خطی فارسی صفحه ۶۵۰
- ۵۰ - فهرست نسخه‌های خطی فارسی - صفحات ۱۲۷۳ - ۱۲۷۲
- ۵۱ - جلد سوم - صفحه ۲۴۱
- ۵۲ - صفحه ۸۵۸
- ۵۳ - صفحه ۱۰۸۲
- ۵۴ - فهرست کتابهای چاپی خانباامشار - بنگاه ترجمه و نشر کتاب ۱۳۳۱ - تهران ۱۳۵۲
- ۵۵ - فهرست نسخه‌های خطی فارسی ۸۵۱
- ۵۶ - فلاسفه الشیعه - چاپ بیروت صفحه ۳۹۲
- ۵۷ - فهرست کتابهای چاپی عربی خانباامشار - تهران - ۲۸۵
- ۵۸ - شرح زندگانی جلال‌الدین دوانی - علی دوانی - صفحه ۱۶۲
- ۵۹ - فهرست کتابهای چاپی عربی - ۵۷۶
- ۶۰ - مجله تحقیق در مبداء آفرینش شماره ۴ - صفحه ۱۹
- ۶۱ - فهرست نسخه‌های خطی دو کتابخانه مشهد - صفحه ۸۹۴

- ۶۲- فهرست نسخه‌های کتابخانه‌های رشت و همدان صفحه ۱۳۱۳
- ۶۳- فهرست نسخه‌های فارسی صفحه ۱۰۸۹
- ۶۴- فهرست کتابهای چاپی فارسی صفحه ۲۱۴۰
- ۶۵- فهرست نسخه‌های خطی فارسی صفحه ۳۴۷۸
- ۶۶- فهرست نسخه‌های خطی فارسی- صفحه ۱۲۱۸
- ۶۷- فهرست نسخه‌های خطی فارسی صفحات ۱۲۱۸- ۳۴۵۶
- ۶۸- فهرست نسخه‌های کتابخانه‌های رشت و همدان صفحه ۱۳۹۸
- ۶۹- فهرست نسخه‌های فارسی صفحه ۱۲۱۸
- ۷۰- فهرست نسخه‌های فارسی تألیف احمد منزوی- موسسه فرهنگی منطقه‌ای تهران -
جلد پنجم - صفحه ۱۶۷۲
- ۷۱- شرح زندگای جلال‌الدین دوانی - علی دوانی - صفحه ۱۶۹
- ۷۲- تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی - سعید نفیسی صفحه ۲۶۱
- ۷۳- فهرست کتابهای چاپی عربی - صفحه ۲۸۰
- ۷۴- همان ماخذ صفحات ۵۵۴ - ۵۵۵
- ۷۵- فهرست دو کتابخانه مشهد - صفحه ۸۷۴
- ۷۶- فهرست میکروفیلیمهای کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران صفحه ۷۵۲
- ۷۷- فهرست نسخه خطی فارسی صفحه ۱۴۹۷
- ۷۸- همان مأخذ - صفحه ۶۶۲
- ۷۹- همان مأخذ - صفحه ۱۶۸
- ۸۰- صفحات ۱۶۴ - ۱۶۵
- ۸۱- فهرست کتب خطی کتابخانه ملی فارس - صفحه ۲۸۰
- ۸۲- فهرست نسخه‌های خطی چهار کتابخانه مشهد - صفحه ۲۶۱
- ۸۳- مجله تحقیق در مبدأ آفرینش شماره ۴ صفحه ۱۴ جلد ۱۹
- ۸۴- فهرستواره نسخه‌های خطی - مجموعه مشکوة
- ۸۵- فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه ملی فارس - جلد پنجم صفحه ۱۴۰
- ۸۶- تاریخ نظم و نثر در ایران و زبان فارسی - سعید نفیسی - ۲۶۷

- ۸۷- تحقیق شماره ۴ بهمن ۴۱ صفحه ۱۹
- ۸۸- روزنامه کیهان شماره ۱۰۰۵۵- صفحه ۲۰ یکشنبه ۱۲ دیماه ۱۳۵۵ مقاله چهار قرن فلسفه در ایران از حمید حمیدی
- ۸۹- لغت نامه دهخدا - ذیل کلمه شبهه
- ۹۰- چهار قرن فلسفه در ایران - روزنامه کیهان - شماره ۱۰۰۵۵
- ۹۱- مجله تحقیق در مبدا آفرینش - جلد ۴ صفحه ۱۶
- ۹۲- فهرست کتب خطی کتابخانه ملی فارس - صفحه ۲۸۰
- ۹۳- فهرست نسخه‌های خطی فارسی صفحه ۱۲۴۰
- ۹۴- تاریخ نظم و نثر در ایران و زبان فارسی - سعید نفیسی - صفحه ۲۶۷
- ۹۵- فهرست نسخه‌های خطی چهار کتابخانه مشهد صفحه ۳۱۲
- ۹۶- همان مأخذ صفحه ۵۰۹
- ۹۷- فهرست نسخه‌های خطی فارسی - کتابخانه نوربخش جلد دوم - صفحه - ۱۹۰
- ۹۸- فهرست نسخه‌های خطی دو کتابخانه مشهد صفحه ۷۲۱
- ۹۹- صفحه ۲۶۷
- ۱۰۰- فهرست نسخه‌های خطی فارسی - جلد دوم ۱۰۶۹
- ۱۰۱- فهرست نسخه خطی دو کتابخانه مشهد صفحه ۸۶۶
- ۱۰۲- در باره نسخه‌های خطی فارسی - صفحه ۳۹۱
- ۱۰۳- فهرست نسخه خطی چهار کتابخانه مشهد
- ۱۰۴- صفحه ۲۶۷
- ۱۰۵- فهرست مقالات فارسی ۵۷۶
- ۱۰۶- فهرست میکروفیلمهای کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران
- ۱۰۷- جلد ششم - صفحه ۲
- ۱۰۸- صفحه ۳۱۵
- ۱۰۹- صفحه ۲۶۶
- ۱۱۰- صفحه ۱۶۵
- ۱۱۱- مجله تحقیق در مبدا آفرینش - بهمن ماه ۴۱ - شماره ۴ - صفحه ۲

- ۱۱۲- مجله تحقیق در مبدا آفرینش - بهمن ماه ۴۱ - شماره ۴ - صفحه ۱۷
- ۱۱۳- جلد سوم - صفحه ۹۱۶
- ۱۱۴- صفحه ۲۶۷
- ۱۱۵- شرح زندگانی جلال‌الدین دوانی - علی دوانی - صفحه ۱۶۳
- ۱۱۶- تحقیق در مبدا آفرینش جلد ۴ - صفحه ۱۰۸
- ۱۱۷- اگر حروف مقطعات قرآن مجید، نظیر (الم) (یسن) (طه) را جمع کرده مکرراتش را حذف کنند جمله (صراط علی حق نمسکه) به دست خواهد آمد. یعنی (راه علی حق است و ما هم از آن راه می‌رویم) و جلال‌الدین در این شعر به همین مضمون، نظر دارد.
- ۱۱۸- حرف اول هر اسمی از اسماء تهجی را زُبر و آنچه زاید به آن است بینه گفته می‌شود مثلاً در الف و جیم و قاف (ا - ج - ق) زُبر و (لف - یم - اف) را بینه گویند.
- بینات اسم محمد (ص) (ی م ای م ال) عدید اسم اسلام است و بینات اسم علی (ع) (ی ن ا م) عدید اسم ایمان است.
- ۱۱۹- مردم
- ۱۲۰- بینه الف (لف) به حساب جمل مساویست با ۱۱۰ و مطابق است با (علی) و بینه (هی) (ی) و بینه دولام (ام - ام) مساویست با ۹۲ که با محمد تطبیق می‌کند.
- ۱۲۱- اسناد و مکاتبات تاریخی از تیمور تا شاه اسماعیل دکنتر عبدالحسین نوایی - بنگاه ترجمه و نشر کتاب - تهران ۱۳۵۶ - صفحات ۴۵۲ تا ۴۵۵.

سایر منابع:

- ۱- روز روشن - محمد مظفر حسین متخلص به صبا
- ۲- مرآة الفصاحه - داور
- ۳- طرایق الحقایق - معصوم علی نعمه اللهی شیرازی
- ۴- شکرستان فارس - محمد شعاع الملک شیرازی
- ۵- مجالس النفایس - فخری
- ۶- الذریعه الی تصانیف الشیعه - بزرگ تهرانی

- ۷- عرفات العاشقین - اوحدی
- ۸- ریاض العارفین
- ۹- تذکره نصر آبادی
- ۱۰- تحفه سامی - سام میرزای صفوی
- ۱۱- حبیب السیر - خواندمیر
- ۱۲- هفت اقلیم - امین احمدی رازی
- ۱۳- ریحانه الادب - محمدعلی مدرس تبریزی
- ۱۴- روضات الجنات
- ۱۵- سبک شناسی - محمد تقی بهار (ملک الشعرا)
- ۱۶- فارسنامه میرزا حسن حسینی
- ۱۷- دانشمندان و سخن سرايان فارس - حسین رکنزاده (آدمیت)

رامش

سید رضا رامش بورنجانى از اجله سادات و از شعرای قرن سیزدهم است. از بورنجان به شیراز رفت. به تحصیل کمالات پرداخت و همانجا متوطن شد و به شیرازی شهرت یافت.

مردی پسندیده اخلاق بود و طبعی موزون داشت. بزرگان و حکام و اعیان فارس را مدح می گفت و بیشتر قصیده می سرود. وفاتش در ۱۲۵۰ اتفاق افتاد. مؤلف مجمع الفصحا، اشعارش را جمع کرده و دیباچه‌ای بر آن نوشته ولی این مجموعه امروز بدست نیست و پراکنده‌ای از اشعار او باقی است که از آن جمله است.

خواست نمودار خویش، ایزدیکتا	کرد یکی جلوه، عشق گشت هویدا
اوست که خواندش لبیب، جوهر اول	اوست که خواندش حکیم، علت اولی
ساکن و سایر، از اوست ساکن و سایر	خامش و گویا، از اوست خامش و گویا
در همه اشیاء مشاهد است و معین	وز همه اشیاء منزّه است و مبزّا

مرد سخن سنج رازمانه به کین است	هر که چنان است، ناگزیر چنین است
تیر حوادث سپهر را به کمان است	در گذر جان من، همین به کمین است

زهی سرو مه طلعتِ مهر پرور	بت سنگدل، دلبر سیم پیکر
---------------------------	-------------------------

در وصف قلعه سپید ممسنی از او نقل شده
 کوهی فکنده سایه، بر چهر آفتاب
 حصنی نهاده پایه، بر فرق قرقدان
 بر پای او نیافت گذر کرد بارها
 اندیشه گرچه ساخت زنه چرخ نردبان
 از راه او نجست خبر، مرد راهبر
 از جاده‌اش نداد نشان غیر کهکشان

گر نشنیدی که سیم ناب شود زر
 فندق سیمینت بین نهفته به حنا
 ورنه چو مرغابی است مردم چشمم
 از چه نگیرد همی کنار زدیرا
 ای تازی تازی گهر، ای توسن رهوار
 کازپویه و رنگت دل هر ختلی آرنگ
 با جنبش شاهینی و با بینش کرکس
 با کشی طاووسی و با خوشی تورنگ
 از ماه لگامت سزد، از مهر ستامت
 از اطللس چرخت جل و از کاهکشان تنگ
 در پویه سبک خیز تراز آه سحر خیز
 در شیهه خوش آواز تراز نای شباهنگ
 سلمای قمر در بر آن غره غرا
 لیلای فلک در خم آن طره شیرنگ
 افروخته ز آن گونه که در شام شب افروز
 آویخته ز آن گونه که از شاخ شباهنگ

از غمزه، جان شکری وز طره دل گسلی
 باز از توام نه شکیب، کارام جام ودلی
 از طلعت توبه ماه، گفتم کنم سخنی
 وز قامت توبه سرو، گفتم زنم مثلی
 نه ماه بی کلف است، نه سرو سنگدل است
 تو ماه بی کلفی، تو سرو سنگدلی
 دل می برد ز کسان، چشمت به غمزه اگر
 جان می دهد به عوض، لعلت به خنده ولی

رشید

رشید از عرفا و شعرای قرن دهم هجری و از معاصران عبدالرحمان جامی است .
صاحب‌دلی روشن بین ، شاعری با ذوق و دانشمندی فاضل بود . طبعی سلیم و عقلی مستقیم
داشت و جامع انواع فضل و کمال و صاحب ذوقی سرشار بود . او را برادر ارشد سابق الذکر
دانسته‌اند . صاحب تذکره روز روشن وفات او در ۹۲۰ ه . ق دانسته
اثر علمی او شرحی است که بر فصوص الحکم نوشته است .
از اشعار است :

فاش می‌بینیم رخت گره‌ست حایل صد نقاب
روشن است ای مه ! که نتوان کرد پنهان آفتاب
این چنین کا حوال خود، در هجر او دانسته‌ام
خواب را دیگر نخواهد دید چشم من به خواب

پاک کن دیده ز خون دل و بنگر رخ دوست
دیدن روی نکو، با نظر پاک نکوست
پسته را با دهن تنگ تو نسبت کردم
عجبی نیست که از ذوق نگنجد در پوست

می‌می‌خورم و ندارم از مفتی پاک
بندم سر شیخ و محتسب بر فتراک
چون خون رگ مرا زمین خواهد خورد
من نیز خورم خون زمین از رگ تاک

ز فریاد سگت شبها، مرا خون در جگر باشد
مباد ابرسر کوی تو، غیری در گذر باشد

کی سزد اسباب عشرت، خاطر ناشاد را
ساز بزم غم، صدای تیشه بس فرهاد را
بهر آن آمد که خاک محنتم بر سر کند
ورنه سوی من گذاری هم نبودی باد را

چنان به تیر جفا دوخت بی گناه مرا
که شد رقیب وی از زخم، عذر خواه مرا
مجال تکیه به دیوار کوی یارم نیست
به کوی او نبود قدر برگ گاه مرا

جائی رسید حال دل می پرست ما
کین زاهدان به توبه بگیرند دست ما

صافی دل چو اشک نیامد به سوی ما
کز چشمش افکنیم و خود آید به روی ما

وقت رفتن دست چون بر طرف دامن می زند
دامنی باشد که او بر آتش من می زند

نیست جز افغان و زاری این دل فرسوده را
تا مگر بیدار سازد، بخت خواب آلوده را
از پی آسودگی هر گوشه گر دیدم بسی
جز به گورستان ندیدم مردم آسوده را

کعبه تا یافت به این لطف و صفا، روی ترا
بندی حلقه به گوش است، سر کوی تورا

کعبه را گرچه بود حلقه مقصود به کف
 باد صد حلقه فدا، حلقه گیسوی تورا
 هر که را سلسله از زلف تو باشد خورسند
 نفروشد به دو عالم سربک موی تورا

هر که شد شیفته چشم تو چون نرگس مست
 باید اول که سرخویش نهد بر کف دست

آشوب و غم و درد و بلا می طلبیدم
 شاد آمدی ای عشق تورا می طلبیدم

ملا رکن الدین حکیم

از طبیبان قرن دهم هجری و از مقربان درگاه شاه اسماعیل و شاه طهماسب صفوی است.
 به قول دکتر میر در کتاب پزشکان فارس (صفحات ۱۵۲ - ۱۵۳) «در بدایت احوال، طبیب محترم و معزز بود اما سرانجام به علت وساطت بیجا و دخالت ناروائی که با شغل شریف طبابت مغایرت دارد، منصوب شاه تهماسب صفوی شده و سر بر سر این کار بر باد داده است.»

کتاب تاریخ پزشکی ایران، تألیف دکتر سیریل الکود، ترجمه محسن جاویدان، شرکت نسبی اقبال و شرکا، تهران ۱۳۵۲ در صفحات ۵۱۳ - ۵۱۴ عزل امیر معزالدین محمد اصفهانی، وزیر شاه طهماسب را در اثر دسایس حکیم باشی وقت، رکن الدین مسعود کازرونی می داند و می گوید: «شاه پس از مرگ وزیر معزول، متوجه حقیقت امر شد و در نتیجه دستور داد حکیم باشی را زنده زنده، سوزانند»
 همین مؤلف اضافه می کند که:

«رکن الدین بر طبق شواهد موجود، چندان اصول طبابت را رعایت نمی کرد ولی تا قبل از واقعه مرگ امیر معزالدین، مورد توجه خاص شاه بود و پیشنهاداتش اجرا می گردید.»

کتاب تاریخ پزشکی ایران صفحه ۴۰۲ می گوید: «معاصران رکن الدین، او را از نظر روشهای پزشکی که به کار می برد فردی اصولی نمی دانستند ولی تغییراتی که او ایجاد کرد با قبول عامه روبرو گردید.»

صاحب فارسنامه (صفحه ۱۰۳) در ذیل حوادث روز شنبه هشتم ماه محرم سال ۹۴۳

می نویسد:

«ملارکن الدین حکیم کازرونی، که اعلم اطبای زمان خود بود به مسامع عز و جلال شاه تهماسب صفوی رسانید که در خاطر امیرمعزالدین محمد صدر اصفهانی خطور کرده که وصلتی به سلسله علویه صفویه نموده، شاهزاده سلطان خانم را در حباله نکاح در آورد. شاه متغیر گشته امیر معزالدین را معزول و ملارکن الدین را مغضوب داشته، فرمان بر سوختن آن بیچاره صادر نمودند.»

آقای آدمیت در کتاب دانشمندان و سخن سرایان فارس، از رکن الدین چنین یاد

می نماید.

«رکن الدین شیرازی، متوفی ۹۴۶، از اطباء و شعرای قرن دهم هجری است.»

سام میرزا در تحفه سامی، می نویسد:

«اصلش از شیراز است و از عظمای ادبای عصر بود. به یمن قدم مشهور و ممتاز و از جمله شاگردان نجیب مولانا صدرالدین علی خطیب می باشد. از شیراز به کاشان رفت و در آنجا متوطن شد و در اواخر عمر به طبابت نواب صاحبقران شاه اسماعیل اول، شرف امتیاز یافت.»

دکتر میر اظهار می کند که:

«به احتمال نزدیک به یقین، این دو رکن الدین یکنفرند و چون زمان شاه تهماسب را نیز درک نموده است، باید سرانجام شومی را که صاحب فارسنامه، در باره وی بیان داشته، مقرون به حقیقت شمرد.»

طبعی روان و خیالی نازک بین داشته و از اوست.

گل نورسته من آنچنان نازک بود رویش

که می ترسم شود آزرده چون چشم افکنم سویش

رفیع الدین کازرونی

قاضی رفیع الدین کازرونی، شیخ فاضل و قاضی بزرگ و مدرس مشهور عصر سلطان غیاث الدین بلبن، در دهلی بود و قاضی ضیاء الدین برنی او را در تاریخش نام برده است.

سال فوتش معلوم نشد

۱- دانشمندان و سخن سرایان فارس

روزبهان

شیخ روزبهان، معروف به شیخ کبیر، عارف بزرگ سده ششم هجری است وی کازرونی الاصل است ولی در مصر اقامت داشته و از مریدان ابوالنجیب سهروردی است. نجم الدین کبری هم به صحبت او رسیده است. ^۱ کتاب تحفه البرره از اوست ^۲

شیخ زکی الدین

از زاهدان و عارفان قرن هفتم هجری است. مولف هزار مزار درباره او گوید: * «زاهدی پاک و عالمی مرضی بود و اخلاق ملکیت و آداب مرضیه او را بود و به تبلیغ اهل ولایت رسید و نشانه های ولایت، در وی پیدا شد. مولانا قطب الدین محمد بن ابوالخیر (از فقها و مؤلفین و شعرای این عصر) معتقد او بود و او را تبجیل و احترام می نمود و می گویند که سبب اعتقاد او آن بود که مولانا قطب الدین، در سحرها سوره انعام می خواند و چون به ذکر انبیا می رسید دست بر می داشت و می گفت: بارخدا یا! به حق این گروه که ذکر ایشان، در کتاب خود کرده ای و فرموده ای حبیب خود، محمد مصطفی، صلی الله علیه و آله وسلم، که متابعت راه ایشان و طریقه ایشان کند، به حق این پیمبران که ولی ایشان است و اولیاء به من نمای. چون این در خواندن سوره انعام بکرد در خواب وی را گفتند: اکنون به جامع عتیق برو در منظر یحیی که در آنجا ولی از اولیا، می یابی. پس در حال از خواب، بر جست و به تعجیل می رفت تا به منظر یحیی رسید. چون به بالا رفت شیخ زکی الدین آنجا بود. به غایت خرم گشت و دست مبارک او را بوسه داد. بعد از آن به جهت آنچه دیده بود تردّد می کرد و در مجلس او متواضع می نشست و مدح وی می گفت. تا حدّی که روزی صد بیت، در مدح او فرموده بود و صد دینار در کاغذی نهاد و آن آنچه جایزه آن

گردانید. بعد از آن شیخ را به خانه دعوت کرد و او را سوار گردانید و خود در رکاب او می‌رفت و موالی بسیار، در قدم او بودند و می‌گویند که مولانا، مجدالدین نیز هم یکی از معتقدان او بود و زیارت او می‌کرد و شیخ را اطعامی عام و انعامی بر دوام بود که اگر یک کس پیش او رفتی طعام جماعتی حاضر کردی و اگر صدتن می‌رفتند طعام سیصد شخص می‌آورد و اکثر آن بود که حکام در احوال شأن او متحیر می‌شدند که این همه از کجا می‌آورد و از اشعار او این دو بیت دیده‌ام و نوشتم:

در راه خدا، جان ده و فریاد مکن ورجان ندهی طریقه بنیاد مکن
یا در ره دین، همچوز کی، رهرو باش یا خانه در این محله آباد مکن
متوفی شد در سال هفتصد و چیزی از هجرت و او را در بعضی از حظایر موالی، دفن کردند.»

شیخ زین الدین ابوسعید (ابوسعید) بن صالح (بن موید)

از زهاد و عرفای قرن هفتم هجری است. مؤلف هزارمزار درباره او گفته است^۳

«در وقت جوانی از توانگران کازرون بود او را بیطار نسبت کرده‌اند از بهر آنکه در آن بقعه (بقعه ابو عبدالله حسین بن اسحق بیطار) اقامت کرده بود و می‌گویند که شیخ او را به نزد خود خواند و او را نصیحت کرد در خواب. پس چون بیدار شد در کازرون، قصه خود با پدری که داشت باز گفت و پدر او را شاه فیروز کازرونی می‌گفتند. پدر او را بر گرفت یا اجازت داد و به شیراز آمد بر سر تربت شیخ، مجاور شد و و عمارت بقعه کرد در حالتی که خراب بود خدمت صادر و وارد می‌کرد و به عبادت مشغول بود و تا زمانی که او را وقت وفات رسید در سال ششصد و هفتاد و هفتم از هجرت، و او را در آن بقعه دفن کردند. رحمت الله علیه»

زینتی

مؤلف تذکره روز روشن او را (زینتی بلیانی) معرفی و اضافه می‌کند که :

(معاصر تقی اوحدی بود. تحصیل فضایل در استرآباد نموده . از اینجاست که در نگارستان سخن و بعضی نسخ دیگر این فن، او را استرآبادی شمرده‌اند.
از اوست:

به کف تیغ جفا سویم عتاب آلوده می آید
من از هجران او جان داده‌ام ، بیسوده می آید

منابع و حواشی

- ۱- فرهنگ معین
 - ۲- لغت نامه دهخدا
 - سایر منبع شیخ روزبهان
 - ۱- کشف الظنون جلد
 - ۲- عبهر العاشقین شیخ روز بهان بقلی شیرازی - هنری گربین و محمد معین - تهران
- ۱۳۶۰ - انجمن ایران شناسی فرانسه در تهران.
-

- ۳- تذکره هزار مزار- ترجمه شدالازار (مزارات شیراز) به قلم عیسی بن جنید شیرازی - به تصحیح و تحشیه
دکتر نورانی وصال - از انتشارات کتابخانه احمدی شیراز - ۱۳۶۴ هجری شمسی - صفحه ۱۴۷ - ۱۴۸
-

خاندان سامی

نام (سامی) در تاریخ فرهنگ سه قرن اخیر فارس، نامی همراه با شعروادب و فرهنگ است، چه تا چهار نسل، از اعضای این خانواده، دارای عنوان علمی و ادبی و در زمان خود، مرجع خدمات فرهنگی بوده‌اند.

۱- ملا آقابابا

اولین فرد نامور این خانواده، ملا آقابابا سامی، از دانشمندان و شعرای قرن سیزدهم هجری است که از شرح حال و آثار و تألیفات او جز نوشته‌ها و اشعار پراکنده، مدارک دیگری در دست نیست. مؤلف فرهنگ سخنوران دکتر خیتامپور، استاد زبان فارسی دانشگاه تبریز از او نام برده، شرح حال و تألیفات و اشعار او را به کتاب داور - حرف سین مراجعه داده است.

۲- مولی علی

آخوند مولی علی، فرزند ملا آقابابا، از فقها و فضلاء متکلمین قرن سیزدهم و اوایل قرن چهاردهم است. به قول مؤلف فارسنامه ناصری، از سلسله موالی کازرون است که هریک به زیور علم و حلیه زهد و تقوی آراسته بودند.

در سال ۱۲۴۸ هجری قمری، در کازرون متولد گردیده، مقدمات علمی را در خدمت والد ماجد خود بیاموخت. سپس به شیراز رفت و در خدمت علما و مجتهدین تکمیل مراتب علمیه و مقاصد یقینیه نمود و در هر فتنی، مانند مرد یک فن، گردید و در تاریخ و انساب و علوم ریاضی، متبحر بود.

مرحوم فرصت‌الدوله شیرازی مؤلف آثار عجم که بعضی از مسایل ریاضی را از او استفاده نموده، او را چنین معرفی می‌کند.

«... عالمی بود نحیر و فاضلی بصیر. فقیهی بافضل و دانش و متکلمی با علم و بینش، متوغل در اکثر علوم» و اضافه می‌نماید که «در دولت‌سرای مرحوم میرزا محمدعلی وکیل‌الدوله، جماعتی را درس می‌فرماید.»

از جمله شاگردان او میرزا مهدی خان، فرزند وکیل‌الدوله مزبور است.

در سال ۱۳۰۷ هجری قمری در شصت سالگی در شیراز بدرود حیات گفت.

۳- آقابزرگ

سومین فرزند نامور این خانواده است. او فرزند غلامعلی و از دانشمندان معاصر و از پیشقدمان نهضت آزادیخواهی و خدمات فرهنگی است.

در سال ۱۲۴۶ متولد گردید و مدت ۴۰ سال با سمت دبیری در دبیرستانها، به تدریس ادبیات فارسی و علوم عربی و فقهی مشغول بود.

امروز بسیاری از کامل مردان تحصیلکرده شیراز که سالها مصدر خدمات مهم اداری و اجتماعی بوده‌اند ادبیات فارسی و تازی را از او فرا گرفته‌اند. این معلم صدیق و صمیم که عمری را با پا کد امنی و وارستگی در راه نشر معارف و ارشاد نوآموزان صرف کرده، در سال ۱۳۲۵ شمسی به افتخار بازنشستگی رسید. در نقاشی و مینیاتورسازی استاد بود. شعر نیز به خوبی می‌سرود. او را تألیفاتی است بنامهای مقامات معنوی، ادبیات، دیوان اشعار که فقط کتاب اولی در سال ۱۳۲۹ به چاپ رسیده است.

از اشعار اوست:

من از دل در ملالم، از پریشانی و شیدائی

ندانم چیست اندر دل، که می‌کوشد به رسوائی

نه دل بامن تواند کرد، کشف راز پنهانی

نه من خواهم به کس گویم، ز سر عشق سودائی

گهی تسکین دهد دل، گاه من ساکن کنم او را

کجا محبوس بتواند کند صبر از شکیبائی

دل تا کی دهی ترسم زرنج و درد پی در پی

غریق بحر قلزم را چه باک از موج دریائی؟

ندارم باک از این ناسوت شورانگیز غوغا خیز

از آن ترسم که مرغ دل پرد بر طاق مینائی

در این دل گوهری مخزون، که بوی عشق از آن آید

چگونه می‌توان از دست داد، این درج زیبائی

مرو ساقی دگر زین ره، بسی دشوار می‌بینم

به چشم و دیده نتوان دید، سر عشق سودائی

۴- علی سامی

مرحوم علی سامی فرزند آقابزرگ سابق الذکر، از دانشمندان و محققین پرکار فارس است در سال ۱۲۸۹ در شیراز متولد و پس از تحصیل مقدمات، در رشته تاریخ و ادبیات و باستانشناسی مشغول تحصیل و هم در آن زمینه بکار مشغول گردید و علم و عمل را در هم آمیخت. مشاغل مختلف فرهنگی را یکی پس از دیگری گذراند، و در هر کدام منشأ خدمات مؤثر گردید. برجسته‌ترین مشاغل اداری ایشان ریاست اداره باستانشناسی فارس و بنگاه علمی تخت جمشید و کاوشهای علمی پاسارگاد و تپه‌های ماقبل تاریخ اطراف مرودشت است که از اسفند ماه ۱۳۱۸ تا ۱۳۴۰ (سال بازنشستگی) به آنها اشتغال داشته. اقدامات شایان توجهی در قسمت کاوشهای علمی و تحقیقات باستان شناسی و تعمیر و مرمت تکایا و آثار باستانی انجام داده که از آن جمله کاوشهای مهم در تخت جمشید و تعمیر مدرسه خان و مرمت تکایا و آرامگاههای بزرگان و عرفای شیراز است که شرح آنها در کتاب گزارشهای باستان شناسی، مجلد دوم و سوم آمده است.

ایشان در طی حیات خود، سخنرانیهای سودمندی در مجامع بزرگ فرهنگی و دانشگاهی ایران و خارج داشته و تألیفات محققانه‌ای در فن خویش فراهم و علاوه بر اینها سلسله مقالاتی در مجلات و روزنامه‌های وزین علمی منتشر کرده‌اند!

سالهای بازنشستگی را به تدریس در دانشگاه شیراز و تألیف و تحقیق گذرانده در روز ۲۲ مرداد ماه ۱۳۶۸ پس از طی یک عمر پربار فرهنگی، چهره در نقاب خاک کشیدند بخشی از آثار چاپ شده ایشان به شرح زیر است.

- ۱- آثار باستانی جلگه مرودشت
- ۲- پارس در عهد باستانی
- ۳- پاسارگاد یا قدیمی‌ترین پایتخت ایران
- ۴- تاریخ پارس در عهد باستان
- ۵- تمدن هخامنشی ۳ جلد
- ۶- خط و تحول آن در شرق باستان
- ۷- شیراز، شهر سعدی و حافظ و شهر گل و بلبل
- ۸- کاوشهای دوازده ساله بنگاه علمی تخت جمشید در نقاط مختلف تاریخی

- ۹- گزارش خاکبرداری بازار گاد در سالهای ۱۳۲۸ - ۱۳۲۹
- ۱۰- گزارش‌های باستان‌شناسی
- ۱۱- مقام دانش در ایران باستان
- ۱۲- نقش ایران در فرهنگ اسلامی
- ۱۳- روزها و یادها
- ۱۴- شرح آثار تخت جمشید - به زبان انگلیسی
- ۱۵- تمدن ساسانی ۳ جلد
- ۱۶- تمدن پیش از تاریخ فلات ایران و تمدن مادها
- ۱۷- تمدن سلوکی و اشکانی - برای کسب اطلاع بیشتر در این باره، به کتاب نامگانی استاد علی سامی که به کوشش استاد گرانمایه، دکتر محمود طاووسی فراهم شده، مراجعه شود.

مرحوم سامی، گاهگاه نیز به سرودن اشعار می‌پرداخت که شعر زیر از اوست:

هرگز مشو غمین که سزاواری	گرز آنکه جای اشک تو خونباری
گر عمر خویش جمله کنی زاری	افزون ز بهر هات ندهد گیتی
بی رنج، دهر منصب سالاری؟	امید داری آنکه تو را بدهد
کس را کند بدون جهت یاری	این خود نبوده پیشه دهر دون
تا کام دل ز عمر، تو برداری	سعی و عمل ببايد وهم اقبال
عقل و خرد نکرد و یاری	بس کس که بخت، یا و راو گردید
بی‌هوده است دژ سخن، آری	بازار شعر گشته کساد امروز
سامی مگر خدای کند یاری	امید از بشر، نباید داشت

سدیدالدین

علامه سدیدالدین کازرونی، یکی از پزشکان دانشمند فارس است که در قرن هشتم می‌زیسته و در ۷۴۵ زنده و شاگرد برهان‌الدین النصیری حسینی بوده که خود، او را با عنوان «سلطان‌الحکماء و امام‌العلماء خلاصة الاولین والاخرین المرتضى اعظم الاجل النحرير المفتمم المبجل» می‌ستاید.

تنها اثری که نام این طبیب هنرمند را جاودان ساخته شرحی است که بر موجز قرشی

نوشته و به نام (المغنی فی شرح الموجز) شهرت دارد.

مؤلف، تمام کتب طبّی متقدمین را خوانده، به خدمت تمام اطبای زمان خود رسیده و از محضر آنها استفاده کرده و نیز با استفاده از قانون بوعلی و شروح معروف آن کتاب، خاصه، دو شرح نفیس و کامل قطب الدین علامه شیرازی و علاءالدین علی بن ابی الحزم قرشی، به نوشتن شرح خود پرداخته است و به این سبب شرح خود را مغنی نامید که این کتاب، طبیب را از مطالعه کتب بی شمار دیگر، بی نیاز می سازد.

این شرح به متابعت از کتاب قرشی، در چهار فن تنظیم و تألیف یافته و چون قابل استفاده اطباء قدیم بوده، امروز در تمام کتابخانه های معتبر نسخه ای از آن موجود است.

یک نسخه خطی از این کتاب که در سنه ۱۲۶۰ بوسیله محمد افتخارالدین نامی، در بدایون هندوستان کتابت شده، در کتابخانه دانشکده پزشکی دانشگاه شیراز موجود است. چهار نسخه دیگر نیز در کتابخانه مسجد جامع گوهرشاد مشهد به شماره های ۱۹۸۵ - ۱۹۸۶ - ۱۹۸۷ و کتابخانه خانقاه نعمة اللهی به شماره ۳۷۹ مضبوط است.

این کتاب، بارها در هند به چاپ رسیده است.

حاجی محمد مقیم، معروف به شاه ارزانی، مؤلف کتاب طب اکبری که در سال ۱۲۷۱ در بمبئی چاپ سنگی شده، در مقدمه کتاب خود مدعی است که در تألیف آن از شرح سدید، بر حاوی، استفاده کرده است.

احتمالاً این شرح سدید همان (مغنی فی شرح الموجز) است که به غلط، شرح بر حاوی دانسته شده.

سید سلام الله حسینی

از دانشمندان قرن دهم هجری است که پس از تکمیل مراتب علمی به جانب هندوستان رفت و مورد انعام و احسان پادشاه آن کشور، قرار گرفت. در حدود سال ۹۲۰ هجری به کازرون بازگشت و بر اثر استقبال عمومی و تقاضای اهالی، رحل اقامت افکند و به منصب شیخ الاسلامی برقرار گردید.

مرحوم میرزا محمد ابراهیم کازرونی، متخلص به نادری که دخترزاده ایشان است، در مقدمه کتاب تاریخ بنادر و جزایر خلیج فارس صفحه ۲۴ می گوید:

« آن سلسله جلیله از سادات و الادرجات بی غایله می باشند چنانچه میرزا سلام الله با جمتی کثیر و جمعی غفیر. در سفر مکه معظمه، وارد مدینه مشرفه می شوند. در دخول به روضه مقدسه منوره سید مذکور، زبان صدق بیان را به (السلام علیک یا جدی) می گشاید و مخاطب به خطاب مستطاب (و علیک السلام یا ولدی) می گردد. تا کنون آن سلسله جلیله، آن خطاب و جواب را سند صحت نسبت خود دانسته در امهار ثبتی خود ثبت می نمایند و این احقر بی بضاعت، به سبب اتصال به آن سلسله جلیله و مجاورت ایشان در آن قصبه مشهور به کازرونی...»

مؤلف آثار الرضا، او را جد یازدهم خود دانسته، وفاتش را در ۹۰۹ در کازرون نوشته و گفته است روزی پادشاه این بیت را سرود:

در رزم چو آهنیم و در بزم چوموم بر دوست مبارکیم و بر دشمن شوم
و او جواب داد:

از حضرت ما برند انصاف به چین وز هیبت ما برند زتار به روم
بعد از او به ترتیب فرزند و فرزند زادگان او، میرزا علاءالدین - میرزا سیدرضی - میرزا محمد حسن - میرزا احمد - میرزا محمد حسین (متوفی ۱۲۹۴) - میرزا احمد، هر کدام، منصب شیخ الاسلامی داشته، به عنوان آن ملقب و مورد احترام و توجه خاص اهالی، بوده اند.

امروز نیز از افراد این سلسله فراوان اند. مردانی که در اثر شایستگی ذاتی و استعداد وافر فردی، به طی مراحل ممتاز علمی و اجتماعی موفق شده مرجع خدمات مهم و مؤثر اجتماعی و علمی اند.

سید محمد رضی فرزند سید سلام الله حسینی نیز از علما و مجتهدین جامع الشرایط قرن دوازدهم هجری است.

در اواسط سلطنت شاه عباس ثانی و بدو سلطنت شاه سلیمان می زیست و در ترویج دین مبین، با دستیاری سلاطین صفوی، مساعی جمیله به عمل آورد. در هرجا مخروبه ای بود، آبادان نمود.

کتاب شفیق الناظرین و رفیق المسافرين از اوست.

این کتاب شامل ذکر اوقاتی است که برای سفر کردن خوب است و اذکار و

ادعیه‌ای که برای سلامتی و حفظ مسافر، باید خواند. دارای یک فاتحه و شش باب و یک خاتمه است.

تاریخ ختم تألیف کتاب، روز چهارشنبه ماه رجب سال ۱۱۱۹ است (فهرست کتابخانه آستان احمدی صفحه ۲۱۶)

مؤلف آثارالرضا تاریخ وفات او را حدود سال ۱۱۱۴ ثبت کرده و این تاریخ با سال تألیف کتاب یادشده مغایر است و احتمال دارد سند آثارالرضا غلط و سال ۱۱۲۴ درست باشد.

او را در کنار ضریح حضرت امامزاده واجب‌التعظیم کازرون، دفن کرده‌اند. متن وقف‌نامه‌های آب خیرات و مدرسه صالحیه را نیز مرحوم سید رضی‌الدین نوشته که هردو، اکنون بخط عارف کازرونی موجود است. سید رضی‌الدین این دو متن را بسیار فاضلانه نوشته و طوری سطربندی کرده که وقتی حروف اول سطرها را جمع کنند ابیاتی از عارف به دست می‌آید که واقف و تاریخ وقف را معرفی می‌کند این دوبیت از گردآوری حروف اول سطرهای وقف نامه آب خیرات، بدست می‌آید.

نایب‌الملکی حسام‌الدین علی نامدار وقف کرد این آب را بهر رضای کردگار
سیف‌اقبالش بود بزنده (عارف) تاابد باشد او را بخت چون توفیق در هر کاریار!

سلمان

در آن روزها که پیغمبر اسلام، در مدینه، پایه‌های اساسی امپراطوری عظیم اسلام را می‌نهاد و می‌رفت تا بزرگترین تحولات فکری تاریخ تمدن بشر را به وجود آورد، شخصیت جالبی، که در واقع نماینده یک تمدن قدیمی و کهن سال و مظهر عنصر اصلی ایرانی بود، به حضورش رسید و به او ایمان آورد؛ این مرد بزرگ، سلمان بود که نه تنها می‌توان او را اولین ایرانی دانست که به اسلام گروید، بلکه اولین فرد غیر عرب بود که به پیغمبر اسلام، دل سپرد و در راه ترویج احکام شریعت او، به تلاش مداوم، برخاست. زیرا تا آن روز کلیه مومنین به اسلام، عرب بودند.

عده‌ای از مورخین او را اهل فارس و بعضی اصفهان دانسته لقب فارسی او را اشاره‌ای به ایرانی بودنش شمرده‌اند.

پروفسور لوی ماسنیون، رئیس انستیتوی مطالعات ایرانی در پاریس، که یکی از

بزرگترین مُستشرقین معاصر اروپاست و بیش از پنجاه سال عمر خود را در مطالعات و تحقیقات مربوط به ایران، مصروف گردانیده، آثار متعدد و بسیار محققانه‌ای در این باره انتشار داده در سال ۱۹۳۳ جزوه‌ای در باره سلمان منتشر کرده و معتقد است، با توجه به آنکه خانواده برادر سلمان، تا مدت‌ها بعد از غلبه اسلام، در کازرون سکونت داشته‌اند، می‌توان نظر فارسی بودن او را صائب دانست.

حاجی میرزا حسن فسانی، در کتاب فارسنامه ناصری، تاکید می‌کند:

«...سلمان از قریه دشت ارژن از توابع کوهمره بوده و در کازرون قبیله و عشیره داشته که آنها را سلمانی می‌گفته‌اند و امروز نیز قبرستان سلمانی‌ها در صبای شهر معروف است».

این مؤلف حتی شیخ ابواسحق را نیز از اعیان قبیله سلمانی می‌شمارد.

مولی شاه محمد دارابی، مؤلف کتاب لطیفه غیبی آورده است که حضرت سید کائنات در حرب خندق، مژده فتح بلاد ایران را، به اصحاب داد و برزبان معجز بیان فرمودند که وقتی فتح فارس کنید رعایت قبیله سلمان، خواهید کرد.

این شهر آشوب از این هم پیش‌تر رفته شرح زیر نقل می‌کند.

حضرت رسول فرمانی باین مضمون برای خانواده سلمان که در کازرون ساکن بودند مرقوم داشت.

این نامه‌ایست از محمد بن عبدالله رسول خدا، که بنا برخواست سلمان فارسی، به برادر سلمان ماهاد بن فرح (فرج؟) بن بهیار و سایر خویشان و اهل بیت و فرزندان و اولاد زادگان او هر کدام که مسلمان شوند سلام بر شما باد خداوند آن جهان، مرا امر فرموده است که بگویم لا اله الا اله وحده لا شریک له و مردم را بخوانم بخدای واحد. همان خدائی که آنها را خلق کرده است و هم او آنها را میمیراند و باردیگر زنده میکند و باز گشت همه بسوی اوست و هر چیز از میان میرود و هر کس میمیرد - کسیکه ایمان بخدا و رسول آورد در آخرت رستگار می‌شود و کسی که ایمان نیاورد او را ترک میکنم که در دین اکراه نیست از شما برداشتم تراشیدن موی پیشانی و جزیه دادن و پرداخت خمس و عشر از اموالشان و غیر اینها از مخارج و تکالیف را پس اگر از شما سوالی کنند بایشان عطا کنید و اگر استغاثه کنند بفریادشان برسید و اگر امان خواهند امان دهید و اگر بدی کنند عفو کنید و از بدی بآنان مانع شوید و هر سال در ماه رجب دویست حله اوقیه نقره از بیت‌المال به آنها دهید

زیرا که سلمان از جانب من استحقاق این مساعدتها را دارد و او بر بسیاری از مؤمنین برتری دارد و بر من وحی شده است که بهشت بر سلمان شایق تر است از سلمان بیبهشت و او مورد اعتماد منست و پرهیزگار و امین است و ناصح رسول الله و مؤمنین است و از خانواده ماست و برای کسانی که به مندرجات این نامه عمل کنند دعا کرد. در ماه رجب سال نهم هجری آنرا نوشت و سلمان و ابوذر و عمار یاسر و بلال و مقداد و عده دیگر از مسلمانان بر آن شهادت دادند. »

این شهر آشوب، اضافه میکند که نامه مزبور تا امروز در دست اولادزادگان و بازماندگان سلمان باقی است و اهالی کازرون طبق آن فرمان، با آنها رفتار میکنند. عین نامه را نیز حمداله مستوفی در تاریخ گزیده خود بشرح زیر آورده است.

بسم الله الرحمن الرحيم

هذا كتاب محمد (ص) ساه سلمان وصيه باخيه ماهادين فرح و اهل بيته و عقبه من بعده ماتناسلو من اسلم منهم و اقام على دينه سلام الله احمد الله اليك الذي امرني ان اقول لا اله الا الله وحده لا شريك له اقولها و امر الناس بها و ان لخلق خلق الله و الامر حكم الله خلقهم و اماتهم و هو ينشرهم و اليه المصير و ان كل امر يزول و كل شئ يفتنى و كل نفس ذائقة الموت — من آمن بالله و رسوله و كان في الآخرة دعة الفائزين و من اقام على دينه تركناه فلا كراه في الدين فهذا الكتاب لاهل بيت سلمان ان لهم ذمه الله و ذمتي على دمائهم و اموالهم في الارض التي يقيمون فيها سبلها و جبلها و مرعئها و عيونها غير مظلومين و لامضيقات عليهم فمن قراء عليه كتابي هذا من المؤمنين و المؤمنات فعليه ان يحفظهم و يكرمهم — و لا يتعرض لهم بالاذى و المكروه و قد رفعت عنهم جزا الناصيه و الجزيه و الخمس و العشر الى سائر المؤن و الكلف — ثم ان سالوكم فاعطوهم و ان استاثروكم فاغيثوهم و ان استجاروكم فاجيروهم و ان اساءوا فاعفروا لهم و ان اسئى اليهم فامنعوا و اعنهم و لهم ان يعطوا من بيت المال في كل سنه مائه حله في شهر رجب و مائه في الاضحيه — فقد استحق سلمان ذالك منا و لان فضل سلمان على اكثر من المؤمنين و انزل في الوحى على ان الجته الى سلمان اشوق من سلمان الى الجنه و هو ثقتي و امينى و تقى و نقى و ناصح لرسول اله ص و المؤمنين و سلمان منا اهل البيت فلا يخالفن احد هذا الوصيه فيما امرت من الحفظ و البر لاهل بيت سلمان و ذرايرهم من اسلم منهم و اقام على دينه و من خالف هذه الوصيه فقد خالف

لوصیه ابعده و سوله علیه لعنه الله الی یوم الدین و من اکرهم فقد اکرمنی و له عنداله الثواب و من آذاهم فقد آذانی و انا خصمه یوم القیمه جزاوه نارجهنم - و برئت منه ذمتی و السلام علیکم.

و کتب علی بن ابیطالب بامر رسول اله ص فی رجب سنه تسع من الهجره و شهد علی ذالک سلمان و ابوذر و عمار و بلال و المقداد و جماعه اخری من المؤمنین.

طایفه سلمان گویا تا زمان هلاکو، نامه مزبور را در دست داشته، از مزایای آن برخوردار بوده‌اند. فارسیان مولد او را دشت ارژن دانسته‌اند و در آنجا چشمه گوارائی است که بنام چشمه سلمان، معروف شده. اهالی دشت ارژن، سلمان را همشهری خود دانسته از کشتن مارهای فراوان آنجا، به عنوان اینکه تعلق به سلمان دارد خودداری می‌کنند و داستانهای نیز حول سکونت سلمان در این حوالی بین عوام منتشر است که مهمتر از همه رویروشدن سلمان با شیر خشمگین و نجات او بوسیله حضرت علی علیه السلام در دشت ارژن است و ختاز کاشانی این داستان را به شرح زیر به نظم کشیده است.

گفت سلمان آن ادیب فارسی	با امیر خود علی بودم بسی
تا شبی در محضر خیرالانام	در جوار مرتضایم بُد مقام
با نبی و با علی فخر عرب	بود با هم هر سه را صرف رطب
میل فرمودی رطب چون بوالحسن	می‌نهادی هسته‌اش را نزد من
گفتمش ای نوجوان شیرگیر	خود مزاحمت چیست با این فرد پیر؟
گفت شه، داری بخاطر یا که نه	کودکی و شیر دشت ارژنه؟
یادداری چون شدی در نهر آب	شد عیان شیری سویت با صد شتاب
تک سواری چون برآمد از یسار	شیر بگرفت از یمین راه فرار
من تو را دادم نجات از چنگ شیر	نزد من خود را چه خوانی فرد پیر
گفتمش بین من و آن نوجوان	یک امانت بود می‌خواهم عیان
سز یزدان، ره به سوی غیب بُرد	دست رحمت را فرو در جیب برد
دسته گل را که چون بودم صبی	در بیابان هدیه بر شه داد می
داد برد ستم علی مرتضی	بن عم احمد، وصی مصطفی
یا علی ای پادشاه انس و جان	بر رهت خباز دارد نقد جان

دیوان ختاز کاشانی ص ۵۱۳۸

مرحوم بهروزی بحث محققانه‌ای در این زمینه دارد که به همه اختلاف نظرها پایان می‌دهد که عیناً از شماره ۴۳۲۸ روزنامه پارس، مورخ دوشنبه دهم دی ماه سال ۱۳۵۸ نقل می‌شود.

باید دانست که پیش از اسلام، شهرهای بزرگی چون شهرهای امروزی که هزارها نفر در آن ساکن هستند وجود نداشته، بلکه شهرها، از قراء و روستاهای کوچک که با هم فاصله چندانی نداشته‌اند تقسیم می‌گردیده و بین آنها مزارع و باغها بوده تا به سهولت مردم بتوانند به کشاورزی و باغبانی و دامداری بپردازند.

در شهرستان کازرون هم شهری بزرگ وجود نداشته، تنها شهر بزرگ این استان پهناور شهر (بیشابور) بوده که بعدها متروک گشت و سکنه آن به شهر کازرون منتقل شدند.

طبق نوشته کتاب فردوس المرشدیه فی اسرارالصمدیه (در قرن پنجم هجری، کازرون از سه روستای راهبان، نورد و دریس تشکیل می‌شده که بعدها دو روستای اولی به هم ملحق گشته و شهر کازرون کنونی را تشکیل داده است اما در آن دوره (پیش از اسلام) شهرستان کازرون که بعدها به (شاپورخوره) موسوم گردید وسعت زیادی داشته به طوری که از حوالی رامهرمز و بهبهان (در مغرب) شروع می‌شد و به دشت ارژن و حوالی شیراز (در مشرق) خاتمه می‌یافته است.

بنابراین وقتی که سلمان می‌خواهد مولد خود را معرفی کند می‌گوید «من از دهاقین جی از رامهرمز و از اساوره فارس و از شهرستان کازرون می‌باشم» یک معرفی کامل و صحیح است زیرا که اولاً شهرستان کازرون جزء ایالت فارس بوده و ثانیاً رامهرمز جزء شهرستان کازرون و ثالثاً روستای جی در حوالی رامهرمز قرار داشته است.

اما چون یک روستائی هم در اطراف اصفهان به نام جی وجود داشته، بعضی‌ها بدون در نظر گرفتن تمام بیانات سلمان که (رامهرمز و کازرون و فارس) بوده او را اهل اصفهان پنداشته‌اند و این مطلبی است کاملاً نادرست و نسنجیده.

ولی یک نکته باقی می‌ماند که قدری مبهم است و آن اینکه اگر مولد (روستای جی) در حوالی رامهرمز است چگونه خانواده او در اوایل اسلام در شهر کازرون که تا رامهرمز فاصله زیادی دارد اقامت داشته و زندگی می‌کرده‌اند و چرا این فاصله طولانی را طی کرده‌اند؟

اگر به تاریخ مراجعه کنید خواهید دید که اعراب وقتی به ایران، مخصوصاً فارس حمله کردند از طریق خوزستان حمله ور شدند و بدیهی است که زردشتیانی که به دین آباء و اجدادی خود (دین بهی) علاقه‌مند بودند برای حفظ آن، به نقاط دیگر گریخته‌اند. چون خانواده سلمان زردشتی بوده‌اند ممکن است هنگام حمله اعراب، برای حفظ دین خود از اطراف رامهرمز فرار و به مشرق آن یعنی شهر کازرون رفته باشند زیرا که شهرستان کازرون نسبتاً جای امن‌تری بوده و نیز باز طبق نوشته کتاب (فردوس المرشدیه) بیشتر اهالی کازرون، تا قرن پنجم هجری، (دوره سلطنت دیالمه) زردشتی بوده‌اند. بهمین جهت بوده که در صفحه ۳۳۴ کتاب سلمان فارسی تألیف آقای احمد صادقی اردستانی آمده است: سلمان در اوایل بعثت پیغمبر اکرام (ص) درخواست کرد که نامه‌ای برای برادرش (یعنی برادر سلمان) به کازرون بنویسد و رسول خدا این نامه را نگاشته است. در مولد سلمان، هیچ ابهامی باقی نمی‌ماند و به طور یقین همانطوری که محمد بن عبدالله مورخ اسلامی صریحاً، گفته سلمان را نقل کرده «من از رامهرمز فارس، از قریه‌ای که آنجا را جی می‌نامند و از توابع شهرستان کازرون است می‌باشم» کاملاً درست است. دانشمند محترم مرحوم دکتر عطاءالله شهابپور که در تدوین شرح حال سلمان بیش از ۲۵ جلد کتاب را مورد مطالعه قرار داده، او را در شماره ۵۳ مجله نوردانش چنین معرفی کرده است.

روزبه ابو عبدالله ماهته بن بدخشان بن اردجین بن مردسالار کازرونی و پدرش مردی زردشتی بود ولی عشق به کشف حقیقت و یافتن معبود واقعی او را از خانه و دیار آواره ساخت. شهر و دیار و کوه و دشت را در نور دید و به دیر و کنشت پناه برد تا عاقبت به عربستان رفت و این درست مقارن با زمانی بود که پیغمبر اسلام به تقویت اساس حکومت اسلامی مشغول بود.

روزبه پاک نهاد ایرانی، که در و دشت را به دنبال روزبهی معنوی، زیر پا نهاده بود به اسلام گروید و مسلمان شد و بالاخره در ضروری‌ترین مواقع، در کنار پیغمبر اسلام قرار گرفت تا نقش نماینده یک تمدن قدیمی و کهن را، نزد او ایفا کند.

در حساس‌ترین مواقع تاریخ اسلام که حضرت محمد (ص) با قوای ناچیز خود در برابر حملات دشمنان خشمگین قرار داشت، سلمان حفر خندق را که تا آن روز، در عرب

بی سابقه بود، پیشنهاد کرد و همه می‌دانیم که در سایه این تدبیر مؤثر، نبرد خندق به پیروزی اسلام گرائید و اسلام نواخته از بیم آورترین مهالک خویش رست و خندقی که اکنون در شهر مدینه باقی است یادگار روح سلحشوری و دلاوری سلمان است.

سلمان طی ۳۶ سال به اسلام خدمتها کرد و علاوه بر پیشنهاد حفر خندق، جرجی زیدان، در تاریخ تمدن اسلام، ساختن منجنیق را نیز، به دست او دانسته و گفته است با اشاره سلمان در موقع محاصره طایف، منجنیق استعمال شد.

او تمام احکام فقه اسلام را از شخص حضرت رسول خدا در طول ده سال فرا گرفت و عملاً در دین اسلام، آموزگاری روشنفکر و مجرب بود و به حق شایستگی دریافت فرمان (السلمان منا اهل البیت) را داشت.

در باره سن او، روایات مختلف بین ۲۵۰ تا ۳۵۰ سال آورده شده ولی در هر صورت او از کسانی است که عمر زیاد یافته و نتیجه حیات خود را از تجربه و ایمان، به مسلمین بخشید و ایرانیان را به ملازمت اهل بیت توصیه کرد.

او اولین کسی است که حدیث را در یک باب و یک عنوان، از صحابه شیعه جمع و تدوین کرد و کتاب حدیث الجاثلیق، از آثار این کار و تقدم و تفوق او بر سایرین است.

سلمان، سر حلقه شیعه امامیه اثنی عشریه بود که در عصر خود پیغمبر اکرم (ص) او را با ۳ نفر دیگر ابوذر و عمار و مقداد، شیعه علی (ع) می‌گفتند.

در زمان خلیفه دوم، با تصویب حضرت علی، یابہ قول بعضی، در زمان خلافت ظاهری حضرت علی علیه السلام، به حکومت مدائن منصوب گردید و حقوق اجتماعی مردم را چنان ادا و بسط عدل و احسان کرد که هنوز پس از چهارده قرن، در مداین، نام او به افتخار عدالت بر سر زبانها و مورد تعظیم و احترام است و به قول استاد جلال همایی (مکتوبی که در جواب اعتراضات خلیفه وقت نوشته، خواندنی است)

وفات سلمان را در سال ۳۶ هجری نوشته‌اند که در ایام حکومتش در مداین اتفاق افتاد و همانجا مدفون گردید و هم اکنون تربتش زیارتگاه است.

پروفسور لوی ماسینیون سابق الذکر، سلمان را در نزد مسلمانان دور افتاده جهان نیز

که بسیار کم آشنائی به احوال ایران دارند، فوق‌العاده معروف و سرشناس می‌داند و استاد باستانی پاریزی در کتاب پیغمبر دزدان (انتشارات نگاه - تهران ۱۳۶۵ صفحه ۱۹۲) آورده است که سلمان فارسی به روایتی حلاق (آرایشگر) حضرت رسول بود و بهمین سبب اصطلاح سلمانی براین شغل نهاده شده است.

شیخ شبلی

شیخ شبلی بن جلال‌الدین محمد بن محمود کازرونی، از مشایخ معروف صوفیه چشتیه قرن نهم است. در (پانی‌پیت) هندوستان متولد شد و در خدمت پدرش شیخ جلال‌الدین محمد، تحصیل علم و معرفت کرد و تا پایان عمر، در خدمت او کمر بسته بود و پس از فوتش جانشین و خلیفه او شد.

مردی دانا و قانع و عفیف و پاکدامن، و صاحب وجد و حال بود. در جوانی مبتلا به مرضی شد که در نتیجه آن زمینگیر گشت. اما به هنگام وجد و سماع، بر می‌خاست و چون مردم سالم دست افشانی می‌کرد. مریدانش او را صاحب کشف و کرامت می‌دانستند. در سال ۸۵۲ به سرای جاوید شتافت^۲

قاضی شمس‌الدین

شبلی نعمانی، مؤلف شعرالعجم، در کتاب خود^۳ از قاضی شمس‌الدین کازرونی نام می‌برد و او را از فضیلتی ملازم دربار سلطان علاءالدین، از سلاطین دهلی معرفی می‌کند.

فقیه شمس‌الدین محمد

شیخ شمس‌الدین محمد بن نجم‌الدین محمود فقیه کازرونی از فقهای پرهیزگار و علمای صاحب کمال و متقی قرن هشتم هجری است که علم را با عمل توأم کرده و مجلس درس حدیث و تفسیر و فقه، مرتب داشته است و معین‌الدین جنید، مصطفی‌شداالازار، از شاگردان او بوده^۴ و او را چنین معرفی می‌کند^۵

«عالمی متوزع کامل بود و جمع میان علم و عمل می‌کرد. چند سال درس می‌گفت و حدیث می‌خواند و فتوای مسلمانان می‌داد و صوم دهر می‌داشت و شبها را زنده می‌داشت و خلوت و عزلت دوست می‌داشت و دعاها را فرا می‌فرمود. در حالت قیام و رکوع و قعود، خضوع و خشوع بسیار می‌نمود چنانکه کم کسی صبرداشت که باوی نماز

بگزارد و بنابراین جماعت وی اندک می‌بودند بشمار و عادت وی چنان بود که بعد از پیشین از زاویه خود بیرون نمی‌فرمود و نماز پیشین به جماعت می‌گزارد و در مسجد می‌نشست تا وقت پسین. پس نماز پسین می‌گزارد و می‌نشست تا وقت نماز شام و خلق تفسیر و حدیث و فقه براو می‌خواندند و افطار به اندک طعامی می‌کرد و بسیار کس از برکت انفاس او منتفع می‌شدند و علما و فاضلان در بحث و فتوای او حاضر می‌گشتند.» در سال ۷۷۰ هجری به سرای جاوید شتافت. او رادر مقبره دروازه کازرون شیراز مدفون کردند.

شهاب‌الدین

در صفحه ۵۶۵ جلد اول کتاب فهرست نسخه‌های خطی فارسی، از کتاب منظومی در پزشکی، نام برده شده که به شهاب‌الدین کازرونی منسوب است تاریخ کتابت این نسخه ۱۱۱۷ است و به شماره ۲۸۶/۱ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران مضبوط می‌باشد و با این بیت شروع می‌شود.

شکرو حمد میهن جبار پس ثنای محمد مختار
بنگرید الذریعه الی تصانیف الشیعه: جلد ۱۹: ۲۳۹

شهرت

میرزا محمد علی شهرت، از شعرای سده سیزدهم است.

دیوان بیگی مؤلف حدیقه‌الشعرا، در باره او، در صفحات ۹۱۵ تا ۹۱۷ چنین آورده است «در اوایل عمر از وطن به شیراز آمده مشغول تحصیل شده، سوادی پیدا کرده، در آن ضمن هم طبعی به هم رسانید و گاهگاه تغزلات در مدایح اعیان و بزرگان گفته، صله جزئی عایدش می‌شده و گذرانی به عسرت کرده، روزگاری می‌گذرانید.

در سفر اول، سرکار بندگان اشرف ارفع والا، حسام‌السلطنه به فارس، که در حدود هزار و دویست و هفتاد و پنج بود، مشارالیه با مرحوم میرزا عبدالله طبری منشی باشی رابطه پیدا کرد. چون زمان ادبارش به سررسیده بود، احوال و اشعارش پسند مرحوم مزبور شده اوقات صرف تربیتش کرد. به سرودن مدایح حضرت والا، ترغیبش نمود و خود مصحح و

راوی اشعارش شده چندین فقره صله و انعام از برایش گرفت. در این حال، موکب والا به عزم حکومت خراسان از فارس حرکت فرمود. هوای شهرت بلند شده، دیگر به مدایح و صلات اعیان سرفروود نیاورده، اقبالش هم مساعدت کرده به خراسان آمد. اگر چه در خراسان به خواندن قصاید سلام مامور نشد، زیرا که شعرای خود ارض مقدسه، از قبیل «سرخوش» و «مینا» و «مصور» و غیره جمعی بودند و سالها در این کار. فتوت حضرت والا، اقتضا نکرد که دیگری با آنها مرادف شود، اما شاعر مخصوص بود و در اعیاد و اوقات مخصوصه، قصاید مناسب سروده، در مجالس خاص عرض می نمود. مقرری و راتبه استمراری هم به علاوه انعامات داشت. ولی خالی از همت و بسط ید نبود. با این که خیلی انعام و احسان در حقش مبذول افتاد، ذخیره و اندوخته، به هم نرسانید. تا آنگاه که موکب والا، به تهران حرکت و ثانیاً به حکومت فارس تشریف فرما شدند. در آن شهر هم مستمزی از دیوان در حقش برقرار و در رکاب به شیراز آمده در این احضار موکب والا، چون به کازرون، به جهت سرکشی خانه و منسوبان رفته بود، به عذر عدم سامان سفر عاجل و وعده حرکت آجل، تخلف از جیش نمود ولی حضرت والا، از املاک خاصه فارس، مقرری در حقش برقرار فرمودند که بعد از رحلت او هم تا زمان وفات شاهزاده در حق اولادش برقرار بود و دیگر از زمانه زمان نیافت که خود را به حضور برساند و در اواخر سال ۱۲۸۹ یا اوایل ۱۲۹۰ بدرود جهان نموده، در درب سلم شیراز مدفون شد.

اما اشعارش، چون عمده اشعار مطبوعش، در مدایح بندگان ولی نعمت بود، در این اواخر، تمام آنها را جمع و به مدایح حسامیه موسوم و کتابی کرد، ایفاء حضور والا داشت و در کتابخانه سرکاری ضبط شده حالیا که فقیر شرح حال را می نوشتم از سعادت حضور دور و امکان تحصیل آن نسخه نبود از پسرش، که هیچ بهره از حالات پدر ندارد مسودات اشعارش را خواستم. گفت ابداً مجموعه ای در میان نیست مگر چند برگ متفرق. همانها را هم به تعطیل و تأخیر داد، مسودات بی ترتیب مغشوشی. چند روزی نگاهداشته قدری را صورت داده و نگاشته می شود تا بعد چه شود و نسخه دیوانش به دست آید یا نه. به جهت نمودار میزان طبعش همین ها هم بس است»

شها! سمند شاه اگر خطا کند و رابه همچو من گدا، عطا کند
خطا نمی کند سمند شه، ولی بود که آسمان گهی خطا کند

به شه گر آسمان خطا کند، شهبش	قفا زند که بروی اقتفا کند
سمندت ار که پیرشد، چو آسمان	بگوز خط استوا عصا کند
اگر که البلاء، للولاء بود	بلای شه، خدا نصیب ما کند
ولا بلای کس شود، بلی، نبی	حدیث البلاء، للولا کند
کجاست «شهرت» سخن سرا هلا	که مدح شاه را چنین ادا کند
ابوالمظفر کیا حسام سلطنت	که زنده نام نامی نیا کند

روزی که آفتاب به میزان شد ای وزیر

میزان صبح وشام به یک سان شد ای وزیر
گفتم کنون که خور چورخ ماه من به زلف

با اعتدال جانب میزان شد ای وزیر
هنگام اعتدال هوایش به اعتدال

تن ایمن از نواثر حدشان شد ای وزیر
تا از ایار رفت. عیار از بهار و دل

پیوسته در حذر ز حزیران شد ای وزیر
از سنبله به جانب میزان چو تاخت مهر

شاهین انتظارم، میزان شد ای وزیر
باید چو چشم یار به محراب ابروان

سرمست خوش به کنجی مهمان شد ای وزیر
تا چشم خون به محفل من طرفه برفکند

مشکوی پر زنگس فتنان شد ای وزیر
آغاز قصه کرد وز دل غصه ام ربود

بگشود لعل و خانه بدخشان شد ای وزیر

مطلع دوم

منظورش آنکه فصل مستان شد ای وزیر

باید نهان به کنج شبستان شد ای وزیر

باید همی به قاقم و سنجاب و خز خزید

قدراز پرند و توزی و کتّان شد ای وزیر

باید به زیر خرقه ببری گرم طفل نرم

کاز بهر پیردر خود دندان شد ای وزیر

دود بخور و سوز بخاری علی الدوام

زایوان سزد به جانب کیوان شد ای وزیر

یاری سه چهار و تار و غزالی غزلسرای

آن گل که عندلیب خوش الحان شد ای وزیر

جوش خم و سماور و قلقل زبلبله

خوش باخروش غلغل قلیان شد ای وزیر

شهرت با صاحب مرآة الصفا دوستی داشته و در ستایش او گفته.

صدهزار آفرین به داور ما آن سرور دل مکتدر ما

با میرزا جعفر حقایق نگار خور موجی نیز دوستی داشته و در اتمام تاریخ

(حقایق الاخبار ناصری) تألیف خورموجی اشعاری سروده که در تذکرها ثبت است.

مورخ چو بنوشت تاریخ شاه شنیدم که می گفت بیگاه و گاه

نخستین که تاریخ عهد ملوک ببردم به بار فلک بارگاه

چوبی کژی و کاستی، راستی در اودید، شاه خلایق پناه

به تشریف خاصم سرافراز کرد ابر فرق فرقد بسودم کلاه

مرا اختر خفته بیدار گشت چنین رفت فرمان خسرو بیگاه

که از بدو شاهی شه تا کنون که دولت از او یافته فرو جاه

حقایق نگار وقایع شوم نپیچم عنان راستی رازراه

به توفیق یزدان و تشویق شه به عون الهی و ظلّ الاله

به یک سالش از چهارده سال عهد وقایع نوشتم زهرسال و ماه

وزین بس نگارم همی تا ابد
چه فرمان یزدان چه فرمان شه
چه من بند شهرت که شهرت مراست
همه نظم من هست مدح خدیو
خود از حسرت آستان شهم
الا گرچه تاریخ عهد ملک
عطارد به صد قرن خواهد نوشت
ولی شد خبر تا مورخ نوشت
شنودن همان و سرودن همان
از ایرا که تاریخ عهد خدیو
چو تاریخ شه چرخ بیند کند
ریاضی است تاریخ شه پرز گل
به تاریخ تاریخ عهدش نخست
بزد پنجه را بر تواریخ و کرد
تواریخ تاریخ، تاریخ شاه

بهارودی، شب و روز، این چهار آمده جمع
به چهره مه من بالمشق والا بکار
کسی که منکر این نکته، گویا بنگر
زطره، شام زمستان، زچهره روز بهار
به غیر چهره وزلفش ندیده ام که کسی
کند به صفحه خورشید، مشک ترانبار
دو چشم او بود آهو ولی بگاه نظر
به یک کرشمه کند صدهزار شیر شکار

زمستان کرد بدرود جهان، وقت است مستان را
 ورود نزهت بستان و بدرود شبستان را
 ترشح‌های ابرو و نکبت باد بهار اکنون
 صفا بخشود گلشن را، طراوت داد بستان را
 به مهد شاخ، لب بگشود، طفل غنچه در بستان
 لبالب کرد چون مام غمام از شیر پستان را
 شبانگاه زمستان را سحر شد صبح نوروزی
 شراب کهنه افزونتر کند نوروز مستان را
 شبستان چون دبستان است و مستان چون دبستانی
 کشان نوروز چون آدینه هر طفل دبستان را
 یکی بعد از محمد (ص) یافت نقصانها کمال دین
 خزان بنمود باد کین، بهار دین و ایمان را
 پس از وی مرجهان را نوبت اردی بهشت آمد
 چو بود از زاده عقان خلافت پور عمران را
 هلا این روز از آن نوروز فیروز است کاندروی
 بهار حکم حیدر شد خزان عمر عثمان را

عید قربان است و هر کس بهر خود قربان کند
 خرم آن کوجان خود، قربانی جانان کند

تنه‌انه همین سبحه که زتار کستیم
 زنجیر بیارید که دیوانه شد ستیم

پوشد، که؟ آسمان، زچه؟ برخویش، چه؟ سیاه
 چوشد، چه؟ خون، زچه؟ ززمین زیر هر گیاه

آسمان ملک جم راز فضل پادشاه
 گه مہی رخشنده مهر و گه شہی تابنده ماه
 گریفلک را داشت ایزد جلوہ گاہ ماه و مهر
 مهر و ماه این فلک عم و بنی اعمام شاہ
 ساقیا ز آن دست پخت عقل، پیش آور کزاو
 شد سریر عشرتم را فرق فرقد، پایگاہ
 ز آن کہ باز از فضل شہ نازند براہل بہشت
 فارسی از موکب بن عم و عم پادشاہ
 می رسد قبل از ورود عم شہ، بن عم شہ
 چون مقدم بر طلوع مهر، نجم صبحگاہ
 ای [۱] ای گوہر بحر جلال
 بر زمین بوسی جاہت قامت گردون دوتاہ
 خود مشوق مر مرا بود ار حسام السلطنہ
 قابض روح اعادی فاتح شہر ہراہ
 نعمتش را شا کرم من، حق عوضها بخشدش
 زانکہ کافر نعمتی الحق بود بدتر گناہ
 رفت اگر او، مرتوی خال جلیلت را شبہ
 قدر دانی چون توام بخشد فزونتر جایگاہ
 خوشدلم چون خود تو آگاہی ز قانون سخن
 هست بر کردار تو گفتار تو محکم گواہ
 آسمان تا هست ز ایزد جلوہ گاہ ماه و مهر
 آسمان ملک جم را مهر چہرت جلوہ گاہ

صافی

از شعرای قرن دہم ہجری و پدر مولانا غیاث الدین حلواتی شیرازی متخلص بہ
 (غیاثا) است. در اصفہان تحصیل علم کردہ و بہ سبب اقامت در شیراز، بہ شیرازی شہرتی

دارد و بعضی او را تبریزی گفته‌اند با صائب تبریزی همزمان بوده.

شاعری متبحر و درویشی آزاده بود که مدتی هم در هندوستان به سر می‌برده است
رزاق علی‌الاطلاق و جه رزقش، بر معلمی اطفال گذاشته .
این ابیات از او نقل شده است.

مردم به سخن، به عیش و شاعر رنجور
از باده کجا فیض ببیند انگور
یا قوت به کان خود نمی‌بخشد نفع
معدن باشد خراب و عالم معمور

ای خواجه به بخل خویش، در رنجی تو
چون افعی خفته بر سر گنجی تو
خود خشک و سپاه خشک و شامت هم خشک
گویا که وزیر شاه شطرنجی تو

عنقریب است از این مشقت پریشانی چند
مشقت خاکی است بجا مانده و عصیانی چند

به هر قدم زغم خود نوشته‌ام سطری
زمین کوی تو محبوب، عرضه حال من است

از جهان تنگ آدم پهلوی مجنونم برید
خانه تاریک است و من بیمار، بیرونم برید

عشق می‌خواهی زاهل درد می‌باید شدن
روکش خود همچو رنگ زرد می‌باید شدن

صالح داماد

میرزا صالح عرب بن حسن بن یوسف موسوی فاموری معروف به (داماد)، از فقها و فضیلاي قرن سیزدهم هجری^۱ است که در سال هزار و دویست و بیست و اند، در کربلای معلی تولد یافت، در محضر پدر و دانی خود میرزا حسن موسوی و سید مهدی طباطبائی کسب علم کرد تا به درجه اجتهاد رسید.

در سال ۱۲۶۶ هجری قمری، به تهران عزیمت و در آنجا اقامت نمود و به تدریس و تألیف و ترویج علوم اسلام پرداخت.

در سال ۱۳۰۳ وفات یافت و جسدش را برای دفن به عتبات عالیات، انتقال دادند. ماده فوتش اینست: صدر جنت، حجله گاه صالح داماد شد^۲.

تالیفات او:

۱- ژهرالریاض که حاشیه‌ایست بر کتاب ریاض جد مادریش

۲- مذهب در علم اصول

ضیاءالدین مسعود

خواجه ضیاءالدین مسعود بن مصلح، از علما و اطبای بزرگ و از مدرّسین علوم پزشکی در قرن هفتم هجری قمری است.

اهل کازرون بود. در شیراز سکونت داشت در دارالشّقای مظفری به کار تدریس پزشکی و معالجه بیماران مشغول بود و در این فن شریف، شهرت و معروفیتی داشت. از بزرگان تصوّف نیز بوده و خرقه ارادت را از دست شیخ شهاب‌الدین عمر بن محمد السهروردی، مراد سعدی پوشیده. علامه بزرگ قطب‌الدین محمود کازرونی، که درخشنده‌ترین ستاره علم و جامع‌ترین مجموعه فضل در قرن هفتم است، فرزند و دست پرورده اوست.

به سال ۶۴۸ ه. ق در شیراز درگذشت.

ضیائی

سید محمد شفیع ضیائی، از شعرای قرن سیزدهم است که با مؤلف مجمع الفصحا دوستی داشته و همو در باره اش گفته است.

«از علما و فضلاء این اوان است، در شیراز توطن دارد و به افاده و استفاده می گذرانند.

گاهی به گفتن شعر، اقبال می فرماید و این دو بیت از او استماع افتاد»

آرزوی دلی، اما ز تو دل را چه نشاط

که در آئی چو زدر، دل برود از دستم

هنوز تشنه لعل شراب فام توام

به حشراگر چه زکوثر کنند سیرابم

طالع

میرزا محمد طبیب، متخلص به طالع از اطبا و شعرای قرن سیزدهم است. دیوان بیگی در حدیقه الشعرا در باره اش آورده است.

«پدر عالی مقدارش، میرزا محمد حسین طبیب، از سادات عالی درجات ساکن کازرون و مردی بافضل و کمال و احوال و اخلاق. و چندی است وطن را در شیراز اختیار و مشغول معالجات و اکنون در نمره اول طبای شیراز است. فرزندانش نیز، معقول و مودب و خوش سلوک و مهربان و درهمین کارند و اما میرزا محمد طالع، اکنون، سنین عمرش، بین العشرین و الثلاثین و هوش و ذکای خوبی دارد و به قدر استعداد خود و گنجایش زمان از علم صرف و نحو و معانی و بیان تحصیل کرده. قدری هم از منطق و کلام و هیأت و حکمت دیده، از اشعار متقدمین و متأخرین عرب، بسیاری در خزانه سینه محفوظ نموده. خط نستعلیق و شکسته اش هم خیلی خوب است.

در شاعری هم سلیقه خوبی دارد. خاصه به طرز متقدمین مایلتر است. همانا بهتر هم از عهده می آید. اما خیلی زود، مشغول طبابت شده. اگر گرفتاری به معالجات، از کار تحصیلش باز ندارد احتمال کلی دارد که خیلی ترقی نماید و چون مدتهاست در شیراز،

جهت افسردگی و گرفتاری خلق، انجمن شعراء، بخوبی فراهم نمی‌شود، در حقیقت میرزای طالع، به زور طبع و سلیقه خود شاعر است و از این روی گاهگاه، در اشعارش، کلماتی به هم می‌رسد که به اندک تصرف و تغییری، بهتر و خوشتر می‌شود و حسنش این است که رعونت و خودپسندی در این باب ندارد که اگر تصرفی شود و بگویند رنجش حاصل نماید. بالجمله قریب دوسه‌هزار بیت از قصاید و غزلیات و مسمطات خود به فقیر نموده، نمودار میزان طبعش قدری از آن جمله، نقل می‌شود».

... روشنی او جهان گرفت

مرغ دلم به زلف تو چون آشیان گرفت
در سر هوای شاهی کون و مکان گرفت
عکسی زمهر روی تو در جام می فتاد
خورشیدوار، روشنی او، جهان گرفت
آنکس سبک زیار غم دهر شد که او
از دست دلبری، چون تورطل گران گرفت
برقصر حور و روضه فردوس ننگرد
طالع که جایگاه بر آن آشیان گرفت

جهانی دل...

جهانی دل بدان شمشیر ابرو	گرفت و بست در زنجیر گیسو
فتاده خال، چون قیراطی از مشک	کنار زلف مشکین، چون ترازو
دلم شد در خم زلفش گرفتار	چو اندر چنگل شهباز، تیهو
برخ زلف کجش گوئی نشسته	به گلزار جنان، شیطان به زانو

نکو نبود زطالع بی وفائی

ولی هر چه از تو آید هست نیکو

مولود النبی

ای ساقی سیمین هله ایام بهار است
 از گلبن و گل، دشت پراز نقش و نگار است
 باد سحر از نکبت گل، غالیه بار است
 دامن چمن، غیرت صحرای تتر است
 فراش صبا پویا، هر گوشه کنار است
 کاراید و روبد رخ باغ و در گلزار
 ای ماه من، ای روی تو رخشنده تر از هور
 تا چند در این فصل نهانستی و مستور
 هاخیز و بچم در چمن ای چشم بدت دور
 می کوثر و گلزار بهشت است و تواس حور
 با جام می و ناله نی، نغمه طنبور
 می نوش و قدح گیر به صوت نی و مزمار
 تا کی خوری آخر غم بیهوده به نوروز
 بخرام به گلزار و زمی چهره برافروز
 بستان قدح از ساقی فرخنده فیروز
 بشنو سخن از مطرب جان پرور دلسوز
 در عیش و طرب کوش در این روز که امروز
 مولود خدیوی است جانبخش و جهاندار
 مولود خداوند زمین، فخر زمان است
 آن کاو دو جهانش همه در خط امان است
 شاهنشاه کونین و خداوند جهان است
 فرمان مطاعش گهر گوش شهان است
 آن کوملک از چاکریش فخر کنان است
 خم گشته به تعظیم درش چرخ نگونسار

بشارت باد ای ساقی

بشارت باد ای ساقی که فصل نوبهار آمد
چمن چون صحف انگلیون پراز نقش و نگار آمد
زمین از فتر فروردین همه پرسنبیل و نسرين
تو گوئی جنت موعود، امروز آشکار آمد
هوا عنبر فشان شد چون نسیم زلف مه رویان
صبا مشکین نفس، چون ناف آهوی تثار آمد
زهی فرخنده دورانی که هنگام بهاران
زمین را بر بهشت جاودان، بس افتخار آمد
علی بن ابی طالب که در مرآت رخسارش
عیان نور خداوند کریم کردگار آمد

غدیریه

عید غدیر آمد ای نگار سمنبر	خیز و بیارای بزم و جام بیاور
می بنه و گل بریز و عود بسوزان	مشک بیفشان ز گیسوان معنبر
رو بنما تا شود مقام مزین	موبگشا، تا شود مشام معطر
خیز و بریز از گلوی بط به صراحی	زان می گلرنگ همچو خون کبوتر
عید غدیر است و روز شادی و باید	ساخت زهر گونه برگ عیش میسر
نی که ببايد دهان پاک و دل پاک	تا بسراید مدیح حیدر صفدر
بهتر آدم ولتی ایزد متان	سرور هر دو جهان وصی پیمبر
ابن عم مصطفی، معلم جبریل	حامي دين خدا به تیغ دو پیکر

بهاریه

ای ساقی سیمین! هله ایام بهار است
از سبزه و گل دشت، پراز نقش و نگار است

بگذشته زیس بر سمن و سنبل و نسرين
 گویی نفس باد صبا، مشک تار است
 از حجره برون آی، نه هنگام سکون است
 بخرام به گلزار، نه ایام قرار است
 در هر قدمی مغیبه‌ای باده فروش است
 در هر طرفی ساده رخی، باده گسار است
 برخیز و بده باده و منشین و بده بوس
 هنگام بهار است نه هنگام کنار است
 نی تکیه بر ایام سزد تا به دگر سال
 کاز گردش گردون ستخوان که غبار است
 در شیشه بُلور، می‌ناب تو گوئی
 ماند به عروسی که نهان زیر خمار است
 تا چند شکایت کنی از غم که دلم خست
 من گویمت ای ترک، که درمانش چهار است
 می‌خواه حریفی و ندیمی خوش و سرمست
 با مطربکی، کاو به جهان نادره کار است

بهاریه

هر کس در این بهار، ره مرغزار گیرد
 و زیار خویش، کام زیوس و کنار گیرد
 گه بانگ نی زمطربکی دلنواز جوید
 گه جام می ز ساقیکی میگسار گیرد
 گه خون رزبه ناله چنگ و ریاب نوشد
 گه جام می به ناله طنبور و تار گیرد
 چون یار من که در چمن از وجد، پای کوبان
 بر کف چولاله ساغر و جام عفار گیرد

رخساره‌اش ز آتش می چون عرق بر آرد
ماند به گل که ژاله زابر بهار گیرد
که سوی من خرامد و باروی و موی دلکش
از تن توان رباید و زدل قرار گیرد
گوید هلا مگر نه، گل آمد به باغ و هر کس
راه نشاط پیوید و ز غم کنار گیرد
هاخیز و می بیار و بده می که دور گیتی
بس کارها که سخت به هر هوشیار گیرد

از حال ضعیفان اگر او را نظری هست
در ناله عشاق همانا اثری هست
امروز گرش با من مسکین نظری نیست
یک روز به خاک منش آخر گذری هست
در پای تو سربازم و در راه غمت جان
جانا سرمداری اگر جان و سری هست
گر سوخت همه خشک و تراز آتش و آهم
در عشق توام خشک لبی، چشم تری هست

یالیت اگر که باز ببینم جمال دوست
تا قصه فراق کنم با وصال دوست
از گفته‌های دشمن و از طعنه رقیب
ما را به در نمی‌رود از سر خیال دوست
زایل شد از دلم همه غمهای روزگار
تا مبتلا شدم به غم بی زوال دوست

خورشید رخشان، العجب پنهان، بود در تیره شب
تا ماه من زلف سیه، کرده حجاب روی خود
ای سرو قد سیمتن! بخرام بالله در چمن
تا سرو دیگر ننگرد، بر قامت دلجوی خود
هر گه کز آن زلف سیه، جویم دل شوریده را
با چشم اشارت می کند بر گوشه ابروی خود

تا دل مسکین به بند عشق تو بستیم
از همه غمهای روزگار، برستیم
مدعی ارمست باده گشت عجب نیست
اوزمی و ماز چشم مست تو مستیم
اول این مه به جبر توبه نمودیم
از می و آخر به اختیار شکستیم
دیوان بیگی در پایان اشعار اضافه می نماید که:
«این جوان، در اواخر سال هزار و سیصد و دو، به رحمت خداوند، واصل شد و پدر پیرش
هم که حین فوت او مریض بود به اندک فاصله بدرود جهان کرد.»

حاج میرسید حسن طباطبائی

از علمای و فقهای قرن یازدهم هجری است که صاحب فارسنامه ناصری، او را
«حاوی فروع و اصول و جامع معقول و نیز معاصر علامه رتانی آقا باقر بهبهانی» معرفی
کرده است. او از سلسله سادات طباطبائی کازرون است که اصل آنها از جبل عامل شامات
بوده است و نیز از همین سلسله است سید میرحسن فرزند سید عبدالله بن حاج سید
میرحسن مذکور که از علمای قرن دوازدهم است و بر شرح لمعه، حاشیه نوشته است او در
سال یکهزار و یکصد و پنجاه و اند وفات یافت

حاج سید عباس مجتهد طباطبائی

از علما و دانشمندان و شاعران قرن سیزدهم هجری و از سادات طباطبائی فهلیانی است که از روستای فهلیان ممسنی، به کازرون، آمده رحل اقامت افکنده، سالها با احترام زیسته و اعقاب او به مجتهد و اجتهادی شهرت یافتند.

او فرزند حاج سید حسین است که مولف فارسنامه درباره‌اش می‌گوید: «افضل فضلالی عصر خود بود و شعر عربی را بسیار خوب می‌گفت و در سال ۱۲۹۰ وفات یافت»

حاج سید عباس مجتهد طباطبائی در سال ۱۲۳۸، در کازرون متولد شد. مقدمات علوم را در کازرون فرا گرفت و به شیراز رفت. با مؤلف فارسنامه ناصری همدرس بود و کتاب مطّول را در خدمت میرزا ابوالحسن خان مجتهد مشهور به فسائی آموخت و در سال هزار و دویست و شصت و اند، از شیراز به نجف اشرف رفت. در آنجا از محضر درس غفران‌مآبان، شیخ محمد حسن نجفی و حاج شیخ مرتضی، دزفولی، طاب ثراهما تحصیل فقه و اصول کرد و چون به زیور اجتهاد زینت یافت به کازرون آمد و لوای اقامت افراشت و به نشر علوم و اعلام فتاوی پرداخت.

در اواخر حال به شیراز رفت و چندی در این شهر به اقامه جماعت و وعظ و درس قیام نمود و بالاخره در سال ۱۲۹۰ هجری قمری، ده روز یا بیشتر، پیش از وفات والد ماجدش، در شیراز به رحمت ایزدی پیوست.

صاحب مرآة الفصاحه، او را دیده و اشعار زیر از او نقل نموده است.

من قصیده

فی مدح النبی (ص)

یا خلیلی مالدی قد دهانی	من زمان جفوته و جفانی
مالد هر متی تناول قوساً	بسهام صوائب قدرمانی
کلماتاداف من قوائل سهم	منه اوفی کؤسه اسقانی
فازقتنی اجتنی فصدیقی	خلته عندرؤیتی مارانی
ماجنأحی الا اختلاس المعالی	لیس جرمی الا اقتباس المعانی

حيث ضاق الزمان كل مضيق
لست ابغى لدى التخلّص الا
حرماً عزّه نصره وحماءه
فارج الهم كاشف الغم
مفزع الخائفين نجل قريش
هونور مشعشع سمرتي
جل عن ان يزينه قول مدح

حيث ضاق الزمان كل مضيق
لست ابغى لدى التخلّص الا
حرماً عزّه نصره وحماءه
فارج الهم كاشف الغم
مفزع الخائفين نجل قريش
هونور مشعشع سمرتي
جل عن ان يزينه قول مدح

و من قصيده في المراثيه

فكأن نار الوجد شتّ ضرامها
عطفت الى ارض الطفوف لجامها
ملأ السموات العللى خدامها
وبذور فضل بعد حين تمامها
يشهرن في الارجا بعين انامها
من فوق عارية الجمال مقامها
وبنات احمد سترها اكمامها

مالي تجدد لوعت و فوادحي
و كانما التركب التي سارت بنا
ارض بهامن ال هاشم سآده
ارض بها غابت شمس هداية
والله لانسى نساء محمّد
لهفى لربّات الحجال غليله
فبنات سفيان ستيرة خدرها

ظهیر الدین

ظهیر الدین علی بن محمد بن محمود بن ابی العزّ ، احمد بن اسحق بن ابراهیم
مورخان و خوشنویسان قرن هفتم هجری است که در ۶۱۱ متولد شد و بیشتر عمر خود را در
بغداد گذرانی او دارای تألیفاتی به شرح زیر است:

- ۱- الاسديه فی اللغة
- ۲- تنزلات کازرونی
- ۳- الذروة العلیا فی سيرة المصطفى یا سيرة النبوة، این کتاب که به قول استوری اصل آن
در دست نیست، بوسیله بهاء الدین سابق الذکر ، از زبان تازی به پارسی ترجمه شده است.
- ۴- روضة الاریب ، در بیست و هفت مجلد، در تاریخ بغداد
- ۵- الملاحة فی الفلاحه

۶- نبراس المطئی فی الفقه

۷- کنز الحساب، فی الحساب

وفات او در ۶۹۷ یا ۶۹۹ اتفاق افتاده است .

عارف

شیخ محمد یوسف، متخلص به عارف و معروف به شیخ عابد، از علما و عرفا و شعرای سده سیزدهم هجری است. «عالمی فاضل و فاضلی کامل. درجه عرفانش به کمال رسیده و کمالش را اهل حال پسندیده.^۶»

در کازرون متولد شده سالها در تحصیل علم و معارف و کسب مراتب عرفان کوشید و عمری را در افادت علوم از هشتاد گذراند. حزن لاهیجی، در سفر به کازرون او را دیده و چنین بیان حال کرده: ^۷

«از طلبه آن شهر، مولانا محمد یوسف، عارف کازرونی بود. به مراتب، متداوله مربوط و خطی به غایت نیکو داشت. طبعش قادر بر نظم و به غایت درویش منش و پاکیزه اختلاط بود.»

دیوان بیگی در حدیقه الشعراء، او را چنین معرفی می کند .

«در زمره عرفا محبوب و اخلاقی خوب و صحبتش مطلوب و اقبالش مرغوب بوده، بسیاری از مردم طالب صحبت و معتقد حالش بوده اند.

اگرچه اعتماد به اعتقاد عوام، بلکه خواص این ایام هم نیست لیکن زهد و تقوی و انزوا و عبادت ظاهری ایشان اتفاقی و اجتماعی است. خود فقیر را درک خدمتشان میسر نشده لیکن از کتلین قوم تعریف ایشان شنیده شده از اشعارشان هم خیلی تعریف شنیده و طالب بودم. تا در تذکره دلگشا قدری را نوشته دیدم و به رشته تحریر کشیدم.^۸»

خط شکسته را خوب می نوشته و وقفنامه آب خیرات و نیز مدرسه علمیه صالحیه، به خط اوست. او در تنظیم هر دو این وقفنامه، ذوقی به خرج داده که در مقاله های باغ نظر و حوزه علمیه بیان شده است. سرانجام بعد از سال ۱۲۵۸ ه. ق برابر با ۱۲۲۱ شمسی در ایام استیلای افغانه، در شیراز، چشم از جهان پوشید. از اشعار اوست:

بشنو زمن این نصیحت بی خم و پیچ
 گردن ز قصا، سراز قَدَر، هیچ مپیچ
 تسلیم و رضا شعار کن چون عارف
 هیچی تو و از هیچ نمی آید هیچ

رفتم بر یار و لحظه ای بنشستم
 داد از پی عهد، دست خود بردستم
 من بوسی از او خواستم او جان به بها
 این دادم و آن گرفتم، از غم رستم

مرغی که یافت ذوق گرفتاری قفس
 حاشا که بعد از این هوس آشیان کند

در خرابات به یک لحظه مرشد حاصل
 آنچه در مدرسه بُد حاصل ایامی چند

سیل سرشک برد مرا تا به کوی یار
 در روز هجر چشم تر آمد به کار من

خورد فریب عمل زاهد و نمی داند
 ندامت است زنا کرده اش، ز کرده ندامت

جسم چو کاه مرا باد بُرد وین عجب
 کانچه مرا در دل است کوه نیارد کشید

این رسم قدیم است که در میکده عشق
جز خون دل خویش، به ساغر نکنند

به سرتربت من گر گذرد اهل دلی
بوی داغ دل من، می شنود از گل من

گفته بودی که کشم تیغ و کشم عارف را
ترسم از یاد رود وعده بیداد ترا

از دل عارف غمگین مروای غم بیرون
که تو را در دو جهان خوشتر از این منزل نیست

عبدالسلام اول

عبدالسلام بن محمد بن محمد بن احمد بن محمد بن روزبه بن محمود بن ابراهیم بن احمد العز، ابوالسرور بن ناصرالدین ابی الفرح بن جمال کازرونی الاصل مدنی. معروف به عبدالسلام اول، از علما و محدثین قرن نهم هجری است. در بیستم ربیع الاول سال ۸۲۸ در مدینه متولد شد و هم در آن شهر نشو و نما یافت. قرآن مجید را حفظ کرد. منهاج الاصول و سایر کتب مذهبی را خواند و معلومات خود را بر محب مطری و ابراهیم بن جلال خجندی و احمد بن سعید مغربی تکرار کرد و در سال ۸۵۸ فوت شد^۱

ملا عبدالصاحب دوانی

مؤلف کتاب فهرست نسخه‌های خطی فارسی^۱، از ابواحمد عبدالصاحب، معروف به حاج ملا ابوالحسن، فرزند محمد جعفر خشتی دوانی اخباری، نام می‌برد که حیات او در ۱۲۰۷ - ۱۲۷۰ بود؛ در محضر میرزا محمد اخباری تلمذ کرده و کتاب میزان الصواب را به زبان عربی، نوشته است.

نسخه خطی این کتاب، به خط عبدالله، فرزند میر صدر حسینی ۱۲۴۶ و به شماره ۲۸۱/۱، در کتابخانه خانقاه احمدی شیراز مضبوط است.

مؤلف کتاب فهرست نسخه‌های خطی^۱، کتاب احسن التفاسیر را که صاحب اعلام الشیعه از مولی محمد جعفر خشتی دانسته از این مؤلف می‌داند.

در کتابخانه مدرسه نواب مشهد، نسخه خطی کتابی به نام الاصول، به شماره ۲۶۳ مضبوط است که مؤلف فهرست نسخه‌های خطی دو کتابخانه مشهد، احتمال می‌دهد که از عبدالصاحب بن محمد دوانی باشد.

محمد علی بن محمد نبی دوانی، در رساله‌ای که در شرح حال جلال‌الدین دوانی، به سال ۱۲۹۶ نوشته و به تصحیح احمد وهبی در مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران^۲ به چاپ رسیده این ملا عبدالصاحب را دانی خود و با «عناوین خلد آشیان، عالم عامل و عارف، کامل ترین العلماء المحدثین و نخبه العرفا المتقین، ذی‌الحدس الصایب، الحاج ملا عبدالصاحب الدوانی» معرفی و اضافه می‌کند که: او (صاحب تصانیف فائقه و تألیف رائقه که به قدر یکصد و پنجاه رساله، بل از ید می‌باشد) و (صاحب علم و عمل و تقوی و ورع و اخلاق و سایر خصال حمیده، بلکه از اهل حال و مستجاب الدعوه و وحید عصر خود بوده) و آرامگاه او، در بقعه معروف به شیخ عالی دوان است.

صاحب این رساله، فوت ملا عبدالصاحب را (قریب ۲۴ سال) پیش از تنظیم رساله می‌داند بنابراین باید حدود سال ۱۲۷۲ رحلت کرده باشد.

مولی محمد جعفر بن عبدالصاحب خشتی نیز از علما و مفسرین سده سیزدهم هجری است که اصلاً دوانی می‌باشد.

صاحب مجمع الفصحاء، او را از معاصران خود و از معارف اهالی فارس می‌داند^۳ و مؤلف حدیقه الشعراء، می‌گوید^۴

«جعفر خان صاحب طبع بوده و اقسام شعر را خوب می‌گفته و در مدایح و مرآثی، شعر بسیار دارد. صاحب دیوان بوده؛ حالا از دیوان او نشان نه. و از اشعارش بسیار کم در حفظ مردم است.

وقتی محمد نبی خان کوراغلی قزوینی، بعد از قتل حاجی جلیل‌الله خان، برادر خود، به سفارت هند [از طرف فتح‌علی شاه] می‌رفتند... جعفر خان در منزل خشت، این رباعی را

بر بدیهه گفته:

چرخ نهمین، گفت به خورشید منیر
در رفعت و نور، مادو بودیم شهیر
انور ز تو، ارفع ز خودی می بینیم
خور گفت بود قبه خرگاه سفیر
صاحب اعلام الشیعه کتاب (احسن التفاسیر) را که به فارسی است از تألیفات او دانسته
وفاتش را در ۱۲۹۰ ضبط کرده است.
احسن التفاسیر، تفسیری است بر پایه روایات شیعه، که در ۱۲۸۸ به آن آغاز کرده،
سپس از تفصیل دست برداشته و ترجمه مانند به سال ۱۲۹۰ به انجام رسانده است.
نسخه خطی این کتاب در کتابخانه شوشتری‌های نجف به مشخصات نسخه ۴۳۲: ۵
مضبوط است ۱۵

عبدالعزیز کازرونی

عبدالعزیز بن مسدد بن عبدالعزیز بن عبدالسلام بن محمد العز، ابوالفضل مدنی
کازرونی از علما و محدثین قرن نهم هجری است که در مدینه طیبه متولد شد و پس از
تحصیل مقدمات، معلومات خود را در محضر درس ابی الفرج مراغی و شهاب الشطی و
ابی الفتح بن تقی، تکرار کرد.
اساتید او در فقه ابی الفتح، در اصول سلام الله کرمانی و در عربی شهاب احمد بن
یونس مغربی و در حدیث ابوالفرج کازرونی و ابوالفرج مراغی است در امور دنیوی زیرک و
در تحصیل مال حریص بود.
در ماه رجب سال ۸۸۲ در دمشق وفات یافت.

عبدالعزیز کازرونی

عبدالعزیز بن عبدالسلام بن محمد بن روزبه بن محمود بن ابراهیم بن احمد العز محمد
بن العز کازرونی مدنی، از محدثین قرن نهم هجری است.
در ماه جمادی الاولی سال ۷۶۲ هجری، در مدینه طیبه متولد شد. قرآن مجید و
عمده و تنبیه (هر دو در قرائت و علوم قرآن مجید است) را آموخت و بر جلال خجندی

وصفی و محمد بن علی بن یوسف زرندی و غیرهما تکرار، کرد.
 اساتید او ابراهیم بن خشاب و ابی عبدالله محمد بن احمد بن عثمان شوشتری و یحیی
 بن موسی تسنطینی و عراقی هستند.
 جمال کازرونی و ابوفرخ مراغی او را به مقام علم و فقاہت ستوده‌اند و به قول سخاوی مؤلف
 ضوءاللامع، شمس هروی، در ۸۱۷ به مسجد اقصی او را دیده است.
 سال فوتش معلوم نشد.

عرشی

در باره زندگی عرشی کازرونی، هیچ اطلاعی در دست نیست. زیرا نام او در هیچ
 یک از تذکره‌های موجود نیامده. تنها یک ساقینامه شامل سی و شش بیت از او در دست
 است که به بحر حدیقه حکیم سنائی است.
 این ابیات در صفحات ۳۱۰ تا ۳۱۳ سفینه‌ای است به شماره ۲۳۲۹ کتابخانه مجلس
 شورای ملی سابق، که تاریخ ۱۲۷۴ - ۱۲۷۵ هجری قمری دارد.
 نام این نسخه در صفحه ۲۸۷۸ جلد چهارم فهرست نسخه‌های خطی، تألیف آقای
 منزوی و همچنین در جلد هشتم فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس یاد شده آمده
 است.

به دگر کس دهند نوبت تو
 می‌رسد نوبت از کسی به کسی
 سخن این است، حاضر دم باش
 بهر آنت دهد که بستاند
 تا نفس می‌کشی، پشیمانی
 اندر آن دم، چه عالمی دارد
 در میان جز تو، کس نشان ندهند
 خبرش از تو گشته در بدری
 ثم وجه اللهست پیشاپیش
 شمع را گریه، زار زار آید
 جان پروانه از کجا سوزد

یک نفس بیش نیست شربت تو
 فرصت از کف مده که هر نفسی
 سرالوقت ضیف، گفتم فاش
 ساقی آندم که کاسه گرداند
 ای کز این جرعه شاد و خندانی
 جرعه‌ای کز جهان دمی دارد
 ره تو گرچه در میان ندهند
 عالمی را که ز آن تویی خبری
 روی دل هر کجا کند درویش
 جان پروانه گریه‌گار آید
 شمع اگر آتشی نیفرودد

حالت عشق در دوزاری هاست
 ای ز عشق تو آتشی در دل
 همچو آبم چو لب به لب ننهی
 آب بر آتشم اگر نرنزی
 در زبان قوت بیانم نیست
 ساقیا وقت کار، می‌گذرد
 هر که خود را شناخت از ره دین
 چند از این کبریا و خودبینی
 هر که از خوی تو، نه آگاه است
 من که خاصیت تو می‌دانم
 چون کرم، آرزوی شاه بود
 اهل دل رازیان نمی‌باشد
 ای پریشان چو زلف و خال بتان
 گل این بوستان نچید کسی
 غنچه گلرخان شکفته نشد
 من ندانم که آمد و چه نمود
 ساقیا زعم این جفاکیشان
 نظری کن چو وحی، علم آموز
 آنچه مقصود مردم از نظر است
 آنچه از عشق، کام اهل دل است
 عشق چبود، مدام سوزو گداز
 عشق، جوینده کمال بود
 به حقیقت چو بنگری به مجاز
 بوی این جذبه‌ها که می‌بینی
 شد هوا ساریان قافله‌ات

حال معشوق، پرده‌داری هاست
 کرد خاک از غم تو بر سر دل
 همچو خاکم چرا به باد دهی
 چه خوش از دامن دگر نرنزی
 در دلم هست و در زبانم نیست
 مهلت روزگار، می‌گذرد
 بشناسد خدای را به یقین
 تو همان مرده شوی پارینی
 روز کی چند با تو همراه است
 همچو باد از رهت گریزانم
 تحفه بنندگان، گناه بود
 این سخن را بیان نمی‌باشد
 دل چه بندی بر اتصال بتان
 روی از این دوستان ندید کسی
 هیچ از اسرار حسن، گفته نشد
 وز کف من دلی که بود ربود
 نظری کن به حال درویشان
 نظری کن چو برق، عالم سوز
 چشم گویا و اشک در بدر است
 دل سوزان، زبان مشتعل است
 چه حقیقت در این صفت، چه مجاز
 طایف کعبه جمال بود
 از حقیقت ندانیش ممتاز
 شد ترا چون مهار در بینی
 بگسست از قطار سلسله‌ات

درویش علی کازرونی

باید از کاتبین و خوشنویسان سده دوازدهم قمری باشد چه در کتابخانه آستان حضرت احمد بن موسی، شاهچراغ یک نسخه جزء بیستم قرآن مجید به شماره ردیف ۵۸۹ و ثبت ۹۲۴ هست و نوری خانم، دختر امیر علیشر کوهمره‌ای، وقف آستانه احمدیه (ع) کرده است که در سال ۱۱۲۹ ه. ق به خط درویش علی الکازرونی تحریر شده است^{۱۶}

علی کازرونی

علی بن محمد بن احمد، نورالدین بن ناصرالدین ابی الفرج بن جمال کازرونی مدنی، از فضلا و خوش نویسان قرن نهم هجری و برادر عبدالسلام کازرونی است. در ۸۶۴ یا ۵ در مدینه طیبه متولد و پس از تحصیل علم و حفظ قرآن مجید، در خدمت سمهودی و بلیسی^{۱۷} امشغول کار شد و نزد ابوالفرج مراغی تلقذ کرد. در سفر اول سخاوی مؤلف ضواءاللامع، به مدینه به خدمت شتافت و معلومات خود را نزد او تکرار کرد و از او اجازه گرفت. مردی هوشیار و عاقل بود. در روز پنجشنبه چهارم شعبان سال ۸۹۲ وفات یافت

مولانا عمادالدین دوانی

از زاهدان و سالکان قرن هفتم است که مولف هزارمزار او را چنین معرفی می‌کند: «شیخی کامل سالک ناسک، متقی خایف بود که خواب بسیار می‌دید و خلایق را به روئی خوش و خلقی خوش می‌داشت و حضرت رسالت پناهی را در خواب بسیار دیده بود و مجاهدات بسیار و ریاضات بیشمار کشیده، بعد از آن رزق حلال و کشف بی ملال یافت. مولف کتاب [شداللازار]^{۱۸} روح‌الله روحه می‌گوید: او را دیدم و انوار طاعات در سیمای او مشاهده کردم و آثار معرفت در جبین او پیدا بود. متوفی شد در سال هفتصد و چیزی و او را در بقعه خود دفن کردند^{۱۸}

مولانا عمادالدین محمود کازرونی

مولانا عمادالدین محمود کازرونی، از علمای قرن دهم است. سالها در کازرون و شیراز به تدریس و تعلیم علوم اشتغال داشت و در خدمت علامه دوانی تحصیل علوم عقلی نمود.

وفاتش در ۹۳۰ اتفاق افتاد ۱۹-

غیاثا

مولانا غیاث حلواتی فرزند صافی، از شعرا و عرفای قرن یازدهم هجری است که در سال ۱۰۳۰ به اصفهان رفت و در دارالشفای شهر، قرب قیصریه متوطن شد. درویشی گوشه‌نشین و عارفی فاضل بود. در ساختن قصیده و غزل توانائی داشت و (غیاثا) تخلص می‌کرد. در اواخر عمر به مرض آبله کور شد و شبی از بام خانه فرو افتاد و فوت کرد. سال فوتش محتمل است حدود سال ۱۰۴۰ باشد. از اشعار اوست:

در کوی تودر، بر رخ هر دلشده باز است
آن بنده که مردود در تو است ایاز است
بگرفت دل هر که نظر کرد به رویت
دلگیر بود در نظر، آن شب که دراز است

با او پیام ما، به رسول و صبا نبود
این رسم در قلمرو مکتوب ما نبود
از بسکه شور بختی ما بود بر زبان
در خانه‌ای نبود که شوری زمان نبود

درهم شده کار، گرچه همچون زهرم
از خلق زمانه قطع امید نهم

ممنون نیم از ناخن تدبیر کسی
چون آبله خود بخود گشاید گهرم

ای چو قضای خدا، زلف سیاهت رسا
وی دل تسلیم جو، داده رضا بر قضا
آه چه درداست این؟ وای چه نزدیکی است
از دل ما تاب به تو، وز دل ما تاب به ما

هواپرست نشد سیر از جهان، که حباب
به بحر دوخته چشم و تهی بود از آب

عشق، آن چاک که بر پیرهن یوسف زد
پرده‌ای بود که از کار زلیخا برداشت

چو در وصال توام، از لبم فغان دوراست
سرشکم از مژه و شکوه از زبان دوراست
چنان زضعف مرا ناله نارسا شده است
که سقف خانه از او همچو آسمان دوراست

زیوستان وفا، بوی خوشدلی مطلب
در این چمن گل سیراب، چشم گریان است

بازم زعکس روی تو کاشانه پر شده است
از نور شمع خلوت پروانه، پر شده است
دیدم به خواب شب که به من داد ساغری
تعبیر قتل ماست، که پیمان پر شده است

بسوخت باد، چو او دامن نقاب گرفت
 گداخت آینه تا از رخ تو، تاب گرفت
 ز بعد مرگ، به من دست یافت آسایش
 فغان که بخت مرا عاقبت به خواب گرفت

ز بسکه شعله شوقم ز خانه برخیزد چو سبزه از درو بامم، زیانه برخیزد
 خوشم به شورش محشر که کس نخواهد دید که گرد من ز کدام آستانه برخیزد

متاع من همه مهر است، کس ز ما نخرد به دهر مفلس از آنم که کس وفانخرد
 صبا چو دستفروشان، بهر در آید و کس ز بیم خوی تو، بوی گل از صبانخرد

سبق ناله دهم من به خوش الحانی چند
 می فرستم قفس خود به گلستانی چند
 چو شد آن کار که آرایش زلفی کردی
 گرهی باز کن از کار پریشانی چند

آن گروهی که دل از خنجر دلبر کاوند
 سینه را از پی بازیچه نشتر کاوند
 سربه سر نامه ما شرح جگر سوختگی است
 دود برخیزد اگر بال کبوتر کاوند
 دیده بی اشک شد و می کنم از ناخن روی
 چشمه چون خشک شود، موضع دیگر کاوند

ای ز تو صبح مرا، صورت شام دگر
 کام نیالوده ام، بی توبه کام دگر

نالہ من گوش کن ورنہ بدہ رخصتم
چشم بہ راہ من است حلقہ دام دگر
ہمرہ نعشم بیا، تا بہ سرتربتم
باتو غنیمت بود یکدوسہ گام دگر

تا غم فکند طرح سراپای سینہام
از بخیه جامہ دوخت، بہ بالای سینہام
از بسکہ سینہ کندم و ناخن در او شکست
چون پشت ماہی است سراپای سینہام

برخیزای حریف کہ تا نالہ سرکنیم
تحریک لب گشودن مرغ سحر کنیم
ما عندلیب زادۂ پاکیزہ طینتیم
در بیضہ، مشق سوختن بال و پر کنیم

در کف چون نسخہای زرخ دلستان نهم
خورشید را چو فرد غلط در میان نهم
درد تو عضو عضو، کند انتخاب من
از نقطہهای داغ براو، صد نشان نهم
خوش آنکہ نامہای رسد از یار و من زشوق
چشمی بہ روی قاصد و چشمی بر آن نهم

ما نسیم و بوی پیراہن بہ ہم بگذاشتیم
سیرستان را بہ باد صبحدم، بگذاشتیم
گرم رفتیم اندراین وادی، پی ما برنہدار
کاندرین رہ دوزخی در ہر قدم، بگذاشتیم

چون کتابی را که آید فال، بدبر هم نهند
صفحه عالم گشادیم و به هم بگذاشتیم

نی ز حیرانی براو چشم پر آب افکنده‌ایم
پرده‌های چشم خود، بر آفتاب افکنده‌ایم

هر تار زلف جانان باشد شب درازی
کو آن کسی که می‌گفت، یکشب هزار شب نیست

تا صبح شبی رخ به کف پای تو سود است
خون شد دلم از غیرت عیشی که فنا کرد

چو مرگم شد یقینت، لطفها کردی دهند آری
مریض مردنی را آنچه در دل آرزو دارد

خدا تو را و مرا از بلا نگیرد
ترا زدرد و مرا از دوا نگیرد

زمانه کوه بلارا نظیر می‌طلبید
غبار خاطر عاشق ز گرد راه رسید

زود خندیدی و خالی نشد از گریه دلم
امشب از دست تو ای صبح دلی پر دارم

از رشک فارغم که ز غمازی نسیم
در حق کرد غنچه سربسته، بوی او

ز تیره بختی خود آن زمان شدم آگاه
که دایه‌ام سرپستان خویش کرد سیاه

ای فلک! بنگر که در سامان کدام افزون تریم
از تو اختر و زیابان ریگ و از ما آبله

غیاث‌الدین

غیاث‌الدین فرزند علاءالدین از کاتبان قرن دهم هجری بود. یک نسخه کتاب (احسن‌الکبار) به خط او در کتابخانه سلطنتی سابق مضبوط است. این نسخه بقلم ۲۰ کتابت متوسط نوشته شده، عبارت (تمث‌الکتاب فی شهر سنه اربع و سبعین و تسعماء) دارد و به شماره ردیف ۷۴۵ ثبت شده.

فخرالدین کازرونی

ابن مسعود منصور بن محمد بن منصور از اطبا و حکما و ریاضی‌دانان قرن هفتم هجری و از معاصرین خواجه نصیرالدین طوسی است.

ابن الفوطی در مجمع‌الاداب می‌نویسد: ابومسعود منصور بن محمد بن منصور حکیم و طبیب در سال ۶۶۴ به مراغه وارد شد و به محضر مولانا نصیرالدین طوسی درآمد. خواجه او را تبجیل و احترام کرد و چنانکه سزاوار شأنش بود، از او پذیرائی نموده بمدرسه صدریه‌اش جای داد. فخرالدین کتاب فراوانی از کتب حکمت و طب و ریاضی با خود داشت آنها را به خواجه عرضه نمود. خواجه از آنجمله، یک کتاب برگزیده و از او گرفت.

شمس‌الدین مسعود پسر فخرالدین نیز در خدمت پدر بود و پدرش دوییتی از نظم خویش به پسر آموخته و بدو گفته بود هرگاه از نامت پرسند، این رباعی بر خوان. اتفاقاً خواجه از نام پسر پرسید. مسعود فوراً این رباعی بر خواند:

چون خاک چناب در گهت بگزیدم

طوبی لک طوبی ز فلک بشنیدم

مسعود پدر کرد مرا نام، و لیک

مسعود کنون شدم که رویت دیدم

فخرالدین کازرونی

احمد بن محمد بن ابی بکر بن محمد شیرازی کازرونی، ملقب به فخرالدین از دانشمندان قرن هشتم است.

اوراست کتابهای های:

- ۱- هادی المسترشدين، شرح اربعین نووی
 - ۲- شرح مختصری بر عقیده اتراب القصاید - تألیف قاسم بن فیره شاطی که به سال ۷۹۸ به اتمام رسانیده
 - ۳- شرح مختصری بر قصیده (برده)
 - ۴- شرح مفصل بنام نزهة الطالبین و تحفه الراغبین که در ۷۸۷ به اتمام رسانیده^{۲۱}
- وفاتش در اوایل قرن نهم اتفاق افتاده است.

فَرخ

مولی ابراهیم کازرونی متخلص به فرخ، از شعرا و منجمین قرن سیزدهم هجری است. در جفر و سایر علوم خفیه دست داشت. مردی شوخ طبع و بذله سرا بود و بهمین مضامین نیز شعر می سرود.

دیوانش مدون بوده ولی از بین رفته است.

وقتی که کلبعلی خان حاکم کازرون، بر حسب دستور والی، امیرقلی نامی را مأمور سربازگیری از کازرون کرد فرخ، مثنوی زیر را سروده، برای والی فارس فرستاد. او دراین مثنوی، با استفاده از واژه های محلی و به زبان شوخی، وضع فلاکت بار مردم کازرون را بیان کرده و از امر سربازگیری از این شهر محروم، گلایه کرده است، سال فوتش معلوم نشد. در ۱۲۵۰ زنده بوده است.

آن شعر این است.

ای صبا، روبه جانب شیراز	با هزاران سلام و عجز و نیاز
بوسه زن پای تخت عرش اساس	کن بیان شرح حال خلق الناس
در تظلم دو دیده خونی کن	عرض احوال کازرونی کن
تاجرانشان ز راه بی حالی	رفته سوی فرنگ حمالی

مرده شویی کنند و قبر کنی
 جابد کان شده است خانه موش
 بوته زر گران، فتاده ز جوش
 چال رویاست چار کوره پزی
 مانده صباغ در لجن زانوست
 زه حلاج با کمان بقیید ۲۳
 نخ و پودش روچو ۲۵ زتاب شده
 نعلیند از پی کمک رفته
 جای تیمار اسب و خرناخوش
 چوب ظلم او به سر همی خورده
 کُنجره ۲۶ دژدروک ۲۶ کرده درو
 نبود تا خورند حیوان سیر
 از تقدی و ظلم بی پایان
 زاو گرفته نمی شود سرباز
 کی زیاقی توقعی باشد

قرح بینوای افسرده
 گوشه خانه منزوی مانده

زنده برآزشان زیبی کفنی
 رفته عطارشان ز سر همه هوش
 کوره مسگران شده خاموش
 کَل ۲۲ سگ شد طغار رنگریزی
 کنده دباغشان زخرها پوست
 چرم کفاش، سگ همه بلعید
 گود نستاج ۲۴ منجلاب شده
 داد حداد بر فلک رفته
 عوض میخ و نعل و گاز و چکش
 وز تقدی مُکاری وامانده
 زارعان را به جای گندم و جو
 کمه ۲۷ و کاه و یونجه و جاشیر
 کازرون و دوان بشد ویران
 این قصبچه که مانده بی آواز
 تازرنگش، امیرقلی باشد

غریبی

اسم این شاعر را در هیچ تذکره‌ای ندیدم جز آثارالرضا تألیف سید محمد رضا -
 صدرالسادات سلامی و همو شعر زیر را از این شاعر می‌داند که آنهم جزء اشعار عارف در
 تذکره‌ها آمده است.

خورد فریب عمل زاهد و نمی‌داند ندامت است زنا کردنش، ز کرده ندامت

فاضل

اسم این دو شاعر (فاضل و قدیمی) را در هیچ تذکره‌ای ندیدم جز در آثار الرضای صدرالسادات سلامی و همو شعر زیر را از این شاعر می‌داند که آنهم جزء اشعار عارف آمده است

بر سر تربت من گر گذرد اهل دلی بوی داغ دل من می‌شنود از گل من

قدیمی

این رسم قدیم است که در میکده عشق
جز خون دل خویش به ساغر نتوان ریخت

قاسم

مولا حکیم ابوالقاسم انصاری امامی، فرزند ابوحامد ابن نصر البیان متخلص به قاسم از دانشمندان و شعرای سده دهم و یازدهم هجری است.

اصلش از کازرون بوده، در شیراز نشو و نما یافته، مجدداً به کازرون بازگشته و سکونت اختیار کرده و همانجا وفات یافته است.

او از شاگردان خواجه افضل الدین محمد بن حبیب الله ترک، قاضی عسکر شاه طهماسب اول صفوی، متوفی ۹۸۴ و مولی و جیه الدین سلیمان قاری فارسی است.

همه مورّخین و تذکره نویسان مقام علمی و مراتب فضل و دانش او را ستوده‌اند. امیر تقی الدین محمد ذکری کاشی، در اصل نهم از خاتمه تذکره خلاصه الاشعار وزیده الافکار، او را چنین معرفی می‌کند.

«از شیخزادگان کازرون است... که نزد جمیع طوایف از موافق و مخالف سخنانش مسموع است. سالهای دراز در اردوی خاقان جنت مکان (شاه طهماسب صفوی) به نشر فواید علمی اشتغال داشت و در میان علما و مفسرین، علم اعلیّت می‌افراشت. مخدومزاده مشارالیه فاضل دوران و بیگانه زمان خود است و در فنون علوم خصوصاً تفسیر و معانی و بیان، سرآمد فضلای دوران. مدتها در دارالموحدین شیراز، نزد افاضل فنون معقول و منقول

به جانی رسیده که هیچش در نمی‌یابد.

در شهورسنه اثنی و تسعین و تسعانه ۹۹۲ به دارالمومنین کاشان آمد و چون این کمینه به صحبتش رسید به غایت خوش فهم و درست سلیقه نمود و قطع نظر از فضایل و کمالات، خلق و تواضع و همواری ادبش، نه در آن مراتب است که در شرح و بیان آید و در شعر شناسی نیز درجه کمال دارد و گاهی به شعر گفتن، مشغول می‌نماید»

احمد گلچین معانی مؤلف تاریخ تذکره‌های فارسی، کتاب سَلَم‌السموات او را که در سال ۱۰۱۴ هجری قمری نوشته، شامل هفت مرقوم به شرح زیر معرفی می‌کند.

- مرقوم اول - در معرفی مولی و شناخت حق سبحانه و تعالی
- مرقوم دوم - در نبوت رسول و فضایل قرآن و امامت ائمه اثنی عشر (ع)
- مرقوم سوم - در ولایت و کرامت و مکاشفات و علوم غریبه و خارق‌عادات
- مرقوم چهارم - در ذکر جمعی از حکمای جهان و نمونه‌ای از آثار ایشان
- مرقوم پنجم - در ذکر بعضی از شعرای معجز‌آیین و جمله‌یی از شعرهای گزین
- مرقوم ششم - در مخاطبه نفس اصم به کلمه‌ای چند از مواعظ و حکم
- مرقوم هفتم - در حقیقت موت و معاد و خاتمه عباد.

لازم به ذکر است که مرقوم پنجم این کتاب با مقدمه و تصحیح و حواشی دکتر یحیی قریب به سال ۱۳۴۰ شمسی در ۱۳+۴۲۳ صفحه با قطع خشتی، در تهران به طبع سربی رسیده.

استاد مشکوة در مقدمه کتاب دُرّة التاج لغزّة الدیباچ علامه قطب‌الدین، پاره‌ای از مطالب کتاب سَلَم‌السموات را نقل و نادرستی آنها را نشان داده، آن را دارای اشتباهات تاریخی و فاقد ارزش تحقیقی می‌داند.

نسخه خطی کتاب سَلَم‌السموات، در کتابخانه‌های زیر موجود است.

- ۱- کتابخانه آقای یحیی قریب - تهران
- ۲- ۳- ۴- کتابخانه آستان قدس رضوی - به شماره ۷۵۶ حکمت که تنها مرقوم یکم و چهارم را دارد و نیز به شماره‌های ۶۷۰ و ۶۵۵۱
- ۵- کتابخانه میرزا محمدعلی اردوبادی در نجف
- ۷- کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ۱۶۵۲، قاسمی تألیف دیگری دارد که به

زبان عربی و موسوم است به خطاب الغائبین که در سَلَم السَّموات چندین جا ذکر آن آمده و یکجا هم به مناسبتی چند سطر از آن نقل شده است.

تألیفات دیگر او، رساله مبداء و معاد - النجوم الزاهره

نسخه خطی دیوان قاسمی به شماره ۵۱۶ ادبیات به شماره ۲۴۸۸۱ در کتابخانه آستان قدس رضوی محفوظ است. این نسخه به خط نستعلیق سده یازدهم و جزء کتب وقفی ابن خاتون در سال ۱۰۶۷ هجری است.

این دیوان، دارای ۶۵۰ بیت از انواع شعراست و در پایان ساقی نامه‌ای دارد که ناتمام مانده.

در کوی بازار کازرون پشت حسینیّه آه‌اشم و حمام مخروبه سلجوق خان، آرامگاهی بنام شاه ابوالقاسم است که گویا مدفن این دانشمند است. سال فوتش معلوم نشد. از اشعار اوست:

سودای تو در سینه منصور نگنجد	غوغای سرکوی تو، در طور نگنجد
از عشق تو در سینه سوزنده من هست	آن سوز، که در حوصله طور نگنجد
دلسوزتر از نغمه مانیست نوائی	این نغمه در ابریشم طنبور نگنجد

رباعی

بیمار غمت خط امانی دارد	مقتول تو عمر جاودانی دارد
خاکستر آنکه در تمتای تو سوخت	خاصیت آب زندگانی دارد

با یاد تو، کیفیت شادی غم را	با وصل تولدت طرب ماتم را
آن کس که زرخسار تو برداشت نقاب	از طبع من انداخت همه عالم را

چون ناله من از دل افکار برآید	فریاد و فغان از درو دیوار برآید
بسیار بگریم زفراقش که مبادا	نادیده رخس، دیده زدیدار برآید

اجل کجاست که بر هم زنیم سلسله را	رها کنیم حریفان بد معامله را
درون خانه چشم تو مردمان هستند	که در میان حرم ره زنند قافله را

نشان دوست ندانم و گرنه از شادی به یک قدم بسپارم هزار مرحله را

از سخن پر در مکن همچون صدف هر گوش را قفل گوهر ساز یاقوت زمرد پوش را
در جواب هر سوالی حاجت گفتار نیست چشم گویا عذر می خواهد لب خاموش را

لب نوشش که مایه جان داشت خنده بر خضر و آب حیوان داشت
بانگ بر ماه آسمان میزد آفتابی که در گریبان داشت

بر لوح چو تخته‌ی تعلیم کودکان هر حرف آرزو که نوشتم خراب شد
صورتگر جمال تو بنهاد نقطه‌ای از بهر امتحان قلم، آفتاب شد

هر گز گلی شکفته نگردد بروی ما ره گم کند نسیم، چو آید بسوی ما
ساقی به دور نوبت ما بشکند قدح آب حیات زهر شود در گلوی ما
در کار ما شکست نه از کار دشمن است خود سرزند به سنگ ملاحه، بسوی ما

مرو به کعبه و بتخانه از برابر دوست خطا بود که بگیرند دوست بر سر دوست
سراغ چشمه حیوان مکن که حاجت نیست بیابیا که بپرسیم راه کشور دوست
ز آفرینش اگر حاصلی بود، اینست که دوستی بنشیند دمی برابر دوست

نخست از جان خود برداشتم دل بس آنگه بر غمت بگماشتم دل
از آن دم کز غمت پهلوتهی کرد دگر پهلوی خود نگذاشتم دل
براین دل اعتمادی نیست یاران نه من هم روزگاری داشتم دل ؟

مرا که حلقه گیسوی یار در چنگ است به حلقه حرم اردست برزنم، ننگ است
چو غنچه لب به شکر خند باز کن نفسی که چون دهان تو، دل‌های دوستان تنگ است

نشان دوست ندانم و گرنه تا در وصل
به اختیار جدا می‌شوم از او قاسم
به یک قدم بروم، گر هزار فرسنگ است
ندانم آنچه تو داری دل است یا سنگ است

حکایت لب نوشین او بیان نکنید
هزار نیش از آن نوش بر دل است مرا
جراحت دل من، نمک فشان نکنید؟
مباد تازه شود داغ بلبلان چمن
سخن زچاشنی آن لب و دهان نکنید
بسادواب که بر آدمی شرف دارد
نگاه گرم به گل‌های بوستان نکنید
قیاس ناقه لیلی به ساریان نکنید

چون لب زخنده گاه سخن، پرشکر کند
هرگز حیا نهشت که چشم حریص من
در سنگ خاره، مهر و محبت اثر کند
خاموش، کاین نمک که تو را در تکلم است
حسرت بهانه سازد و سیرت نظر کند
اینهم زیخت ماست که در عهد حسن او
ترسم که بر جراحت دلها، اثر کند
گردون ستیزه با دل ما، بیشتر کند

دگر که نور دهد کلبه خراب مرا؟
شب‌ی بهشت برین را به خواب می‌دیدم
که شد زذره فراموش، آفتاب مرا
به روز وصل تو تعبیر رفت خواب مرا

کدام توبه که شوخ نگار من نشکست
زمانه بر سر آزادگی نزد سنگی
کدام شیشه تقوی که یار من نشکست
که در میانه دل بر کنار من نشکست

تا آنکه توبل لب بر لب ساغر برسانی
بس قطره خون کز دل انگور چکیده است

بر دوش جان بار غمت، افتان و خیزان می‌برم
بار گران دارم ولی، چندان که بتوان می‌برم
بیرون نیامد ز آن دهن، الا به شیرینی سخن
تو تلخ می‌گویی و من، شکر به دامن می‌برم

ای آنکه پندم می‌دهی، خاموش، گردست تهی
از دامنش کوتاه شد، سوی گریبان می‌برم

هم زخردی در زمین دل نهالش جا گرفت
سروش آب از جوی دلها خورد تا بالا کشید
نیم جام عشق ما قاسم ندارد این خمار
چرخ گویا انتقام دیگران از ما کشید

تو گرم صحبت غیری و من رشک آنقدر دارم
که از بزم وصال با چنین شوقی حذر دارم
اگر خاموش بنشینم نپنداری که خرسندم
سراپا درد و داغم، لیک دندان بر جگر دارم
بیابان جهان را آن رباط بی درو بامم
که از بی رونقی منزل نگردد کاروانی را

گر صافدلم با همه عالم عجیبی نیست
خورشید در مسجد و میخانه، نداند

فتد بر زنده رودار عکس لبهاش
شکر بار آورد کشت صفاهان

چین برابر و بکف تیغ جفا می‌آید
بعد عمری که بپرسیدن ما می‌آید

خرابی دل عاشق، ز چشم مست تو باشد
 شکست خاطر ناشاد ما، زدست تو باشد
 بیا که صد صف طاعت، فدای بزم شرابی
 که هم پیاله لب لعل می پرست تو باشد

تا شاخ گلت، مشک ز کافور بر آورد
 آوازه حسنت ز جهان صور بر آورد
 بر ناله مرغان شباهنگ دلم سوخت
 تا صبح جمالت شبِ دیجور بر آورد

به هنگام وداعش منع کردم چشم گریان را
 ز دل برخاست طوفانی که راه کاروان گم شد

به همزبانی یارم حجاب وانگذاشت
 سر هزار سخن داشتم، حیا نگذاشت
 هلاک جاذبه عاشقی شوم که تو را
 به این فراق پسندی ز ما جدا نگذاشت

دعای خسته دلانت به مهربانی داشت
 و گرنه حسن تقاضای سرگرانی داشت
 به جذب عشق و به تأثیر دوستی نازم
 که چون تو سنگدلی را به مهربانی داشت
 زیاده میل می وصل می کنی قاسم
 برو که پاس محبت نمی توانی داشت

می‌روم خود به خبر گیری بزمش امشب
تاب دیر آمدن قاصد و پیغامم نیست

به این خوبی بس آسان است درد لها وطن کردن
بشو گر می‌توانی یکدم از خاطر فراموشم

ز جور کردی با من، هر آنچه خواست دلت هنوز بر سر کینی؟ چه بی‌وفاست دلت
سخن نگفتم و از راز دل شدی آگاه به حرف مهر و محبت، چه آشناست دلت
تو گرم صحبت غیرتی و من به این خوشدل که اعتبار نداری و بی‌وفاست دلت

تا بر شکر تورا، پر طوطی نقاب شد بر من جهان سیاه چو پتر عقاب شد

قانع

ابوالفضل احمد بن بنجیر، متخلص به قانع، از شعرای قرن هفتم هجری قمری است
مؤلف شهر سبز به نقل از شماره ۸ سال سوم مجله یادگار می‌نویسد.

از اهالی کازرون است که مدتی در روم می‌زیست. شاعری توانا و معاصر هلاکو خان
بوده کتاب شاهنامه را از اول تا آخر، به نظم در آورده و در آخر داستان هر پادشاهی ذکر از
هلاکو به میان آورده و به مدح او، تخلص کرده است.

قانع کتاب خود را در سال ۶۶۰ هجری قمری به هلاکو تقدیم داشته و از طرف
هلاکو، منصب و مقرری کافی، در حق او برقرار شده است.

کمال‌الدین عبدالرزاق بن الفوطی در کتاب (مجمع‌الآداب) می‌نویسد من این منظومه
را در سه جلد به قطع نصف در (خزانة‌الکتب) رصدخانه مراغه دیدم که مقصور بود.

قانع وزن شاهنامه را برگرداند و وزن دیگری برای خود انتخاب کرد یکی از ابیات
آن این است:

تا جهان بادا هلاکو، شاه باد

تاج او خورشید و تختش ماه باد

- ۱- مکرر به صفحه ۲۱۹ این مجموعه
- ۲- دانشمندان و سخن‌سرایان فارس
- ۳- (۱- تاریخ شعر و ادبیات ایران، ترجمه سید محمدتقی فخر داعی، جلد دوم - صفحه ۸۶)
- ۴- دانشمندان و سخن‌سرایان فارس - حسین رکن زاده (آدمیت)
- ۵- هزار مزار، عیسی‌ابن جنید شیرازی - دکتر وصال - صفحه ۱۵۹ - کتابخانه احمدی - شیراز ۱۳۶۴ ش.
- ۶- فارسنامه ناصری - میرزا حسن فسانی، - صفحه ۲۵۴
- ۷- سفرنامه حزن لاهیجی، تصحیح بیژن ترقی - کتابفروشی ختام ۱۳۵۰
- ۸- حدیقه‌الشعرا - دیوان بیگی - ج ۲ - صفحه ۱۱۴۸ - ۱۱۴۹
- ۹- دانشمندان و سخن‌سرایان فارس
- ۱۰- صفحه ۹۴۹
- ۱۱- فهرست نسخه‌های خطی دو کتابخانه مشهد صفحه ۴۵
- ۱۲- صفحات ۴۴۷ - ۴۵۶
- ۱۳- مجمع‌الفصحاح - رضاقلی‌خان هدایت - جلد ۴ صفحه ۲۰۶
- ۱۴- حدیقه‌الشعرا - ادب و فرهنگ در عصر قاجاریه - سیداحمد دیوان بیگی شیرازی با تصحیح و

- تکمیل و تحشیه دکتر عبدالحسین نوایی - ۱۳۶۵ - تهران
- ۱۵- فهرست نسخه‌های خطی فارسی - منزوی - جلد یکم - ص ۲
- ۱۶- فهرست کتب خطی آستانه احمدیه - جلد اول - صفحات ۱۴۳ - ۱۴۴
- ۱۷- عمر بن احمد بن محمد بن محمد بن السراج شافعی بلیسی (۸۰۶ - ۸۷۸) در اسکندریه از دانشمندان قرن نهم هجری است.
- ۱۸- هزار مزار صفحه ۳۸۴
- ۱۹- فارسنامه ناصری
- ۲۰- احوال و آثار خوشنویسان - تألیف مهدی بیانی - دانشگاه تهران - جلد سوم - شهریور ۱۳۴۶ - صفحه ۵۵۸
- ۲۱- لغت‌نامه - دهخدا - ذیل کلمه احمد
- ۲۲- ظرف سفالین شکسته
- ۲۳- قیدن و ورقیدن = ناگهانی چیزی از کسی ربودن
- ۲۴- گود نساج = گودی که بافندگان، به هنگام کار، پای خود را در آن می‌گذارند.
- ۲۵- روچو، بروزن فرو، به معنی درهم شدن نخ بطوری که سروه آن معلوم نباشد.
- ۲۶- کنجره و کنجار و کنجاله = تفاله کنجد که روغن آن گرفته‌باشند ولی در اصطلاح محلی گیاهی است که در بهار، در مزارع می‌روید و مورد چرای حیوانات است و دژدروک محصول آن است.
- ۲۷- کمه = نام علفی است که مانند جاشیر به مصرف تغذیه اسب و گاو می‌رسد.

قطب‌الدین محمود علامه

در گرما گرم تسلط مغولان بیابانگرد بر کشورهای مشرق، که کشتار و چپاول وحشیانه آنان، علاوه بر آنکه سرمایه‌های معنوی و نتیجه کوششهای فرهنگی بشریت را بکام حریق نیستی سپرد، بیشتر از هموطنان ما را نیز از هستی ساقط کرد، نهضت علمی محقق بزرگ طوس، خواجه نصیرالدین، روزنه‌ای در تاریکی تسلط این قوم دور از تمدن بود که دوباره سرزمین ما را از نور حیات علمی، روشن ساخت.

این حرکت علمی، دانشمندان این قسمت از جهان را که از بد زمان وبی رسمیهای مغولان، در گوشه و کنار جهان متواری و سرگردان بودند، جمع کرد، بها داد و گرد محور وجود خویش به تحقیقات علمی و جبران ویرانی‌های ویرانگران آسیای مرکزی واداشت و با نبوغ پرمایه فرزندان تیزهوش فرهنگ اسلامی، قوم غالب را مقهور ساخت و از امکانات حکومتی که نیروی آن جز در مسیر خونریزی و دوام جهل، جریان نداشت قدرتی برای پرورش ارزشهای علمی فراهم کرد.

یکی از این دانشمندان که شوق تحقیقات علمی و جاذبه وجود خواجه طوس، او را به مراغه کشاند و به افتخار تلمذ و عضویت در هیأت علمی او رسانید قطب‌الدین محمود، فرزند خواجه مسعود بن مصلح کازرونی بود که به سبب تبحر در علوم زمان و کمال فضل، علامه^۱ یا شارح‌العلامه لقب یافت.

ابوالثناء قطب‌الدین محمود، فرزند ضیاءالدین مسعود فرزند مولانا مصلح کازرونی^۲ در ماه صفر سال ۶۳۴ در کازرون^۳ متولد گردید. نخست نزد پدرش که طبیبی حاذق بود، علم طب را فرا گرفت و به سبب حدت ذهن و شدت شوق که از بدایت حال در وجودش آشکار بود، در چهارده سالگی در علوم پزشکی، مخصوصاً، در قسمت آب گرفتن چشم

تخصص یافت و در بیمارستان مظفری^۴ شیراز به طبابت و مداوای بیماران مشغول شد.

پس از مرگ پدرش، کلیات قانون را در خدمت عمش سلطان الحکما کمال‌الدین ابوالخیر بن مصلح کازرونی^۵ و سپس در نزد محمد کشی و شرف‌الدین زکی بوشکانی، در شیراز خواند. شرح این کتاب را نیز مطالعه کرد و چون ذهن کنجکاو و خاطر حقیقت جوی او، به کشف همه غوامض آن دست نیافت در جستجوی استادی بزرگ یا شرحی روشنگر برآمد و در شیراز نیافت، برای ادامه تحصیل به مسافرت پرداخت.

آوازه خواجه نصیرالدین طوسی و گردآمدن علماء زمان در مراغه که آنروز پایتخت ایلخانان مغول و مرکز فعالیتهای سیاسی و علمی خواجه بود، او را به سوی چشمه جوشان دانش زمان کشاند و در سال ۶۷۱ هجری در زمره شاگردان خواجه در آورد.

قطب‌الدین، علم هیأت و اشارات ابن‌سینا را نزد خواجه آموخت و اشکالات طبّی‌اش را رفع کرد^۶ او با تیزهوشی، مدارج ترقی را به سرعت پیمود و در ردیف ممتاز ترین شاگردان خواجه نصیر در آمد و به عنوان دستیاز نزدیکش در بستن^۷ رصد انتخاب شد.

همکاریهای علامه قطب در کار تنظیم زیج^۸ سلطانی، بسیار نزدیک و مؤثر بود ولی خواجه طوس در مقدمه این زیج، از ذکر نام شاگرد ممتاز خود در ردیف سایر همکاران و دست‌اندرکاران، خودداری یا غفلت کرد. این نادیده گرفتن زحمات (شاید) در دل قطب‌الدین، کدورت و رنجش ایجاد کرد.

علامه، در خدمت خواجه نصیرالدین و برای رفع اشکالات طبّی، از مراغه به خراسان و قهستان رفت. این سفر ظاهراً بیشتر از یکسال بطول انجامیده و علامه در خراسان، از خواجه جدا مانده و همانجا، توقف کرده است.

چون شمس‌الدین محمد جوینی صاحب دیوان، مدرسه‌ای در جوین بنا کرد و نجم‌الدین کاتبی قزوینی را به تدریس در آن گماشت؛ قطب‌الدین مدتی در این مدرسه ملازمت کاتبی قزوینی کرد و علاوه بر آنکه پیش او درس می‌خواند خلیفه او نیز بود و دروسش را برای شاگردان تکرار می‌نمود.^۹

علامه سپس به قزوین رفت و نزد شیخ علاءالدین طاووسی دو سه سالی درس فقه خواند^{۱۰}.

از قزوین به بغداد رفت و در نظامیه اقامت گزید. در بغداد به دیدار شیخ زاهد محمدبن سکران بغدادی نایل گردید^{۱۱} و از محضر وی استفاده معنوی کرد. در آنجا همچنین به خدمت صاحب دیوان شمس‌الدین جوینی رسید و مورد احترام و اعزاز او قرار گرفت. دو تألیف از تألیفات قطب‌الدین، به زبان عربی تقدیم به عمادالدین محمد پسر همین صاحب دیوان شده است که یکی نه‌ایه‌الادراک و دیگر شرح روضة الناظر است.

پس از مدتی از آنجا به روم شرقی یعنی سرزمینی که آنروز آسیای صغیر بود، و امروز جزئی از ترکیه است، رفت و در قونیه که پایتخت سلاجقه روم بود اقامت گزید. در این شهر کتاب جامع الاصول ابن‌اثیر را به خط خود نوشته^{۱۲} بر صدرالدین قونوی خواند و از وی طریق ارشاد و علوم شریعت و طریقت و حقیقت را فرا گرفت. گفته‌اند که در همین سفر با ملای روم، جلال‌الدین محمد مولوی ملاقات کرد و از او پرسید.

راه شما چیست؟ فرمود که راه ما مردن و نقد خود به آسمان بردن، تا نمیری نرسی. قطب‌الدین گفت آه در دنیا چه کنم؟ فرمود که همین چکنم پس آنگاه در سماع آمد و این رباعی فرمود.

گفتم چکنم؟ گفت همین که چکنم گفتم به از این چاره ببین که چه کنم
رو کرد به من گفت که ای طالب دین پیوسته بر این باش، بر این که چکنم

علامه با معین‌الدین پروانه، حاکم روم نیز آشنا شد و از جانب وی به سمت قاضی شهر سیواس و ملاطیه منصوب گردید. در آنجا قطب‌الدین، علاوه بر اشتغال به امر قضاوت، حوزه تعلیم نیز گسترده و برای مسلمانان درس فقه، بیان می‌کرد. علاوه بر آن، به کار تألیف نیز مشغول شد. کتاب التحفه الشاهیه و شرح ابن حاجب و اختیارات مظفریه و شرح تلخیص مفتاح سگاکی محصول اقامت این زمان علامه در این شهر می‌باشد.^{۱۳}

در اواخر جمادی‌الاول^{۱۴} سال ۶۸۱، سلطان احمد تکوداربن هلاکو، که به اسلام گرویده بود، چند نفر نماینده را با نامه‌ای برای سیف‌الدین قلاوون به مصر فرستاد تا اسلام خود و اقداماتی را که در احیاء شریعت محمدی (ص) کرده، به اطلاع او برساند و تصمیم خود را به ترک خصومت‌های دیرینه و سعی در آبادی بلاد، اظهار کند. علامه قطب‌الدین، با عنوان قاضی شهر سیواس، در این سفر، جزء هیأت اعزامی بود و از طرف سلطان

سیف‌الدین سابق الذکر، مورد احترام و تعظیم قرار گرفت و با جواب مناسب بازگشت.

بعد از این سفارت، از راه شام به تبریز رفت و تا آخر عمر در آنجا گذراند. در تبریز از همه کارها، انصراف جست و اوقات خود را به گوشه‌نشینی و تفکر و تصنیف گذرانید اما او اینکا را مغایر با حفظ روابط با اُمرا نمی‌دانست. دیباچه کتبی را که در این ایام نوشته، بدون استثناء، بنام بزرگان زمان کرده ^{۱۵} البته او از این رابطه با دولت مردان برای حل مشکلات مردم استفاده می‌کرد. ^{۱۶} بطوریکه هیچکس به اندازه او در میانجی شدن نزد ارباب قدرت، تحمّل رنج و زحمت نمی‌کرد. وقتی که نزد امیری یا وزیری یا قاضی‌ئی می‌نشست بیست ورق کاغذ از جیب بیرون می‌آورد که عرض حال و تقاضای این و آن، بر آنها نوشته بود. آنها را یک بیک عرضه می‌کرد و خواهش بر آوردن حاجات اهل استحقاق را می‌نمود و معمولاً تقاضای او برآورده می‌شد.

می‌گفت ما و آنها را خدا برای چه آفریده است؟ جز اینکه حاجات مردم را برآورده کنیم؟ اگر این کار را نکنیم فایده جاه و عنوانی که داریم چیست؟ اگر این صاحبان قدرت و مکتب را به حال خود بگذاریم، هرگز حاجت مسکین و عاجز و محرومی را، رفع نمی‌کنند پس ما آنها را به اجبار و لطایف الحیل، به کار خیر و می‌داریم تا آنها به اجر و ثواب برسند و ما نیز با ایشان اجر بیابیم و مردم عاجز و بی‌پناه هم به مراد برسند. ^{۱۷} در صحبت با صاحبان قدرت شجاع و بی‌پروا بود و مطالبی را که در نظر داشت بدون ملاحظه عواقب کار بر زبان می‌راند و بهمین مناسبت گاه مورد خشم، و مشمول مجازات نیز قرار می‌گرفت. کدورت بین او و خواجه رشیدالدین فضل‌الله وزیر که منجر به قطع مقرری وی گردید، ناشی از همین بی‌پروایی وی بود.

ماجرای این است که خواجه رشیدالدین، قبل از اینکه به مقام وزارت ایلخانان ارتقاء یابد با علامه روابط دوستانه داشت و بین این دو مرابطات احترام آمیز علمی برقرار بود اما، شاید، تغییر رفتار خواجه پس از وصول به مقام صدارت ایلخانان و خودنمایی‌های او، در این دوستی خلل ایجاد کرده، او را هدف نیش سخنان طنز آلوده علامه قرار داده است.

مثلاً چون اجداد خواجه رشیدالدین یهودی بوده‌اند وقتی که او تفسیری بر قرآن

نوشت؛ قطب‌الدین همواره بر آن، نقص و عیب می‌گرفت و اغلاط آنرا آشکارا می‌گفت و حتی یک روز گفت: آهای این تورات را بیاورید تا من بر آن شرح بنویسم و نیز وقتی که رشیدالدین مسجدی در ربیع رشیدی^{۱۸} در بیرون تبریز بنا کرد و اعیان و معاریف در سال ۷۰۶ برای افتتاح مسجد حضور داشتند و قتیکه مدعوین به محراب رسیدند و همه زبان به تحسین گشودند قطب‌الدین گفت هیچ عیبی در آن نیست غیر از اینکه قبله‌اش به سمت مغرب منحرف است و مقصودش این بود که رو به بیت‌المقدس است.

گفتنی است که او خود، به مجازات قطع مستمری، اهمیت نمی‌داد اما خواجه همام، شاعر معروف، که از دوستان علامه بود و به وی اخلاص می‌ورزید قطعه‌ای در مدح خواجه سرود و از زبان علما و فضیلا زمان تقاضای اعاده مقرری قطب‌الدین را کرد و خواجه برای ارضای خاطر دانشمندان، مقرری علامه را دوباره برقرار کرد.

علامه در صحبت، ادب و حسن خلق و شیرین بیانی را رعایت می‌کرد^{۱۹} و مردی خلیق و خوش بیان، شوخ طبع و ظریف و حاضر جواب بود و همین شوخ طبعی سبب شده که لطایف و قصه‌هایی از قول او بگویند که خالی از لطف نیست.

از آن جمله است:

مولانا قطب‌الدین، در راه می‌رفت. شخصی از بامی بیفتاد و بر گردن مولانا آمد چنانکه سر و گردن او صدمه دید و چند روزی به آن مناسبت به بستر افتاد. جمعی از بزرگان به عیادت او آمدند و از حالش پرسیدند. گفت حال از این بدتر چه باشد که دیگری از بام افتد و گردن ما بشکند.

—مولانا به عیادت بزرگی رفت که همسایه او بود. او را پرسش کرد که چه ناراحتی داری؟ گفت تب می‌کنم و گردنم درد می‌کند اما امروز تبم شکسته است. مولانا گفت امیدوارم آن نیز بشکند.

در سخاوت افراط می‌کرد و در سفر و حضر آنچه به او می‌رسید هیچ نگاه نمی‌داشت و اکثر عطای او به فقیران و طلاب علم و بازماندگان خاندانهای اصیل و صاحبان حاجت بود. مثلاً روزی دویست دینار طلا پیش او آورده بودند. شنید که صفی‌الدین عبدالؤمن ارموی موسیقی‌دان و نوازنده مشهور بغداد، آمده است تا وجوهی به دست بیاورد و قروضی را که بر گردن او بار شده است بپردازد. قطب‌الدین گفت: این مرد از خاندانی اصیل است

و سالیانی دراز در دستگاه خلافت عباسی خدمت کرده است آنگاه دویست دینار طلا را برای او فرستاد و از کمی وجه عذرخواهی کرد.^{۲۰}

در مسافرتهاى که مى کرد همیشه جماعتى از شاگردانش با او هم سفر مى شدند. در سفر روم نزدیک چهل نفر از طلاب علم که غالب آنها از ارباب فضل و دانش بودند با او هم راه شدند او گذشته از آنکه استاد و معلم ایشان بود خدمتشان را نیز مى کرد و وجوه معاش آنها را فراهم مى نمود.

در بیماری‌ای که منتهی به فوت او شد، مى گفت، فایدتى که در دوام حیات من است همین است که چیزی به فقیران و نیازمندان برسانم.

این بیماری او پنجاه و یک روز طول کشید و بیشتر مخارجى که در این مدت متحمل مى شد، بذل و بخششى بود، که به طلاب علم و فقرا مى کرد و تا لحظه آخر دست از عطا و احسان و خیر برنداشت و به این سبب مقروض گردید که بعد از مرگش پرداخت شد.

در بستر احتضار، زین الدین طیبی را خواسته و به وی وصیت کرد که چون من مالی ندارم از انعام تو توقع دارم که کار کفن و دفن و ختم گزاری و عزاداری مرا از کیسه خود متحمل شوی و زین الدین گفته بود به دیده منت دارم و پس از وفات علامه که در هفده رمضان سال ۷۱۰ هجری قمری برابر با شش فوریه ۱۳۱۱ میلادی برابر با شانزده بهمن ماه ۶۹۰ هجری شمسی، اتفاق افتاد تمام مخارج او را که بالغ بر ۷۲۰۰ درهم شد پرداخت و از جمله کارهائی که کرد اینکه هفت هزار زراع پارچه پنبه‌ای سفید خرید و امر کرد از آن برای هفت صد نفر از یتیمان و بیوگانی که قطب الدین در مدت حیات خود به آنها دستگیری می کرد؛ سربند و پیراهن بسازند تا بپوشند و در پیش جنازه او به قبرستان بروند و این جماعت با انبوه عظیمی از مردم تبریز، گریان، نالان و ندبه کنان، جنازه علامه را تشییع کردند و نعش او را در قبرستان چرنداب تبریز در جوار قبر محقق بیضاوی مدفون کردند.

مجلس ختم و فاتحه خوانی، هفت روز تمام طول کشید و هر روز خواجه زین الدین

طیبی، شخصاً در مجلس عزا می نشست. همه مردمی را که می آمدند اطعام می کرد و به ایتم و اراامل و فقرا پول می داد.

مقام علمی و آثار و تألیفات قطب الدین علامه

این مرد، بی‌تردید، یکی از بزرگترین حکمای ایران اسلامی و مهمترین فیلسوف و مرد جامع قرن ششم و اوایل قرن هفتم هجری و از نوابغ و اعجوبه‌های روزگار بوده است. در کلیه فنون و دانشهای زمان استاد بود و بسیاری از تألیفات او تا چندین قرن در همه ممالک اسلامی به عنوان متن درسی، مورد استفاده قرار می‌گرفت.^{۱۱}

تیزهوشی و نبوغ، تلاش و کوشش خستگی‌ناپذیر او، موجب اعجاب و شگفتی همه هم‌عصران و اساتید وی بود چه در مدت کم، مدارج تحصیل را می‌پیمود و برای حل غوامض علمی سالها، تلاش می‌کرد. برای شناخت درجه دانش دوستی و نستوهی وی در کسب علم کافی است بدانیم که برای فهم همه نکات و دقایق کتاب قانون بیست و چهار سال از عمر عزیز خود را صرف کرد، به تمام شهرهای معتبر آنروز جهان که حوزه درس و تحقیق، مزین به حضور اساتید بزرگ داشتند، سفر کرد و بیش از ده کتاب شرح و نقد ورد و اعتراض بر قانون را مورد مطالعه و تحقیق قرار داد تا بالاخره بر همه ابعاد و دقایق کتاب احاطه یافت و نقطه ابهامی برایش نماند. در این هنگام بود که به نوشتن شرحی مستوفی، بر آن پرداخت و تا دو ماه و نیم پیش از مرگ به آن مشغول بود.

کتاب التحفه السعديه، نتیجه این موشکافی او در دستیابی به دقایق علوم است.

همت عالی این عالم نستوه را ببینید که بیست و چهار سال از عمر خود را صرف فهمیدن مطالب یک کتاب می‌کند و بیست و هشت سال دیگر در نوشتن شرحی بر آن کتاب بسر می‌برد تا خدمتی به علم کرده باشد و بعد از او سایر محصلین در زحمت نباشند.^{۱۲}

دانشمندان معاصر و متاخر، او را به زیادی دانش و احاطه بر علوم زمان مورد ستایش قرار داده‌اند و عنوان (شارح‌العلامه) نتیجه این شناخت و توجه به اوست.

در هر صورت علامه قطب‌مردی متفکر و متبحر در کلیه معارف اسلامی بوده و از جمله کسانی است که از اوان صباوت تا پایان حیات، آنی از کسب دانش و تدریس و تألیف باز نماند و خود را در علوم بجایی رساند که افراد انگشت شماری بدان پایه رسیده‌اند.

تألیفات قطب‌الدین از همان اوان تألیف، مورد استفاده دانشمندان و محققین بود و بر آنها شرح و حاشیه و تعلیقات نوشته شده است اما کشف بزرگ او، ارائه اولین نظریه قابل قبول درباره رنگین کمان است. او نخستین بار، رنگین کمان را به صورت کیفی توصیف کرد و گفت در پیدایش آن انعکاس و انکسار هر دو دخالت دارد.^{۳۳}

درست است که در این باره همان توضیح یعنی توجیهی که به دکارت منسوب است به وسیله تنودوریک هم عرضه شده ولی، علامه به تحقیق بر او تقدم داشته است چه به قول محققین، کتاب نه‌ای‌الادراک که شرح قطب‌الدین راجع به رنگین کمان را آورده در ۶۷۸ هجری قمری نوشته شده و بر رساله تنودوریک مقدم است.

برجسته‌ترین شاگرد قطب‌الدین، کمال‌الدین فارسی است که در دهه اول سده چهاردهم، شرح استادانه‌ای بر کتاب المناظر ابن هیثم بنام تنقیح المناظر نوشته و توضیح قطب‌الدین را راجع به رنگین کمان تکرار کرده است.

جرج سارتن^{۳۴} مؤلف تاریخ علوم، علامه را یکی از بزرگترین دانشمندان ایران در ادوار تاریخ می‌داند و با نشان دادن و معرفی تألیفاتش و نکاتی که از آنها استخراج کرده این دعوی را به اثبات می‌رساند و می‌نویسد نظرات قطب‌الدین درباره مکانیک و مخصوصاً نظریه‌های بسیار جالب و قابل توجه وی در نورشناسی در طی کتابهای نجومیش بخوبی بیان شده است.

تألیفات علامه را بیست و چهار کتاب دانسته‌اند که غالب آنها امروز در دست است چهارتای آن فارسی و بقیه عربی و تنها دو جلد آنها به چاپ رسیده است. فهرست آثار او برابر با تحقیقات اساتید محقق دهخدا - مجتبی میثوی - دکتر میر و علی اصغر حلبی^{۳۵} و سایر مأخذ چنین است.

شرح حکمة الاشراق

کتاب حکمة الاشراق، تألیف شیخ شهاب‌الدین یحیی بن حبش سهروردی، اولین کتابی است در فلسفه، که در دوران اسلامی درباره حکمت اشراق نوشته شده است. شرح قطب‌الدین بر این کتاب به زبان عربی است و نکات مشکل و مبهم آن را به تفصیل روشن کرده بطوری که مطبوع طبع علمای بعد از او شده و چاپ آن را همیشه با

چاپ اصل کتاب ضروری دانسته‌اند؛ و هیچگاه، متن حکمة الاشراق بدون شرح علامه نوشته و خوانده نشده است این کتاب در سال ۱۳۱۵ در تهران چاپ سنگی شده.

از این شرح نسخه‌های زیر موجود است

- ۱- کتابخانه جمعیت نشر فرهنگ رشت^{۲۱} - به شماره ۶
- ۲- کتابخانه آستان قدس رضوی^{۲۲} - به شماره ۷۰۵
- ۳- کتابخانه آستان قدس رضوی - به شماره ۱۵۹
- ۴- کتابخانه آستان قدس رضوی به شماره ۷۷۲۷
- ۵- کتابخانه غرب مدرسه آخوند همدان^{۲۸} به شماره ۶۵۶
- ۶- کتبخانه حسین چلبی^{۲۹} در مدرسه استانبول ترکیه - به شماره ۶۵۰
- ۷- کتابخانه یوسف^{۳۰} آغا - در ترکیه به شماره ۶۶۲۴
- ۸- کتابخانه راشد افندی^{۳۱} در ترکیه - به شماره ۸۵۹
- ۹- کتابخانه ملی پاریس^{۳۲} - به شماره ۲۳۴۹

اختیارات مظفری

این کتاب، به زبان فارسی و در علم هیأت است و به قول استاد مینوی (شاید مهمترین کتاب در این زمینه باشد که به زبان فارسی نوشته شده است) بهار که نسخه خطی این کتاب را در اختیار داشته می‌گوید: «مولانا قطب‌الدین، در این کتاب آنچه اشکالات در مجسطی و دیگر آثار متقدمان دیده، حل کرده و علاوه بر هیأت زمین، فصل مشبعی، در جغرافیا، از روی تحقیقات تازه و منتقدانه نگاشته و بسی اشکالات گذشتگان را برطرف نموده است.

مؤلف تاریخ فلاسفه ایرانی از آغاز اسلام تا کنون از این کتاب اسم نبرده.

نسخه خطی اختیارات مظفری، در کتابخانه‌های زیر موجود است.^{۳۳}

- ۱- کتابخانه مجلس شورای ملی سابق به شماره ۳۸۴
- ۲- کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ۴۶۹
- ۳- کتابخانه فاضلیه قم، به شماره ۵۱/۲ کلام
- ۴- کتابخانه آکادمی علوم لنین گراد - به شماره ۷۹۴ سال ۸۳۰

نهاية الادراك

نهاية الادراك في دراية الافلاك، به زبان عربی و در علم هیأت است که به نام بهاءالدین محمد جوینی حاکم دانشپور اصفهان، نوشته. این کتاب از کتب ارزنده علمی است که شهرت بین المللی یافته است.

جرج سارتن، در مقدمه تاریخ علوم^۳ می نویسد:

نهاية الادراك، بر اساس تذکره خواجه نصیرالدین طوسی، ولی از آن روانتر و پخته تر است. مطالب تازه ای درباره موضوعهای زمین سنجی، هواشناسی، مکانیک و نور در آن مورد بحث و گفتگو قرار گرفته است. بحث کاملی هم درباره نظریه های کیهانی این هیشم و ابوبکر بن احمد خرقی در آن شده است.

از این کتاب نسخه های زیر موجود است:

۱- کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران^۴ - به شماره ۲۶۹۶ مورخه ۸۳۴

۲- کتابخانه ترخان والده استانبول

۳- کتابخانه ملت استانبول. جزء کتب سلیمیه به شماره ۳۸۱

۴- کتابخانه آستانبول شماره ۹۵۶

۵- موزه بریتانیا - به شماره ۷۴۸۲ A DD

۶- کتابخانه توفیق وهبی در بغداد

۷- کتابخانه ملی پارس شماره ۲۵۷

۸-۹- خزانه یانکی فور - شماره های ۲۰۶۰-۲۰۶۱

۱۰- خزانه مصریه

تحفه الشاهیه

این کتاب را به زبان عربی در علم هیأت نوشته است و همواره مطمح نظر دانشمندان متأخر بوده است چه سید شریف جرجانی و مولانا شمس الدین خفری بر آن حاشیه نوشته و ملا علی قوشچی، آن را شرح کرده است.

از این کتاب، نسخه‌های زیر موجود است.^{۳۶}

۱- کتابخانه آستان قدس رضوی - مشهد به شماره ۷۴۸۸

۲- کتابخانه ترخان والده - ترکیه - به شماره ۲۲۰

۳- موزه بریتانیا - لندن به شماره ۱۱۹۷۲ - OR

تحفه السعدیه

این کتاب، به عربی و در پنج جلد است که علامه در آن، قانون ابوعلی سینا را شرح کرده و به تصدیق محققان و ارباب ترجمه، بزرگترین و مهم‌ترین اثر اوست.

تحفه السعدیه، به نام سعدالدین ساوجی و زیر غازان نوشته شده و نتیجه سالها تفحص و تعمق و بصیرت و تتبع علامه است که تا دو ماه و اندی قبل از وفاتش، روی آن کار می‌کرده. شارحین بعد از علامه، بالاتفاق، این شرح را ستوده و معتقدند که قطب‌الدین فواید همه شروح را در این کتاب جمع کرده است.

نسخه خطی این کتاب، در کتابخانه‌های زیر موجود است.

۱- کتابخانه عمومی اصفهان^{۳۷} به شماره ۳۳۲۴

۲- کتابخانه عمومی اصفهان به شماره ۳۲۴۱

۳- کتابخانه مجلس شورای ملی سابق

۴- کتابخانه آستان قدس رضوی^{۳۸} به شماره ۵۱۹۶

۵- کتابخانه آستان قدس رضوی به شماره ۵۱۹۷

۶- کتابخانه نور عثمانیه - استانبول^{۳۹} - به شماره ۳۴۶۷

۷- کتابخانه حسین چلبی - استانبول^{۴۰} به شماره ۸۲۷

۸- کتابخانه حسین چلبی - استانبول^{۴۱} به شماره ۸۲۶

۹- کتابخانه حسین چلبی - استانبول^{۴۲} به شماره ۸۲۸

۱۰- کتابخانه ملی پاریس - استانبول^{۴۳} - به شماره ۲۹۴

۱۱- کتابخانه چسترییتی - استانبول^{۴۴} - به شماره ۷۲۱

دره التاج

دره التاج لغره الدباج، یکی از گنجینه‌های گرانبهای علمی است که به زبان فارسی، در فنون متداوله علم، از معقول و منقول نوشته شده و شامل کلیه علوم است که در زمان علامه قطب‌الدین، وجود داشته است. و بعد از شفای ابوعلی سینا، بزرگترین کتاب فلسفی است که به زبان فارسی نوشته شده است. و بهمین سبب، به آموذج العلوم و انبان ملاقطب، شهرت یافته است.

این کتاب، به خواش امیر دباج، فرمانروای گیلان، نوشته شده و تاکنون دو قسمت آن چاپ و منتشر شده یکی در زمینه منطق و فلسفه اولی، به تصحیح سیدمحمد مشکوه بیرجندی و قسمتی که در علم ریاضی است به اهتمام سید حسن مشکان طبسی.

از این کتاب نسخه‌های خطی زیر موجود است^۵

تهران - کتابخانه دانشکده حقوق به شماره ۱۲۳

تهران - کتابخانه مجلس شورای ملی سابق

۱- به شماره ۴۷۲۱ (فهرست)

۲- به شماره ۵۱۴۲ و تاریخ ۹۹۴

۳- به شماره ۴۹۹۱/۲

۴- به شماره ۱۸۲۸

۵- به شماره ۶۰۰

کتابخانه مدرسه عالی شهید مطهری (مسجد عالی سپهسالار سابق)

۶- به شماره ۵۶۳

۷- به شماره ۵۶۰ و تاریخ محرم ۱۰۴۱

۸- به شماره ۵۶۱ سده ۱۱

۹- به شماره ۵۵۶ تاریخ ۱۲۶

۱۰- به شماره ۵۶۲ و تاریخ ۱۲۶

کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران

۱۱- به شماره ۲۲۹۶

تهران - کتابخانه ملک

- ۱۲- به شماره ۱۳۵۸
- ۱۳- به شماره ۱۴۸۹ سده ۱۱
- ۱۴- به شماره ۱۴۹۰ سده ۱۱
- ۱۵- به شماره ۱۵۲۵ سده ۱۳
- ۱۶- به شماره ۱۰۴۳ اواخر سده ۹
- مشهد- کتابخانه آستان قدس رضوی
- ۱۷- به شماره ۲۲ ادبیات
- ۱۸- به شماره ۴۳۱۷ تاریخ ۷۲۰
- ۱۹- به شماره ۴۵۵۷
- مشهد- کتابخانه مسجد جامع گوهرشاد^{۶۰}
- ۲۰- به شماره ۱۲
- مشهد- کتابخانه عبدالحمید مولوی^{۶۱}
- ۲۱- نسخ
- ۲۲- کتابخانه محمد پاشا کوپرولو^{۶۲} به شماره ۸۶۷ یا ۸۱۶
- ۲۳- کتابخانه داماد ابراهیم پاشا^{۶۳} به شماره ۸۷۶
- ۲۴- کتابخانه لالا اسماعیل در استانبول به شماره ۸۳
- ۲۵- کتابخانه فرهاد معتمد به شماره ۱۱۷/۸
- ۲۶- دارالکتب مصر- قاهره به شماره ۱-م حکمت فارسی

ترجمه اصول اقلیدس

کتاب اصول اقلیدس تحریر خواجه نصیرالدین طوسی و در هندسه است که علامه قطب آن را به فارسی ترجمه کرده است. از این ترجمه، نسخه‌های زیر موجود است:

- ۱- کتابخانه بنی جامع ترکیه به شماره ۷۹۶^{۶۴}
- ۲- کتابخانه تذیر احمد به شماره ۲۴۵^{۶۵}

است.

- ۳- کتابخانه دانشکده الهیات تهران به شماره ۷۴۶/۸^{۴۲}
- ۴- کتابخانه مجلس شورای ملی سابق به شماره ۵۳۹۵/۲ نسخ ۲۶ ذیحجه ۱۲۴۳ یا دایره‌های هندسه^{۴۳} (این رساله بنام اصول موضوعه اقلیدس ثبت شده)
- ۵- کتابخانه شیخ الاسلام عارف حکمت - مدینه شماره ۹۵۰۱۳ گ^{۴۴}

زیج سلطانی

از کتب فارسی منسوب به قطب‌الدین است که نسخه خطی آن در کتابخانه مجلس شورای ملی سابق، به شماره ۱۸۴ مضبوط است.^{۴۵}

مفتاح مفتاح

این کتاب، شرح مفتاح العلوم سراج‌الدین ابویعقوب یوسف‌بن محمدبن علی سگاک‌کی است که بسیاری از علما آن را شرح کرده‌اند و بی‌تردید شرح علامه بهترین آنهاست^{۴۶}

این شرح به عربی و فقط شامل بخش معانی و بیان آن کتاب است.
از این شرح، نسخه‌های زیر موجود است.

- ۱- کتابخانه ملی پاریس - به شماره ۴۳۷۷
- ۲- موزه بریتانیا - به شماره ۷۴۴۹-۵۰ ADD
- ۳- کتابخانه قره‌چلبی‌زاده - استانبول به شماره ۳۱۸
- ۴- کتابخانه شهید علی پاشا - استانبول به شماره ۲۲۴۶
- ۵- کتابخانه شهید علی پاشا استانبول - به شماره ۲۲۴۷
- ۶- کتابخانه مدرسه عالی شهید مطهری (مسجد عالی سپهسالار سابق به شماره ۲۹۹)

رساله در بیان ماهیت

هیچکدام از محققین احوال علامه قطب، از این رساله نام نبرده‌اند ولی نسخه خطی رساله‌ای به این نام و منسوب به قطب در کتابخانه ملی پارس در مجموعه‌ای به شماره اختصاصی ۶۱۷ و شماره عمومی ۱۶۰ مضبوط است.^{۴۷}

شرح مختصر الاصول ابن حاجب

ابن حاجب، از ادبا و فقهای معروف عرب در قرن هفتم و مؤلف کتاب منتهی السوال والامل، فی علم الاصول والجدل، می باشد که در علم فقه نوشته شده. علامه قطب نخستین کسی است که بر این کتاب شرح نوشته و این تصنیف او نیز مثل سایر آثار مؤلف بزودی بین دانشمندان شهرت یافته.

از این کتاب نسخه های زیر وجود دارد:

۱- کتبخانه ترخان والده به شماره ۸۸

۲- کتبخانه آستان قدس رضوی به شماره ۲۸۹۹

اثبات جوهر المفارق

هیچکدام از محققین احوال علامه، به این رساله اشاره نکرده اند اما دو نسخه خطی از آن موجود است. یکی در کتبخانه نوربخش - خانقاه نعمة اللهی که در مجموعای به شماره ۵۳۴ مضبوط است^{۸۸} و دیگری در کتبخانه دیوان هند به شماره ۵۸۳.

سایر آثار علامه:

۱- کتابی در علم اخلاق

۲- شرح بر کتاب روضة الناظر

۳- فتح المتان فی تفسیر القرآن

۴- الانتصاف یا حاشیه بر الکشاف عن الحقایق التنزیل زمخشری

۵- مشکلات التفاسیر

۶- حل مشکلات المجسطی

۷- حاشیه بر حکمة العین

۸- کتاب فَعَلْتَ فَلَاتِلَمْ

۹- شرح بر نجات

۱۰- شرح و حاشیه بر اشارات

- ۱۱- رساله‌ای در مرض برص
- ۱۲- شرح بر تذکره نصیریّه
- ۱۳- رساله در جواب مسائلی در موضوع تحقیق معاد جسمانی
- ۱۴- رساله فی حرکة الدحرجه فی النسبه بین المستوی والمنحنی
- ۱۵- اجوتہ المسایل
- ۱۶- خرید المجایب
- ۱۷- خلاصه‌ای از المجسطی جابر بن اقلح
- ۱۸- تحریر زیج جدید رضوانی
- ۱۹- شرح و حاشیه بر اشارات ابوعلی سینا
- ۲۰- شرح بر کتاب نجات ابوعلی سینا
- ۲۱- مشکل الاعراب در نحو
- ۲۲- رساله در معنی تصور و تصدیق
- ۲۳- شرح الاسرار سهروردی
- ۲۴- انتخاب سلیمانی
- ۲۵- کتاب التبصره فی الهیئه
- ۲۶- طبایع الحکمه
- ۲۷- شرح الاشراف
- ۲۸- سراوار افتخار (این کتاب را فقط دهخدا از او دانسته)

مقام ادبی و اشعار او

علامه خطی خوش داشته و اغلب کتب مورد استفاده را بدست خود می‌نوشته. برخلاف معمول زمان که گرایش به تألیف کتاب به زبان عربی بوده، چندین کتاب مهم خود را به فارسی نوشته، به شعر و ادب علاقه‌مند بوده و به زبان پارسی و عربی، اشعاری از او باقی است من جمله:

یارب این بنده بیچاره بی‌فایده عمر
همچنان از کرم‌ت برنگرفته است امید
ور به زندان عقوبت بریم روز شمار
دارم امید که نومید نمانم جاوید
هر درختی ثمری دارد و هر کس هنری
من بیچاره بی‌مایه، تهی دست، چوبید
لیک از مشرق الطاف الهی چه عجب
که چو شب روز شود بر همه تابد خورشید

منابع و حواشی

۱- علامه به معنی نیک دانا و بسیار دان، یکی از عنوانهای ارزشمند علمی است که در روزگارانی که واژه‌ها مسئولیت معانی خود را داشتند و بی‌جهت کسی را به عناوین دهن پرکن نمی‌خواندند، فقط به بزرگان و اعجوبه‌هایی می‌دادند که می‌توانستند به مدد نبوغ و استعداد خویش، در محافل علمی زمان بدرخشند و از اقران جلو بیفتند.

در تاریخ فرهنگ اسلام، متجاوز از چهل نفر، به این عنوان معروف‌اند که عموماً از استوانه‌های دانش و معرفت‌اند و هر کدام در زمینه‌ای از معارف بشری مقامی ارجمند دارند و علامه قطب‌الدین کازرونی، از مقدمان دارندگان این عنوان است و پیش از او فقط خواجه نصیرالدین طوسی را به عنوان (علامه طوس)، و فخرالدین رازی را به لقب (علامه رازی) می‌شناختند.

۲- رک به صفحه ۴۲۴ همین مجموعه

۳- مجله علوم اجتماعی، و انسانی دانشگاه شیراز- شماره ۹ صفحه ۱۰۷- یادداشتهای دکتر محمود طاووسی استاد محقق دانشگاه شیراز به نقل از تاریخ علمای بغداد، تألیف محمدبن رافع السلامی.

۴- این بیمارستان، از تأسیسات اتابک ابوبکر سعدبن زنگی از اتابکان فارس است که از ۵۴۳-۶۸۶ در فارس حکومت راندند (تذکره دولتشاه سمرقندی- لغت نامه دهخدا)

۵- رک به صفحه ۴۸۲ همین مجموعه

۶- شرح حال و آثار قطب‌الدین محمودبن مسعود- دکتر محمد تقی میر- دانشگاه شیراز- صفحه ۸

۷- ۸- بستن رصد و تنظیم زیج به معنی تعیین کردن حرکات و احوال ستارگان بر اساس محاسبات نجومی است.

۹- شرح حال و آثار قطب‌الدین محمود- تألیف دکتر محمد تقی میر دانشگاه

شیراز- صفحه ۱۴

۱۰- نقد حال - مجتبی مینوی - شرکت انتشارات خوارزمی - تهران ۱۳۵۱ -

صفحه ۳۴۸

۱۱- شرح حال و آثار قطب‌الدین محمود - تألیف دکتر محمد تقی میر - دانشگاه

شیراز - صفحه ۱۱

۱۲- نقد حال - مجتبی مینوی - انتشارات خوارزمی - تهران ۱۳۵۱ صفحه ۳۴۹

۱۳- شرح حال و آثار علامه قطب‌الدین - دکتر محمد تقی میر - دانشگاه شیراز -

صفحه ۳۳

۱۴- نقد حال - مجتبی مینوی - خوارزمی تهران - ۱۳۵ صفحه ۳۵۰

۱۵- ۱۶- ۱۷ شرح حال و آثار علامه قطب‌الدین - دکتر محمد تقی میر -

صفحات ۳۰-۳۲

۱۸- مجموعه ساختمانهایی که در اواخر قرن هفتم یا اوایل قرن هشتم هـ ق به امر

خواجه رشیدالدین فضل‌الله ساخته و پرداخته شد.

عمارات عالی ربع رشیدی، بقدری وسیع بود که خود محله‌ای را تشکیل می‌داد و

شامل عمارات متعددی از قبیل مدرسه، دانشگاه دارالشفاء، دارالسیاده، مسجد، کتابخانه،

ضرابخانه، خانقاه، دارالصنایع، کارخانه نساجی، کاغذسازی و گنبدی برای مدفن

رشیدالدین بود (لغت نامه)

۱۹- شرح حال و آثار علامه قطب‌الدین - دکتر محمد تقی میر - صفحه ۳۳

۲۰- همان مأخذ - صفحه ۳۱

۲۱- نقد حال - مجتبی مینوی - انتشارات خوارزمی تهران ۱۳۵۱ - صفحه ۳۴۵

۲۲- همان مأخذ - صفحه ۳۵۲

۲۳- علم و تمدن در اسلام. دکتر سید حسن نصر - ترجمه احمد آرام نشر

اندیشه - تهران ۱۳۵۰ - صفحه ۱۲۳

۲۴- تاریخ علوم - جرج سارتن - ترجمه احمد آرام - امیر کبیر - تهران ۱۳۳۶

ش

۲۵- تاریخ فلاسفه ایرانی از آغاز اسلام تا امروز علی اصغر حلبی - کتابفروشی

زوّار - تهران ۱۳۵۱

- ۲۶- فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه‌های رشت و همدان صفحه ۱۱۳۸
- ۲۷- فهرست نسخه‌های خطی دو کتابخانه مشهد کاظم مدیرشانه‌چی- عبدالله نورانی- تقی بینش- از انتشارات فرهنگ ایران زمین- تهران ۱۳۵۱- ۶۲۶- ۸۷۷
- ۲۸- فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه‌های رشت و همدان- صفحه ۱۳۲۴
- ۲۹- تا ۳۲- نقد حال- مجتبی مینوی- خوارزمی- تهران ۱۳۵۱ صفحه ۳۷۱
- ۳۳- فهرست نسخه‌های خطی فارسی- احمد منزوی- مؤسسه فرهنگی منطقه‌ای تهران- صفحه ۲۴۲
- ۳۴- مدخل- تاریخ علوم- جرج سارتن- جلد دوم- صفحات ۱۰۱۷-۱۰۲۰
- ۳۵- فهرست نسخه‌های خطی فارسی- احمد منزوی مؤسسه فرهنگی منطقه‌ای- تهران- صفحه ۶۶۶
- ۳۶- نقد حال- صفحه ۳۶۸
- ۳۷- فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه عمومی اصفهان- جواد مقصود همدانی- تهران ۱۳۴۹ صفحات ۹۸-۹۹-۲۰۰-۲۰۱
- ۳۸- فهرست نسخه‌های خطی دو کتابخانه مشهد- صفحه ۶۲۶
- ۳۹-۴۴- نقد حال صفحه ۳۶۷
- ۴۵- فهرست نسخه‌های خطی فارسی- احمد منزوی- مؤسسه فرهنگی منطقه‌ای تهران- صفحه ۶۶۶
- ۴۶- فهرست دو کتابخانه مشهد- صفحه ۱۱۳
- ۴۷- فهرست نسخه‌های خطی فارسی- احمد منزوی- مؤسسه فرهنگی منطقه‌ای تهران- صفحه ۶۶۶
- ۴۸- همان مأخذ- صفحه ۶۶۷
- ۴۹- شرح حال و آثار علامه قطب‌الدین- دکتر محمد تقی میر- صفحه ۹۵
- ۵۰- همان مأخذ ۱۱۸
- ۵۱- ۵۴- فهرست نسخه‌های خطی فارسی- احمد منزوی- مؤسسه فرهنگی منطقه‌ای تهران- صفحه ۱۴۷
- ۵۲- ۵۳- همان مأخذ صفحه ۱۳۴

۵۵- همان مأخذ - صفحه ۲۰۲

۵۶- تاریخ فلاسفه ایرانی از آغاز اسلام تا امروز - علی اصغر حلبی - زوّار - تهران

۱۳۵۱ - صفحه ۶۳۵

۵۷- فهرست کتب خطی کتابخانه ملی فارس - علی نقی بهروزی محمد صادق

فقیری - انجمن کتابخانه‌های عمومی شیراز ۱۳۵۱ - صفحه ۲۰۷

۵۸- فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه نوربخش خانقاه نعمة‌اللهی، سید ابراهیم

دیباچی - تهران ۱۳۵۲

کاشف

حسنعلی کاشف فرزند حاج مرتضی متخلص به صیرف از شاعران و خوشنویسان قرن سیزدهم است که دیوان عزلیات عارف فاضل، حاج شیخ محمد کاظم گلبن، به خط او باقی است.

این شعر را از او نقل کرده‌اند

کاشف اگر ت هست زجو، لقمه نانی

قانع به همان باش و مخور گندم مردم

کامل

اسم این شاعر را در هیچ تذکره‌ای ندیدیم جز آثار الرضا تألیف سید محمد رضا، صدرالسادات، سلامی و همو یک بیت شعر زیر را از این شاعر می‌داند که آنهم جز اشعار عارف در تذکره‌ها آمده است.

جسم چو گاه مرا باد برد، ای عجب

آنچه مرا در دل است کوه نیارد کشید

کفشگر

مولانا کفشگر از فضلا، اطبا و شاعران قرن هشتم هجری است که با امیر مبارزالدین محمد، سر سلسله آل مظفر، معاصر بوده مؤلف فارسنامه او را (از علمای راسخ و فضلاء شامخ و شعرای فائق و اطبای حاذق) معرفی کرده است. سال فوتش معلوم نیست.

این شعر نمودار طبع اوست:

هیچکس چون من نقاب از روی معنی برنداشت

آنچه من دانستم، از من هیچکس باور نداشت

هیچ روز از سوی مشرق، بر نیامد آفتاب

کز جواهرهای طبعم در میان زیور نداشت

بگرید گور بر مرگ جوانان

چنان کش آب چشم آید به دامن

گراز خاک جوانان لاله روید
 که را خود دل دهد کان گل ببوید
 اگر عالم همه گلزار باشد
 پس از مرگ جوانان خار باشد

کمال العلما، ابو منصور کازرونی

این دانشمند، در هیچ مأخذی معرفی نشده، جز آنکه در مجموعه‌ای شامل ۱۶۷ رساله، که فیلم آن به شماره ۱۹۵، در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران مضبوط است رساله‌ای بنام پرسش کمال العلما، ابومنصور کازرونی است، که در ۷۵۰ تا ۸۱۱ نوشته شده است^۱

کمال‌الدین ابوالخیر

کمال‌الدین ابوالخیر بن مصلح، از اعاظم و اکابر فضلاء قرن هفتم است. برادر ضیاءالدین مسعود سابق الذکر و طبیب بیمارستان مظفری شیراز بود که در حدود سال ۶۳۰ تا ۶۵۰، هر یک بعد از دیگری به معالجه مرضی و تدریس طب اشتغال داشتند. علامه قطب‌الدین، پس از مرگ پدر کلیات قانون ابوعلی سینا را در محضر او فرا گرفت.

گلبن

حاج محمد کاظم، متخلص به گلبن، از شاعران و عرفای سده سیزدهم هجری است. در چهارده سالگی از مولد خود کازرون، به عزم سیر و سیاحت و رسیدن به خدمت عارفان کامل و سیر آفاق و انفس، به هندوستان و عراق و شامات و حجاز و غالبی از نقاط ایران رفت. محضر عارفان نامدار را دریافت و خود عارفی کامل شد. در هفتاد سالگی، به کازرون بازگشت و انزوا گردید و به بیان اندیشه‌های عارفانه پرداخت.

فتح علی میرزا قاجار، در زمان حکومت فارس، وقتی که شرح حال و کرامات او را شنید به دیدار او اظهار تمایل کرد. اما گلبن از آمدن به شیراز امتناع نمود.

شایع است که فتح علی میرزا قاجار، برای دیدار مرحوم گلبن، به کازرون آمد و از او کراماتی دید و سکه‌های اشرفی چندی به او هدیه کرد اما گلبن نپذیرفت.

گلبن در سال ۱۲۷۰ هجری که برابر با عبارت (والعاقبه للمتقين) است فوت کرد و در محلی که امروز، به نام او (حاج کاظمی) معروف است مدفون شد.

مرحوم ناصر دیوان که بعدها به (ناصر لشکر) ملقب گردید و مدتها حاکم کازرون بود، نسبت به مرحوم گلبن اعتقادی پاک داشته و چون مقبره او را ویران می‌بیند تصمیم می‌گیرد که آن را مرمتی نماید و سنگی روی مزارش بگذارد ولی تاریخ وفات او را نمی‌دانسته. به سید عبدالوهاب متخلص به سعیدی متوشل می‌شود و او نیز هرچه تفحص می‌کند چیزی دستگیرش نمی‌شود تا عاقبت به روح پاک گلبن متوجه می‌شود.

ماجرا به نقل مرحوم بهروزی از متن کتیبه مزار آن مرحوم میتوان دریافت (روزنامه پارس شیراز - شماره ۴۳۰۹) کل شی هالک الا هوالباقی صاحب این مقام بدیع و تربت رفیع از وارستان قلمرو وجود و نظارگان جمال الشهود است.

فاضلی آزاده و حکیمی افتاده بود. از سالکان واصل و عارفان کامل است. او حاج محمد کاظم گلبن تخلص، مثنویات و اشعار حکمت آثارش مشهور و آیات و خوارق عادتش در السنه و افواه نزدیک و دور. جنابش مرجع اهل عرفان و صوفیان صفوت نشان بوده و سر ارادت به آستانه حضرت نعمة اللهی می‌سوده. افقر سادات عبدالوهاب تخلص سعیدی، نگارنده این تاریخ، به تربتش اعتمادی تام و به صدق بینش اعتقادی مالا کلام است.

از آنجا که جناب مستطاب جلالت مآب، حامی ملت والدین، قدوه الاحرار و المجاهدین، آقا خواجه عبدالله ناصر دیوان، دام توفیقانه، به تعمیر مزارات اولیاء دین مبین و بقاع متبرکه امامزادگان و اهل یقین بذل اهتمام کافی دارند بواسطه ارادت و کشف کرامتی که با سوابق موروثی و شخصی از مزار فیض آثار این بزرگوار مشاهده فرموده بودند از این احقر درویشان و بنده درگاه ایشان، تاریخی خواستند که بر این لوح نقش و مرتسم فرموده تا نام نامی این بزرگوار به یادگار بماند.

فقیر در مقام فحض برآمد و اصل وفات این بزرگوار نیافت لذا همواره از باطن فیض موطن آن بزرگوار، همت می‌خواست که سال وفاتش را بی‌کم و کاست بنگارد. شبی پس

از فرایض و سنن واجبه به این نیت خوابیدم و جنابش را در واقعه دیدم تاریخش را خواستم پاسخ شنیدم که والعاقبه للمتقین از خواب برجستم قلم جُستم، حساب کردم، عدد گرفتم تا یک هزار و دویست و هفتاد فوت آن جناب افتاد. ارجو که خداوند غفور بر برکات روح و ریحان و نعمت جاویدان آن مرحوم بیفزاید. و جناب ناصر دیوان که موجب عمران این بنیان خجسته است به توفیقات خاصه خود مؤید و موفق فرماید فی بیست و هفتم شهر ربیع الثانی، هزار و سیصد و سی و شش هجری نبویه علیه السلام ۱۳۳۶

آقای علی محمد حکمت که از مردان دانشور ولایت ماست مفاد خواب مرحوم سعیدی را که تاریخ درگذشت مرحوم گلبن است چنین به نظم در آورده است.

ای مسیحا دم، حکیم معنوی	شاد و خرم از توروح مولوی
نور عرفان از جبینت تافته	جسم نظم از خامهات جان یافته
گلبنی در گلشن دانشوری	رونق از تو یافت بزم شاعری
آفرین بر نظم جان افزای تو	آفرین بر منطق گویای تو
خفته‌ای در خاک اما زنده‌ای	نیک نامی، تا ابد پابنده‌ای
نام نیکت مفخر شیراز شد	کظم غیظت مایه اعجاز شد

سال فوتش جُست عقل خرده بین

قال (والعاقبه للمتقین)

همین مرحوم ناصر دیوان، بر روی مزار گلبن ایوانی به ابعاد ۱۲x۴ و از سنگ و گچ ساخت.

امروز بنای آرامگاه گلبن، در شمال حیاط وسیعی قرار داد که طرفین آن ایوان دو اطاق کوچک ساخته شده که در یکی از آنها مرحوم ناصر دیوان که در ۱۳۵۴ هـ ق وفات یافته، مدفون است.

این بنا به علت نداشتن حصار مناسب امروز به وضع بسیار زنده‌ای درآمده جا دارد به وضع آبرومندانه‌ای نوسازی شود.

اشعار او گویا به ده جلد می‌رسید ولی فعلاً مجموعه‌های زیر از او باقی است.

۱- مجموعه‌ای شامل مثنوی گلشن اسرار، غزلیات، مسمطات، ترکیب بندها و

از این مجموعه، نسخه‌هایی در کتابخانه مجلس شورای ملی (سابق) به شماره ۴۲۱۵ و مورخ ۲۰ رمضان ۱۲۶ و کتابخانه دانشگاه به شماره ۲۸۱۳ و خانقاه نعمة اللہی به شماره ۸۱ موجود است.

۲- مجموعه دیگری از اشعار گلبن شامل دو مثنوی بنامهای گلشن اسرار و یسرالناس (؟) نزدوزات مرحوم حاج شیخ نظر (دانی گلبن) موجود بوده
۳- مجموعه‌ای هم شامل غزلیات و قصاید، در تملک آقای عبدالرسول جمشیدی (از خویشان گلبن) است.

۴- مجموعه‌ای هم شامل غزلیات و ترکیب بند و ترجیعات و رباعیات است و به خط مرحوم حسنعلی کاشف کازرونی، نزد آقای مرتضی نادری است.
از اشعار اوست:

من بشری را به آن جمال ندیدم
من ملکی را به آن خصال ندیدم
أشهد بالآله، به دلپذیری قدش
در همه باغی شدم نهال ندیدم
عارض و ابروی او چه بود؟ خدایا!
من که قمر را به سر هلال ندیدم
خون دل کشته‌ای نبود به عالم
کز توبه هر گوشه پایمال ندیدم
قل قل مینای می به صرفه گرفتم
فایده‌ای چون ز قیل و قال ندیدم
دل ز خراباتیان ملول نگشتم
هم ز مناجاتیان ملال ندیدم
هر چه شدم ماه بی مُحاق نجستم
هر چه شدم شمس بی زوال ندیدم
گاه به ماضی روم گهی به مضارع
چونکه نشانی ز سر حال ندیدم

در دو جهان گلبنابه حق محمد (ص)
خوبتری از علی و آل ندیدم

محزون

نام محمد محزون را در هیچ تذکره‌ای ندیده‌ام. اما نسخه خطی دیوان او در کتابخانه ملک تهران به شماره ۵۴۱۳ مضبوط است که به خط نستعلیق خود سراینده و شامل غزلیات، رباعیات، قطعه‌ها، تاریخها و قصاید اوست و به موجب شعر زیر در ۱۱۷۳ نوشته شده است.

قلم تاریخ ترتیبش رقم زد (بدیوان جمع شد اشعار محزون)
در دیباچه نثری این نسخه آمده است:

«پیش از سفر نادر (۱۱۴۸-۱۱۶۰) به هند و نیز در روزگار مسافرت شعرهایی سروده بودم. اکنون که عزلت گزیده‌ام آنها را در دفتری گرد می‌آورم»

محمد کازرونی

محمد بن عبدالسلام بن محمد بن روزبه تقی و شرف بن عزّ کازرونی مدنی از علمای قرن هشتم و اوایل قرن نهم هجری است.

در روز سوم شعبان سال ۷۷۵ متولد شد قرائت قرآن مجید، منهاج و الفیه ابن مالک خواند و بر احمد بن محمد سلاوی، مقیم مدینه عرضه داشت و عربی را نزد محب بن هشام و فقه را در محضر بعضی از علما آموخت و چندی در قضا و امامت و ایراد خطبه از طرف پسر عمش جمال کازرونی نیابت داشت.

ابوالفتح مراغی و ابن حجر صاحب (ابناء الغمر فی ابناء العمر) او را از فقها و قضات دانا و تیزهوش شمرده‌اند.

در ماه صفر سال ۸۱۵ وفات یافته است. ۲

محمد کازرونی

محمد بن عبدالعزیز عبدالسلام بن محمد بن روزبه بن محمود بن ابراهیم بن احمد کازرونی از فقها قرن نهم هجری است. در جمادی الاولی سال ۷۹۵ در مدینه متولد شد و در

آن شهر نشو و نما یافت. قرآن مجید و عمده و تنبیه و حاوی و منهاج الاصول و الفیه ابن مالک را بخواند و برزین خلف مالکی و مراغی عرضه داشت و فقه را در خدمت مراغی آموخت. آنگاه صحیح بخاری و نحو و صرف و معانی و بیان و تفسیر و اصول فقه و حدیث و اعراب قرآن را در مکه و مدینه، در محضر درس چند نفر از علما آموخت و از نجم سکا کینی و علمای دیگر اجازه قرائت و تدریس و فتوی گرفت. پس سفری به شام کرد و در آنجا نیز مشغول تکمیل معلومات خود، نزد مشایخ شام شد و از جمله مشایخ وی شمس هروی است که صحیح مسلم به وسیله وی با هفت واسطه از مسلم روایت کرد و این هفت نفر نیشابوری هستند.

عاقبت در محرم سال ۸۴۹ در مدینه طیبه وفات یافت و در بقیع مدفون شد.

محمد کازرونی

محمد بن محمد بن احمد بن محمود بن ابراهیم بن احمد بن روزبه مدنی کازرونی، از فقهای قرن نهم است. در ماه محرم سال ۸۱۹ در مدینه طیبه متولد شد و نشو و نما یافت. پس شروع به تحصیل قرآن کرد و قرآن مجید و غیرها را حفظ کرد و بخواند. در سال ۸۳۳، معلومات خود را به نجم سکا کینی، عرضه داشت.

صحیح بخاری و منهاج اصلی را در مدینه، نزد ابی السعادات بن ظهیره و ابی فتح مراغی و پدرش محمد بن محمد و جدش محمد بن احمد خواند و با پدرش و دامادش (مقصود شوهر خواهرش است) ابی الفرج مراغی به قاهره رفت و در آنجا نزد چند نفر از علما، تحصیلات خود را تکمیل کرد، مردی اصیل و فاضل بود و در حیات پدرش در ربیع الثانی سال ۸۶۷ وفات یافت ۳

محمد کازرونی

محمد بن عبدالله بن محمد، مظفرالدین حمیدالدین بن سعدالدین امامی فلسفی کازرونی از اطباء و علمای امامی مذهب فلسفی مشرب قرن نهم هجری است. بعلت امامی بودن، وی را رافضی و بجهت مشرب فلسفی اش، اغلب مورد طعن و نکوهش اهل زمان بوده است.

آقای آدمیت بنقل از الضوء اللامع مینویسد: «سخاوی در ترجمه‌اش آورده است که وارد مکه شد در حالیکه در فنون عصر متبرع بود و بر قراء مکه ریاست داشت و نزد قطب و قاضی حنابلہ و شهاب بن خیطه تحصیل علم طب و غیره کرد پس در سال ۸۷۰ بقاهره رفت و با کافیاچی و دیگران مناظره کرد و پس از اندک زمان در گذشت.

ابن الاسیوطی در تقبیح او مبالغه کرده است. وی را مبتدع و رافضی و فلسفی خوانده، چون فلسفه زیاد خوانده بود چندان پای‌بند سنن مذهبی نبود و بر فض و عداوت با صحابه شهرت یافته بود و قرآن مجید را با قواعد فلسفی تطبیق و شرح میکرد.

نجم‌بن فهد میگوید: در طب و منطق و فلسفه دست داشت و از شریعیات بیزاری می‌جست و به فقه عقیده نداشت و از اینکه عربها قدر مقام اطباء را نمیدانستند، اندوهناک بود و می‌گفت درایران اطباء بر قضات حکم می‌رانند و کاتب‌السر حتماً آنها هستند. کازرونی اواخر عمر به هندوستان رفته و گویا در آنجا در اثر مسمومیت بر حمت ایزدی پیوسته باشد.

محمد سعید بن ذوالفقار

از کاتبین و خوش‌نویسان قرن دوازدهم هجری است.

نسخه خطی کتاب (حقایق) تألیف ملامحسن فیض کاشانی که در کتابخانه ملی فارس مضبوط است به خط اوست او این نسخه در سال ۱۱۲۹ به خط نسخ، در کازرون نوشته است.

محمد بن حسین

از کاتبین و نسخ‌نویسان قرن هشتم هجری قمری است که مجموعه‌ای شامل دو رساله تنسوج نامه ایلخانی و نظام التواریخ بیضاوی از اوست در ۷۴۸ زنده بوده است. فیلم این مجموعه به شماره ۴۰۴ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است.

محمد کازرونی

محمد بن محمد بن محمد بن عبدالسلام بن محمد بن روز به مدنی کازرونی، مشهور به ابن تقی از علمای قرن نهم هجری است.

در ماه رمضان ۷۷۱ یا ۸۷۱ متولد شد. قرآن مجید را حفظ کرد و علوم متداوله زمان از نحو و فقه و حساب و فرائض را نزد ابی الفرج مراغی و شهاب الشیطی و حسین فتحی و حسن مرجانی و شمس الدین محمد سخاوی و سایرین آموخت. سخاوی او را به فضل و دانش و حسن فهم (مخصوصاً در فقه) ستوده است. سال فوتش به دست نیامد.

محمد کازرونی

محمد بن محمد بن محمد بن احمد بن محمود بن ابراهیم جمال ابو عبدالله بن جلال ابی السعادت بن ناصر الدین ابی الفرج بن جمال کازرونی مدنی، از ادبا و شعر او فقها قرن نهم هجری است.

او دخترزاده ابی الفرج مراغی بود. در سال ۸۶۳ در مدینه متولد شد و نشو و نما یافت. قرآن مجید را حفظ کرد و اصول فقه و فقه و ادبیات عرب را در خدمت خالویش شیخ محمد مراغی و شهاب الشیطی و عبدالحق سنباطی و سخاوی و شوهر مادرش سعید سمهودی و پدرش وجدش و سایر علما عصر خود تحصیل کرد و از عمر بن فهد اجازه گرفت. مردی فاضل و ثقه بود و به علت ابتلاء به عارضه‌ای در کودکی لکنت زبان پیدا کرده بود.

در سال ۸۹۸ رساله‌ای در صاعقه نوشته که مشتمل بر نظم و نثر است که دو بیت آن نقل می‌شود.

سالتک یا من لی بعین الرضی نظر

وسد بسدل الستر عیبی اوجبر

تمهد عذری کون انی من البشر

فمثلی من اخطا و مثلیک من ستر

سال فوتش معلون نشد در ۸۹۸ زنده بوده.

محمد کازرونی

محمد بن مسدد بن محمد بن عبدالعزیز بن عبدالسلام بن محمد شمس ابو حامد و

ابوالیمن بن ولی‌الدین کازرونی الاصل مدنی، از علمای قرن نهم هجری است. در ماه ذی قعدة سال ۸۵۰، در مدینه متولد شد و در آنجا نشو و نما یافت. قرآن مجید و کتب فقهیه را بخواند و در سال ۸۶۵ بر ناصرالدین ابی‌الفرج کازرونی و شهاب‌الشبیطی و ابی‌الفرج مراغی عرضه داشت و نیز فقه و اصول و منطق و شرح عقاید را در خدمت ابی‌الفتح بن تقی و سلام‌الله کرمانی و سایرین بیاموخت و در سال ۸۸۱ به مکه رفت و نزد نجم‌عمرین فهد تلمذ کرد و در ۸۸۳ به حلب رفت و در شام. حلب و قاهره به تحصیلات خود ادامه داد و چندی در مدینه، در خدمت شمس‌الدین سخاوی تلمذ کرد و با برادرش به قاهره و روم (آسیای صغیر) رفت و در ۸۹۸ به مکه بازگشت مردی فاضل و با محبت و داد بود. سال فوتش بدست نیامد در ۸۹۸ زنده بوده است. ۵

محمد کازرونی

محمد بن محمد بن عبدالسلام بن محمد بن روزبه مدنی، از فقهای قرن نهم هجری است در نوزدهم ربیع‌الثانی سال ۸۳۵ در مدینه طیبه متولد شد قرآن مجید و حاوی و منهاج اصلی و الفیه ابن مالک را در خدمت پدرش و دیگران بخواند نیز نزد علی بن ابی‌الفتح مراغی و جمال کازرونی، و ابی‌الفرج مراغی و شمس‌الدین محمد سخاوی، تحصیلات خود را تکمیل کرد و اجازه گرفت. مردی بلند همت و خیر خواه و نسبت به دوستان خود وفادار و مودت بیشه بود.

در روز شنبه، سیزدهم ربیع‌الآخر سال ۸۸۹ در مدینه طیبه فوت و در بقیع مدفون گشت. ۵

سید محمد

از فحول علمای قرن نهم است، به هندوستان رفت و علم هیأت را در محضر فیروزشاه فرا گرفت. در ۸۱۰ به کازرون آمد و مشغول بستن زیج شد که اجلش در رسید و جان به جان آفرین تسلیم کرد. ۶

محمد تقی

محمد تقی بن احمد بن ابی السعد بن تاج الدین بن ابی السعد بن قاضی الجمال محمد بن صفی الدین ابن محمد بن روزبه بن ابی الشنا محمود بن ابراهیم بن احمد، عموی ابوالسعد سابق الذکر و معلم او در مقدمات علوم و نیز از علمای قرن دهم کازرون است. دهخدا در لغت نامه ذیل عنوان ابوالسعد از او نام برده است.

محمد حسن

محمد حسن یکی از خوشنویسان و کاتبان سده سیزدهم کازرون است. در کتابخانه آستان احمدیه شیراز، قرآنی به خط او مضبوط است که در سال ۱۲۹۱ هجری قمری تحریر شده است. ۷

محمد علی کازرونی

محمد علی کازرونی از نجای کازرون بوده که در کودکی در قشون نادر به هند وارد شد و در آن سرزمین سکونت گرفت. در خدمت مولوی محمد جعفر تفرت یافت و بعد از فوت او، به کازرون بازگشت. خوش لطیفه و حزین لهجه بود و آداب صحبت را به حسن وجه می دانست بی سواد بوده اما به روشنائی دل، گاهی ابیاتی می سروده است. این رباعی از اوست

هر کجا دُردی است، ساقی در ایغام می کند
خودنمائی های بلبل بیش گل، هیچ است هیچ

هر کجا دُردی است، در عالم شراغم می کند
سوزش بیچاره پروانه، داغم می کند

در ۱۱۷۴ که سال تألیف مقالات الشعرا تألیف غلام علیشر قانع تتوی شیرازی متوفی ۱۲۰۳ است زنده بوده ۸

محمود کازرونی

محمود بن محمود حسینی کازرونی

از علمای علم هیأت، و ریاضی دانهای قرن نهم هجری است. از ایران به هندوستان رفت به دربار فیروز شاه بهمنی، راه یافت و از طرف او مأموریت یافت که در قریه بالاگهات با مشارکت حسن حکیم گیلانی رصدخانه‌ای بنیاد کند. محمود مشغول این کار شده که حکیم گیلانی به سال ۸۱۰ وفات یافت و بنای رصدخانه، ناتمام ماند. سال فوتش به دست نیامد. ۹

شیخ محی‌الدین

نام شیخ محی‌الدین، ابوالعباس، احمد بن ابی‌الحسن علی بن یحیی بن ثابت بن خادم بن علی بن حسن بن احمد بن احمد بن موسی ثانی بن ابراهیم بن مرتضی بن امام موسی کاظم را در هیچ متنی ندیدم جز اینکه حاجی حسام سابق الذکر کتاب (شفا الاسقام فی سیره غوث الانام) خود را از ترجمه سرگذشت عربی او به فارسی فراهم کرده است. فیلم این کتاب به شماره ۴۰۱ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است.

مرشد

مرحوم فرصت‌الدوله شیرازی، در کتاب آثار عجم، از (سلسله مرشدین) که (لقب مرشدی، در تمام سلسله آنها از قدیم بوده) نام می‌برد و سه نفر از معاصرین خود را، با این عنوان، به این ترتیب معرفی می‌کند.

«جناب حاجی علی، شهیر به حاجی مرشد کازرونی، سالهاست در شیراز، چون گنجی، به کنجی، معتکف است. در اوایل حال، تحصیل علوم ظاهری نموده، آخر کار راه سیر و سلوک پیموده. الحال بر سرش شور سی است و در دلش سروری...» او را پس از فوت در قبری که خود قبلاً در جوار مزار حافظ حفر کرده بود دفن کردند.

— جناب آقا زین‌العابدین ملقب به مرشد، خواهرزاده حاجی مرشد مذکور است... مشارالیه عارفی است محبوب و سالکی محبوب القلوب. در کازرون عمری می‌گذراند.

جناب میرزا محمد صادق نیز... در حسن عقیدت بی‌بدل و به نیکی فطرت، ضرب

المثل، در شیراز ساکن، اوقاتی به طاعت مصروف می‌دارد.»
مؤلف مرآة الفصاحه نیز، مرشد اخیر را دیده و او را محمد صادق بن آقا محمد حسین معروف به سالک معرفی و این بیت را از او نقل می‌کند.
هر آن کس آگه از سز قضا شد به چوگان قدر، گوی رضا شد

مسدد کازرونی

مسدد بن محمد بن عبدالعزیز بن عبدالسلام بن محمدالمجد کازرونی مدنی، از فقهای قرن نهم هجری است در سال ۸۳۱، در مدینه متولد شد. قرآن مجید و عمده و منهاج والفیہ را در خدمت علی جمال کازرونی و محب مطری و ابی الفتح مراغی و زینب بنت یافعی بخواند و از محب بن نصرالله بغدادی وزین زرکشی و شمس بالسی اجازه گرفت و عربی را نزد سیدعلی مکتب آموخت.

در ماه ذیحجه سال ۸۷۳ در چهل و سه سالگی فوت شد. ۱۰

خواجه مطهرالدین

از خواجه مطهرالدین عبدالله کازرونی، فقط در فارسنامه ناصری ذکرى به میان آمده و او را وزیر عضدالدوله فنا خسرو دیلمی، دانسته که عقان و مسقط را فتح کرد.

معزالدین کازرونی

احمد بن عبدالله مرشدی ملقب به معزالدین کازرونی، در هیچ متنی معرفی نشده اما نسخه خطی کتاب (شرح الدرہ) او به شماره ۶۲۷۴/۱، در کتابخانه ملک تهران، مضبوط است این کتاب، به خط نسخ ۲۹ جا ۹۹۸ و شرح قصیده (الدرہ) است که در قرائت‌های سه گانه و به شیوه (حرز الامانی) شاطبی سروده شده.

مفتون

میرزا محمد تقی مفتون از شعرای سده سیزدهم هجری است که در فنون مختلف علم و ادب دست داشت. اهل هنر، مرثیه خوان اهل بیت بود و طبع خود را نیز در همین زمینه بکار می گرفت و در مرثیه خوانی توانا بود.

مرحوم سید محمدرضا سلامی، (صدرالسادات)، مؤلف آثارالرضا، با او همزمان و مأنوس بوده و شعری که از او نقل می کنند زبان حال حضرت شهربانو، در روز عاشورا است.

وفاتش در ۱۲۹۹ اتفاق افتاد.

دختر شاه عجم، بانوی سالار عرب

گفت باشوی خود ای معدن ناموس و ادب

از عراق آمدم از جور مخالف به حجاز

به حقیقت شدم از عشق حقیقی به مجاز

به هوای گل روی تو به دام افتادم

به اسیری به کف قوم لئام افتادم

فخر می کردم از این راه زماهی تاماه

مادر شاهم و بانوی شه و دختر شاه

مدتی بود که در خانه تو آسودم

سر از این فخر بر ایوان ثریا سودم

لیکن امروز، قضا، بخت مرا وارون کرد

سبزه خط علی، غرقه به خاک و خون کرد

نه کمر دارم و نه سر، نه دل و نه دیده

پاره های جگرم، دریم خون غلطیده

تو هم اکنون سرسودای شهادت داری

غیرت این نیست مرا دست عدو بگذاری

من کجا موی پریشان، سربی ستر و حجاب
 در کف شمر و سنان داد از این دیر خراب
 شاه فرمود که ای یار جفا دیده من
 بعد مرگ علی آن مردمک دیده من
 زندگانی به من خسته حرام است حرام
 لیک جای تو پس از من نه به کوفه است و نه شام
 باید آن لحظه تو بر خانه زین بنشینی
 در دیار پدر خویش، مکان بگزینی
 شیعه بالله بیا از در انصاف در آ
 زاده کسری می گفت که کسر است مرا
 سربی چادربی مقنعه، بر ناقه سوار
 شوم از کینه دون شهره بر شهر و دیار
 مصلحت چیست که ناموس خدای اکبر
 زینب خسته دل زار، سربی معجر
 خانه بن زیاد آید و در بزم یزید
 آن سخنها که به اولاد زنا گفت و شنید
 گفت با مردم شام جشن مدام است امروز
 موسم خوشدلی و شرب مدام است امروز
 همدنای زن او بود به پشت پرده
 که بسی از دو صفت، خدمت زهرا کرده
 دید در بزم ندهای گدازی برخاست
 یاز لحن عربی، صوت حجازی برخاست
 از پس پرده نظر کرد به حالی ناشاد
 چشم او بر سربی چادر زینب افتاد
 دید کلثوم زیکسو سر او بی پرده
 آستین راز حیا حایل صورت کرده

هنده با چشم پر آب و جگری پراز خون
 سربی چادر از آن سوی خود انداخت برون
 گفت ای پورزنا ننگ نمی دانی چیست
 چشم انصاف تو بگشا، مگر این زینب نیست
 سالها خادمه ما در این زن بودم
 نیک پرورده کاشانه این زن بودم
 تو کنون از سربی چادر من در ننگی
 دست بردار از این کافری و نیرنگی

مقصود

خواجه مقصود از علما و شاعران قرن نهم هجری است.
 به قول صاحب مجالس النفایس، فاضل کاملی بود که در علم جفر و سایر علوم
 خفیه، مهارت داشت شاعر هم بوده و شعر زیر از وی نقل شده.
 رنگرز پیکی که از جان گشته ام مشتاق او
 چشمها چون باد مهره بسته ام بر ساق او

مقیم

مولانا مقیم از شاعران سده دهم است.
 صاحب مجالس النفایس^{۱۱} می نویسد:
 شخصی مستقیم بود و بر طاعت و عبادت مقیم. شعر نیکو می سرود و مطلع زیر از
 اوست. ۱۲

همه کردند شفا درد دل شیدائی
 من و سودای تو و عالم بی پروائی
 سال فوتش معلوم نشد در ۹۲۸ زنده بود. ۱۳

مکنون

آقا محمد مکنون گرجی از شاعران عصر قاجار است. اهل سیاحت و سیر بوده اما به قول سید احمد دیوان بیگی در حدیقه الشعرا (وطن را در کازرون اختیار و همانجا رحلت کرد)

شعر بسیار داشته که از بین رفته.

از اوست

ترک چشمش زابروان، چاچی کمان انگیخته
تیر مژگان، از کمان، آن ترکمان انگیخته
زابروی خنجر گداز و غمزده جوشن گذار
بهر قتل عاشقان، تیروسنان انگیخته
صحن بزم از مطرب و ساقی و نقل و شمع و می
زهره و پروین و ماه و فرقدان انگیخته

مطلع دوم

تا در ایوان حمل، خورشید خوان انگیخته
نار را گردون، برابر بادخان انگیخته
گرچه خصم آتش آمد آب، اینک می فروش
آب و آتش را به یک جا، تو امان انگیخته

عشق سبک عنان...

ساقی بریز در قدح زر، شراب را
و آنگه بیار باد و هلال آفتاب را
عشق سبک عنان، به گه صید رستمی است
کارد به بند، گردن افراسیاب را

منصور

منصور بن حسین بن علی، از علما و مصنفین بزرگ قرن نهم هجری و کتاب (حجة السفره البرره علی المبتدعة الفجره الکفره) از مصنفات اوست.
در سال ۸۶۰ هجری قمری، در مکه معظمه وفات یافت.

موسوی خشتی

سید محمد تقی بن سید عبدالرضا موسوی خشتی از متکلمین و خطباء قرن سیزدهم هجری است.
او را تألیفاتی است من جمله، کتاب طوابع اللوامع که در شرح المختصر النافع است و با کتاب وصیف در یک جلد نوشته شده.
صاحب اعلام الشیعه کتاب مزبور را به خط مؤلف در ۱۲۷۰ نزد نواده او سید اسماعیل بن سید عبدالرضا بن سید محمد تقی دیده و وفاتش را از قول او حدود سال ۱۲۷۵ نقل کرده است. ۱۴

نادری

حاجی میرزا ابراهیم نادری، عارف، طبیب و شاعر توانای سده سیزدهم هجری است که به علت علو مقام علمی و عرفانی، مورد توجه مردم زمان خویش بود و تذکره نویسان، همه جا، از او با تجلیل تمام یاد کرده مقام بلند او را در سلوک، و مهارت او را در طبابت و شاعری ستوده‌اند:

هدایت در مجمع الفصحا، او را مردی (فاضل، حکیم، صوفی مشرب، شیعی مذهب و خلیق شفیق) معرفی می‌کند.

فرصت الدوله در آثار عجم گوید: (حکیمی است واقف و سالکی عارف در علم طب جنابش با خداقت و در فن شعر زبانش با طلاقت)
فسائی در فارسنامه ناصری گوید:

(از بزرگزادگان است. در اوایل عمر [از کازرون] به شیراز آمده، تحصیل کمالات علمیه کرد و از علوم عقلیه و فنون طب و هیأت و حساب و هندسه، بهره‌ای وافر و نصیبی

متکثر برده، عالمی معروف و طبیبی مشهور گردید. در سال ۱۲۱۸، در مصاحبت سفر کبیر محمد نبی خان شیرازی، به هندوستان زفت و اموالی فراوان از نقد و جنس اندوخته، عود به وطن مألوف نمود صاحب عقار و ضیاعی لایق گردید.

صاحب ریاض العارفین، او را از مریدان حاج میرزا ابوالقاسم سکوت شیرازی، عارف مشهور سده سیزدهم می‌داند.

در زمان محمدشاه قاجار (۱۲۵۰ تا ۱۲۶۴) مأمور بررسی و مطالعه بنادر و جزایر خلیج فارس شد و این مأموریت را با سفری دراز انجام داد. ره آورد این سفر او مجموعه‌ای بنام تاریخ بنادر و جزایر خلیج فارس است که، با تصحیح و تحشیه دکتر منوچهر ستوده، بوسیله مؤسسه فرهنگی جهانگیری. در سال ۱۳۶۷ به چاپ رسیده است.

به طواف بیت‌الله الحرام و زیارت عتبات عالیات هم توفیق یافت. نادری، در شاعری نیز چیره‌طبع و توانا بود و علاوه بر کتاب سابق الذکر که به نثر است مثنوی‌های انفس و آفاق، چهل صباح، شایق و مشتاق، گلستان خلیل (یا خیال)، مشرق العشاق و منهج العشاق و نیز دیوان اشعار داشته است.

بیش از هشتاد سال عمر کرد و در سال ۱۲۶۰ هجری در شیراز وفات یافت.
از اشعار اوست:

در همه ذرات جز خورشید روی یار نیست
لیک چشم احولان شایسته دیدار نیست
بی‌حضورت از حضورت نیستم یکدم جدا
کز حضورت با غیاب و با حضورم کار نیست

دلبر بسیار و دل‌نگهدار کم است
وز همدمی جمله جهان، رنج و غم است
گراهل دلی تو دل به دل‌داری ده
کو همدم هر دم تو و عین دم است

ای از تو همه پُروتو خالی ز همه
 بنمود جمال تو مثالی ز همه
 تو عین خیال و از خیال این همه را
 آری و بر آوری خیالی ز همه

ما بود نماینده نمودیم همه
 نابود نمودار ز بودیم همه
 مرآت جمال غیب مطلق، گشته
 آیینه شاهد شهودیم همه

چهار شرط بود شرط انعکاس صور
 سزای ناظر مرآت در بردارنا
 یکی تقابل و ثانی صفا، سیم ظلمت
 چهارمین عدم قرب و بُعد حین لقا
 از این چهار یکی گر قصور یافت نگشت
 گه مشاهده عکسش رخ شهود نما
 چو شد ضمیر تو جای تجلی انوار
 چو گشت باطن تو طور آتش موسی
 چرا به صیقل نام خدا صفا ندهی
 دلت که آمده مرآت شاهد اسما
 بکش زقید علایق چو رادمردان دست
 بنه به راه هدی از پی هدایت پا
 که تا به منزل اقصی رسی، بری ز خطر
 که تا به مقصد اصلی رسی، عری ز خطا

از مثنوی مشرق الاشراف

اول و آخر همه الهام عشق	اول هرنامه سزد نام عشق
معنی و صورت همه آیات او	معنی کل، صورت کل ذات او
پرده گشاینده زغیب از شهود	نقش نگارنده نقش وجود
از پی چه؟ جلب قلوب بشر	در رخ که؟ در رخ خوب بشر
معنی مطلق، صور آرا شده	گوهر یکتا، گهر آرا شده
از تو فروزنده بود نور و نار	ای همه تو، وی همه دور از جوار
جان مرا محو حضورت نما	نار مرا و اله نورت نما
اول و آخر گهرش ترجمان	احمد مرسل شده آخر زمان
شاهد معنی ز ظلال صور	دیده به حق دیده آن دیده ور
مهر خفی راز جلی بو تراب	عین دلاراست ولی بو تراب
برده و دوباد هزاران سلام	برده و دو، معنی حق شد تمام
رو به صفات آر که ذات خداست	ذات خدا عین صفات خداست

از مثنوی چهل صباح

جمالش هویدا ز بالا و پست	به نام پدید آور هر چه هست
به هر ذره خورشیدی اندوخته	جمالش زهر ذره افروخته
وز آن جمله، محمود محبوب تر	زیکسرامم انبیا خوبتر
برایشان عیان سز افلاک و خاک	رسول و علی هر دو یک نور پاک
ده و دو سزد تا جدار جهان	چو شد از ده و دو مدار جهان
بجو این عدد راز فرد صمد	چو زیر و زیر نیست جز این عدد
زهر ذره‌ئی پرده دیدار بین	عیان در عیان جلوه یار بین

گرسزد شوری زسوز عشق در سر داشتن

کی سزد جز شور عشقت شور دیگر داشتن

محضری آمد قوی در پاک دامن بود نم
در غمت ای پاک دامن دیده ترداشتن

ای ز وجود تو وجود همه	بود تو شد عین نمود همه
ای تو حبیب دل دیوانه‌ام	برز می‌عشق تو پیمان‌هام
ای رخ جان، محو جمال خوشت	رهزن دل، غنچ و دلال خوشت
ز آنچه بجز روی تو، رخ تافتم	در همه رخ، روی تو را یافتم

دل به جستجوی یار و یار را جاد در دل است
هست آسان وصلش اما تا تو هستی، مشکل است
تو ز محفل خارجی نه داخل بزم وصال
ورنه او هم محفل آرای دل و هم محفل است
وصل جانان ای که گفתי می‌دهند از ترک جان
ترک جان اندر ره جانان، نخستین منزل است

جمال خویش راتا جلوه داد آن شاهد یکتا
زیک معنی هویدا شد هزاران صورت زیبا
چو جان در تن به صورت گشته معنی مخفی و پنهان
چو بواز گل ز صورت گشته، معنی ظاهر و پیدا
فروغ لم یزل در ما سوی شد ما سوی افروز
جمال هر جهت درش جهت آمد جهت آرا

خزم دلی که از مدد طالع جوان بگزید گوشه‌ای ز جهان و جهانیان
خواهی اگر فراغ برون کن تواز دماغ
سودای دهر، کش نبود سود جز زیان

همچون هوس همی چه روی سوی رنگ و بو
 همچون مگس همی چه روی گرد این و آن
 عنقا صفت ز جمله عالم کناره گیر
 سیمرغ وار از همه کس کم کن آشیان

نی سوی دنیا امیدم و نه به عقبی
 داشته چرخم در این میانه معطل
 آمده دهر عجز بهر فریبم
 چهره بشکل عروس کرده مشگل
 باطنش از هر قبیح آمده اقبیح
 ظاهرش از هر جمیل ساخته اجمل
 مهر کند و عده کوشدم به ره کین
 شهد دهد جلوه و ببخشد خنظل

ای دل چنانکه بی خبران، چند در هوس
 ای جان طفیل بی هنران چند در هوا
 کامل ز راه ناموری کی کشیده دست
 عاقل به راه بی خردی کی نهاده پا
 عفریت دهر کش نبود شغل جزستم
 فرتوت چرخ، کش نبود کار جز جفا
 فرزانه خوان کسی که فزون است از آن نظر
 دیوانه دان خسی که فرو جست ز آن وفا
 شو غرقه محیط هویت گرت هواست
 گردی زبند قید هوئی و هوس رها

راهی که ما سوئ همه زانت شوند شو
 در عالمی که نیست در آن راه، ماسوا
 بر نفس خویش زیب ده از نقش معرفت
 بر نفس خویش بهره ده از نفس از کیا
 زهد است دفع علت اسقام آثمین
 تقوی است زیب و زینت اندام اتقیا
 از عزّ عزّت برسد دولت ابد
 و زفر فقر رو دهدت فرّ اولیا
 ای گشته از خذوه فغلوه مطمئن
 هان تا ندای ارجعیت باد رهنما
 نه دیده در ره طلب و چشم دل ببند
 زین دامگه که دانه او نیست جز بلا
 فرزند او حاج میرزا مسیح نیز عالم فاضل بود و در شاعری دست داشت.

ناظر

میرزا عبدالحسین، متخلص به ناظر از شاعران و عرفای زمان خویش است. به روایت فرصت الدوله «در شیراز سکونت داشته، علوم صوری و معنوی حاصل کرد و اکثر به ریاضات و عبادات اوقات می گذرانیده» وی با شاه عباس کبیر صفوی معاصر و به روایت مؤلف ریاض العارفین از پیروان طایفه نوریخشیه بوده است.

او راست:

یکچند جو ممسکان فشردم ره حلق
 یکچند چومفلسان زدم حلقه به دلق
 نگشود ز کار دل از این ها گرهی
 بستم کمر تنگ پی خدمت حلق

من ندانستم از اول که چنین کاری هست

پای رفتن نه و بردوش، گران باری هست

مؤلف فهرست نسخه‌های خطی فارسی در صفحه ۱۲۰۳، کتاب سوانح را از او دانسته

و می‌گوید:

«از میرزا عبدالحسین ناظر کازرونی شیرازی نوربخشی... و پندهائی است عرفانی به

عربی و فارسی و تاریخ ۱۱۸۳-۱۱۷۷ در کازرون و بوشهر را دارد»

نسخه خطی این کتاب به نسخ و نستعلیق خود ناظر و به شماره ۴۲۱۴/۵ در کتابخانه

مرکزی دانشگاه تهران ۱۱۸۲-۱۱۹۱ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی (سنای سابق)

موجود است.

نصرالبیان

شیخ نصرالبیان، از علما و حکمای قرن دهم هجری است. که جد شیخ ابوالقاسم

سابق الذکر می‌باشد.

تألیفاتی داشته که از آن جمله‌اند: رساله‌ای در تحقیق روایت، ردی بر گفتار

شمس‌الدین محمد خفری و حاج محمود نیریزی و رساله‌ای در حقیقت وجود واجب^۱

نورالدین کازرونی

احمد بن محمد بن خضر عمری، ملقب به نورالدین نزیل مکه‌و او راست.

۱- الصراط المستقیم فی تبیان القرآن الکریم

۲- طوابع الانوار. در تفسیر ۱۵

نوری

حاج نورالدین محمد نوری، از شاعران صوفی مشرب و پرکار قرن نهم هجری است

که آثار بسیار از او باقی مانده است.

۱- مجموعه رباعیات

۲- منظومه مولود نامه و سیرت رسول و غزوات و مراحل عمروی که تقریباً سی هزار بیت

است و در نیمه شب ليله البرات ماه شعبان سال ۸۸۷ به پایان رسیده است.

۳- مثنوی شرح معجزات رسول، از روایت ابن مسعود شامل ۱۵۰ بیت

۴- مثنوی فضیلت صلوات، شامل نزدیک دوهزاربیت.

۵- منظومه مولود رسول که در ۸۵۵ به نام سلطان یعقوب به پایان رسانده است. ۱۶

واعظ

شیخ الاسلام، نجم‌الدین محمود بن ابراهیم بن علی، از زاهدان و علمای قرن هشتم هجری است. مؤلف شتالازار، او را به نام واعظ و مشهور به اصم معرفی کرده و مؤلف هزار مزار، درباره او می‌گوید:

«قاری‌ای محدث و حافظی فقیه ادیب بود که او را از علوم، حظی تمام بود و خدمت مولانا قوام‌الدین عبدالله و مولانا سعیدالدین محمد و فقیه شمس‌الدین محمد می‌کرد و قواعد و احکام دین از ایشان فرا می‌گرفت و کتب جمع می‌کرد و تصحیح کتابها می‌نمود. ناگاه از نظر مردمان منزوی شد و بیرون نمی‌رفت الاّ از برای وعظ و جمعه و جماعت و در بقعه شیخ حسین بیطار و مسجد خواجه جمال‌الدین محمد خاصه، وعظ می‌گفت.» و چون وفات یافت او را در فضای متصل به مسجد مزبور دفن کردند.

احتمالاً در تاریخ ۸۰۷ هـ.ق، بر سر تربیت او بنائی بوده زیرا جزء نوزدهم قرآنی که به شماره ردیف ۵۸۷ و شماره ۹۶۸ در کتابخانه آستان حضرت شاهچراغ مضبوط است قبلاً بر آن بنا، وقف بوده است.

وجودی

اسم این شاعر را در هیچ تذکره‌ای ندیده‌ام جزء آثارالرضا تألیف سید محمد رضا سلامی (صدرالسادات) و همو شعر زیر را از این شاعر نقل می‌کند.

زا جزای وجودی هر یکی درد دیگر دارد

طیب در دمنده از من کدامین درد بردارد

هاشمی

ابوالقاسم کازرونی متخلص به هاشمی را مؤلف تذکره روز روش، از قول مؤلف تذکره شمع انجمن، چنین معرفی می‌کند:

(عالم با عمل و صومی مشرب) و اضافه می‌کند که:

(از تلامذه میرزا جان شیرازی بود. دیوانی مشتمل بر سه هزار بیت دارد.

روزی گزارش به شهری افتاد که جمعی به کمال زیب و زینت، برای کسب هوا می‌روند پرسید اینها کیستند؟ گفتند غلامان عمید فرمانروای این شهرند. وی روی به آسمان کرد و خواند: ای نگه دارنده عرش مجید بنده پروردن پیاموز از عمید اشعار زیر از اوست:

شب چو برخاست، پی‌رفتن و دامان بشکست

اشکم از دیده چنان جست که مژگان بشکست

مایه گریه یک روزهام آماده نکرد

ابر هر چند که آب ازل دریا برداشت

صورتگر جمال تو، بنهاد نقطه‌ای

از بهر امتحان قلم، آفتاب شد

گره شد در دلم صد آرزو از رشک نخجیرش

که او از زخم پیکان مرد و من از حسرت تیرش

حاج هراس

ابوالبرکات شیخ تاج الدین محمد بن احمد بن محمد بن ابراهیم مدنی کازرونی معروف به حاج هراس. از دانشمندان قرن نهم است او در شب جمعه هفدهم ذی‌قعدة سال ۷۵۷ هجری قمری، در مدینه طیبه بدنیا آمد و بهمین جهت او را مدنی گفته‌اند.

در کودکی پدر را از دست داد و تحت تکفل عمویش عبدالسلام، به تحصیل علوم پرداخت. در نحو و حدیث و فقه و ادبیات عرب تبحر یافت و از فقهای معروف زمان خویش شد. وی قاضی مدینه بود.

تاریخ وفاتش را، شب دوشنبه دوازدهم شوال سال ۸۴۳ هجری قمری نوشته‌اند او در سن هشتاد و شش سالگی، در مدینه طیبه در گذشت و در همین شهر نیز به خاک سپرده شد.

کتاب بحر السعاده از اوست. این کتاب در اخلاق و عبادات و شامل دوازده باب، به شرح زیر است.

- ۱- در بیّنات ۲- در فضیلت علم ۳- در طهارت ۴- در نماز ۵- در زکاة ۶- در روزه ۷- در حج ۸- در توبه ۹- در خصلت‌های پسندیده ۱۰- در خوی بد ۱۱- در اخلاق و تقوی ۱۲- در بیان ثواب قرآن خواندن و دعوات ۱۳- خاتمه در حکایتها
- نسخه خطی این کتاب:

- یکی در کتابخانه مجلس شورای ملی (سابق) به شماره ۲۹۱۶ است که به نسخ سده ۱۳ نوشته شده و فصل پنجم از باب هفتم کتاب و بخشی از خاتمه را دارد.

- نسخه دیگر در موصل، جامع بکری افندی به شماره ۴۹ است.

- نسخه سوم در کتابخانه حمید پاشا، در شهر اسپارته از شهرهای آناتولی مرکزی است که شماره ۱۱۷ دارد. این نسخه در ۹۰۳ هجری و بوسیله صدرالدین بن علی محمد الانیسی البوانی استنساخ شده و ظاهراً کهن‌ترین نسخه این کتاب است نسخه‌ای هم در کتابخانه ملک تهران موجود است.

سایر آثار او عبارتند از:

۱- شرح التنبيه که شرحی است بر کتاب التنبيه ابی اسحاق اسفراینی

۲- شرح بر فروع ابن الخداد

۳- شرح مختصر التنبيه تألیف عیسی بن ابی غراره بجلی (در سه جلد)

۴- مختصر المغنی که انتخابی است از مغنی بارزی در فروع دین

منابع و حواشی

- ۱- فهرست میکروفیلیمهای کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران
- ۲- دانشمندان و سخن‌سرایان فارس
- ۳- دانشمندان و سخن‌سرایان فارس
- ۴- فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه ملی فارس - صفحه ۱۹۴
- ۵- دانشمندان و سخن‌سرایان فارس - حسین رکن‌زاده (آدمیت)
- ۶- آثارالرضا
- ۷- فهرست کتابهای خطی استان احمدیه - صفحه ۱۸۰ - ۱۸۱
- ۸- دانشمندان و سخن‌سرایان فارس
- ۹- دانشمندان و سخن‌سرایان فارس
- ۱۰- دانشمندان و سخن‌سرایان فارس - حسین رکن‌زاده (آدمیت)
- ۱۱- صفحه ۳۸۹ - ۳۹۰
- ۱۲- دانشمندان و سخن‌سرایان فارس
- ۱۳- فرهنگ سخنوران
- ۱۴- دانشمندان و سخن‌سرایان فارس
- ۱۵- لغت‌نامه دهخدا - ذیل کلمه احمد
- ۱۶- تاریخ ادبیات سعید نفیسی

سایر آثار مؤلف:

- ۱- امواج خروشان. در سال ۱۳۳۱
- ۲- راهنمای آثار تاریخی کازرون در سال ۱۳۴۹
- ۳- شیوه سخن فارسی کازرون در سال ۱۳۵۱
- ۴- جغرافیای کازرون در سال ۱۳۵۲
- ۵- دوعارف از کازرون در سال ۱۳۵۳
- ۶- رهبری و مدیریت در اسلام در سال ۱۳۵۴ - چاپ دوم ۱۳۶۲
- ۷- فرهنگ واژه‌های عربی کتابهای فارسی دوره راهنمای تحصیلی ۱۳۵۸
- ۸- ویرایش دیوان پروین اعتصامی ۱۳۵۹
- ۹- راهنمای تدریس فارسی دوره راهنمایی ۱۳۶۴
- ۱۰- فقیهی از دیار سلمان ۱۳۶۹
- ۱۱- یادبود یادواره علامه طباطبائی ۱۳۶۹

فهرست اعلام

جغرافیایی – تاریخی – کتب و رسالات – مآخذ

تهیه و تنظیم از: فرزانه مظفریان

اعلام جغرافیایی

- آب انبار ملا برات ۲۹۴
- آب انبار باغ نظر ۱۵۱
- آب بیدی (وادی) ۲۹۴
- آپاسای ۷۹
- آتشکده جره ۹۷
- آتشکده کازرون ۹
- آتشگاه مستجان ۵۷
- آذربایجان ۱۴۵ - ۳۲۶
- آرامگاه کوروش کبیر ۹۹
- آرامگاه کوروش اول یا گوری دختر ۹۷
- آزادخانی ۶۳
- آستان قدس رضوی ۳۳۲ - ۳۳۳
- آلمان ۱۸۸ - ۳۰۰
- آناهیتا ۴ - ۱۹ - ۷۴ - ۷۹
- ابرقو ۴۶
- ابوالحیات ۲۳ - ۶۵
- ابوعلی ۵۸
- اتحاد جماهیر شوروی ۳۰۰ - ۳۵۸
- احمدآباد ۵۸
- ارجان ۵۷
- اروپا ۱۸۷ - ۲۳۱ - ۴۰۹
- ارومیه ۳۸
- ازهر ۵۷
- ازدهاکش ۶۳
- استانبول ۳۰۰ - ۳۵۰ - ۳۶۰
- استان فارس ۵۵
- استخر ۷۵
- استرآباد ۴۰۰
- اسلامبول ۳۴۰ - ۳۵۳ - ۳۶۵
- اشتادان ۵۷
- اصفهان ۴۴ - ۵۶ - ۲۲۷ - ۳۴۴ - ۴۰۸
- ۴۲۲ - ۴۱۲
- اصطخر ۷۲
- آرها ۸۳
- الیاس آباد ۳
- امامزاده ۶۷
- امامزاده ابافتح ۱۳۵ - ۱۸۶
- امامزاده سید محمد ۱۳۹
- امامزاده علی ۱۳۹
- امامزاده قاسم ۱۳۹
- امامزاده یحیی ۱۳۵
- امریکا ۲۳۱
- امیرآباد ۵۸ - ۶۳
- انارستان ۶۴

- انبوران ۵۷ - بالاین ۵۷
 - انطاکیه ۷۰ - ۷۱ - ۷۲ - ۸۳ - بحرین ۱۷۶
 - انگلستان ۱۲۵ - بحیره مور ۶۳
 - اورفا ۸۳ - بخنگ ۵۷ - ۱۲۷
 - اهرنجان ۲۵۴ - برازجان ۲۵ - ۳۰ - ۴۰ - ۵۸ - ۶۶ -
 - اهواز ۱۸ - ۲۵ - ۴۰ - ۱۸۸ - ۱۴۹ - ۲۰۰
 - ایازآباد ۵۸ - برج سوخته ۶۳
 - ایجانی ۶۸ - برکتک ۳۲ - ۵۸
 - ایران ۱۸ - ۵۵ - ۵۸ - ۷۳ - ۸۳۷۴ - برلین ۳۰۰
 - ۸۶ - ۸۷ - ۱۱۳ - ۱۲۸ - ۱۵۲ - ۱۵۳ - برم روبه قبله ۱۲
 - ۱۸۷ - ۱۸۹ - ۳۲۶ - ۳۲۸ - ۳۵۱ - ۳۳۶ - برم کلک ۱۲۲
 - ۴۰۴ - ۴۰۹ - ۴۱۵ - برک گوراب ۱۱۹ - ۱۲۱
 - ایلام ۹۹ - بریشم ۳۷
 - ایوان مرشدی ۵ - ۱۱۳ - ۱۱۴ - ۱۱۷ - بزین ۶۷
 - ۱۶۱ - ۲۵۸ - ۲۵۹ - بشاپور ۵۷
 - بارز ۵۷ - بصره ۲۵۳ - ۲۵۴ - ۲۶۵
 - بازرنج ۵۷ - بقعه امامزاده شاه سلیمان ۱۰۵
 - بازرنجان ۶۳ - بقعه حیوه الغیب ۱۰۵
 - بازرننگ ۵۷ - بقعه سید محمد بن التلین ۱۴۲
 - باشت ۵۷ - بقعه شهید حمزه ۱۳۳
 - باصال ۵۷ - بقیع ۲۵۱
 - باغ حاج عوض ۵۸ - بغداد ۳۲۶ - ۳۲۷ - ۴۶۲
 - باغ نارنجی ۶۱ - بلیان ۸ - ۵۸ - ۱۰۸ - ۱۱۰ - ۲۵۴
 - باغ نظر ۳۳ - ۱۴۱ - ۱۴۳ - ۱۴۴ - ۲۹۸
 - ۱۵۲ - ۱۵۳ - ۴۳۴ - بمبئی ۱۸۸ - ۱۸۹ - ۴۰۶
 - بالاده ۱۰ - ۹۸ - ۹۹ - بنارمورد ۶۳

- بنارمون ۲۸
- بناف ۶۸
- بندامیر ۳۵۸
- بندر جرون ۳۳۲ - ۳۶۰
- بندرهبان ۵۷
- بن رود ۳۱
- بنکی ۶۷
- بنویس ۵۷
- بنه سید محمد رضا ۶۷
- بنه میرزا علی اکبر ۵۸
- بنه عابد ۵۸
- بوان ۱۲۲
- بوالحیات ۲۶ - ۲۸
- بورکی پایین ۶۷
- بورنجان ۵۸ - ۶۴ - ۳۹۳
- بوشکان دیلمی ۶۳
- بوشکان میرزائی ۶۳
- بوشهر ۱۹ - ۲۲ - ۲۵ - ۲۶ - ۲۸ - ۲۹
- ۴۰ - ۶۶ - ۱۸۸ - ۱۸۹ - ۲۲۶ - ۲۳۰
- بوشهر و بنادر خلیج فارس ۲۳ - ۲۲۶
- بهار ۲۶
- به اردشیر ۷۱
- بهبهان ۲۵ - ۴۰ - ۶۶ - ۵۷ - ۴۱۲
- بهلو ۵۷
- بهمن آباد ۶۳
- بهکیان کامفیروز ۵۷
- بی بی مهلت ۶۸
- بیت المقدس ۲۵۱ - ۲۶۴
- بید زرد ۳۰ - ۹۹
- بیزانس ۷۰
- بی سات و وخت ۱۰۸
- بیمارستان مظفری شیراز ۲۶۱
- بین النهرین ۷۴ - ۳۲۶
- بیشابور ۴ - ۵ - ۱۹ - ۴۴ - ۶۳ - ۷۰
- ۷۱ - ۷۳ - ۷۴ - ۷۶ - ۷۹ - ۸۰ - ۸۷
- ۹۰
- بیگو ۳۰
- پاییز ۱۰۴
- پاپون ۶۵
- پاپونی محمد کنده‌ئی ۲۶
- پاندارنلو ۶۲
- تنگ شیب ۲۷
- پارس ۵۷
- پارسه ماس ۹۹
- پاریس ۴۰۸
- پاسارگاد ۵۷ - ۴۰۴
- پاکستان ۲۲۵ - ۳۴۴ - ۳۴۵ - ۳۵۷
- پبلیک لایبریری ۳۴۴ - ۳۴۵ - ۳۵۵
- ۳۵۷
- پرگ ۶۵
- پرگوشتی ۶۸
- پریشان ۳۰ - ۳۱ - ۳۶ - ۳۷ - ۳۸ - ۳۹

- ۶۱ - ۶۳ - تنگ تیکاب ۵ - ۱۲۷ -
 - پشت بر ۱۲۲ - تنگ چوگان ۴ - ۵ - ۱۸ - ۳۱ - ۸۱ -
 - بطرزبورغ ۳۶ - ۸۲ - ۸۳ - ۸۵ - ۸۶ - ۸۷ - ۹۰ - ۹۳ -
 - پل آبگینه ۳۷ - ۵۸ - ۹۲ - ۱۰۵ - ۳۲۷ - ۱۷۳ -
 - پل فہلیان ۲۵ - تنگ چوگان سفلی ۶۵ -
 - بنت پوسیا ۹۸ - تنگ چوگان علیا ۶۵ -
 - پنجاب ۳۵۵ - تنگ چوگان وسطی ۶۵ -
 - پنج محل ۶۳ - تنگ زرد ۶۵ -
 - پیرسبز ۶۵ - تنگ شیب ۲۶ - ۳۱ - ۶۵ -
 - تاشکند ۳۶۲ - تنگ گاو ۶۱ -
 - تاشمالہ ۱۰۴ - تنگ منا ۶۸ -
 - تبریز ۱۸۷ - ۳۰۰ - ۳۲۷ - ۴۰۲ - ۴۶۳ - تنگ ہابون ۶۷ -
 - ۴۶۴ - تنبورک المجورستان ۵۷ -
 - تحت السراج ۲۶۳ - تہران ۵ - ۵۵ - ۵۶ - ۱۸۷ - ۲۲۰ -
 - تخت جمشید ۵ - ۵۷ - ۷۰ - ۹۷ - ۱۰۱ - ۲۲۳ - ۲۲۶ - ۲۳۰ - ۲۳۲ - ۳۴۳ - ۳۴۶ -
 - ۴۰۴ - ۱۰۲ - ۳۴۵ - ۳۴۷ - ۳۵۱ - ۳۵۲ - ۳۵۳ -
 - ترکیہ ۳۵۰ - ۳۵۵ - ۳۵۶ - ۳۵۸ - ۳۵۹ - ۳۶۰ - ۳۶۱ -
 - ترہ دان ۶۵ - ۳۶۵ - ۳۶۶ - ۳۹۷ - ۴۲۴ - ۴۵۲ -
 - تہودیک ۱۱۹ - ۱۲۱ - ۱۲۲ - تیرمردان ۵۷ -
 - تل انجیر ۶۳ - جاذہ شاہی ۷۰ -
 - تلخاب ۶۸ - جامع المرشدی مصر ۳۱۳ -
 - تل رشتان ۱۹ - جامع عتیق ۳۹۹ -
 - تل کوشک ۶۳ - جام بزرگی ۵۸ -
 - تل میلک ۶۳ - جبل عامل ۴۳۱ -
 - تنگ بوالحیات ۱۷ - جدس ۶۳ -
 - تنگ ترکان ۶۷ - جرام ۵۷ -

- جروح ۵۷
- جروق ۳۳ - ۶۲
- جرون ۳۲۷
- جرّه ۴ - ۵ - ۳۱ - ۴۰ - ۵۷ - ۵۸ - ۹۷ - چکک ۶۵
- ۹۸ - ۹۹ - ۶۲ - ۶۳ - ۲۵۴ - چله گاه ۱۱۹ - ۱۲۱
- جعفر آباد ۶۳ - چهار برج ۶۷
- جعفر جن ۶۷ - چهار محال ۲۶
- جفتق ۱۰۷ - چهل چشمه ۳۱
- جمیله ۶۶ - ۶۸ - جیتی ۶۷
- جنبه ۵۷ - چین ۱۱۲ - ۴۰۷
- جنبد ملغان ۵۷ - حاج کاظمی ۴۸۳
- جنجان ۵۷ - حاجی آباد ۵۸ - ۵۹ - ۶۳
- جونک ۱۲۱ - حاجی آباد غوری ۶۳
- جویجان درخید ۵۷ - حجاز ۱۱۴
- جویگان ۵۷ - حسن آباد ۲۸ - ۵۹ - ۹۷ - ۹۸
- جویم ۲۶ - ۲۵۴ - حسین آباد ۶۷
- جهان آباد ۶۳ - حسینیه آشم ۴۵۲
- جهان سوم ۵۴ - حظیره مشایخ شیراز ۲۷۱
- جهرم ۲۶ - حکیم باشی بالا ۶۳
- جی ۴۱۲ - حکیم باشی پایین ۶۳
- چاپخانه خلیج ۲۲۷ - حلب ۲۵۱
- چنار شاهيجان ۱۸ - ۳۳ - حمام سلجوق خان ۴۵۲
- چاه شیرین ۵۹ - حوزه علمیه ۴۳۴
- چاه کوتاه ۱۹ - حوزه علمیه قم ۲۳۱
- چرون ۶۸ - حوزه علمیه مکتب زهرا ۱۳۷
- چشمه ننگ عمو ۶۷ - حوض گنج آباد ۴۶ - ۲۹۴

- حیدرآباد ۳۰۰ - ۳۴۸
- خان شین کشکولی ۶۵
- خانقاه علیا ۱۱۵ - ۱۱۶ - ۱۱۷ - ۱۱۸ - داراب ۸۳
- ۱۱۹ - ۱۶۱ - ۲۵۹
- خداآباد ۶۳
- خراسان ۳۲۶ - ۴۱۷ - ۴۶۱
- خرمشهر ۲۲۲
- خزانه مصریه ۴۶۹
- خزانه یانکی فور ۴۶۹
- خزینه ۹۹
- خشت ۴ - ۲۶ - ۳۰ - ۳۱ - ۳۲ - ۵۷ - ۳۵۵ - ۳۵۷ - ۴۷۲
- ۵۸ - ۶۷ - ۶۸ - ۱۴۹
- خشک آباد ۵۹
- خلّار ۵۷
- خلیج فارس ۱۷ - ۱۹ - ۵۵ - ۵۷ - ۶۰ - دانشکده الہیات ۳۴۵ - ۳۴۶
- ۱۸۸
- خندجان ۵ - ۶۲ - ۹۷ - ۱۰۲
- خنگ سبز ۴۳۷
- خواجہ جمالی ۶۷
- خوزستان ۸۳ - ۱۸۷ - ۱۸۸ - ۱۹۰ - دبستان بازار ۱۹۸
- ۲۲۳ - ۴۱۳
- خوید ۲۵۴
- خیرات ۳۲
- خیابان حضرتی ۱۳۳
- خیابان بواسحق ۱۳۵ - ۲۰۴
- خیابان دکتر شریعتی ۱۳۷
- دادین ۲۸ - ۳۰ - ۹۹
- دادین ارجان ۵۷
- دالکی ۲۶ - ۲۷ - ۳۱ - ۱۴۹
- دامنارک ۳۸
- دارالحديث شمسيه ۱۶۰ - ۲۹۴
- دارالشفای مرشدی ۲۹۳ - ۲۹۴
- دارالشفای مظفری ۴۲۴
- دارالعابدين مرشدی ۲۹۴
- دارالکتاب ۳۴۴ - ۳۴۵ - ۳۵۲ - ۳۵۴
- دارالفنون ۱۸۷
- دانشکده ادبیات ۳۴۳ - ۳۴۴ - ۳۴۷
- ۳۵۲ - ۳۵۶ - ۳۵۷
- دانشگاه شیراز ۴۰۴
- دانشگاه تهران ۲۲ - ۳۳۲ - ۳۳۳ - ۳۵۹
- دبستان احمد مصلايي ۱۹۹
- دبستان جلوه ۱۹۰ - ۱۹۴
- دبستان حسینی ۱۸۹
- دبستان ساسان خشت ۱۹۷
- دبستان شریعت ۱۹۰
- دبستان شهید خدیو ۱۹۴
- دبستان علامه دوان ۱۹۷

- دبستان مظفری ۱۹۴
- دبستان وکیل ۱۹۸
- دبستان ناصری ۱۹۴
- دبیرستان شهید بستانیپور ۱۹۸
- درذانه ۵۸ - ۵۹
- درستکار (روستا) ۵۸
- درفتا ۶۵
- درک ماشوری ۵۹
- دروازه باغشاه ۲۲۳
- دروازه بهرام ۷۰
- دروازه شهر ۷۰
- دروازه مهر ۷۰
- دروازه هرمز ۷۰
- درونک ۶۱
- درّه امانت ۱۰۵
- درّه سگ کشته ۶۳
- دریس ۵ - ۵۹ - ۱۰۷ - ۴۱۲
- دریست ۲۵۴
- دزیر ۵۷
- دشت ارژن ۴ - ۲۶ - ۲۸ - ۲۹ - ۳۳ - دیر ایوب ۳۹۹ - ۴۱۵
- ۳۶ - ۶۵ - ۶۶ - ۴۰۹ - ۴۱۱
- دشت برم ۱۷ - ۱۸ - ۴۰ - ۶۵
- دشتک ۱۲۷
- دشتستان ۱۴۹
- دشت فامور ۳۶ - ۳۷
- دشت قزوین ۴۷
- دشت مان ۶۸
- دشتی ۱۹
- دشمن زیاری ۲۶ - ۲۸
- دکن ۳۰۰ - ۳۰۲
- دلوار ۱۹
- دنگ ۳۲
- دوان ۴ - ۲۳ - ۲۹ - ۳۰ - ۳۱ - ۳۳ -
- ۵۹ - ۶۰ - ۶۲ - ۶۳ - ۱۰۴ - ۱۰۵ -
- ۱۰۶ - ۱۰۷ - ۲۵۴ - ۳۲۵ - ۳۲۷ - ۳۲۹
- دوتو ۲۹ - ۵۹ - ۱۲۱ - ۱۲۲
- دوسران ۲۶ - ۶۵
- ده اهرنجان ۲۵۳
- ده بالا ۲۵۳
- ده پاگاه ۶۱
- ده زیر ۲۵۴
- ده کهنه ۶۸
- ده نو ۶۵
- دهله ۳۰ - ۶۸
- دهلی ۳۹۹ - ۴۱۵
- دیر عمر ۵۷
- دیکنک ۶۵
- دیلم ۶۶
- دین دلا ۷۲
- دیه علی ۵۷
- رامهرمز ۴۱۲ - ۴۱۳

- راهبان ۴۳ - ۱۶۰ - ۴۱۲ - ۲۵۴
- راهدار ۶۳
- رباط امینی ۲۷۱
- رباط شیخ کبیر ۲۹۵
- رباطک ۶۲
- ربع رشیدی ۴۶۴
- رستم آباد ۶۳ - ۶۷
- رستم خانی ۶۷
- رصدخانه مراغه ۴۵۷
- رود حنا ۲۶ - ۲۸
- رود شور ۹۹
- رودک ۳۴ - ۶۶ - ۶۸
- رودمند ۲۶
- روضه مرشدی ۱۶۰
- روم ۷۲ - ۷۸ - ۸۳ - ۸۷ - ۳۲۶ - ۴۶۲
- ریشهر ۵۷
- ری ۴۴
- زاگرس ۱۰۴
- زنگنه ۳۱ - ۶۳
- زوالی ۵۹
- زهره ۶۶
- زیجان ۵۷
- زید ۱۳۵
- زیدون ۴۶
- زیر ۵۷
- زیربلوطی‌ها ۱۰۴
- سابور ۵۷
- سازمان لنت نامه دهخدا ۳۶۸
- ساسان ۲۹ - ۳۲ - ۷۰ - ۸۲
- ساسانی ۱۸
- سربالشت ۶۸
- سرخ (کوه) ۲۹
- سرتابه ۶۴
- سرطاوه ۶۱
- سرمشهد ۵ - ۳۱ - ۹۷ - ۶۲ - ۹۹ - ۱۰۲
- سروستان ۲۰۱
- سروک ۱۶۰
- سربزگان ۶۲
- سقابه مرشدی ۲۹۳ - ۲۹۴
- سلطان آباد ۶۳
- سمغان ۲۷ - ۶۵
- سویس ۶۲
- سیاه منصور ۶۶
- سیبری ۳۸
- سیدحسین ۱۸ - ۶۳
- سید عبدالله ۵ - ۱۰۸
- سید محمد کاشی ۱۳۷
- سید محمد بین‌التلین ۱۴۱
- سیریزجان ۳۲
- سی‌سختی ۶۱
- سیسکان ۵۱

- سیف آباد ۵۹
- سیم سخت ۵۷
- سیواس ۴۶۲
- سینیز ۵۷
- شاپور ۴- ۵- ۱۸- ۲۶- ۲۹- ۳۱- ۱۸۱- ۱۹۲- ۱۹۸- ۲۰۰- ۲۲۳- ۲۲۴
- ۳۲- ۵۷- ۵۸- ۶۲- ۶۳- ۶۵- ۶۷- - ۲۳۱- ۲۳۲- ۲۶۴- ۲۶۵- ۲۹۹
- ۷۱- ۷۸- ۷۹- ۸۲- ۸۵- ۸۷- ۸۹- ۳۱۸- ۳۲۵- ۳۲۷- ۳۲۸- ۳۲۹- ۳۴۳
- ۱۰۷- ۱۱۶- ۱۲۵- ۲۵۴
- شاپور خوره ۴۱۲
- شام ۲۵۲- ۴۶۳
- شاه ابوالقاسم ۴۵۲
- شاهپور ۴۴۱
- شاهچراغ ۴۴۱
- شاه داوود ۶۷
- شاه صالح ۶۳
- شاه گلدی ۶۳
- شبانکاره ۴۶۵
- شتر کشته ۶۳
- شعب یوان ۵۷
- شکره ۵۱
- شمال افریقا ۳۸
- شوش ۵- ۴۷- ۵۷- ۷۰- ۹۷
- شولستان ۱۲۱
- شهباز خالی ۶۷
- شهر کهنه ۱۶۰
- شیب تنگ ۶۲
- شیخی ۶۳
- شیراز ۱۸- ۲۵- ۲۸- ۲۹- ۴۰- ۴۶-
- ۵۴- ۵۵- ۵۸- ۵۹- ۶۴- ۶۷- ۷۱-
- ۹۲- ۱۰۷- ۱۱۳- ۱۴۹- ۱۶۰- ۱۸۰-
- ۲۲۴- ۲۲۳- ۲۰۰- ۱۹۸- ۱۹۲- ۱۸۱-
- ۲۳۱- ۲۳۲- ۲۶۴- ۲۶۵- ۲۹۹-
- ۳۴۳- ۳۲۹- ۳۲۸- ۳۲۷- ۳۲۵- ۳۱۸-
- ۳۵۲- ۳۵۶- ۳۶۵- ۳۹۳- ۳۹۸-
- ۴۰۰- ۴۰۲- ۴۰۳- ۴۰۴- ۴۱۶- ۴۱۷-
- ۴۲۲- ۴۲۴- ۴۲۵- ۴۳۲- ۴۴۲-
- ۴۳۴- ۴۳۷- ۴۵۰
- صالحیه ۱۶۲
- صدرآباد ۶۳
- صوان البخس ۵۷
- صور ۵۷
- طبرستان ۳۲۶
- عبدالعلی خانی ۹۹
- عبدوی ۲۷- ۶۵
- عتیق ۱۶۰
- عثمانی ۱۸۸
- عراق ۱۴- ۳۲۷- ۳۴۶- ۳۵۳
- عربستان سعودی ۳۴۶
- عرب گاومیش ۶۱
- علاء الملک ۳۶۷
- علی آباد ۵۹- ۶۲- ۱۷۳
- علی آباد دوتو ۳۰

- عموی ۶۳ - فیروز آباد ۲۵ - ۳۱ - ۹۷ - ۱۲۴ -
 - غنجان ۵۷ - قائمیه ۱۸ -
 - فارس ۳ - ۱۷ - ۴۱ - ۵۷ - ۶۸ - ۸۸ - - قاهره ۵۵ - ۳۰۰ - ۳۴۴ - ۳۴۵ - ۳۴۹ -
 ۱۰۴ - ۱۱۱ - ۱۱۵ - ۱۵۱ - ۱۵۳ - ۱۸۱ - ۳۵۱ - ۳۵۲ - ۳۵۴ - ۳۵۵ - ۳۵۷ -
 - ۱۸۷ - ۱۸۸ - ۱۹۰ - ۱۹۵ - ۱۹۷ - - قدمگاه خضرنبی ۱۲۶ -
 ۱۹۸ - ۲۷۲ - ۳۲۷ - ۳۵۲ - ۳۵۸ - ۳۹۳ - - قدمگاه سلمان فارسی ۶۶ -
 - ۴۰۲ - ۴۰۴ - ۴۰۵ - ۴۰۸ - ۴۰۹ - - قبله ۳ -
 ۴۱۲ - ۴۱۳ - ۴۱۶ - ۴۱۷ - ۴۳۷ - - قره آغاج ۲۶ - ۲۸ - ۳۱ -
 - فامور ۴ - ۲۹ - ۳۰ - ۳۷ - ۵۸ - ۶۱ - - قربان آباد ۶۲ -
 ۶۲ - قریه بالا گهارت ۴۹۲ -
 - فتح آباد ۶۲ - ۶۳ - قریه علیا ۲۵۳ -
 - فراشبند ۲۶ - ۴۰ - ۶۲ - ۹۹ - ۱۰۸ - - قزوین ۴۶۱ - ۴۶۲ -
 ۱۲۵ - قصرالدشت ۲۰۱ -
 - فرانسه ۷۳ - ۹۱ - ۲۲۱ - - قصر بورعلی ۶۲ -
 - فردوس ۱۵۳ - - قلات کانرود ۶۲ -
 - فرزک ۵۷ - - قلعه بخنگ ۱۲۶ - ۱۲۷ -
 - فرشویه ۳۷ - - قلعه تل بُرجی ۱۲۷ -
 - فرطاست ۵۷ - - قلعه جیدون ۴۶ - ۱۲۵ -
 - فرهاد آباد ۶۳ - - قلعه دختر ۱۸ - ۸۶ - ۱۰۵ - ۱۲۴ -
 - فریدونی ۶۱ - ۱۲۵ - ۱۲۷ -
 - فسا ۵۴ - - قلعه ریشهر ۱۲۵ -
 - فشقویه ۶۴ - - قلعه سپید ممسنی ۵۹ - ۳۹۳ -
 - فقها ۱۰۴ - - قلعه سید ۶۷ -
 - فلات نیلو ۶۱ - - قلعه شاپور ۹۰ - ۱۲۴ -
 - فہلیان ۲۶ - ۴۰ - ۵۷ - ۶۶ - ۱۹۸ - - قلعه کلعلی خان ۱۲۶ -
 ۴۳۲ - قلعه میرزائی ۶۱ -

- قلعہ نارنجی ۶۱ - کتابخانہ اصغر مہدوی ۳۵۸
- قم ۲۳۲ - ۳۷۳ - کتابخانہ امیرالمومنین ۳۴۴
- قنات خیرات ۱۲۷ - ۱۴۵ - ۱۵۱ - ۱۵۳ - کتابخانہ انجمن آسیایی بنگال ۳۰۰
- ۱۷۸ - ۱۷۹ - کتابخانہ بادلیان اکسفور ۳۴۶
- قنات قرچہ ۳۲ - کتابخانہ براون ۳۰۰
- قندیل ۶۴ - کتابخانہ برلین ۳۰
- قوطا ۵۷ - کتابخانہ تاشکند ۳۶۲
- قہستان ۴۶۱ - کتابخانہ ترخان والدہ استانبول ۴۶۹ -
- کاسکان ۳۰ - ۵۹ - ۸۵ - ۴۷۰ - ۴۷۴
- کاشان ۳۲۷ - ۳۶۸ - ۳۹۸ - ۴۵۱ - کتابخانہ توفیق وہبی بغداد ۴۶۹
- کاگان ۵۷ - کتابخانہ جمعیت نشر فرهنگ رشت ۴۶۸
- کانادا ۳۸ - کتابخانہ چستریتی استانبول ۴۴۰
- کانون تربیت شیراز ۲۴ - کتابخانہ حسین چلبی ۴۶۸ - ۴۷۰
- کتابخانہ آستان قدس رضوی ۳۴۴ - کتابخانہ حسینیہ ۳۵۳
- ۳۴۵ - ۳۴۶ - ۳۴۷ - ۳۴۹ - ۳۵۰ - ۳۵۴ - کتابخانہ خانقاہ احمدی شیراز ۴۳۷
- ۳۵۵ - ۳۵۷ - ۳۵۸ - ۳۵۹ - ۳۶۰ - کتابخانہ نعمہ اللہی ۴۰۶
- ۳۶۱ - ۳۶۳ - ۳۶۴ - ۳۶۵ - ۳۶۷ - ۳۶۸ - کتابخانہ داماد ابراہیم یاشا ۴۷۲
- ۳۷۰ - ۴۵۱ - ۴۵۲ - ۴۵۸ - ۴۷۰ - کتابخانہ دانشگاه آزاد اسلامی واحد کازرون ۲۰۵
- ۴۷۴
- کتابخانہ آستان حضرت احمد بن موسی - کتابخانہ دانشکدہ ادبیات تہران ۳۴۳ -
- ۴۴۱ - ۳۵۳ - ۳۵۵ - ۳۵۶ - ۳۶۶
- کتابخانہ آصفیہ ۳۰۰ - ۳۱۲ - ۳۴۹ - کتابخانہ دانشکدہ الہیات تہران ۳۴۳ -
- کتابخانہ آکادمی علوم لنینگراد ۳۰۰ - ۳۶۶ - ۴۷۳
- ۳۵۸ - ۴۶۸ - کتابخانہ دانشکدہ پزشکی دانشگاه شیراز
- ۴۰۶
- کتابخانہ استانبول ۴۶۹
- کتابخانہ اسعد آفندی ۳۵۰ - کتابخانہ دانشکدہ حقوق ۳۵۶ - ۳۶۵ -

- ۴۷۱ - کتابخانه مدرسه عالی شهید مطهری ۲۲۱ -
- ۳۵۶ - ۳۴۵ - کتابخانه دکتر مفتاح ۴۷۳ - ۴۷۱ - ۳۵۰ - ۳۴۵ -
- ۳۰۰ - کتابخانه دیوان هند ۴۳۷ -
- ۴۶۸ - کتابخانه راشد افندی ۳۰۶ - ۳۲۳ - ۳۴۵ - ۳۴۶ - ۳۴۷ - ۳۴۹ -
- ۲۰۴ - کتابخانه شهید مدنی ۳۵۲ - ۳۵۳ - ۳۵۴ - ۳۵۶ - ۳۵۸ -
- ۴۳۸ - کتابخانه شوستری‌های نجف ۳۵۹ - ۳۶۰ - ۳۶۱ - ۳۶۳ - ۳۶۴ - ۳۶۵ -
- ۴۷۲ - کتابخانه عبدالحمید مولوی مشهد ۳۶۷ - ۳۶۸ - ۳۶۹ - ۳۷۰ - ۳۷۲ -
- ۴۷۰ - کتابخانه عمومی اصفهان ۳۷۵ - ۴۱۶ - ۴۴۳ - ۴۵۱ - ۴۶۸ - ۴۶۹ -
- ۳۴۹ - ۴۷۱ - کتابخانه غرب مدرسه آخوند همدان ۳۵۴ - ۳۵۷ - ۳۶۹ - ۴۶۸ -
- ۳۶۶ - کتابخانه مسجد عالی گوهرشاد ۳۵۰ - کتابخانه فاتح استانبول ۴۷۲ - ۴۰۶ - ۳۶۸ -
- ۴۶۸ - ۳۶۷ - کتابخانه فاضلیه قم ۴۶۹ - کتابخانه ملت استانبول ۳۶۳ - کتابخانه ملی تهران ۴۶۹ - ۳۶۵ - ۳۵۲ - کتابخانه ملی پارس ۴۷۳ -
- ۲۰۴ - کتابخانه قایم ۴۷۳ - کتابخانه قره چلبی‌زاده ۳۱۲ - کتابخانه قوتیه ترکیه ۳۴۳ - ۳۰۵ - ۲۷۱ - کتابخانه ملی ملک ۴۷۷ - ۳۵۰ - ۳۵۱ - ۳۵۷ - ۳۵۸ -
- ۲۰۵ - نوجوانان ۳۴۴ - کتابخانه (آقای) کتابی ۴۷۱ - ۴۶۹ - ۳۶۶ -
- ۳۱۲ - کتابخانه لالا اسماعیل استانبول ۴۷۲ - کتابخانه میرزا محمد علی اردوبادی ۴۷۲ - کتابخانه مجلس شورای ملی سابق ۲۲۱ - کتابخانه نذیر احمد ۴۷۴ - ۳۴۵ - ۳۴۷ - ۳۴۸ - ۳۵۰ - ۳۵۳ - کتابخانه نوربخش ۴۷۰ - ۴۳۹ - ۴۶۸ - ۴۷۰ - ۴۷۱ - ۴۷۳ -
- ۴۷۳ - کتابخانه محمد پاشا کوپرلو ۳۰۰ - کتابخانه هامبورگ

- کتابخانه یحیی قریب تهران ۳۵۳.
- کتابخانه ینی جامع ۴۷۳
- کتابخانه یوسف آغا ۴۶۸
- کتابفروشی طه‌پوری ۲۶۵
- کتابفروشی زوآر ۲۴
- کتل پیرزن ۲۷ - ۲۹ - ۳۰ - ۳۶ - ۴۰
- کتل رودک ۳۱ - ۶۷
- کتل هوشنگ ۱۷
- کته خفر ۶۲
- کزایی ۶۷
- کربلا ۴۲۴
- کرمان ۳۲۶
- کرونلی ۶۴
- کره‌گاه ۱۱۹ - ۱۲۱
- کشاورزی ۶۱
- کشمیر ۱۸
- کعبه ۳۹۶
- کفد خرمن جای ۱۲۲
- کفد شهر ۱۱۹ - ۱۲۱
- کفد مهرنگی ۱۲۲
- کفو ۲۵۴
- کلاتون ۲۹
- کلانی ۶۵
- کلکته ۳۰۰
- کل کوره سفلی ۱۲۱
- کمارج ۴ - ۳۰ - ۳۱ - ۵۷ - ۵۸ - ۶۳ -
- ۶۷ - ۶۸ - ۱۹۸
- کمانکشی ۵۹ - ۶۷
- کمبریج ۳۰۰
- کنار تخته ۶۷
- کنار خشک ۵۹
- کنده‌بی ۶۵
- کوایی ۵۹
- کوه ابراهیم ۱۱۷
- کوه انار ۲۶ - ۲۸
- کوه باهیم ۲۷
- کوه بهمن ۶۵
- کوه بنگشت ۲۷
- کوه بوزیار ۲۷
- کوه پوزه حسن کرچال ۲۷
- کوه پوسکان ۶۸
- کوه پیران ۲۷
- پیرایه ۶۴
- کوه نکاب ۶۷
- کوه جروق ۶۴
- کوه جیلویه ۵۷
- کوه چاه برفی ۲۷
- کوه خانی بک ۲۶ - ۲۷
- کوه خون ۲۸
- کوه خیگ پشت ۲۸
- کوه دریک ۲۸

- کوه زرّان ۱۳۵
- کوه زرّدگاه ۲۹
- کوزه گران ۱۳۵
- کوهمره ۴ - ۲۸ - ۲۹ - ۳۱ - ۵۸ - ۶۴ - لارآویز ۶۲
- ۱۷۲ - ۴۰۹
- کوهمره پشت کوه ۶۴
- کوه مست ۲۸ - ۳۰
- کوی علیا ۲۹۴
- گاو کشک ۲۸ - ۶۵
- گج خوان ۶۴
- گره ۶۲
- گرگدان ۲۹ - ۶۹
- گردون زار ۲۶
- گرگنا ۶۵
- گرینویج ۲۵
- گلگون ۲۷
- گناوه ۶۶ - ۶۷
- گنبد ملغان ۵۷
- گنبد گلوشن ۷۰
- گنجه‌یی ۶۴
- گودگاه ۶۲
- گوراب ۱۲۱ - ۲۹۸
- گور دختر ۹۸
- گورستان مصلی ۲۷۱
- گوریگاه ۶۷
- گیخ ۶۲
- گیلان ۳۲۶ - ۳۴۲ - ۴۷۱
- لار ۲۶ - ۴۶ - ۵۴ - ۳۲۷ - ۳۶۷
- لاهور ۳۴۴ - ۳۴۵ - ۳۵۵ - ۳۵۷
- لرستان ۸۳
- لکنپور ۳۶۳
- لندن ۴۹ - ۳۲۶ - ۳۴۵ - ۳۴۶
- لنینگراد ۳۵۸
- لوورپاریس ۷۳ - ۹۱
- لیارسه ۹۹
- ماصرم ۶۲
- مافی آباد ۶۷
- مالکی ۲۹
- مامغان ۵۷
- ماهور ۶۳
- ماهور میلانی ۲۶ - ۳۱
- مجسمه شاپور ۸۹
- محل دین ۶۷
- محل شیخان ۱۷۳
- محله بازان ۱۳۳
- محله دشتک ۱۶۲
- محله علیا ۱۸۲ - ۱۸۶
- محله کوزه گران ۱۱۱
- محمدآباد کفستان ۶۴
- مداین ۴۱۴

شناسنامه فرهنگی کازرون ■ ۵۲۷

- | | |
|--------------------------------------|------------------------------------|
| - مدرسه امینی ۲۷۵ | - مزرعه همچان وادی از کنبد ۱۷۳ |
| - مدرسه ایردی ۱۹۷ | - مسجان ۶۲ |
| - مدرسه بیگم ۳۲۶ | - مسجد اقصی ۳۸ - ۴۳۹ |
| - مدرسه خان ۴۰۴ | - مسجد جامع بازار ۲۹۳ |
| - مدرسه خزعلیه ۱۸۸ | - مسجد جامع گوهر شاد ۳۴۶ |
| - مدرسه رشديه ۱۸۷ | - مسجد جامع مرشدی ۱۶۰ - ۲۹۳ - ۲۹۴ |
| - مدرسه سعادت ۱۸۸ | - مسجد چهل ستون ۱۰۸ |
| - شاپور ۱۹۱ | - مسجد سروک ۱۵۸ |
| - مدرسه شهید بستانیور ۱۹۱ | - مسجد سلیمان ۱۸۸ |
| - مدرسه علمیه صالحیه ۱۵۷ - ۱۶۲ - ۱۶۳ | - مسجد شهدا ۲۰۴ |
| - ۱۷۱ - ۴۰۸ - ۴۳۴ | - مسجد مرشد ۱۶۰ |
| - مدرسه فرخی ۲۰۰ | - مسجد ملا برات ۱۸۶ - ۲۹۴ |
| - مدرسه فرماتیه ۱۹۰ | - مسجد ملا محمود کازرونی ۲۰۰ |
| - مدرسه مرشدی ۱۵۹ | - مشایخ ۶۸ |
| - مدرسه محمدیه ۱۹۱ | - مشنان ۳۰ - ۵۹ |
| - مدرسه منصوریه شیراز ۱۹۲ | - مشهد ۱۷۶ - ۲۳۲ - ۳۲۰ - ۳۴۴ - ۳۴۵ |
| - مدرسه ناصری ۱۹۰ | - ۳۴۶ - ۳۵۰ - ۳۵۴ - ۳۵۵ - ۳۵۷ |
| - مدرسه ناصریه ۱۹۱ | - ۳۵۸ - ۳۵۹ - ۳۶۰ - ۳۶۱ - ۴۳۷ |
| - مدرسه نمره ۵ - ۱۹۱ | - مصر ۳۰۰ - ۳۴۴ - ۳۴۵ - ۳۵۱ - ۳۵۲ |
| - مدرسه هدایت ۱۸۷ | - ۳۵۴ - ۳۵۵ - ۳۵۷ - ۳۹۹ - ۴۶۲ |
| - مدینه ۲۵۰ - ۲۶۵ - ۳۱۵ - ۳۴۸ - ۴۰۷ | - مطبعه اسلامیّه شیراز ۲۴ |
| - ۴۳۸ - ۴۴۱ | - مطبعه برادران باقرزاده ۲۲۲ |
| - مراغه ۴۶۰ - ۴۶۱ | - مطبعه محمدی ۲۲۵ |
| - مرودشت ۵۴ - ۴۰۴ | - مظفرآباد ۶۰ |
| - مزرعه قصر همچال ۱۷۳ | - معین آباد ۶۴ |
| - مزرعه کفد قلعه ۱۷۳ | - مغیث آباد ۶۴ |

- مکه معظمه ۱۷۷ - ۲۶۵ - ۳۵۳
- نظام آباد ۶۷
- ملازّه ۵۹
- نظامیه ۴۶۲
- ملاها ۱۰۴
- نعمت آباد ۶۷
- ملای انار ۶۴
- نقارخانه ۱۰۲
- ملجان ۵۷
- نقش بهرام دوم ۹۷
- ملو ۳۴
- نقش تیمور ۹۲
- ممسنی ۲۵ - ۲۸ - ۴۱ - ۵۷ - ۵۸ - ۶۳
- نقش رستم ۸۳ - ۱۰۱
- ۶۴ - ۶۶ - ۳۹۳ - ۴۳۲
- نوبنجان ۵۷ - ۱۲۱
- مور ۳۷
- نوبندگان ۵۷
- مورجره ۶۳
- نوحی ۶۸
- موردک ۶۵
- نودان ۴۰ - ۵۸ - ۶۳ - ۶۴ - ۶۵
- موزه بریتانیا ۳۰۰ - ۳۰۷ - ۳۴۵ - ۳۵۵
- نوذر آباد ۶۷
- ۴۶۹ - ۴۷۰ - ۴۷۳
- نور آباد ۲۷ - ۲۹ - ۱۹۷
- میرمال ۲۹۴
- نوردد ۴۱۲
- مهبودی سفلی ۶۱
- نیستان ۶۸
- مهبودی علیا ۶۱
- وارک ۶۵
- مهربان ۵۷
- وه اردشیر ۷۱
- مهربان ۵۹ - ۱۹۸ - ۲۵۴
- هاتر ۱ - ۷۴
- میان کتل ۳۳ - ۶۵
- هرات ۳۲۶ - ۳۲۷
- ناصر آباد ۵۹
- ۲۰۰ - ۲۳۱ - ۳۲۷
- نجف اشرف ۱۹۳
- هزار اسفی جونک ۱۱۹ - ۱۲۱
- ۳۳۲ - ۳۴۴ - ۳۴۸ - ۳۵۳ - ۴۳۲
- ۳۲۶
- نجره دوتوی ۱۱۹ - ۱۲۱
- هفت پاره ۶۴
- نرگسزار ۳۲ - ۳۳ - ۶۱
- هلاکو ۴۱۱
- نرجسی ۶۲
- هلاک ۳۹ - ۶۱
- نصیر آباد ۵۹

۵۲۹ ■

۳۶۹ - ۳۵۷ - ۳۵۴ - ۳۴۹ - همدان - ۳۰۰ - ۳۰۲ - ۳۱۵ - ۳۲۶ - ۳۶۴ - ۴۰۶ -

۴۲۳ - ۴۱۵ - - ۴۰۶ - ۳۳۶ - ۲۲۱ - ۱۱۳ - ۴۴ - هند -

۲۷۰ - ۲۰۰ - ۱۱۳ - ۱۱۲ - هندوستان - ۵۷ - هندیجان -

اعلام تاریخی

- آباقاخان ۲۸۴
- آیش خاتون ۲۸۴
- آخوند مولی علی ۴۰۲
- آدم ۱۲۰
- آدمیت ۳۹۸ - ۴۸۸ - رک حسین
- رکنزاده آدمیت
- آقا باقر بهبهانی ۳۹۸ - ۴۸۸
- آقابزرگ معنویان ۹ - ۱۹۰ - ۱۹۱
- ۲۰۰ - ۴۰۳ - ۴۰۴
- آقازین العابدین مرشد ۴۹۲
- آقا سید امین ۱۴۸
- آقا میرزا سید رضی الدین سلامی ۱۸۱
- آقا بجفی قم ۳۵۹
- آق قویونلو ۳۲۷ - ۳۳۲ - ۳۶۱
- آل بویه ۲۷ - ۸۰ - ۲۵۴
- آل مظفر ۲۹۹ - ۴۸۱
- آ میرزای مکتبدار ۱۸۶
- آناهیتا ۷۷
- آیت الله حسنزاده آملی ۲۳۹
- آیت الله سیددهبته الدین شهرستانی ۳۵۹
- آیت الله مختاریان کازرونی ۱۶۳ - ۱۶۴
- آیت الله مصباح یزدی ۲۴۲
- ابراهیم ۱۳۹ - ۱۵۸ - ۲۶۳ - ۴۳۶
- ابراهیم بن جلال خجندی ۴۳۶
- ابراهیم بن خشاب ۴۳۹
- ابراهیم دیلمی ۱۳۹
- ابراهیم سعادت ۱۹۰
- ابراهیم ضرغام ۸۴
- ابراهیم ضیاء الواعظین ۱۸۸
- ابراهیم منصوری ۱۷۳
- ابن ابوالمکارم ابوالبراهیم موسوی ۱۸۰
- ابن الاسیوطی ۴۸۸
- ابن البلخی ۳۷ - ۴۲ - ۵۷ - ۶۲ - ۷۲ -
- ۱۱۱ - ۱۳۴
- ابن الکویک ۲۵۱
- ابن القوطی ۴۴۷
- ابن بطوطه ۱۱۲ - ۱۱۳
- ابن تمالی ۳۰۲
- ابن حاجب ۴۷۳
- ابن حجر ۴۸۶
- ابن حوقل ۷۲ - ۱۲۸
- ابن خباز ۳۰۲
- ابن خلکان ۲۵۴
- ابن سراج الدین عبدالله کاتب ۱۸۲

- ابن سینا ۳۵۰ - ۴۶۱
- ابن قاضی ۲۵۱
- ابن مالک ۴۸۷ - ۴۹۰
- ابن مسعود منصور بن محمد بن منصور ۴۴۷
- ابن هيثم ۴۶۹
- ابن يوسف حدائق ۲۹۲
- ابو احمد عبدالصاحب ۴۳۶
- ابو احمد مہرنجانی ۲۵۲
- ابو اسحق ۱۱۴ - ۱۱۸ - ۱۵۸ - ۲۶۲
- ابو اسحق شبانکاره ۳۶۱
- ابوالبركات شيخ تاج الدين محمد بن احمد بن محمد ابراهيم مدنی ۵۰۷
- ابوالثنا قطب الدين محمود ۴۶
- ابوسعود بن اشرف الدين يحيى بن ابى السعود بن تاج الدين ۲۶۸
- ابوالطيب متنبی ۶۵
- ابوالشباس احمد ۲۷۳
- ابوالعباس احمد بن ابى الخير زر كوب ۱۶۱ - ۲۸۳
- ابوالعباس احمد بن منصور ۲۷۳
- ابوالعظام محمود بن على کرمانی متخلص به خواجو ۲۵۹ - رک به خواجو
- ابوالفتح ۱۳۶
- ابوالفتح بیگ بایندر ۳۲۷
- ابوالفتح بایزید بن سلطان مراد عثمانی ۳۴
- ابوالفتح خليل بهادر خان ۳۶۱
- ابوالفرج کازرونی ۴۳۸
- ابوالفضل احمد بن بنجیر ۴۵۷
- ابوالفضل خطیب ۱۶۱ - ۲۷۰
- ابوالفضل مدنی ۴۳۸
- ابوالقاسم محمد ۱۴۱ - ۱۴۵
- ابوالقاسم هاشمی ۵۰۷
- ابوالمحامد عقیف الدین محمد ۳۰۱
- ابوالمحمدین ۳۰۱
- ابوالمظفر ۴۱۸
- ابوالنجیب سهر وردی ۳۹۹
- ابوالولید احمد بن مسدد ۲۷۳
- ابوبکر الصديق ۴۷ - ۲۸۲
- ابوبکر بن احمد خرقی ۴۶۹
- ابوبکر عبادانی ۲۵۴
- ابو حامد بن نصر البیان ۴۵۰
- ابو حیان ۲۵۲ - ۳۰۲
- ابوذر ۴۱۱ - ۴۱۴
- ابوسعید شبانکاره ۷۳
- ابو طاهر بن یونس ۱۰۸
- ابوطالب امینی ۱۸۲
- ابوطالب مصلایی ۱۹۹
- ابو عبدالله حسین بن اسحق بیطار ۴۰۰
- ابو عبدالله محمد بن جذین ۲۵۵
- ابو عبدالله محمد بن سنجار ۲۵۴
- ابو عبدالله محمد بن عبدالله بیضاوی ۲۵۴
- ابو عمر دریس ۱۰۸
- ابوعلی دقاق ۲۸ - ۱۱۸ - ۲۸۱ - ۲۸۲

- ۲۸۳ - ۳۰۳ - احمدالدین ۲۸۲ -
 - ابوعلی سینا ۲۵۵ - ۴۷۰ - ۴۷۱ -
 - ابوعلی محمد بن اسحق بن جعفر ۲۵۳ -
 - ابو فرخ مراغی ۴۳۹ -
 - ابو مسعود منصور بن محمد بن منصور حکیم ۴۴۷ -
 - ابی السعادات بن ظهیرہ ۴۸۷ -
 - ابی الفتح بن تقی ۴۳۸ - ۴۹۰ -
 - ابی الفتح مراغی ۳۶۱ - ۴۳۸ - ۴۸۶ -
 - ۴۸۷ - ۴۸۹ - ۴۹۳ -
 - ابی الفرج مراغی ۴۳۸ - ۴۴۱ - ۴۹۰ -
 - ابی القاسم عبدالکریم بن محمد بن عبدالکریم ۱۳۴ -
 - ابی القاسم محمد (ص) ۱۷۹ -
 - ابی بکر بن صدقہ ۲۷۳ -
 - ابی عبداللہ احمد ۲۵۴ -
 - ابی عبداللہ الحسین (ع) ۱۳۹ -
 - ابی عبداللہ محمد بن احمد بن عثمان شوشتری ۴۳۹ -
 - ابی عمر ۲۵۱ -
 - اتابک تکلہ بن زنگی ۲۷۳ - ۲۷۵ -
 - احتشام الدولہ ۱۴۷ -
 - احسن الکبار ۴۴۷ -
 - احسان الدین ۳۵۶ -
 - احمد ۲۸۱ - ۲۸۲ -
 - احمد آرام ۱۹۸ -
 - احمد اسماعیل ۱۲۲ -
 - احمد بن سعید مغربی ۴۳۶ -
 - احمد بن محمد بن ابی بکر ۴۴۸ -
 - احمد بن منصور ۲۶۸ -
 - احمد بن عبداللہ مرشدی ۴۹۳ -
 - احمد بن محمد سلّوی ۴۸۶ -
 - احمد بن محمد بن خفر ۵۰۵ -
 - احمد بن محمد عبداللہ قاری ۱۰۸ -
 - احمد شاہ ۳۲۷ -
 - سلطان احمد تکودار بن ہلاکو ۴۶۲ -
 - احمد خجّار ۹۳ -
 - احمد دیوان بیگی ۴۹۷ -
 - احمد سپہلی خوانساری ۲۶۱ - ۲۷۲ -
 - احمد صادقی اردستانی ۴۱۳ -
 - احمد علی شاہ ۱۳۶ -
 - احمد گلچین معانی ۲۸۰ - ۳۰۳ - ۳۶۹ -
 - احمد منزوی ۳۵۲ - ۴۳۹ -
 - احمد وہبی ۴۳۷ -
 - اخوان الصفا ۲۵۲ -
 - ادوار تزیچر ۴۹ -
 - ادیب ۱۶۲ -
 - ادیبی ۱۸۶ - ۱۹۴ - ۱۹۵ - ۲۹۴ -
 - اردشیر ۷۶ - ۸۵ - ۹۱ - ۱۰۱ -
 - ارشد ۲۷۳ -
 - استخری ۴۳ - ۵۵ -
 - اسعد افندی ۲۲۳ -

- اسعدالدین ۲۸
- اسکندر ۷۲
- اسماعیل خان ۱۸۲
- اسماعیل واعظ جوادی ۳۳۳ - ۳۳۲
- ۳۴۲ - ۳۵۱ - ۳۵۵ - ۳۵۹ - ۳۶۳ - ۳۶۴
- ۳۶۷ - ۳۶۹ - ۳۷۰ - ۳۷۱ - ۳۷۴
۳۷۵
- اصغر مہدوی ۳۰۹ - ۳۵۲ - ۳۵۸
- اصیل الدین امام الدین مسعود ۱۰۹
- اصیل الدین محمد ۲۸۲
- افراسیاب ۳۲۱
- امام الدین ضیاء الدین مسعود ۲۸۳
- امام الدین محمد ۲۸۲
- امام نجم الدین ۱۰۹
- امیر تقی الدین محمد ذکری کاشی ۴۵۰
- امیر تیمور ۴۶ - ۱۳۹
- امیر حسن بیگ بایندر ۳۳۳ - ۳۶۱
- امیر دباچ ۴۷۱
- امیر سعد الدین اسعد ۳۲۹
- امیر صدر الدین دشتکی ۳۳۹
- امیر قلی ۴۴۸
- امیر مبارز الدین محمد ۲۹۹ - ۴۸۱
- امیر معز الدین محمد صدر اصفہانی ۳۹۷
۳۹۸
- امیر نعیم الدین نعمہ اللہ قاضی ۳۶۳
- امین احمد رازی ۲۷۳
- امین الدین ۲۷۵ - ۲۸۱ - ۲۸۲ - ۲۹۳
- امین الدین علی ۱۶۱
- انوشیروان ۱۰۳
- اوحد الدین عبداللہ ۲۸۱ - ۲۸۳ - ۳۱۰
۳۰۳
- اورمزد ۸۵
- اوزن حسن ۳۳۳ - ۳۵۸
- اہرمن ۸۶
- اہورامزدا ۸۵ - ۸۶
- ایزدی ۱۵۲
- ایلخانان ۴۶ - ۴۹
- یاستانی یاریزی ۱۴۹ - ۴۱۵
- بازبار ۱۹۷
- (سلطان) بایزید عثمانی ۳۲۷ - ۳۷۵
۳۸۱
- بحرابی ۱۹۳
- برانوش ۸۳
- برہان الدین النصری حسینی ۴۰۵
- برزالی ۳۰۲
- بہاء الدین ۸ - ۳۱۲
- بہاء الدین محمد جوینی ۴۶۹
- بہرام ۱۰۰
- بہرام اول ۸۴ - ۸۵ - ۱۰۱
- بہرام دوم ۸۴ - ۸۵ - ۱۰۰ - ۱۰۱
- بیدومی ۳۰۲
- بیژن ۳۲
- بینوا ۸
- پرفسور شیرانی ۳۴۴
- پرفسور کیرشمن ۷۳
- پرفسور لوی ماسینیون ۴۸ - ۴۱۴
- پرفسور برتسفلد ۱۰۱
- پرفسور ہینینک ۱۰۱
- پرویز خائفی ۲۳۳
- پور عمران ۴۲

- پیامبر (ص) ۱۱۸ - ۴۰۸ - ۴۱۳
- تلمس ۳۳۶
- تسلی ۸ - ۳۱۰
- تفتازانی ۳۳۱
- تقی‌الدین اوحدی ۳۰۳ - ۴۰۰
- تهرانی معروف به مویدالشعرا ۱۵۰
- تیمور میرزا ۹۳ - ۱۴۹
- تیموری ۴۸
- جرج سارتن ۴۶۷ - ۴۶۹
- جرجی زیدان ۴۱۴
- جعفر اردشیری ۱۹۸
- جعفرخان ۲۷۶ - ۴۳۷
- جعفرخان زند ۱۴۵
- جعفرقلی خان ۱۸۱
- جلال‌الدین امین ۸
- جلال‌الدین امین‌الطیب‌مرشدی ۳۱۴
- جلال‌الدین عمرین محمد ۳۱۳
- جلال‌الدین محمد دوانی ۸ - ۹ - ۱۰۵
- ۱۰۷ - ۱۸۲ - ۲۴۹ - ۳۱۹ - ۳۲۵ - ۳۲۶ - حاج حسین نمازی ۲۴۵
- ۳۲۹ - ۳۳۱ - ۳۳۳ - ۳۴۱ - ۳۴۲ - حاج خلیفه ۳۰۱
- ۳۴۳ - ۳۴۶ - ۳۴۸ - ۳۵۰ - ۳۵۱ - ۳۵۲ - حاج خلیل دادور ۱۹۹
- ۳۵۳ - ۳۵۴ - ۳۵۸ - ۳۵۹ - ۳۶۰ - حاج زین‌العابدین شیروانی ۱۴۸
- ۳۶۳ - ۳۶۴ - ۳۶۵ - ۳۶۷ - ۳۶۸ - ۳۶۹ - حاج سید آقابزرگ سلامی ۱۹۰
- ۳۷۰ - ۳۷۱ - ۳۷۲ - ۳۷۳ - ۳۷۴ - حاج سیدحسین ۴۳۲
- ۳۷۵ - ۳۷۷ - ۳۸۳ - حاج سیدجواد هدایت‌زاده ۱۹۱
- جلال‌الدین محمدعبادی ۲۵۸
- جلال‌الدین محمدمولوی ۴۶۲
- جلال‌الدنی همائی ۴۱۴
- جلال پیرزاده ۱۹۷
- جلال خجندی ۴۳۸
- جلال‌الدین حسن ۹ - ۳۱۶
- جمال‌الدین محمدبن عبدالله ۳۱۵
- جمال‌الدین محمود ۳۲۶
- جمال‌الدین یوسف بن ابراهیم اردبیلی ۳۷۲
- جمال متخلص به واله ۳۱۶
- جمال شیرازی ۱۸۲
- جمال کازرونی ۴۳۹ - ۴۸۶ - ۴۹۰
- جمالو ۱۰۴
- جمشید صداقت کیش ۵۶
- جوبن ۴۶۱
- جهانشاه بن قرايوسف قره‌قوینلو ۴۷
- حاتم طایی ۲۷۵
- حاج آقااحسین ۱۴۸
- حاج ابوالحسن کازرونی ۱۸۷
- حاج باقر کازرونی ۲۲
- حاج جلیل‌الله خان ۴۳۷
- حاج حسین نمازی ۲۴۵
- حاج خلیفه ۳۰۱
- حاج خلیل دادور ۱۹۹
- حاج زین‌العابدین شیروانی ۱۴۸
- حاج سید آقابزرگ سلامی ۱۹۰
- حاج سیدحسین ۴۳۲
- حاج سیدجواد هدایت‌زاده ۱۹۱
- حاج سیدعباس مجتهدطباطبایی ۴۳۲
- حاج سید نصرالله جوادی ۲۸۸
- حاج شیخ عبداللطیف بهجت‌العلما ۱۹۱
- ۲۹۲
- حاج شیخ محمد صادق ایمانی ۱۳۶

- حاج شیخ محمد مجتهد ۱۹۱
- حاج شیخ مرتضی دزفولی ۴۳۳
- حاج شیخ میرزا رفیع ۲۲۵
- حاج شیخ نظر ۴۸۵
- حاج شیخ یوسف حدائق ۱۹۰
- حاج شیخ یوسف شیرازی ۱۸۱
- حاج شیخ یوسف مجتهد بحرانی ۱۹۲
- حاج عبدالحمید مختاریان ۱۹۹
- عبدالعلی دانش ۱۹۱
- حاج شیخ علم الهدی ابطحی ۲۲۳
- حاج علی قلی خان ۱۴۸ - ۱۵۱
- حاج محمد حسین کازرونی ۵۶
- حاج محمد حسین واعظ ۵۶
- حاج محمد کاظم گلبن ۴۸۲
- حاج محمودنیریزی ۳۵۹ - ۵۰۵
- حاج مرتضی صیرف ۴۸۱
- حاج مصطفی روزگارنان ۱۴۰
- حاج ملا ابوالحسن ۴۳۶
- حاج ملا عبدالصائب دوانی ۱۰۷
- حاج ملا محمود ۲۰۰
- حاج ملاهادی سبزواری ۳۶۴
- حاج میرزا ابوالقاسم سکوت ۴۹۹
- حاج میرزا حسن حسینی فسایی ۳۷ - ۱۴۸
- حاج میرسید حسن طباطبایی ۴۳۱
- حاج هراسی ۱۲ - ۵۰۷
- حاجی اسماعیل ۱۴۸
- حاجی امین قاری ساروی ۳۴۳
- حاجی پیرزاده ۱۴۷
- حاجی حسام ۹ - ۳۲۰
- حاجی حسام ابراهیم بن محمد بن ابراهیم
- ۳۲۰
- حاجی رضا شیرازی ۱۸۲
- حاجی علینقی خان ۱۵۱
- حاجی محمد ۱۸۲
- حاجی محمد مقیم ۴۰۶
- حاجی مرشد ۴۹۲
- حاجی میرزا ابراهیم نادری ۴۹۸
- حافظ ۹ - ۱۱۳ - ۱۱۶ - ۳۵۵
- حجه الاسلام حاج آقاایمانی ۱۶۳ - ۲۰۴ -
- ۲۳۱ - ۲۴۲ - ۲۴۳
- حجه الاسلام حاج سید آقابزرگ بنیادی
- ۱۶۴
- حجه الاسلام حاج سیداحمد پیشوا ۲۰۴
- حجه الاسلام مکارم شیرازی ۲۴۲
- حزین لاهیجی ۴۳۴
- حسام الدوله ۱۴۹
- حسام الدین نعمه اللهی ۱۹۹
- حسام الدین علی ۴۰۸
- حسام السلطنه ۱۴۷ - ۴۱۶
- حسامی ۱۵۱
- حسن آصفی ۱۹۹
- حسن بن علی بن کازرونی ۲۵۴
- حسن حاتمی ۱۰۲
- حسن حکیم گیلانی ۴۹۲
- حسنعلی میرعضدی ۱۹۸
- حسنعلی کاشف ۴۸۱ - ۴۸۵
- حسنعلی خان نظام السلطنه ۱۴۸ - ۱۵۱ -
- ۱۵۲ - ۱۵۳ - ۱۹۰
- حسن کدخدا ۱۸۲
- حسن محققزاده ۶۰ - ۱۰۷

- حسن مرجانی ۴۸۹
- حسن هنرور ۱۹۹
- حسین ۹۴
- حسین رکن زاده (آدمیت) ۲۴ - ۱۵۰
- ۱۹۵
- حسین عقیلی استرآبادی ۳۴۳
- حسین فتحی ۴۸۹
- حسین فرزند محمد شوشتری ۳۵۳
- حسینقلی میرزای فرمانفرا ۹۳
- حضرت امیرالمومنین (ع) ۱۳۹ - ۳۲۶
- ۳۴۸ - ۳۲۸
- حضرت پیامبر ۱۷۶ - ۴۰۹
- خدیجه کبری ۳۱۲
- حفاظ مزنی ۳۰۲
- حکیم ابوالفتح دوانی ۳۲۵
- حکیم سنایی ۴۳۹
- حکیم گیلانی ۴۹۳
- حمدالله مستوفی ۷۱ - ۱۱۱
- خاقان ۲۶۳
- خاندان مظفریان ۲۸۸
- خانواده امیرعسّدی ۲۴۵
- خباز کاشانی ۴۱۱
- خداداده ها ۱۰۴
- خرسندی ۹ - ۳۲۰
- خسروخان تفنگدار ۱۶ - ۹۳
- خسرو مودب ۱۸۷
- خضر ۲۶۰
- خطیب امام ابوبکر محمد بن عبدالکریم ۲۶۵
- خطیب زاده ۳۶۷
- خطیب عبدالکریم بن علی بن علی بن سعد - خواجه ها ۱۰۴
- ۲۵۸
- خواجه ۱۱۳ - ۱۱۷ - ۱۱۸ - ۱۱۹ - ۱۶۱
- ۲۵۹ - ۲۶۰ - ۲۶۱ - ۲۸۸
- خواجه افضل الدین محمد بن حبیب الله ترک
- ۴۵۰
- خواجه امام الدین مسعود ۱۰۹ - ۲۸۶
- خواجه امین الدین ابوالحسن بن ابی الخیر ۸
- ۲۷۴
- خواجه جمال الدین محمد خاصه ۵۰۶
- خواجه حسام الدین افشار ۱۲۲ - ۱۴۴
- ۱۶۲ - ۱۸۰ - ۲۰۳
- خواجه حسن شاه ۳۲۵
- خواجه حسنعلی افشار ۱۵۱
- خواجه حسینعلی ۱۷۴
- خواجه رشید الدین فضل الله ۴۹ - ۴۶۳
- خواجه زین الدین طیبی ۴۶۵
- خواجه شمس الدین محمد ۲۸۸
- خواجه ضیاء الدین مسعود ۴۲۴ - ۴۶۰
- خواجه عیقلی خان ۱۴۵ - ۱۵۴
- خواجه محمد ۳۱۸
- خواجه محمدرضا ۱۴۵ - ۱۷۵ - ۱۷۸
- خواجه محمد صالح ۱۴۲ - ۱۶۲
- خواجه مطهر الدین عبدالله ۴۹۳
- خواجه مقصود ۴۹۶
- خواجه ملای کازرونی متخلص به عزیز
- ۳۱
- خواجه نصیر الدین طوسی ۱۳۴ - ۳۳۶
- ۳۵۰ - ۳۵۸ - ۳۶۶ - ۳۷۳ - ۳۷۵ - ۴۴۷
- ۴۶۰ - ۴۶۹ - ۴۷۲ - ۴۷۷

- خواجه همام ۴۶۴
- خورشید ۲۵۴
- داریوش ۸۷
- داور ۴۰۲ - ۴۱۹
- داوود ۳۲۱ - ۳۸۳
- د - بار تولد ۴۳
- درویش عطاءالله ۲۹۵
- درویش علی ۱۰ - ۴۴۱
- دشتکی ۳۴۰
- دکتر ایرج افشار ۱۱۵ - ۲۶۵ - ۳۵۸
- ۳۶۹
- دکتر احسان یارشاطر ۲۷۱
- دکتر بیانی ۳۱۶
- دکتر حداد عادل ۲۴۰
- دکتر خاوری ۲۹۵
- دکتر خیامپور ۳۱۶ - ۴۰۲
- دکتر ذبیح الله صفاء ۳۰۱ - ۳۱۸
- دکتر رضازاده شفق ۳۱۸
- دکتر سروش ۲۴۱
- دکتر سربل الکود ۳۹۷
- دکتر سیمین دانشور ۵۶
- دکتر شریعتی ۲۲
- دکتر طاووسی ۷۱ - ۹۱ - ۱۴۹ - ۲۲۰
- دکتر عطاءالله شهابپور ۴۱۳
- دکتر علی اکبر سرفراز ۷۴ - ۸۵ - ۱۲۸
- دکتر محمدحسین بشیرحسین ۳۴۴
- دکتر محمد شفیعی ۱۶۱
- دکتر منوچهر ستوده ۴۹۶
- دکتر میر ۳۹۷ - ۳۹۸ - ۴۶۷
- دکتر واندنبرگ ۹۸
- دکتر یحیی قریب ۴۵۱
- دهخدا ۵۶ - ۳۶۱ - ۳۶۲ - ۳۶۷ - ۳۶۸
- ۳۷۳ - ۳۷۴
- دهداران ۱۰۴
- دیلم گبر ۲۵۴
- ذوالقرنین ۳۸۳
- ذهبی ۳۰۲
- ریس ها ۱۰۴
- رامش ۹ - ۳۹۳
- راولین سن ۸۴
- رحمت ۱۶۲
- رحمت علی ۱۸۲
- رستم ۹۴
- رسول الله (ص) ۴۱۰ - ۴۱۱ - ۴۱۴
- رشید ۹ - ۳۹۵
- رشیدالدین مسجدی ۴۶۴
- رضا صفهانی ۱۹۷
- رضاقلی خان افشار ۱۲۶
- رضاقلی خان هدایت ۲۸۳ - ۳۲۰
- رضاقلی میرزا ۱۴۹
- رفیع الدین کازرونی ۹ - ۳۹۹
- رکن الدین ۹ - ۳۹۸
- رکن الدین حسینی یزدی ۱۶۰
- رکن الدین شیرازی ۳۹۸
- رکن الدین مسعود ۳۹۷
- رکن الدین منصور راستگو ۲۹۸
- روح الله کشفی ۱۹۷ - ۱۹۸
- روزبه ۴۱۳
- روزبه ابوعبدالله ماهته بن بدخشان بن ادجین
- بن مردسالار کازرونی ۴۱۳

- روزبهان ۹ - ۳۹۹
- روزبهان بقلی معروف به شیخ شطاح ۲۵۸
- زاهد عزّالله ۲۸۶
- زرنشت ۱۰۰ - ۱۰۱
- زرین خط ۱۹۵
- زکی الدین ۹
- زین الدین اوحدی ۹ - ۱۸۳
- زین الدین شهریار ۱۳۷ - ۱۳۸
- زین الدین علی ۸ - ۲۸۱ - ۲۸۲ - ۲۸۳
- زینتی ۹ - ۴۰۰
- زین خلف مالکی ۴۸۷
- زین زرکشی ۴۹۳
- ژرژ سال ۷۳
- ساسانی ۴۷
- سالار نصرت ۱۳۶
- سامی ۹ - ۴۰۲ - ۴۰۵
- سام میرزا ۳۹۸
- سخاوی ۲۵۱ - ۴۸۸ - ۴۸۹
- سريدالدین ۹ - ۴۰۵
- سراج الدین ابویعقوب ۴۷۳
- سرپرسی سایکس ۱۴۹
- سعادت ۱۹۷
- سعدالدین اسعد ۳۲۵ - ۳۲۸ - ۳۲۹
- سعدالدین ساوجی ۴۷۰
- سعدالدین محمد استرآبادی ۳۶۸
- سعدی ۴۲۴
- سعیدالدین ۲۸۲ - ۳۰۱
- سعید نفیسی ۲۷۳ - ۳۳۰ - ۳۵۱ - ۳۶۶
- ۳۶۷ - ۳۶۸ - ۳۷۲ - ۳۷۳ - ۳۷۴ - ۳۷۵
- سال ۴۱۱
- سلام الله کرمانی ۴۳۸ - ۴۹
- سلام الله کازرونی ۳۲۴
- سلجوقیان ۳۷ - ۴۲ - ۴۴ - ۴۸
- سلسله کازرونیه ۲۵۸
- سلطان ابوالفتح بایندری ۳۳۱
- سلطان ابوسعید گورکانی ۳۲۸
- سلطان الحکما کمال الدین ابوالخیر بن مصلح
- ۴۶۱
- سلطان اویس میرزا احتشام الدوله ۱۵۳
- سلطان بایستقر ۳۳۲
- سلطان خلیل ۳۵۸
- سلطان علاءالدین ۴۱۵
- سلطان غیاث الدین شاه مندوی ۳۶۲
- سلطان غیاث الدین بلین ۳۹۹
- سلطان محمد خدابنده صفوی ۳۰۴
- سلطان محمود گجراتی ۳۵۹
- سلطان مسعود بن محمود ۲۷۴
- سلطان مودود بن مسعود بن محمود غزنوی
- ۲۷۴
- سلطان میرزا قاجار ۳۵۲
- سلطان یعقوب خان ۳۴۶
- سلطان یعقوب بایندری ۳۷۳
- سلمان ۹ - ۹۴ - ۲۴۹ - ۴۰۸ - ۴۰۹
- ۴۱۰ - ۴۱۱ - ۴۱۳ - ۴۱۴ - ۴۱۵
- سلیمان فرزند محمد جابری ۳۵۶
- سهیل ۱۹۶
- سید آقا حسین خلخالی ۳۶۰
- سید ابوالقاسم تاجر ۱۸۹
- سید اسدالله واله ۱۴۱
- سید اسماعیل بن سید عبدالرضا ۴۹۸

- سید امین الدین ۱۱۵ - ۱۳۶ - ۲۷۹ - ۲۸۶ - سید محمد بن ابراهیم بن موسی الکاظم
- سید جمال الدین ۲۹۸ - ۳۱۵ - معروف به مجاب ۱۳۷
- سید جمال الدین نصرالله ۳۶۲ - سید محمد تقی مصطفوی ۱۵۰
- سید حسن مشکان طبسی ۴۷۱ - سید محمد تقی بن سید عبدالرضا موسوی
- سید حسین سمرقندی ۲۶۸ - خشتی ۴۹۸
- سید حسین مجتهدزاده ۱۹۸ - ۱۹۹ - سید محمد حسین اجتهادی ۱۹۰
- سید حشمت بیگم ۱۹۶ - سید محمد حسین قدسی ۱۸۹ - ۱۹۱
- سید رحمت بیگم ۱۹۶ - سید محمد حسین مجتهدزاده ۱۱۵
- سید رضی الدین سلامی ۱۴۱ - ۱۶۴ - ۱۸۰ - سید محمد حسین منظم ۲۰۱
- ۱۸۹ - سید محمد حجت ۱۹۹
- سید سلام الله حسینی ۹ - ۴۰۶ - سید محمد رضا سلامی (صدرالسادات) ۲۴
- سید سمهودی ۴۸۹ - ۱۵۳ - ۴۴۹ - ۴۸۱ - ۴۵۰
- سید شجاع گودرغانی ۱۹۱ - سید محمد رضا علوی نژاد ۱۹۹
- سید شریف جرجانی ۴۶۹ - سید محمد رضی ۴۰۷
- سید شریف علی ۳۵۴ - سید محمد شفیع ضیایی ۴۲۵
- سید شمس الدین ۱۶۰ - سید محمد شمس زاده ۲۰۴
- سید شمس الدین عریضی یزدی ۳۶۲ - سید محمد مشکوه بیرجندی ۴۷۱
- سید عبدالالحسن طباطبایی ۲۴۵ - سید محمد نصیر حسینی (فرصت الدوله)
- سید عبدالله اوحدی بلیانی ۱۰۸ - ۱۰۹ - ۳۷
- ۱۱۷ - ۱۱۹ - ۲۷۹ - ۲۸۵ - سید محمد نورانی ۱۲۷ - ۱۳۸
- سید عبدالله حاج سید میر حسن ۴۳۱ - سید محمد نوربخش ۱۳۸
- سید عبدالله حسینی معروف به شاه - سید محمود رضوی ۱۹۰
- ملا حسینی فرزند جمال اوحدی ۳۰۹ - سید مرتضی درودی ۱۹۰ - ۱۹۶
- سید عبدالوهاب سعیدی ۴۸۳ - سید مهدی نسابه ۱۸۱
- سید علی مجتهد (رحمت) ۱۶۲ - ۲۳۲ - سید مهدی طباطبایی ۴۲۴
- سید علی مکتب ۴۹۳ - سید میر حسن ۴۳۱
- سید فاطمه بیگم سلامی ۱۶۳ - سید میر سلامی ۳۶۲
- سید فاطمه بیگم درودی ۱۹۶ - نصره الدین علی بن جعفر حسینی ۱۶۱ - ۲۹۳
- سید محمد ۱۴۰ - ۴۹۰ - سیروس رومی ۲۲۶ - ۲۲۸
- سید محمد باقر نجفی (نجیب) ۱۹۰ - سیر یادیس ۸۶

- سيف الدين ۱۷۴ - ۴۶۳
 - سيف الدين قلاوون ۴۶۲
 - سيمين سمیعی ۲۲
 - شاپور ۷۰ - ۷۶ - ۷۷ - ۸۷
 - شاپور اول ۷۲ - ۸۱ - ۸۳ - ۸۶ - ۸۸
 ۱۰۱
 - شاپور دوم ۸۶
 - شاپور ذوالاكتاف ۸۵
 - شاه ارزانی ۴۶
 - شاه ابواسحق ۱۱۳ - ۲۸۷
 - شاه اسماعیل ۲۸۷ - ۳۰۷ - ۳۲۸ - ۳۹۷
 ۳۹۸
 - شاهپور ۷۶
 - شاه داعی (نظام الدين محمد ملقب به داعی الى الله متخلص به داعی) ۱۱۴ -
 ۲۰۷ - ۲۶۵ - ۲۸۴
 - شاهرخ میرزا ۳۳۲
 - شاه سلطان حسین ۱۸۰
 - شاه سلیمان ۴۰۷
 - شاه شجاع ۴۶
 - شاه طماسب ۳۰۲ - ۳۰۳ - ۳۹۷ - ۴۵۰
 - شاه عباس اول ۳۰۴
 - شاه عباس ثانی ۴۰۷
 - شاه فیروز کازرونی ۴۰۰
 - شاه محمد دارابی ۴۰۹
 - شاه ملاحسینی ۸
 - شاه منصور مظفری ۴۶
 - شاه نعمه الله ولی ۳۲۸
 - شاه میرک ۳۴۳
 - شاه یحیی ۱۳۵ - ۱۳۶
 - شبلی ۹ - ۴۱۵
 - شبلی نعمانی ۴۱۵ - ۴۱۸
 - شجاع السلطنه ۱۴۹
 - شجاع الدين حسینی ۳۴۸
 - شرف الدين زکی بوشکانی ۴۶۱
 - شرف الله ققال ۳۲۷
 - شرفجان خزاعی ۳۴۴
 - شریعت ادیبی ۱۹۶
 - شعبانعلی کازرونی ۲۲۶
 - شمس الدين ابی سعید ۲۸۳
 - شمس الدين ابوالحسن یحیی ۳۹۷ - ۳۲۸ - ۳۰۷
 بن الحسن بن طریق الاسدی ۳۵۲
 - شمس الدين محمد ۹
 - شمس الدين محمد بن احمد ۳۶۵
 - شمس الدين محمد بن اشرف حسن سمرقندی
 ۳۷۳
 - شمس الدين محمد بن الرئيس ۱۰۸
 - شمس الدين محمد جوینی ۴۶۱
 - شمس الدين محمد خفزی ۳۲۶ - ۵۰۵
 - شمس الدين محمد سخاوی ۴۸۹ - ۴۹۰
 - شمس الدين گیلانی نعمه اللهی ۳۵۷
 - شمس الدين محمد بن نجم الدين محمود فقیه
 ۴۱۵
 - شمس الدين مسعود ۴۴۷
 - شمسی بینی ۳۱۶
 - شمس بالسی ۴۹۳
 - شمس هروی ۴۳۹
 - شمس کفزی ۲۵۱
 - شمسی علیمی ۱۹۷
 - شهاب الدين ۱۰ - ۴۱۶

- هندی دولت آبادی ۲۷۱ - شیخ حسین بيطار ۵۰۶
 - شهاب الشیطی ۴۳۸ - ۴۸۹ - ۴۹۰ - شیخ بهان مصری ۲۵۰
 - شهاب بن حیطة ۴۸۸ - شیخ زاهد گیلانی ۱۶۱
 - شهاب غزی ۲۵۱ - شیخ زاهد محمد بن سکران بغدادی ۴۶۲
 - شهرت ۱۰ - ۴۱۶ - ۴۱۸ - ۴۱۹ - شیخ زکی الدین ۳۹۹
 - شهاب الدین احمد یونس خویی ۴۳۸ - شیخ زندعلی ۲۸۳
 - شهاب الدین فرزند شمس الدین عمر راولی - شیخ زین الدین ابوسعید بن صالح ۴۰۰
 - شیخ ابوالقاسم عبدالرحمن بن حسین شیرانی - شیخ زین الدین ابوسعید علی ۲۸۶
 - ۱۰۸ - شیخ غازی ۲۵۵ و نیز رک به شیخ
 - شیخ ابواسحق ۴۶ - ۴۷ - ۱۰۷ - ۱۱۱ - ابواسحق
 - ۱۱۲ - ۱۱۳ - ۱۱۷ - ۱۱۸ - ۱۵۸ - ۱۶۰ - شیخ شمس الدین محمد صادق ۱۶۱ -
 - ۱۶۱ - ۲۴۹ - ۲۵۳ - ۲۵۴ - ۲۵۸ - ۲۹۳
 - ۲۶۰ - ۲۶۴ - ۲۸۸ - ۲۹۷ - ۴۰۹ - شیخ شهاب الدین سهروردی ۳۵۰ - ۳۵۴
 - شیخ ابواسحق تبریزی ۳۲۷ - ۴۲۴ - ۴۶۷
 - شیخ ابوالحسن بحرانی ۱۸۰ - ۱۸۱ - شیخ صفی الدین اردبیلی ۱۶۱
 - شیخ ابوالقاسم ۵۰۵ - شیخ صفی الدین ایجی ۳۲۵
 - شیخ ابوسعید ابوالخیر ۲۵۵ - شیخ عابد ۴۳۴
 - شیخ ابومسلم عبدالسلام بن احمد ۲۷۱ - شیخ عالی ۵
 - شیخ اصیل الدین فرزند شیخ زین الدین علی - شیخ عبدالسلام بن احمد ۲۷۵
 - ۲۹۸ - شیخ عبدالکریم سعادت ۱۸۸
 - شیخ الادبا ۱۶۲ - ۱۹۵ - شیخ عثمان بن حاجب ۳۶۷
 - شیخ الرئيس قاجار ۲۰۰ - ۳۴۲ - شیخ علی اصغر شاه کوهی ۳۵۷
 - شیخ امین الدین محمد ۱۱۷ - ۱۱۸ - ۱۱۹ - شیخ مراد ۱۹۳
 - ۱۶۰ - ۱۶۱ - ۲۴۹ - ۲۵۸ - ۲۵۹ - ۲۶۱ - شیخ عماد الدین ۸ - ۲۹۷
 - ۲۸۳ - ۲۸۸ - ۲۹۷ - شیخ کبیر (ابوعبدالله خفیف شیرازی)
 - شیخ اوحد الدین بلیانی ۲۴۹ - ۲۵۳
 - شیخ جابر ۱۰۸ - شیخ مجد الدین ۲۸۸
 - شیخ جلال الدین محمد ۴۱۵ - شیخ محمد حسن شریعتمداری ۱۸۹
 - شیخ حسن شیرازی ۱۸۲ - شیخ محمد حسن نجفی ۴۳۲
 - شیخ حسین آکار (بازیار) ۲۵۳ - شیخ محمد حسن واعظ ۱۸۸

- شیخ محمد حسین ۱۹۲
- شیخ محمد علی ۲۰۱
- شیخ محمد مجتهد ۲۲۹
- شیخ محمد ملقب به الطلابی ۱۰۸
- شیخ محمد یوسف ۱۶۴ - ۴۳۴
- شیخ محمود شبستری ۳۴۳
- شیخ محی الدین ۱۲
- شیخ محی الدین ابوالعباس ۴۹۲
- شیخ مرشد الدین ابواسحاق ابراهیم بن شهریار بن زاده الفرح ۱۰۸ - ۱۱۱ - ۱۱۳ - ۲۵۱
- ۱۱۴ - ۱۱۵ - ۱۵۸ - ۲۵۳ - ۲۵۵ - ۲۵۶
- ۲۵۹ - ۲۶۵
- شیخ مرشد محمود بن بهاء الدین حجار ۱۱۰
- شیخ معصوم ۱۸۲
- شیخ منشار ۳۰۳
- شیخ منصور بن حسن ۳۲۸
- شیخ نصر البیان ۵۰۵
- شیخ یاسین بلادی بحرانی ۳۶۰
- شیخ یوسف ۱۸۰
- صائب تبریزی ۴۲۳
- صاحب دیوان شمس الدین جوینی ۴۶۱
- صافی ۱۰ - ۴۲۲ - ۴۴۲
- صالح داماد ۴۲۴
- صدر الدین قونوی
- صدر الدین بن علی محمد الانیسوی البوآنی ۵۰۸
- صفوی ۴۸
- صفی الدین عبدالمومن ارموی ۴۶۴
- صفی الدین اردبیلی ۲۸۴
- صلاح الدین موسی ۳۶۶
- ضیاء الدین مسعود ۱۰ - ۲۸۱ - ۴۲۴
- ۴۲۵ - ۴۶۰ - ۴۸۲
- طالع ۱۰ - ۹۸ - ۴۲۵
- طباطبائی ۱۰
- طهمورث بن ویونجهان ۷۲
- ظهیر الدین ۱۰ - ۴۳۲
- ظهیر الدین اسماعیل ۲۹۸
- ظهیر الدین علی بن محمود ابی القز ۴۳۳
- عارف ۱۰ - ۴۳۴ - ۴۳۶
- عاصم ۲۵۱
- عباس بن یحیی ۹۳
- عباس سعادت ۱۹۷
- عباسقلی خان ۱۲۸
- عبدالحق سنباطی ۴۸۹
- عبدالحمید فیروز آبادی ۱۹۹
- عبد الرحمن جامی ۳۲۷ - ۳۹۵
- عبد الرحمن ختازی ۲۶۸
- عبد الرحیم الحسینی ۱۸۲
- عبد الرسول جمشیدی ۴۸۵
- عبد الرشید فرزند عبدالفتاح نظری ۳۴۴
- عبد الرضا حاجی پور ۲۴۲ - ۲۴۳ - ۲۴۶
- عبد السلام اول ۱۰ - ۲۵۱ - ۴۳۶
- عبد السلام بن محمد بن ۴۳۶
- عبد السلام بن محمد الفارشی ۲۷۲
- عبد الصاحب بن محمد دوانی ۴۳۷
- عبد الصمد ۳۵۳
- عبد العزیز ۱۰
- عبد العزیز بن عبد السلام بن محمد روزبه ۴۳۸
- عبد العزیز کازرونی ۴۳۸

- عبدالعزیزین مسدد ۳۸۴
- عبدالعظیم قریب ۵۵
- عبدالعلی فرزند علینقی ۳۵۳
- عبدالفتاح نظری ۳۴۴
- عبدالله ۱۰۸ - ۴۳۷
- عبدالله بحرانی ۱۹۰ - ۱۹۱ - ۱۹۲
- عبدالله بلیانی ۱۲۲
- عبدالله بن علی ۳۳۰
- عبدالله بن علی بن الحسین الابرقوی ۳۰۱
- عبدالله بهزادی ۱۲۷
- عبدالله عقیلی ۴۶
- عبدالله هوشداران ۲۰۴ - ۲۳۲
- عبدالملک عصامی ۲۶۸
- عبدالنبی سلامی ۱۰۶
- عثمان ۴۷ - ۴۲۱
- عرشی ۱۰ - ۴۳۹
- عزالدوله سعد بن منصور اسرائیلی ۳۶۴
- عزت نگهبان ۵۶
- عزمی ۲۲۳ - ۲۲۵ - ۲۳۴
- عزیز ۸
- عضدالدین ایجی شیرازی ۳۶۰ - ۳۶۳
- ۳۶۷
- عضدالدین دیلمی ۳۷ - ۴۲ - ۶۵
- عضدالدوله فناخسرو دیلمی ۴۹۳
- عفیف الدین محمد ۲۸۱ - ۲۸۲ - ۳۰۱
- علاءالدین ۴۴۷
- علاءالدین طاووسی ۴۶۱
- علاءالدین علی بن ابی الحزم قریشی ۴۰۶
- علامه دوانسی ۵ - ۱۰۴ - ۲۷۰ - ۳۲۵
- ۳۲۸ - ۳۳۱ - ۳۴۰ - ۳۴۴ - ۳۵۱ - ۳۵۶
- ۳۵۷ - ۳۶۱ - ۳۷۰ - ۳۷۵ - ۴۴۲
- علامه رازی ۲۷۷
- علامه سیدشهاب الدین مرعشی ۳۵۹
- علامه طباطبایی ۲۳۷ - ۲۳۸ - ۲۳۹
- ۲۴۰ - ۲۴۱ - ۲۴۲
- علامه قطب الدین ۴۵۱ - ۴۶۵ - ۴۷۷
- علانی ۳۰۲
- علی (ع) ۱۲۰ - ۱۳۵ - ۱۳۹ - ۱۶۷
- ۲۸۱ - ۲۸۲ - ۳۷۶ - ۳۷۷ - ۳۷۸ - ۳۷۹
- ۴۱۱ - ۴۱۴ - ۴۲۸
- علی اصغر حکمت ۵۹ - ۳۱۹ - ۳۲۶
- علی اکبر قنبریان ۱۹۹
- علی اکبر نواب (بسمل شیرازی) ۱۱۶
- علی الدین بن عباس ۲۵۱
- علی بن ابی الفتح مراغی ۴۹
- علی بن احمد خطیب ۱۰۷ - ۳۲۷
- علی بن جعفر درسی ۱۰۸
- علی بن عزالدین حنبلی ۱۰۸
- علی بن محمد بن احمد ۱۰۹
- علی بن محمد بن احمد نورالدین ۴۴۱
- علی بن محمد بن یعقوب ۲۵۴
- علی جمال ۴۹۳
- علی محمد حکمت ۲۲۶
- علی دوانی ۲۳۰ - ۲۳۱ - ۳۲۹ - ۳۳۳
- ۳۳۶ - ۳۵۹ - ۳۶۸ - ۳۶۹ - ۳۷۲ - ۳۷۳
- ۳۷۵
- علی سامی ۱۱۵ - ۱۹۸ - ۲۲۰ - ۲۳۱
- ۴۰۴
- علی شیر قانع تنوی ۴۹۱
- علی فرزند مسافر قاضی ۳۴۳ - ۳۵۵

- ۳۵۷ - ۳۶۱
- علیقلی خان ۱۸۱ - ۳۱۶
- علی کارزونی ۴۴۱
- علی مجدی ۱۹۹
- علی نجار ۲۲۴
- علی نقی فرزند حاجی امین قاری ساروی
۳۴۳ - ۴۴۸
- علی نقی بهروزی ۱۱۴ - ۱۱۶ - ۱۴۱
۱۵۰ - ۲۲۵ - ۲۲۷ - ۲۹۴ - ۴۱۲
- عمار ۴۱۱ - ۴۱۶
- عمادالدین دوانی ۱۰
- عمادالدین شیخ الحکمایی ۱۰۷
- عمادالدین محمد ۲۸۲ - ۴۶۲
- عمادالدین محمود ۱۰
- عمر بن فهد ۴۸۹
- عنایت الله امام ۱۹۹
- عیسی ۲۶۳
- عین الملک ۳۳۰
- غازان ۴۷۰
- غریبی بلیانی ۸ - ۱۱ - ۳۱۰ - ۴۴۹
- غلامحسین چوبینه ۲۰۴
- غلامحسین مظفری ۲۳۱
- غلامرضا انصافپور ۲۳ - ۲۴
- غلامرضا رهایی ۱۹۹
- غلامعلی ۴۰۳
- غیاثا ۴۲۲ - ۴۴۲
- غیاث الدین ۱۰ - ۴۴۷
- فاضل ۱۱ - ۴۵۰
- فاضل خفری (شمس الدین محمد بن احمد)
۳۶۵ - ۳۶۰
- فتحعلیشاه ۹۳ - ۹۴ - ۹۵ - ۴۳۷ - ۴۸۲
- ۴۸۳
- فخرالدین ۱۰ - ۴۴۷ - ۴۴۸
- فخرالدین امینی ۳۰۵
- فخرالدین رازی ۴۷۷
- فراز علی ۲۹۲
- فرخ ۱۰ - ۴۴۸
- فردوسی ۸۳
- فرصت الدوله شیرازی ۴۹ - ۶۰ - ۸۹
- ۱۴۷ - ۴۰۲
- فرهاد ۳۹۶
- فریتز مایر ۲۶۵
- فقیه شمس الدین محمد ۴۱۵ - ۵۰۶
- فیروز شاه ۴۹۰
- فیروز شاه بهمنی ۴۹۲
- فیلسوف قشقای ۲۰۰
- قاجار ۸
- قاسم ۱۱ - ۴۵
- قاسم بن فیره شاطی ۴۴۸
- قاسم بیک برناک ۳۲۷
- قاضی ابو مسعود محسن بن الحسین ۲۵۴
- قاضی القضاة سعید محمد الدین رکن الاسلام
- اسماعیل بن بنکروز ۲۸۳
- قاضی ابو الطیب طبری ۲۵۴
- قاضی اوحا الدین ابو البدر بن ربیع ۲۷۴
- قاضی زاده رومی ۳۶۶
- قاضی شمس الدین ۴۱۵
- قاضی شمس الدین کازرونی ۴۱۵
- قاضی عبد الحکیم بن شمس الدین
سیالکوٹی ہندی ۳۶۰

- قاضی محمد ۲۸۰
- قاضی نورالله شوشتری ۳۶۰
- قانع ۱۱ - ۴۵۷
- قاید دانیال بلمینی ۱۱۹ - ۱۲۱
- قبیله سلمانی ۲۵۳
- قدیمی ۱۱
- قرا قوینلو ۳۲۶
- قرچه قشقای ۶۳
- قرشی ۴۰۵
- قوه میر شاملو ۹۸
- (علامه) قطب الدین ۲۴۹ - ۴۰۶ - ۴۱۱ - گلبن ۱۱ - ۴۸۳
- ۴۲۴ - ۴۶۰ - ۴۶۴ - ۴۶۶ - ۴۶۷ - ۴۷۰ - گلچین معانی ۳۰۵
- ۴۷۳ - لسان المله ۲۲۶
- قطب الدین تبریزی ۳۵۲
- قطب الدین رازی ۳۴۰
- قطب الدین محمد بن ابوالخیر ۳۹۹
- قیصر ۲۶۳
- کاتبی قزوینی ۴۶۱
- کاشف ۱۱
- کاليجار ۴۴
- کامل ۱۱
- کتابی ۳۴۴
- کربلایی حسن بحرانی ۱۸۶
- کربلایی محمد حسین ۱۸۶
- کرتیر ۱۰۰ - ۱۰۱
- کریم پور مظفر ۲۳۲
- کریمخان زند ۱۴۵
- کریم کشاورز ۵۶
- کفشگر ۱۱ - ۴۸۱
- کلیعلی خان ۵ - ۱۲۶ - ۴۴۸
- کلنل چریکف ۱۴۹
- کمال الدین ابوالخیر ۱۱ - ۴۸۲
- کمال العلما ابومنصور ۳۲۶
- کمال الدین حسین لاری ۳۲۶
- کمال الدین عبدالرزاق الفوطی ۴۵۷
- کمال الدین فارسی ۴۶۷
- کمال الدین محمد بن علی لاری ۳۴۸
- کمال الدین مسعود شیروانی رومی ۳۷۳
- کمال الدین یزدی مبینی ۳۲۶
- کورش بزرگ ۵ - ۹۸
- لطف الله انتخابی ۲۳۲
- لقمان ۳۸۳
- ماندی واقفی ۱۸۶
- ماهادین فرح بن بهیار ۴۰۹ - ۴۱۰
- مبارک بن خفرتا کوری ۲۷۰
- مجتبی مینوی ۳۹۳ - ۴۶۷ - ۴۶۸
- مجدالدین ابوطاهر محمد بن یعقوب ۱۶۱
- مجدالدین فرغانی ۲۸۳
- محب الدین محمد ۱۱۹ - ۱۲۲
- محب بن نصر الله بغدادی ۴۹
- محب بن هشام ۴۸۶
- محب مطری ۴۳۶ - ۴۹۳
- محزون ۱۱ - ۴۸۶
- محقق بیضاوی ۴۶۵
- محقق داماد ۲۴۲
- محقق دوانی ۳۲۷ - ۳۲۸ - ۳۳۰ - ۳۳۹
- محقق شریف ۳۶۴

- محمد ابراهیم ۱۸۲
- محمد البلیانی الخراسانی ۱۲۱
- محمد افتخار الدین ۴۰۶
- محمد امان خراسانی ۱۸۲
- محمد (ص) ۱۱ - ۱۱۲ - ۱۲۰ - ۱۶۲
- ۱۸۰ - ۲۶۴ - ۲۸۱ - ۲۸۲ - ۳۷۷ - ۳۷۸
- ۳۹۹ - ۴۱۳ - ۴۲۱
- محمد بن احمد ۴۸۷
- محمد بن ابی بکر صدیق ۳۲۵ - ۳۲۸
- محمد بن حسین ۱۱ - ۴۸۸
- محمد بن عبدالسلام ۴۸۶
- محمد بن عبدالعزیز ۴۸۶
- محمد بن عبدالله محمد مظفر الدین ۴۸۷
- محمد بن علی بن یوسف ۴۴۹
- محمد بن محمد ۴۸۷
- محمد بن محمد احمد بن محمود بن
- ابراهیم احمد بن روزبه ۲۵۱ - ۴۸۷
- محمد بن محمد بن احمد بن محمود بن
- ابراهیم ابو عبدالله ۴۸۹
- محمد بن محمد بن محمد بن عبدالسلام بن
- محمد بن روزبه ۴۸۸ - ۴۹۹
- محمد بن مسدد بن محمد بن عبدالعزیز بن
- عبدالسلام بن محمد شمس ۴۸۹
- محمد بن یعقوب قزوینی ۲۸۳
- محمد بن یوسف زرنندی ۱۶۱
- محمد تقی ۱۲ - ۴۹۱
- محمد تقی بن احمد بن ابی السعود ۴۹۱
- محمد تقی خان حکیم ۲۷۵
- محمد تقی کازرونی ۲۶۸
- محمد تقی مصطفوی ۱۰۰
- محمد تقی نوری زاده ۱۹۷
- محمد جواد بهروزی ۲۴ - ۱۵۱ - ۱۹۵
- ۲۲۸ - ۳۱۶
- محمد جعفر خشتی دوانی اخباری ۴۳۶
- محمد جعفر واجد ۲۲۸
- محمد جعفر یاحقی ۳۰۱
- محمد جواد هوشمند ۲۲۶
- محمد حاجی حسینی ۲۳۴
- محمد حسن ۱۲ - ۴۹۱
- محمد حسن ادیبی ۱۰۹ - ۱۹۰ - ۱۹۳
- ۲۰۰ - ۲۹۲
- محمد حسن خان اعتماد السلطنه ۱۲۵
- محمد حسین بختیاری کوه سرخی ۳۴۹
- محمد حسین قدسی ۱۹۰ - ۱۹۴
- محمد خان ایزدی ۱۵۱
- محمد خان لله ۹۳
- محمد رضا اصلاح درسی ۲۲۲
- محمد رضی ۱۷۹
- محمد رضی الحسینی اسلامی ۱۸۱
- محمد رضا ریاضی ۱۹۷
- محمد سعید بن ذوالفقار ۱۱ - ۴۸۸
- محمد سماوی ۳۳۲
- محمد سمیع عطار ۱۸۲
- محمد شاه بینجو (اینجو) ۱۱۳
- محمد شاه غازی ۳۱۵
- محمد شاه قاجار ۳۲۰ - ۴۹۹
- محمد شریف ۱۸۲ - ۳۵۷
- محمد شوشتری ۳۵۳
- محمد صادق ۱۸۲
- محمد صادق شریف (ستوده) ۲۲۲

- محمدصادق طباطبایی ۲۹۵
- محمد صالح ۱۸۲
- محمدصغیر ۳۶۹
- محمدطاهر بزاز ۱۸۲
- محمدعلی ۱۲ - ۳۷۵ - ۴۹۱
- محمدعلی بن محمدنبی دوانی ۳۵۱
- ۳۵۹ - ۴۳۷
- محمدعلی جمال ۱۰۴
- محمدعلی دوانی ۳۴۷ - ۳۶۶ - ۳۷۲
- ۳۷۴
- محمدفاتح ۳۴۱
- محمدفرزند حسین عقیلی استرآبادی ۳۴۳
- ۳۵۷
- محمد فرزند سلیمان فرزند محمدجابری
- ۳۵۶
- محمد قزوینی ۲۸۰ - ۲۸۱
- محمد کاظم گلبن ۴۸۱
- محمد کشی ۴۶۱
- محمد محزون ۴۸۶
- محمد معصوم بن مولی شاه محمد ۳۳۲
- محمد معنویان ۲۰۴
- محمد مکنون گرجی ۴۹۷
- محمد مهدی الحسنی ۱۸۰
- محمد مهدی کازرونی ۲۲۷
- محمد مهرنجانی ۱۸۲
- محمد مومن ۱۸۲
- محمد نبی خان شیرازی ۴۹۹
- محمد نبی خان کوراغلی قزوینی ۴۳۷
- محمدهادی ۱۸۲
- محمد یوسف کیانی ۱۲۸
- محمود ۱۲ - ۲۸۲
- محمود بن عبداللہ بن محمد بن
- عبداللہ بن محمود طیب شیرازی ۳۲۶
- محمود بن عثمان ۱۵۸ - ۱۶۰ - ۲۶۵ -
- ۲۸۰ - ۲۸۲ - ۲۸۴ - ۲۹۲
- محمود مجد ۲۰۴
- محمود بن محمد گجراتی ۲۷۰
- محمود بن محمود حسینی ۴۹۲
- محمود شبستری ۳۳۱
- محمود قاسم طباطبایی ۳۵۸
- محمود مدبری ۲۸۰ - ۳۰۵ - ۳۰۶
- محی الدین ابوالعباس ۳۲
- محی الدین یحیی بن شرف نوی ۳۷۴
- مختاری غزنوی ۴۳
- مدیر ۲۰۱
- مرآت ۱۹۰ - ۱۹۱ - ۱۹۲ - ۱۹۳
- مراغی ۴۸۷
- مرتضی نادری ۴۸۵
- مرشدالدین ابواسحق ۱۲ - ۱۶۱
- مسافر قاضی ۳۵۵
- مسدد ۱۲ - ۲۵۱
- مسدد بن محمد بن عبدالعزیز ۴۹۳
- مسعودالدین جوادالسلامی الخراسانی ۱۱۷
- مسعود شاه ۲۸۸
- مشکوه ۳۴۷ - ۴۵۱
- مطهرالدین ۱۲
- مظفر ۱۹۶
- مظفرالدین بن زنگی ۸
- مظفرالدین علی بن محمد ۳۳۱
- مظفر حسین ۳۴۳ - ۳۵۶

- معزالدین ۱۲
- معن بن زاید ۲۷۵
- معین الدین پروانه ۴۶۲
- معین الدین جنید ۴۱۵
- معین الدین حسینی ۸ - ۳۰۲
- مغول ۴۸
- مفتون ۱۲
- مقدار ۴۱۱ - ۴۱۴
- مقری بوعلی محمد بن اسحق بن جعفر ۱۵۸
- مقصود ۱۲ - ۴۹۶
- مقیم ۱۲ - ۴۹۶
- ۸ - مکنون ۱۲ - ۴۹۷
- ملا آقابابا ۹ - ۴۰۲
- ملا امیدی تهرانی ۳۲۶
- ملا باقر خشتی ۸ - ۲۷۵ - ۲۷۶
- ملا برات ۱۸۶
- ملا جلال ۳۲۶ - ۳۷۵
- ملا حسین اردبیلی ۳۶۶
- ملا رکن الدین حکیم ۳۹۷ - ۳۹۸
- ملا سعدالدین تفتازانی ۳۶۲
- ملا شمس الدین محمد بدخشی ۳۳۲
- ملا عابد ۱۸۲
- ملا عباسعلی روحانی ۱۸۹
- ملا عبدالصاحب دوانی ۱۰ - ۴۳۶ - ۴۳۷
- ملا عبدالعزیز یزدی ۳۶۲
- ملا علی عران طوسی ۳۶۴
- ملا علی قوشچی ۳۳۹ - ۴۶۹
- ملا قطب محیوی انصاری ۳۴۸
- ملا محسن فیض کاشانی ۴۸۸
- ملا محمد باقر بینوا ۳۱۲
- ملا محمد صوفی مازندرانی ۱۶۱
- ملای روم ۴۶۲
- ملک الشعرا بهار ۳۵۲ - ۴۶۸
- ملک محمد ۳۱۶
- منصور ۱۲ - ۴۹۸
- منوچهر خان ۹۳
- مودب ۱۸۸ - ۱۸۹
- موسی ۱۱۸ - ۳۸۳
- موسی بن جعفر (ع) ۱۴۰ - ۱۴۱
- موسوی خشتی ۱۲ - ۴۹۸
- مولانا حکیم ابوالقاسم انصاری امامی ۱۶۱
- ۴۵۰
- مولانا سعیدالدین محمد ۵۰۶
- مولانا سعیدالدین فرزند امام الدین
- محمد بن شیخ زین الدین ۲۹۸
- مولانا شیخ شمس الدین خفزی ۴۶۹
- مولانا صدرالدین علی خطیب ۳۹۸
- مولانا عبدالهادی ۳۲۹
- مولانا عمادالدین ۴۴۱
- مولانا عمادالدین محمود کازرونی ۴۴۲
- مولانا غیاث الدین حلوی شیرازی ۴۲۲
- مولانا قوام الدین عبدالله ۵۰۶
- مولانا قطب الدین ۴۶۸
- مولانا مجدالدین ۴۰۰
- مولانا محمد یوسف ۴۳۴
- مولانا محی الدین گوشکناری ۳۲۵
- مولانا میرقادر ۳۰۳
- مولانا همام الدین گلباری
- مولای متقیان (ع) ۳۳۳
- مولوی محمد عبدالغفور ۳۳۶

- مولوی محمدجعفر ۴۹۱
- مولوی محمدهادی علی ۳۳۶
- مولی ابراهیم کازرونی ۴۴۸
- مولی بن الموبد ۳۷۵
- مولی علی ۹ - ۴۰۲
- مولی محمدجعفر خشتی ۴۳۷
- مولی وجیه الدین سلیمان قاری فارسی ۴۵۰
- موبدالملک ۱۴۸
- موبدالدین عبدالرحمن جلبی ۳۲۶
- مهدی ۱۸۲
- مهدی قدسی ۱۹۸
- مهدی مظلومزاده ۱۵۲
- مهندس عباس جعفری ۵۵
- مهندس ما کریم سرون ۹۲
- میرزا ابراهیم ۲۰۱
- میرزا ابولحسن خان مجتهد فسایی ۴۳۲
- میرزا احمد ۴۰۷
- میرزا اسدالله ۲۲۰
- میرزا اسدالله معدل شیرازی ۱۴۷
- میرزا اسماعیل خرسندی ۳۲۰
- میرزا بزرگ قائم مقام اول ۲۲۰
- میرزا تقی خان فراهانی (امیرکبیر) ۱۸۷
- ۲۲۱ - ۳۲۰
- میرزا جان شیرازی ۵۰۷
- میرزا جعفر ۲۲۰
- میرزا حاجی آقا ۱۸۷
- میرزا حسن موسوی ۴۲۴
- میرزا حسینقلی میربها فرمانفرما ۱۴۹
- میرزا سلام الله ۴۰۶
- میرزا سیدرضی ۴۰۷
- میرزا سیدمهدی حسنی نسابه ۱۸۰
- میرزا صالح شیرازی ۲۲۰
- میرزا صالح عرب بن حسن بن یوسف موسوی
- فاموری (داماد) ۴۲۴
- میرزا طالع ۴۲۶
- میرزا عباس سعادت مدیر ۱۹۱ - ۱۹۶
- ۲۰۱
- میرزا عبدالحسین ناظر ۵۰۴ - ۵۰۵
- میرزا عبدالله اوحدی ۲۲۶
- میرزا عبدالله طبری منشی باشی ۴۱۶
- میرزا عبدالکریم سعادت ۱۹۱
- میرزا علاءالدین ۴۰۷
- میرزا علی جان تلگرافی ۱۴۸
- میرزا علی کازرونی ۲۳۶
- میرزا عیسی فراهانی ۲۲۰
- میرزا لطف الله (ادیب) (شیخ الادبا) ۱۶۲
- ۱۹۵
- میرزا مهدی خان ۴۰۲
- میرزا محمدابراهیم کازرونی ۴۰۶
- میرزا محمد اخباری ۴۳۶
- میرزا محمد رضا بوشهری ۲۲۲
- میرزا محمد تقی مفتون ۴۹۴

- میرزا محمد حسن ۴۰۷
- میرزا محمد حسین ۴۰۷
- میرزا محمد حسین شیخ الحکما ۲۳۰
- میرزا محمد حسین طبیب ۴۲۵
- میرزا محمد ستوده ۲۲۳
- میرزا محمد صادق سالک ۴۹۳
- میرزا محمد طبیب (طالع) ۴۲۵
- میرزا محمد طاهر نصر آبادی ۳۱۶
- میرزا محمد علی شهرت ۴۱۶
- میرزا محمد علی خان نواب هندی ۳۲۰
- میرزا محمد علی وکیل الدوله ۴۰۲
- میرزا محمد کازرونی ۲۲۱
- میرزا محمد مجتهد ۱۸۹ - ۲۰۱
- میر جمال الدین ۹ - ۳۱۶
- میر حیدر بن علی نقی بن شاه حیدر ۱۳۵
- میر سید شریف جرجانی ۳۲۸ - ۳۵۰
- میر سید علی قاضی ۳۴۳
- میر شجاع الدین منصور ۳۴۸
- میر صدر الدین محمد بن ابراهیم حسینی - نجم بن فهد ۴۸۸
- دشتکی شیرازی ۳۳۹
- میر حیدر حسینی ۴۳۷
- میر عبدالغنی تفرشی ۱۶۱
- میر غیاث الدین منصور دشتکی ۳۵۴ - ۳۵۹
- ۳۶۵ -
- میر غیاث الدین محمد شیرازی ۳۷۵
- میر محمد حسین (زرین خط) ۱۹۵
- میر محمد یوسف امیری ۲۷۴
- میر محب الله ۳۶۳
- میر هاشم محدث ۱۲۵
- نادر ۱۴۵ - ۴۸۶ - ۴۹۱
- نادری ۱۲ - ۴۰۶
- ناصر اجتهادی ۲۳۳ - ۳۳۲
- ناصر الدین محمد بن ابی الفرج ۲۵۱ - ۴۹۰
- ناصر الدین شاه ۱۵۲ - ۲۵۳ - ۳۲۰
- ناصر دیوان - ناصر لشکر ۴۸۳ - ۴۸۴
- ناظر ۱۲ - ۵۰۴
- ناظم ۱۹۵
- ناهید ۷۵ - ۷۶
- نایب الصدر ۳۲۳
- نجم الدین ۲۸۲
- نجم الدین کاتبی قزوینی ۴۶۱
- نجم الدین کبری ۳۹۹
- نجم الدین محمد ۲۸۰ - ۲۸۱
- نجم الدین محمود بن ابراهیم ۵۰۶
- نجم بن فهد ۴۸۸
- نجم سکا کینی ۴۸۷
- نجیب ۱۹۰
- نسیم الدین محمد فرزند سعید الدین ۸
- ۲۸۱ - ۲۸۲ - ۳۰۲
- نصر آبادی ۳۲۹
- نصر البیان ۱۲
- نصر الله قشقای ۲۴۱

- نصرالله مردانی (ناصر) ۲۰۸
- نقره‌الدین حسن بیگ ۳۳۶
- نظام‌الدین شریعتمداری ۱۹۹
- نظام‌الدین کاتب ۱۸۲
- نظرعلی خان زند ۱۴۵ - ۱۴۶ -
- نعمه‌اللهی ۴۸۳
- نعیم کدخدا محله ۱۸۲
- نواب فرمانفرما ۱۴۹
- نواب هولاکو ۱۴۹
- نورالله ۱۸۲
- نورالدین ۱۲ - ۵۰۵
- نورالدین اسحق‌بن‌زاهد ۱۰۸
- نورالدین محمدبن عبدالله ۳۳۰
- نوردان - هرمان ۲۲ - ۲۳
- نوری ۱۲ - ۵۰۵
- نوری خانم دختر امیرعلیشیر کوهمره‌ای
- ۴۴۱
- نولد آلمانی ۷۱
- نولدکه آلمانی ۱۲۸
- نیکا (فرشته) ۸۶
- والربن ۴ - ۷۸ - ۸۳ - ۸۶ - ۸۷
- والریانوس ۸۳
- وجودی ۱۲ - ۵۰۶
- وصال ۹۳ - ۹۵
- یوسف‌بن‌جهانشاه ۳۲۶
- هادی شیرازی ۱۸۲
- هاشم جاوید ۱۳۹ - ۲۳۱
- هاشمی ۱۲ - ۵۰۷
- هخامنشی ۴۷ - ۹۸ - ۹۹
- هدایت ۴۹۸
- هرمز اول ۱۰۱
- هلاکوخان ۴۵۷
- هوشنگ احمدی ۱۹۹
- هوسه ۱۲۵
- یافعی ۲۵۸
- یاقوت حموی ۴۲ - ۵۹
- یحیی ۳۹۹
- یحیی بن موسی تسنطینی ۴۳۹
- یوسف اخوت ۲۲۶

کتاب و رسالات

- آثارالرضا ۲۴ - ۱۵۳ - ۴۰۷ - ۴۰۸
- ارمغان ادیبی ۱۹۵
- ۴۵۰ - ۴۴۹
- آثار باستانی جلگه مرودشت ۴۰۴
- اشارات و تنبیها ۴۶
- آثار عجم ۳۷ - ۴۹ - ۶۰ - ۶۵ - ۱۲۴
- استکاکات الحروف ۳۶۲
- اصول الفصول ۳۲۹
- ۴۰۲ - ۱۴۷
- اصول دین و فروع دین ۱۸۹
- آمارنامه فارس - ۶۴
- اصول عقاید و بعثت و هجرت نبوی ۱۸۹
- آنموذج العلوم ۳۵۹ - ۴۷۱
- اضافہ اختیارات ۳۱۴
- آیین سخن ۱۸۵
- اعلام الشیعہ ۴۳۷ - ۴۳۸ - ۴۹۸
- اثبات تکلم خداوند و تفسیر الکلام الحسنی
- افعال العباد ۳۶۸
- ۳۶۴
- افعال الله تعالى ۳۷۱
- اثبات جوهرالمفارق ۴۷۴
- اقلیم پارس ۱۰۰
- اثبات الواجب ۳۴۱
- الاسديه فی اللغة ۴۳۳
- اثبات الواجب الجديد ۳۴۲
- الاصول ۴۳۷
- اثبات الواجب القديم ۳۴۲
- العشرالجلاليه ۳۷۵
- اجوبه المسایل ۳۴۲
- الانتصاف يا حاشيه برالكشاف عن الحقایق
- احسن التفاسیر ۴۳۷ - ۴۳۸
- التنزيل زمخشری ۴۷۴
- اختیارات بدیعی ۳۱۵
- البدرا المنیر ۳۰۱
- اختیارات مظفریه ۴۶۲ - ۴۶۸
- التبصره فی الهیة ۴۷۵
- اخلاق جلالی ۳۳۶ - ۳۴۸
- التحفه السعديه ۴۶۶
- اخلاق ناصری ۳۳۶
- التحفه الشاهیه ۴۶۲
- الجامع الصحیح البخاری ۳۰۲
- اربعین نووی ۳۷۴
- الدرر المنثور فی شمایل النبی ۳۱۴
- ارثماطیقی ۳۶۳

- ۴۴۹ - الذروه العلیافی سیره المصطفی ۴۳۳
- الفوائد ۳۷۰
- تاربخ پارس در عهد باستان ۳۶۷
- تاربخ پزشکی ایران ۳۹۷ - ۳۹۸
- تاربخ تذکره‌های فارسی ۳۰۳
- تاربخ تمدن اسلام ۴۱۴
- تاربخ جراید و مجلات ایران ۲۲۶
- تاربخ چهار قرن فلسفه در ایران ۳۶۵
- تاربخ فرهنگ اسلام ۴۷۴
- تاربخ فلاسفه ایرانی از آغاز تا اسلام ۳۶۵
- ۴۶۸
- المناظر این هیشم ۴۶۷
- ابنان ملاقطب ۴۷۱
- انتخاب سلیمانی ۴۷۵
- انتقادالتواریخ ۱۸۹
- انوار فقه شافعی ۳۷۴
- ایران در آستان یورش تازیان ۲۴۹
- ایران در شرق باستان ۱۰۱
- ایران و ایرانی ۲۴
- بحرین در دو قرن اخیر ۲۲۹
- برهان قاطع ۵۹
- بستان القلوب ۳۵۰
- پارس در عهد باستانی ۴۰۴
- پزشکان فارس ۳۱۴ - ۳۹۷
- تاریخ ادبیات ایران ۳۷۲
- تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هجده میلادی ۴۴
- تاریخ بنادر و جزایر خلیج فارس ۴۰۶
- تاربخ پارس در عهد باستان ۳۶۷
- تاربخ پزشکی ایران ۳۹۷ - ۳۹۸
- تاربخ تذکره‌های فارسی ۳۰۳
- تاربخ تمدن اسلام ۴۱۴
- تاربخ جراید و مجلات ایران ۲۲۶
- تاربخ چهار قرن فلسفه در ایران ۳۶۵
- تاربخ فرهنگ اسلام ۴۷۴
- تاربخ فلاسفه ایرانی از آغاز تا اسلام ۳۶۵
- ۴۶۸
- تاریخ گزیده ۱۱۱
- تبصره العارفین ۳۰۶
- تحفه البرره ۳۹۹
- تحفه روحانی ۳۶۱
- تحفه السعديه ۴۷۰
- تحفه الشاهیه ۴۶۹
- تحفه المرشدین من حکایات الصالحین ۲۵۸
- تحفه المنجمین ۳۷۰
- تحفه خانی ۳۲۶
- تحفه سامی ۳۲۸ - ۳۹۸
- تحریر زیج جدید رضوانی ۴۷۵
- تحقیق التقابل ۳۷۰
- تذکره دلگشا ۱۱۶ - ۴۳۴
- تذکره روز روشن ۳۹۵
- تذکره شعاعیه ۱۴۹
- تذکره عرفات العاشقین و عرصات العارفین

- ۲۸۰ - ۳۰۵ - ۳۰۶ - تذکره کعبه عرفان ۳۰۵ - تذکره جغرافیای تاریخی ایران ۴۳ - ترجمه اصول اقلیدس ۴۷۲ - تعلیق بر کتاب الانوار لعمل الابرار ۳۷۲ - تمدن ساسانی ۱۲۸ - ۴۰۵ - تمدن سلوکی و اشکانی ۴۰۵ - تمدن هخامنشی ۴۰۴ - تفسیر سوره اخلاص ۳۳۱ - تفسیر اسماء الحسنی ۳۳۳ - تفسیر بیضاوی ۲۷۰ - تفسیر القلاقل ۳۳۲ - آیه شریفه کلووا و اشربوا ولا تسرفوا ۳۳۲ - تفسیر آیه ۹۰ از سوره یونس ۳۳۳ - تنزلات کازرونی ۴۳۳ - تنقیح المناظر ۴۶۷ - تهذیب المنطق ۳۶۳ - تهلیل ۳۳۳ - جامع المناسک فی شرح الاحکام ۲۹۹ - جرعه السلسبیل ۱۹۳ - جهات الرمل یا جهان الرمل ۳۰۹ - حاشیه بر اشارات ۳۷۲ - حاشیه بر اثبات الواجب ۳۴۱ - حاشیه بر انوار الشافیه و انوار فقه شافعی ۴۵۲ - خط و تحول آن در شرق باستان ۴۰۴ - خلاصه الاشعار و زبده الافکار ۴۵۰
- ۳۷۳ - حاشیه بر حکمه العین ۲۷۴ - ۳۷۳ - حاشیه بر شرح آداب المناظره والبحث ۳۷۳ - حاشیه بر شرح چغمنی ۳۶۶ - حاشیه بر شرح عضدالدین ایجی بر منتهی السؤل و الامل ۳۶۷ - حاشیه بر شرح مختصر ۳۶۷ - حاشیه بر کافیه ۳۳۱ - حاشیه بر کتاب المحاکمات الجرجانی ۳۷۵ - حاشیه بر مکالمات رازی ۳۷۰ - حبیب السیر ۳۲۹ - حجه السفره البرره علی المبتدعه الفجره الکفره ۴۹۸ - حدیث الجاثلیق ۴۱۴ - حدود العالم ۷۲ - حدیقه الشعرا ۲۷۵ - ۴۱۶ - ۴۲۵ - ۴۳۴ - ۴۳۷ - ۴۹۷ - حروف در منطق ۳۶۱ - حقایق الاخبار ناصری ۴۱۹ - حقیقت انسان و روح الجوال فی العالم ۳۷۱ - حکمه الاشراق ۳۴۲ - حل مشکلات المجسطی ۴۷۴ - خطاب الغائبین ۴۵۲ - خط و تحول آن در شرق باستان ۴۰۴ - خلاصه الاشعار و زبده الافکار ۴۵۰

- رساله در بیان ماهیت ۴۷۳
- رساله در تربیت اولاد ۳۷۰
- رساله در جواب سائلی در موضوع تحقیق
- معاد جسمانی ۴۷۵
- رساله در دیوان مظالم ۳۶۷
- رساله در شرح حال جلال‌الدین دوانی
- دره‌التاج لفره‌الدیاج ۴۵۱ - ۴۷۰ - ۴۷۱ ۳۶۵
- رساله در علم‌النفس ۳۷۲
- رساله در معنی تصور و تصدیق ۴۷۵
- رساله شکریه ۳۰۹
- رساله عرفانی ۳۰۷
- رساله عقل و عشق ۳۴۶
- رساله فی‌التشبیهاث الواقعه فی
- دعاء‌الصلواه ۳۷۳
- رساله فی‌التصوف والعرفان ۳۷۳
- رساله فی‌الجبر والمقابلہ ۳۷۱
- رساله فی حرکت‌الدحرجه فی‌النسبته
- بین‌المستوی والمنحنی ۴۷۵
- رساله فی معنی انا نقطه تحت الباء ۳۳۳
- رساله قلمیه ۳۶۳ - ۳۶۹
- رساله مفتاح مفاتیح غیبیه در تصوف ۳۰۷
- رساله مدارح‌الامینیه ۱۹۵
- رساله نفس‌الامرطوسی ۳۵۹
- روزنامه آتش‌فشان ۲۲۳ - ۲۲۴
- روزنامه آرام ۲۲۹
- روزنامه آشتی ۲۳
- خلاصه‌الاثار ۲۶۸
- خواص حروف ۳۶۲
- خیرالبیان ۳۱۶
- دبستان‌الفرصه ۱۴۷
- دانشمندان و سخن‌سرایان فارس ۳۹
- ۱۹۵ - ۲۵۱
- دلیران تنگستانی ۲۴ - ۲۲۶
- دیوان آدمیت ۳۰۷
- دیوان امیدآباد ۳۰۷
- دیوان جواهر زواهر ۳۰۷
- دیوان دروگر ۳۰۷
- دیوان قاسمی ۴۵۴
- دیوان مقطعات و مطایبات و اهاجی ۳۰۶
- رباعیات اوصافیه و اصنافیه ۳۰۶
- رساله آداب المناظره والبحث ۳۷۳
- رساله‌الجفر ۳۶۲
- رساله ایمان فرعون ۳۷۲
- رساله بازگشت از سفر حج ۳۵۲
- رساله پاسخ دوانی بر رساله فی‌اعتراضات
- عشره ۳۶۷
- رساله توصیه ۳۶۹
- رساله حل شبهه جذراصم ۳۶۴
- رساله حیرت‌الفضلا ۳۶۵
- رساله خلخالیه ۳۷۰
- رساله در خلق اعمال ۳۲۷ - ۳۶۸

- روزنامه آفتاب شرق ۲۳۳
- روزنامه آیین اسلام ۲۳۲
- روزنامه ادیب ۲۲۹
- روزنامه استاندارد انگلیسی ۲۲۱
- روزنامه استخر ۲۲۸
- روزنامه اسلام ۲۲۶ - ۲۳۲
- روزنامه اصلاح ۲۲۲
- روزنامه اصلاح ایران ۲۳۰
- روزنامه اطلاعات ۱۶ - ۲۴ - ۲۴۶
- روزنامه بهار ایران ۲۲۸
- روزنامه پارس ۲۲۸ - ۲۳۳
- روزنامه پرچم اسلام ۲۳۲
- روزنامه پیغام ۲۲۸
- روزنامه پیغام امروز ۲۲۹
- روزنامه پیک خجسته ۲۲۹
- روزنامه تخت جمشید ۲۳۸
- روزنامه توفیق ۲۳۳
- روزنامه چهره‌نما ۲۲۲
- روزنامه حرفه ۲۳۰
- روزنامه حیات ۲۲۲
- روزنامه حیات کارگر ۲۲۵
- روزنامه خبر ۲۳۳
- روزنامه خلیج ایران ۲۲۶ - ۲۳۰
- روزنامه دستاویز ۲۲۸ - ۲۲۹
- روزنامه دنیای اسلام ۲۲۹
- روزنامه (آلمانی) زیگ ۱۰۱
- روزنامه سعادت بشر ۲۲۶
- روزنامه شاهپور ۲۲۵
- روزنامه صباح ۲۲۷
- روزنامه عدل ۲۲۳ - ۲۳۱
- روزنامه عصر آزادی ۲۲۸
- روزنامه کاریکاتور ۲۳۳
- روزنامه گلستان ۲۲۸
- روزنامه منشور برادری ۲۳۲
- روزنامه ندای حق ۲۳۲
- روزنامه نورافشان ۲۳۰
- روزها و یادها ۴۰۵
- روضات الجنات ۵۹ - ۱۴۶
- روضه الانوار ۱۱۳ - ۱۱۷
- روض الرایض فی علم الفرایض ۲۲۹
- روض الریاحین ۲۵۸
- روضه الناظر ۴۶۲
- ریاض العارفین ۲۸۳ - ۴۹۹
- ریحانه الادب ۳۳۲ - ۳۶۲ - ۳۷۱ - ۳۷۴
- زوراء و حوراء ۳۴۸
- زیج سلطانی ۴۶۱ - ۴۷۳
- زیر آسمان ایران ۲۳
- سالنامه اخگر ۲۲۸
- سالنامه نوردانش ۱۵
- سبک شناسی بهار ۳۵۲
- سرمه سلیمانی ۲۸۰ - ۳۰۵
- سزاوار افتخار ۴۷۵
- سفرنامه ابن بطوطه ۱۱۲ - ۱۱۳
- سفرنامه کلنل چریکف ۱۲۸
- سفرنامه سدیدالسلطنه ۱۴۶
- سفینه سکینه ۳۰۶

- سلم السموات ۴۵۱ - ۴۵۲
- سیر عقیقی یاسیر کازرونی ۳۰۱
- شاهنامه ۸۳ - ۴۵۷
- شدالازار رک به هزارمزار
- شرح آثار تخت جمشید ۴۰۵
- شرح ابن حاجب ۴۶۲
- شرح اثبات عقل ۳۶۹
- شرح الاشراق ۴۷۵
- شرح التنبيه ۳۰۲
- شرح الجامع الصحيح البخاری ۳۰۱
- شرح خطبه الزوراء ۳۴۹
- شرح الاسرار سهروردی ۴۷۵
- شرح العقاید عضدالدین ایجی ۳۶۰
- شرح بر تذکره نصیری ۴۷۵
- شرح بر روضه الناظر ۴۷۴
- شرح بر نجات ۴۷۴ - ۴۷۵
- شرح تجرید ۳۴۰
- شرح تجرید اقلیدس ۳۷۳
- شرح تخلص مفتاح سکاکی ۴۶۲
- شرح تهذیب المنطق والكلام ۳۳۱
- شرح چهل حدیث نووی ۳۷۴
- شرح و حاشیه بر اشارات ۴۷۴
- شرح حکمه الشراق ۴۶۷
- شرح دیباجه طوابع الانوار ۳۶۷
- شرح دو بیت از گلشن راز ۳۶۳
- شرح رباعیات ۳۴۴
- شرح رساله اثبات جوهر المفارق یا شیرازنامه ۱۶۱ - ۲۵۴ - ۲۸۳
- صحیح بخاری ۴۸۷
- صرف و نحو ۱۸۹
- صحیح و صدا ۳۵۱
- شرح شهادتین ۳۳۳
- شرح عضدی بر مختصر الاصول ابن حاجب ۳۶۷
- شرح عقاید عضدیه ۳۶۰
- شرح فصوص الحکم ۳۳۱
- شرح قصیده ابوعلی بغدادی ۳۷۴
- شرح گلشن راز ۳۳۱
- شرح مختصر التنبيه العسی العجلی ۳۰۳
- شرح مختصر الاصول ابن حاجب ۴۷۴
- شرح مختصری بر قصیده برده ۴۴۸
- شرح مطالع ۳۴۰
- شرح مفتاح العلوم ۴۷۳
- شرح نفس الامر طوسی ۳۷۲
- شرح هدایه ۳۲۶
- شرح ینابیع ۲۹۹
- شعب الاسانید فی روايه الكتب و المسانید ۳۰۲
- شعر العجم ۳۱۸ - ۴۱۵
- شفا ۴۷۱
- شفاء الاسقام فی سیره غوث الانام ۳۲۰
- شفیق الناظر بن و رفیق المسافرين ۴۰۷
- شو اکل الحور ۳۵۴
- شهر سبز یا شهرستان کازرون ۱۳۴ -
- ۱۹۵ - ۲۳۷ - ۳۱۶ - ۴۵۷
- شیراز شهر سعدی و حافظ و شهر و گل و بلبل ۴۰۴
- العقل الكل ۳۶۶
- شرح سی فصل ۳۷۵
- شرح سمیه ۳۵۳ - ۳۵۴

- ضوءاللامع ۴۳۹ - ۴۴۱
- ضیاءالنیرین ۳۲۹
- طب اکبری ۴۰۶
- طباشیرالحکمه ۴۷۵
- طبقات جلالیه ۳۳۹
- طریقه الحقایق ۳۲۹
- عدالت ۳۴۶
- فارسنامه ابن بلخی ۳۷ - ۴۲ - ۴۴ - ۶۷
- ۱۲۴ - ۱۲۸
- فارسنامه ناصری ۳۵ - ۴۰ - ۶۲ - ۶۴
- ۱۱۱ - ۳۹۸ - ۴۰۲ - ۴۰۹ - ۴۳۱ - ۴۳۲
- فتح المنان فی تفسیرالقران ۴۷۴
- فردوس المرشدیه فی اسرارالصمدیه ۴۶
- ۱۰۸ - ۱۱۵ - ۱۵۸ - ۱۵۹ - ۱۶۰ - ۲۶۵
- ۴۱۲ - ۴۱۳
- فردوس خیال ۳۰۶
- فصوصالحکم ۳۹۵
- فعلت فلا تلم ۴۷۴
- فهرست مقالات فارسی ۳۶۹
- فهرست نسخه‌های خطی فارسی ۳۷۰
- ۴۱۶ - ۴۳۶ - ۴۳۷ - ۴۳۹
- فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه ملی
- تهران ۳۷۱
- قاموس الاعلام ۳۱۵
- قرائت فارسی ۱۸۹
- قراباذین جلال ۳۱۴
- قرآن مجید ۱۷۶ - ۴۳۶ - ۴۳۸ - ۴۴۱
- ۴۶۳
- قلم قدرت ۳۰۶
- کافیہ القافیه ۳۰۶
- کامل ۴۸۱
- کاوشهای دوازده ساله بنگاه علمی
- نخت جمشید در نقاط مختلف کشور ۴۰۴
- کتاب‌المحمدین ۲۲۹
- کشف‌الطنون ۳۰۱ - ۳۳۲ - ۳۵۹ - ۳۷۲
- ۳۷۴ - ۳۷۵
- کعبه الحرمین ۳۰۶
- کعبه دیدار ۳۰۶
- کلام‌المحققین ۳۶۸
- کلیله و دمنه ۴۳
- کنزالحساب ۴۳۴
- گزارشهای باستان‌شناسی ۴۰۵
- گزارش رباعی با مطلع هستی توبه دات
- هست و ما هست نما ۳۴۶
- گزارش خاکبرداری پاسارگاد در سالهای
- ۱۳۲۸ - ۱۳۲۹ - صفحه ۴۰۵
- گنج دانش ۲۷۵
- لطیفه غیبی ۴۰۹
- لطیفه فیاضی ۳۳۱
- لغت‌نامه دهخدا ۱۴۹ - ۲۲۶ - ۲۶۸
- ۳۵۲ - ۳۵۴
- لوامع‌الاشراق فی مکارمالاخلاق ۳۳۶
- لوح محفوظ ۳۰۶
- مبدا و معاد ۴۵۳
- مثنوی گل و نوروز ۱۱۸
- مثنوی مظهرالاسرار ۳۲۹
- مثنوی یعقوب و یوسف ۳۰۶
- مجله آینده ۱۰۲ - ۲۳۰ - ۲۳۸
- مجله ارمغان ۲۲۸
- مجله پر نوناموس ۲۲۸

- مجله تاج ۲۲۸
- مجله تلاش ۲۲۸
- مجله خاطرات وحید ۲۲۸
- مجله خواندنیها ۲۲۸
- مجله فروغ تربیت ۲۲۸
- مجله گلنهای رنگارنگ ۲۲۸
- مکتب اسلام ۱۶۴ - ۲۲۸ - ۲۳۰ - ۲۳۲
- مجله مکتب تشیع ۲۳۲
- مجله نوردانش ۲۳۲
- مجله هنر و مردم ۲۲۸
- مجله یادگار ۲۲۸
- مجله یغما ۲۲۸
- مجمع الاداب ۴۴۷ - ۴۵۷
- مجمع الفصحا ۳۹۳ - ۴۲۵ - ۴۳۷ - ۴۹۸
- مجموعه رسائل ۳۷۵
- مرآه الصفا ۴۱۹ - ۴۳۲
- مشکلات التفاسیر ۴۷۴
- مشکل الاعراب در نحو ۴۷۵
- مطالع الانوار فی شرح مشارق الانوار ۲۹۰
- ۳۴۰ - ۳۶۷
- مطول ۴۳۱
- معجم البلدان ۴۲ - ۵۹
- معجم الشیوخ ۲۷۳
- معجم المؤلفین ۳۰۱
- مفتاح الهدایه و مصباح العنایه ۱۶۰
- مفسران شیعه ۱۶۱
- مقام دانش در ایران باستان ۴۰۵
- مقالاتی در منطق ۳۶۹
- مقدمه شرح گلشن اسرار ۳۷۱
- منتهی السوال و الامل ۳۶۷ - ۴۷۴
- منهج الاصول ۲۶۸ - ۴۳۶
- مواقف ۳۶۳
- موجز ۴۰۵
- میزان الصواب ۴۳۶
- نام و جمعیت آبادی های استان فارس ۶۵
- نبراس المطنی فی الفقه ۴۳۴
- نزهة القلوب ۷۱
- نشریه استان قدس رضوی ۲۳۲
- نشته بی خمار ۳۰۶
- نقایس المومنین ۳۷۴
- نقش ایران در فرهنگ اسلامی ۴۰۵
- نگارستان سخن ۴۰۰
- نور الهدایه ۳۲۸ - ۳۵۲
- نهایه الادراک ۴۶۲ - ۴۶۹
- نهایه المسؤول فی درایه الرسول ۲۹۸
- هادی المسترشدين ۴۴۸
- هدایت الذاکرین ۲۹۵
- هزارمزار ۲۷۴ - ۲۷۵ - ۳۹۹ - ۴۰۰
- ۴۱۵ - ۴۴۱
- هفت اقلیم ۲۷۳
- هیاکل النور ۳۵۴

فهرست مآخذ

- آثارالرضا - سید محمد رضا سلامی -
صدرالسادات - چاپخانه اسلامی شیراز
۱۳۲۷
- آثارعجم - فرصت الدوله شیرازی -
انتشارات بامداد - تهران - ۱۳۶۲
- آسیای هفت سنگ - دکتر ابراهیم باستانی
پاریزی - دانش - ۱۳۵۱ - تهران
- امارنامه استان فارس - گروه مبادله
اطلاعات - آبانماه ۱۳۶۷ - تهران
- احوال و آثار خوشنویسان - دکتر مهدی
بیانی - دانشگاه تهران - ۱۳۴۶
- از صبا تا نیما - یحیی آرین پور - کتابهای
جیبی - ۱۳۵۰ - تهران
- (روزنامه) اطلاعات - سال ۵۲
- اقلیم پارس - محمد تقی مصطفوی
- الذریعه الی تصانیف الشیعه - آقابزرگ
تهرانی - القسم الاول من الجزء التاسع تهران
- المسالک و الممالک - ابواسحق ابراهیم
استخری - به اهتمام ایرج افشار - شرکت
انتشارات فرهنگی ۱۳۶۸
- ایران و ایرانی - غلامرضا انصافیپور -
کتابفروشی زوار ۱۳۶۳ تهران
- بزرگان نامی فارس - دکتر محمدتقی میر
- دانشگاه شیراز - ۱۳۶۸
- پرشکان نامی فارس - دکتر محمدتقی میر
- دانشگاه شیراز -
- تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی
تا پایان قرن دهم - سعید نفیسی کتابخانه
فروغی - تهران - ۱۳۴۴
- تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده
هجدهم میلادی - ترجمه کریم کشاورز - پیام
۱۳۵۴ - تهران
- تاریخ جراید و مجلات ایران -
محمد صدراشمی - کمال اصفهان ۱۳۶۳
تهران
- تاریخ ادبیات - دکتر رضازاده شفق
- تاریخ ادبیات - دکتر ذبیح الله صفا
- تاریخ علمای بغداد - محمد بن
رافع السلامی
- تاریخ فرهنگ ایران از آغاز تا زمان حاضر
- دکتر عیسی صدیق - چاپ ششم
- تاریخ فلاسفه ایرانی از آغاز تا امروز -
علی اصغر حلبی - زوار - تهران ۱۳۵۱
- تاریخچه صنعت گیوه دوزی در ایران -
دانشکده ادبیات و علوم انسانی - دانشگاه
شیراز - جمشید صداقت کیش - ۱۳۶۵
- تاریخچه کتابخانه ها و مطبوعات و
چاپخانه های فارس - علینقی بهروزی -
انجمن کتابخانه های عمومی فارس - ۱۳۵۶
شیراز
- تاریخ شعر و ادبیات ایران - ترجمه
سید محمدتقی فخرداعی

